

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر اسرار اللہ علیہ السلام

(جلد ۶)

سورہ ہامی مبارکہ فرقان، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت،

روم، لقمان، سجدہ، احزاب، سبأ

تألیف خادم الملک اللہ علیہ السلام

سید محمد (سید قاسم) حسینی بہارنجی

سرشناسه: حسینی بهارانچی، سید محمد، ۱۳۲۳-
عنوان و نام پدیدآور: تفسیر اهلالبیت علیهم السلام؛ تالیف سید محمد حسینی بهارانچی.
مشخصات نشر: قم: انتشارات مطیع، ۱۳۹۳-
مشخصات ظاهری: شابک:

ج ۱: ۹-۲۴-۷۱۰۷-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۲: ۶-۵۴-۷۱۰۷-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۳: ۵۶-۷۱۰۷-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۴: ۵۱-۵۱-۷۱۰۷-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۵: ۶-۸۳-۷۱۰۷-۶۰۰-۹۷۸؛
ج ۶: ۶-۴-۹۹۰۰-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۷: ۴-۸۸-۹۹۰۰-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۸: ۱-۹۹۰۰-۶۰۰-۹۷۸.
یادداشت: ج. ۴-۸ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیبا). • یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج ۱: سوره‌های: حمد و بقره؛ ج ۲: سوره‌های: آل عمران، نساء و مائده؛ ج ۳: سوره‌های: انعام، اعراف، انفال و توبه؛ ج ۴: سوره‌های: یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، نحل و اسراء؛ ج ۵: سوره‌های: کهف، طه، انبیاء، حج، مومنون و نور؛ ج ۶: سوره‌های: فرقان، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب و سبأ؛ ج ۷: سوره‌های: فاطر، یس، صافات، ص، زمر، غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جائیه، احقاف؛ ج ۸: سوره‌های: محمد صلی الله علیه و آله، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، الزحمن، واقعه، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقین، تغابن، طلاق، تحریم.

موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴ • موضوع: خاندان نبوت صلی الله علیه و آله - احادیث • موضوع: احادیث - تفاسیر شیعه - قرن ۱۴
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ت ۷ ح ۳ / BP ۹۸ / رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۱۷۹ • شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۲۲۹۹۰

تفسیر اهلالبیت

[جلد ۶]

نویسنده: سید محمد محمد (سید قاسم) حسینی بهارانچی

ناشر: انتشارات مطیع [۰۹۱۳۷۴۸۲۵۰۷]

صفحه آرایی: حمید مطیع

لیتوگرافی: قم، لیتوگرافی نقش

چاپخانه: قم، چاپ طاهر

صحافی: قم، عطر سیب

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۰۰-۰۴-۶

بها: ۸۰,۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۰۹۱۳۱۱۰۶۲۳۰ [بهرانچی]

«کلیه حقوق نشر این اثر محفوظ و متعلق به نویسنده می باشد.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلواته الدائمة على
خاتم النبيين وعلى اله الأئمة الميامين والاصياء
المرضىين، سيما الامام المنتظر والحجة الثاني عشر
روحي وارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء،
سعى المصطفى وكفى المرتضى، الذي يملاء الله
به الارض قسطا وعدلا، كما ملئت ظلما وجورا، و
لعنة الله الدائمة على اعدائهم ومخالفهم
ومنكرى فضائلهم وامامتهم اجمعين
الى يوم الدين.

فهرست مطالب

سوره‌ی فرقان

۱۳	سوره‌ی فرقان، آیات ۱ تا ۱۹
۳۵	سوره‌ی فرقان، آیات ۲۰ تا ۳۴
۶۲	سوره‌ی فرقان، آیات ۳۵ تا ۴۴
۷۶	سوره‌ی فرقان، آیات ۴۵ تا ۶۲
۹۰	سوره‌ی فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۷

سوره‌ی شعراء

۱۰۷	سوره‌ی شعراء، آیات ۱ تا ۹
۱۱۱	سوره‌ی شعراء، آیات ۱۰ تا ۶۸
۱۲۹	سوره‌ی شعراء، آیات ۶۹ تا ۱۰۴
۱۴۱	سوره‌ی شعراء، آیات ۱۰۵ تا ۱۵۳
۱۴۷	سوره‌ی شعراء، آیات ۱۵۴ تا ۱۹۱
۱۵۴	سوره‌ی شعراء، آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷

سورہی نمل

۱۷۹.....	سورہی نمل، آیات ۱ تا ۱۴.....
۱۸۵.....	سورہی نمل، آیات ۱۵ تا ۴۴.....
۲۱۳.....	سورہی نمل، آیات ۴۵ تا ۷۵.....
۲۲۸.....	سورہی نمل، آیات ۷۶ تا ۹۳.....

سورہی قصص

۲۴۵.....	سورہی قصص، آیات ۱ تا ۴۳.....
۲۸۴.....	سورہی قصص، آیات ۴۴ تا ۶۰.....
۳۰۰.....	سورہی قصص، آیات ۶۱ تا ۷۵.....
۳۱۱.....	سورہی قصص، آیات ۷۶ تا ۸۸.....

سورہی عنکبوت

۳۳۵.....	سورہی عنکبوت، آیات ۱ تا ۱۳.....
۳۵۴.....	سورہی عنکبوت، آیات ۱۴ تا ۴۳.....
۳۸۳.....	سورہی عنکبوت، آیات ۴۴ تا ۵۵.....
۳۹۳.....	سورہی عنکبوت، آیات ۵۶ تا ۶۹.....

سورہی روم

۴۰۷.....	سورہی روم، آیات ۱ تا ۱۹.....
۴۲۴.....	سورہی روم، آیات ۲۰ تا ۳۷.....

سوره‌ی روم، آیات ۳۸ تا ۶۰..... ۴۴۰

سوره‌ی لقمان

سوره‌ی لقمان، آیات ۱ تا ۱۹..... ۴۶۵

سوره‌ی لقمان، آیات ۲۰ تا ۳۴..... ۴۹۸

سوره‌ی سجده

سوره‌ی سجده، آیات ۱ تا ۱۴..... ۵۱۵

سوره‌ی سجده، آیات ۱۵ تا ۳۰..... ۵۲۷

سوره‌ی احزاب

سوره‌ی احزاب، آیات ۱ تا ۸..... ۵۴۳

سوره‌ی احزاب، آیات ۹ تا ۲۲..... ۵۶۷

سوره‌ی احزاب، آیات ۲۳ تا ۲۷..... ۵۷۹

سوره‌ی احزاب، آیات ۲۸ تا ۳۵..... ۵۹۲

سوره‌ی احزاب، آیات ۳۶ تا ۴۸..... ۶۰۷

سوره‌ی احزاب، آیات ۴۹ تا ۵۶..... ۶۲۶

سوره‌ی احزاب، آیات ۵۶ تا ۷۳..... ۶۴۳

سوره‌ی سبأ

سوره‌ی سبأ، آیات ۱ تا ۱۴..... ۶۷۵

۶۹۵.....	سورہی سبأ، آیات ۱۵ تا ۳۹.....
۷۲۱.....	سورہی سبأ، آیات ۴۰ تا ۵۴.....

سوره‌ی فرقان

محلّ نزول: مکه‌ی مکّرمه،

به جز آیات ۶۸، ۶۹ و ۷۰: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ» تا «غَفُورًا رَحِيمًا»^۱.

ترتیب نزول: بعد از سوره‌ی یس نازل شده است.

تعداد آیات: ۷۷ آیه.

ثواب قرائت سوره‌ی فرقان

مرحوم صدوق با سند خود از اسحاق بن عمّار از امام کاظم علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«يَا ابْنَ عَمَّارٍ لَا تَدَعِ قِرَاءَةَ سُورَةِ: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ...» فَإِنَّ مَنْ قَرَأَهَا

فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ أَبَدًا وَلَمْ يُحَاسِبْهُ وَكَانَ مَنزِلُهُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى»^۲.

یعنی، ای پسر عمّار از قرائت سوره‌ی فرقان خود داری مکن، چرا که هر کس این

سوره را در همه شب‌ها بخواند، خداوند هرگز او را عذاب نخواهد نمود، و حسابی

از او نمی‌گیرد، و منزل او در فردوس اعلی خواهد بود.

و از کتاب «خواص القرآن» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«من قرأ هذه السورة بعثه الله يوم القيامة وهو موقن أن الساعة آتية لا ريب فيها،

و دخل الجنة بغير حساب...»^۳

۱. تفسیر صافی. ۲. ثواب الأعمال، ص ۱۳۸.

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۱، ح ۲.

یعنی هر کس این سوره را قرائت کند، خداوند او را در قیامت مبعوث می‌کند،
در حالی که یقین به قیامت دارد، و بدون حساب داخل بهشت خواهد شد....

سوره ی فرقان، آیات ۱ تا ۱۹

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا
وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ
عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ﴿٤﴾ وَقَالُوا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً
وَأَصِيلًا ﴿٥﴾ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٦﴾
وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ
نَذِيرًا ﴿٧﴾ أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ
إِلَّا رِجَالًا مَسْحُورًا ﴿٨﴾ انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٩﴾
تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ

قُصُوراً ﴿۱۰﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَبَ بِالسَّاعَةِ سَعيراً ﴿۱۱﴾ إِذَا رَأَيْتَهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفيراً ﴿۱۲﴾ وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَاناً ضَبِيحاً مُّقْرَنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوراً ﴿۱۳﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً وَاحِداً وَادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً ﴿۱۴﴾ قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصيراً ﴿۱۵﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤْنَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْداً مَسْئُوراً ﴿۱۶﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۷﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُوراً ﴿۱۸﴾ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَلَا نَصراً
وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَاباً كَبِيراً ﴿۱۹﴾



لغات:

«تَبَارَكَ» یعنی تکاثر خیره، أو تزايد، أو تعالی عن کل شیء، و «إفک» به معنای افترا و تهمت است، و «إفکُ افتراه» یعنی کذب اختلقه، و «زور» به معنای کذب است، و «مسحوراً» یعنی مغلوباً علی عقله، و «سعيراً» یعنی ناراً ملتهبةً شديدة الإستعار، و یا «سعیر» نامی از نام‌های جهنم است، و «تَغِيْظًا» به معنای هیجان و غلیان آتش است، به خاطر شدت غضب الهی، و «مُقْرَنِينَ» از قَرَن به معنای طنابی است که به وسیله آن حیوانی را می‌بندند، و «ثُبُوراً» به معنای هلاکت است، و «مَثُوراً» به معنای هلاک شده است، و اصل آن به معنای ممنوع از خیر است، و «بور» جمع بایر است و به معنای هالکین می‌باشد، و ممکن است مصدر باشد و تشنیه و جمع و مؤنث و مذکری برای آن نباشد.

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده و بخشایشگر

زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد. (۱) خداوندی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و فرزندی برای خود انتخاب نکرد، و همتایی در حکومت و مالکیت ندارد، و همه چیز را آفرید، و به دقت اندازه‌گیری نمود! (۲) آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، و مالک زیان و سود خویش نیستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند. (۳) و کافران گفتند: «این فقط دروغی است که او ساخته، و گروهی دیگر او را بر این کاریاری داده‌اند.» آن‌ها (با این سخن)، ظلم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند. (۴) و گفتند: «این همان افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده، و هر صبح و شام بر او املا می‌شود.» (۵) بگو: «کسی آن را نازل کرده که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌داند او (همیشه) آمرزنده و مهربان بوده است!» (۶) و گفتند: «چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! (نه سنت فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را!) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند (و گواه صدق دعوی او باشد)؟! (۷) یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود، یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد (و امرار معاش کند)؟!» و ستمگران گفتند: «شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید!» (۸) ببین چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند، آن گونه که قدرت پیدا کردن راه را ندارند! (۹) زوال ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این قرار می‌دهد: باغهایی که نه‌رها از زیر درختانش جاری است، و (اگر بخواهد) برای تو کاخهایی مجلل قرار می‌دهد. (۱۰) (این‌ها

همه بهانه است) بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله‌ور و سوزان فراهم کرده‌ایم! (۱۱) هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم آلودش را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند. (۱۲) و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلائی آنان بلند می‌شود! (۱۳) (به آنان گفته می‌شود): امروز یک بار واویلا نگوئید، بلکه بسیار واویلا بگوئید! (۱۴) (ای پیامبر!) بگو: «آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده؟! بهستی که پاداش اعمال آن‌ها، و قرارگاه‌شان است.» (۱۵) هر چه بخواهند در آنجا برایشان فراهم است جاودانه در آن خواهند ماند این وعده‌ای است مسلم که پروردگارت بر عهده گرفته است! (۱۶) (به خاطر بیاور) روزی را که همه آنان و معبودهایی را که غیر از خدا می‌پرستند جمع می‌کند، آن گاه به آن‌ها می‌گوید: «آیا شما این بندگان مرا گم راه کردید یا خود آنان راه را گم کردند؟!» (۱۷) (در پاسخ) می‌گویند: «منزهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگزینیم، ولی آنان و پدران‌شان را از نعمتها برخوردار نمودی تا این‌که (به جای شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند.» (۱۸) (خداوند به آنان می‌گوید: ببینید) این معبودان، شما را در آنچه می‌گویید تکذیب کردند! اکنون نمی‌توانید عذاب الهی را برطرف بسازید، یا از کسی یاری بطلبید! و هر کس از شما ستم کند، عذاب شدیدی به او می‌چشانیم! (۱۹)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۱

مرحوم کلینی با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که از آن حضرت سؤال شد: آیا فرقان و قرآن یک چیز است؟ و یا دو چیز است؟ و امام علیه السلام فرمود:

مقصود از قرآن کل کتاب الهی است، و مقصود از فرقان، بخش محکمات قرآن است که واجب است به آن‌ها عمل شود.^۲

مرحوم صدوق با سند خود از یزید بن سلام نقل نموده که گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: برای چه به قرآن فرقان گفته می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خاطر این که آیات و سوره‌های آن متفرق [نازل شده] است و مانند تورات و انجیل و زبور نیست که کلاً به صورت الواح و ورق نازل شده باشد.^۳ مرحوم شیخ مفید نیز در کتاب اختصاص نقل نموده که عبدالله بن سلام گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: آیا خداوند بر تو کتابی نازل نموده؟ فرمود: آری.

۱. سوره ی فرقان، آیه ی ۱.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ عَنْ غَيْرِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقُرْآنِ وَالْفُرْقَانِ أَهُمَا شَيْئَانِ أَوْ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَقَالَ عليه السلام الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ وَالْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلُ بِهِ. [الكافی، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۱۱]

۳. حدثنا الحسين بن يحيى بن ضريس البجلي قال حدثنا أبو جعفر عمارة السكوني السرياني قال حدثنا إبراهيم بن عاصم بقزوين قال حدثنا عبد الله بن هارون الكرخي قال حدثنا أبو جعفر أحمد بن عبد الله بن يزيد بن سلام بن عبد الله مولى رسول الله قال حدثني أبي عبد الله بن يزيد قال حدثني يزيد بن سلام أنه سأل رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له لم سمى الفرقان فرقانا قال لأنه متفرق الآيات والسور أنزلت في غير الألواح وغيره من الصحف والتوراة والإنجيل والزبور نزلت كلها جملة في الألواح والورق.

[علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۳۳]

گفتم: نام آن کتاب چیست؟ فرمود: فرقان. گفتم: برای چه خداوند نام آن را فرقان قرار داده است؟ فرمود: «به خاطر این که آیات و سوره‌های آن متفرق است، و مانند تورات و انجیل و زبور یک جا به صورت الواح و اوراق نازل نشده است» عبدالله بن سلام گفت: راست گفتمی ای محمد^۱.
 «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ...»^۲
 مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند در این آیات بربت پرستان و مشرکان احتجاج نموده و می‌فرماید: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا...» سپس گوید: مشرکان می‌گفتند: «این قرآنی که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما می‌خواند و خبرهایی که می‌دهد را، از یهودیان یاد گرفته و علمای نصارا به نام ابن قبیصه هر صبح و شام برای او می‌نویسند».
 سپس گوید:

خداوند سخنان آنان را حکایت نموده و در پاسخ آنان گوید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ... بُكْرَةً وَأَصِيلًا» تا این که می‌فرماید: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا».
 سپس علی بن ابراهیم گوید:

در روایت ابی الجارود از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود: مقصود از «إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ» کذب است، و مقصود از «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ»، ابوفکهیته و حبر و عداس و عابس

۱. فأخبرني هل أنزل عليك كتابا قال نعم قال وأي كتاب هو قال الفرقان قال ولم سماه ربك فرقانا قال لأنه متفرق الآيات والسور أنزل في غير الألواح وغير الصحف والتوراة والإنجيل والزبور أنزلت كلها جملا في الألواح والأوراق فقال صدقت يا محمد.

[اختصاص، ص ۴۴] ۲. سورهی فرقان، آیهی ۴.

مولای حویطب است، و جمله «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» سخن نصر بن حارث بن علقمه بن کلده است.
مؤلف گوید:

روایاتی در اوّل سورهی آل عمران در این بحث گذشت.^۱

قصه اسلام آوردن عدّاس

در تاریخ طبری از عمر بن ابراهیم اوسی نقل شده که گوید روایت شده که پس از مرگ ابوطالب مشرکان مکه رسول خدا ﷺ را تحت فشار قرار دادند، از این رو حضرت اسلام را بر قبائل عرب عرضه می نمود و آنان او را ردّ می کردند و راه را بر او می بستند، پس برخی از آنان گفتند: «قوم و خویشان او بهتر او را می شناسند، در حالی که به او ایمان نیاورده اند، پس چگونه می خواهد ما را اصلاح کند؟!» از این رو رسول خدا ﷺ به طائف رفت و قبیله ثقیف را دید که بزرگان شان نشسته اند - و

۱. ثم احتج ﷺ على قريش في عبادة الأصنام فقال وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ إِلَى قَوْلِهِ وَ لَا تُشْرِكُوا بِي حِكْمِي ﷺ أَيْضاً فَقَالَ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا يَعْنِي الْقُرْآنَ إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ قَالُوا إِنْ هَذَا الَّذِي يَقْرؤُهُ مُحَمَّدٌ وَ يَخْبِرُنَا بِهِ إِنْ مَا يَتَعَلَّمُهُ مِنَ الْيَهُودِ وَ يَكْتَبُهُ مِنْ عِلْمَاءِ النَّصَارَى وَ يَكْتَبُ عَنْ رَجُلٍ يَقَالَ لَهُ ابْنُ قَبِيْطَةَ وَ يَنْقُلُهُ عَنْهُ بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِيِّ فَحَكِي اللَّهُ قَوْلَهُمْ وَ رَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَالَ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ إِلَى قَوْلِهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَقَالَ قُلْ لَهُمْ يَا مُحَمَّدٌ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِهِ «إِفْكٌ افْتَرَاهُ» قَالَ الْإِفْكُ الْكُذْبُ «وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» يَعْنُونَ أَبَا فَكِيهَةَ وَ حَبْرًا وَ عِدَاسًا وَ عَابَسًا مَوْلَى حَوَيْطِبٍ وَ قَوْلَهُ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَبَهَا مُحَمَّدٌ فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً. [تفسير القمّي، ج ۲، ص ۱۱۱]

آنان سه برادر بودند - و آن حضرت آنان را به اسلام دعوت نمود و از خطر دوزخ و غضب خدای جبار به آنان هشدار داد، پس یکی از آنان گفت: «اگر خداوند تو را به پیامبری مبعوث نموده باشد من لباس کعبه را می دزدم»، و دیگری گفت: «آیا خدا عاجز بود که شخصی، غیر از تو را مبعوث به رسالت کند؟!» و سومی گفت: «با او سخن نگوئید، او اگر به گمان خود پیامبر خدا باشد، مقام او بالاتر از این است که با ما سخن بگوید، و اگر دروغگو باشد، کلام خود را ضایع نموده است» و سپس شروع به استهزاء نمودند و به قدری به او سنگ پرتاب کردند که پاهای مبارک آن حضرت آغشته به خون شد و حرکت کرد تا داخل انگورستانی شد و با حال پریشان کنار دیواری نشست و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَ كُرْبَتِي وَ هَوَانِي عَلَى النَّاسِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ، أَنْتَ رَبُّ الْمَكْرُوبِينَ، اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلْأَبَالِي، وَ لَكِنْ عَافِيَتِكَ أَوْسَعُ لِي، أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَ بِمَعَافَاتِكَ مِنْ عَقُوبَتِكَ، وَ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي الثَّنَاءَ عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ عَلَى نَفْسِكَ، لَكَ الْحَمْدُ حَتَّى تَرْضَى، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

روایت شده که در آن انگورستان عتبه بن ربیعة، و شیبة بن ربیعة بوده اند و رسول خدا ﷺ چون دشمنی آنان را می دانسته نزد آنان نرفته است، پس آنان به غلام خود به نام عدّاس می گویند: دو خوشه انگور و قدحی از آب بردار و برای او ببر و اگر از تو سؤال کرد که هدیه است یا صدقه؟ بگو: هدیه است، چرا که او صدقه را نمی پذیرد» پس عدّاس به دستور آنان عمل کرد و گفت: هدیه است و رسول خدا ﷺ فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و قبول نمود، و عدّاس که نصرانی بود از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» تعجب نمود و به چهره‌ی آن حضرت نگاه کرد، پس رسول خدا ﷺ به او فرمود: اهل کجایی؟ عدّاس گفت: «اهل نینوا هستم» فرمود: آیا اهل مدینه برادرم یونس بن متی - آن مرد صالح -

هستی؟ عدّاس گفت: چه کسی این خبر را به تو داده است؟ پس رسول خدا ﷺ قصّه ی یونس بن متی و پیامبران قبل از او - مانند نوح و لوط - را بیان نمود، و عدّاس سجده کرد و دستان آن حضرت را بوسید در حالی که اربابان مشاهده می کردند، و یکی از آنان به دیگری گفت: «او غلام تو را سحر نمود» و چون غلام نزد اربابان خود بازگشت به او گفتند: برای چه سجده کردی و دست های او را بوسیدی؟ غلام گفت: «اکنون در روی زمین کسی اشرف و الطّف و مهربان تر و داناتر از او وجود ندارد».

گفتند: برای چه؟ غلام گفت: «او خبری به من داد و مرا به چیزی آگاه نمود که جز پیامبر از آن آگاه نیست» اربابان گفتند: «وای بر تو، او تو را فریب داده و از دین خارج نموده است» غلام گفت: «به خدا سوگند او پیامبر مرسل است» اربابان گفتند: «چه می گویی اکنون قریش تصمیم کشتن او را دارد» غلام گفت: «به خدا سوگند او آنان را خواهد کشت و حاکم و بزرگ آنان خواهد شد، و اگر از او پیروی کنند داخل بهشت می شوند، و اگر پیروی نکنند هلاک می شوند» پس خواستند آن غلام را بزنند و آن غلام در مقابل رسول خدا ﷺ به خاک افتاد و مسلمان شد.

۱. عمر بن ابراهیم الأوسی: قیل: إن رسول الله ﷺ لما مات أبو طالب، لج المشرکون فی أذیته، فصار یعرض نفسه علی القبائل بالإسلام، والإیمان، فلم یأت أحدا من القبائل إلا صده و رده، فقال بعضهم: قوم الرجل أعلم به، أترون أن رجلا یصلحنا، و هو قد أفسد قومہ؟ فعمد إلى ثقیف بالطائف، فوجد ساداتهم جلوسا، و هم ثلاثة اخوة، فعرض علیهم الإسلام، و حذرهم من النار، و غضب الجبار، فقال بعضهم: أنا أسرق ثیاب الکعبة، إن کان بعثک الله نبیا. قال آخر: یا محمد، أعجز الله أن یرسل غیرک! و قال الآخر: لا تکلموه، إن کان رسولا من الله کما یزعم، فهو أعظم قدرا من أن یکلمنا، و إن کان کاذبا علی الله، فهو أسرف بکلامه. و جعلوا یرتضون به، فجعل یمشی، کما وضع قدما، و وضعوا له صخرة، فما فرغ من أرضهم إلا و قدماه تشخب دما، فعمد لحائط من کرومهم، و جلس مکروبا، فقال: «اللَّهُمَّ، اِنِّی اَشْکُو اِلَیْکَ غَرْبَتِی، و کَرْبَتِی، و هَوَانِی

«الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ
وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»^۱
مؤلف گوید:

روایاتی درباره‌ی معنای: مشیت و تقدیر و اراده و قضا و امضاء وارد شده و ما
به برخی از آن‌ها برای روشن شدن معنای «تقدیر» اشاره می‌کنیم.

علی الناس، یا أرحم الراحمین، أنت رب المستضعفین، أنت رب المکروبین، اللَّهُمَّ
إن لم یکن بک علی غضب فلا ابالی، ولكن عافیتک أوسع لی، أعوذ بک من سخطک،
و بمعافاتک و من عقوبتک، و بک منک، لا احصى الثناء علیک، أنت کما أثبتت
علی نفسک، لک الحمد حتّی ترضی، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم».
قیل: و کان فی الکرّم عتبه بن ربیعة، و شیبیة، فکره أن یأتیها، لما یعلم من عداوتها،
فقالا لغلّام لهما، یقال له عداس: خذ قطفین من العنب، و قدحا من الماء، و أذهب
بهما إلى ذلک الرجل، و إنه سیسألك: أهدیة، أم صدقة؟ فإن قلت صدقة، لم یقبلها،
بل قل: هدیة. فمضى، و وضعه بین یدیه، فقال: «هدیة، أم صدقة؟» فقال:
هدیة. فمد یده، و قال: «بسم الله الرحمن الرحیم» و کان عداس نصرانیا، فلما سمعه
تعجب منه، و صار ینظره، فقال له: «یا عداس، من این؟» قال: من أهل نینوی. قال:
«من مدینة الرجل الصالح أخی یونس بن متی؟» قال: و من أعلمک؟ فأخبره بقصته،
و بما اوحى إلیه. فقال: و من قبله؟ فقال: «نوح و لوط» و أخبره بالقصة فخر ساجدا
لله، و جعل یقبل یدیه، و آسیاده ینظرون إلیه، فقال أحدهما للآخر: سحر غلامک.
فلما أتاهما، قال له: ما شأنک، سجدت و قبلت یدیه! فقال: یا آسیادی، ما علی وجه
الأرض أشرف، و لا ألطف، و لا أخیر منه. قالوا: و لم ذلک؟ قال: حدثنی بأنبیاء ماضیة،
و نبینا یونس بن متی. فقالا: یا ویلک، فتنک عن دینک؟ فقال: و الله إنه نبی مرسل. قال له:
و یحک، عزمت قریش علی قتله، فقال، هو والله یقتلهم و یسودهم و یشرفهم، إن تبعوه دخلوا
الجنة، و خاب من لا یتبعه. فقاما یریدان ضربه، فركض للنبی صلی الله علیه و آله و أسلم. [البرهان فی
تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۱۲] ۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۲.

حمران بن سلیمان گوید:

من نامه‌ای به حضرت رضا علیه السلام نوشتم و سؤال نمودم: آیا کارهای مردم مخلوق است یا غیر مخلوق؟ و آن حضرت در پاسخ من نوشتند: کارهای مردم دو هزار سال قبل از خلقت آنان در علم خداوند تقدیر و اندازه گیری شده است.^۱

حضرت رضا علیه السلام در نامه خود به مأمون - درباره حقیقت اسلام و شرایط دین -

نوشت:

«افعال عباد مخلوق خداوند است به خلقت تقدیر، نه خلقت تکوین، و

خداوند خالق همه چیزهاست، و ما قائل به جبر و تفویض نیستیم.^۲

مرحوم صدوق در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود:

اعمال سه قسم است: واجبات، محرمات، فضائل، اما واجبات به امر خدا و رضای خدا و قضا و تقدیر و مشیت و علم اوست، و اما محرمات و معاصی، به امر خدا نیست و لکن به قضا و تقدیر و مشیت و علم اوست و خداوند

۱. حدیثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری العطار رضی الله عنه قال

حدیثنا علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری عن حمدان بن سلیمان قال کتبت إلى الرضا علیه السلام أسأله عن أفعال العباد أم مخلوقة أم غیر مخلوقة فکتب علیه السلام أفعال العباد مقدره فی علم الله قبل خلق العباد بألفی عام. [عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۶]

۲. حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَيْسَابُورٍ

فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ قَالَ سَأَلَ الْأَمَامُونَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَالْإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ علیه السلام لَهُ... وَأَنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى خَلَقَ تَقْدِيرًا لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا نَقُولُ

بِالْجَبْرِ وَالتَّفْوِيزِ... [عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱]

برای آن‌ها کیفر و عذاب قرار داده است، و اما فضائل [و مستحبات] به امر [وجوبی] خدا نیست، و لکن به رضا و قضا و مشیت و علم خداوند است.^۱

صاحب تفسیر نورالثقلین گوید:

معنای این که معاصی به قضای خداست، این است که او از آن‌ها نهی نموده است، چرا که حکمت او، پرهیز از آن‌هاست، و معنای این که به قدر و تقدیر خداست این است که او مقدار آن‌ها را می‌داند، و معنای مشیت خداوند این است که او خواسته که از انجام آن‌ها جلوگیری نکند مگر با نهی و پرهیز دادن، نه با جبر و ممنوعیت اجباری.^۲

۱. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْمَيْمُونِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَهْرُوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْغَازِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ الْأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ فَرَائِضٌ وَفَضَائِلٌ وَمَعَاصِي فَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَبِأَمْرِ اللَّهِ وَبِرِضَى اللَّهِ وَبِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَقْدِيرِهِ وَبِمَشِيئَتِهِ وَعِلْمِهِ جل جلاله وَأَمَّا الْفَضَائِلُ فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَكَيْفِ اللَّهِ وَبِقَضَاءِ اللَّهِ وَبِمَشِيئَتِهِ اللَّهُ وَبِعِلْمِ اللَّهِ جل جلاله وَأَمَّا الْمَعَاصِي فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَكَيْفِ اللَّهِ وَبِقَضَاءِ اللَّهِ وَبِقَدْرِ اللَّهِ وَبِمَشِيئَتِهِ فَانَّهُ عليه السلام شَاءَ أَنْ لَا يَمْنَعُ الْعَاصِيَ عَنِ الْمَعَاصِي إِلَّا بِالزَّجْرِ وَالْقَوْلِ وَالنَّهْيِ، دُونَ الْجَبْرِ وَالْمَنْعِ بِالْقُوَّةِ وَالِدَّفْعِ بِالْقَدْرِ «انتهی». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳]
۲. قال مصنف هذا الكتاب عليه السلام: المعاصي بقضاء الله معناه بنهي الله، لان حكمة الله تعالى فيها على عباده الانتهاء عنها ومعنى قوله: بقدر الله اي يعلم بمبلغها وتقديرها مقدارها، ومعنى قوله: وبمشيئته فانه عليه السلام شاء أن لا يمنع العاصي عن المعاصي الا بالزجر والقول والنهي، دون الجبر والمنع بالقوة والدفع بالقدر «انتهی». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳]

«وَقَالُوا مَا لِيَ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ... وَ
يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا»^۱
مؤلف گوید:

این آیات و امثال این‌ها مانند «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ
يَبُوعًا»^۲، از اقتراعات و بهانه‌گیری‌های مشرکین و کفار است.

در کتاب احتجاج و تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که آن حضرت می‌فرماید:
من به پدرم علی بن محمد علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهود و مشرکین
که با او محاجه می‌کردند مناظره و استدلال می‌نمود؟ فرمود: آری فراوان با
آنان مناظره و استدلال می‌کرد، مانند این که روزی آن حضرت در کنار کعبه
نشسته بود، و عبدالله بن ابی امیه مخزومی به او گفت: «ای محمد ادعای
بزرگی کرده‌ای و سخن خطرناکی گفته‌ای و گمان کرده‌ای که تو رسول رب
العالمین هستی؟! در حالی که سزاوار نیست برای رب العالمین، و خالق
همه خلق عالمین، که کسی مانند تو، که بشری همانند ما هستی، و مانند
ما غذا می‌خوری و در بازارها راه می‌روی، رسول او باشد!» رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود: «خدایا تو هر صدایی را می‌شنوی، و هر چیزی را می‌دانی، و از گفته
بندگان خود آگاهی». و این آیات بر آن حضرت نازل شد: و خطاب شد:
ای محمد! «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ... إِلَى قَوْلِهِ: مَسْحُورًا» و سپس
فرمود: «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ... إِلَى قَوْلِهِ: «وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله بن ابی امیه مخزومی فرمود:

این که گفتی: من مثل شما غذا می‌خورم و گمان کردی که به این خاطر

نباید من رسول خدا باشم، سخن نادرستی است، چرا که این امر الهی است و او هر کاری را بخواهد می‌کند و بر هر چه بخواهد حکم می‌نماید و او محمود است، و من واحدی را حق اعتراض و چون و چرای به او نیست، آیا نمی‌بینی که خداوند چگونه برخی را فقیر، و برخی را غنی و بی‌نیاز، و برخی را عزیز، و برخی را ذلیل، و برخی را سالم، و برخی را مریض، و برخی را شریف، و برخی را بدون شرافت قرار داده است؟ در حالی که همه‌ی آنان غذا می‌خورند، و فقرا را حق آن نیست که بگویند: برای چه ما را فقیر، و آنان را غنی و بی‌نیاز قرار دادی، و نیز طبقات پایین را حق نیست که بگویند: برای چه ما را پایین و آنان را بالا بردی، و نیز افراد زمین‌گیر و ضعیف را حق نیست که بگویند: برای چه ما را زمین‌گیر و ضعیف قرار دادی، و آنان را سالم و توانا، و نیز زشت رویان را حق نیست که بگویند: برای چه ما را زشت، و آنان را زیبا قرار دادی؟ بلکه اگر چنین بگویند، حکمت خدای خود را ردّ نموده و با او به نزاع برخاسته و کافر شده‌اند، و پاسخ خداوند به آنان این است که: «أَنَا الْمَلِكُ، الْخَافِضُ الرَّافِعُ، الْمُغْنِي الْمُفْقِرَ، الْمُعْزِ الْمَذِلَّ، الْمُصَحِّحُ الْمُسْقِمَ - وَأَنْتُمْ الْعَبِيدُ لَيْسَ لَكُمْ إِلَّا التَّسْلِيمُ لِي، وَالْإِنْقِيَادُ لِحُكْمِي» یعنی منم خدای [حکیم] خافض و رافع و مغنی و مفقر و معز و مضع و مصحح و مسقیم، و شما بندگان من و چاره‌ای جز تسلیم و تن دادن به حکم من ندارید، پس اگر تسلیم [تقدیرات حکیمانه] من بودید، بندگان مؤمن من می‌باشید، و اگر تقدیرات من را انکار نمودید، کافر به من خواهید بود، و با کيفر من هلاک می‌شوید».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

و اما این که می‌گویی: «من مردی سحر شده [و دیوانه] هستم» چگونه این

نسبت درباره‌ی من صحیح است، در حالی که شما دانسته‌اید که من در کمال صحت عقل و تمیز هستم و از همه شما در عقل و تمیز قوی‌تر می‌باشم، آیا شما در طول چهل سالی که من بین شما بوده‌ام، تا کنون از من خواری و ذلت و دروغ و خیانت و سخن ناصحیح و سفاهت رأی دیده‌اید؟ و آیا گمان می‌کنید کسی که در طول چهل سال به عصمت و درستی زیسته است به حول و قوه‌ی خود بوده، و یا به حول و قوه‌ی الهی بوده است؟». از این رو خداوند می‌فرماید: «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا...»^۱

۱. عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُنَاطِرُ الْيَهُودَ وَالْمُشْرِكِينَ إِذَا عَاتَبُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ؟ قَالَ بَلَى مِرَارًا كَثِيرَةً مِنْهَا مَا حَكَى اللَّهُ مِنْ قَوْلِهِمْ - وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ؟ إِلَى قَوْلِهِ رَجُلًا مَسْحُورًا وَقَالُوا - لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ وَقَوْلُهُ جَلَلًا - وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا إِلَى قَوْلِهِ كِتَابًا نَقْرُوهُ ثُمَّ قِيلَ لَهُ فِي آخِرِ ذَلِكَ لَوْ كُنْتَ نَبِيًّا كَمُوسَى أَنْزَلَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ وَنَزَلَتْ عَلَيْنَا الصَّاعِقَةُ فِي مَسْأَلَتِنَا إِلَيْكَ لِأَنَّ مَسْأَلَتَنَا أَشَدُّ مِنْ مَسْأَلِ قَوْمِ مُوسَى لِمُوسَى عليه السلام قَالَ وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ قَاعِدًا ذَاتَ يَوْمٍ بِمَكَّةَ بِنِجَاءِ الْكَعْبَةِ إِذِ اجْتَمَعَ جَمَاعَةٌ مِنْ رُؤَسَاءِ قُرَيْشٍ مِنْهُمْ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ الْمَخْزُومِيُّ وَأَبُو الْبَحْتَرِيِّ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو جَهْلٍ وَالْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ السَّهْمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِيُّ وَكَانَ مَعَهُمْ جَمْعٌ مِمَّنْ يَلِيهِمْ كَثِيرٌ وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَقْرَأُ عَلَيْهِمْ كِتَابَ اللَّهِ وَيُؤَدِّي إِلَيْهِمْ عَنِ اللَّهِ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ:

لَقَدْ اسْتَفْحَلَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ وَعَظَمَ خَطْبُهُ فَتَعَالَوْا نَبْدَأُ بِتَقْرِيعِهِ وَتَبْكِيتِهِ وَتَوْبِيخِهِ وَ الْإِخْتِجَاجِ عَلَيْهِ وَإِبْطَالِ مَا جَاءَ بِهِ لِيَهُونَ خَطْبُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ وَيُصَغَّرَ قَدْرُهُ عِنْدَهُمْ فَعَلَّهُ يَنْزِعُ عَمَّا هُوَ فِيهِ مِنْ غَيْبِهِ وَبَاطِلِهِ وَتَمَرُّدِهِ وَطَغْيَانِهِ فَإِنْ انْتَهَى وَإِلَّا عَامَلْنَاهُ بِالسَّيْفِ الْبَاتِرِ قَالَ أَبُو جَهْلٍ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَلِي كَلَامَهُ وَمَجَادَلَتَهُ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِيُّ أَنَا إِلَى ذَلِكَ أَفَمَا تَرْضَانِي لَهُ قَوْلًا حَسِيبًا وَمَجَادَلًا كَفِيًّا قَالَ أَبُو جَهْلٍ

بَلَى فَاَتَوْهُ بِأَجْمَعِهِمْ فَأَبْتَدَأَ عَبْدُ اللَّهِ بِنُ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدَ لَقَدْ اِدَّعَيْتَ دَعْوَى عَظِيمَةً وَقُلْتَ مَقَالًا هَائِلًا زَعَمْتَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا يَنْبَغِي لِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَخَالِقِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ رَسُولُهُ بِشَرِّ مِثْلُنَا تَأْكُلُ كَمَا نَأْكُلُ وَتَشْرَبُ كَمَا نَشْرَبُ وَتَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ كَمَا نَمْشِي - فَهَذَا مَلِكُ الرُّومِ وَهَذَا مَلِكُ الْفُرْسِ - لَا يَبْعَثَانِ رَسُولًا إِلَّا كَثِيرَ الْمَالِ عَظِيمِ الْحَالِ لَهُ فُصُورٌ وَدُورٌ وَفَسَاطِيطٌ وَخِيَامٌ وَعَبِيدٌ وَخُدَّامٌ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ فَوْقَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِمْ فَهَمْ عِبِيدُهُ وَلَوْ كُنْتَ نَبِيًّا لَكَانَ مَعَكَ مَلَكٌ يُصَدِّقُكَ وَنُشَاهِدُهُ بَلْ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْنَا نَبِيًّا لَكَانَ إِنَّمَا يَبْعَثُ إِلَيْنَا مَلَكًا لَا بِشَرًّا مِثْلُنَا مَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا وَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: هَلْ بَقِيَ مِنْ كَلَامِكَ شَيْءٌ؟ قَالَ بَلَى لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْنَا رَسُولًا لَبَعَثَ أَجَلَ مَنْ فِيمَا بَيْنَنَا أَكْثَرَهُ مَالًا وَأَحْسَنَهُ حَالًا فَهَلَّا أَنْزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَهُ عَلَيْكَ وَابْتَعَثَكَ بِهِ رَسُولًا عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرَيْتَيْنِ عَظِيمِ إِمَا الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ بِمَكَّةَ وَإِمَا عَزْوَةَ بِنِ مَسْعُودِ الثَّقَفِيِّ بِالطَّائِفِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَلْ بَقِيَ مِنْ كَلَامِكَ شَيْءٌ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ بَلَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا بِمَكَّةَ هَذِهِ فَاتَّهَا ذَاتُ أَحْجَارٍ وَعِزَّةٍ وَجِبَالٍ تَكْسُخُ أَرْضَهَا وَتَحْفِرُهَا وَتُجْرِي فِيهَا الْعَيْونَ فَإِنَّا إِلَى ذَلِكَ مُحْتَاجُونَ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتَأْكُلُ مِنْهَا وَتُطْعِمُنَا وَتَفْجِرُ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا خِلَالَ تِلْكَ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَفْجِيرًا - أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كَسْفًا فَإِنَّكَ قُلْتَ لَنَا وَإِنْ يَرَوْا كَسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ فَلَعَلَّنَا نَقُولُ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا تَأْتِي بِهِ وَبِهِمْ وَهُمْ لَنَا مُقَابِلُونَ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ تُعْطِينَا مِنْهُ وَتُعْنِينَا بِهِ فَلَعَلَّنَا نَطْغَى وَإِنَّكَ قُلْتَ لَنَا - كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَى أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى ثُمَّ قَالَ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ أَيْ تَصْعَدَ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ أَيْ لِيَصْعُودَكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِي وَمَنْ مَعَهُ بِأَنْ آمَنُوا بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَإِنَّهُ رَسُولِي وَصَدِّقُهُ فِي مَقَالِهِ إِنَّهُ مِنْ عِنْدِي ثُمَّ لَا أَدْرِي يَا مُحَمَّدُ إِذَا فَعَلْتَ هَذَا كُلَّهُ أَوْ مِنْ بَكَ أَوْ لَا أَوْ مِنْ بَكَ بَلْ لَوْ رَفَعْتَنَا إِلَى السَّمَاءِ وَفَتَحْتَ أَبْوَابَهَا وَأَدْخَلْتَنَاهَا لَقَلْنَا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا وَ سَحَرْتَنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

يَا عَبْدَ اللَّهِ أَبَقِيَ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَوْ لَيْسَ فِيمَا أَوْزَدْتُهُ عَلَيْكَ كِفَايَةً وَبَلَغَ مَا بَقِيَ شَيْءٌ فَقُلْ مَا بَدَا لَكَ وَأَفْصِحْ عَنْ نَفْسِكَ إِنْ كَانَ لَكَ حُجَّةٌ وَائْتِنَا بِمَا سَأَلْنَاكَ بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّمِيعُ لِكُلِّ صَوْتٍ وَالعَالِمُ بِكُلِّ شَيْءٍ تَعَلَّمْ مَا قَالَهُ عِبَادُكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ إِلَى قَوْلِهِ رَجُلًا مَسْحُورًا ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - انظُرْ كَيْفَ صَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ فَاعْلَمَكَ تَارِكُ بَعْضٍ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ الْآيَةَ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَلَكًا وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقَضَى الْأَمْرَ إِلَى قَوْلِهِ وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ آتِي آكُلِ الطَّعَامِ كَمَا تَأْكُلُونَ وَرَعَمْتَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لِأَجْلِ هَذَا أَنْ أَكُونَ لِلَّهِ رَسُولًا فَإِنَّمَا الْأَمْرُ لِلَّهِ تَعَالَى يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ * وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَهُوَ مَحْمُودٌ وَلَيْسَ لَكَ وَلَا لِأَحَدٍ الْإِعْتِرَاضُ عَلَيْهِ بِلِمٍّ وَكَيْفَ أَلَا تَتَرَى أَنَّ اللَّهَ كَيْفَ أَفْقَرُ بَعْضًا وَأَغْنَى بَعْضًا وَأَعَزَّ بَعْضًا وَأَذَلَّ بَعْضًا وَأَصَحَّ بَعْضًا وَأَسْقَمَ بَعْضًا وَشَرَّفَ بَعْضًا وَوَضَعَ بَعْضًا وَكُلُّهُمْ مِمَّنْ يَأْكُلُ الطَّعَامَ ثُمَّ لَيْسَ لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَقُولُوا لِمَ أَفْقَرْنَا وَأَغْنَيْتَهُمْ وَلَا لِلرُّؤَسَاءِ أَنْ يَقُولُوا لِمَ وَضَعْتَنَا وَشَرَّفْتَهُمْ وَلَا لِلزُّلْمَى وَالضُّعْفَاءِ أَنْ يَقُولُوا لِمَ أَرْمَيْتَنَا وَأَضَعَفْتَنَا وَصَحَّحْتَهُمْ وَلَا لِلأَذَلِّاءِ أَنْ يَقُولُوا لِمَ أذَلَلْتَنَا وَأَعَزَّزْتَهُمْ وَلَا لِلْقَبَاحِ الصُّورِ أَنْ يَقُولُوا لِمَ قَبَّحْتَنَا وَجَمَلْتَهُمْ بَلْ إِنْ قَالُوا ذَلِكَ كَانُوا عَلَى رَبِّهِمْ رَادِّينَ وَلَهُ فِي أَحْكَامِهِ مُنَازِعِينَ وَبِهِ كَافِرِينَ وَلَكَانَ جَوَابُهُ لَهُمْ أَنَا الْمَلِكُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ الْمُغْنَى الْمُفْقِرُ الْمُعَزِّزُ الْمُذِلُّ الْمُصَحِّحُ الْمُسْقِمُ وَأَنْتُمْ الْعَبِيدُ لَيْسَ لَكُمْ إِلَّا التَّسْلِيمُ لِي وَالْإِنْتِقَادُ لِحُكْمِي فَإِنْ سَلَّمْتُمْ كُنْتُمْ عِبَادًا مُؤْمِنِينَ وَإِنْ أَبَيْتُمْ كُنْتُمْ بِي كَافِرِينَ وَبِعُقُوبَاتِي مِنَ الْهَالِكِينَ.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَعْنِي آكُلُ الطَّعَامَ وَيُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ يَعْنِي قُلْ لَهُمْ أَنَا فِي الْبَشَرِيَّةِ مِثْلُكُمْ وَلَكِنْ رَبِّي خَصَّنِي بِالثُّبُوتِ دُونَكُمْ كَمَا يَخْصُ بَعْضَ الْبَشَرِ بِالْغِنَى وَالصِّحَّةِ وَالْجَمَالِ دُونَ بَعْضِ مِنَ الْبَشَرِ فَلَا تُنْكِرُوا أَنْ يَخْصَّنِي أَيْضًا بِالثُّبُوتِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَا قَوْلُكَ هَذَا مَلِكُ الرُّومِ وَمَلِكُ الْفُرْسِ لَا يَبْعَثَانِ رَسُولًا إِلَّا كَثِيرَ الْمَالِ عَظِيمَ الْحَالِ لَهُ قُصُورٌ وَدُورٌ وَفَسَاطِيطٌ وَخِيَامٌ وَعَبِيدٌ

وَحُدَّامٌ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ فَوْقَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِمْ فَهُمْ عِبِيدُهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَهُ التَّدْبِيرُ وَالْحُكْمُ لَا يَفْعَلُ عَلَى ظَنِّكَ وَحُسْبَانِكَ وَلَا بِافْتِرَاحِكَ بَلْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَهُوَ مَحْمُودٌ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ وَيَكْدَأَ نَفْسَهُ فِي ذَلِكَ آتَاءَ اللَّيْلِ وَنَهَارَهُ فَلَوْ كَانَ صَاحِبَ قُصُورٍ يَحْتَجِبُ فِيهَا وَعَبِيدٍ وَخَدَمٍ يَسْتَشِيرُونَهُ عَنِ النَّاسِ أَلَيْسَ كَانَتِ الرِّسَالَةُ تَضِيْعُ وَالْأُمُورُ تَتَبَاطَأُ أَوْ مَا تَرَى الْمُلُوكَ إِذَا احْتَجَبُوا كَيْفَ يَجْرِي الْفُسَادُ وَالْقَبَائِحُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِهِ وَلَا يَشْعُرُونَ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّمَا بَعَثَنِي اللَّهُ وَلَا مَالٌ لِي لِيُعْرِفَكُمُ قُدْرَتَهُ وَقُوَّتَهُ وَأَنَّهُ هُوَ النَّاصِرُ لِرُسُولِهِ وَلَا تَقْدِرُونَ عَلَى قَتْلِهِ وَلَا مَنَعَهُ فِي رِسَالَتِهِ فَهَذَا بَيِّنٌ فِي قُدْرَتِهِ وَفِي عَجْزِكُمْ وَسَوْفَ يُظْفِرُنِي اللَّهُ بِكُمْ فَأَسْعُكُمْ قَتْلًا وَأَسْرًا ثُمَّ يُظْفِرُنِي اللَّهُ بِبِلَادِكُمْ وَيَسْتَوْلِي عَلَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ مِنْ دُونِكُمْ وَدُونِ مَنْ يُؤَافِقُكُمْ عَلَى دِينِكُمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَّا قَوْلِكَ لِي لَوْ كُنْتُ نَبِيًّا لَكَانَ مَعَكَ مَلَكٌ يُصَدِّقُكَ وَنُشَاهِدُهُ بَلْ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْنَا نَبِيًّا لَكَانَ إِنَّمَا يَبْعَثُ مَلَكًا لَا بَشَرًا مِثْلَنَا فَالْمَلَكُ لَا تُشَاهِدُهُ حَوَاشِكُمْ لِأَنَّهُ مِنْ جِنْسِ هَذَا الْهَوَاءِ لَا عِيَانَ مِنْهُ وَلَوْ شَهِدْتُمُوهُ بِأَنْ يَزَادَ فِي قُوَّةِ أَبْصَارِكُمْ لَقُلْتُمْ لَيْسَ هَذَا مَلَكًا بَلْ هَذَا بَشَرٌ لِأَنَّهُ إِنَّمَا كَانَ يُظْهِرُ لَكُمْ بِصُورَةِ الْبَشَرِ الَّذِي أَلْفِئْتُمُوهُ لِتَفْهَمُوا عَنْهُ مَقَالَتَهُ وَتَعْرِفُوا خُطَابَهُ وَمُرَادَهُ فَكَيْفَ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ صِدْقَ الْمَلِكِ وَأَنَّ مَا يَقُولُهُ حَقٌّ بَلْ إِنَّمَا بَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا وَأَظْهَرَ عَلَى يَدِهِ الْمُعْجَزَاتِ الَّتِي لَيْسَتْ فِي طَبَائِعِ الْبَشَرِ الَّذِينَ قَدْ عَلِمْتُمْ صَمَائِرَ قُلُوبِهِمْ فَتَعْلَمُونَ بِعَجْزِكُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِ أَنَّهُ مُعْجِزَةٌ وَأَنَّ ذَلِكَ شَهَادَةٌ مِنَ اللَّهِ بِالْصِدْقِ لَهُ وَلَوْ ظَهَرَ لَكُمْ مَلَكٌ وَظَهَرَ عَلَى يَدِهِ مَا يَعْجِزُ عَنْهُ الْبَشَرُ لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ مَا يَدُلُّكُمْ أَنْ لَيْسَ فِي طَبَائِعِ سَائِرِ أَجْنَاسِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يَصِيرَ ذَلِكَ مُعْجِزًا لَا تَرَوْنَ أَنَّ الطُّيُورَ الَّتِي تُطِيرُ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْهَا بِمُعْجِزٍ لِأَنَّ لَهَا أَجْنَاسًا يَقَعُ مِنْهَا مِثْلُ طَيْرَانِهَا وَلَوْ أَنَّ أَدَمِيًّا طَارَ كَطَيْرَانِهَا كَانَ ذَلِكَ مُعْجِزًا فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ سَهَّلَ عَلَيْكُمُ الْأَمْرَ وَجَعَلَهُ بِحَيْثُ تَقُومُ عَلَيْكُمْ حُجَّتُهُ وَأَنْتُمْ تَفْتَرِحُونَ عَمَلِ الصَّعْبِ الَّذِي لَا حُجَّةَ فِيهِ .

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَّا قَوْلِكَ مَا أَنْتَ إِلَّا رَجُلٌ مَسْحُورٌ فَكَيْفَ أَكُونُ كَذَلِكَ وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَيُّ فِي صِحَّةِ التَّمْيِيزِ وَالْعَقْلِ فَوْقَكُمْ فَهَلْ جَرَّبْتُمْ عَلَيَّ مِنْذُ نَشَأْتُ إِلَى أَنْ اسْتَكْمَلْتُ أَرْبَعِينَ سَنَةً خَزِيَّةً أَوْ زَلَّةً أَوْ كَذِبَةً أَوْ خِيَانَةً أَوْ حَطًّا مِنَ الْقَوْلِ أَوْ سَفَهًا مِنَ الرَّأْيِ

«وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا»^۱

در تفسیر قمی از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«جبرئیل آیه فوق را این چنین بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نمود «وَقَالَ الظَّالِمُونَ لَا لَآلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا إِلَىٰ وَلايَةِ عَلِيِّ عليه السلام». و مقصود از سبیل علی عليه السلام است.^۲

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا إِلَىٰ وَلايَةِ عَلِيِّ عليه السلام». و مقصود از سبیل علی عليه السلام است.^۲

«بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»^۳

محمد بن ابراهیم نعمانی با سند خود از امام صادق عليه السلام نقل نموده که فرمود:

شب‌ها، دوازده ساعت است، و روز نیز دوازده ساعت است، و ماه‌ها نیز

دوازده ماه است، و امامان نیز دوازده امام‌اند، و نقبای [بنی اسرائیل] نیز

دوازده نفر بوده‌اند، و علی عليه السلام ساعتی از دوازده ساعت است، چنان که

خداوند می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»^۴

أَتَطَّئُونَ أَنَّ رَجُلًا يَعْتَصِمُ طَوْلَ هَذِهِ الْمُدَّةِ بِحَوْلِ نَفْسِهِ وَ قُوَّتِهَا أَوْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ وَ ذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ: أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا. [الإحتجاج علی

أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۹] ۱. سوره ی فرقان، آیه ی ۸.

۲. حدثنا محمد بن عبد الله عن أبيه عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن عمارة

بن مروان عن منخل بن جميل البرقي [الرقی] عن جابر بن يزيد الجعفی قال قال أبو

جعفر عليه السلام نزل جبرئیل عليه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله بهذه الآية هكذا «وقال الظالمون لآل محمد

حقهم إن تتبعون إلا رجلا مسحورا أنظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا»

قال إلى ولاية علي و علي عليه السلام هو السبيل. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۱؛ تأویل الآيات،

ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱] ۳. سوره ی فرقان، آیه ی ۱۱.

۴. أَحْبَبْنَا عَبْدَ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ

بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي السَّائِبِ

قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام اللَّيْلُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ النَّهَارُ اثْنَتَا عَشْرَةَ

مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز با سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

شب و روز هر کدام دوازده ساعت اند، و علی بن ابی طالب (علیه السلام) شریف ترین ساعت های شب و روز است، چنان که خداوند می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»^۱

مرحوم ابن شهر آشوب نیز از حضرت رضا (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

«بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ»، یعنی کذبوا بولاية علي (علیه السلام)^۲.
 «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَزَفِيرًا * وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَبًّا مُقْرَنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا * لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا»^۳
 امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «مَكَانٍ بَعِيدٍ» فاصله یک سال است.^۴

سَاعَةً وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَالْأَيَّامُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَالثَّقَبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا وَإِنَّ عَلِيًّا سَاعَةً مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا. [غیبت نعمانی، ص ۸۵]

۱. حدثنا أحمد بن علي قال حدثني الحسين بن أحمد عن أحمد بن هلال عن عمر الكلبي عن أبي الصامت قال قال أبو عبد الله (علیه السلام) إن الليل والنهار اثنتا عشرة ساعة وإن علي بن أبي طالب (علیه السلام) أشرف ساعة من اثنتي عشرة ساعة وهو قول الله تعالى بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۲]
۲. علی بن حاتم فی کتاب الأخبار لأبی الفرج بن شاذان أنه نزل قوله تعالى بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ یعنی کذبوا بولاية علي (علیه السلام) وهو المروى عن الرضا ع. [مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۳]
۳. سوره ی فرقان، آیات ۱۴-۱۲.
۴. «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» أى من مسيرة مائة عام عن السدى والكلبي وقال أبو عبد الله (علیه السلام) من مسيرة سنة. [مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۵۷]

از رسول خدا ﷺ نقل است که در تفسیر «تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا» فرمود:
آتش دوزخ مانند کوه‌ها به طرف اهل دوزخ زبانه می‌کشد.
صاحب مجمع البیان در تفسیر «وَ إِذَا الْقُوَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا...» گوید: در حدیثی
از امام علیؑ آمده که فرمود:

سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، اهل دوزخ را مانند
میخی که در دیوار فرو می‌کنند در آتش وارد می‌نمایند.^۲

شیخ طوسی در کتاب امالی با سند خود از کثیر بن طارق نقل نموده که گوید:
من از زید بن علی بن الحسین علیهما السلام درباره‌ی آیه «لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ
ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» سؤال کردم و او گفت: ای کثیر! تو مرد صالحی هستی و
متهم نیستی و من بر تو هراس دارم که [در اثر ارتباط با ظلمه] خود را هلاک
کنی، چرا که پیروان هر امام ظالم و ستمگری را هنگام بردن به آتش به نام
آن امام ستمگر صدا می‌زنند، و پیروان آن امام جائر و ستمگر به امام خود
می‌گویند: «ای کسی که ما را هلاک نمودی [و از مسیر حق بازداشتی] اکنون
بیا ما را از این عذاب نجات بده و سپس صدای آنان به ویل و ثبور و هلاکت
بلند می‌شود، و در آن ساعت در پاسخ آنان گفته می‌شود: «لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا
وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا.»^۳

۱. و تزفر النیران و ترمی بمثل الجبال شررا فلا یبقی ذوروح إلا انخلع قلبه و ذکر ذنبه و
شغل بنفسه إلا ما شاء الله. [الإرشاد، ج ۱، ص ۱۵۸]

۲. قال علیؑ فی هذه الآية والذی نفسی بیده أنهم یستکرون فی النار کما یستکرون الیوتد
فی الحائط. [مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۵۷]

۳. فقال یا کثیر إنک رجل صالح، ولست بمتهم، وئی أخاف علیک أن تهلك، إن کل
إمام جائر فإن أتباعه إذا أمر بهم إلى النار نادوا باسمه، فقالوا یا فلان، یا من أهلکنا، هلم

در پایان حدیث فوق آمده که زید بن علی بن الحسین (علیهم السلام) گوید:

پدرم علی بن الحسین از پدر خود حسین بن علی (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نمود که آن حضرت به علی بن ابیطالب (علیهم السلام) فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ أَنْتَ وَاتَّبَاعُكَ يَا عَلِيُّ فِي الْجَنَّةِ»^۱

«لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا»^۲

مشابه این آیه است آیه «وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ»^۳، و آیه «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۴، و «وَعْدًا مَسْئُولًا» یا سؤال کننده مؤمنین هستند، چنان که خداوند از قول آنان می فرماید: «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ»^۵، و یا ملائکه هستند، چنان که از قول آنان می فرماید: «وَأَدْخَلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۶

امام صادق (علیهم السلام) می فرماید:

مؤمن در بهشت به اندازه روزهای دنیا بر مائده و سفره الهی می نشیند و در یک نوبت، به اندازه‌ی آنچه در دنیا خورده است می خورد.^۷

فخلصنا مما نحن فيه، ثم يدعون بالويل والشبور، فعندها يقال لهم «لا تدعوا اليوم ثبورا واحداً وادعوا ثبورا كثيراً». [الأمالي للطوسي، ص ۵۷]

۱. ثم قال زيد بن علي (عليه السلام) حدثني أبي علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي (عليه السلام)، قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لعلي (عليه السلام) يا علي، أنت وأصحابك في الجنة، أنت واتباعك يا علي في الجنة. [امالي طوسي، ج ۱، ص ۵۶]
۲. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۱۶.
۳. سوره‌ی انبياء، آیه‌ی ۱۰۲.
۴. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۷۱.
۵. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۴.
۶. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۸.

۷. وأخبرني أبي عن الحسن بن محبوب عن ابن يسار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال إن الرجل

رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیؑ فرمود:

«فَأَبْشِرْ يَا عَلِيُّ وَبَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُحِبِّيكَ مِنَ التَّعِيمِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ وَلَكِنَّ حُثَالَةَ مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُورًا فُبُورُكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيِّرُ الرَّأْيِيَّةُ بِنَاهَا أَوْلِيكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَا تَنَالُهُمْ شَفَاعَتِي وَلَا يَرِدُونَ حَوْضِي»^١

سورة فرقان، آيات ٢٠ تا ٣٤

متن:

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَمْ أَنْزِلْ عَلَيْنا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نُرِيَ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ﴿٢١﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا ﴿٢٢﴾ وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ﴿٢٣﴾ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿٢٤﴾ وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿٢٥﴾ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿٢٦﴾ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ

في الجنة يبقى على مائدته أيام الدنيا ويأكل في أكلة واحدة بمقدار ما أكله في الدنيا.

[تفسير قمى، ج ٢، ص ٢٨٨] ١. تهذيب شيخ طوسی، ج ٦، ص ١٠٨.

فُوَادِكُمْ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿۳۲﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿۳۳﴾ الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سَرُّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۳۴﴾



لغات:

«رجاء» به معنای انتظار خیری است که نفس انسان اطمینان به وقوع آن دارد، مانند طَمَع و اَمَل، و «لقاء» ملاقات بدون حائل است، و «عُثُو» سرکشی و ظلم فاحش است، و «حِجْر» به معنای ضیق و تنگنایی است و به معنای منع نیز آمده است، و «هَبَاء» غباری است که داخل شعاع خورشید دیده می‌شود، و فلان و فلانة کنایه از شخص معینی از مرد و زن می‌باشد، و اگر با الف و لام باشد کنایه از حیوان نر و ماده است، و «مَهْجُور» به معنای متروک است، و «عَضُّ الیدین» کنایه از غیظ و حسرت است، و «لولا» برای تحضیض و به معنای هَلَا می‌باشد، و «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» یعنی نزلناه شیئاً بعد شیءٍ فی نحو عشرین سنة، و «وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» یعنی أحسن بیاناً، و یا أحسن معنأً، و «ترتیل» به معنای تبیین است.

ترجمه:

ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این که غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می‌کنید (و از عهده امتحان برمی‌آید)؟! و پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده است. (۲۰) و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (ورستاخیز را انکار می‌کنند) گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آن‌ها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند! (۲۱)

(آن‌ها به آرزوی خود می‌رسند)، اما روزی که فرشتگان را می‌بینند، روز بشارت برای مجرمان نخواهد بود (بلکه روز مجازات و کیفر آنان است)؛ و می‌گویند: «ما را امان دهید، ما را معاف دارید!» (اما سودی ندارد!) (۲۲) و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم! (۲۳) بهشتیان در آن روز قرارگاه‌شان از همه بهتر، و استراحتگاه‌شان نیکوتر است! (۲۴) و (به خاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می‌شود، و فرشتگان نازل می‌گردند. (۲۵) حکومت در آن روز از آن خداوند رحمان است و آن روز، روز سختی برای کافران خواهد بود! (۲۶) و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! (۲۷) ای وای بر من، کاش فلان (شخص گم‌راه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! (۲۸) او مرا از یادآوری (حق) گم‌راه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکنند انسان بوده است! (۲۹) و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند». (۳۰) (آری)، این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم اما (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد! (۳۱) و کافران گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی‌شود؟!» این به خاطر آن است که قلب تو را بوسیله آن محکم داریم، و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم. (۳۲) آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر این که ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند)! (۳۳) (تو گم‌راه نیستی)، آنان که بر صورتهای شان بسوی جهنم محشور می‌شوند، بدترین محل را دارند و گم‌راه‌ترین افرادند! (۳۴)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «فتنة» اختبار و امتحان است.^۲

امام باقر علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم أجمعین) را در اتاقی جمع نمود و در را بر آنان بست و فرمود: ای اهل من و ای اهل خدا! خداوند جَلَّ جَلالُه بر شما سلام می رساند و اکنون جبرئیل در کنار شما در این اتاق حاضر است و می گوید: خدای جَلَّ جَلالُه می فرماید: من شما را مبتلای به دشمن شما نموده ام [و او را بر شما مسلط کرده ام] شما چه می گوید؟ امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: «یا رسول الله ما بر امر خدا و قضای او صبر می کنیم تا بر خدای خود وارد شویم و پاداش کامل او را بیابیم، چرا که ما شنیده ایم که او صابران را به خیر کامل وعده داده است» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریان شد به گونه ای که صدای گریه و نوحی او از بیرون اتاق شنیده شد، و این آیه نازل گردید «وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا». یعنی خداوند می دانست که آنان صبر خواهند نمود، همان گونه که گفتند: صبر خواهیم کرد، (صلوات الله علیهم أجمعین).^۳

۱. سوره فرقان، آیه ۲۰.

۲. قوله وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَي اختبارا. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۱]

۳. ذكره أيضا محمد بن العباس رحمته الله عليه قال حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود النجار قال حدثني مولاي أبو الحسن موسى بن جعفر عن أبيه

«يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«حِجْرًا مَّحْجُورًا»، یعنی قدراً مقدوراً.^۲

جابر جُفعی گوید: امام باقر علیه السلام حدیث قبض روح کافر را بیان نمود و فرمود:

هنگامی که جان کافر به حلقوم و گلوی او می رسد، ملائکه بر صورت و پشت او می زنند و گفته می شود: «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ»^۳، یعنی «جان به در کنید، امروز برای شما عذاب خوار کننده ای خواهد بود، چرا که شما درباره ی خداوند سخنان باطلی را می گفتید، و در مقابل آیات او تکبر می ورزیدید» و به همین معناست آیه «يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا» یعنی «حَرَامًا عَلَيْكُمْ الْجَنَّةُ مُحَرَّمًا»^۴

عن أبي جعفر عليه السلام قال جمع رسول الله صلى الله عليه وآله أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام و أغلق عليه و عليهم الباب و قال يا أهلي و أهل الله إن الله ﷻ يقرأ عليكم السلام و هذا جبرائيل معكم في البيت و يقول إن الله ﷻ يقول إني قد جعلت عدوكم لكم فتنة فما تقولون قالوا نصبر يا رسول الله لأمر الله و ما نزل من قضائه حتى نقدم على الله ﷻ و نستكمل جزيل ثوابه فقد سمعناه يعد الصابرين الخير كله فبكي رسول الله صلى الله عليه وآله حتى سمع نحيبه من خارج البيت فنزلت هذه الآية و جعلنا بعضكم لبعض فتنة أتصبرون و كان ربك بصيراً أنهم سيصبرون أي سيصبرون كما قالوا ص. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۳۶۸، ح ۳]

۱. سوره ی فرقان، آیه ی ۲۲.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۲. ۳. سوره ی انعام، آیه ی ۹۳.

۴. سعید بن جناح قال حدثني عوف بن عبد الله الأزدي عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا أراد الله قبض روح الكافر قال يا ملك الموت انطلق أنت و أعوانك إلى عدوى فإني قد ابتليتته فأحسن البلاء و دعوته إلى دار السلام فأبى إلا أن يشتمني

«وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»^۱

سليمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آگاه باشید، به خدا سوگند اعمال آنان [که خداوند آن‌ها را «هَبَاءً مَّنْثُورًا» و نابود می‌سازد] سفیدتر از قباطی [و پارچه‌های سفید مصری] می‌باشد و لکن [علت این که خداوند اعمال‌شان را نمی‌پذیرد و مانند ذره‌های غباری که در نور

و کفر بی و بنعمتی و شتمنی علی عرشی فاقبض روحه حتّی تکبه فی النار قال فيجيئه ملك الموت بوجه كرهه كالح عيناه كالبرق الخاطف و صوته كالرعد القاصف لونه كقطع الليل المظلم نفسه كلهب النار رأسه في السماء الدنيا ورجل في المشرق ورجل في المغرب و قدماه في الهواء معه سفود كثير الشعب معه خمسمائة ملك معهم سياط من قلب جهنّم تلتهب تلك السياط و هي من لهب جهنّم و معهم مسح أسود و جمرة من جمر جهنّم ثم يدخل عليه ملك من خزان جهنّم يقال له سحق طائيل فيسقيه شربة من النار لا يزال منها عطشاناً حتّی يدخل النار فإذا نظر إلى ملك الموت شخص بصره و طار عقله قال يا ملك الموت ارجعون قال فيقول ملك الموت كلا إنها كلمة هو قائلها قال فيقول يا ملك الموت فإلى من أَدع مالي و أهلي و ولدي و عشيرتي و ما كنت فيه من الدنيا فيقول دعهم لغيرك و اخرج إلى النار و قال فيضربه بالسفود ضربة فلا يبقى منه شعبة إلا أنشبهها في كل عرق و مفصل ثم يجذبه جذبة فيسل روحه من قدميه بسطا فإذا بلغت الركبتين أمر أعوانه فأكبوا عليه بالسياط ضرباً ثم يرفعه عنه فيذيقه سكراته و غمراته قبل خروجها كأنما ضرب بألف سيف فلو كان له قوة الجن و الإنس لاشتكى كل عرق منه على حياله بمنزلة سفود كثير الشعب ألقى على صوف مبتل ثم يطوقه فلم يأت على شيء إلا انتزعه كذلك خروج نفس الكافر من عرق و عضو و مفصل و شعرة فإذا بلغت الحلقوم ضربت الملائكة وجهه و دبره و قيل أخرجوا أنفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق و كنتم عن آياته تستكبرون و ذلك قوله يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا فيقولون حراما عليكم الجنة محرما. [الاختصاص، ص ۳۵۹]

۱. سوره فرقان، آیه ۲۳.

خورشید دیده می شود تباہ می کند این است که [آنان] از حرام پرهیز نمی کرده اند
و [ا هنگامی که حرام برای شان فراهم می شده از آن دست بر نمی داشته اند].
ابو حمزه ی شمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند در قیامت مردمی را مبعوث می کند که [اعمالشان] مقابل آنان
نورانی و همانند قباطی [و پارچه های سفید و رقیق مصری] می باشد، و از
ناحیه خداوند به آن اعمال گفته می شود: کن «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا».

سپس فرمود:

ای اباحمزه آنان اهل نماز و روزه بوده اند، و لکن اگر حرام برایشان فراهم
می شده می گرفته اند، و اگر فضیلتی از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بیان
می شده، انکار می کرده اند، و «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا» همان ذراتی است که تو در شعاع
خورشید می بینی.^۲

حذیفة بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«گروهی روز قیامت مبعوث می شوند که اعمال نیک و حسنات آنان مانند

۱. ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد قال سألت أبا عبد الله عليه السلام -
عن قول الله تعالى - وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا قَالَ أَمَا وَاللَّهِ إِنْ
كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَبَاطِيِّ وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرَامُ لَمْ يَدْعُوهُ.
[کافی، ج ۲، ص ۸۱، ح ۵]

۲. فإنه حدثني أبي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن أبي حمزة الشمالي عن أبي
جعفر عليه السلام قال يبعث الله يوم القيامة قوما بين أيديهم نور كالقباطي ثم يقال له كن هباء
منثورا ثم قال: أما والله يا أبا حمزة إنهم كانوا ليصومون ويصلون ولكن كانوا إذا عرض
لهم شيء من الحرام أخذوه وإذا عرض لهم شيء من فضل أمير المؤمنين عليه السلام أنكروه
قال والهباء المنثور هو الذي تراه يدخل البيت في الكوة من شعاع الشمس. [تفسير
القمّي، ج ۲، ص ۱۱۳]

کوه‌ها می‌باشد، و خداوند آن اعمال را «هَبَاءٌ مَّثُورًا» و نابود می‌سازد و سپس دستور داده می‌شود که آنان را به آتش ببرند» پس سلمان عرض کرد: یا رسول الله آنان کیانند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آگاه باشید که آنان اهل نماز و روزه بوده و مقداری از شب را نیز به عبادت می‌گذرانده‌اند و لکن هنگامی که حرامی برایشان آماده می‌شده به سرعت آن را می‌گرفته‌اند.^۱

مؤلف گوید:

در تفسیر برهان روایت مفصلی از کتاب عدّة الداعی - احمد بن فهد حلی - نقل شده که در پاورقی مشاهده می‌کنید.^۲

۱. وَعَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَفَعَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ قَوْمًا يَجِئُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ أَمْثَالُ الْجِبَالِ فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ هَبَاءً مَّثُورًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَقَالَ سَلْمَانَ صِفْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ قَدْ كَانُوا يَصُومُونَ وَيُصَلُّونَ وَيَأْخُذُونَ أَهْبَةً مِنَ اللَّيْلِ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا عَرِضَ لَهُمْ شَيْءٌ مِنَ الْحَرَامِ وَتَبُّوا عَلَيْهِ. [إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۹۱]

۲. الشيخ أحمد بن فهد في كتاب (عدة الداعی)، قال: روى الشيخ أبو محمد جعفر بن علي بن أحمد القمي نزيل الري، في كتابه (المنبئ عن زهد النبي ﷺ)، عن عبد الرحمن، عن حدثه، عن معاذ بن جبل، قال: قلت: حدثني بحديث سمعته من رسول الله ﷺ، وحفظته من دقة ما حدثك به. قال: نعم وبكى معاذ، ثم قال: بأبي وامي، حدثني وأنا رديفه. قال - بينا نحن نسير، إذ رفع بصره إلى السماء، فقال:

«الحمد لله الذي يقضى في خلقه ما أحب» ثم قال: «يا معاذ» قلت: لبيك، يا رسول الله، و سيد المؤمنين. قال: «يا معاذ» قلت لبيك، يا رسول الله، إمام الخير، و نبي الرحمة، فقال: «أحدثك شيئا ما حدث به نبي أمته، إن حفظته نفعك عيشك، و إن سمعته و لم تحفظه انقطعت حجتك عند الله».

ثم قال: «إن الله خلق سبعة أملاك، قبل أن يخلق السماوات، فجعل في كل سماء

ملكا قد جللها بعظمته، وجعل على كل باب من أبواب السماوات ملكا بوابا، فتكتب الحفظة عمل العبد، من حين يصبح إلى حين يمسي، ثم ترتفع الحفظة بعمله، وله نور كنور الشمس، حتى إذا بلغ سماء الدنيا، فتزكيه، وتكثره، فيقول الملك: قفوا، واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، أنا ملك الغيبة، فمن اغتاب فلا أدع عمله يجاوزني إلى غيري، أمرني بذلك ربي».

قال صلى الله عليه وسلم: «ثم تجيء الحفظة من الغد، ومعهم عمل صالح فتمر به، فتزكيه، وتكثره، حتى يبلغ السماء الثانية، فيقول الملك الذي في السماء الثانية: قفوا، واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، إنما أراد بهذا عرض الدنيا، أنا صاحب الدنيا، لا أدع عمله يتجاوزني إلى غيري».

قال: «ثم تصعد الحفظة بعمل العبد مبتهجا بصدقة، وصلاة، فتعجب به الحفظة، وتجاوز به إلى السماء الثالثة، فيقول الملك: قفوا، واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه وظهره، أنا ملك صاحب الكبر. فيقول: إنه عمل وتكبر على الناس في مجالسهم، أمرني ربي أن لا أدع عمله يتجاوزني إلى غيري».

قال: «وتصعد الحفظة بعمل العبد، يزهر كالكواكب الدرر في السماء، له دوى بالتسبيح، والصوم، والحج، فتمر به إلى السماء الرابعة. فيقول لهم الملك: قفوا، واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه وبطنه، أنا ملك العجب، إنه كان يعجب بنفسه، وإنه عمل وأدخل نفسه العجب، أمرني ربي أن لا أدع عمله يتجاوزني إلى غيري».

قال: «وتصعد الحفظة بعمل العبد، كالعروس المزفوفة إلى أهلها، فتمر به إلى ملك السماء الخامسة، بالجهاد، والصلاة ما بين الصلاتين، ولذلك العمل رنين كرنين الإبل، عليه ضوء كضوء الشمس. فيقول الملك:

قفوا، أنا ملك الحسد، واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، واحملوه على عاتقه، إنه كان يحسد من يتعلم أو يعمل لله بطاعته، وإذا رأى لأحد فضلا في العمل والعبادة حسده ووقع فيه، فيحمله على عاتقه، ويلعنه عمله».

قال: «وتصعد الحفظة بعمل العبد، من صلاة، وزكاة، وحج، وعمرة، فيتجاوزون به إلى السماء السادسة، فيقول الملك: قفوا، أنا صاحب الرحمة، اضربوا بهذا العمل وجه

اميد آن كه نويسنده و خوانندگان محترم از اين حديث مفصل پند بگيرند.

صاحبه، و اطمسوا عينيه، لأن صاحبه لم يرحم شيئاً، وإذا أصاب عبداً من عباد الله ذنباً للآخرة، أو صرفى الدنيا، شمت به، أمرنى ربه أن لأدع عمله يتجاوزنى». قال: «فتصعد الحفظة بعمل العبد، بفقه، واجتهاد، و وورع، وله صوت كصوت الرعد، وضوء كضوء البرق، ومعه ثلاثة آلاف ملك، فتمر به إلى السماء السابعة، فيقول الملك: قفوا، واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، أنا ملك الحجاب، أحجب كل عمل ليس لله، إنه أراد رفعة عند الناس، وذكرافى المجالس، وصيتا فى المدائن، أمرنى ربه أن لأدع عمله يتجاوزنى إلى غيرى ما لم يكن لله خالصاً».

قال: «وتصعد الحفظة بعمل العبد مبتهجا به من صلاة، وزكاة، وصيام، و حج، و عمرة، و حسن خلق، و صمت، و ذكر كثير، تشيعه ملائكة السماوات و الملائكة السبعة بجماعتهم، فيطوون الحجب كلها، حتى يقوموا بين يدي الله سبحانه، فيشهدوا له بعمل صالح و دعاء، فيقول: أنتم حفظة عمل عبدى، وأنا رقيب على ما فى نفسه، إنه لم يردنى بهذا العمل، عليه لعنتى. فتقول الملائكة: عليه لعنتك، و لعنتنا» قال: ثم بكى معاذ، فقال:

قلت: يا رسول الله، ما أعمل وأخلص فيه؟ قال: «أقتد بنبيك -يا معاذ- فى اليقين». قال: قلت أنت رسول الله، وأنا معاذ! قال: «وإن كان فى عملك تقصير -يا معاذ- فاقطع لسانك عن إخوانك، و عن حملة القرآن، و لتكن ذنوبك عليك، لا تحملها على إخوانك، و لا تزك نفسك بتدميم إخوانك، و لا ترفع نفسك بوضع إخوانك، و لا تراء بعملك، و لا تدخل من الدنيا فى الآخرة، و لا تفحش فى مجلسك لكى يحذروك لسوء خلقك، و لا تناج مع رجل و أنت مع آخر، و لا تتعظم على الناس فتقطع عنك خيرات الدنيا، و لا تمزق الناس فتمزقك كلاب أهل النار، قال الله تعالى: وَ النَّاشِطَاتِ نَشِطاً فتندرى ما الناشطات؟ هى كلاب أهل النار، تنشط اللحم و العظم». قلت: و من يطيق هذه الخصال؟ قال: «يا معاذ، أما إنه يسير على من يسر الله تعالى عليه».

قال: و ما رأيت معاذاً يكتر تلاوة القرآن، كما يكتر تلاوة هذا الحديث. [البرهان فى

وعجيب تر از حدیث فوق حدیثی است که در تفسیر برهان پس از حدیث فوق از تفسیر منسوب به امام عسکری عليه السلام نقل شده است و شما در پاورقی مشاهده می کنید^۱.

١. الإمام أبو محمد العسکری عليه السلام - فی حدیث له - قال: «أما الزكاة فقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أدى الزكاة إلى مستحقها، وقضى الصلاة على حدودها، ولم يلحق بهما من الموبقات ما يبطلهما، جاء يوم القيامة يغبطه كل من فى تلك العرصات، حتى يرفعه نسيم الجنة إلى أعلى غرفها وعلاليها، بحضرة من كان يواليه من محمد وآله الطيبين (صلوات الله عليهم أجمعين).

و من بخل بزكاته، وأدى صلاته فصلاته محبوسة دوين السماء، إلى أن يجىء حين زكاته، فإن أداها جعلت كأحسن الأفراس مطية لصلاته، فحملتها إلى ساق العرش، فيقول الله ﷻ: سر إلى الجنان، واركض فيها إلى يوم القيامة، فما انتهى إليه ركضك فهو كله بسائر ما تمسه لباعثك. فيركض فيها، على أن كل ركضة مسيرة سنة فى قدر لمحة بصره، من يومه إلى يوم القيامة، حتى ينتهى به إلى حيث ما شاء الله تعالى، فيكون ذلك كله له، ومثله عن يمينه، وشماله، وأمامه، وخلفه، وفوقه، وتحتة. وإن بخل بزكاته ولم يؤدها، امر بالصلاة فردت إليه، ولفت كما يلف الثوب الخلق، ثم يضرب بها وجهه، ويقال له: يا عبد الله، ما تصنع بهذا دون هذا؟

قال: «فقال أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أسوأ حال هذا! قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أو لأنبئكم بمن هو أسوأ حالا من هذا؟ قالوا: بلى، يا رسول الله. قال: رجل حضر الجهاد فى سبيل الله تعالى، فقتل مقبلا غير مدبر، والحوار العين يتطلعن إليه، وخزان الجنان يتطلعون إلى ورود روحه عليهم، وأملاك السماء وأملاك الأرض يتطلعون إلى نزول الحوار العين إليه، والملائكة خزان الجنان، فلا يأتونه، فتقول ملائكة الأرض حوالى ذلك المقتول: ما بال الحوار العين لا ينزلن إليه، وما بال خزان الجنان لا يردون عليه؟ فينادون من فوق السماء السابعة: يا أيتها الملائكة، انظروا إلى آفاق السماء ودوينها. فينظرون، فإذا توحيد هذا العبد، وإيمانه برسول الله صلى الله عليه وآله، وصلاته، وزكاته، وصدقته، وأعمال بره كلها، محبوسات دوين السماء، وقد طبقت آفاق السماء كلها، كالقافلة العظيمة، قد ملأت ما بين أقصى المشارق والمغرب، ومهاب الشمال والجنوب، تنادى أملاك

از این دو حدیث ظاهر می شود که اهم اسباب قبولی اعمال دو چیز است:
 ١. پرهیز از حرام، ٢. ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین آن حضرت (صلوات الله
 علیهم أجمعین).

تلك الأعمال الحاملون لها، الواردون بها: ما بالناس لا تفتح لنا أبواب السماء، لندخل
 إليها بأعمال هذا الشهيد؟ فيأمر الله ﷻ بفتح أبواب السماء، فتفتح، ثم ينادى هؤلاء
 الأملاك: ادخلوها إن قدرتم. فلا تقلهم أجنحتهم، ولا يقدرون على الارتفاع بتلك
 الأعمال، فيقولون: يا ربنا، لا نقدر على الارتفاع بهذه الأعمال.

فينادى منادى ربنا ﷻ: يا أيها الملائكة، لستم حمالي هذه الأثقال الصاعدين بها، إن
 حملتها الصاعدين بها مطاياها التي تزفها إلى دوين العرش، ثم تقرها في درجات الجنان.
 فتقول الملائكة: يا ربنا، ما مطاياها؟ فيقول الله تعالى: وما الذي حملتم من عنده؟
 فيقولون: توحيدك لك، وإيمانه بنبيك. فيقول الله تعالى: فمطاياها موالاة على أخي نبيي،
 و موالاة الأئمة الطاهرين، فإن أنت فهي الحاملة، الرافعة، الواضعة لها في الجنان.

فينظرون، فإذا الرجل مع ماله من هذه الأشياء، ليس له موالاة على بن أبي طالب و
 الطيبين من آل ﷻ، و معادة أعدائهم، فيقول الله تبارك و تعالى للملائكة الذين
 كانوا حاملها: اعتزلوها، و الحقوا بمراكزكم من ملكوتي، ليأتيها من هو أحق بحملها، و
 وضعها في مواضع استحقاقها، فتلحق تلك الأملاك بمراكزها المجعولة لها.

ثم ينادى منادى ربنا ﷻ: يا أيها الزبانية، تناوليها و حطبيها إلى سواء الجحيم، لأن
 صاحبها لم يجعل لها مطايا من موالاة على و الطيبين من آل ﷻ. قال: فينادى تلك
 الأملاك، و يقلب الله ﷻ تلك الأثقال أوزارا و بلايا على باعثها لما فارقتها مطاياها من
 موالاة أمير المؤمنين ﷻ، و نادى تلك الملائكة إلى مخالفته لعلى ﷻ، و مولاته
 لأعدائه، فيسلطها الله تعالى و هي في صورة الأسود على تلك الأعمال، و هي كالغربان
 و القرقس، فتخرج من أفواه تلك الأسود نيران تحرقها، و لا يبقى له عمل إلا أحبط، و
 يبقى عليه مولاته لأعداء على ﷻ، و جحده و لايته، فيقره ذلك في سواء الجحيم،
 فإذا هو قد حبطت أعماله، و عظمت أوزاره و أثقاله، فهذا أسوأ حالا من مانع الزكاة
 الذي يحفظ الصلاة». [البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ١٢١، ح ٧]

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:
اعمال بندگان خدا هر پنجشنبه ای بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می شود، و چون
روز عرفه فرا می رسد، خداوند اعمال آنان را حبط و «هَبَاءً مَّثُورًا» می نماید،
همان گونه که می فرماید: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّثُورًا.»
سلیمان بن خالد گوید: من به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: فدای شما شوم، اعمال
چه کسانی را خداوند حبط و «هَبَاءً مَّثُورًا» می نماید؟ فرمود:

اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما را.^۱

امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

چه شده است که گروهی، چون نام آل ابراهیم برده می شود شاد می شوند و به
همدیگر بشارت می دهند، و چون نام آل محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برده می شود تنفر پیدا
می کنند و قلوب آنان گرفته می شود؟! سپس فرمود: سوگند به آن خدایی که جان
محمّد به دست اوست، اگر بنده ای با عمل هفتاد پیامبر در روز قیامت مبعوث
شود، خداوند عمل او را بدون ولایت من و ولایت اهل بیت من نمی پذیرد.^۲

۱. حدثنا أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن منصور البرزج عن سليمان بن خالد
عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال سمعته يقول إن أعمال العباد تعرض كل خميس على رسول
الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فإذا كان يوم عرفة هبط الرب تبارك وتعالى وهو قول الله تبارك وتعالى وَقَدِمْنَا
إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّثُورًا فقلت جعلت فداك أعمال من هذه قال
أعمال مبغضينا ومبغضى شيعتنا. [بصائر الدرجات، ص ۴۲۶]

۲. قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ
بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أُمَّتِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ إِبْرَاهِيمُ
وَآلُ إِبْرَاهِيمِ اسْتَبَشَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَتَهَلَّلَتْ وُجُوهُهُمْ وَإِذَا ذُكِرَتْ وَأَهْلُ بَيْتِي اسْتَمَازَتْ
قُلُوبُهُمْ وَكَلَحَتْ وُجُوهُهُمْ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ بِعَمَلٍ

مؤلف گوید:

روایات درباره‌ی این که قبولی اعمال مشروط به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است قابل شماره نیست.

«أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا»^۱

امام باقر عليه السلام می‌فرماید:

به ما رسیده است - و خدا داناتر است - که چون اهل آتش را برای دخول در دوزخ می‌برند، قبل از دخول در آتش به آنان گفته می‌شود: «ادخلوا إلى ظل ذي ثلاث شعب» یعنی داخل سایه‌ای شوید از دود آتش که دارای سه شعبه است» و آنان گمان می‌کنند که آن بهشت است. پس آنان را گروه گروه در وسط روز داخل آتش می‌برند، از سویی اهل بهشت نیز در همان ساعت نصف النهار با تحفه‌های مورد علاقه‌شان که به آنان داده می‌شود، روانه بهشت می‌گردند و در منازل خود جایگزین می‌شوند، چنان که خداوند می‌فرماید: «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا»^۲

سوید بن غفله گوید: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

هنگامی که مؤمن را داخل قبر می‌کنند، آن دو ملک، قبر او را به اندازه‌ی دید

سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ بَوْلَايَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. [أمالی المفید، ص ۱۱۵] ۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۲۴.

۲. وفی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر عليه السلام فی قوله أصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا وأحسن مقيلا فبلغنا والله أعلم أنه إذا استوى أهل النار إلى النار لينطلق بهم قبل أن يدخلوا النار فيقال لهم: ادخلوا إلى ظل ذي ثلاث شعب من دخان النار فيحسبون أنها الجنة ثم يدخلون النار أفواجا أفواجا وذلك نصف النهار، وأقبل أهل الجنة فيما اشتهاوا من التحف حتى يعطوا منازلهم في الجنة نصف النهار فذلك قول الله تعالى: «أصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا وأحسن مقيلا». [تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۳]

چشم وسیع می نمایند و سپس دری از بهشت به روی او باز می کنند، و به او می گویند: با شادمانی و چشمی روشن، همانند جوان شادمانی بخواب، چنان که خداوند می فرماید: «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا»^۱

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ مَفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مِثْلَ لَهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ وَوَعْمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصاً شَحِيحاً فَمَا لِي عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى وَوَلَدِهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُحِبّاً وَإِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِياً فَمَا ذَا لِي عِنْدَكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤَدِّيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ نُؤَارِيكَ فِيهَا قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ فِيكَ لِرْهَاداً وَإِنْ كُنْتُ عَلَى لَثْقِيلاً فَمَا ذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَبِوَجْهِكَ نَشْرِكُ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَأَنْتَ عَلَى رَبِّكَ قَالَ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَلِيّاً أَنَاهُ أَطْيَبَ النَّاسِ رِيحاً وَأَحْسَنَهُمْ مَنْظَراً وَأَحْسَنَهُمْ رِيَاشاً فَقَالَ أُبْشِرْ بِرُوحٍ وَرِيحَانٍ وَجَنَّةٍ نَعِيمٍ وَمَقْدَمِكَ خَيْرٌ مَقْدَمِ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ اتَّجَلَّ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَيُنَاشِدُ حَامِلَهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ فَإِذَا دَخَلَ قَبْرَهُ أَنَاهُ مَلِكاً الْقَبْرِ يَجْرَانِ أَشْعَارُهُمَا وَيَخْدَانِ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمَا أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَأَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ رَبِّي وَدِينِي الْإِسْلَامُ وَنَبِيِّ مُحَمَّدٌ عليه السلام فَيَقُولَانِ لَهُ نَبَتَكَ اللَّهُ فِيمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تعالى يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ثُمَّ يَفْسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ نَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ نَوْمَ الشَّابِّ النَّاعِمِ فَإِنَّ اللَّهَ تعالى يَقُولُ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا قَالَ وَإِنْ كَانَ لِرَبِّهِ عَدُوّاً فَإِنَّهُ يَأْتِيهِ أَفْبَحُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ زَيْتاً وَرُؤْيَا وَأَنْتَنَهُ رِيحاً فَيَقُولُ لَهُ أُبْشِرْ بِنَزْلِ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةِ جَحِيمٍ وَإِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَيُنَاشِدُ حَمَلَتَهُ أَنْ يَحْسِبُوهُ فَإِذَا دَخَلَ الْقَبْرَ أَنَاهُ مُتَمَتِّحِنَا الْقَبْرِ فَأَلْفِيَا عَنْهُ أَكْفَانَهُ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا دَرِيَّتَ وَلَا هَدِيَّتَ فَيَضْرِبَانِ يَافُوحَهُ بِمِزْزَبَةٍ مَعَهُمَا ضَرْبَةٌ مَا خَلَقَ اللَّهُ تعالى مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَتَدَعَرُ لَهَا مَا

در مجمع البیان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

روز قیامت به نصف نمی رسد تا اهل بهشت داخل بهشت می شوند و اهل

دوزخ نیز داخل دوزخ می گردند.^۱

«وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَنَزَلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا * الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ

وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا»^۲

یونس بن ظبیان گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «غمام» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.^۳

علی بن اسباط گوید:

اصحاب ما علمای امامیه روایت کرده اند که معصومین (علیهم السلام) در تفسیر «الْمَلِكُ

خَالَا الثَّقَلَيْنِ - ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ تَمَّ بَشَرٌ حَالٍ فِيهِ مِنَ الصَّيْقِ مِثْلُ مَا فِيهِ الْقَنَا مِنَ الرَّجْحِ حَتَّى إِنَّ دِمَاعَهُ لَيَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ طُفْرِهِ وَلَحْمِهِ وَيُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَيَاتِ الْأَرْضِ وَعَقَارِبَهَا وَهَوَامَّهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَإِنَّهُ لَيَتَمَتَّى قِيَامَ السَّاعَةِ فِيمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَقَالَ جَابِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِنِّي كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ وَأَنَا أَرَعَاهَا وَلَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ رَعَى الْغَنَمَ وَكُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا قَبْلَ النَّبُوَّةِ وَهِيَ مُتَمَكِّنَةٌ فِي الْمَكِينَةِ مَا حَوْلَهَا شَيْءٌ يُهَيِّجُهَا حَتَّى تُدْعَرَ فَتَطِيرُ فَأَقُولُ مَا هَذَا وَأَعْجَبُ حَتَّى حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ (علیه السلام) أَنَّ الْكَافِرَ يُضْرَبُ ضَرْبَةً مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا سَمِعَهَا وَيُدْعَرُ لَهَا إِلَّا الثَّقَلَيْنِ فَقُلْتُ ذَلِكَ لِضَرْبَةِ الْكَافِرِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. [كافي، ج ۳، ص ۲۳۱، ح ۱]

۱. عنه أيضا قال لا ينتصف ذلك اليوم حتى يقبل أهل الجنة في الجنة وأهل النار في النار.

[مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۳۱]

۲. سوره ی فرقان، آیات ۲۵ و ۲۶.

۳. حدثنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن محمد بن مالك عن محمد بن حمدان عن

محمد بن سنان عن يونس بن ظبيان عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال سألته عن قول الله «وَيَوْمَ

تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ» قال: الغمام أمير المؤمنين (علیه السلام). [تفسیر القمى، ج ۲، ص ۱۱۳]

يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ» فرموده‌اند: همیشه ملک و سلطنت مخصوص خدای رحمان است، امروز و قبل از امروز و بعد از امروز و لکن هنگامی که قائم آل محمد ﷺ قیام می‌نماید، جز خدای جلّ جلاله کسی عبادت و اطاعت نمی‌شود.^۱ «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» یعنی علیاً و لیتاً، و «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» یعنی الثانی، و «أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ» یعنی الولاية، و «وَكَانَ الشَّيْطَانُ» هو الثانی.^۳

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرموده‌اند:

این آیات درباره‌ی دو نفر از بزرگان قریش نازل شد که به زبان مسلمان شدند و با نفاق همراه رسول خدا ﷺ بودند و رسول خدا ﷺ در روز اخوت و برادری آن دورا برادر قرار داد و یکی از آن‌ها دیگری را از هدایت منع نمود و هر دو

۱. تأویله ما رواه محمد بن العباس رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن بن علی عن أبيه الحسن عن أبيه علی بن أسباط قال روى أصحابنا في قول الله ﷻ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ قال إن الملك للرحمن اليوم و قبل اليوم و بعد اليوم و لكن إذا قام القائم رضي الله تعالى لم يعبدوا إلا الله ﷻ. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۳۶]

۲. سوره ی فرقان، آیات ۲۹-۲۷.

۳. و قوله وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ قال الأول يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا قال أبو جعفر رضي الله عنه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول علياً و لياً يا ويلتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا یعنی الثانی لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي یعنی الولاية وَ كَانَ الشَّيْطَانُ وَ هو الثانی لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا. [تفسیر القمى، ج ۲، ص ۱۱۳]

گمراه و هلاک شدند و خداوند وضع آنان را در قیامت هنگام نزول عذاب حکایت نموده که در آن روز غمگین و متأسف‌اند و از کار خود سخت پشیمان می‌باشند و پشیمانی برای آنان سودی ندارد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه‌ی وسیله می‌فرماید:

«فِي مَنَاقِبِ لَوْ ذَكَرْتُمُهَا لَعَظُمَ بِهَا الْإِرْتِفَاعُ...»، یعنی در من فضائل و مناقب است که اگر بیان کنم منزلت من بزرگ و استماع فضائل من به طول می‌انجامد، و اگر لباس خلافت را آن دو شقی به تن کردند، و در چیزی که حقی به آن نداشتند با من منازعه نمودند، و از روی گمراهی و ضلالت بر مسند حکومت سوار شدند، و از جهالت و نادانی خود را لایق آن دانستند، چه بسیار زشت بود عمل آنان، و چه توشه‌ی بدی برای خود اندوختند، آنان در خانه‌های (آخرت) خود همدیگر را لعنت خواهند کرد، و از همدیگر بی‌زاری خواهند جست، و اولی به رفیق خود خواهد گفت: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ»، یعنی ای کاش بین من و تو از مشرق تا مغرب فاصله بود و چه بد رفیقی بودی تو برای من، و دیگری به او پاسخ خواهد داد: «يَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْكَ خَلِيلًا...»، یعنی ای کاش من تو را رفیق خویش نگرفته بودم، چرا که تو مرا از «ذکر» باز داشتی و گم‌راهم کردی، پس از آن که «ذکر» نزد من آمد، و همواره شیطان انسان را به خواری و می‌دارد».

۱. قال أيضا: روی عن الباقر والصادق علیهما السلام: «أن هذه الآيات نزلت في رجلين من مشايخ قريش، أسلما بألسنتهما و كانا ينافقان النبي صلى الله عليه وآله، و آخى بينهما يوم الإخاء، فصد أحدهما صاحبه عن الهدى، فهلکا جميعا، فحكى الله تعالى حکایتها في الآخرة، و قولهما عند ما ينزل عليهما من العذاب، فيحزن و يتأسف على ما قدم، و يتندم حيث لم ينفعه الندم». [البرهان في تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳۲]

سپس فرمود:

«مقصود از «ذکر» من هستم که او از معرفت به من گم‌راه شد، و مقصود از «سبیل» نیز من هستم، که او از من روی گرداند، و مقصود از «ایمان» نیز من هستم، که او به آن کافر شد، و مقصود از «قرآن» نیز من هستم که او آن را ترک نمود، و مقصود از «دین» نیز من هستم که او آن را تکذیب کرد، و مقصود از «صراط» نیز من هستم که او از آن منحرف شد...»^۱

در کتاب غیبت نعمانی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گوید:

گروهی از یمن وارد بر رسول خدا ﷺ شدند، و رسول خدا ﷺ فرمود: گروهی از یمن که مردمی کوشا و طالب حَقِّند وارد شدند و چون داخل شدند رسول خدا ﷺ درباره‌ی آنان فرمود: آنان مردمی رقیق القلب و دارای ایمان محکم می‌باشند و در بین آنان مردی خواهد بود که نام او منصور است و او با جمعیت هفتاد هزار نفری به یاری جانشین من و وصی او خواهد آمد و «حَمَائِلُ سُيُوفِهِمُ الْمَسْكُ».

۱. فی روضة الکافی خطبة لأمیر المؤمنین ﷺ وهی خطبة الوسيلة یقول فیها ﷺ: فی مناقب لو ذکرتها لعظم بها الارتفاع فطال لها الاستماع، ولئن تقمصها دونی الأشقیان و نازعانی فیما لیس لهما بحق، و رکبها ضلالة و اعتقداها جهالة فلبئس ما علیه وردا و لبئس ما لانفسهما مهذا یتلاعنان فی دورهما و یتبرأ کل منهما من صاحبه، یقول لقرینه إذا التقیا: «یا لیتَ بَینَی و بَینَکَ بَعْدَ الْمَشْرِقَینِ فَبَئْسَ الْقَرِینُ» فیجیبه الأشقی علی رثوته «یا و یتلی لَیتَنی لَمَ اتَّخَذَ فُلاناً حَلِیلاً لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَ کَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنْسَانِ حَدُولاً» فانا الذکر الذی عنه ضل، و السبیل الذی عنه مال، و الایمان الذی به کفر، و القرآن الذی إیاه هجر، و الدین الذی به کذب، و الصراط الذی عنه نکب. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲]

پس اهل یمن گفتند:

یا رسول الله وصیّ شما کیست؟ فرمود: او کسی است که خداوند امر به اعتصام به او نموده است، و می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱، گفتند: یا رسول الله مقصود از «حَبْلِ اللَّهِ» در این آیه کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَقْصُودُ آيَةِ «إِلَّا بِحَبْلِ مَنْ لِي مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مَنْ لِي مِنَ النَّاسِ»^۲، است، و «حَبْلِ» خداوند کتاب اوست، و «حَبْلِ» مردم، وصیّ من است». گفتند: یا رسول الله وصیّ شما کیست؟ فرمود: او کسی است که خداوند درباره‌ی او می فرماید: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»^۳، گفتند: یا رسول الله مقصود از «جَنْبِ اللَّهِ» کیست؟ فرمود: او کسی است که خداوند درباره‌ی او می فرماید: «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» و او وصیّ و سبیل و راه به سوی من است بعد از من. گفتند: «یا رسول الله به حق آن خدایی که شما را به حق به پیامبری مبعوث نموده بفرمایید وصیّ شما کیست؟ چرا که ما مشتاق او شده ایم» فرمود: «او کسی است که خداوند او را آیه و نشانه متوسّمین قرار داده است، و اگر شما با قلب پاک و گوش شنوا به او نظر کنید می دانید که او وصیّ من است همان گونه که دانسته و شناخته اید که من پیامبر شما هستم». پس شما بین صفوف مردم گردش کنید و به صورت‌ها نگاه کنید و قلب شما به هر کس متمایل شد او وصیّ من است» چرا که خداوند در قرآن می فرماید: «فَأَجْعَلِ الْاٰثِدَّةَ مِنَ النَّاسِ نَهْوٰی لِيْهِمْ»^۴، یعنی قلب‌ها به وصیّ من و ذریه‌ی او متمایل پیدا می کند.

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱۲.

۳. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۷.

۴. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵۶.

پس ابو عامر اشعری از بین اشعری ها، و ابو غزه خولانی از بین خولانی ها، و ظبیان و عثمان بن قیس از بنی قیس، و عرنه ی دوسی از بین دوسیین، و لاحق بن علاقه برخاستند و بین صفوف اصحاب گردش کردند و به صورت ها و چهره های مردم نگاه کردند، و دست امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفتند و گفتند: «یا رسول الله به این آقا دل های ما متمایل شد» و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شما نخبه های الهی هستید که وصی رسول خدا را قبل معرفتی شناختید، آیا از چه راهی او را شناختید؟ پس آنان در حالی که گریه می کردند با صدای بلند گفتند: «یا رسول الله ما به همه مردم نگاه کردیم و قلوب ما به احدی جز این آقا تمایل پیدا نکرد و چون او را دیدیم تمام وجود ما به او متمایل شد و اشک از چشمانمان سرازیر گردید، و او را برای خود پدری یافتیم و خود را فرزندان او دانستیم» پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، را قرائت نمود و فرمود: «شما با عنایت خداوند اهل «رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» هستید. و از عذاب و آتش دوزخ دور خواهید بود» سپس جابر گوید: «آنان با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند و با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در جنگ جمل و صفین شرکت نمودند و در صفین به شهادت رسیدند (رحمة الله عليهم) و از قبل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنان وعده ی بهشت و شهادت در کنار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را داده بود.»^۲

۱. سوره ی آل عمران، آیه ی ۷.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعَمَّرِ الطَّبْرَانِيُّ بِطَبْرِيَّةَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ كَانَ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِي يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ مِنْ النَّصَابِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ السَّكَنِ مَعًا قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ وَقَدْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَهْلُ الْيَمَنِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ يَبْسُونَ بَسِيسًا فَلَمَّا

دَخَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَاسِخٌ إِيمَانُهُمْ وَمِنْهُمْ الْمَنْصُورُ يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَخَلْفَ وَصِيِّ حَمَائِلِ سُيُوفِهِمُ الْمِسْكُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ وَصِيُّكَ فَقَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيِّنْ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ فَقَالَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ -الْأَبْحَابِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مَنْ النَّاسِ فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيِّ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ وَصِيُّكَ فَقَالَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ - أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ - فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا جَنْبُ اللَّهِ هَذَا فَقَالَ هُوَ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ - وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا هُوَ وَصِيِّ وَالسَّبِيلُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِي فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ بِالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَرِنَاهُ فَقَدْ اشْتَقْنَا إِلَيْهِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرَ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيِّ كَمَا عَرَفْتُمْ أَبِي نَبِيِّكُمْ فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَتَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ أَى إِلَيْهِ وَإِلَى ذُرِّيَّتِهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ وَأَبُو عِرَّةَ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ وَطَبِيانٌ وَعُثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ وَعُرَّةُ الدَّوْسِيُّ فِي الدَّوْسِيِّينَ وَلَا حَقَّ بِنُ عِلَاقَةَ فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَتَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ وَأَخَذُوا بِيَدِ الْأَنْزَعِ الْأَضْلَعِ الْبَطِينِ وَقَالُوا إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفْئِدَتُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْتُمْ نَجَبَةُ اللَّهِ حِينَ عَرَفْتُمْ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُعْرِفُوهُ فِيمَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ تَحْنُ لَهُمْ قُلُوبُنَا وَلَمَّا رَأَيْنَاهُ رَجَعَتْ قُلُوبُنَا ثُمَّ اظْمَأَنْتْ نُفُوسُنَا وَانْجَاشَتْ أَكْبَادُنَا وَهَمَلَتْ أَعْيُنُنَا وَانْتَلَجَتْ صُدُورُنَا حَتَّى كَانَتْ لَنَا أَبُّ وَنَحْنُ لَهُ بَنُونَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ لَكُمْ بِهَا الْحُسْنَى وَأَنْتُمْ عَنِ النَّارِ مُبْعَدُونَ قَالَ فَبَقِيَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الْمُسَمَّوْنَ حَتَّى شَهِدُوا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الْجَمَلِ وَصَفِينَ فَقَتِلُوا بِصَفِينَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَشَّرَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَأَخْبَرَهُمْ أَنََّّهُمْ يَسْتَشْهَدُونَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع. [الغيبة للنعمانى، ص ٣٩]

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^۱

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

علّت این که واجب است مردم در نماز [مقداری از] قرآن را بخوانند، این است که قرآن متروک و ضایع نشود و همواره محفوظ و زنده و مورد توجه باشد.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه قبل فرمود:

من همان «ذکر» هستم که او [یعنی آن انسانی که خداوند می‌فرماید: «يَعِزُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ» از معرفت به من گم‌راه گردید، و من همان «سبیل» هستم که او از آن منحرف گردید، و من همان «ایمان» هستم که او نسبت به آن کافر شد، و من همان «قرآن» هستم که او آن را ترک نمود، و من همان «دین» هستم که او آن را تکذیب نمود.^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا أَوَّلُ وَآخِرُ عَلَى الْعَرْشِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»، یعنی من نخستین کسی هستم که در قیامت بر خدای عزیز جبار وارد می‌شوم، و کتاب خدا و اهل بیت

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۳۰.

۲. فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرُوا بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ قِيلَ لِئَلَّا يَكُونَ الْقِرَاءَةُ مَهْجُورًا مُضَيَّعًا وَلِيَكُونَ مَحْفُوظًا فَلَا يَضْمَحَلُّ وَلَا يُجْهَلُ. [عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۷]

۳. ... فأنا الذكر الذي عنه ضل، والسبيل الذي عنه مال، والإيمان الذي به كفر، والقرآن الذي إياه هجر، والدين الذي به كذب، والصراط الذي عنه نكب، ولئن رتعا في الحطام المنصرم، والغرور المنقطع، وكانا منه على شفا حفرة من النار، لهما على شر ورود، في أخبب وفود، وألعن مورود، يتصارخان باللعنة، ويتناعقان بالحسرة، ما لهما من راحة، ولا عن عذابهما من مندوحة... [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۲۹]

من پس از من وارد می شوند، و سپس امت من وارد می شوند، و من از آنان درباره‌ی کتاب خدا و اهل بیت خود سؤال خواهم نمود.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ تَبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى، وَ اسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ، وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَ ضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ، وَ عِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ، وَ بَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ، وَ فِيهِ كَمَالٌ دِينِكُمْ، وَ مَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ»^۲.

یعنی قرآن هدایتی است از [خطرا] گم راهی، و روشننگری است از [خطرا] کوری باطن، و جبرانی است از لغزش، و نوری است در مقابل ظلمت و تاریکی و بدعت‌ها، و عصمتی است از هلاکت، و رشد و بینشی است از گم راهی، و بیان و روشننگری است در مقابل فتنه‌ها، و توشه‌ای است از دنیا برای آخرت، و کمال دین شما در آن خواهد بود، و احدی از قرآن عدول نمی‌کند، مگر آن که به طرف آتش می‌رود.

۱. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن أبي الجارود قال: قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انا أول وافد على العزيز الجبار يوم القيامة و كتابه و أهل بيته ثم أمتي، ثم أسألهم ما فعله بكتاب الله و بأهل بيته. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳، ح ۴۸]

۲. ابو علی الأشعری عن بعض أصحابه عن الخشاب رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا والله لا يرجع الأمر والخلافة الى آل أبي بكر و عمر أبدا و لا الى بنى امية أبدا و لافى ولد طلحة و الزبير أبدا، و ذلك انهم نبذوا القرآن و أبطلوا السنن و عطلوا الأحكام، و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: القرآن هدى من الضلالة و تبیان من العمى، و استقالة من العثرة، و نور من الظلمة، و ضياء من الاحداث، و عصمة من الهلكة، و رشد من الغواية، و بیان من الفتن، و بلاغ من الدنيا فى الآخرة، و فيه كمال دينكم، و ما عدل أحد من القرآن الا الى النار. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳، ح ۴۹]

یعقوب احمر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

«من دین و بدهکاری فراوان دارم و به این خاطر از قرآن دور شده‌ام و آن را فراموش می‌کنم؟» امام علیه السلام فرمود: از قرآن جدا مشو، از قرآن جدا مشو، چرا که آیه و سوره‌ی قرآن در قیامت به صورت هزار درجه بهشتی حاضر می‌شود و می‌گوید: اگر مرا حفظ کرده بودی، من تو را به این درجات می‌رساندم.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

قرآن عهد خداوند [و امانت او] است، و سزاوار است مسلمان در عهد الهی نظر کند و در هر روزی پنجاه آیه از آن را بخواند.^۲

مؤلف گوید:

روایات درباره‌ی فضیلت قرآن و فهم و حفظ و قرائت آن در کتاب کافی فراوان نقل شده است مراجعه شود.

در اصول کافی از عبدالله بن سلیمان نقل شده که گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً» فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ترتیل این است که قرآن را کاملاً بیان کنی و آن را مانند شعر و نثر سریع

۱. ابن ابی عمیر عن ابراهیم بن عبد الحمید عن یعقوب الأحمر قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: ان علی دینا کثیرا و قد دخلنی ما کان القرآن ینفلت منی فقال أبو عبد الله علیه السلام: القرآن القرآن ان الآیة من القرآن و السورة لتجیء یوم القیامة حتی تصور ألف درجة یعنی فی الجنة فتقول: لو حفظتنی لبلغت بک هاهنا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴، ح ۵۰]

۲. علی عن ابیه عن حماد عن حریر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: القرآن عهد الله الی خلقه فقد ینبغی للمسلم ان ینظر فی عهده و ان یقرأ منه فی کل یوم خمسین آیة. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴، ح ۵۲]

نخوانی، و لکن قلب‌های خود را آماده و فارغ کنید. [و به حقایق قرآنی پی
 ببرید] و همت شما این نباشد که به آخر سوره برسید.^۱
 «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَ نَصِيرًا»^۲
 از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«هیچ پیامبر و مؤمنی نیست و نبوده و نخواهد بود، مگر آن که حمیم و
 خویش و هم نشینی او را اذیت می‌کند، و اگر چنین نبود از همسایه خود
 اذیت می‌بیند، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ
 عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ...»^۳

در تفسیر برهان نقل شده که معاویه بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مدینه آمد و
 بالای منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدگویی نمود، پس امام
 حسن (علیه السلام) برخاست و حمد و ثنای الهی نمود و سپس فرمود:

خدای متعال هیچ پیامبری را به رسالت مبعوث نکرد، مگر آن که دشمنی
 از مجرمین در مقابل او قرار داد، چنان که فرمود: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ
 عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَ نَصِيرًا»، سپس فرمود: «من فرزند علی

۱. فی أصول الکافی عن علی بن ابراهیم عن ابيہ عن علی بن سعید عن واصل بن سلیمان
 عن عبد الله بن سليمان قال: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله (تبارک و تعالی): «وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»
 قال: قال أمير المؤمنين (علیه السلام): بينه تبياناً ولا تهذه هذا الشعر ولا تنثره نشر الرمل ولكن
 افرغوا قلوبكم، ولا يكن هم أحدكم آخر السورة. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۵، ح ۵۵؛
 کافی، ج ۲، ص ۶۱۴] ۲. سوره ی فرقان، آیه ی ۳۱.

۳. أبو الفضل الطبرسی فی (مشكاة الأنوار): يرفعه إلى الإمام الصادق (علیه السلام)، أنه قال: «ما كان
 ولا يكون وليس بكائن، نبي ولا مؤمن، إلا وقد سلط عليه حميم يؤذيه، فإن لم يكن
 حكيم فجار يؤذيه، وذلك قوله (تبارک و تعالی): وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ».
 [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۱]

بن ابیطالب هستم، و تو فرزند صخر هستی، مادر تو هند است، و مادر من فاطمه است، و جدّه‌ی تو قتیله است و جدّه‌ی من خدیجه است، پس خدا لعنت کند از ما آنکه را که نسب او پست تر، و ذکر او زشت تر، و کفر او بزرگ تر، و نفاق او شدیدتر است» پس مردم فریاد زدند: آمین آمین، و معاویه سخن خود را قطع نمود و به منزل خود بازگشت.^۱

«الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سُوءَ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^۲
انس بن مالک گوید:

شخصی به رسول خدا ﷺ گفت: یا نبی الله چگونه کافر در قیامت بر صورت خود محشور می شود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آن خدایی که او را [در دنیا] بر قدم هایش به راه انداخته است، می تواند در قیامت او را بر صورت به راه بیندازد.^۳

۱. لما قدم معاوية المدينة صعد المنبر فخطب، و نال من أمير المؤمنين علي عليه السلام، فقام الحسن عليه السلام، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: إن الله تعالى لم يبعث نبيا إلا جعل له عدوا من المجرمين، قال الله تعالى: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ فَأَنَا ابن علي بن أبي طالب، وأنت ابن صخر، وأمك هند، وامي فاطمة، وجدتك قتيلة، وجدتي خديجة، فلعن الله الأذنى منا حسبا، وأخملنا ذكرا، وأعظمنا كفرا، وأشدنا نفاقا. فصاح أهل المسجد: آمين آمين. وقطع معاوية خطبته ودخل منزله. [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۲]

۲. سوره ی فرقان، آیه ۳۴.

۳. فی مجمع البیان: الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وروی انس قال: ان رجلا قال: یا نبی الله کیف يحشر الكافر علی وجهه یوم القيامة؟ قال: ان الذی أمشاه علی رجلیه قادر ان یمشیه علی وجهه یوم القيامة أورده البخاری فی الصحیح. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۵، ح ۵۶؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۹۶]

مؤلف گوید:

احوال اهل محشر و وضعیت آنان هنگام حضور در قیامت در آیات قیامت خواهد آمد چنان که در ذیل آیه «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا...»^۱، روایاتی در این معنا وارد شده است.

سوره ی فرقان، آیات ۳۵ تا ۴۴

متن:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا ﴿٣٥﴾ فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَا هُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٦﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَا هُمْ وَجَعَلْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّيْسِ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٨﴾ وَكُلًّا صَبَرْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوْءًا فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَتَّجِرُونَ نُشُورًا ﴿٤٠﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾ إِنْ كَادَ لِيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيْلًا ﴿٤٣﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾



لغات:

«تدمیر» به معنای هلاک کردن به صورت عجیب است، و دَمَّرَ عَلَى فُلَانٍ إِذَا هَجَمَ عَلَيْهِ بِالْمَكْرُوهِ، و «وَسَّ» چاهی را گویند که با سنگ و غیر آن پوشیده

۱. سوره ی مریم، آیه ی ۷۱.

نشده باشد، و «تتیر» نیز به معنای اهلاک است و اسم و مصدر آن تبار به معنای هلاکت است.

ترجمه:

و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم (۳۵) و گفتیم: «به سوی این قوم که آیات ما را تکذیب کردند بروید!» (اما آن مردم به مخالفت برخاستند) و ما به شدت آنان را درهم کوبیدیم! (۳۶) و قوم نوح را هنگامی که رسولان (ما) را تکذیب کردند غرق نمودیم، و آنان را درس عبرتی برای مردم قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساخته‌ایم! (۳۷) (همچنین) قوم عاد و ثمود و اصحاب الرّس [گروهی که درختان صنوبر را می‌پرستیدند] و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند، هلاک کردیم! (۳۸) و برای هر یک از آن‌ها مثلها زدیم و (چون سودی نداد،) همگی را نابود کردیم! (۳۹) آن‌ها [مشرکان مکه] از کنار شهری که باران شرّ [بارانی از سنگهای آسمانی] بر آن باریده بود [دیوار قوم لوط] گذشتند آیا آن را نمی‌دیدند؟! (آری، می‌دیدند) ولی به رستاخیز ایمان نداشتند! (۴۰) و هنگامی که تو را می‌بینند، تنها به باد استهزایت می‌گیرند (و می‌گویند): آیا این همان کسی است که خدا او را بعنوان پیامبر برانگیخته است؟! (۴۱) اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نمی‌کردیم، بیم آن می‌رفت که ما را گمراه سازد! اما هنگامی که عذاب الهی را ببینند، بزودی می‌فهمند چه کسی گمراهتر بوده است! (۴۲) آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)؟! (۴۳) آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراهترند! (۴۴)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«وَعَادًا وَثُمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی با سند خوم از امام حسین (علیه السلام) نقل نموده که

می فرماید:

سه روز قبل از ضربت خوردن پدرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از اشراف قبیله تمیم به نام عمرو، نزد آن حضرت آمد و گفت: «یا امیرالمؤمنین اصحاب «رَسِّ» کیانند و در چه زمانی بوده اند، و منازل شان کجا بوده و پادشاه آنان که بوده است و آیا خداوند رسولی برای آنان فرستاده و یا نفرستاده و علت هلاکت آنان چه بوده است؟ چرا که من در قرآن نام آنان را یافته ام و لکن از وضع آنان آگاهی نیافته ام» امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: تو سؤالی کردی که احدی قبل از تو چنین سؤالی را از من نکرده است.

و بعد از من نیز هر کس پاسخ این سؤال را بدهد از من نقل خواهد نمود، و در کتاب خدا آیه ای نیست مگر آن که من از آن آگاهی دارم و تفسیر آن، و محل نزول آن، و وقت نزول آن را می دانم. و سپس با دست مبارک خود به سینه خویش اشاره نمود و فرمود: در این جا علم فراوانی جمع است، و لکن طالبین آن ها اندک اند، و زود است که مرا نیابند و ندامت پیدا کنند.

سپس فرمود:

ای برادر تمیمی اصحاب «رَسِّ» مردمی بودند که درختی به نام صنوبر را می پرستیدند و در فارسی به آن «شاه درخت» گفته می شد، و آن درخت را یافت بن نوح در کنار چشمه ای به نام «روشاب» غرس نموده بود و حضرت

نوح بعد از طوفان از آن درخت بهره می برد، و اصحاب «رَس» را به این خاطر اصحاب رَس نامیدند که پیامبر خود را در زمین فرو بردند و آن پیامبر بعد از سلیمان بن داود علیه السلام می زیست، و اصحاب «رَس» دارای دوازده قریه در کنار نهری در بلاد مشرق می زیستند و آن نهر را «رَس» می گفتند، و در آن زمان روی زمین نهری پر آب تر و گوارا تر از آن نبود، و قریه ای پر جمعیت تر از آن قریه ها نبود، و آن دوازده قریه را به نام های: آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر و شهریور می نامیدند، و بزرگ ترین قریه آنان شهر اسفندار بود که پادشاه شان در آن قریه قرار داشت و او را ترکوذب غابور بن یارش بن ساذن بن نمرود بن کنعان - فرعون ابراهیم علیه السلام - می نامیدند، و در شهر اسفندار، چشمه روشاب و صنوبر قرار داشت، و در هر قریه و شهری از شهرها، دانه ای از حبّه صنوبر را غرس نموده بودند و نهری از چشمه صنوبر را به آن ها باز کرده بودند و آب آن چشمه بزرگ و آب نهرهای وابسته به آن را بر خود حرام می دانستند و از آن ها نمی نوشیدند و به حیوانات خود نیز نمی دادند، و اگر کسی از این قانون تجاوز می کرد او را می کشتند و می گفتند: این آب ها وسیله حیات خدایان ماست، و احدی نباید حیات خدایان ما را کم کند و خود و چهارپایانشان از نهرهای دیگر می نوشیدند...

تا این که فرمود:

آنان آن درخت صنوبر را می پرستیدند و شیطان می آمد و آن درخت صنوبر را به شدت حرکت می داد و از بین آن سخن می گفت و آنان را با وعده و نویدهای زیادی امیدوار می نمود، و آنان در حال سجده بودند و فرح و شادی شدیدی پیدا می کردند، و در سال دوازده روز به عدد اعیاد خود این مراسم را

برگزار می‌کردند، و چون عبادت و کفر آنان نسبت به خداوند [رب العالمین] به طول انجامید، خداوند پیامبری از بنی اسرائیل از فرزندان یهودای یعقوب علیه السلام را در بین آنان مبعوث نمود، و او مدّت زیادی آنان را دعوت به عبادت خدا و معرفت به ربوبیت او نمود و مردم از او پیروی نکردند و چون پیامبر خدا شدّت گم‌راهی و عدم پذیرش آنان را دید و عید آن قریه‌ی بزرگ فرارسید، به درگاه خدای خود عرضه داشت: «خدایا بندگان تو مرا تکذیب نمودند و نسبت به تو کافر شدند، و اکنون باز درختی را می‌پرستند که هیچ سود و زیانی برایشان ندارد، پس تو آن درخت را بخشکان و قدرت و سلطان خود را به آنان نشان ده» و چون مردم آن درخت را خشکیده دیدند وحشت زیادی پیدا کردند و گروهی گفتند:

«این مرد خدایان شما را سحر نموده و گمان کرده که او فرستاده خدای رب العالمین است و می‌خواهد توجّه شما را به سوی خدای خود بازگرداند» و گروهی گفتند: «چنین نیست بلکه خدایان شما چون دیدند او از آنان بدگویی می‌کند و شما را به عبادت غیر آن‌ها دعوت می‌نماید زیبایی و طراوت خود را پنهان نمودند تا شما به خشم آید و آنان را یاری نمایید». پس رأی همگی بر این شد که آن پیامبر را بکشند، از این رو چاهی عمیق در ته چشمه‌ی مربوط به صنوبر کردند و دهانه باریکی بر آن قرار دادند و آن پیامبر را در آن چاه داخل کردند و سنگ بزرگی بر دهانه آن چاه گذاردند و آب آن چشمه را به وسیله لوله‌هایی عبور دادند و گفتند: «ما کسی را که سبب آزردهی خدایانمان شده بود و مردم را از پرستش آنان باز می‌داشت کشتیم و او را در زیر درخت بزرگ دفن کردیم تا انتقامش را از او بگیرد و نور و

شادابی او باز گردد و از دست ما راضی شود» و در تمام طول آن روز صدای ناله آن پیامبرشان را می شنیدند، و آن پیامبر در آن حال با خدای خود تضرع می نمود و می فرمود: «ای مولای من! تو تنگنایی و سختی حال و اندوه مرا می دانی و می بینی، پس به ناتوانی و بیچارگی من رحم کن، و زودتر مرا قبض روح فرما، و دعایم را به تأخیر نینداز» و پیوسته این چنین می گفت تا از دنیا رحلت نمود.

پس خداوند به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «آیا این مردم که از صبر و مکر من ایمن شده و جز مرا می پرستند، و پیامبر من را کشته اند، گمان می کنند که می توانند در مقابل خشم من مقاومت کنند، و یا از قدرت من بیرون روند؟ برای چه چنین می کنند، در حالی که من از متمرّدینی که از کیفر من هراس ندارند انتقام می گیرم، به عزّت و جلالم سوگند که آنان را با انتقام خود عبرت عالمین قرار خواهم داد».

پس در همان ساعاتی که به مراسم عید خود مشغول بودند، باد سرخ شدیدی وزید و آنان سرگردان و بیچاره شدند و به همدیگر چسبیدند، و زمین زیر پایشان شعله ور شد، و ابر سیاهی بر آنان سایه افکند، و آتش شعله وری مانند قبه ای بر سر آنان فرود آمد، و بدن های شان ذوب شد.

سپس فرمود:

ما از یادآوری خشم خداوند، و عذاب او، به او پناه می بریم، و هر خدای به دست قدر اوست، و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۱

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ ←

عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ مَقْتَلِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ عَمْرُو فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ الرَّسِّ فِي أَيِّ عَصْرِ كَانُوا وَأَيَّنَ كَانَتْ مَنَازِلُهُمْ وَمَنْ كَانَ مَلِكُهُمْ وَهَلْ بَعَثَ اللَّهُ ﷺ إِلَيْهِمْ رَسُولًا أَمْ لَا وَبِمَاذَا هَلَكُوا فَأْتَنِي أَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُمْ وَلَا أَجِدُ غَيْرَهُمْ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ حَدِيثٍ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَلَا يُحَدِّثُكَ بِهِ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا عَتَى وَمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ ﷻ آيَةٌ إِلَّا وَأَنَا أَعْرِفُهَا وَأَعْرِفُ تَفْسِيرَهَا وَفِي أَيِّ مَكَانٍ نَزَلَتْ مِنْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ وَفِي أَيِّ وَفْتٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَإِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ وَلَكِنَّ طُلَّابَهُ يَسِيرُونَ عَنْ قَلِيلٍ يَنْدَمُونَ لَوْ فَقَدُونِي كَانَ مِنْ قِصَّتِهِمْ يَا أَحَا تَمِيمٍ أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا يَعْبُدُونَ شَجْرَةَ صَنْوَبِرَةَ يُقَالُ لَهَا شَاهُ دِرْحَتْ كَانَ يَأْفُتُ بْنُ نُوحٍ عَرَسَهَا عَلَى شَفِيرِ عَيْنٍ يُقَالُ لَهَا دُوشَابٌ كَانَتْ أَنْبَطَتْ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الطُّوفَانِ وَإِنَّمَا سُمُّوا أَصْحَابَ الرَّسِّ لِأَنَّهُمْ رَسُّوا بَيْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَذَلِكَ بَعْدَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ لَهُمْ اثْنَتَا عَشْرَةَ قَرْيَةً عَلَى شَاطِئِ نَهْرِ يُقَالُ لَهَا رَسٌّ مِنْ بِلَادِ الْمَشْرِقِ وَبِهِمْ سُمِّيَ ذَلِكَ النَّهْرُ وَلَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ فِي الْأَرْضِ نَهْرٌ أَعَزُّ مِنْهُ وَلَا أَعْدَبُ مِنْهُ وَلَا فَرَى أَكْثَرَ وَلَا أَعَمَّرُ مِنْهَا تُسَمَّى إِحْدَاهُنَّ أَبَانَ وَالثَّانِيَةُ أَدْرَ وَالثَّالِثَةُ دَيْ وَالرَّابِعَةُ بَهْمَنَ وَالخَامِسَةُ إِسْفَنْدَارَ وَالسَّادِسَةُ فَرُورْدِينَ وَالسَّابِعَةُ اازديبهشت وَالثَّامِنَةُ خُرْدَادَ وَالتَّاسِعَةُ مُرْدَادَ وَالعَاشِرَةُ تِيرَ وَالحَادِيَةَ عَشَرَ مَهْرَ وَالثَّانِيَةَ عَشَرَ شَهْرِيورَ وَكَانَتْ أَعْظَمَ مَدَائِنِهِمْ إِسْفَنْدَارَ وَهِيَ الَّتِي يَنْزِلُهَا مَلِكُهُمْ وَكَانَ يُسَمَّى تَرْكُودَ بْنَ غَابُورَ بْنَ يَارِشِ بْنِ سَارِزِ بْنِ نُمُرُودَ بْنِ كُنْعَانَ فِرْعَوْنَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِهَا الْعَيْنُ وَالصَّنَوْبِرَةُ وَقَدْ عَرَسُوا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْهَا حَبَّةً مِنْ طَلْعِ تِلْكَ الصَّنَوْبِرَةِ فَتَبَّتِ الحَبَّةُ وَصَارَتْ شَجْرَةً عَظِيمَةً وَحَرَّمُوا مَاءَ الْعَيْنِ وَالأَنْهَارِ فَلَا يَشْرَبُونَ مِنْهَا وَلَا أَنْعَامُهُمْ وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ قَتَلُوهُمُ وَيَقُولُونَ هُوَ حَيَاةُ إِلَهَتِنَا فَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ حَيَاتِهَا وَيَشْرَبُونَهُمْ وَأَنْعَامُهُمْ مِنْ نَهْرِ الرَّسِّ الَّذِي عَلَيْهِ قُرَاهُمُ وَقَدْ جَعَلُوا فِي كُلِّ شَهْرٍ مِنَ السَّنَةِ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ عِيدًا يَجْمَعُ إِلَيْهِ أَهْلُهَا فَيَضْرِبُونَ عَلَى الشَّجْرَةِ الَّتِي بِهَا كَلَّةٌ مَنْ يُرِيدُ فِيهَا مِنْ أَنْوَاعِ الصُّورِ ثُمَّ يَأْتُونَ بِشَاةٍ وَبَقَرٍ فَيَذْبُحُونَهَا قُرْبَانًا لِلشَّجْرَةِ وَ يُشْعَلُونَ فِيهَا النَّيِّرَانَ بِالْحَطْبِ فَإِذَا سَطَعَ دُخَانُ تِلْكَ الذَّبَائِحِ وَفُتَازَهَا فِي الهَوَاءِ وَحَالَ

بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّظَرِ إِلَى السَّمَاءِ حَزُوا لِلشَّجَرَةِ سُجَّداً وَيَبْكُونَ وَيَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُمْ فَكَانَ الشَّيْطَانُ يَجِيءُ فَيُحَرِّكُ أَغْصَانَهَا وَيَصِيحُ مِنْ سَاقِهَا صِيحَ الصَّبِيِّ وَيَقُولُ قَدْ رَضِيتُ عَنْكُمْ عِبَادِي فَطِيبُوا نَفْساً وَقُتُّوا عَيْناً فَيَزْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ وَيَشْرَبُونَ الخَمْرَ وَيَضْرِبُونَ بِالْمَعَارِفِ وَيَأْخُذُونَ الدَّسْتَبِنْدَ فَيَكُونُونَ عَلَى ذَلِكَ يَوْمَهُمْ وَلَيْلَتَهُمْ. ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ وَإِنَّمَا سَمَّيْتُ الْعَجْمَ شُهُورَهَا بِأَبَانَمَاهُ وَأَذْرَمَاهُ وَغَيْرَهُمَا اسْتِثْقَافاً مِنْ أَسْمَاءِ تِلْكَ الْقُرَى لِقَوْلِ أَهْلِهَا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَذَا عِيدٌ شَهْرٍ كَذَا وَعِيدٌ شَهْرٍ كَذَا حَتَّى إِذَا كَانَ عِيدَ شَهْرِ قُرَيْتِهِمُ الْعُظْمَى اجْتَمَعَ إِلَيْهِ صَغِيرُهُمْ فَضَرَبُوا عِنْدَ الصَّنَوْبَرَةِ وَالْعَيْنِ سُرادِقاً مِنْ دِيبَاجٍ عَلَيْهِ مِنْ أَنْوَاعِ الصُّورِ لَهُ اثْنَا عَشَرَ بَاباً كُلُّ بَابٍ لِأَهْلِ قُرَيْةٍ مِنْهُمْ وَيَسْجُدُونَ لِلصَّنَوْبَرَةِ خَارِجاً مِنَ السُّرَادِقِ وَيُقَرَّبُونَ لَهُ الذَّبَائِحَ أَضْعَافَ مَا قُرَّبُوا لِلشَّجَرَةِ الَّتِي فِي قُرَاهُمْ فَيَجِيءُ إِنْ لَيْسَ عِنْدَ ذَلِكَ فَيُحَرِّكُ الصَّنَوْبَرَةَ تَحْرِيكاً شَدِيداً وَيَتَكَلَّمُ مِنْ جَوْفِهَا كَلَاماً جَهْرِيّاً وَيَعُدُّهُمْ وَيَمْتَبِّهِمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا وَعَدْتُهُمْ وَمَثْتَهُمُ الشَّيَاطِينَ كُلَّهَا فَيَزْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ مِنَ الشُّجُودِ وَبِهِمْ مِنَ الْفَرَحِ وَالتَّشَاطُطِ مَا لَا يُفِيقُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُونَ مِنَ الشُّرْبِ وَالْعَزْفِ فَيَكُونُونَ عَلَى ذَلِكَ اثْنَيْ عَشَرَ يَوْماً وَلَيَالِيهَا بَعْدَ أَعْيَادِهِمْ سَائِرَ السَّنَةِ ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ فَلَمَّا طَالَ كُفْرُهُمْ بِاللَّهِ ﷻ وَعِبَادَتُهُمْ غَيْرَهُ بَعَثَ اللَّهُ ﷻ إِلَيْهِمْ نَبِيّاً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ وُلْدِ يَهُودَ بْنِ يَعْقُوبَ فَلَبِثَ فِيهِمْ زَمَاناً طَوِيلاً يَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ ﷻ وَمَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ فَلَا يَتَّبِعُونَهُ فَلَمَّا رَأَى شِدَّةَ تَمَادِيهِمْ فِي الْعِيِّ وَالصَّلَالِ وَتَرْكِهِمْ قَبُولَ مَا دَعَاهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الرُّشْدِ وَالتَّجَاحِ وَحَضَرَ عِيدَ قُرَيْتِهِمُ الْعُظْمَى قَالَ يَا رَبِّ إِنَّ عِبَادَكَ أَبْنَاؤَ الْإِتْكَادِيِّيِّ وَالْكَفْرِيِّكَ وَغَدَاؤُا يَعْبُدُونَ شَجَرَةً لَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ فَأَيُّسَ شَجَرَهُمْ أَجْمَعَ وَأَرَاهُمْ قُدْرَتَكَ وَسُلْطَانَكَ فَأَصْبَحَ الْقَوْمُ وَقَدْ يَبَسَ شَجَرُهُمْ فَهَالَهُمْ ذَلِكَ وَقُطِعَ بِهِمْ وَصَارُوا فِرْقَتَيْنِ فِرْقَةٌ قَالَتْ سَحَرَ آلِهَتُكُمْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي يُزْعَمُ أَنَّهُ رَسُولُ رَبِّ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِلَيْكُمْ لِيَصْرِفَ وَجُوهَكُمْ عَنْ آلِهَتِكُمْ إِلَى إِلَهِهِ وَفِرْقَةٌ قَالَتْ:

لَا بَلَّ غَضِبْتُ آلِهَتُكُمْ حِينَ رَأَتْ هَذَا الرَّجُلَ يَعْيبُهَا وَيَقْعُ فِيهَا وَيَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِهَا فَحَجَبَتْ حُسْنَهَا وَبَهَاءَهَا لِكَيْ تَغْضَبُوا لَهَا فَتَنْتَصِرُوا مِنْهُ فَأَجْمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى قَتْلِهِ فَاتَّخَذُوا أَنَابِيْبَ طِوَالاً مِنْ رِصَاصٍ وَاسِعَةً الأَفْوَاهِ ثُمَّ أَرْسَلُوهَا فِي قَرَارِ الْعَيْنِ إِلَى أَعْلَى المَاءِ وَاحِدَةً فَوَقَّ وَالأُخْرَى مِثْلَ البَرَابِيخِ وَنَزَحُوا مَا فِيهَا مِنَ المَاءِ ثُمَّ حَقَرُوا فِي

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود نقل نموده که زنی با کینیز خود خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت:

نظر شما درباره‌ی زن‌هایی که با همدیگر همبستر می‌شوند [و مساحقه می‌کنند] چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «آنان اهل آتش‌اند، و روز قیامت آنان را می‌آورند و لباس سرتاسری از آتش و چکمه‌های آتشین و روسری‌هایی از آتش، به آنان می‌پوشانند، و آتش در درون و فروج آنان وارد می‌شود، و در شکم و فرج‌های شان ستون‌های آتشین فرو می‌شود و سپس به داخل آتش پرتاب می‌شوند».

پس آن زن گفت: آیا آنچه می‌گویید در قرآن آمده است؟ فرمود: آری. آن

قَرَارِهَا بِنْرًا ضَبِقَةَ الْمَدْحَلِ عَمِيقَةً وَأَرْسَلُوا فِيهَا نَبِيَّهُمْ وَأَلْقَمُوا فَاهَا صَخْرَةً عَظِيمَةً ثُمَّ أَخْرَجُوا الْأَنْبِيَّابَ مِنَ الْمَاءِ وَقَالُوا نَرْجُوا الْآنَ أَنْ تَرْضَىٰ عَنْهُ الْهَيْئَةَ إِذْ رَأَتْ أَنَا قَدْ قَتَلْنَا مَنْ كَانَ يَقَعُ فِيهَا وَيَصُدُّ عَنْ عِبَادَتِهَا وَدَفَنَاهُ تَحْتَ كَبِيرِهَا يَتَشَقَّىٰ مِنْهُ فَيَعُودُ لَنَا نُورُهَا وَنَضَارُهَا كَمَا كَانَ فَبَقُوا عَامَّةً يَوْمِهِمْ يَسْمَعُونَ أُنِينَ نَبِيِّهِمْ عليه السلام وَهُوَ يَقُولُ سَيِّدِي قَدْ تَرَىٰ ضَيْقَ مَكَانِي وَشِدَّةَ كَرْبِي فَارْحَمْ ضَعْفَ رُكْنِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَعَجَلَ بِقَبْضِ رُوحِي وَلَا تُؤَخِّرْ إِيَّاهُ دَعْوَتِي حَتَّىٰ مَاتَ عليه السلام فَقَالَ اللَّهُ جل جلاله لِيَجْبُرِيْلَ ع:

يَا جَبْرِيْلُ أَنْظِرْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ الَّذِي [الَّذِينَ] غَرَّهُمْ حِلْمِي وَأَمِنُوا مَكْرِي وَعَبَدُوا غَيْرِي وَ قَتَلُوا رَسُولِي أَنْ يَقُومُوا لِعَصْبِي أَوْ يُخْرِجُوا مِنْ سُلْطَانِي كَيْفَ وَأَنَا الْمُنتَقِمُ مِمَّنْ عَصَانِي وَلَمْ يَخْشَ عِقَابِي وَإِنِّي حَلَفْتُ بِعِزَّتِي لِأَجْعَلَنَّ لَهُمْ عِبْرَةً وَنَكَالًا لِلْعَالَمِينَ فَلَمْ يُرْعُهُمْ وَهُمْ فِي عِيدِهِمْ ذَلِكَ إِلَّا بِرِيحٍ عَاصِفٍ شَدِيدَةِ الْحُمْرَةِ فَتَحَيَّرُوا فِيهَا وَذُعُرُوا مِنْهَا وَ انْضَمَّ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ ثُمَّ صَارَتِ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهِمْ كَحَجَرٍ كَبِيرٍ يَتَوَقَّدُ وَأَطْلَتْهُمْ سَحَابَةٌ سُودَاءُ فَأَلْقَتْ عَلَيْهِمْ كَالْقَبِيَّةِ جَمْرًا تَلْتَهُبُ فَدَابَّتْ أَيْدَانُهُمْ فِي النَّارِ كَمَا يَدُوبُ الرَّصَاصُ فِي النَّارِ فَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ تَعَالَىٰ ذِكْرُهُ مِنْ غَضَبِهِ وَنُزُولِ نِقْمَتِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. [عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱]

زن گفت: در کدام آیه؟ فرمود: در این آیه «وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ» و

اصحاب رس همين زن ها هستند.^١

و در ذيل آيه «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ»، روايتى موافق روايت

فوق نقل شده است و خواهد آمد.^٢

١. فإنه حدثنى أبى عن ابن أبى عمير عن جميل عن أبى عبد الله عليه السلام قال دخلت امرأة مع مولاة لها على أبى عبد الله عليه السلام فقالت ما تقول فى اللواتى مع اللواتى قال: هن فى النار إذا كان يوم القيامة يأتى بهن فألبسن جلاببا من نار وخفين من نار وقناعا من نار وأدخل فى أجوافهن وفروجهن أعمدة من النار وقذف بهن فى النار، فقالت أليس هذا فى كتاب الله قال: بلى، قالت أين هو قال: قوله «وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ» فهن الرسيات. [تفسير القمى، ج ٢، ص ١١٣]

٢. حَدَّثَنَا مَشَايخُنَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ بِأَسَانِيدٍ مَرْفُوعَةٍ مُتَّصِلَةٍ قَدْ ذَكَرْتُهَا فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ وَالْأَحْكَامِ وَالْأَسْبَابِ فِي أَبْوَابِ مُتَفَرِّقَةٍ [وَ] رَتَّبْتُهَا فِيهِ - أَنَّ مَعْنَى آدَمَ أَنَّهُ خُلِقَ مِنَ أَدِيمِ الْأَرْضِ وَالْأَدِيمُ الْأَرْضُ الرَّابِعَةُ وَمَعْنَى حَوَاءَ أَنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ حَيٍّ وَهُوَ آدَمُ وَمَعْنَى الْإِنْسَانِ أَنَّهُ يَنْسَى وَمَعْنَى النِّسَاءِ أَنَّهُنَّ أَنْسٌ لِلرِّجَالِ وَمَعْنَى الْمَرْأَةِ أَنَّهَا خُلِقَتْ مِنَ الْمَرْءِ وَمَعْنَى إِدْرِيسَ أَنَّهُ كَانَ يُكْثِرُ الدَّرَسَ بِحُكْمِ اللَّهِ تعالى وَسُنَنِ الْإِسْلَامِ وَمَعْنَى نُوحٍ أَنَّهُ كَانَ يَنْوُحُ عَلَى نَفْسِهِ وَبَكَى خَمْسِمِائَةَ عَامٍ وَنَحَى نَفْسَهُ عَمَّا كَانَ فِيهِ قَوْمُهُ مِنَ الضَّلَالَةِ وَمَعْنَى الطُّوفَانَ فِي أَيَّامِهِ أَنَّهُ طَفَا الْمَاءَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَعْنَى هُودٍ أَنَّهُ هَدَى إِلَى مَا ضَلَّ عَنْهُ قَوْمُهُ وَبَعَثَ لِيَهْدِيَهُمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ وَمَعْنَى الرِّيحِ الْعَقِيمِ الَّتِي أَهْلَكَ اللَّهُ تعالى بِهَا عَادًا أَنَّهَا تَلْقَحُ بِالْعَدَابِ وَتَعَقَّمَتْ عَنِ الرِّيحِ كَتَعَقَّمِ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ عَقِيمًا لَا يُؤَلِّدُ لَهُ فَطَحَنْتَ تِلْكَ الْقُصُورَ وَالْحُصُونِ وَالْمَدَائِنَ وَالْمَصَانِعَ حَتَّى عَادَ ذَلِكَ كُلُّهُ رَمْلًا دَقِيقًا تَسْفِيهِ الرِّيحُ - وَمَعْنَى ذَاتِ الْعِمَادِ أَنَّ عَادًا كَانُوا يَنْجِتُونَ الْعَمَدَ مِنَ الْجِبَالِ فَيَجْعَلُونَ طُولَ الْعَمَدِ مِثْلَ طُولِ الْجِبَلِ الَّذِي يَسْلُخُونَهُ مِنْ أَشْفَلِهِ إِلَى أَعْلَاهُ ثُمَّ يَنْقَلِبُونَ تِلْكَ الْعَمَدَ فَيَنْصُبُونَهَا ثُمَّ يَبْنُونَ فَوْقَهَا الْقُصُورَ فَسَمِيَتْ ذَاتِ الْعِمَادِ لِذَلِكَ وَمَعْنَى إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ هَمَّ فَبَرَّهَ وَمَعْنَى ذِي الْقُرْنَيْنِ أَنَّهُ دَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ تعالى فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ الْأَيْمَنِ فَغَابَ عَنْهُمْ جِينًا ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ الْآخَرِ وَمَعْنَى أَصْحَابِ الرَّسِّ أَنَّهُمْ نُسِبُوا إِلَى نَهْرٍ يُقَالُ لَهُ الرَّسُّ مِنْ بِلَادِ الْمَشْرِقِ وَقَدْ قِيلَ أَنَّ الرَّسَّ

هُوَ الْبُئْرُ وَأَنَّ أَصْحَابَهُ رَسُوا نَبِيَّهُمْ بَعْدَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانُوا قَوْمًا يَعْبُدُونَ شَجَرَةَ صَنْبُورٍ يُقَالُ لَهَا شَاهُ دِرْحَتْ كَانَ غَرَسَهَا يَافِثُ بْنُ نُوحٍ فَأَنْبَتَتْ لِنُوحٍ بَعْدَ الطُّوفَانِ وَكَانَ نِسَاؤُهُمْ يَشْتَعِلْنَ بِالنِّسَاءِ عَنِ الرِّجَالِ فَعَدَّبَهُمُ اللَّهُ ﷻ بِرِيحٍ عَاصِفٍ شَدِيدَةٍ الْحُمْرَةَ وَجَعَلَ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِمْ حَجَرًا كَبِيرًا يَتَوَقَّدُ وَأَظْلَمَتْهُمُ سَحَابَةٌ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ فَأَنْكَفَتْ عَلَيْهِمْ كَالْقَفِيَّةِ جَمْرَةً تَلْتَهَبُ فَذَابَتْ أَبْدَانُهُمْ كَمَا يَذُوبُ الرِّصَاصُ فِي النَّارِ - وَمَعْنَى يَعْقُوبُ أَنَّهُ كَانَ وَاعِيصٌ تَوَاطَيْنِ فَوُلِدَ عِيصٌ ثُمَّ وُلِدَ يَعْقُوبُ يَعْقُبُ أَخَاهُ عِيصًا وَمَعْنَى إِسْرَائِيلَ عَبْدُ اللَّهِ لِأَنَّ إِسْرَاءَ هُوَ عَبْدٌ وَإِيلَ هُوَ اللَّهُ ﷻ وَرُؤْيُ فِي حَبْرٍ آخِرَ أَنَّ إِسْرَاءَ هُوَ الْقُوَّةُ وَإِيلَ هُوَ اللَّهُ ﷻ وَكَذَلِكَ جَبْرِئِيلُ فَمَعْنَى إِسْرَائِيلَ قُوَّةُ اللَّهِ وَكَذَلِكَ كُلُّ اسْمٍ آخِرُهُ إِيلَ مِمَّا قَبْلَهُ عَبْدٌ أَوْ عَبِيدٌ وَإِيلَ هُوَ اللَّهُ ﷻ وَكَذَلِكَ جَبْرِئِيلُ مَعْنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ وَمِيكَائِيلُ مَعْنَاهُ عَبِيدُ اللَّهِ وَكَذَلِكَ إِسْرَافِيلُ عَبِيدُ اللَّهِ وَمَعْنَى يُوسُفَ مَا أُخُوذُ مِنْ أَسْفَ يُوسُفُ أَيُّ أَعْضَبُ يُعْضَبُ إِخْوَانَهُ قَالَ اللَّهُ ﷻ فَلَمَّا أَسْفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ «الزخرف: ٥٥».

وَالْمُرَادُ بِتَسْمِيَةِ يُوسُفَ أَنَّهُ يُعْضَبُ إِخْوَتَهُ مَا يَظْهَرُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْهِمْ وَمَعْنَى مُوسَى أَنَّهُ التَّقَطُّهُ أَلْ فِرْعَوْنَ مِنَ الْبَحْرِ بَيْنَ الْمَاءِ وَالشَّجَرِ وَهُوَ فِي التَّابُوتِ وَبَلَّغَهُ الْقَيْطُ الْمَأْخُودِ مِنَ الْمَاءِ وَالشَّجَرِ يُقَالُ لَهُ مُوسَى لِأَنَّ الْمَاءَ مُوً وَالشَّجَرَ سَى فَسَمَّوهُ مُوسَى لِذَلِكَ وَمَعْنَى الْخَضِرَاءُ أَنَّهُ كَانَ لَا يَجْلِسُ عَلَى خَشَبَةٍ يَابِسَةٍ وَلَا أَرْضٍ بَيْضَاءَ إِلَّا اهْتَزَّتْ خَضِرَاءَ وَكَانَ اسْمُهُ تَالِيًا بَنَ مَلِكَانَ بْنِ عَابِرِ بْنِ أَرْفَخْشَدَ بْنِ سَامِ بْنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعْنَى طُورِ سَيْنَاءَ أَنَّهُ كَانَ عَلَيْهِ شَجَرَةُ الرَّيْثُونَ وَكُلُّ جَبَلٍ يَكُونُ عَلَيْهِ مَا يُنْتَفَعُ بِهِ مِنَ النَّبَاتِ وَالْأَشْجَارِ يُسَمَّى طُورَ سَيْنَاءَ وَطُورَ سَيْنِينَ وَمَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مَا يُنْتَفَعُ بِهِ مِنَ النَّبَاتِ وَالْأَشْجَارِ مِنَ الْجِبَالِ فَإِنَّهُ يُسَمَّى جَبَلٌ وَطُورٌ وَلَا يُقَالُ لَهُ طُورٌ سَيْنَاءَ وَلَا طُورٌ سَيْنِينَ وَمَعْنَى قَوْلِهِ ﷻ لِمُوسَى فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ «طه: ١٢» أَيِ ارْفَعْ خَوْفَيْكَ يَعْنِي خَوْفَهُ مِنْ ضِيَاعِ أَهْلِهِ وَقَدْ خَلَّفَهَا تَمَخَّضَ وَخَوْفَهُ مِنْ فِرْعَوْنَ وَقَدْ رُؤِيَ أَنَّ نَعْلَيْهِ كَانَتَا مِنْ جِلْدِ جِمَارٍ مَيِّتٍ وَالْوَادِي الْمَقْدَسُ الْمُطَهَّرُ وَأَمَّا طَوْيٍ فَاسْمُ الْوَادِي وَمَعْنَى قَوْلِهِ ﷻ:

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِنِنَّا أَيُّ كِتَابَاهُ وَقُولَا لَهُ يَا أَبَا مُضْعَبٍ وَكَانَ فِرْعَوْنُ اسْمُهُ الْوَلِيدُ بْنُ مُضْعَبٍ وَكُنْيَتُهُ أَبُو مُضْعَبٍ وَمَعْنَى فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا عَدَّبَ رَجُلًا بَسَطَهُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى خَشَبٍ مُنْبَسِطٍ فَوُتِدَ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ أَوْتَادٍ ثُمَّ تَرَكَهُ عَلَى حَالِهِ حَتَّى يَمُوتَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ ﷻ ذَا الْأَوْتَادِ لِذَلِكَ وَمَعْنَى دَاوُدَ أَنَّهُ دَاوَى جُرْحَهُ فَوَدَّ وَقَدْ قِيلَ دَاوَى وَوَدَّ بِالطَّاعَةِ حَتَّى قِيلَ عَبْدٌ وَمَعْنَى

«وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا»^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

یعنی کلاً کسرنا تکسیراً، و این لغت نبطیه است.^۲

«وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْتُ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ نُنُورًا»^۳

در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«وَأَمَّا أَنْ قَرِيهَ إِيْ كَهَ «أَمْطَرْتُ مَطَرَ السَّوْءِ» قَرِيهَ سَدُومٍ يَعْنِي قَرِيهَ لُوطٍ اسْتَكْتَمَ كَهَ

«أَمْطَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ» يَعْنِي مِنْ طِينٍ.^۴

أَيُّوبَ مِنْ آبِ يَثُوبَ وَهُوَ أَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَى الْعَافِيَةِ وَالنِّعْمَةِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ بَعْدَ الْبَلَاءِ وَمَعْنَى يُؤَسُّ أَنَّهُ ذَهَبَ مُسْتَأْنِسًا لِرَبِّهِ مُعَاضِبًا لِقَوْمِهِ وَصَارَ مُؤْنِسًا لِقَوْمِهِ بَعْدَ رُجُوعِهِ إِلَيْهِمْ وَمَعْنَى تَسْمِيَةِ اللَّهِ تعالى لِإِسْمَاعِيلَ بْنِ حَزْقِيلَ صَادِقِ الْوَعْدِ أَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فَجَلَسَ لَهُ حَوْلًا يَنْتَظِرُهُ وَمَعْنَى الْمَسِيحِ أَنَّهُ كَانَ يَسِيحُ فِي الْأَرْضِ وَيَصُومُ وَمَعْنَى النَّصَارَى أَنَّهُمْ مَنْسُوبُونَ إِلَى قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهُمْ نَاصِرَةٌ مِنْ بِلَادِ الشَّامِ وَمَعْنَى الْحَوَارِيِّينَ الْمُخْلِصُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَالْمُخْلِصُونَ لِغَيْرِهِمْ مِنْ أَوْسَاحِ الذُّنُوبِ بِالْوَعظِ وَالتَّذْكِيرِ وَكَانُوا قَصَّارِينَ وَاشْتَقَّ هَذَا الْإِسْمُ لَهُمْ مِنَ الْخُبْرِ الْحَوَارِ [الْحَوَارَى] وَسُمِّيَ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ عليه السلام أَوْلَى الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْعَزَائِمِ وَالشَّرَائِعِ وَرُويَ مَعْنَى آخَرَ أَنَّ مَعْنَى أَوْلَى الْعَزْمِ أَنَّهُمْ عَزَمُوا عَلَى الْإِفْرَارِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَيُّمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. [معاني الأخبار، ص ۴۸]

۱. سوره ی فرقان، آیه ی ۳۹.

۲. أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد عن جعفر

بن غياث عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله «وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا» يعني كسرنا تكسيرا، قال هي

لفظة بالنبطية [بالقبطية]. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۱۴]

۳. سوره ی فرقان، آیه ی ۴۰.

۴. وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام قال: واما القرية التي أمطرت مطر السوء

فهي سدوم قرية قوم لوط، أمطر الله عليهم حجارة من سجيل يعني من طين. [تفسير

نورالثقلين، ج ۴، ص ۲۰، ح ۶۵]

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره‌ی قریش نازل شد، چرا که آنان در سختی معیشت قرار گرفتند، و از مگه خارج شدند و متفرق گردیدند، و هر گاه یکی از آنان درخت و یا سنگ زیبایی را می دید، به آن علاقه پیدا می کرد و آن را می پرستید، و عادت آنان این بود که برای بت های خود قربانی می کردند، و خون قربانی را به بت ها می ریختند، و آن بت سنگی را «سعد صخره» می نامیدند، و هر گاه شتران و گوسفندان شان بیمار می شدند، نزد آن بت سنگی می آمدند، و گوسفندان و شتران خود را به آن بت می مالیدند [تا شفا یابند] تا این که مردی شتر خود را آورد تا با آن بت تماس پیدا کند و برکت بیابد و شتر او گریخت و فرار کرد و آن مرد این دو بیت را انشاء نمود:

أَتَيْتُ إِلَى سَعْدٍ لِيَجْمَعَ شَمْلَنَا فَشَتَّتْنَا سَعْدٌ فَمَا نَحْنُ مِنْ سَعْدٍ
وَمَا سَعْدٌ إِلَّا صَخْرَةٌ مَسْتَوِيَةٌ مِنَ الْأَرْضِ لَا تَهْدِي لِعَيٍّْ وَلَا زُشْدٍ

و باز روز دیگری چون مردی از عرب ها دید که روباهی بر آن بت سنگی بول می کند گفت:

وَرَبِّ يَبُولُ الثَّغْلَبَانَ بِرَأْسِهِ لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ الثَّغَالِبُ
«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۲

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

«أما أصحاب المشأمة» یهودا و نصارا هستند، که خداوند درباره‌ی آنان

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۴۳.

۲. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۴۴.

می فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»، [یعنی] آنان در تورات و انجیل حضرت محمد [و ولایت او و اوصیای او] را می شناختند، همان گونه که فرزندان خویش را - در منازل خود - می شناختند، و نیز می فرماید: «وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»، یعنی گروهی از آنان حق را کتمان می کنند در حالی که دانای به حق هستند، و خداوند به پیامبر خود ﷺ می فرماید: «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْفِرِينَ»، یعنی تو نباید در کار خود کوچک ترین تردیدی پیدا بکنی، و چون یهود و نصارا آنچه شناخته و دانسته بودند را انکار کردند، خداوند در این باره آنان را امتحان نمود، و روح ایمان را از آنان گرفت و به جای روح ایمان، روح قوه و روح شهوت و روح بدن به آنان داد و آنان را مانند چهارپایان دانست، و فرمود: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»، چرا که چهارپایان سه روح دارند:

«روح قوه» که با آن بار حمل می کنند،

«روح شهوت» که به خاطر آن علف می خورند،

«روح بدن» که به واسطه آن راه می روند.^۳

۳. فی أصول الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه رفعه عن محمد بن داود الغنوي عن الأصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل ستقف عليه بتمامه في الواقعة ان شاء الله تعالى وفيه يقول عليه السلام: فاما أصحاب المشأمة فهم اليهود والنصارى، يقول الله تعالى: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» يعرفون محمداً والولاية في التوراة والإنجيل كما يعرفون أبناءهم في منازلهم «وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» انك الرسول إليهم «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْفِرِينَ» فلما جحدوا ما عرفوا ابتلاهم بذلك فسلبهم روح الايمان، وأسكن أرواحهم ثلاثة أرواح: روح القوة وروح الشهوة وروح البدن، ثم أضافهم الى الانعام فقال: إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ لان الدابة انما تحمل بروح القوة وتعترف بروح الشهوة وتسير بروح البدن. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۱]

به امام صادق (علیه السلام) گفته شد: آیا شما همه این مردم را «ناس» می دانی؟ فرمود: آری همه آنان ناس هستند جز، ۱. تارک مسواک، ۲. کسی که در مجلس فشرده ای چهارزانو می نشیند، ۳. کسی که کار بیهوده می کند، ۴. کسی که با نداشتن دانش جدال می کند، ۵. کسی که خود را به بیماری می زند و بیماری ندارد، ۶. کسی که بدون مصیبت درخواست عافیت می کند، ۷. کسی که با اهل حق مخالفت می کند در حالی که آنان اتفاق در حق دارند، ۸. کسی به خوبی های پدران خود افتخار می کند در حالی که خود خالی از خوبی است، و خداوند درباره این گونه افراد می فرماید: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱

سوره ی فرقان، آیات ۴۵ تا ۶۲

متن:

أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ

۱. فی کتاب الخصال عن أبی یحیی الواسطی عن ذکره انه قیل لابی عبد الله (علیه السلام): أ تری هذا الخلق کله من الناس؟ فقال: الق منهم التارک للمسواک، والمتربع فی موضع الضیق، والداخل فیما لا ینیه، والمماری فیما لا علم له به، والمستمرض من غیر علة، والمستشفى من غیر مصیبة، والمخالف علی أصحابه فی الحق وقد اتفقوا علیه، والمفتخر بآبائه وهو خلو من صالح أعمالهم. فهو بمنزلة الخلنج یقشر لحا عن لحا، حتی یوصل الی جوهریته، وهو کما قال الله تعالی: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۱]

ماءً طهوراً ﴿۴۸﴾ لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْبِيَ كَثِيرًا ﴿۴۹﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا هَؤُلَاءِ بِئِهِمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿۵۰﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿۵۱﴾ فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿۵۲﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا ﴿۵۳﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿۵۴﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿۵۵﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۵۶﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۵۷﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿۵۸﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿۵۹﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿۶۰﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿۶۱﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿۶۲﴾



لغات:

«اليسير» السهل القريب، وهو نقيض العسير، و«سبات» به معنای قطع عمل است، و سبت رأسه إذا حلقه، و «يوم السبت» یعنی یوم قطع العمل، و «نشر و نشور» به معنای باز شدن است، نقيض طى که به معنای پیچیدن است، و «أناسی» جمع انسان است، و یاء عوض نون قرار گرفته است، و ممکن است جمع «انسی» باشد، مانند کرسی و کراسی، و «مرج» به معنای خلط است، و «امر مریج» یعنی امر مختلط، و «عزوبة الماء» گوارا بودن آب است، و «فرات اعذب الميا» است، و «ملح أجاج» آب بسیار شور را گویند، و «نسب» ارتباط نزدیک از جهت ولادت

است، و «صِهْر و مُصَاهِرَة» به معنای قرابت و نزدیکی نکاحی است، و در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بنای مسجد قبا «يُصْحِرُ الْحَجْرَ الْعَظِيمَ إِلَى بَطْنِهِ» یعنی یدنیه، و أَصْهَرَهُ یعنی آدناه، و «جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خَلْفَةً» یعنی جعل أحدهما مکان الآخر و منه الخليفة لأنه يُجْعَلُ مَكَانَ الْمُخْلَفِ عَنْهُ، و از این قبیل است کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «إِنِّي مُخْلَفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ.»

ترجمه:

آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم! (۴۵) سپس آن را آهسته جمع می کنیم (و نظام سایه و آفتاب را حاکم می سازیم)! (۴۶) او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد، و خواب را مایه استراحت، و روز را وسیله حرکت و حیات! (۴۷) او کسی است که باها را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم... (۴۸) تا بوسیله آن، سرزمین مرده ای را زنده کنیم و آن را به مخلوقاتی که آفریده ایم - چهارپایان و انسانهای بسیار - می نوشانیم. (۴۹) ما این آیات را بصورت های گوناگون برای آنان بیان کردیم تا متذکر شوند، ولی بیشتر مردم از هر کاری جز انکار و کفر ابا دارند. (۵۰) و اگر می خواستیم، در هر شهر و دیاری بیم دهنده ای برمی انگیزیم (ولی این کار لزومی نداشت). (۵۱) بنا بر این از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما! (۵۲) او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین، و دیگری شور و تلخ و در میان آن ها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (گویی هر یک به دیگری می گوید): دور باش و نزدیک نیا! (۵۳) او کسی است که از آب، انسانی را

آفرید سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد) و پروردگار تو همواره توانا بوده است. (۵۴) آنان جز خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان سودی می‌رساند و نه زیانی و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند. (۵۵) (ای پیامبر!) ما تو را جز بعنوان بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم! (۵۶) بگو: «من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم مگر کسی که بخواهد راهی بسوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است.)» (۵۷) و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و حمد او را بجا آور و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است! (۵۸) همان (خدایی) که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [شش دوران] آفرید سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند) رحمان است از او بخواه که از همه چیز آگاه است! (۵۹) و هنگامی که به آنان گفته شود: «برای خداوند رحمان سجده کنید!» می‌گویند: «رحمان چیست؟! (ما اصلاً رحمان را نمی‌شناسیم!) آیا برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی؟!» (این سخن را می‌گویند) و بر نفرت‌شان افزوده می‌شود! (۶۰) جاودان و پریبرکت است آن (خدایی) که در آسمان منزلگاه‌هایی برای ستارگان قرار داد و در میان آن، چراغ روشن و ماه تابانی آفرید! (۶۱) و او همان کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای کسی که بخواهد متذکر شود یا شکرگزاری کند (و آنچه را در روز کوتاهی کرده در شب انجام دهد و به عکس). (۶۲)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ظِلٌّ» فاصله بین طلوع فجر و طلوع آفتاب است.^۲

علامه ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جحفه زیر درخت کم سایه ای با اصحاب خود فرود آمد و از کمی سایه آن درخت نگران شد، و خداوند به آن درخت کوچک اجازه داد تا بزرگ شد و همه اصحاب را زیر سایه خود جای داد و این آیه نازل شد «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ...»^۳

«وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»^۴

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که اراده ای وضو کردی به طرف آب حرکت کن مانند این که به طرف رحمت خداوند می روی، چرا که خداوند آب را مفتاح قرب و مناجات و دلیل قدم گذاردن به بساط خدمت خود قرار داده است، و همان گونه که رحمت خداوند گناهان بندگان را پاک می کند، آب نیز نجاست های ظاهری را پاک می نماید، چنان که خداوند می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا...»، و

۱. سوره فرقان، آیه ۴۵.

۲. وفی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ فقال

الظل ما بین طلوع الفجر إلى طلوع الشمس. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۱۵]

۳. و نزل النبی صلی الله علیه و آله بالجحفة تحت شجرة قليلة الظل و نزل أصحابه حوله فتداخله شيء من ذلك فأذن الله تعالى لتلك الشجرة الصغيرة حتى ارتفعت و ظللت الجميع فأذن الله تعالى ذكره أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا. [مناقب، ج ۱، ص ۱۳۵]

۴. سوره فرقان، آیه ۴۸.

نیز می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»^۱، و همان گونه که خداوند به وسیله آب نعمت ها را زنده می نماید، با رحمت و فضل خود نیز حیات قلب و طاعات و تفکر در صفای آب و لطافت و پاکی و برکت و لطیف امتزاج آن را با هر چیزی قرار داده است، پس تو باید آب را برای تطهیر اعضایی که مأمور به تطهیر آن هستی - و خداوند از تو خواسته که برای ادای فرائض و مستحبات از عبادات، از آن استفاده کنی - مصرف نمایی، چرا که هر یک از عبادات را فوائد فراوانی است، و اگر تو آب را با رعایت حرمت آن [که نعمت بزرگی است از نعمت های خداوند] مصرف نمایی، به زودی بهره های فراوانی برای تو خواهد بود، و سپس باید همانند آب که با چیزهای دیگر آمیخته می شود، تو نیز با بندگان و مخلوق خدا آمیخته شوی [و مهر و محبت خود را با آنان حفظ نمایی] و حق هر چیزی را ادا کنی و تغییر حال پیدا نکنی، و از سخن رسول خدا ﷺ درس بگیری که فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْمُخْلِصِ كَمَثَلِ الْمَاءِ»، و نیز باید صفای تو با خدا در جمیع طاعات مانند صفای آب باشد که خداوند آن را از آسمان نازل می کند و می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»، و تو باید هنگام شستن اعضای خود با آب - برای غسل و وضو - قلب خود را با تقوا و یقین پاک کنی.^۲

۱. سوره ی انبیاء، آیه ی ۳۰.

۲. (مصباح الشریعة): قال الصادق عليه السلام: «إذا أردت الطهارة والوضوء، فتقدم إلى الماء تقدمك إلى رحمة الله تعالى، فإن الله تعالى قد جعل الماء مفتاح قربته ومناجاته، و دليلًا إلى بساط خدمته، و كما أن رحمة الله تطهر ذنوب العباد، كذلك النجاسات الظاهرة يطهرها الماء لا غير، قال الله تعالى: وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا، وقال الله تعالى: وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أ

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِمْ لِيَذَكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا»^١

ابوحزمه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

آیه فوق را جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین نازل نمود، «فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ

من أمتك بولاية عليٍّ إِلَّا كُفُورًا»^٢

مؤلف گوید:

مشابه آیه فوق در قرآن فراوان است، مانند «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^٣ و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^٤ و «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ»^٥ و «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ»^٦ و «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^٧ و «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ

فَلَا يُؤْمِنُونَ، فکما أحياء به كل شيء من نعيم الدنيا، كذلك برحمته و فضله جعل حياة القلب و الطاعات و التفكر في صفاء الماء و رفته و طهره و برکته و لطيف امتزاجه بكل شيء، و استعمله في تطهير الأعضاء التي أمرک الله بتطهيرها، و تعبدک بأدائها في فرائضه و سننه، فإن تحت كل واحدة منها فوائد كثيرة، فإذا استعملتها بالحرمة انفجرت لك عيون فوائده عن قريب، ثم عاشر خلق الله كامتزاج الماء بالأشياء، يؤدي كل شيء حقه، و لا يتغير عن معناه، معبراً لقول الرسول صلی الله علیه و آله: مثل المؤمن المخلص كمثل الماء و لتكن صفوتک مع الله تعالى في جميع طاعاتک كصفوة الماء حين أنزله من السماء، و سماه طهوراً، و طهر قلبک بالتقوى و اليقين عند طهارة جوارحك بالماء». [البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ١٦٥، ح ١]

١. سورهی فرقان، آیهی ٥٥.

٢. رواه محمد بن علی عن محمد بن فضیل عن أبی حمزة عن أبی جعفر عليه السلام قال نزل جبرائیل علی محمد صلی الله علیه و آله بهذه الآية هكذا فأبى أكثر الناس من أمتك بولاية عليٍّ إِلَّا

كفوراً. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ٣٧٢، ح ١١]

٣. سورهی القمر، آیهی ١٧. ٤. سورهی محمد، آیهی ٢٤.

٥. سورهی البقرة، آیهی ٨٨. ٦. سورهی غافر، آیهی ١٣.

٧. سورهی الرعد، آیهی ١٩؛ سورهی زمر، آیهی ٩.

بَهَا وَ لَهُمْ أَغْنَيْنُ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ
أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.^۱
«وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ
حِجْرًا مَّحْجُورًا»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ»، یعنی أرسل البحرین، و «الْأُجَاجُ»، المرّ یعنی تلخی، «وَ جَعَلَ
بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا»، یعنی حاجزاً، «وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا» یعنی حراماً محترماً به گونه ای که آب
شیرین آمیخته به آب تلخ نشود، و یکی از آن ها طعم دیگری را تغییر ندهد.^۳
امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

خدای تعالی ولایت ما را بر آب ها عرضه نمود، پس هر کدام آن ها ولایت ما را
پذیرفتند شیرین و گوارا شدند، و هر کدام ولایت ما را انکار کردند خداوند
آن ها را تلخ و شور و اجاج قرار داد.^۴

«وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»^۵

برید عجلی گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

خداوند متعال آدم را از آب شیرین آفرید و همسر او را از سنخ و اصل و
پایین ترین ضلع او آفرید، و به وسیله این ضلع نسب و سبب جاری شد [و

۱. سوره ی الأعراف، آیه ی ۱۷۹. ۲. سوره ی فرقان، آیه ی ۵۳.

۳. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۴. فی الکافی و فی روایة أحمد بن سلیمان انهما قالَا علیهما السلام: یا با سعید تأتی ما ینکر ولایتنا
فی کل یوم ثلاث مرات، ان الله جل و عز عرض ولایتنا علی المیاه فما قبل ولایتنا
عذب و طاب، و ما جحد ولایتنا جعله الله تعالی مرا و ملحا أجاجا. [تفسیر نورالتقلین،

ج ۴، ص ۲۲، ح ۷۲] ۵. سوره ی فرقان، آیه ی ۵۴.

ارتباط فرزندی و نکاحی ایجاد گردید] و سپس خداوند حوآرا به آدم تزویج نمود و به وسیله این ازدواج ارتباط و خویشی نکاحی و مصاهره‌ای پیدا شد، چنان که خداوند می‌فرماید: «فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»، بنابراین «نسب» از ناحیه مردان به وجود آمد و «صهر» به واسطه زن‌ها به وجود آمد.^۱

ابن عباس گوید:

آیه فوق درباره‌ی پیامبر و علی (صلوات الله علیها) نازل شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر خود فاطمه علیها السلام را به پسر عم خود علی علیه السلام تزویج نمود، از این رو برای رسول خدا صلی الله علیه و آله «نسب و صهر» حاصل شد.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام چون از جنگ نهروان بازگشت و شنید که معاویه از او

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنَ الْمَاءِ الْعَذْبِ وَخَلَقَ زَوْجَتَهُ مِنْ سِنِّهِ فَبَرَأَهَا مِنْ أَشْفَلِ أَضْلَاعِهِ فَجَرَى بِذَلِكَ الصِّلَعِ سَبَبٌ وَنَسَبٌ ثُمَّ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ فَجَرَى بِسَبَبِ ذَلِكَ بَيْنَهُمَا صِهْرٌ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تعالى نَسَبًا وَصِهْرًا فَالْتَّسَبُ يَا أَخَا بَنِي عَجَلٍ مَا كَانَ بِسَبَبِ الرِّجَالِ وَالصِّهْرُ مَا كَانَ بِسَبَبِ النِّسَاءِ... [کافی، ج ۵، ص ۴۴۲، ح ۹]

۲. و یؤیده ما رواه محمد بن العباس رحمته الله علیه قال حدثنا علی بن عبد الله بن أسد عن إبراهيم بن محمد الثقفي عن أحمد بن معمر الأسدي عن الحسن بن محمد الأسدي عن الحكم بن ظهير عن السدي عن أبي مالك عن ابن عباس قال قوله عز و حل وهو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً نزلت في التبي عليه السلام و علی عليه السلام زوج التبي عليه السلام علیا عليه السلام ابنته وهو ابن عمه فكان له نسبا و صهرا. [تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۷۳؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۳۸]

بدگویی و سب می کند و اصحاب او را می کشد، خطبه ای خواند... و فرمود:
«وَأَنَا الصَّهْرُ» يقول الله ﷻ (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا
وَصِهْرًا)¹.

مرحوم شیخ مفید در کتاب روضة الواعظین از رسول خدا ﷺ نقل نموده که
فرمود:

خداوند ﷻ نطفه ای سفید و نورانی آفرید و از صلب [پیامبران و اوصیا
گذرانده شد تا به] صلب عبدالمطلب رسید و پس از او دو نصف شد،
نصف آن را خداوند در [پدرم] عبد الله قرار داد، و نصف دیگر را در ابوطالب،
و من از عبد الله به وجود آمدم و علی از ابوطالب، چنان که خداوند می فرماید:
«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا...»²

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني ﷺ، قال:
حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودى بالبصرة، قال: حدثنى المغيرة بن محمد، قال:
حدثنا رجاء بن سلمة، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد
بن علي ﷺ، قال: «خطب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (صلوات الله عليه)
بالكوفة، بعد منصرفه من النهروان، وبلغه أن معاوية يسبه، ويعيبه، و يقتل أصحابه،
فقام خطيباً - و ذكر الخطبة، إلى أن قال فيها ﷺ - وَأَنَا الصَّهْرُ، يقول الله ﷻ: وَهُوَ الَّذِي
خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا». [معانى الأخبار، ص ۵۹، ح ۹؛ البرهان فى
تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۴۱]

۲. فى روضة الواعظین للمفيد ﷺ قال رسول الله ﷺ: خلق الله ﷻ نطفة بيضاء مكنونة
فنقلها من صلب الى صلب حتى نقلت النطفة الى صلب عبد المطلب، فجعل
نصفين فصار نصفها فى عبد الله و نصفها فى أبى طالب، فأنا من عبد الله و على من
أبى طالب، و ذلك قول الله ﷻ: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ
كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا». [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۴، ح ۷۸]

«وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

در لغت، بسا انسانی را «رب» می‌نامند چنان که حضرت یوسف به یکی از زندانیان که از زندان نجات می‌یافت فرمود: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» و کلاً هر کس مالک چیزی باشد، او را رب آن چیز می‌نامند، بنابراین معنای «وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا»، این است که کافر یعنی دومی بر رب خود یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام قدرت پیدا کرد [و حق او را غصب نمود].^۲

ابوحمزه گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

تفسیر این آیه در بطن قرآن این است که علی علیه السلام از جهت ولایت و طاعت «رب» دومی بود، و او بر رب خود اظهار قدرت نمود و در معنای دیگر «رب» همان خالق است که قابل توصیف نمی‌باشد.^۳

۱. سوره فرقان، آیه ۵۵.

۲. فقال علی بن ابراهیم: قد یسمى الإنسان رباً لغة لقوله «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» و كل مالک لشیء یسمى ربه فقوله «وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا» قال الکافر الثانی کان علی امیر المؤمنین علیه السلام ظهیراً. [تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۵]

۳. محمّد بن الحسن الصفار: عن عبد الله بن عامر، عن أبي عبد الله البرقی، عن الحسين بن عثمان، عن محمّد بن الفضیل، عن أبي حمزة، قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله تبارک و تعالی: «وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا»، قال: «تفسیرها فی بطن القرآن: علی علیه السلام هوربه فی الولاية و الطاعة، و الرب هو الخالق الذی لا یوصف». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۲]

«الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا»^۱

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود:

خداوند خیر را روز یکشنبه آفرید، و چنین نبود که شر را قبل از خیر بیافریند، و روز یکشنبه و دوشنبه زمین ها را آفرید، و در روز سه شنبه اقوات و خوراکی های زمین را آفرید، و در روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمان ها را آفرید، و در روز جمعه اقوات آن ها را آفرید، چنان که می فرماید: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۲

صاحب تفسیر مجمع البیان گوید:

روایت شده که یهود، ابتدای خلقت موجودات را خلاف آنچه در قرآن است

گفته اند، از این رو خداوند در پایان آیه می فرماید: «فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا»^۳

۱. سوره ی فرقان، آیه ی ۵۹.

۲. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن الله خلق الخير يوم الأحد، وما كان ليخلق الشر قبل الخير، وفي يوم الأحد والاثنين خلق الأرضين، وخلق أقواتها في يوم الثلاثاء، وخلق السماوات يوم الأربعاء ويوم الخميس، وخلق أقواتها يوم الجمعة، وذلك قول الله خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». [كافي، ج ۸، ص ۱۴۵، ح ۱۱۷؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۴۴]

۳. فی مجمع البیان وروی ان اليهود حکوا عن ابتداء خلق الأشياء بخلاف ما أخبر الله تعالى عنه فقال سبحانه: فاسأل به خبيرا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۵، ح ۸۴]

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مقصود از «بُرُوجٌ» کواکب و ستارگانی است که نشانه بهار و تابستان اند، مانند: ستاره‌ی حَمَل، ثور، جوزاء، سرطان، اسد و سنبله، و برج‌های پائیز و زمستان: میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و سمکه هستند، و آن‌ها دوازده برج می باشند. [و مقصود از «سراج» خورشید است.]^۲

امام صادق علیه السلام در حدیث «اهلیلجة» [به آن طبیب هندی] در تفسیر آیه «وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا»، فرمود:

خورشید و ماه را خداوند در مداری همواره شناور نموده و طلوع و غروب می دهد، تا مردم عدد روزها و ماه‌ها و سال‌ها را بدانند، و بهار و تابستان و پائیز و زمستان، زمان‌های مختلفی هستند و همانند اختلاف شب و روز برقرار می باشند.^۳

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۱.

۲. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله تبارک وتعالی تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا فَالبروج الكواكب والبروج التي للربيع والصيف الحمل والثور والجوزاء والسرطان والأسد والسنبله وبروج الخريف والشتاء الميزان والعقرب والقوس والجدی والدلو والحوت وهی اثنا عشر برجاً. [تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۹، ح ۱]

۳. فی کتاب الاهلیلجة قال الصادق علیه السلام فی کلام طویل: وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا يسبحان فی فلک یدور بهما دائبین یطلعهما تارة ویوفلهما - اخری حتی تعرف عدة الأيام والشهور والسنین وما یستأنف من الصيف والربيع والشتاء والخريف أزمنة مختلفة باختلاف الليل والنهار. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۵]

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ سُكُورًا»^۱

عنبسه‌ی عابد گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

مقصود از جایگزینی شب به جای روز و جایگزینی روز به جای شب این

است که؛ نماز شب را در روز قضا کنی و نماز روز را در شب قضا کنی.^۲

شخصی به نام جمیل به امام صادق علیه السلام گفت: فدای شما شوم - ای فرزند

رسول خدا - بسا یک ماه یا دو ماه و یا سه ماه نماز شب از من قضا می‌شود، آیا

می‌توانم آن‌ها را در روز قضا کنم؟ امام علیه السلام سه مرتبه فرمود:

«قُرْءُ عَيْنٍ لَكَ وَاللَّهِ» خداوند می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً...»،

و مقصود از این آیه این است که قضای نماز روز را در شب و قضای نماز شب را در

روز می‌توان انجام داد، و این از اسرار پنهانی و مکنون آل محمد صلی الله علیه و آله است.^۳

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۲.

۲. علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن صالح بن عقبة، عن جميل، عن أبي عبد

الله عليه السلام، قال: قال له رجل: جعلت فداك - يا ابن رسول الله - ربما فاتتني صلاة الليل

الشهر، والشهرين والثلاثة، فأقضيها بالنهار، أيجوز ذلك؟ قال: «قرة عين لك والله

- قالها ثلاثا - إن الله يقول: وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً الْآيَةَ، فهو قضاء صلاة

النهار بالليل، وقضاء صلاة الليل بالنهار، وهو من سر آل محمد المكنون». [البرهان

في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۴۶]

۳. وقال علي بن ابراهيم في قوله وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ

أَرَادَ سُكُورًا فإنه حدثني أبي عن صالح بن عقبة عن جميل عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال له رجل جعلت فداك يا ابن رسول الله ربما فاتتني صلاة الليل الشهر والشهرين

والثلاثة فأقضيها بالنهار أيجوز ذلك قال قرة عين لك والله قرة عين لك ثلاثا إن الله

يقول «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً» الآية فهو قضاء صلاة النهار بالليل وقضاء

صلاة الليل بالنهار وهو من سر آل محمد المكنون. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۱۶]

سورہی فرقان، آیات ٦٣ تا ٧٧

متن:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾ وَ الَّذِينَ يَبْتَثُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يُخْرِجُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾ خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْجَبُوكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾



لغات:

«هَوْنًا» یعنی هیتاً بسکینه، و «سَلَامًا» یعنی قولاً سالماً من الإثم أو تسلماً منكم و متارکةً لكم، و «يَبْتَثُونَ لِرَبِّهِمْ»، یعنی یمضون لیلهم بالقیام للصلاة و السجود لرَبِّهِمْ، و «إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا»، یعنی عذاباً ملازماً، و منه الغريم لملازمته، و «لَمْ يَقْتُرُوا» یعنی لم یضیقوا فی انفاقهم علی عیالهم، او لم ینفقوا فی المعاصی و لم یمنعوا

الحقوق، «كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» من استقامة الطرفين، و «يَلْقَىٰ أَثَامًا» یعنی آثماً، أو يلق جزاء إثمه، و «يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» یعنی یخلد فی العذاب مع الذلّة و المهانة، و «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» یعنی یكونون صالحین فنكون قریراً الأعیین بملاقاتهم، و القرور، برد العین عند السرور، و «الزور» الباطل أو الكذب أو شهادة الكذب، و فی قرائة اهل البيت عليهم السلام: «وَ اجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا» و هذه القرائة یلائم المعنا و لیسر فیها التكلّف، و «يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ» یعنی أعلامنازل أهل الجنة، و «مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي» یعنی لا یعتنی بكم و لا یكثرث بكم، و «لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» یعنی عبادتكم له او لو لا دعوته إیّاكم إلى الدین أو یكون المعنا: «لولا ما تدعونه من الدعاء ولأنّ الدعاء مخّ العبادة، والله العالم.»

ترجمه:

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آن ها سلام می گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند) (۶۳) کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند (۶۴) و کسانی که می گویند: «پروردگارا! عذاب جهنّم را از ما برطرف گردان، که عذابش سخت و پردوام است! (۶۵) مسلماً آن (جهنّم)، بد جایگاه و بد محلّ اقامتی است!» (۶۶) و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سخت گیری بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند. (۶۷) و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند و انسانی را که خداوند خونس را حرام شمرده، جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! (۶۸) عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند! (۶۹) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات

مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است! (۷۰) و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بسوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد). (۷۱) و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند) و هنگامی که بالغ و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند. (۷۲) و کسانی که هرگاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود، کرو و کور روی آن نمی‌افتند. (۷۳) و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!» (۷۴) (آری)، آن‌ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیباییشان به آنان پاداش داده می‌شود و در آن، با تحیت و سلام روبه‌رو می‌شوند. (۷۵) در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند چه قرارگاه و محل اقامت خوبی! (۷۶) بگو: «پروردگرم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید، و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا خواهد شد!» (۷۷)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱

مرحوم طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

مقصود این است که انسان با همان سجیّه و جبلّت خود راه برود و اهل تکلف و تکبر نباشد.^۲

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۳.

۲. وقال أبو عبد الله عليه السلام هو الرجل يمشي بسجيته التي جبل عليها لا يتكلف ولا يتبختر. [مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۲۷۹]

امام باقر علیه السلام فرمود:

مقصود از این آیه اوصیاء علیهم السلام اند که از ترس دشمنان با احتیاط حرکت می‌کنند.^۱

سلیمان بن جعفر گوید: حضرت ابی الحسن علیه السلام فرمود:

«هُمُ الْأَيْمَةُ يَتَّقُونَ فِي مَشِيهِمْ عَلَى الْأَرْضِ»^۲

زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل نموده‌اند که فرمود:
این آیات تا «حَسَنْتَ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» مربوط به اوصیا [یعنی ائمه معصومین و یا همه اوصیای پیامبران علیهم السلام] می‌باشد.^۳
مؤلف گوید:

روایت اول اشاره به تواضع دارد و روایات آن در کافی ج ۲، ص ۱۲۱ نقل شده است.

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۴

محمد بن سنان گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

«قَوَامًا» به معنای معروف و پسندیده است، چنان که خداوند می‌فرماید:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ سَلَامٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى -الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا قَالَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ مَخَافَةِ عَدُوِّهِمْ. [الكافی، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۷۸]

۲. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳. قال محمد بن العباس رضی الله عنه حدثنا الحسين بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يونس بن فضيل بن صالح عن محمد الحلبي عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر علیه السلام في قوله صلوات الله عليه وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا قال هذه الآيات للأوصياء إلى أن تبلغوا حَسَنْتَ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا.

[تأويل الآيات الظاهرة، ص ۳۷۷] ۴. سوره ی فرقان، آیه ی ۶۷.

«عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ»^۱، یعنی به اندازه‌ی نیاز عیال و آنچه صلاح خود و عیال او باشد مصرف نماید و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاتَاهَا»^۲ و عبدالمملک بن احوول گوید: امام صادق (علیه السلام) آیه فوق را قرائت نمود و مشت‌ی از ریگ را گرفت و مشت خود را جمع کرد و فرمود:

این معنای اقتار است، و سپس مشت دیگری را برداشت و دست خود را باز نمود و همه را ریخت و فرمود: این اسراف [در انفاق] است، و باز مشت‌ی از ریگ را برداشت و مقداری را ریخت و مقداری را نگهداشت و فرمود: این معنای «قَوَامٌ»^۳ است. سلیمان بن صالح گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: کم‌ترین درجه اسراف در مصرف چیست؟ فرمود:

این است که تو لباس آبروی خود را برای هر کاری بپوشی، و اضافه ظرف آب را بریزی، و خرما را بخوری و هسته‌ی آن را این سو و آن سو بیاندازی.^۵

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۶. ۲. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۷.
۳. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا قَالَ الْقَوَامُ هُوَ الْمَعْرُوفُ - عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ عَلَى قَدْرِ عِيَالِهِ وَمَثْوَتِهِمُ الَّتِي هِيَ صَالِحٌ لَهُ وَلَهُمْ وَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا. [کافی، ج ۴، ص ۵۶، ح ۸]
۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو الْأَخْوَلِ قَالَ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) هَذِهِ الْآيَةَ - وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا قَالَ فَأَخَذَ قَبْضَةً مِنْ حَصْيٍ وَقَبْضَهَا بِيَدِهِ فَقَالَ هَذَا الْإِفْتَارُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى فَأَرْخَى كَفَّهُ كُلَّهَا ثُمَّ قَالَ هَذَا الْإِسْرَافُ ثُمَّ أَخَذَ قَبْضَةً أُخْرَى فَأَرْخَى بَعْضَهَا وَأَمْسَكَ بَعْضَهَا وَقَالَ هَذَا الْقَوَامُ. [کافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۲، ح ۳]
۵. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ صَالِحِ

امام باقر علیه السلام به فرزند خود امام صادق علیه السلام فرمود:

عزیزم، بر تو باد که بین دو خطا یک عمل نیکی انجام بدهی تا آن عمل
نیک، آن دو خطا را محو نماید... و سپس فرمود: این معنای آیه شریفه است

که می فرماید: «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۱

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... وَكَانَ

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۲

مرحوم محمد ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

خداوند جل جلاله به توبه کنندگان سه خصلت داده است، که اگر یکی از آن‌ها

را به همه اهل آسمان‌ها و اهل زمین می داد نجات می یافتند، ۱. او فرموده

بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَدْنَى مَا يَجِيءُ مِنْ حَدِّ
الْإِسْرَافِ فَقَالَ ابْتَدَأْتُكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ وَاهْرَافُكَ فَضَلَّ إِنَائِكَ وَأَكْلُكَ التَّمْرَ وَرَمَيْكَ
التَّوَى هَاهُنَا وَهَاهُنَا. [کافی، ج ۴، ص ۵۶، ح ۱۰]

۱. - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «قوله: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا
إِذَا أَسْرَفُوا سَيِّئَةً، وَأَقْتَرُوا سَيِّئَةً، وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا حَسَنَةً، فعليك بالحسنة بين
السيئتين».

- عن الحلبي، عن بعض أصحابنا، عنه، قال: قال أبو جعفر عليه السلام، لأبي عبد الله عليه السلام:
«يا بنی، عليك بالحسنة بين السيئتين، تمحوهما». قال: «و كيف ذلك، يا أبا؟»
قال: «مثل قول الله: وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ سَيِّئَةً وَلَا
تَخَافِتُ بِهَا سَيِّئَةً وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا حَسَنَةً، ومثل قوله: وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً
إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ، ومثل قوله: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا
إِذَا أَسْرَفُوا سَيِّئَةً، وَأَقْتَرُوا سَيِّئَةً وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا حَسَنَةً، فعليك بالحسنة بين
السيئتين». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۷]

۲. سوره ی فرقان، آیات ۷۰-۶۸.

است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۱، و کسی را که خدا دوست
 بدارد، او را عذاب نخواهد نمود، ۲. فرموده است: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ
 مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ
 كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ
 * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ
 ذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ
 رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۲. ۳. و می فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا
 آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ
 أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَ
 عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.»^۳

۱. سوره ی بقره، آیه ۲۲۲. ۲. سوره ی غافر، آیات ۹-۷.

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ ﷻ
 أَعْطَى الثَّانِيِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَى خِصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 لَنَجَّوْا بِهَا قَوْلُهُ ﷻ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ
 قَوْلُهُ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
 رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ
 الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ
 ذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ
 وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَقَوْلُهُ ﷻ - وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ
 الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
 سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. [الكافي، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۵]

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ی «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» فرمود:

روز قیامت مؤمن [شیعه] گنهکار را به موقف حساب می آورند، و خداوند خود متولّی حساب او خواهد بود، و احدی را از حساب او آگاه نمی کند، سپس خداوند گناهان او را به او معرفی می نماید، و چون آن مؤمن اقرار به گناهان خود می نماید، خداوند به ملائکه می فرماید: «گناهان او را تبدیل به حسنات کنید و سپس نامه او را به مردم نشان بدهید» و مردم [چون نامه او را می بینند] می گویند: «آیا این بنده یک گناه در نامه او نبوده است» پس خداوند دستور می دهد تا او را به بهشت ببرند، سپس امام باقر علیه السلام فرمود: این تأویل این آیه است، و این آیه مخصوص گنهکاران از شیعیان ما می باشد.^۱ شیخ مفید رحمته الله علیه در کتاب اختصاص با سند خود از اصبع بن نباته نقل نموده که گوید:

رفتم خدمت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) تا بر او سلام کنم، پس به انتظار او نشستم تا وارد شد و من برخاستم و بر او سلام کردم و او دست در دست من

۱. قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمِّي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ زُرَيْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ - فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا - فَقَالَ عليه السلام يُؤْتِي بِالْمُؤْمِنِ الْمُدْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ - فَيَكُونُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يَتَوَلَّى حِسَابَهُ لَا يُطْلَعُ عَلَى حِسَابِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ - فَيَعْرِفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّى إِذَا أَقْرَبَ سَيِّئَاتِهِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِلْكَتَبَةِ بَدِّلْهَا حَسَنَاتٍ وَأَظْهِرْهَا لِلنَّاسِ فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ أَمَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ وَ هِيَ فِي الْمُدْنِبِينَ مِنْ شِعْيَتِنَا خَاصَّةً. [أمالی المفید، ص ۲۹۸، ح ۸]

زد و انگشتان خود را داخل انگشتان من نمود و فرمود: ای اصبع بن نباته! گفتیم: «لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»، فرمود: ولیّی ما ولیّی خداست، و چون ولیّی خدا از دنیا می رود، منزلت او نزد خداوند رفیق اعلی می باشد، و خداوند او را از نهری سیراب می کند که از یخ سردتر، و از شهد شیرین تر، و از کف نرم تر است» گفتیم: پدر و مادرم فدای شما باد، گرچه گنهکار باشد؟ فرمود: آری، گرچه گنهکار باشد، مگر قرآن نخونده ای که خداوند می فرماید: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؟ سپس فرمود: «ای اصبع ولیّی ما اگر خدا را ملاقات کند و گناهان او به اندازه کف روی دریا و دانه های رمل باشد، خداوند از او می بخشد، إن شاء الله تعالی.»^۱

و نیز فرمود:

«لَيْسَ فِي الْمَأْكُولِ وَالْمَشْرُوبِ سَرْفٌ وَإِنْ كَثُرَ» - و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ وَ مَنْ مَنَعَ مِنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ»^۲

۱. محمّد بن الحسن الشحاذ عن سعد بن عبد الله عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن إسماعيل عن جعفر بن الهيثم الحضرمي عن علي بن الحسين الفزاري عن آدم التمار الحضرمي عن سعد بن طريف عن الأصبع بن نباتة قال أتيت أمير المؤمنين عليه السلام لأسلم عليه فجلست أنتظره فخرج إلي فقامت إليه فسلمت عليه فضرب علي كفي ثم شبك أصابعه في أصابعي ثم قال يا أصبع بن نباتة قلت لبيك و سعديك يا أمير المؤمنين فقال إن ولينا ولي الله فإذا مات ولي الله كان من الله بالرفيق الأعلى و سقاه من النهر أبرد من الثلج و أحلى من الشهد و ألين من الزبد فقلت بأبي أنت و أمي و إن كان مذنباً فقال نعم و إن كان مذنباً ما تقرأ القرآن فأولئك يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا يا أصبع إن ولينا لولقي الله و عليه من الذنوب مثل زبد البحر و مثل عدد الرمل لغفرها الله له إن شاء الله تعالی. [الاختصاص، ص ۶۵]

۲. - في مجمع البيان روى عن معاذ انه قال: سألت رسول الله صلی الله علیه و آله عن ذلك فقال: من ←

مؤلف گوید:

روایات فراوان دیگری نیز به همین مضامین در ذیل آیه فوق نقل شده و ما به

همین مقدار بسنده نمودیم.

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مقصود از «زور» غنا و آوازه خوانی است.^۲

ایوب بن خزاز گوید:

من با عده‌ای وارد مدینه شدیم و خدمت امام صادق علیه السلام رفتیم و آن حضرت

به ما فرمودند: بر چه کسی وارد شده‌اید؟ گفتیم: بر فلانی که اهل خوانندگی

و غناخوانی است، فرمود: «کُونُوا كِرَامًا»، و به خدا سوگند ما معنای سخن

امام را نفهمیدیم و گمان کردیم می فرماید: «تَفَضَّلُوا عَلَيْهِ»، یعنی شما بر او

فضیلت دارید، پس بازگشتیم و گفتیم: ما معنای سخن شما را ندانستیم که

فرمودید: «کُونُوا كِرَامًا»؟ فرمود: مگر سخن خدا را نشنیده‌اید که می فرماید: «وَ

إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؟»^۳

اعطی فی غیر حق فقد أسرف، و من منع من حق فقد قتر.

- و روی عن أمير المؤمنين علیه السلام انه قال: ليس في المأكول والمشروب سرف وان كثر.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱، ح ۱۰۹-۱۱۰]

۱. سوره ی فرقان، آیه ی ۷۲.

۲. الطبرسی: فی معنی قوله تعالی: وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ عن أبي جعفر، وأبی عبد

الله علیه السلام: «هو الغناء». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۴]

۳. سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ قَالَ نَزَلْنَا الْمَدِينَةَ فَأَتَيْنَا

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لَنَا أَيْنَ نَزَلْتُمْ فَقُلْنَا عَلَى فُلَانٍ صَاحِبِ الْقِيَانِ فَقَالَ كُونُوا كِرَامًا فَوَ

اللَّهِ مَا عَلِمْنَا مَا أَرَادَ بِهِ وَظَنْنَا أَنَّهُ يَقُولُ تَفَضَّلُوا عَلَيْهِ فَعَدْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا إِنَّا لَا نَدْرِي مَا أَرَدْتَ

«وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُؤْا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعُْمِيَانًا»^۱

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

یعنی، «مُسْتَبْصِرِينَ لَيْسُوا شَكَاكًا»^۲

سلیمان بن خالد گوید:

من در کنار امام صادق علیه السلام در محمل خود قرآن می خواندم، پس امام علیه السلام خود را به من نزدیک نمود و فرمود: «بخوان» و چون من آیه فوق را خواندم فرمود: «این آیه مربوط به شما می باشد، چرا که شما هر گاه فضائل ما را می گوئید، شک و تردیدی در آن ها نمی کنید» و چون آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» را قرائت نمودم فرمود: این آیه درباره ی ما خانواده می باشد.^۳

بِقَوْلِكَ كُنُوتًا كِرَامًا فَقَالَ أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ تعالى فِي كِتَابِهِ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.
[کافی، ج ۶، ص ۴۳۲، ح ۹] ۱. سوره ی فرقان، آیه ی ۷۳.

۲. محمّد بن یعقوب: عن علی بن محمّد، عن علی بن العباس، عن محمّد بن زیاد، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله تعالى: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُؤْا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعُْمِيَانًا قَالَ: «مستبصرين، ليسوا شكاکا». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۵]

۳. فی محاسن البرقی عنه عن ابن فضال عن علی بن عقبه عن أبيه عن سليمان بن خالد قال: كنت فی محملی اقرأ إذ نادانی ابو عبد الله علیه السلام اقرأ یا سليمان فاننا فی هذه الآيات التي فی آخر تبارک الی قوله: ثم قرأت: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُؤْا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعُْمِيَانًا» فقال: هذه فيكم إذا ذكرتم فضلنا لم تشكوا، ثم قرأت: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ، رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ الی آخر السورة. فقال: هذه فينا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۳، ح ۱۳۸]

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: آیه فوق نزد امام صادق علیه السلام قرائت شد و آن حضرت فرمود:

«سؤال بزرگی کرده اند آیا آنان خواسته اند که امام متقین باشند؟!» گفته شد:

ای فرزند رسول خدا مگر این آیه چگونه نازل شده است؟ فرمود: این گونه

نازل شده: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ

لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲

و روایت شده که مقصود از «أَزْوَاجِنَا» خدیجه است، و مقصود از «ذُرِّيَّاتِنَا» فاطمه

است، و مقصود از «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» حسن و حسین هستند، و مقصود از «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

إِمَامًا» علی بن ابی طالب و امامان دیگر - صلوات الله علیهم - می باشند.^۳

مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب از سعید بن جبیر نقل نموده که گوید:

به خدا سوگند این آیه فقط درباره ی امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، چرا

که دعای او این بود که می فرمود: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا»، یعنی فاطمه، و

«ذُرِّيَّاتِنَا» یعنی حسن و حسین، و «قُرَّةَ أَعْيُنٍ». سپس گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام

می فرمود: به خدا سوگند مقصود من از «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» فرزند زیبا نبود و لکن از

۱. سوره ی فرقان، آیه ی ۷۴.

۲. قال و قرئ عند أبي عبد الله عليه السلام وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا

قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا فقال قد سألوا الله عظيمًا أن يجعلهم للمتقين أئمة!

فقيل له كيف هذا يا ابن رسول الله قال إنما أنزل الله «الذين يقولون ربنا هب لنا من

أزواجنا وذرياتنا قرّة أعين واجعل لنا من المتقين إماما». [تفسير القمّي، ج ۲، ص ۱۱۷]

۳. و روی غیره أن «أزواجنا» خدیجة و ذُرِّيَّاتِنَا فاطمة «و قُرَّةَ أَعْيُنٍ» الحسن و الحسين «وَ

اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» علی بن ابی طالب عليه السلام. [تفسير القمّي، ج ۲، ص ۱۱۷]

خدای خود خواستم تا فرزندان مطیع خدا و خائف و ترسای از او پیدا کنم تا چون به آن‌ها نگاه می‌نمایم و آنان را مطیع خدا می‌بینم، چشم من روشن شود. سپس فرمود: مقصود از «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» این است که ما به متقین پیشین اقتدا کنیم و سپس متقین به ما اقتدا کنند.

سپس فرمود:

مقصود از «أَوْلَيْكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا...» علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند. که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید: «وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا * خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»^۴

مرحوم شیخ مفید در کتاب روضة الواعظین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«بهشت با گرفتاری‌ها و مشکلات همراه است، و دوزخ و آتش با شهوات و هوسرانی‌ها همراه است.»

۴. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب ابو الفضل بن دکین عن سفیان عن الأعمش عن مسلم بن البطين عن سعید بن جبیر فی قوله تعالى: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا» الآية قال: هذه الآية والله خاصة فی أمير المؤمنين علی عليه السلام، كان أكثر دعائه يقول: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا» یعنی فاطمة «و ذریاتنا» الحسن و الحسین «قرة أعین» قال أمير المؤمنين والله ما سألت ربی ولدا نضیر الوجه ولا سألته ولدا حسن القامة، ولكن سألت ربی ولدا مطیعین لله خائفین و جلین منه، حتی إذا نظرت الیه و هو مطیع لله قرت به عینی قال: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» قال: نفتدی بمن قبلنا من المتقین فیتقدی المتقون بنا من بعدنا، و قال: أَوْلَيْكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا یعنی علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و فاطمة و یُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۴، ح ۱۴۶]

سپس فرمود: خداوند به داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

بر قلب هر عالم دوستدار شهوات [و دنیا طلبی] حرام است که من او را امام

و پیشوای اهل تقوا قرار بدهم.^۱

«قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»^۲

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

چهار چیز برای انسان [مؤمن] سودمند است و زیانی ندارد، ۱-۲. ایمان و

شکر، چرا که خداوند می فرماید: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ»^۳،

یعنی تا شما مؤمن و شاکر باشید خداوند عذابتان نمی کند، ۳. استغفار،

چرا که خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ

مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۴، یعنی ای رسول من، تا تو بین مردم هستی و تا

آنان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نخواهد نمود، ۴. دعاء، چرا

که خداوند می فرماید: «قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ

يَكُونُ لِزَامًا»^۵.

۱. فی روضة الواعظین للمفید رحمته علیه قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حفت الجنة بالمكاره، و حفت

النار بالشهوات، قال الله تعالى لداود عَلَيْهِ السَّلَامُ: حرام على كل قلب عالم محب للشهوات

ان اجعله إماما للمتقين. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۴، ح ۱۴۵]

۲. سوره ی فرقان، آیه ی ۷۷. ۳. سوره ی نساء، آیه ی ۱۴۷.

۴. سوره ی انفال، آیه ی ۳۳.

۵. أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال حدثنا عبد الله بن أبي داود السجستاني، قال حدثنا

إبراهيم بن الحسن المقسمي الطرسوسي، قال حدثنا بشير بن زاذان، عن عمر بن صبح،

عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، أنه قال إنما الدنيا عناء و

فناء، و عبر و غير، فمن فنائها أن الدهر موتر قوسه، مفوق نبله، يصيب الحي بالموت،

والصحيح بالسقم، و من عنائها أن المرء يجمع ما لا يأكل، و يبني ما لا يسكن، و من

برید بن معاویه عجللی گوید: به امام باقر (علیهم السلام) گفتم: زیاد قرآن خواندن بهتر است
و یا زیاد دعا کردن؟ فرمود:

«زیاد دعا کردن بهتر است» و سپس آیه فوق را قرائت نمود.^۱

ابوالجارود گوید: امام باقر (علیهم السلام) در معنای آیه فوق فرمود: خداوند می فرماید:

اگر دعای شما نبود، عذاب برای شما قطعی بود.^۲

عبرها أنك ترى المغبوط مرحوما ليس بينهما إلا نعيم زال أو بؤس نزل، و من غيرها أن
المرء يشرف عليه أمله فيختطفه دونه أجله. قال وقال (علیهم السلام) أربع للمرء لا عليه الإيمان،
والشكر، فإن الله (تعالی) يقول «ما يفعلُ اللهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ»، والاستغفار،
فإنه قال «وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» و
الدعاء، فإنه قال «قُلْ مَا يَعْجَبُكُمْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ». [الأمالی للطوسی، ص ۴۹۳]

۱. روى العياشى بإسناده عن يزيد بن معاوية العجلی قال قلت لأبى جعفر (علیهم السلام) كثرة
القراءة أفضل أم كثرة الدعاء أفضل قال كثرة الدعاء أفضل وقرأ هذه الآية. [مجمع
البيان فى تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۸۵]

۲. وفى رواية أبى الجارود عن أبى جعفر (علیهم السلام) فى قوله قُلْ مَا يَعْجَبُكُمْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ
يقول ما يفعل ربى بكم فقد كذبتم فسوف يكون لزاماً. [تفسیر القمى، ج ۲، ص ۱۱۸]

سوره‌ی شعراء

محلّ نزول: مکه‌ی مکّرمه،

به جز آیه‌ی ۱۹۷ و آیاتی از آخر سوره از آیه‌ی ۲۲۴ تا ۲۲۷.

ترتیب نزول: بعد از سوره‌ی واقعه نازل شده است.^۱

تعداد آیات: ۲۲۷ آیه.

مرحوم فیض می فرماید:

سوره شعراء کلامکی است جز آیه «وَالشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» تا آخر سوره که مدنی می باشد.^۲

ثواب قرائت سوره‌ی شعراء

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که سوره‌های سه گانه طواسین را در شب جمعه بخواند، از اولیای خدا و در جوار و کنف او خواهد بود، و هرگز در دنیا ترسی پیدا نمی کند، و در آخرت از بهشت به او داده می شود تا راضی گردد بلکه فوق رضای او به او داده می شود،

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۳.

۲. سورة الشعراء مکیة کلها غیر قوله وَالشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ آیات الی آخر السورة فإنها

نزلت بالمدينة عدد آیها مائتان و سبع و عشرون آیه. [تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۹]

و خداوند یک صد همسر از حورالعین به او تزویج می نماید.^۱

و در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

کسی که سوره‌ی شعرا را بخواند، خداوند به عدد آن کسانی که نوح و هود و شعیب و صالح و ابراهیم علیهم السلام را تصدیق و یا تکذیب نموده‌اند، ده حسنه به او می دهد و نیز به عدد کسانی که عیسی را تکذیب نموده و محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده‌اند، ده حسنه به او اعطا می کند.^۲

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند، طه و طواسین را عوض الواح موسی به من داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«طسم»، «طا» به معنای طور سیناء است، و «س» اسکندریه است، و «م» مکه است، و نیز فرمود: «طا» شجره‌ی طوبی است، و «سین» سدره المنتهی است، و «میم» محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است.^۳

۱. بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الطَّوَّاسِينِ الثَّلَاثَةَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ كَانَ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَفِي جِوَارِ اللَّهِ وَكَتَفِهِ وَلَمْ يُصَبِّهِ فِي الدُّنْيَا بُوْسٌ أَبَدًا وَأُعْطِيَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْضَى وَفَوْقَ رِصَاهُ وَزَوْجَهُ اللَّهُ مِائَةَ زَوْجَةٍ مِنْ حُورِ الْعِينِ. [ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۰۹]

۲. فی مجمع البیان ابی بن کعب قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من قرأ سورة الشعراء كان له من الأجر عشر حسنات بعدد كل من صدق بنوح وكذب به، وهود وشعيب وصالح وإبراهيم، وبعدد كل من كذب بعيسى وصدق بمحمد صلی الله علیه و آله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۵، ح ۲]

۳. - عن ابن عباس قال: «قال رسول الله و ذكر حديثا طويلا وفيه: و أعطيت طه و الطواسين من ألواح موسى.» و روى عن ابن الحنفية عن علي عليه السلام عن النبي صلی الله علیه و آله لما نزلت طسم قال: الطاء طور سيناء و السين الاسكندرية و الميم مكة و قال: الطاء شجرة طوبى و السين سدره المنتهى و الميم محمد المصطفى صلی الله علیه و آله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۵، ح ۴]

سوره ی شعراء، آیات ۱ تا ۹

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طسّم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ إِنَّ
نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَافُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ
الرَّحْمَنِ مُحَدِّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِؤْنَ ﴿٦﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَأْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾



لغات:

«المُبِين» البين اعجازه أو المبين للإعجاز، و«بَاخِعٌ نَفْسَكَ» یعنی هالك وقاتل،
و«زَوْجٍ كَرِيمٍ» یعنی محمود ذی فوائد، و«الْعَزِيزُ» القادر الذی لا يعجزه شیء.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

طسم (۱) این آیات کتاب روشنگر است. (۲) گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند! (۳) اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه ای نازل می کنیم که گردنهای شان در برابر آن خاضع گردد! (۴) و هیچ ذکر تازه ای از سوی خداوند مهربان برای آن ها نمی آید مگر این که از آن روی گردان می شوند! (۵) آنان تکذیب کردند اما بزودی اخبار (کیفر) آنچه را استهزا می کردند به آنان می رسد! (۶) آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پرارزش در آن رویانندیم؟! (۷) در این، نشانه روشنی است (بر وجود خدا) ولی بیشترشان هرگز مؤمن نبوده اند! (۸) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۹)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«طسم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

معنای «طس» «أنا الطالب السميع است، و معنای «طسم» یعنی «أنا الطالب

السميع المبدئ المعيد»^۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی من از خدا خواستم که بین من و تو ولایت قرار بدهد، و او اجابت

نمود، و از او خواستم که بین من و تو برادری قرار بدهد و او اجابت نمود، و از

۱. سوره ی شعراء، آیات ۳-۱.

۲. وَأَمَّا طَسٌ فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ وَأَمَّا طَسْمٌ فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ. [معانی الأخبار، ص ۲۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۵، ح ۱]

او خواستم که تو را وصی من قرار بدهد و او اجابت نمود» پس مردی [یعنی اوّلی] گفت: «به خدا سوگند یک صاع از خرما که داخل مشک کهنه‌ای باشد، بهتر از چیزهایی است که محمد ﷺ از خدای خود خواسته است» سپس گفت: «خوب بود از خداوند ملکی را طلب می‌کرد که او را مقابل دشمنانش یاری کند، و یا گنجی را طلب می‌کرد که فقر خود را برطرف نماید!» پس خداوند این آیه را نازل نمود «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱
«إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۲
عمر بن حنظله گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«قبل از قیام حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام پنج علامت خواهد بود:

صیحه‌ی آسمانی،

خروج سفیانی،

خسف در بیداء،

کشته شدن نفس زکیّه،

خروج یمانی».

گفتم: فدای شما شوم، اگر یکی از اهل بیت شما قبل از این علامت‌ها قیام نماید آیا ما با او همراه شویم؟

۱. العیاشی یاسناده إلى الصادق عَلَيْهِ السَّلَام فی خبر قال التّبی عَلَيْهِ السَّلَام یا علی إنّی سألت الله أن یوالی بینی و بینک ففعل و سألته أن یؤاخی بینی و بینک ففعل و سألته أن یجعلک وصیی ففعل فقال رجل لصاع من تمر فی شن بال خیر مما سأل محمد ربه هلا سأل ملکاً یعضده علی عدوه أو کنزاً یستغنی به علی فاقته فأنزل الله تعالی فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسِكَ الآیة و فی روایة أصاب لقائله علة. [مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۴۲]
۲. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۴.

فرمود:

خیر. پس روز بعد، من این آیه را خواندم «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» گفتم: آیا این آیه همان صیحه است؟ فرمود: بیدار باشید که چون این آیه از آسمان نازل شد دشمنان خدا [یعنی بنی امیه] در مقابل آن خاضع خواهند بود.^۱

محمد بن ابراهیم نعمانی با سند خود از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی آیه «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» سؤال شد، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پس از سه چیز منتظر فرج باشید گفته شد: آن سه چیز کدام است؟ فرمود: «اختلاف اهل شام بین خود، و پرچم‌های سیاهی از ناحیه خراسان، و فرقة و وحشتی در ماه رمضان» گفته شد: فرقة در ماه رمضان چیست؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

مگر شما سخن خدا را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» و این آیه دختران جوان را از حجله بیرون می‌کند، و خواب را بیدار و بیدار را به وحشت می‌اندازد.^۲

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ حَمَسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخُسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَنْخُرُجَ مَعَهُ قَالَ لَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَلَوْتُ هَذِهِ الْآيَةَ - إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ فَقُلْتُ لَهُ أَيْ الصَّيْحَةُ فَقَالَ أَمَا لَوْ كَانَتْ خَضَعَتْ أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ). [كافي، ج ۸،

ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ ينابيع المودة، ص ۴۲۶]

۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا نَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى

مؤلف گوید:

روایات فراوانی در ذیل آیه فوق نقل شده و ما آن‌ها را در کتاب «دولة المهدي» و کتاب «نشانه‌های ظهور» نقل نموده‌ایم و از خداوند ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را خواستاریم.

سوره‌ی شعراء، آیات ۱۰ تا ۶۸

متن:

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّا فَإِذْ هَبَا بآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾ فَآتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ أَوَّأْنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتَ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا

عَنْ دَاوُدَ الدِّجَاجِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى - فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ انْتِظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثِ فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا هُنَّ فَقَالَ اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ وَالرَّيَاثُ السُّودُ مِنْ حُرَّاسَانَ وَ الْفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقِيلَ وَمَا الْفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقِيلَ وَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ هِيَ آيَةٌ تُخْرَجُ الْفَتَاةُ مِنْ خِدْرِهَا وَتُوقِظُ النَّائِمُ وَتُفْرَعُ الْيَقِظَانُ. [الغيبة للنعماني، ص ۲۵۱]

إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَيْنِ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ أَوْلَوْ
جِسَّتْكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾ قَالَ فَاتِّبِ بِهِ إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ
مُبِينٌ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ
﴿٣٤﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي
الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٣٦﴾ يَا تُوكَّ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾ فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿٣٨﴾ وَ
قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾ لَعَلْنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا
جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا
لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٤٣﴾ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا
بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾ فَأَلْقَى
السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ
قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْمَلُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾ قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾
إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ
بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾ أَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ
﴿٥٤﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِطُونَ ﴿٥٥﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾ وَ
كُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾
فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾
فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ
﴿٦٣﴾ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَمْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ﴿٦٦﴾
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾



لغات:

«سری و أسری» دو لغت است به معنای سیر کردن و سیر دادن، و «شِرْذمة» باقیمانده از گروه کثیر را گویند، و شِرْذمه از هر چیزی گروه باقیمانده ناچیز آن را گویند، و «کنوز» اموال پنهان شده در مخفیگاه‌ها را می‌گویند، و «اتَّبِعْهُ وَتَبِعْهُ» إذا اقتفى أثره، و «إشراق» دخول در هنگام طلوع خورشید را گویند، و «شَرْقَ الشَّمْسِ وَ شَرَقَتِ الشَّمْسُ» هنگام طلوع و تنویر خورشید را گویند، و «أشرقنا» یعنی دخلنا فی وقت شروق الشمس، و «تراء الجمعان» یعنی تقابلا بحیث یری کلّ منهما صاحبه، و «إدراك» به معنای رسیدن و ملحق شدن است، و «أدرکه» یعنی لحقه، و أدرك الزرع و أدرك الغلام یعنی لحق ببلوغه و حصاده، و «طود» به معنای کوه است، و «ازدلاف» تقریب نمودن است، و «ليلة المزدلفة» یعنی ليلة الإجماع، و «آخر» به معنای دیگر است چنان که گویند: نجی الله أحدهما وأهلك الآخر الثانی.

ترجمه:

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمگر برو... (۱۰) قوم فرعون، آیا آنان (از مخالفت فرمان پروردگار) پرهیز نمی‌کنند؟! (۱۱) (موسی) عرض کرد: «پروردگارا! از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند، (۱۲) و سینه‌ام تنگ شود، و زبانم بقدر کافی گویا نیست (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)! (۱۳) و آنان (به اعتقاد خودشان) برگردن من گناهی دارند می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد)! (۱۴) فرمود: «چنین نیست، (آنان کاری نمی‌توانند انجام دهند)! شما هر دو با آیات ما (برای هدایتشان) بروید ما با شما هستیم و (سخنانتان را) می‌شنویم! (۱۵) به سراغ فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم (۱۶) بنی اسرائیل را با ما بفرست!» (آن‌ها

به سراغ فرعون آمدند) (۱۷) (فرعون) گفت: «آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سالهایی از زندگیت را در میان ما نبودى؟! (۱۸) و سرانجام، آن کارت را (که نمى بایست انجام دهى) انجام دادى (و یک نفر از ما را کشتى)، و تو از ناسپاسانى!» (۱۹) (موسى) گفت: «من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی خبران بودم! (۲۰) پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید، و مرا از پیامبران قرار داد!» (۲۱) آیا این منّی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟! (۲۲) فرعون گفت: «پروردگار عالمیان چیست؟! (۲۳) (موسى) گفت: «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستيد!» (۲۴) (فرعون) به اطرافیان‌ش گفت: «آیا نمى شنويد (این مرد چه مى‌گوید)؟! (۲۵) (موسى) گفت: «او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست!» (۲۶) (فرعون) گفت: «پیامبری که بسوى شما فرستاده شده مسلماً دیوانه است!» (۲۷) (موسى) گفت: «او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است مى‌باشد، اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می‌گرفتيد!» (۲۸) (فرعون خشمگین شد و) گفت: «اگر معبودى غیر از من برگزینی، تو را از زندانیان قرار خواهم داد!» (۲۹) (موسى) گفت: «حتّى اگر نشانه آشکاری برای تو بیاورم (باز ایمان نمى‌آوری)؟! (۳۰) گفت: «اگر راست مى‌گویی آن را بیاور!» (۳۱) در این هنگام موسی عصای خود را افکند، و ناگهان مار عظیم و آشکاری شد (۳۲) و دست خود را (در گریبان فرو برد و) بیرون آورد، و در برابر بینندگان سفید و روشن بود. (۳۳) (فرعون) به گروهی که اطراف او بودند گفت: «این ساحر آگاه و ماهری است!» (۳۴) او مى‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون کند! شما چه نظر می‌دهيد؟! (۳۵) گفتند: «او و برادرش را مهلت ده و مأموران را برای بسیج به تمام

شهرها اعزام کن، (۳۶) تا هر ساحر ماهر و دانایی را نزد تو آورند!» (۳۷) سرانجام ساحران برای وعده‌گاه روز معینی جمع‌آوری شدند. (۳۸) و به مردم گفته شد: «آیا شما نیز (در این صحنه) اجتماع می‌کنید... (۳۹) تا اگر ساحران پیروز شوند، از آنان پیروی کنیم؟!» (۴۰) هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: «آیا اگر ما پیروز شویم، پاداش مهمتی خواهیم داشت؟» (۴۱) گفت: «آری»، و در آن صورت شما از مقرّبان خواهید بود!» (۴۲) (روز موعود فرا رسید و همگی جمع شدند) موسی به ساحران گفت: «آنچه را می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید!» (۴۳) آن‌ها طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: «به عزّت فرعون، ما قطعاً پیروزیم!» (۴۴) سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آن‌ها را بلعید! (۴۵) فوراً همه ساحران به سجده افتادند. (۴۶) گفتند: «ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم، (۴۷) پروردگار موسی و هارون!» (۴۸) (فرعون) گفت: «آیا پیش از این که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ و استاد شماست که به شما سحر آموخته (و این یک توطئه است)! اما بزودی خواهید دانست! دست‌ها و پاها را شما را بعکس یکدیگر قطع می‌کنم، و همه شما را به دار می‌آویزم!» (۴۹) گفتند: «مهم نیست، (هر کاری از دستت ساخته است بکن)! ما بسوی پروردگارمان باز می‌گردیم! (۵۰) ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان‌آوردگان بودیم!» (۵۱) و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده، زیرا شما مورد تعقیب هستید!» (۵۲) فرعون (از این ماجرا آگاه شد و) مأموران بسیج نیرو را به شهرها فرستاد، (۵۳) (و گفت: این‌ها مسلماً گروهی اندکند (۵۴) و این‌ها ما را به خشم آورده‌اند (۵۵) و ما همگی آماده پیکاریم!» (۵۶) (سرانجام فرعونیان مغلوب شدند، و ما آن‌ها را از باغها و چشمه‌ها بیرون راندیم،

(۵۷) و از گنجها و قصرهای مجلل! (۵۸) (آری)، این چنین کردیم! و بنی اسرائیل را وارث آنها ساختیم! (۵۹) آنان به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند، و به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند. (۶۰) هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم!» (۶۱) (موسی) گفت: «چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است، بزودی مرا هدایت خواهد کرد!» (۶۲) و بدنبال آن به موسی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن!» (عصایش را به دریا زد)، و دریا از هم شکافته شد، و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود! (۶۳) و در آنجا دیگران [لشکر فرعون] را نیز (به دریا) نزدیک ساختیم! (۶۴) و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم! (۶۵) پس دیگران را غرق کردیم! (۶۶) در این جریان، نشانه روشنی است ولی بیشترشان ایمان نیاوردند! (چرا که طالب حق نبودند) (۶۷) و پروردگارت شکست ناپذیر و مهربان است! (۶۸)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمٌ فُزِعُوا أَلَّا يَنْقُوتُوا...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی با سند خود از ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام

نقل نموده که فرمود:

هنگامی که خداوند موسی علیه السلام را به طرف فرعون فرستاد، موسی به درب خانه فرعون آمد و اجازه دخول خواست و فرعون به او اجازه نداد و موسی علیه السلام عصای خود را به درب خانه فرعون زد و همه درهای قصر او باز شد و موسی داخل گردید و به فرعون فرمود: من رسول خدا هستم و تو باید بنی اسرائیل را همراه من بفرستی.

۱. سوره شعراء، آیات ۶۳-۱۰.

فرعون گفت: «أَلَمْ نُزَيِّكَ فِينَا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَ فَعَلْتَ فَعَلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؟ یعنی آیا ما تو را مانند فرزندی نگهداری نکردیم و سال‌هایی از عمر خود را بین ما نگذرانندی و آن مرد قبطی را کشتی و به احسان من کفران کردی؟! موسی فرمود: هنگامی که من آن مرد قبطی را کشتم راه را گم کردم و چون از شما ترسیدم فرار کردم و پس از آن خداوند عالمین به من حکمتی مرحمت نمود و مرا از پیامبران خود قرار داد، و تو آن نعمت و تربیت خود را بر من متت می‌گذاری در حالی که بنی اسرائیل را عبد خود قرار دادی.

فرعون گفت: پروردگار عالمین چگونه است؟ - و از کیفیت سؤال نمود و موسی از ذات مقدس الهی پاسخ داد و - گفت: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»، یعنی پروردگار آسمان‌ها و زمین است اگر شما اهل یقین باشید. پس فرعون از روی تعجب به اصحاب خود روی کرد و گفت: «أَلَا تَسْتَمِعُونَ» یعنی آیا نمی‌بینید که من از کیفیت سؤال می‌کنم و او از ذات خدای خود پاسخ می‌دهد؟! پس موسی گفت: «او پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست» و فرعون به اصحاب خود گفت: ببینید او چگونه پاسخ می‌دهد و سپس به موسی گفت: «لَئِنْ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» یعنی اگر خدایی جز من را برگزینی، تو را از زندانیان قرار خواهم داد» حضرت موسی عليه السلام فرمود: «آیا برای تو نشانه‌ی آشکاری بیاورم؟» فرعون گفت: «اگر از راستگویان هستی بیاور» پس موسی عصای خود را انداخت و ناگهان عصا اژدهای آشکاری شد، و همه یاران فرعون فرار کردند، و فرعون سخت وحشت نمود و نتوانست آرام بگیرد و به موسی گفت:

«تورا به خدا و شیری که خورده‌ای، اژدها را از من دور کن» پس موسی اژدها را از او دور نمود و سپس دست خود را از گریبان بیرون آورد و نوری از آن برای مردم آشکار شد، و چون موسی عصا را گرفت فرعون آرام شد و خواست که به موسی ایمان بیاورد و او را تصدیق کند و لکن وزیر او هامان برخاست و به او گفت: «تا کنون خدا بودی و پرستش می‌شدی، و اکنون می‌خواهی پیرو غلامی بشوی؟! از این رو فرعون به اطرافیان خود گفت:

«موسی ساحری داناست و می‌خواهد شما را با سحر خود از این منطقه خارج نماید شما چه می‌گویید؟... تا این که روز معلومی را مقرر کردند و فرعون دستور داد تا همه ساحران جمع شوند تا با موسی مقابله کنند. البته فرعون و هامان خود ساحر بودند و به وسیله سحر بر مردم غالب شده بودند، و فرعون با سحر ادعای خدایی کرده بود. تا این که هزار ساحر جمع شدند و از بین آنان یکصد نفر را انتخاب کردند و از بین یکصد نفر هشتاد نفر انتخاب شدند و ساحران به فرعون گفتند: «تو می‌دانی که در دنیا کسی ساحرتر از ما نیست، اکنون بگو اگر ما بر موسی غالب شدیم پاداش ما نزد تو چه خواهد بود؟» فرعون گفت:

«در آن صورت شما نزد من از مقربان خواهید بود و من شما را در ملک خود شریک خواهم نمود» ساحران گفتند: «اگر موسی بر ما غالب شد و سحر ما را باطل نمود و ما دانستیم که کار او از راه سحر و حيله نبوده و به او ایمان آوردیم، تو چه خواهی کرد؟» فرعون گفت: اگر او بر شما غالب شد، من نیز او را تصدیق خواهم نمود، و لکن شما باید تمام حيله خود را به کار ببرید تا بر او غالب شوید.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود:

روز وعده‌ی آنان روز عیدی بود و چون خورشید در آن روز بالا آمد فرعون مردم را با ساحران جمع نمود، و او را قبه‌ای بود که چهل متر طول داشت و آن را با آهن و فولاد تزیین نموده بود و به قدری نورانی و زیبا بود که چون خورشید بر آن می‌تابید کسی نمی‌توانست به آن نگاه کند، پس فرعون و هامان بر بالای آن قبه نشستند و به پایین نگاه می‌کردند و حضرت موسی علیه السلام آمد در حالی که به آسمان نگاه می‌کرد، و ساحران به فرعون گفتند: این مردی که ما می‌بینیم، به آسمان نگاه می‌کند و هرگز سحر ما به آسمان نمی‌رسد» در حالی که آنان به مردم تعهد و ضمانت داده بودند که غالب خواهند شد، پس ساحران به حضرت موسی علیه السلام گفتند: «یا تو شروع کن و یا ما شروع می‌کنیم؟» و موسی به آنان فرمود: «شما شروع کنید» پس آنان طناب‌ها و ابزار سحر خود را رها کردند و به شکل مارها درآمد و حرکت و حمله می‌کردند، و ساحران گفتند: سوگند به عزت فرعون ما غالب خواهیم بود، مردم را وحشت گرفت و موسی نیز در باطن خود هراس پیدا کرد و به او خطاب شد: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى * وَ أَلْتِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى.»^۱

یعنی ای موسی هراس مکن تو بر آنان پیروزی، عصای خود را به طرف آن‌ها بینداز تا همه را بیلعد، چرا که کار آنان سحر است و ساحر پیروز نخواهد شد» پس موسی عصای خود را انداخت و آن عصا مانند مسی گداخته شد و به صورت اژدها درآمد و سر خود را بالا نمود و دهان باز کرد و قبه فرعون را

به دهان گرفت و گرداند و ابزار سحر ساحران را بلعید و آنان مغلوب شدند و مردم از ترس فرار کردند و از بس این صحنه با عظمت بود کسی نمی توانست آن را توصیف نماید و مردم در حال فرار زیر دست و پا رفتند و ده هزار نفر از مرد و زن و کودک کشته شدند و آن اژدها اطراف قبه فرعون می گردید، و فرعون و هامان از وحشت لباس های خود را آلوده کردند و موی سرهای آنان سفید شد و غش کردند، و موسی نیز همانند مردم گریخت، تا این که خداوند به او فرمود: «خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى.»^۱

پس موسی بازگشت و عبای خود را بر دست خود پیچید و دست خود را داخل دهان اژدها نمود و ناگهان اژدها به صورت همان عصا درآمد و ساحران همان گونه که خداوند می فرماید: «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ» چون چنین دیدند ایمان آوردند و گفتند: «أَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» و فرعون سخت خشمگین شد و گفت: «أَمْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ...» یعنی «آیا به موسی ایمان آوردید قبل از آن که من به شما اجازه بدهم؟ همانا موسی بزرگ شما ساحران است و او به شما سحر آموخته است، پس زود است که بدانید من دست و پای شما را بر خلاف همدیگر قطع خواهم نمود و همه شما را به دار خواهم آویخت».

و ساحران که ایمان به موسی آورده بودند گفتند: «باکی نیست ما به سوی پروردگار خود باز می گردیم» از این رو فرعون همه کسانی را که ایمان به موسی آورده بودند زندانی کرد، تا زمانی که خداوند عذاب طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر بنی اسرائیل نازل نمود و فرعون آنان را آزاد کرد

و خداوند به موسی فرمود: بندگان من را از شهر خارج کن، چرا که فرعون با لشکرش شما را تعقیب می نماید، پس موسی بنی اسرائیل را حرکت داد تا از دریا بگذرند، و فرعون لشکر خود را از همه شهرها جمع نمود و آنان ششصد هزار نفر بودند و خود در بین هزار هزار نفر حرکت نمود و موسی و پیروان او را تعقیب کرد و چون لشکر موسی به رود نیل رسیدند و فرعون با لشگریانش به آنان نزدیک شدند اصحاب موسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ گفتند: «ای موسی ما گرفتار شدیم» و موسی فرمود: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»، یعنی هرگز ما گرفتار نشده ایم و وعده‌ی خداوند حق است و خدا با من می باشد و او مرا نجات خواهد داد، و چون موسی به دریا نزدیک شد، به دریا گفت:

«راه باز کن» دریا گفت: ای موسی آیا تکبر می کنی و به من می گویی راه باز کن در حالی که من هرگز خدا را معصیت نکرده ام و در بین شما معصیت بوده است؟! موسی فرمود: ای دریا بترس از معصیت خدا چرا که تو می دانی آدم به خاطر معصیت از بهشت اخراج شد و ابلیس نیز به خاطر معصیت لعنت شد» پس دریا گفت: «پروردگار من بزرگ و مطاع است و احدی حق ندارد نافرمانی او را بکند» پس یوشع بن نون [وصی موسی] به موسی گفت: مگر پروردگارت تو را به چه چیز امر کرده است؟ موسی گفت: «به عبور از دریا» پس یوشع اسب خود را به آب زد [و بر روی آب حرکت نمود] و خداوند به موسی وحی نمود:

«أَنْ اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ»، و موسی عصای خود را به دریا زد و دریا شکافته شد و آب ها مانند دو کوه بزرگ از همدیگر جدا شدند و راه برای بنی اسرائیل فراهم شد و موسی با عصای خود دوازده راه برای دوازده سبط بنی اسرائیل

در دریا باز نمود و خورشید کف دریا را خشکاند چنان که خداوند می فرماید: «فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى»^۱، و موسی با اصحاب خود وارد دریا شدند، و برخی که با موسی بودند هراس پیدا کردند و گفتند: ما خویشان خود را نمی بینیم؟ موسی فرمود: آنان نیز در داخل دریا حرکت می کنند و چون سخن موسی را تصدیق نکردند خداوند به دریا امر نمود تا روزه هایی بین آب ها پیدا شود و آنان همدیگر را ببینند و با همدیگر سخن بگویند.

سپس فرعون با لشگریان خود به دریا رسید و به آنان گفت: «آیا نمی دانید که من پروردگار بزرگ شمایم و به این خاطر دریا برای من شکافته شده است؟» و لکن احدی جرئت نکرد که داخل دریا شود حتی اسب ها از ترس آب، وارد دریا نشدند، تا این که فرعون به ساحل دریا قدم گذارد و منجم او گفت: داخل دریا مشو و از او جلوگیری کرد و فرعون نپذیرفت و بر اسب خود سوار شد تا داخل دریا شود و لکن اسب او به داخل دریا نرفت، تا این که جبرئیل بر اسب ماده ای سوار شد و از جلو حرکت نمود و چون اسب فرعون اسب ماده را مقابل خود دید به او مایل شد و داخل دریا گردید و سپس اصحاب فرعون نیز به دنبال فرعون، کلاً داخل دریا شدند و آخرین نفر از اصحاب فرعون که داخل دریا شد، مساوی بود با آخرین نفر از اصحاب موسی که از دریا خارج شد، و در آن وقت آب دریا پیوسته شد و مانند کوه بر سر فرعونیان فرو ریخت و در آن حال فرعون گفت:

«أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۲. پس جبرئیل

۲. سوره ی، یونس، آیه ۹۰.

۱. سوره طه، آیه ۷۷.

مشتی از لجن برداشت و بر دهان فرعون زد و گفت: «الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.»^١

١. سوره یونس، آیه ٩١.

٢. فإنه حدثني أبي عن الحسن بن علي بن فضال عن أبان بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال لما بعث الله موسى إلى فرعون أتى بابه فاستأذن عليه فلم يؤذن له فضرب بعصاه الباب فاصطكت الأبواب ففتحت ثم دخل على فرعون فأخبره أنه رسول رب العالمين وسأله أن يرسل معه بنى إسرائيل فقال له فرعون كما حكى الله أَلَمْ نُزَيِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ أَى قَتَلْتَ الرَّجُلَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ يعنى كفرت نعمتى قال موسى كما حكى الله فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ فَفَرَّرْتُمَنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ إِلَى قَوْلِهِ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَإِنَّمَا سَأَلَهُ عَنْ كَيْفِيَةِ اللَّهِ فَقَالَ مُوسَى رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ فقال فرعون متعجبا لأصحابه:

أَلَا تَسْتَمْعُونَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْكَيْفِيَةِ فَيَجِيبُنِي عَنِ الصِّفَاتِ فَقَالَ مُوسَى رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ثُمَّ قَالَ لِمُوسَى: لَيْسَ اتَّخَذتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ قَالَ مُوسَى: أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ قَالَ فِرْعَوْنُ أَتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ

فلم يبق أحد من جلساء فرعون إلا هرب و دخل فرعون من الرعب ما لم يملك به نفسه، فقال فرعون:

أنشدك بالله وبالرضاع إلا ما كفتها عنى فكفها ثم نزع يده فإذا هى بيضاء للناظرين فلما أخذ موسى العصا رجعت إلى فرعون نفسه وهم بتصديقه فقام إليه هامان فقال له: بينما أنت إله تعبد إذ صرت تابعا لعبد ثم قال فرعون لِلْمَلَاذِينِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ إِلَى قَوْلِهِ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَكَانَ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ قَدْ تَعَلَّمَا السِّحْرَ وَإِنَّمَا غَلَبَا النَّاسَ بِالسِّحْرِ وَادْعَى فِرْعَوْنُ الرِّيْبِيَةَ بِالسِّحْرِ فَلَمَّا أَصْبَحَ بَعَثَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ مَدَائِنَ مِصْرَ كُلِّهَا وَجَمَعُوا أَلْفَ سَاحِرٍ وَاخْتَارُوا مِنَ الْأَلْفِ مِائَةَ وَمِنَ الْمِائَةِ ثَمَانِينَ، فَقَالَ السِّحْرَةَ لِفِرْعَوْنَ قَدْ عَلِمْتَ

أنه ليس في الدنيا أسحر منا فإن غلبنا موسى فما يكون لنا عندك قال: إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ عِنْدِي أَشَارَكُمْ فِي مَلَكِي، قالوا: فإن غلبنا موسى وأبطل سحرنا علمنا أن ما جاء به ليس من قبل السحر ولا من قبل الحيلة وأمانا به وصدقناه فقال فرعون إن غلبكم موسى صدقته أنا أيضا معكم، ولكن أجمعوا كيدكم أي حيلتكم، قال وكان موعدهم يوم عيد لهم فلما ارتفع النهار من ذلك اليوم جمع فرعون الناس والسحرة وكانت له قبة طولها في السماء ثمانون ذراعا وقد كان كسيت بالحديد والفولاذ المصقول فكانت إذا وقعت الشمس عليها لم يقدر أحد أن ينظر إليها من لمع الحديد ووهج الشمس وجاء فرعون وهامان وقعدا عليها ينظران وأقبل موسى ينظر إلى السماء، فقالت السحرة لفرعون: إنا نرى رجلا ينظر إلى السماء ولن يبلغ سحرنا إلى السماء وضمنت السحرة من في الأرض فقالوا لموسى: إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ فَأَقْبَلَتْ تَضْرِبُ وَصَارَتْ مِثْلَ الْحَيَاتِ قَالُوا بَعِزَّةَ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ فَأَوْحَسَ فِي نَفْسِهِ خِيْفَةً مُوسَى فَنَادَى «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى وَآلِقِي مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاجِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى».

فألقي موسى العصا فذابت في الأرض مثل الرصاص ثم طلع رأسها وفتحت فاهها وضعت شدقها العليا على رأس قبة فرعون ثم دارت وأرخت شفرتها السفلى والتقت عصي السحرة وحبالها وغلب كلهم وانهزم الناس حين رأوها وعظمها وهولها مما لم تر العين ولا وصف الواصفون مثله فقتل في الهزيمة من وطى الناس عشرة آلاف رجل وامرأة وصبي ودارت على قبة فرعون قال فأحدث فرعون وهامان في ثيابهما وشاب رأسهما وغشى عليهما من الفزع ومر موسى في الهزيمة مع الناس، فناداه الله «خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» فرجع موسى ولف على يده عباءة كانت عليه ثم أدخل يده في فمها فإذا هي عصا كما كانت وكان كما قال الله فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ لَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ فَغَضِبَ فِرْعَوْنَ عِنْدَ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا وَقَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ يَعْنِي مُوسَى الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَأَلْصِقَ بَنَاتِكُمْ

أَجْمَعِينَ فَقَالُوا لَهُ كَمَا حَكَى اللهُ لَّا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ إِنَّا نَظْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ فَحَبَسَ فِرْعَوْنَ مِنْ أَمْنٍ بِمُوسَى حَتَّى أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ فَأَطْلَقَ فِرْعَوْنَ عَنْهُمْ فَأَوْحَى اللهُ إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ فَخَرَجَ مُوسَى بِبَنِي إِسْرَائِيلَ لِيَقْطَعَ بِهِمُ الْبَحْرَ. وجمع فرعون أصحابه وبعث في المدائن حاشرين وحشر الناس وقدم مقدمته في ستمائة ألف وركب هو في ألف ألف وخرج كما حكى الله ﷻ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ فَلَمَّا قَرَّبَ مُوسَى الْبَحْرَ وَقَرَّبَ فِرْعَوْنَ مِنْ مُوسَى قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ مُوسَى كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ أَى سَيَهْدِينِ.

فدنا موسى ﷺ من البحر فقال له انفلق، فقال البحر له: استكبرت يا موسى أن تقول لى أنفلق لك ولم أعص الله طرفة عين وقد كان فيكم المعاصى، فقال له موسى فاحذر أن تعصى وقد علمت أن آدم أخرج من الجنة بمعصيته وإتما إبليس لعن بمعصيته فقال البحر ربى عظيم مطاع أمره ولا ينبغي لشيء أن يعصيه فقام يوشع بن نون فقال لموسى: يا رسول الله ما أمرك ربك فقال: بعبور البحر، فافتحم يوشع فرسه فى الماء وأوحى الله إلى موسى أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَضْرِبْهُ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ أَى كالجبل العظيم فضرب له فى البحر اثنى عشر طريقاً فأخذ كل سبط منهم فى طريق فكان الماء قد ارتفع وبقيت الأرض يابسة طلعت فيه الشمس فبيست كما حكى الله «فَأَضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً لَا تَخَافُ دَرْكاً وَلَا تَتَّخِشِي» ودخل موسى البحر وكان أصحابه اثنى عشر سبطاً فضرب الله لهم فى البحر اثنى عشر طريقاً فأخذ كل سبط فى طريق وكان الماء قد ارتفع على رؤوسهم مثل الجبال فجزعت الفرقة التى كانت مع موسى فى طريقه فقالوا يا موسى أين إخواننا فقال لهم موسى معكم فى البحر، فلم يصدقوه فأمر الله البحر فصارت طاقات حتى كان ينظر بعضهم إلى بعض ويتحدثون وأقبل فرعون وجنوده فلما انتهى إلى البحر قال لأصحابه ألا تعلمون أنى ربكم الأعلى قد فرج لى البحر فلم يجسر أحد أن يدخل البحر وامتنعت الخيل منه لهول الماء فتقدم فرعون حتى جاء إلى ساحل البحر فقال له منجمه لا تدخل البحر

مؤلف گوید:

آنچه در این روایت آمده خلاصه همه روایات این قصه است. باید گفت: در ماجرای حضرت موسی عليه السلام با فرعون عبرت‌هایی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود و به برخی از آن‌ها در آیات پیشین و آیات آینده اشاره شده و خواهد شد، *إن شاء الله*.
 «وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱
 معیار ارزش، هدف و نیت انسان‌هاست.
 سلیمان بن جعفر جعفری گوید: از حضرت ابی الحسن عليه السلام شنیدم که به پدرم می‌فرمود:

«برای چه تو با عبدالرحمان بن یعقوب - که قائل به تجسم و توصیف و سخنان خطرناکی است درباره‌ی خداوند و خداوند قابل توصیف نیست - رفت و آمد می‌کنی؟ سپس فرمود: یا باید با او رفت و آمد کنی و نزد ما نیایی و یا نزد ما بیایی و نزد او نروی» پدرم گفت: «من به اعتقادات او کاری ندارم»

و عارضه فلم يقبل منه و أقبل على فرس حصان فامتنع الحصان أن يدخل الماء فعطف عليه جبرئيل وهو على ماديانة فتقدمه و دخل فنظر الفرس إلى الرمكة فطلبها و دخل البحر و اقتحم أصحابه خلفه فلما دخلوا كلهم حتى كان آخر من دخل من أصحابه و آخر من خرج من أصحاب موسى أمر الله الرياح فضربت البحر بعضه ببعض فأقبل الماء يقع عليهم مثل الجبال فقال فرعون عند ذلك «أمنتُ أنه لا إله إلا الذي أمنتُ به بنوا إسرائيل و أنا من المسلمين» فأخذ جبرئيل كفا من حمأة فدهسها في فيه ثم قال «الآن و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين». [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۱۸؛

البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۶۹، ح ۱]

۱. سوره‌ی شعراء، آیات ۶۷-۶۵.

حضرت کاظم علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی که در بین اصحاب موسی علیه السلام مردی بود که پدرش از فرعونیان بود و چون لشگر فرعون به لشگر موسی نزدیک شد، او رفت تا پدر خود را نصیحت کند و چون فرعونیان غرق شدند او نیز غرق شد، آیا تو نمی‌ترسی که همانند او گرفتار عذاب بشوی و چون خبر آن مرد به موسی علیه السلام رسید، موسی از جبرئیل درباره‌ی او سؤال نمود و جبرئیل فرمود: او غرق شد، رحمت خدا بر او باد چرا که عذاب چون نازل شود هر کس در کنار گنهکاران باشد، گرفتار خواهد شد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

گروهی از اصحاب موسی علیه السلام گفتند: «چه خوب است ما بین لشگر فرعون برویم و از دنیای آنان بهره‌مند شویم، و چون موسی - طبق وعده‌ی خداوند - پیروز شود به او بازگردیم» پس چنین کردند و چون موسی علیه السلام و پیروان او از فرعونیان فرار کردند، آنان بر مرکب‌های خود سوار شدند تا خود را به جمعیت

۱. قَالَ أَحْبَبْتَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ صَالِحِ الرَّازِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ لِأَبِي مَالِي رَأَيْتَكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهُ تَعَالَى وَيَحُدُّهُ وَ اللَّهُ لَا يُوصَفُ - فَأَمَّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنَا وَ إِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَهُ فَقَالَ إِنْ هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ أَيْ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام أَمَا تَخَافَنَّ أَنْ تَنْزَلَ بِهِ نِقْمَةٌ فَتُصِيبَكُمُ جَمِيعًا أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى وَ كَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسَى علیه السلام تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعْطَلَهُ وَ أَدْرَكَهُ مُوسَى وَ أَبُوهُ يُرَاغِمُهُ حَتَّى بَلَغَا طَرْفَ الْبَحْرِ فَغَرِقَا جَمِيعًا فَأَتَى مُوسَى الْخَبْرَ فَسَأَلَ جِبْرِيئِيلَ عَنْ حَالِهِ فَقَالَ لَهُ غَرِقَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَى رَأْيِ أَبِيهِ لَكِنَّ النَّقْمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُنْذِبَ دِفَاعًا. [أمالی المفید، ص ۱۱۲، ح ۳]

موسی علیه السلام برسانند، و لکن خداوند ملائکه ای را فرستاد و ملائکه آنان را به لشکر فرعون بازگرداندند و همانند فرعونیان غرق شدند.^۱

علت ابتلای پیامبران و امت های آنان

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود:

اگر خداوند اراده کرده بود که برای پیامبران گنج ها و معادن و باغستان ها و پرندگان و حیوانات وحشی را مسخر کند و در اختیار آنان قرار بدهد، چنین می کرد، و لکن در آن صورت امتحانی و بلایی و جزا و پاداشی وجود نداشت و امتحانی انجام نمی شد تا اهل عافیت به پاداش اهل بلا برسند و مؤمنین نیز به ثواب محسنین نائل شوند، و اگر خداوند به اجبار مردم را وادار به ایمان و هدایت می نمود، امتحان از همه مردم برداشته می شد، [و در آن صورت اهل بهشت مستحق بهشت نبودند و اهل دوزخ نیز مستحق آتش نبودند].^۲

۱. الحسین بن سعید، فی کتاب (الزهد): عن النضر، عن محمد بن هاشم، عن رجل، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: «إن قوما ممن آمن بموسى علیه السلام، قالوا: لو أتينا عسكر فرعون، وكنافيه، و نلنا من دنياه، فإذا كان الذى نرجوه من ظهور موسى، صرنا إليه. ففعلوا، فلما توجه موسى و من معه هاربين ركبوا دوابهم، وأسرعوا فى السير ليوافوا موسى و من معه، فيكونوا معهم، فبعث الله ملائكة، فضربت وجوه دوابهم، فردتهم إلى عسكر فرعون، فكانوا فيمن غرق مع فرعون».

[البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۷۳، ح ۴؛ كتاب الزهد، ص ۶۵، ح ۱۷۲]

۲. فى الكافى وروى ان أميرالمؤمنين علیه السلام قال فى خطبة له: ولو أراد الله جل ثناؤه حيث بعثهم أن يفتح لهم كنوز الذهبان و معادن البلدان و مغارس الجنان، و أن يحشر طير السماء و وحش الأرض معهم لفاعل، و لو فعل لسقط البلاء و بطل الجزاء و اضمحل الابتلاء، و لما وجب للقاتلين أجور المبتلين، و لا لحق المؤمنین ثواب المحسنین و لا لزم الأسماء أهالیهاعلى معنى مبين، و لذلك لو انزل الله من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين، و لو فعل لسقط البلوى عن الناس أجمعين و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۴۶]

سوره‌ی شعراء، آیات ۶۹ تا ۱۰۴

متن:

وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ
لَهَا عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا بَلْ
وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ
الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ
يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي
أَطْعَمَ أَنْ يَتَغَفَّرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَاجْعَلْ
لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ الْجَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَاعْفِرْ لِي لِإِنِّي كَانُ
مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ
بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ آيَنَ
مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ
وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نَسَوْنَكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَصَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِنْ
شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾



لغات:

«أقدم و متقدم و اول و أسبق» نظائراند، یعنی چیزی که قبل از چیز دیگر بوده است و «قدیم» چیزی را گویند که قبل از او چیزی نبوده است و مقابل آن «ابدی و ازلی»

است که بعد از آن چیزی نخواهد بود، و «أزلفت الجنة» یعنی قریب الجنة و «بُرزَت» الجحیم» یعنی أظهرت الجحیم، و «تبریز و ابراز» به معنای آشکار نمودن است، و لازم آن، «بَرَزَ یَبْرُزُ بُرُوزاً» به معنای آشکار شدن است و «غاوی» عامل بما یوجب الخیبة من الثواب است، و «كُبْكِبُوا» در اصل کببوا بوده و به معنای روی همدیگر ریخته شدن است، یعنی اهل دوزخ را مانند هیزمی که روی هم انباشته می‌کنند در دوزخ می‌ریزند، و «حمیم» یعنی حامی و قریبی که تو او را دوست می‌داری و او نیز تو را دوست می‌دارد.

ترجمه:

و بر آنان خبر ابراهیم را بخوان، (۶۹) هنگامی که به پدر و قومش گفت: «چه چیز را می‌پرستید؟!» (۷۰) گفتند: «بتهایی را می‌پرستیم، و همه روز ملازم عبادت آن‌هاییم.» (۷۱) گفت: «آیا هنگامی که آن‌ها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟! (۷۲) یا سود و زیانی به شما می‌رسانند؟!» (۷۳) گفتند: «ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند.» (۷۴) گفت: «آیا دیدید (این) چیزهایی را که پیوسته پرستش می‌کردید... (۷۵) شما و پدران پیشین شما، (۷۶) همه آن‌ها دشمن من هستند (و من دشمن آن‌ها)، مگر پروردگار عالمیان! (۷۷) همان کسی که مرا آفرید، و پیوسته راهنماییم می‌کند، (۷۸) و کسی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌نماید، (۷۹) و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد، (۸۰) و کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند، (۸۱) و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد! (۸۲) پروردگارا! به من علم و دانش ببخش، و مرا به صالحان ملحق کن! (۸۳) و برای من در میان امت‌های آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده! (۸۴) و مرا وارثان بهشت پرنعمت گردان! (۸۵) و پدرم [عمویم] را بیامرز، که او از گم‌راهان بود! (۸۶) و در آن

روز که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن! (۸۷) در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، (۸۸) مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید! (۸۹) (در آن روز،) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می‌شود، (۹۰) و دوزخ برای گم‌راهان آشکار می‌گردد، (۹۱) و به آنان گفته می‌شود: «کجا هستند معبودانی که آن‌ها را پرستش می‌کردید... (۹۲) معبودهایی غیر از خدا؟! آیا آن‌ها شما را یاری می‌کنند، یا کسی به یاری آن‌ها می‌آید؟!» (۹۳) در آن هنگام همه آن معبودان با عابدان گم‌راه به دوزخ افکنده می‌شوند (۹۴) و همچنین همگی لشکریان ابلیس! (۹۵) آن‌ها در آنجا در حالی که به مخاصمه برخاسته‌اند می‌گویند: (۹۶) «به خدا سوگند که ما در گم‌راهی آشکاری بودیم، (۹۷) چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌شمردیم! (۹۸) اما کسی جز مجرمان ما را گم‌راه نکرد! (۹۹) (افسوس که امروز) شفاعت‌کنندگانی برای ما وجود ندارد، (۱۰۰) و نه دوست گرم و پرمحبتی! (۱۰۱) ای کاش بار دیگر (به دنیا) بازگردیم و از مؤمنان باشیم!» (۱۰۲) در این ماجرا، نشانه (و عبرتی) است ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند! (۱۰۳) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۰۴)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ...»^۱

مرحوم صدوق در کتاب معانی الأخبار با سند خود از مفضل بن عمر نقل کرده که گوید:

به امام صادق علیه‌السلام گفتم: معنای آیه‌ی «وَإِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ...» چیست؟ و امام علیه‌السلام معنای ابتلای ابراهیم علیه‌السلام را بیان نمود، تا

این که فرمود: و معنای توکل در آیات «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ...» است و ابراهیم (علیه السلام) از خدای خود درخواست حکم و ملحق شدن به صالحین را نمود و فرمود: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» و مقصود از صالحین کسانی هستند که تنها به حکم الهی حکم می‌کنند و به آراء و قیاس حکم نمی‌کنند مگر آن که شاهد صدقی داشته باشند که خداوند در آیه «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» به آن اشاره نموده است و حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند زبان صدق و صادق طلب نمود و خداوند برای او و پیامبران دیگر لسان صدق قرار داد، و مقصود از لسان صدق علی بن ابیطالب (علیه السلام) است، چرا که خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا...»^{۱۵}

۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۵۰.

۲. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الدَّقَاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيُّ الْفَرَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الرَّيَّاتِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَجَلَّى - وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الْأَثْبَتِ عَلِيِّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّجِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي تَجَلَّى بِقَوْلِهِ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ يَعْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ (علیه السلام) اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَجَلَّى - وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ دُونَ وُلْدِ الْحَسَنِ وَهَمَا جَمِيعًا وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَبْطَاهُ وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ (علیه السلام) إِنَّ مُوسَى وَهَارُونَ كَانَا نَبِيَّيْنِ مُرْسَلَيْنِ أَخَوَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ التَّبَوُّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى وَلَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ فَإِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ تَجَلَّى لَيْسَ

لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ دُونَ صُلْبِ الْحَسَنِ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَفْعَالِهِ - لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ

ولقول الله تعالى - وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ وَجَهَ آخِرَ مَا ذَكَرْنَاهُ أَصْلَهُ وَ الْإِبْتِلَاءَ عَلَى ضَرِبَيْنِ أَحَدُهُمَا مُسْتَحِيلٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ وَ الْآخَرَ جَائِزٌ فَأَمَّا مَا يُسْتَحِيلُ فَهُوَ أَنْ يُخْتَبَرَهُ لِيَعْلَمَ مَا تَكْشِفُ الْأَيَّامُ عَنْهُ وَ هَذَا مَا لَا يَصْلَحُ لِأَنَّهُ ﷺ عَلَامُ الْغُيُوبِ وَ الضَّرْبُ الْآخَرَ مِنَ الْإِبْتِلَاءِ أَنْ يُبْتَلِيَ حَتَّى يُصْبِرَ فِيمَا يُبْتَلِيهِ بِهِ فَيَكُونُ مَا يُعْطِيهِ مِنَ الْعَطَاءِ عَلَى سَبِيلِ الْإِسْتِحْقَاقِ وَ لِيَنْظُرَ إِلَيْهِ النَّاطِرُ فَيَقْتَدِيَ بِهِ فَيَعْلَمُ مِنْ حِكْمَةِ اللَّهِ ﷻ أَنَّهُ لَمْ يَكُلْ أَسْبَابَ الْإِمَامَةِ إِلَّا إِلَى الْكَافِي الْمُسْتَقِلِّ الَّذِي كَشَفَتْ الْأَيَّامُ عَنْهُ بِخَبْرِهِ فَأَمَّا الْكَلِمَاتُ فَمِنْهَا مَا ذَكَرْنَاهُ وَ مِنْهَا الْيَقِينُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﷻ - وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِنْهَا الْمَعْرِفَةُ بِقَدَمِ بَارئِهِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ تَنْزِيهِهِ عَنِ التَّشْبِيهِ حَتَّى نَظَرَ إِلَى الْكَوَاكِبِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ فَاسْتَدَلَّ بِأَقْوَلِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا عَلَى حَدْثِهِ وَ بَحْدْثِهِ عَلَى مُحَدَّثِهِ ثُمَّ عَلَّمَهُ ﷺ أَنَّ الْحَكْمَ بِالنُّجُومِ خَطَأً فِي قَوْلِهِ ﷻ - فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ . فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ وَ إِنَّمَا قَيْدَهُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ بِالنَّظْرَةِ الْوَاحِدَةِ لِأَنَّ النَّظْرَةَ الْوَاحِدَةَ لَا تَوْجِبُ الْخَطَأَ إِلَّا بَعْدَ النَّظْرَةِ الثَّانِيَةِ بِدَلَالَةِ

قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ لَمَّا قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَا عَلِيُّ أَوَّلَ النَّظْرَةِ لَكَ وَ الثَّانِيَةَ عَلَيْكَ وَ لِأَنَّهَا مِنْهَا الشَّجَاعَةُ وَ قَدْ كَشَفَتْ الْأَيَّامُ عَنْهُ بِدَلَالَةِ قَوْلِهِ ﷻ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ . قَالُوا وَ جَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ . قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . قَالُوا جِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ . قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ . وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ . فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ وَ مَقَاوِمَةُ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ أَلُوفًا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ ﷻ تَمَامَ الشَّجَاعَةِ - ثُمَّ الْحَلْمُ مُضْمَنٌ مَعْنَاهُ فِي قَوْلِهِ ﷻ - إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ثُمَّ السَّخَاءُ وَ بَيَانُهُ فِي حَدِيثِ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمَكْرَمِينَ ثُمَّ الْعَزْلَةُ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ الْعَشِيرَةِ مُضْمَنٌ مَعْنَاهُ فِي قَوْلِهِ - وَ اعْتَزَلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ الْآيَةُ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ بَيَانُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ ﷻ - يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا . يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي

اهل سنت نیز از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» نقل کرده اند که فرمود:

مقصود از این آیه علی بن ابیطالب (علیه السلام) است، و چون ولایت او بر ابراهیم (علیه السلام) عرضه شد ابراهیم گفت: «خدایا او را از ذریه‌ی من قرار ده و خداوند دعای او را اجابت نمود.»^۱

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۲
 امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قلب سلیم قلبی است که چون خدا را ملاقات می‌کند، جز [محبّت] خدا

أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا. يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا. يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا وَدَفَعَ السَّيْئَةَ بِالْحَسَنَةِ وَذَلِكَ لَمَا قَالَ لَهُ أَبُوهُ - أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنِ آلِهِتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا فَقَالَ فِي جَوَابِ أَبِيهِ - سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا وَالتَّوَكَّلْ بِيَانِ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ - الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ. وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ. وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ. وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ. وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ثُمَّ الْحُكْمُ وَالإِنْتِمَاءُ إِلَى الصَّالِحِينَ فِي قَوْلِهِ - رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ يَعْنِي بِالصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا يَحْكُمُونَ إِلَّا بِحُكْمِ اللَّهِ ﷻ وَلَا يَحْكُمُونَ بِالْأَرَءَاءِ وَالْمَقَائِيسِ حَتَّى يَشْهَدَ لَهُ مَنْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْحُجَجِ بِالصِّدْقِ بِيَانِ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ - وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ أَرَادَ فِي هَذِهِ الأُمَّةِ الْفَاضِلَةَ فَأَجَابَهُ اللَّهُ وَجَعَلَ لَهُ وَغَيْرِهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَذَلِكَ قَوْلُهُ - وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا. [معانى الأخبار، ص ۱۲۶، ح ۱]

۱. قوله تعالى وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَرَضَتْ وَلايَتُهُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ أَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَفَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ. [كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۳۲۰]

۲. سوره‌ی شعراء، آیات ۸۸ و ۸۹.

در آن نباشد، و فرمود: هر قلبی که در آن شرک و یا شک باشد، ساقط و بی ارزش است و هدف پیامبران از زهد در دنیا این بوده که قلوب‌شان برای آخرت فارغ باشد.^۱

و نیز فرمود:

قلب سلیم این است که سالم از حب دنیا باشد. و مؤید این روایت است سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.»^۲

و نیز فرمود:

کسی که دارای نیت صادق باشد، دارای قلب سالم است، چرا که سلامت قلب از آفت‌های دنیا، نیت را در همه امور خالص می‌نماید، چنان که خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.»^۳ «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ * ... فَكُتِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ * وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ * ...»^۴

ابوبصیر گوید:

امام صادق عليه السلام در تفسیر «فَكُتِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ» فرمود: مقصود از این

۱. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَإِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرِغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ. [کافی، ج ۲، ص ۱۶، ح ۵]
۲. روى عن الصادق عليه السلام أنه قال هو القلب الذي سلم من حب الدنيا ويؤيده قول النبي ص: حب الدنيا رأس كل خطيئة. [مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۰۵]
۳. فى مصباح الشريعة قال الصادق عليه السلام صاحب النية الصادقة صاحب القلب السليم، لان سلامة القلب من هواجس المذكورات. تخلص النية لله فى الأمور كلها قال الله تعالى: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. [تفسير نورالتقلين، ج ۴، ص ۵۸، ح ۵۱]
۴. سوره‌ی شعراء، آیات ۹۵-۹۱.

آیه کسانی هستند که با زبان خود عدالت را توصیف می نمایند و بر خلاف آن عمل می کنند.^۱

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

جنود ابلیس، ذریه‌ی ابلیس اند از شیاطین.^۲

و در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

این آیه درباره بنی امیه نازل شده و مقصود از «غَاوُونَ» بنی عبّاس هستند.

سپس علی بن ابراهیم (رحمته الله علیه) گوید: مقصود از «إِذْ نُسَوِّبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» این است که پیروان بنی امیه و بنی عبّاس به پیشوایان شان در دوزخ می گویند:

«به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم، چرا که شما را به جای

پروردگار عالمین و همتای او گرفتیم و از شما اطاعت کردم و شما را اربابان

خود دانستیم» و سپس می گویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ».^۳

«فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْلَا لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۴

۱. الحسین بن سعید فی کتاب (الزهد): عن النضر، عن الحلبي، عن أبي سعيد المكارى، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (علیه السلام)، فی قوله تعالى: فَكُذِّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ، قال: «هم قوم وصفوا عدلا بألسنتهم، ثم خالفوا إلى غيره». [البرهان فی تفسیر

القرآن، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۳؛ کتاب زهد، ص ۶۸، ح ۱۸۱]

۲. وَبُرِّزَتْ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ... وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ جُنُودُ إِبْلِيسَ ذُرِّيَّتُهُ مِنَ الشَّيَاطِينِ.

[الكافی، ج ۲، ص ۳۱]

۳. و فی خبر آخر قال هم بنو أمية «وَالْغَاوُونَ» هم بنو فلان قالوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ يقولون لمن تبعوهم أظعنناكم كما أظعننا الله فصرتم أربابا ثم يقولون فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.

[تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۲۳] ۴. سوره‌ی شعراء، آیات ۱۰۲-۱۰۰.

عبد الحمید وابشی گوید:

به امام باقر علیه السلام گفتم: ما را همسایه‌ای است که به همه محرمات و محارم الهی بی حرمتی می‌کند، حتی نماز را ترک می‌نماید تا چه رسد واجبات دیگر را؟ امام علیه السلام فرمود: «سبحان الله» و عمل او را خطرناک و بزرگ دانست و سپس فرمود: «آیا بدتر از او را به تو خبر بدهم؟» گفتم: آری، فرمود: بدتر از او ناصبی و دشمن ما [و دشمن شیعیان ما] می‌باشد.

تا این که فرمود:

تو آگاه باش که هر بنده‌ای که نام ما اهل بیت را بشنود و قلب او برای ما رقت پیدا کند قطعاً ملائکه خداوند دست رحمت به پشت او می‌کشند، و همه گناهان او بخشوده می‌شود، جز این که گناهی انجام داده باشد که او را از ایمان خارج کرده باشد، و شفاعت در قیامت پذیرفته است و لکن درباره‌ی ناصبی پذیرفته نمی‌شود، و بسا مؤمن برای همسایه خود شفاعت می‌کند در حالی که او هیچ عمل خیری ندارد و مؤمن می‌گوید: «خدایا این همسایه من بود و به من آزاری نمی‌کرد و خداوند شفاعت او را درباره‌ی آن همسایه می‌پذیرد و می‌فرماید: من پروردگار تو هستم و من سزاوارترم که از تو حمایت کنم» پس خداوند شفاعت مؤمن را درباره‌ی همسایه او می‌پذیرد و او را به بهشت می‌برد، در حالی که هیچ کار خوبی نداشته است، سپس فرمود: پایین‌ترین مؤمنین حق شفاعت از سی نفر را دارند، و در چنین وقتی اهل آتش می‌گویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»^۱

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَابِشِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا جَارًا يَنْتَهِكُ الْمَحَارِمَ كُلَّهَا حَتَّى إِنَّهُ لَيَتْرُكُ الصَّلَاةَ فَضَلًّا عَنْ غَيْرِهَا فَقَالَ

اهمیت دوست و صدیق در قیامت

امام صادق عليه السلام فرمود:

به قدری منزلت صدیق و دوست در قیامت بزرگ است که اهل دوزخ قبل از خویشان به دوستان خود پناهنده می شوند و از آنان فریادرسی می طلبند،

چنان که خداوند می فرماید: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.»^۱

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود:

مؤمن در بهشت می گوید: دوست من فلانی چه شد؟ در حالی که دوست

او در دوزخ قرار دارد، پس خداوند متعال می فرماید: «دوست او را به بهشت

سُبْحَانَ اللَّهِ وَأَعْظَمَ ذَلِكَ إِلَّا أَخْبِرْكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْهُ قُلْتُ بَلَى قَالَ النَّاصِبُ لَنَا شَرٌّ مِنْهُ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِبْدٍ يُذَكَّرُ عِنْدَهُ أَهْلُ الْبَيْتِ فَيَرُقُّ لِدُكْرِنَا إِلَّا مَسَحَتِ الْمَلَائِكَةُ ظَهْرَهُ وَغَفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا إِلَّا أَنْ يَجِيءَ بِذَنْبٍ يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَإِنَّ الشَّفَاعَةَ لَمَقْبُولَةٌ وَمَا تُقْبَلُ فِي نَاصِبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ لِبَارِهِ وَمَا لَهُ حَسَنَةٌ فَيَقُولُ يَا رَبِّ جَارِي كَانَ يَكُفُّ عَنِّي الْأَذَى فَيَشْفَعُ فِيهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا رَبُّكَ وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ كَافِي عَنكَ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَمَا لَهُ مِنْ حَسَنَةٍ - وَإِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةٌ لَيَشْفَعُ لِثَلَاثِينَ إِنْسَانًا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ أَهْلُ النَّارِ - فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ. [الكافي، ج ۸، ص ۱۰۱، ح ۷۲]

۱. أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن يونس القاضي الهمداني، قال حدثنا أحمد بن الخليل النوفلي بالدينور، قال حدثنا عثمان بن سعيد المزني، قال حدثنا الحسن بن صالح بن حي، قال سمعت جعفر بن محمد يقول لقد عظمت منزلة الصديق حتى إن أهل النار ليستغيثون به ويدعونه في النار قبل القريب والحميم. قال الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخبراً عنهم «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ».

[الأمالى للطوسى، ص ۵۱۷؛ البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۷۸، ح ۹]

نزد او ببرید» و چون ملائکه چنین می‌کنند، دوزخیان می‌گویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»^۱

امام باقر علیه السلام [به کسی که می‌گفت: فلانی دوست من است] فرمود:
آیا یکی از شما هنگام نیاز دست خود را در جیب دوست خود می‌کند و پول مقدار نیاز خود را بردارد؟ گفت: خیر. فرمود: پس شما برادر و دوست نشده‌اید.^۲

امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:
اول سخن و تیترا نامه عمل مؤمن پس از مرگ سخنانی است که مردم درباره‌ی او می‌گویند، پس اگر او را به خوبی یاد کنند خوب خواهد بود، و اگر او را به بدی یاد کنند بد خواهد بود، و نخستین تحفه‌ای که پس از مرگ به مؤمن داده می‌شود، این است که خداوند او و تشییع کنندگان او را می‌آمرزد.
سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

ای فضیل بن عبد الملک! داخل مسجد نمی‌شود جز اهل مسجد [و] علاقه‌مندان به آن] و از هر خانواده‌ای نجیب آنان به مسجد می‌رود، سپس فرمود: ای فضیل، اهل مسجد از مسجد خارج نمی‌شود مگر آن که کم‌ترین

-
۱. فی الخبر المأثور عن جابر بن عبد الله قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول إن الرجل يقول فی الجنة ما فعل صدیقی فلان و صدیقه فی الجحیم فیقول الله تعالی أخرجوا له صدیقه إلی الجنة فیقول من بقی فی النار فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم. [مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۰۵]
 ۲. وقال الآبی رحمته الله فی کتابه نشر الدر محمد بن علی الباقر علیه السلام قال یوما لأصحابه أیدخل أحدکم یده فی کم صاحبه فیأخذ حاجته من الدنانیر قالوا لا قال فلستم إذا یاخوان. [کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۴۸؛ ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۴۳۰]

بهره‌ی او یکی از سه چیز است، یا دعایی کرده که خداوند بآن دعا او را به بهشت می‌برد، و یا دعایی کرده و خداوند بلایی را در دنیا از او برطرف می‌کند، و یا برادر و دوستی را پیدا می‌کند که در راه خدا از او استفاده خواهد نمود.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

مسلمان بعد از اسلام فائده و بهره‌ای به دست نمی‌آورد که مانند برادر و دوست در راه خدا باشد، تا این که فرمود: ای فضیل از فقرای شیعیان ما دوری نکنید، چرا که فقیر از شیعیان ما در قیامت به اندازه‌ی دو قبیله [بزرگ عرب]: [ربیع و مضر] شفاعت می‌کند.

سپس فرمود:

ای فضیل، مؤمن را به این خاطر مؤمن گویند که او از خداوند امان می‌خواهد و خداوند به او امان می‌دهد، مگر تو سخن خدا را نشنیده‌ای که هنگام شفاعت یکی از شما در قیامت نسبت به دوست خود از قول اهل دوزخ می‌فرماید: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.»^۱

۱. أخبرنی أبو عبد الله محمد بن محمد، قال أخبرنی أبو القاسم جعفر بن محمد رضی الله عنه، قال حدثنی محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أبيه، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن شريف بن سابق، عن أبي العباس الفضل بن عبد الملك، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد رضی الله عنه، عن آبائه رضی الله عنهم، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله أول عنوان صحيفة المؤمن بعد موته ما يقول الناس فيه، إن خيرا فخير، وإن شرا فشر، وأول تحفة المؤمن أن يغفر له ولمن تبع جنازته. ثم قال يا فضل، لا يأتي المسجد من كل قبيلة إلا وافدها، ومن كل أهل بيت إلا نجيبها. يا فضل، إنه لا يرجع صاحب المسجد بأقل من إحدى ثلاث إما دعاء يدعو به يدخله الله به الجنة، وإما دعاء يدعو به ليصرف الله به عنه بلاء الدنيا، وإما أخ يستفيدة في الله ﷻ. قال ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما استفاد امرؤ مسلم فائدة بعد فائدة الإسلام مثل أخ يستفيدة في الله ﷻ. ثم قال يا فضل، لا تزهدا

سورة شعراء، آيات ١٠٥ تا ١٥٣

متن:

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿١٠٨﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾ قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَو تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿١١٥﴾ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَعْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾ كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿١٢٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾ أَتَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿١٣١﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾ وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿١٣٦﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ

في فقراء شيعتنا، فإن الفقير منهم ليشفع يوم القيامة في مثل ربيعة ومضر. ثم قال يا فضل، إنما سمى المؤمن مؤمنا لأنه يؤمن على الله فيجيز الله أمانه. ثم قال أما سمعت الله (تعالى) يقول في أعدائكم إذا رأوا شفاعة الرجل منكم لصديقه يوم القيامة «فما لنا

من شافعين ولا صديقي حميم». [امالي طوسي، ج ١، ص ٤٥]

الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَ لَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ
 وَأَطِيعُوا أَوْصِيَاءَهُ ﴿١٤٤﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾ أَ تَشْكُرُونَ فِي مَا
 هَاهُنَا آمَنِينَ ﴿١٤٦﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعُهَا هُضَيْمٌ ﴿١٤٨﴾ وَتَنْجُوتَ مِنَ الْجِبَالِ
 بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَوْصِيَاءَهُ ﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي
 الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾



لغات:

«أردلون و أزدال» افراد پست و بی ارزش را گویند، و «رذیله» نقیض فضیلت است، و «ظرد» به معنای دور کردن با تنفر است، و «أطرده» یعنی جعله طریداً، و «رجم» سنگ پراندن است، و به تیراندازی رجم نمی گویند، و «مشتوم» را مرجوم گویند، به خاطر مذمتی که در معنای شتم وجود دارد، و «انتهاء و نهایت» رسیدن به حدّ معین است، و «فتح» به معنای حکم است و حاکم را «فتاح» گویند، چرا که با حکم خود فتح و فصل می کند، و «ریع» به معنای ارتفاع و بلندی است، و جمع آن اریاع و ریعة می باشد، و «مصانع» جمع مصنع به معنای مأخذ آب است، و به معنای قصور و حصون آمده است، و «بطش» به معنای ضربت و قتل با تازیانه و شمشیر است، و «جبار» صاحب قدرت و سلطانی است که دارای علو مرتبه باشد، و این صفت درباره‌ی خداوند مدح و ستایش است و درباره‌ی غیر او مذمت است چرا که این معنا در عبد با تکلف گفته می شود و عبد لایق آن نخواهد بود، و «طلعها هضیم» یعنی لطیف، و «هَضَمَهُ حَقَّهُ» یعنی نقصه، و «هضم الطعام» یعنی لطف، و «مُسَحَّر» کسی را گویند که پیایی سحر شده باشد، و «سوء» زیانی است که صاحب آن از آن زیان با خبر شود.

ترجمه:

و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۰۴) قوم نوح رسولان را تکذیب کردند، (۱۰۵) هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (۱۰۶) مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۰۷) تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۰۸) من برای این دعوت، هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! (۱۰۹) پس، تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید!» (۱۱۰) گفتند: «آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟! (۱۱۱) (نوح) گفت: «من چه می‌دانم آن‌ها چه کاری داشته‌اند! (۱۱۲) حساب آن‌ها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمیدید! (۱۱۳) و من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد. (۱۱۴) من تنها اندازکننده‌ای آشکارم.» (۱۱۵) گفتند: «ای نوح! اگر (از حرفهایت) دست برداری، سنگباران خواهی شد!» (۱۱۶) گفت: «پروردگارا! قوم من، مرا تکذیب کردند! (۱۱۷) اکنون میان من و آن‌ها جدایی بی‌فکن و مرا و مؤمنانی را که با من هستند رهایی بخش!» (۱۱۸) ما، او و کسانی را که با او بودند، در آن کشتی که پر (از انسان و انواع حیوانات) بود، رهایی بخشیدیم! (۱۱۹) سپس بقیه را غرق کردیم! (۱۲۰) در این ماجرا نشانه روشنی است اما بیشتر آنان مؤمن نبودند. (۱۲۱) و پروردگار تو عزیز و رحیم است. (۱۲۲) قوم عاد (نیز) رسولان (خدا) را تکذیب کردند، (۱۲۳) هنگامی که برادرشان هود گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (۱۲۴) مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم. (۱۲۵) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۲۶) من در برابر این دعوت، هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. (۱۲۷) آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوا و هوس می‌سازید؟! (۱۲۸) و قصرها

و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید شاید در دنیا جاودانه بمانید؟! (۱۲۹) و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همچون جبّازان کیفر می‌دهید! (۱۳۰) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۳۱) و از (نافرمانی) خدایی پرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید امداد کرده (۱۳۲) شما را به چهارپایان و نیز پسران (لایق و برومند) امداد فرموده (۱۳۳) همچنین به باغها و چشمه‌ها! (۱۳۴) (اگر کفران کنید،) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم! (۱۳۵) آن‌ها [قوم عاد] گفتند: «برای ما تفاوت نمی‌کند، چه ما را انذار کنی یا نکنی (بیهوده خود را خسته مکن)! (۱۳۶) این همان روش (و افسانه‌های) پیشینیان است! (۱۳۷) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!» (۱۳۸) آنان هود را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم و در این، آیت و نشانه‌ای است (برای آگاهان) ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند! (۱۳۹) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۴۰) قوم ثمود رسولان (خدا) را تکذیب کردند، (۱۴۱) هنگامی که صالح به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (۱۴۲) من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۴۳) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۴۴) من در برابر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! (۱۴۵) آیا شما تصوّر می‌کنید همیشه در نهایت امنیّت در نعمتهایی که این جاست می‌مانید، (۱۴۶) در این باغها و چشمه‌ها، (۱۴۷) در این زراعتها و نخلهایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است؟! (۱۴۸) و از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید، و در آن به عیش و نوش می‌پردازید! (۱۴۹) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید! (۱۵۰) و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! (۱۵۱) همانها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند!» (۱۵۲) گفتند: «ای صالح! تو از افسون شدگانی (و عقل خود را از دست داده‌ای)! (۱۵۳)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ»^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید:

مقصود از مرسلین حضرت نوح و پیامبران قبل از او تا آدم عليه السلام اند.^۲

«قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَزْدَلُونَ»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «الْأَزْدَلُونَ»، فقرا هستند.^۴

امام باقر عليه السلام می فرماید:

مقصود از «فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا» یعنی نوح پس از تکذیب شدن، و ایمان

نیاوردن مردم به او، به خدای خود گفت: «اقض بيني وبينهم قضاء» یعنی

خدایا تو بین من و آنان حکم کن.^۵

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ * ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ *...»^۶

امام باقر عليه السلام می فرماید:

«فُلِكِ الْمَشْحُونِ»، آن کشتی را گویند که ساختار آن کامل شده و تنها باید به

دریا وارد شود، و مقصود از «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» این است که آنان از

۱. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۰۵.

۲. وقال أبو جعفر عليه السلام یعنی بالمرسلین نوحا و الأنبياء الذين كانوا بينه وبين آدم عليه السلام.

[مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۰۷]

۳. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۱۱.

۴. وَاتَّبَعَكَ الْأَزْدَلُونَ قال الفقراء. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۲۳]

۵. و أما قوله: فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا يَقول اقض بيني وبينهم قضا. [تفسير القمى، ج

۶. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۱۹-۱۲۰.

۲، ص ۱۲۳]

روی استهزاء در هر طریق و راهی آیه و نشانه ای قرار می دادند و آن نشانه نام علی علیه السلام بود.^۱ مرحوم علی بن ابراهیم گوید: «بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» یعنی تقاتلون بالغضب من غیر استحقاق. «وَنَخْلٍ ظَلَمَهَا هَضِيمٌ» یعنی ممتلی، و «بُيُوتًا فَارِهِينَ» یعنی حاذقین، سپس گوید: «فَرِهِينَ» نیز قرائت شده یعنی بطرین.^۲ امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ» یعنی به نوح علیه السلام گفتند: تو نیز مثل ما اجوف هستی و نیاز به غذا داری و اگر پیامبر می بودی نباید چنین باشی.^۳

«أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ * وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»^۴

مرحوم طبرسی در تفسیر «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» گوید:

یعنی شما بناهایی را بنا می کنید که نیاز به سکناي آن ندارید و هدف شما عبث و بیهوده کاری و بازی و لهو است. سپس گوید: مؤید این معنا روایت انس است که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبه و ساختمانی را مشاهده نمود و فرمود: این ساختمان از کیست؟ گفته شد: از مردی از انصار است، و چیزی نگذشت که آن مرد انصاری آمد و به هر کس سلام کرد سلام او را پاسخ ندادند و او فهمید که مورد غضب و خشم واقع شده است پس به

۱. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ الْمَجْهَزِ الَّذِي قَدْ فَرَّغَ مِنْهُ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا رَفْعُهُ وَأَمَا قَوْلُهُ: بِكُلِّ رِيحٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَعْنِي بِكُلِّ طَرِيقٍ آيَةً وَ الْآيَةُ عَلَى تَعْبَثُونَ. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۲۵]
۲. و قوله: وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ أَي حاذقین و یقرأ فرهین ای بطرین. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۲۳]
۳. و قوله إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ يَقُولُ أَجُوفٌ مِثْلَ خَلْقِ النَّاسِ وَلَوْ كُنْتَ رَسُولًا مَا كُنْتَ مِثْلَنَا. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۲۵]
۴. سوره ی شعراء، آیات ۱۲۸ و ۱۲۹.

بعضی از دوستان خود گفت: و الله رسول خدا ﷺ از کار من ناخوش آمده و من نمی دانم برای چه بوده است؟ اصحاب گفتند: رسول خدا ﷺ قبه و ساختمان تورا دید و فرمود: این ساختمان از کیست؟ و ما تورا معرفی کردیم. پس آن مرد انصاری علت کراهت رسول خدا ﷺ را دانست و ساختمان را کلاً خراب کرد، و چون رسول آن مخروبه را دید فرمود: این ساختمان چه شد؟ اصحاب گفتند: ما کراهت شما را به او خبر دادیم، از این رو ساختمان را خراب کرد. پس رسول خدا ﷺ فرمود: هر بنایی که ساخته می شود اگر نیاز ضروری به آن نباشد در روز قیامت وبال صاحب آن خواهد بود.^۱

سوره‌ی شعراء، آیات ۱۵۴ تا ۱۹۱

متن:

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۵۴﴾ قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ

۱. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی رحمته الله علیه و قال ابو محمد الحسن العسكري رحمته الله علیه لما نزلت هذه الآية ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً فِي حَقِّ الْيَهُودِ وَالنَّوَاصِبِ، فَعَلِظَ مَا وَبَّخَهُمْ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَلَّمَ فَقَالَ جَمَاعَةٌ مِنْ رُؤَسَائِهِمْ ذَوِي الْأَلْسُنِ وَالْبَيَانَ مِنْهُمْ يَا مُحَمَّدُ أَنْكَ تَهْجُونَا وَتَدْعِي عَلَي قُلُوبِنَا مَا اللَّهُ يَعْلَمُ مِنْهَا خِلَافَهُ، أَنْ فِيهَا خَيْرًا كَثِيرًا نَصُومُ وَنَتَصَدَّقُ وَنُوَاسِي الْقِرَاءَ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا الْخَيْرُ مَا أُرِيدُ بِهِ وَجَدَ اللَّهُ وَعَمَلَ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَا مَا أُرِيدُ بِهِ الرِّيَاءَ وَالسَّمْعَةَ وَمَعَانِدَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِظْهَارَ الْغِنَى عَلَيْهِ وَالتَّمَالُكَ وَالشَّرْفَ فَلَيْسَ بِخَيْرٍ بَلْ هُوَ الشَّرُّ الْخَاصُّ وَوَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ يَعْذِبُهُ اللَّهُ بِهِ أَشَدَّ الْعَذَابِ، فَقَالُوا إِلَهَ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ تَقُولُ هَذَا وَنَحْنُ نَقُولُ بَلْ مَا نَنْتَفِقُهُ إِلَّا لِإِبْطَالِ أَمْرِكَ وَرَفْعِ رِيَاسَتِكَ وَتَفْرِيقِ أَصْحَابِكَ عَنْكَ وَهُوَ الْجِهَادُ الْأَعْظَمُ نُوْمَلُ بِهِ مِنْ اللَّهِ الثَّوَابَ الْأَجَلَ الْأَجْسَمَ وَالحَدِيثَ طَوِيلَ أَخْذِنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ وَفِيهِ إِلْزَامُهُمْ عَلَى الْوَجْهِ الْأَعْظَمِ. [تفسير نور الثقلين، ج ۱، ص ۸۹، ح ۷۴]

لَكُمْ شَرِبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿۱۵۵﴾ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵۶﴾ فَعَقَرُوهَا
فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ﴿۱۵۷﴾ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۵۸﴾
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۵۹﴾ كَذَبَتْ قَوْمٌ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۶۰﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا
لَا تَتَّقُونَ ﴿۱۶۱﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۶۲﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿۱۶۳﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ
أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۴﴾ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۵﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ
مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿۱۶۶﴾ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿۱۶۷﴾
قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿۱۶۸﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶۹﴾ فَنجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ
﴿۱۷۰﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۷۱﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ ﴿۱۷۲﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ
الْمُنذَرِينَ ﴿۱۷۳﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ ﴿۱۷۵﴾ كَذَبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۶﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾ إِنِّي
لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۷۸﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿۱۷۹﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى
رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۰﴾ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ
﴿۱۸۲﴾ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْمُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۱۸۳﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
وَالْجِبِلَّةَ الْأُولِينَ ﴿۱۸۴﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ ﴿۱۸۵﴾ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ
لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۱۸۶﴾ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۸۷﴾ قَالَ رَبِّي
أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸۸﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۸۹﴾
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۹۰﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۹۱﴾



لغات:

«مسحر» کسی را گویند که چندین بار سحر شده است، و «سوء» زیان و ضرری است که صاحب آن بفهمد و او را ناخوش آید «یسوؤه وقوعه»، و «عقر» قطع کردن

چیزی از بدن زنده است که اگر زیاد شود می‌میرد، و «عادی و ظالم و جائر» نظائراند، و «عادی» از عدوان است و اصل آن از «عَدُو» به معنای سرعت در راه رفتن است، و «قالی» به معنای مبعض است، و «قَلَاهُ یُقَلِّیه» یعنی اَبغضه، و «غابِر» باقیمانده ناچیز از چیزی را گویند مانند خاکی که از جاروب کردن بالا می‌رود، و «تدمیر» به معنای اهلاک و وحشتناک است، و «أیکه» باغستان پر از درخت را گویند و جمع آن «أیک» است، و «مُخسرین» جمع مُخسر به معنای کسی است که در معرض خسران و ورشکستگی باشد و سرمایه خود را از دست بدهد، و نقیض آن «رابح» است، و «جِبِلَّة» - با کسر جیم و باء - خلقت و طبیعت انسان را گویند.

ترجمه:

تو فقط بشری همچون مایی اگر راست می‌گویی آیت و نشانه‌ای بیاور! (۱۵۴) گفت: «این ناقه‌ای است (که آیت الهی است) برای او سهمی (از آب قریه)، و برای شما سهم روز معینی است! (۱۵۵) کمترین آزاری به آن نرسانید، که عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت!» (۱۵۶) سرانجام بر آن (ناقه) حمله نموده آن را «پی» کردند (و هلاک نمودند) سپس از کرده خود پشیمان شدند! (۱۵۷) و عذاب الهی آنان را فرا گرفت در این، آیت و نشانه‌ای است ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند! (۱۵۸) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۵۹) قوم لوط فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند، (۱۶۰) هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (۱۶۱) من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۶۲) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۶۳) من در برابر این دعوت، اجری از شما نمی‌طلبم، اجر من فقط بر پروردگار عالمیان است! (۱۶۴) آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می‌روید (و همجنس بازی می‌کنید، آیا این زشت و ننگین نیست؟! (۱۶۵)

و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! (حقاً) شما قوم تجاوزگری هستید!» (۱۶۶) گفتند: «ای لوط! اگر (از این سخنان) دست برداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود!» (۱۶۷) گفت: «من دشمن سرسخت اعمال شما هستم! (۱۶۸) پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه این‌ها انجام می‌دهند رهایی بخش!» (۱۶۹) ما او و تمامی خاندانش را نجات دادیم، (۱۷۰) جز پیرزنی که در میان بازماندگان بود! (۱۷۱) سپس دیگران را هلاک کردیم! (۱۷۲) و بارانی (از سنگ) بر آن‌ها فرستادیم چه باران بدی بود باران انداز شدگان! (۱۷۳) در این (ماجرای قوم لوط و سرنوشت شوم آن‌ها) آیتی است اما بیشترشان مؤمن نبودند. (۱۷۴) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۷۵) اصحاب ایکه [شهری نزدیک مدین] رسولان (خدا) را تکذیب کردند، (۱۷۶) هنگامی که شعیب به آن‌ها گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (۱۷۷) مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۷۸) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۷۹) من در برابر این دعوت، پاداشی از شما نمی‌طلبم اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! (۱۸۰) حق پیمان‌ه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید)، و دیگران را به خسارت نیفکنید! (۱۸۱) و با ترازوی صحیح وزن کنید! (۱۸۲) و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید! (۱۸۳) و از (نافرمانی) کسی که شما و اقوام پیشین را آفرید پرهیزید!» (۱۸۴) آن‌ها گفتند: «تو فقط از افسون شدگانی! (۱۸۵) تو بشری همچون مایی، تنها گمانی که درباره تو داریم این است که از دروغ‌گویانی! (۱۸۶) اگر راست می‌گویی، سنگهایی از آسمان بر سر ما بباران!» (۱۸۷) (شعیب) گفت: «پروردگار من به اعمالی که شما انجام می‌دهید داناتر است!» (۱۸۸) سرانجام او را تکذیب کردند، و عذاب روز سایبان (سایبانی از ابر صاعقه خیز) آن‌ها را فراگرفت یقیناً آن عذاب روز بزرگی بود!

(۱۸۹) در این ماجرا، آیت و نشانه‌ای است ولی بیشتر آن‌ها مؤمن نبودند. (۱۹۰) و پروردگارتو عزیز و رحیم است! (۱۹۱)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ... فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱

امام صادق عليه السلام پس از بیان قصه قوم صالح عليه السلام [که در سوره‌ی هود گذشت] فرمود:

خداوند به صالح عليه السلام وحی نمود: «ای صالح به قوم خود بگو: خداوند یک روز از آب را برای این شتر قرار داده و یک روز را برای شما» و چون روز شرب آن شتر می‌رسید و از آن آب می‌نوشید، مردم از بزرگ و کوچک می‌آمدند و از شیر او می‌نوشیدند، و چون روز شرب مردم می‌رسید نیز مردم از آن آب می‌نوشیدند و از شیر شتر نیز می‌نوشیدند و در روز آنان سهمی از آب برای اشتر نبود... [تا این که شتر را نیز پی کردند و کشتند و گرفتار عذاب شدند].^۲

مؤلف گوید:

حدیث فوق به طور کامل در سوره‌ی هود گذشت.

۱. سوره‌ی شعراء، آیات ۱۵۵-۱۵۸.

۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا صَالِحُ قُلْ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِهَذِهِ النَّاقَةِ [مِنَ الْمَاءِ] شِرْبٌ يَوْمَ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ وَكَانَتِ النَّاقَةُ إِذَا كَانَ يَوْمٌ شَرِبَهَا شَرِبَتِ الْمَاءَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَيَحْلُبُونَهَا فَلَا يَبْقَى صَغِيرٌ وَلَا كَبِيرٌ إِلَّا شَرِبَ مِنْ لَبَنِهَا يَوْمَهُمْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ وَأَصْبَحُوا عَدُّوا إِلَى مَا نِيَهُمْ فَشَرِبُوا مِنْهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَلَمْ تَشْرَبِ النَّاقَةُ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَمَكَّنُوا بِذَلِكَ مَا سَاءَ اللَّهُ... [الكافي، ج ۸، ص ۱۸۷، ح ۲۱۴]

در تفسیر مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

نهری که ناقه صالح از آن می نوشید نخستین نهری بود که روی زمین پیدا شد
و خداوند آن را برای صالح [و ناقه او] از زمین بیرون آورد چنان که می فرماید:
«لَهَا شَرْبٌ وَ لَكُمْ شَرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

تنها چیزی که مردم را در ثواب و عقاب جمع می کند، رضایت و سخط است،
چرا که ناقه صالح را یک نفر پی کرد و لکن خداوند عذاب را بر همه آن مردم
نازل نمود به خاطر این که که همه آنان به عمل پی کننده ی ناقه صالح راضی
شدند، چنان که می فرماید: «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ». و چیزی نگذشت
که سرزمین آنان مانند سکه گداخته با خواری در زمین فرورفت.^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» ای من المبغضین.^۳

و در تفسیر «وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبَلَةَ الْأُولِينَ» گوید:

یعنی، الخلق الأولین، و «فَكَذَّبُوهُ» یعنی قوم شعیب، و در تفسیر «فَأَخَذَهُمْ

۱. فی مجمع البیان - روی عن امیرالمؤمنین علی علیه السلام انه قال: انه أول عين نبعت فی الأرض هی التي فجرها الله ﷻ لصالح فقال: لَهَا شَرْبٌ وَ لَكُمْ شَرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۳، ح ۷۴]

۲. فی نهج البلاغة قال علیه السلام: ايها الناس انما يجمع الناس الرضا لسخط، و انما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا، فقال سبحانه: فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فما كان الا أن خارت أرضهم بالخسفة خوار السكة المحماة فی الأرض الخوارة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۳، ح ۷۷]

۳. إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ أي من المبغضین. [تفسیر القمى، ج ۲، ص ۱۲۳]

عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» و درباره‌ی «أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ» از امام باقر علیه السلام نقل نموده که ایکه به معنای غیضة یعنی درخت پر شاخه و برگ است، و در تفسیر «عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ...» فرمود: ظُلَّةٌ به معنای حرارت و گرمی و سموم است و به خدا سوگند برای ما روایت شده که آنان را در حالی که در خانه‌های خود بودند، حرارتی فرا گرفت و چون از خانه‌های خود به دنبال هوای خنک به طرف آن ابری رفتند که خداوند عذاب خود را در آن پنهان کرده بود، آن ابر آنان را احاطه نمود و صیحه‌ی کشنده‌ای آنان را گرفت و در خانه‌های خود هلاک شدند، و آنان قوم شعیب بودند و الله أعلم^۱.

مؤلف گوید:

قبلاً به طور تفصیل قصه قوم صالح و قوم لوط و اصحاب ایکه و قوم شعیب و بخش آنان در میزان و کیل گذشت، به امید آن که همه ما از قصه‌های قرآن و ماجراهای پیامبران و ائمت‌های گذشته پند بگیریم، چنان که خداوند در پایان این آیات می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.»

۱. و فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر علیه السلام فی قوله الْفُلُكِ الْمَشْحُونِ الْمَجْهَزِ الَّذِي قَدْ فَرَّغَ مِنْهُ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا رَفْعُهُ وَأَمَّا قَوْلُهُ: بِكُلِّ رِيْعٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَعْنِي بِكُلِّ طَرِيقٍ آيَةً وَ الْآيَةُ عَلَى تَعَبُّوْنَ

و قوله إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ يَقُولُ أَجُوفٌ مِثْلُ خَلْقِ النَّاسِ وَلَوْ كُنْتَ رَسُولًا مَا كُنْتَ مِثْلَنَا
و قوله أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْأَيْكَةُ الْغِيْضَةُ مِنَ الشَّجَرِ

و أما قوله عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ فَبَلَّغْنَا وَ اللهُ أَعْلَمُ أَنَّهُ أَصَابَهُمْ حَرٌّ وَ هُمْ فِي بُيُوتِهِمْ فَخَرَجُوا يَلْتَظِمُونَ الرُّوحَ مِنْ قَبْلِ السَّحَابَةِ الَّتِي بَعَثَ اللهُ فِيهَا الْعَذَابَ فَلَمَّا غَشِيَتْهُمْ أَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ وَ هُمْ قَوْمٌ شُعَيْبٌ. [تفسیر

سورہی شعراء، آیات ١٩٢ تا ٢٢٧

متن:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوْلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ أَفَعَذَابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾ مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ ﴿٢٠٧﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾ ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٠٩﴾ وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿٢١٠﴾ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَظِيلُونَ ﴿٢١١﴾ إِنْهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ ﴿٢١٢﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٤﴾ وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١٥﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنْ بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ ﴿٢١٩﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾ هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾ تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٢٢٤﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾



لغات:

«أَعْجَمِينَ» جمع أعجم به معنای کسی است که قدرت تکلم به زبان عربی را

ندارد. و عجمی نقیض عربی است و أجمی نقیض فصیح است، و «عَشِيرَةٌ» به معنای خویش است، و به خاطر معاشرت انسان با آن و بالعکس به آن‌ها عشیره گفته می‌شود، و «أَفَّاكٍ» به معنای کذاب است، و اصل افک به معنای مقلوب و وارونه است، و أَفَّاك کسی است که فراوان خبرها را به کذب و دروغ برمی‌گرداند، و «أَثِيمٌ» فاعل اثم و گناه و قبیح است، و «هائم» به معنای ذاهب است، و یا به معنای ذاهب بر خلاف عدل و اعتدال است، و شعرای غیر مؤمن و غیر متدین در هر وادی و میدانی - حق یا باطل - قدم می‌گذارند، و خداوند در این آیه از هر شاعری مذمت ننموده است، و لذا می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...»، و «غاوون» به فرموده امام صادق علیه السلام کسانی هستند که تَعَلَّم و تفقه آنان از روی علم نبوده و خود گم‌راه شده و دیگران را گم‌راه کرده‌اند» و در روایت دیگری فرمود: آنان «قُصَّاصٌ» یعنی قصه پردازها هستند.^۱

ترجمه:

مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است! (۱۹۲) روح الامین آن را نازل کرده است... (۱۹۳) بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی! (۱۹۴) آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد)! (۱۹۵) و توصیف آن در کتاب‌های پیشینیان نیز آمده است! (۱۹۶) آیا همین نشانه برای آن‌ها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل بخوبی از آن آگاهند؟! (۱۹۷) هر گاه ما آن را بر بعضی از عجم [غیر عرب]‌ها نازل می‌کردیم... (۱۹۸) و او آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند! (۱۹۹) (آری)، این گونه (با بیانی رسا) قرآن را در دل‌های مجرمان وارد می‌کنیم! (۲۰۰) (اما) به آن ایمان نمی‌آوردند تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند! (۲۰۱) ناگهان به سراغ‌شان

۱. مجمع البیان، ج ۸ و ۷، ص ۲۰۸؛ اعتقادات، ص ۱۰۵.

می آید، در حالی که توجّه ندارند! (۲۰۲) و (در آن هنگام) می گویند: «آیا به ما مهلتی داده خواهد شد؟!» (۲۰۳) آیا برای عذاب ما عجله می کنند؟! (۲۰۴) به ما خبر ده، اگر (باز هم) سالیانی آن ها را از این زندگی بهره مند سازیم... (۲۰۵) سپس عذابی که به آن ها وعده داده شده به سراغ شان بیاید... (۲۰۶) این تمتع و بهره گیری از دنیا برای آن ها سودی نخواهد داشت! (۲۰۷) ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که اندازکنندگان (از پیامبران الهی) داشتند. (۲۰۸) تا متذکّر شوند و ما هرگز ستمکار نبودیم! (که بدون اتمام حجت مجازات کنیم) (۲۰۹) شیاطین و جنیان (هرگز) این آیات را نازل نکردند! (۲۱۰) و برای آن ها سزاوار نیست و قدرت ندارند! (۲۱۱) آن ها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمان ها) برکنارند! (۲۱۲) (ای پیامبر!) هیچ معبودی را با خداوند مخوان، که از معدّبین خواهی بود! (۲۱۳) و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن! (۲۱۴) و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر! (۲۱۵) اگر تو را نافرمانی کنند بگو: «من از آنچه شما انجام می دهید بیزارم!» (۲۱۶) و بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن! (۲۱۷) همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی می بیند (۲۱۸) و (نیز) حرکت تو را در میان سجده کنندگان! (۲۱۹) اوست خدای شنوا و دانا. (۲۲۰) آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟! (۲۲۱) آن ها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند (۲۲۲) آنچه را می شنوند (به دیگران) القا می کنند و بیشترشان دروغگو هستند! (۲۲۳) (پیامبر اسلام شاعر نیست) شاعران کسانی هستند که گم راهان از آنان پیروی می کنند. (۲۲۴) آیا نمی بینی آن ها در هر وادی سرگردانند؟ (۲۲۵) و سخنانی می گویند که (به آن ها) عمل نمی کنند؟! (۲۲۶) مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند و خدا را بسیار یاد می کنند، و به هنگامی

که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشان (و مؤمنان) برمی‌خیزند (و از شعر در این راه کمک می‌گیرند) آن‌ها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشت‌شان به کجاست! (۲۲۷)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ...»^۱

از امام باقر عليه السلام سؤال شد: آیا ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام در روز غدیر از طرف خداوند «رَبِّ الْعَالَمِينَ» توسط جبرئیل نازل شد؟ امام باقر عليه السلام فرمود:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»، «قَالَ هِيَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»، یعنی آری ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام توسط جبرئیل بر قلب رسول خدا صلى الله عليه وآله به زبان عربی - گویا - نازل شد، و در کتب پیامبران پیشین نیز ولایت آن حضرت نازل شده بود.

[و پیامبران موظف به ابلاغ آن بودند.]^۲

امام کاظم عليه السلام فرمود:

ولایت علی بن ابیطالب عليه السلام در جمیع کتاب‌های پیامبران نوشته شده

۱. سوره‌ی شعراء، آیات ۱۹۶-۱۹۲.

۲. حدثنا محمد بن أحمد عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن حنان بن سدير عن سالم عن أبي محمد قال قلت لأبي جعفر عليه السلام أخبرني عن الولاية أنزل بها جبرئيل من عند رب العالمين يوم الغدير فقال نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ قال هي الولاية لأمر المؤمنين. [بصائر الدرجات، ص ۷۳؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۸۳، ح ۴]

بود، و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث به رسالت نکرد مگر با نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ولایت وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام!^۱
امام باقر یا امام صادق علیه السلام فرمود:

معنای «بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» این است که زبان عربی، مُبَيِّنِ زبان‌های دیگر است و زبان‌های دیگر مُبَيِّنِ زبان عربی نیست [و زبان عربی کامل‌ترین زبان‌هاست].^۲

«وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»^۳
امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر قرآن بر عجم‌ها نازل می‌شد، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند و بر عرب [و به زبان عربی] نازل شد، و عجم‌ها به آن ایمان آوردند، و این یک فضیلت است برای عجم‌ها.^۴

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن علیه السلام، قال: «ولاية علي علیه السلام مكتوبة في جميع صحف الأنبياء، ولم يبعث الله رسولا إلا بنبوة محمد صلی الله علیه و آله و ولاية وصيه علي بن أبي طالب علیه السلام». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۸۵، ح ۸؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۶]

۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ قَالَ يُبَيِّنُ الْأَلْسُنَ وَلَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ. [الكافي ج ۲، ص ۶۳۲، ح ۲۰؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۸۳، ح ۶]

۳. سوره‌ی شعراء، آیات ۱۹۸ و ۱۹۹.

۴. قال الصادق علیه السلام لو أنزل القرآن على العجم ما آمنت به العرب وقد نزل على العرب فأمنت به العجم فهذه فضيلة العجم. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۲۴؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۱]

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند کتابی و وحیی را نازل ننمود مگر با کلام عربی و چون وحی در گوش‌های پیامبران علیهم السلام قرار می‌گرفت تبدیل به زبان قوم‌شان می‌شد، و در گوش مبارک پیامبر ما صلی الله علیه و آله به زبان عربی وارد می‌شود و آن حضرت با قوم خود با کلام عربی سخن می‌گفت، و هر کسی با هر زبانی با او سخن می‌گفت در گوش آن حضرت به عربی ترجمه می‌شد، و ترجمه‌کننده جبرئیل بود که به احترام آن بزرگوار ترجمه می‌نمود، و این تشریفی بود از ناحیه خداوند نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله.^۱

«أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

يُمْتَعُونَ»^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که بنی‌امیه بعد از او بر منبر او بالا می‌روند و مردم را به جاهلیت باز می‌گردانند و گم‌راه‌شان می‌کنند، از این رو محزون و غمگین شد، و جبرئیل بر او نازل شد و گفت: یا رسول الله برای چه من تورا غمگین و محزون می‌بینم؟ و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله خواب خود را بیان نمود

۱. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی مسلم بن خالد المکی عن جعفر بن محمد عن أبیه علیه السلام قال: ما أنزل الله تبارک و تعالی کتابا و لا وحیا الا بالعربیة فکان یقع فی مسامع الأنبیاء علیهم السلام بالسنة قومهم، و کان یقع فی مسامع نبینا صلی الله علیه و آله بالعربیة، فاذا کلم به قومه کلمهم بالعربیة فیقع فی مسامعهم بلسانهم فکان أحد لا یخاطب رسول الله صلی الله علیه و آله بأی لسان خاطبه الا وقع فی مسامعه بالعربیة، کل ذلک یترجم جبرئیل عنه تشریفا من الله صلی الله علیه و آله له صلی الله علیه و آله. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۵]

۲. سوره‌ی شعراء، آیات ۲۰۷-۲۰۵.

جبرئیل گفت: سوگند به آن خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث نمود، این چیزی است که من اطلاعی از آن ندارم، پس به آسمان صعود نمود و این آیات و سوره‌ی قدر را برای دلجوئی آن حضرت آورد، و خداوند شب قدر را برای او و امت [شایسته] او بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه قرار داد.^۱

امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری می‌فرماید:

مقصود از «ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ...»، قیام قائم آل محمد (علیهم السلام) است، و مقصود از «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ» بنی امیه هستند که از دنیای خود بهره‌مند شدند. [و این بهره‌مندی مانع عذاب آنان نمی‌شود].^۲

۱. محمد بن یعقوب: عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحسن، عن محمد بن الوليد، و محمد بن أحمد، عن يونس بن يعقوب، عن علي بن عيسى القمط، عن عمه، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «رأى رسول الله (صلى الله عليه وآله) في منامه بنى امية يصعدون على منبره من بعده، و يضلون الناس عن الصراط القهقري، فأصبح كئيبا حزينا - قال - فهبط عليه جبرئيل (عليه السلام)، فقال: يا رسول الله، ما لي أراك كئيبا، حزينا؟ قال: يا جبرئيل، إني رأيت بنى امية في ليلتي هذه يصعدون منبري من بعدى، و يضلون الناس عن الصراط القهقري! فقال: و الذي بعثك بالحق نبيا، إن هذا شيء ما اطلعت عليه. فخرج إلى السماء، فلم يلبث أن نزل عليه بأى من القرآن يؤنسه بها، قال: أفرأيت إن متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما أغنى عنهم ما كانوا يمتعون، و أنزل عليه: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ جَعَلَ اللَّهُ (صلى الله عليه وآله) لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله)، خيرا من ألف شهر، ملك بنى امية». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۱؛ الكافي، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۱۰؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۴۵، ح ۲۸۰]
۲. محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن صفوان ابن يحيى، عن أبي عثمان، عن معلى بن خنيس عن أبي عبد الله (عليه السلام)، فى قوله (صلى الله عليه وآله): أفرأيت إن متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون، قال: «خروج القائم (عجل الله فرجه) ما أغنى عنهم ما كانوا يمتعون، قال: «هم بنو امية الذين متعوا

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۱

حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون در مرو خراسان که جماعتی از علمای عراق و خراسان جمع شده بودند... و به آن حضرت گفتند: «آیا خداوند در قرآن تفسیری از برگزیدگان خود نموده است؟» و آن حضرت در پاسخ فرمود:

آری خداوند جدای از باطن در ظاهر نیز در دوازده موضع در قرآن به این مسأله تصریح نموده است و نخستین موضع آن در آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ»، است و این آیه در قرائة ابی کعب و در مصحف عبدالله بن مسعود چنین است و این منزلت بالا و فضل عظیم و شرف بلندی است چرا که مراد از «عَشِيرَةَ أَقْرَبِينَ وَرَهْطَ الْمُخْلِصِينَ» آل آن حضرت هستند.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

هنگامی که این آیه نازل شد «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ»، رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرزندان عبدالمطلب را - که در آن زمان چهل نفر بودند - دعوت نمود و به آنان فرمود: کدامیک از شما می خواهد برادر، و وارث، و وزیر، و وصی و خلیفه من بین شما بعد از من باشد، و این سخن را به یکایک

فی دنیاهم». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۱؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۸۹، ح ۱۸] ۱. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۲۱۴.

۲. فقالت العلماء فأخبرنا هل فسر الله صلی الله علیه و آله الاصطفاء فی الكتاب فقال الرضا علیه السلام فسر الاصطفاء فی الظاهر سوی الباطن فی اثنی عشر موطناً و موضعاً فأول ذلك قوله صلی الله علیه و آله وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ هكذا فی قراءة ابی بن کعب و هی ثابتة فی مصحف عبد الله بن مسعود و هذه منزلة رفیعة و فضل عظیم و شرف عال حین عنی الله صلی الله علیه و آله بذلك الآل فذكره لرسول الله ص. [عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۱، باب ۲۳، ح ۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۵، ح ۱]

آنان عرضه نمود و هیچ کدام نپذیرفتند و چون نوبت به من رسید، من گفتم: «یا رسول الله من می پذیرم» و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! این [علی] برادر، و وارث، و وزیر، و خلیفه من بین شما بعد از من خواهد بود» پس همگی برخاستند و خندیدند و به ابوطالب گفتند: تو مأمور شدی که از این جوان اطاعت نمایی و دستور او را بشنوی و عمل کنی.^۱

مؤلف گوید:

حدیث فوق با تفصیل بیشتر در امالی طوسی^۲، تأویل الآیات^۳، تفسیر قمی^۴، مجمع البیان^۵، شواهد التنزیل^۶ و تفسیر برهان^۷ نقل شده است.^۸

۱. و عنه، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رحمته الله، قال: حدثنا عبد العزيز، قال: حدثنا المغيرة بن محمد، قال: حدثنا إبراهيم بن محمد بن عبد الرحمن الأزدي، قال: حدثنا قيس بن الربيع، وشريك بن عبد الله، عن الأعمش، عن منهل بن عمرو، عن عبد الله بن الحارث بن نوفل، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: «لما نزلت: (وأنذر عشيرتک الأقربین ورهطک المخلصین) دعا رسول الله صلی الله علیه و آله بنی عبد المطلب، وهم إذ ذاک أربعون رجلاً، يزيدون رجلاً، أو ينقصون رجلاً، فقال: أيکم یكون أخي، و وارثی، و وزیری، و وصیی، و خلیفتی فیکم بعدی؟ فعرض ذلك علیهم رجلاً رجلاً، کلهم یأبى ذلك، حتّى أتى علی، فقلت: أنا، یا رسول الله. فقال: یا بنی عبد المطلب، هذا أخي و وارثی، و وزیری، و خلیفتی فیکم بعدی. فقام القوم یضحک بعضهم إلى بعض، و یقولون لأبی طالب: قد أمرک أن تسمع و تطیع لهذا الغلام!». [البرهان فی تفسیر القرآن،

ج ۴، ص ۱۸۶، ح ۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۲، باب ۱۳۳، ح ۲]

۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۹۴. ۳. تأویل الآیات، ج ۱، ص ۳۹۳، ح ۱۹.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۰. ۵. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۶.

۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۵۸۰.

۷. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۱-۱۰.

۸. و عنه، قال أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن جریر

الطبري سنة ثمان وثلاثمائة، قال حدثنا محمد بن حميد الرازي، قال حدثنا سلمة بن الفضل الأبرش، قال حدثني محمد بن إسحاق، عن عبد الغفار بن القاسم. قال أبو المفضل وحدثنا محمد بن محمد بن سليمان الباغندي واللفظ له، قال حدثنا محمد بن الصباح الجرجاني، قال حدثني سلمة بن صالح الجعفي، عن سليمان الأعمش وأبي مريم جميعا، عن المنهال بن عمرو، عن عبد الله بن الحارث بن نوفل، عن عبد الله بن عباس، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لي يا علي، إن الله (تعالى) أمرني أن أنذر عشيرتي الأقربين، قال فضقت بذلك ذرعا، وعرفت أني متي أناديهم بهذا الأمر أرى منهم ما أكره، فصمت على ذلك، وجاءني جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد، إنك إن لم تفعل ما أمرت به عذبك ربك صلى الله عليه وآله، فاصنع لنا يا علي صاعا من طعام، واجعل عليه رجل شاة، واملأنا عسا من لبن، ثم اجمع بني عبد المطلب حتى أكلمهم، وأبلغهم ما أمرت به. ففعلت ما أمرني به، ثم دعوتهم أجمع، وهم يومئذ أربعون رجلا يزيدون رجلا أو ينقصون رجلا، فيهم أعمامه أبو طالب وحزرة والعباس وأبولهب.

فلما اجتمعوا له صلى الله عليه وآله، دعاني بالطعام الذي صنعت لهم، فجئت به، فلما وضعته تناول رسول الله صلى الله عليه وآله جذمة من اللحم، فشقها بأسنانه، ثم ألقاها في نواحي الصحيفة، ثم قال خذوا بسم الله، فأكل القوم حتى صدروا، ما لهم بشيء من الطعام حاجة، وما أرى إلا مواضع أيديهم، وإيم الله الذي نفس على بيده إن كان الرجل الواحد منهم ليأكل ما قدمت لجمعهم، ثم جئتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا جميعا، وإيم الله إن كان الرجل الواحد منهم ليشرب مثله، فلما أراد رسول الله صلى الله عليه وآله أن يكلمهم بדרه أبولهب إلى الكلام فقال لشد ما سحركم صاحبكم فتفرق القوم، ولم يكلمهم رسول الله صلى الله عليه وآله. فقال لي من الغدي يا علي، إن هذا الرجل قد سبقني إلى ما سمعت من القول، فتفرق القوم قبل أن أكلمهم، فعد لنا من الطعام بمثل ما صنعت ثم اجمعهم لي. قال ففعلت ثم جمعتهم، فدعاني بالطعام فقربته لهم، ففعل كما فعل بالأمس، وأكلوا حتى ما لهم به من حاجة، ثم قال اسقهم، فجئتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا منه جميعا.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «رَهْطُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ». علی بن ایطالب، و حمزة، و جعفر، و حسن، و حسین، و ائمه از آل محمد (علیهم السلام) هستند.^۱

و در کتاب مسند احمد بن حنبل از علی (علیهم السلام) نقل شده که فرمود:

هنگامی که آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اهل بیت خود دعوت نمود و سی نفر از آنان جمع شدند و از غذای او خوردند و از آشامیدنی او نوشیدند، و سپس به آنان فرمود: کدامیک از شما ضمانت دین و وعده‌های مرا می‌کند، تا هم نشین من باشد در بهشت، و در دنیا نیز خلیفه من باشد در بین خانواده من؟ پس مردی [که نام او برده نشده] گفت: یا رسول الله! آیا شما کسی را می‌یابی برای چنین کاری؟ و آن حضرت سخن خود را بر اهل بیت خویش عرضه نمود، و علی (علیهم السلام) فرمود: من آماده هستم.^۲

ثم تكلم رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال يا بني عبد المطلب، إني والله ما أعلم شابا في العرب جاء قومه بأفضل مما جئتكم به، إني قد جئتكم بخير الدنيا والآخرة، وقد أمرني الله (صلی الله علیه و آله) أن أدعوكم إليه، فأياكم يؤمن بي ويؤازرنی علی امری، فيكون أخي ووصی ووزیری و خلیفتی فی أهلی من بعدی قال فأمسك القوم، وأحجموا عنها جميعا. قال فقمت و إني لأحدثهم سنا، وأرمصهم عينا، وأعظمهم بطنا، وأحشمهم ساقا. فقلت أنا يا نبي الله أكون وزيرك علی ما بعثك الله به. قال فأخذ بيدي ثم قال إن هذا أخي ووصی ووزیری و خلیفتی فيكم، فاسمعوا له واطيعوا. قال فقام القوم يضحكون، و يقولون لأبي طالب قد أمرك أن تسمع لابنك و تطيع. [الأمالی للطوسی، ص ۵۸۱]

۱. علی بن ابراهیم: و قوله: «ورَهْطُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» علی بن ابی طالب، و حمزة، و جعفر، و الحسن و الحسين، و الأئمة من آل محمد (علیهم السلام). [البرهان فی تفسیر القرآن، ج

۴، ص ۱۹۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۱]

۲. و من طریق المخالفین: ما روی بالإسناد المتصل، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل،

مؤلف گوید:

همان گونه که مشاهده می شود اهل سنت به جای خلیفتی فی امتی، خلیفتی فی اهلی نقل کرده اند و الحق معلوم. و در مجمع البیان در ذیل آیه فوق روایت مفصّلی از براء بن عازب نقل شده و ثعلبی نیز آن را در تفسیر خود آورده است و در این روایت آمده:

«مَنْ يُؤَاخِنِي وَ يُؤَازِرُنِي يَكُونُ وَلِيًّا وَ وَصِيًّا بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي... فَقَامَ الْقَوْمُ وَ هُمْ يَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ أَطِعِ ابْنَكَ فَقَدْ أُتِرَ عَلَيْكَ.»^۱

عن أبيه في مسنده، قال: حدثنا أسود بن عامر، قال: حدثنا شريك، عن الأعمش عن المنهال، عن عباد بن عبد الله الأسدي، عن علي عليه السلام، قال: «لما نزلت هذه الآية: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ جمع النبي صلى الله عليه وآله من أهل بيته، فاجتمع ثلاثون، فأكلوا و شربوا، ثلاثا. ثم قال لهم: من يضمن عني ديني، و مواعيدي، و يكون معي في الجنة، و يكون خليفتي في أهلي؟» فقال رجل - ولم يسمه شريك-: يا رسول الله، أنت كنت تجد من يقوم بهذا. قال: ثم قال الآخر، فعرض ذلك على أهل بيته، فقال علي عليه السلام: «أنا». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۸۹، ح ۹]

۱. فی مجمع البیان «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و فی الخبر المأثور عن براء بن عازب انه قال: لما نزلت هذه الآية جمع رسول الله صلى الله عليه وآله بنى عبد المطلب و هم يومئذ أربعون رجلا الرجل منهم يأكل المسنة و يشرب العس فامر عليا عليه السلام برجل شاة فأدمها» ثم قال: ادنوا بسم الله فدنا القوم عشرة عشرة فأكلوا حتى صدروا ثم دعا بقعب من لبن فجرع منه جرعة ثم قال لهم: اشربوا بسم الله، فشربوا حتى رووا فبدرهم أبو لهب فقال: هذا ما سحركم به الرجل، فسكت صلى الله عليه وآله يومئذ لم يتكلم ثم دعاهم من الغد على مثل ذلك من الطعام و الشراب ثم أنذرهم رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا بنى عبد المطلب انى أنا النذير إليكم من الله صلى الله عليه وآله فأسلموا و أطيعوني تهتدوا، ثم قال: من يؤاخيني و يؤازرني و يكون وليي و وصيي بعدى و خليفتي في أهلي و يقضى ديني؟ فسكت القوم فأعادها ثلاثا كل ذلك يسكت القوم و يقول على: أنا، فقال في المرة الثالثة أنت، فقام

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از (فَإِنْ عَصَوْكَ) این است که اگر [منافقین و دنیاطلبان] بعد از تو از دستوری که درباره‌ی علی علیه السلام و امامت و ولایت او و ولایت ائمه بعد از او علیهم السلام از امر و دستور تو نافرمانی کردند، مانند این است که در حال زنده بودن تو از تو نافرمانی کنند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند عزیزترین خلق خود یعنی سید عالم وجود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را امر به تواضع نموده و می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، یعنی بال رحمت خود را بر سر پیروان خود از مؤمنان فرود آور.

سپس فرمود:

تواضع مزرعه خشوع و ترس و خشیت [از خداوند] و حیا می‌باشد، و این خصلت‌های خوب به دست نمی‌آید، مگر از تواضع، و شرافت کامل حقیقی نیز حاصل نمی‌شود مگر برای کسی که در پیشگاه ذات پروردگار متعال متواضع باشد...^۳

القوم وهم يقولون لأبي طالب: أطع ابنك فقد امر عليك. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۷، ح ۹]

۱. سوره‌ی شعراء، آیات ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲. ثم قال: لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكَ یعنی من بعدک فی ولایة علی و الأئمة علیهم السلام من ذریتهم فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِّمَّا تَعْمَلُونَ و معصية الرسول صلی الله علیه و آله و هو میت کمعصيته و هو حی. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۲۶]

۳. فی مصباح الشریعة قال الصادق علیه السلام: وقد أمر الله أعز خلقه و سید بریته محمداً صلی الله علیه و آله

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

یعنی «يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ» فی النبوة، و «وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» یعنی «فی

أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۲

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: در آن زمان که آدم در بهشت بود شما کجا بودید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در صلب او بودم، و نیز هنگامی که به زمین هبوط نمود در صلب او بودم، و هنگامی که نوح علیه السلام داخل کشتی شد من در صلب او بودم، و هنگامی که ابراهیم علیه السلام به آتش پرتاب شد من در صلب او بودم، و هرگز از اجداد من کسی از سفاح و زنا به وجود نیامده است، و خداوند جل جلاله همواره مرا از اصلاب پاک به ارحام پاک منتقل نموده، و همه آنان هادی و مهتدی بوده‌اند، تا این که خداوند از من میثاق و عهد پیامبری و اسلام را گرفت، و همه اوصاف مرا بیان نمود و در تورات و انجیل مرا به آن اوصاف معرّفی کرد، تا این که مرا به آسمان برد و نام مرا از نام خود گرفت

بالتواضع فقال ﷺ: وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ التواضع مزرعة الخشوع والخشية والحياء، وانهم لا تتبين الا منها وفيها، ولا يسلم الشرف التام الحقيقي الا للمتواضع في ذات الله تعالى، والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۹، ح ۹۵]

۱. سوره‌ی شعراء، آیات ۲۱۹-۲۱۷.

۲. قوله ﷺ: الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ قال: حدثني محمد بن

الوليد عن محمد بن الفرات عن أبي جعفر عليه السلام قال: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ» فِي النبوة «وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» قال: فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. [تفسیر

نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۹، ح ۹۷]

وامت مر حامدون قرار داد، و خداوند صاحب عرش و محمود است و من
محمد هستم. ﷺ.

١. ابن بابويه، قال: حدثنا أحمد بن الحسن القطان، قال: حدثنا الحسن بن علي بن الحسين السكري، قال: أخبرنا محمد بن زكريا الغلابي البصري، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة، عن أبيه، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: سئل رسول الله ﷺ: أين كنت و آدم في الجنة؟ قال: «كنت في صلبه، وهبط إلى الأرض وأنا في صلبه، وركبت السفينة في صلب أبي نوح ﷺ، وقذف بي في النار في صلب أبي إبراهيم، لم يلتق لي أبوان على سفاح قط، لم يزل الله ﷻ ينقلني من الأصلاب الطيبة، إلى الأرحام الطاهرة، هاديا مهديا، حتى أخذ الله بالنبوة عهدى، وبالإسلام ميثاقى، وبين كل شيء من صفتى، وأثبت في التوراة والإنجيل ذكرى، ورقى بي إلى سمائه، وشق لي اسما من أسمائه، امتى الحامدون، وذو العرش محمود، وأنا محمد».

قال ابن بابويه: وقد روى هذا الحديث من طرق كثيرة.

- وعنه، قال: حدثنا أبو نصر أحمد بن الحسين بن أحمد بن عبيد النيسابورى المروانى، وما لقيت أنصب منه، قال: حدثنا محمد بن إسحاق بن إبراهيم بن مهران السراج، قال: حدثنا الحسن بن عرفة العبدى، قال:

حدثنا وكيع بن الجراح، عن محمد بن إسرائيل، عن أبي صالح، عن أبي ذر (رضى الله عنه)، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: خلقت أنا وعلى من نور واحد، نسب الله تعالى عند العرش قبل أن يخلق آدم بألفى عام، فلما أن خلق الله آدم جعل ذلك النور في صلبه، ولقد سكن الجنة ونحن في صلبه. ولقد هم بالخطيئة ونحن في صلبه، ولقد ركب نوح السفينة ونحن في صلبه، ولقد قذف إبراهيم في النار ونحن في صلبه، فلم يزل ينقلنا الله ﷻ من أصلاب طاهرة، إلى أرحام طاهرة، حتى انتهى بنا إلى عبد المطلب، فقسمنا نصفين: فجعلنى فى صلب عبد الله، وجعل عليا فى صلب أبى طالب، وجعل فى النبوة والبركة، وجعل فى على الفصاحة والفروسية، وشق لنا اسمين من أسمائه: فذو العرش محمود، وأنا محمد، والله الأعلى، وهذا على». [البرهان فى تفسير القرآن، ج ٤، ص ١٩١؛ ح ٢ و ٣]

مرحوم صدوق گوید:

حدیث فوق از طرق فراوانی روایت شده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله جابه‌جایی خود را در اصلاب پیامبران از پیامبری به پیامبر دیگر می‌دیده است، تا این که خداوند او را از صلب پدرش خارج نموده است، و از زمان آدم تا حضرت عبدالله همه اصلاب طاهر و طاهره بوده و زنا و سفاحی بین آن‌ها نبوده است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه‌ی کوفه نشسته بود و مردم اطراف او جمع بودند، پس مردی به پاخواست و گفت: «یا امیرالمؤمنین شما اکنون در جایگاهی هستید که خداوند برای شما قرار داده است، در حالی که پدر شما در آتش عذاب می‌شود؟» امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ساکت باش خدا دهن تو را پاره کند، سپس فرمود: «سوگند به خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق به نبوت و پیامبری مبعوث نمود، اگر پدر من برای همه گنهکاران روی زمین شفاعت کند، خداوند شفاعت او را می‌پذیرد، آیا پدر من عذاب می‌شود و من قسمت کننده‌ی آتش هستم؟!»

تا این که فرمود:

سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث به نبوت نمود،

۱. و مثله ما رواه محمد بن العباس رضی الله عنه عن الحسين بن هارون عن ابراهيم بن مهزيار عن أخيه عن علي بن أسباط عن عبد الرحمن بن حماد المقرئ عن أبي الجارود قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله صلى الله عليه وآله وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ قال يرى تقلبه في أصلاب التبيين من نبي إلى نبي حتى أخرجه من صلب أبيه من نكاح غير سفاح من لدن آدم علیه السلام.

[تأويل الآيات الظاهرة، ص ۳۹۳، ح ۲۵]

نور ابوطالب عليه السلام در روز قیامت بر انوار همه مردم غالب است، مگر پنج نور: نور محمد صلی الله علیه و آله نور من، نور فاطمه، نور حسن و نور حسین و نور امامان از فرزندان حسین، چرا که نور ابوطالب از نور ما می باشد، و خداوند نور ما را دو هزار سال قبل از خلقت آدم آفریده است.^۱

جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قبل از رحلت من از دنیا چیزی را بالا و پائین نگذارید، چرا که من از جلو و

پشت سر شما را می بینم و سپس آیه فوق را تلاوت نمود.^۲

«هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»^۳

از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود:

مقصود از کسانی که شیاطین بر آنان همواره فرود می آیند و افاک و اثیم

هستند، هفت نفر می باشند:

۱- مغیره؛ ۲. بُنان؛ ۳. صائد؛ ۴. حمزة بن عمارة بربری؛ ۵. حارث شامی؛

۱. ما رواه الشيخ في أماليه بإسناده عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله عليه السلام عن آبائه عن

أمير المؤمنين عليه السلام قال كان ذات يوم جالسا في الرحبة والناس حوله مجتمعون فقام إليه رجل فقال يا أمير المؤمنين إنك بالمكان الذي أنزلك الله وأبوك يعذب في النار

فقال له فض الله فاك والذي بعث محمدا بالحق نبيا لو شفع أبي في كل مذنب على وجه الأرض لشفعه الله فيهم أبي يعذب بالنار وابنه قسيم النار ثم قال والذي بعث محمدا

بالحق إن نور أبي طالب يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلق إلا خمسة أنوار نور محمد و نوري و نور فاطمة و نور الحسن و الحسين و من ولده من الأئمة لأن نوره من نورنا الذي

خلقه الله ﷻ من قبل خلق آدم بألفي عام. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۳۹۳، ح ۲۶]

۲. وروی جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ: لا ترفعوا قبلي ولا تضعوا قبلي،

فاني أراكم من خلفي كما أراكم من امامي ثم تلا هذه الآية. [تفسير نور الثقلين، ج ۴،

۳. سورهی شعراء، آیات ۲۲۱ و ۲۲۲.

ص ۶۹، ح ۹۹]

۶. عبدالله بن حارث؛ ۷. ابن الخطاب^۱.

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...»^۲

امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

آیا تو دیده‌ای که کسی از شاعری پیروی کند؟! همانا مقصود از این شعرا کسانی هستند که برای دین خدا درس نمی‌خوانند، از این رو گم‌راه و گم‌راه کننده می‌باشند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از شعرا، فقها [ی از اهل سنت] هستند که قلوب مردم را به باطل میل می‌دهند، و اینان شعرایی هستند که از آنان پیروی می‌شود.^۴

۱. أبی و محمد بن الحسن رضی الله عنهما قالوا حدثنا محمد بن يحيى العطار وأحمد بن إدريس جميعا عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علي بن فضال عن داود بن أبي يزيد عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله هل أنبتكم على من تنزل الشياطين تنزل على كل أفاك أثيم قال هم سبعة المغيرة وبنان وصائد وحمزة بن عمارة البربري والحارث الشامي وعبد الله بن الحارث وأبو الخطاب. [الخصال، ج ۲، ص ۴۰۲، ح ۱۱۱]

۲. سوره‌ی شعراء، آیات ۲۲۷-۲۲۴.

۳. حدثنا أبی عليه السلام قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن حماد بن عثمان عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله والشعراء يتبعهم الغاؤون قال هل رأيت شاعرا يتبعه أحد إنما هم قوم تفقهوا لغير الدين فضلوا وأضلوا. [معاني الأخبار، ص ۳۸۵، ح ۱۹]

۴. مارواه محمد بن الجمهور بإسناده يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام في قوله والشعراء يتبعهم

و نیز فرمود:

آنان کسانی هستند که علم و دانش را به حقیقت نیافته‌اند، از این رو گمراه و گمراه کننده می‌باشند.^۱

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه گوید:

این آیه درباره‌ی کسانی نازل شده که دین خدا را با آرا و نظرات خود تغییر دادند و از امر خداوند مخالفت نمودند، و گرنه تاکنون توندیده‌ای ای که کسی از شاعری پیروی کند، و مقصود از این آیه کسانی هستند که با آرای خود دینی را وضع کردند و مردم از آنان پیروی کردند، و مؤید این معناست جمله «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ»، یعنی نمی‌بینی که آنان با استدلال‌های باطل خود جدال‌های گمراه کننده‌ای انجام می‌دهند و به هر مسیر و مذهب باطلی قدم می‌گذارند. «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»، یعنی مردم را به چیزهایی نصیحت می‌کنند که خود اهل آن نیستند، و از منکر نهی می‌کنند و خود اهل آن منکر هستند، و امر به معروف می‌کنند و خود به معروف عمل نمی‌نمایند، همان گونه که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید: «فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ...» و آنان کسانی هستند که حق آل محمد صلی الله علیه و آله را غصب نمودند، تا این که گوید:

سپس خداوند آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان راستین آنان را ذکر نموده و می‌فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا»

الْغَاوُونَ فَقَالَ مِنْ رَأَيْتُمْ مِنَ الشَّعْرِيَّتِ بِإِثْمَا عَنِ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ الَّذِينَ يَشْعُرُونَ قُلُوبَ النَّاسِ

بِالْبَاطِلِ فَهَمَّ الشَّعْرَاءُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ. [تأویل الآيات، ج ۱، ص ۳۹۵، ح ۲۸]

۱. الطبرسی، فی قول الله تعالی: وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ، قال: روی العیاشی یاسناده

عن أبی عبد الله صلی الله علیه و آله قال: «هم قوم تعلموا وتفقهوا بغير علم، فضلوا، وأضلوا». [البرهان

فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹۵]

و سپس دشمنان آنان را یاد نموده و می‌فرماید: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» و سپس گوید: به خدا سوگند این آیه چنین نازل شده است.^۱ حضرت رضا علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

هر کس دوست می‌دارد که به دین من تمسک نماید و پس از من به کشتی نجات سوار شود، باید به علی بن ابیطالب علیه السلام اقتدا کند، و با دشمنان او دشمن باشد و با دوستان او دوست باشد، چرا که او وصی و خلیفه من است بر این امت - در حیات و پس از مرگ من - و او امیر بر هر مسلمان و هر مؤمنی خواهد بود، سخن او سخن من است و امر و نهی او امر و نهی من است و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من و خاذل او خاذل من است، و کسی که با او مخالفت کند خداوند بهشت را بر او حرام نموده است و جایگاه او را دوزخ قرار داده است، و کسی که علی را یاری نکند خداوند در قیامت او را خوار خواهد نمود، و کسی که علی علیه السلام را یاری کند خداوند در قیامت او را یاری خواهد کرد و هنگام سؤال حجّت را به او تلقین می‌نماید.

۱. وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ قَالَ نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَيَّرُوا دِينَ اللَّهِ بِأَرْثِهِمْ وَ خَالَفُوا أَمْرَ اللَّهِ هَلْ رَأَيْتُمْ شَاعِرًا قَطُّ تَبِعَهُ أَحَدٌ إِلَّا مَا عَنِ بَذَلِكِ الَّذِينَ وَضَعُوا دِينَنَا بِأَرْثِهِمْ فَيَتَّبِعُهُمُ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ وَ يُؤَكِّدُ ذَلِكَ قَوْلُهُ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ يَعْنِي يَنَظُرُونَ بِالْأَبْطِيلِ وَ يَجَادِلُونَ بِالْحُجَجِ الْمُضَلَّةِ وَ فِي كُلِّ مَذْهَبٍ يَذْهَبُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ قَالَ يَعْظُونَ النَّاسَ وَ لَا يَتَعْظُونَ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَا يَنْتَهُونَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَعْمَلُونَ وَ هُمُ الَّذِينَ غَضِبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ.

ثم ذکر آل محمد علیهم السلام و شیعتهم المهتدین فقال: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ثم ذکر أعداءهم و من ظلمهم فقال وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ هكذا و الله نزلت. [تفسیر القمی، ج

سپس فرمود:

حسن و حسین بعد از پدر خود دو امام امت من هستند، و آنان دو آقای جوانان اهل بهشت اند، و مادرشان سیده‌ی زنان عالم است و پدرشان آقای اوصیای می باشد، و از حسین من نه امام متولد خواهد شد و نهمین آنان قائم از فرزندان من است، و اطاعت از آنان اطاعت از من می باشد، و نافرمان از آنان نافرمانی از من است، و من به خدای خود شکایت می کنم از کسانی که فضیلت و مقام آنان را انکار می کنند، و حق آنان را بعد از من ضایع می نمایند و «کفی بالله ولیّاً، و کفی بالله نصیراً لعترتی، و أئمة امتی، و منتقماً من الجاحدين لحقهم (و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون)»^۱

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمته الله، قال: حدثنا علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن علی بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن علی بن موسی الرضا، عن ابيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من أحب أن يتمسك بدینی، و یركب سفینة النجاة بعدی، فلیقتد بعلی بن ابي طالب، و لیعاد عدوه، و لیوال ولیه، فانه وصی، و خلیفتی علی امتی فی حیاتی، و بعد وفاتی، و هو امیر کل مسلم، و امیر کل مؤمن بعدی، قوله قولی، و أمره امری، و نهیه نهی، و تابعه تابعی، و ناصره ناصری، و خاذله خاذلی. ثم قال عليهم السلام: من فارق علیا بعدی، لم یرنی ولم أراه یوم القیامة، و من خالف علیا، حرم الله علیه الجنة، و جعل مأواه النار، و من خذل علیا، خذله الله یوم یرض علیه، و من نصر علیا، نصره الله یوم یلقاه، و لقنه حجته عند المساءلة.

ثم قال عليهم السلام: الحسن و الحسين إماما امتی بعد ابيهما، و سیدا شباب أهل الجنة، و أمهما سيدة نساء العالمین، و أبوهما سید الوصیین، و من ولد الحسين تسعة أئمة، تاسعهم القائم من ولدی، طاعتهم طاعتی، و معصیتهم معصیتی، إلى الله أشکو المنكرین لفضلهم، و المضیعین لحقهم بعدی، و کفی بالله ولیا، و کفی بالله نصیرا لعترتی، و أئمة امتی، و منتقما من الجاحدين لحقهم و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۵]

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...»^۱

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مقصود از این ذکر کثیر چیست؟ فرمود:

هر کس تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید، ذکر کثیر خدا را گفته است.^۲

و در سخن دیگری فرمود:

«سخت‌ترین چیزی که خداوند بر مردم واجب نموده، ذکر فراوان خداوند

است» سپس فرمود: مقصود من گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَاللَّهُ أَكْبَرُ» نیست، گرچه این‌ها نیز ذکر [زبان] است، و لکن مقصود من ذکر و

یاد خداست هنگام حلال و حرام، که اگر طاعت خدا پیش آمد عمل کند و

اگر معصیت خدا پیش آمد ترک نماید.^۳

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

هر کس در پنهانی به یاد خدا باشد، به راستی خدا را فراوان یاد نموده است،

همانا منافقین آشکارا خدا را یاد می‌کنند، و در پنهانی به یاد او نیستند، از

این رو خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید: «يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»^۴

۱. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۲۲۷.

۲. فی کتاب معانی الاخبار وقد روی فی خبر آخر عن الصادق علیه السلام انه يقول قول الله ﷻ:

«وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» ما هذا الذكر الكثير؟ قال: من سبح تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام

السلام فقد ذكر الله الذكر الكثير. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۳، ح ۱۱۷]

۳. فی أصول الكافی علی عن أبیه عن ابن ابي عمیر عن هشام بن سالم عن ابي عبيدة

عن ابي عبد الله علیه السلام قال: من أشد ما فرض الله علی خلقه ذكر الله كثيرا، ثم قال:

لا أعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر وان كان منه، و لکن ذكر الله عند

ما أحل و حرم، فان كان طاعة عمل بها وان كان معصية تركها. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴،

ص ۷۳، ح ۱۱۸]

۴. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن به خصلت‌هایی سخت‌تر از سه خصلت آزموده و مبتلا نشده است به گونه‌ای که از انجام آن‌ها محروم بماند» گفته شد: آن خصلت‌ها چیست؟ فرمود: مواسات و کمک به مردم، انصاف با آنان و سوّم فراوان به یاد خدا بودن».

سپس فرمود:

مقصود من از ذکر خداوند، گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ...» نیست و لکن هنگام حلال و حرام به یاد خدا باشد.^۱

سیف بن عمیره عن سلیمان بن عمرو عن أبی المغرا الخصاف رفعه قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام: من ذكر الله تعالى في السر فقد ذكر الله كثيرا، ان المنافقين كانوا يذكرون الله علانية ولا يذكرونه في السر فقال الله تعالى: «يُرَؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا». [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۳، ح ۱۲۰]

۱. ابن محبوب عن ابی اسامة قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: ما ابتلى المؤمن بشيء أشد عليه من خصال ثلاث يحرمها، قيل وما هن؟ قال: المواساة في ذات يده، والإنصاف من نفسه، وذكر الله كثيرا، أما اني لأقول سبحان الله والحمد لله ولكن ذكر الله عند ما أحل له وذكر الله عند ما حرم عليه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۳، ح ۱۲۰]

سوره ی نمل

محلّ نزول: مکه ی مکّمه .

ترتیب نزول: بعد از سوره ی شعراء نازل شده است .

عدد آیات: آیات آن ۹۳ آیه است . و برخی ۹۴ و یا ۹۵ آیه دانسته اند .

ثواب قرائت سوره ی نمل

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که سوره های طواسین یعنی شعراء و نمل و قصص را در شب جمعه بخواند، از اولیای خداوند و در جوار و پناه او خواهد بود، و هرگز در دنیا ترس و بیمی پیدا نمی کند، و از نعمت های بهشت به قدری به او داده می شود تا راضی و خشنود گردد، بلکه فوق خشنودی او به او داده می شود، و خداوند یکصد زن از حورالعین را به او تزویج می کند^۱.

۱. فی کتاب ثواب الأعمال باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قرأ سور الطواسين الثلاث في ليلة الجمعة كان من أولياء الله وفي جواره وكنفه، ولم يصبه في الدنيا بؤس أبدا وأعطى في الآخرة من الجنة حتى يرضى وفوق رضاه، وزوجه الله مائة زوجة من الحور العين. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۴، ح ۱]

در تفسیر مجمع البیان از آن حضرت نقل شده که ذیل روایت فوق فرمود:
... و خداوند او را در کنار پیامبران و مرسلین و اوصیای راشدین آنان در بهشت

عدن - که وسط بهشت است - ساکن می نماید.^۱

و در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که فرمود:

کسی که سوره‌ی «طس» سلیمان یعنی سوره‌ی نمل را قرائت کند خداوند ده برابر کسانی که حضرت سلیمان و هود و شعیب و صالح و ابراهیم علیهم السلام را تصدیق و یا تکذیب کرده‌اند، را به او پاداش می دهد، و چنین کسی چون از قبر خود خارج می شود، ندای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سر می دهد. ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند «طه» و «طواسین» را به جای الواح موسی علیه السلام به من عطا نمود.^۲

و در کتاب معانی الأخبار از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

... و أما «طس» به معنای «أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ» است.^۳

۱. فی مجمع البیان و روی أبو بصیر عن أبی عبد الله علیه السلام قال: من قرء الطواسین الثلاث و ذکر مثله و زاد فی آخره و أسکنه الله فی جنة عدن وسط الجنة مع التّبيين و المرسلین و الوصیین الراشدین. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۴، ح ۲]

۲. أبی ابن کعب قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: و من قرأ طس سلیمان کان له من الأجر عشر حسنات بعدد من صدق سلیمان و کذب به و هود و شعیب و صالح و ابراهیم و ینخرج من قبره و هو ینادی: لا اله الا الله.

- و عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: و أعطیت طه و الطواسین من ألواح موسی.
[تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۴، ح ۳ و ۴]

۳. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی سفیان بن سعید الثوری عن الصادق حدیث طویل یقول فیهِ علیه السلام: و اما طس فمعناه: انا الطالب السميع. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۴،

سوره ی نمل، آیات ۱ تا ۱۴

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ ① هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ② الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ③ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ رَبَّنَا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ④ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ⑤ وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ⑥ إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِسَهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ⑦ فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ⑧ يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ⑨ وَالْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ ⑩ الْإِمْنُ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ⑪ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِتْمَهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ⑫ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ⑬ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ⑭

لغات:

«يَعْمَهُونَ»، یعنی يتحیرون کمن ضلّ عن الطريق، و «الأخسرُونَ»، یعنی أشدّ الناس خسراناً لإستبدالهم النار بالجنة، و «بِشَهَابٍ قَبَسٍ»، یعنی بشعلة نار مقبوسة، و «إِصْطِلَاءً» به معنای استدفاء و گرم شدن است، و «بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ»، یعنی من فی مکان النار و هو البقعة المباركة، و «تَهْتَرُ» یعنی تتحرّك، و «كَأَنَّهَا جَانٌّ»، یعنی حیة، و «لَمْ يُعْقِبْ»، یعنی لم يرجع، و «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»، اما متصل أو منفصل و المتصل يفيد أنّ بعض المرسلين يخافون بسبب خطائهم وتركهم الأولى، و آيات التسع عبارة من: «الفلق، و الطوفان، و الجرادة، و القمل، و الضفادع، و الدم، و الطمس، و الجذب، و نقص الثمرات» و «مبصرة» یعنی واضحة، و «وَجَحَدُوا بِهَا»، یعنی بالآيات كذبوا، و «ظُلْمًا وَ غُلُوًّا» یعنی ظلماً لأنفسهم بسبب استكبارهم.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

طس - این آیات قرآن و کتاب مبین است، (۱) وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنان است (۲) همان کسانی که نماز را برپا می دارند، و زکات را ادا می کنند، و آنان به آخرت یقین دارند. (۳) کسانی که به آخرت ایمان ندادند، اعمال (بد) شان را برای آنان زینت می دهیم بطوری که سرگردان می شوند. (۴) آنان کسانی هستند که عذاب بد (و دردناک) برای آنهاست و آنها در آخرت، زیانکارترین مردمند! (۵) به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القا می شود. (۶) (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم (همین جا توقف کنید) بزودی خبری از آن برای شما می آورم، یا شعله آتشی تا گرم شوید.» (۷) هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: «مبارک باد آن کس که در آتش

است و کسی که در اطراف آن است [فرشتگان و موسی] و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است! (۸) ای موسی! من خداوند عزیز و حکیمم! (۹) و عصایت را بیفکن! - هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید (با سرعت) همچون ماری به هر سومی دود (ترسید و) به عقب برگشت، و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد - ای موسی! نترس، که رسولان در نزد من نمی ترسند! (۱۰) مگر کسی که ستم کند سپس بدی را به نیکی تبدیل نماید، که (توبه او را می پذیرم، و) من غفور و رحیمم! (۱۱) و دستت را در گریبانست داخل کن هنگامی که خارج می شود، سفید و درخشانده است بی آنکه عیبی در آن باشد این در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با آن ها بسوی فرعون و قومش فرستاده می شوی آنان قومی فاسق و طغیانگرند! (۱۲) و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آن ها آمد گفتند: «این سحری است آشکارا!» (۱۳) و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبه کاران (و مفسدان) چگونه بود! (۱۴)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»^۱

امام صادق عليه السلام و امام باقر عليه السلام به یکی از اصحاب خود فرمودند:

هنگام حجامت و خروج خون بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي حِجَامَتِي هَذِهِ»، سپس فرمود: بدان که اگر تو این دعا را بخوانی، همه خیر و خوبی را برای خود جمع نموده ای، چرا که خداوند می فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ

السُّوءُ»^۱، و مقصود از «سوء»، در این آیه فقر است، و نیز خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ»، و «سوء»، در این آیه زنا می باشد^۲، و نیز می فرماید: «وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ»، و «سوء» در این آیه به معنای مرض [برص] می باشد، پس تو همه این ها را هنگام حجامت و خروج خون برای خود جمع کن.^۳

۱. سوره ی اعراف، آیه ۱۸۸. ۲. سوره ی یوسف، آیه ۲۴.
۳. ابن بابویه: عن أبيه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن خلف بن حماد، عن رجل، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، أنه قال لرجل من أصحابه: «إذا أردت الحجامه، وخرج الدم من محاجمك، فقل قبل أن تفرغ والدم يسيل: بسم الله الرحمن الرحيم، أعوذ بالله الكريم في حجامتي هذه من العين في الدم، و من كل سوء».
- قال: «وما عملت - يا فلان - أنك إذا قلت هذا فقد جمعت الأشياء كلها، إن الله تبارك و تعالی يقول: وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ یعنی الفقر، و قال (عليه السلام): لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ یعنی أن يدخل في الزنا، و قال لموسى (عليه السلام): أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، قال: من غير برص».
- أبو غياث، و الحسين ابني بسطام في كتاب (طب الأئمة): عن محمد بن القاسم بن منجان، قال: حدثنا خلف بن حماد، عن عبد الله بن مسكان، عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر الباقر (عليه السلام) لرجل من أصحابه: إذا أردت الحجامه، فخرج الدم من محاجمك، فقل قبل أن تفرغ، وقله و الدم يسيل: بسم الله الرحمن الرحيم، أعوذ بالله الكريم من العين في الدم، و من كل سوء في حجامتي هذه».
- ثم قال: «اعلم أنك إذا قلت هذا فقد جمعت الخير، إن الله (عليه السلام) يقول: في كتابه: وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ یعنی الفقر، و قال (عليه السلام): وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ و السوء

مؤلف گوید:

مضمون این آیات و روایات مربوط به آن‌ها در سوره‌ی قصص و بنی اسرائیل گذشت مراجعه شود.

«فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ* وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»^۱

ابوعمر و زبیری گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: کفر در کتاب خدا چند قسم است؟ فرمود:

کفر در کتاب خدا پنج قسم است: ۱-۲. کفر به معنای انکار ربوبیت خداوند که بگوید: «لَا رَبَّ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ»، و این کفر دو گروه از منکرین خداوند است مانند دهریّه و مادّیین که می‌گویند: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»^۲، و این دینی است که به فکر خود ساخته‌اند، بدون آن که تحقیق و دقتی در آن کرده باشند چنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»^۳، و نیز می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۴، یعنی این گروه از کافران را چه انذار کنی و چه انذار نکنی ایمان به توحید و یگانگی خداوند نمی‌آورند، و این یکی از اقسام کفر است، و اما وجه دیگر از کفر این است که حقانیت را دانسته و برای او روشن شده و باز انکار می‌کند، و این را جحود و انکار بعد از معرفت گویند چنان که خداوند می‌فرماید: «وَجَحَدُوا

هنا الزنا، وقال ﷺ في سورة النمل: أَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ
يعنى من غير مرض، و اجمع ذلك عند حجامتك، و الدم يسيل». [البرهان في تفسير
القرآن، ج ۴، ص ۲۰۲، ح ۱ و ۲]

۱. سوره‌ی نمل، آیات ۱۳ و ۱۴. ۲. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۲۴.

۳. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۲۴. ۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۶.

بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» و در آیه دیگری می فرماید: «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ».

و این تفسیر دو صورت از اقسام کفر است.^۱
مؤلف گوید:

تکمیل حدیث فوق در اول سوره ی بقره ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» گذشت.

مرحوم کلینی در جلد اول کافی باب کفر و ایمان روایات این موضوع را به طور

۱. - محمد بن یعقوب: عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن يزيد، عن أبي عمرو الزبیری، عن أبي عبد الله (علیه السلام)، قال: قلت له: أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله (ﷻ).

قال: «الكفر في كتاب الله (ﷻ) على خمسة أوجه: فمنها كفر الجحود، والجحود على وجهين، والكفر بترك ما أمر الله، وكفر البراءة، وكفر النعم، فأما كفر الجحود: فهو الجحود بالربوبية، وهو قول من يقول: لا رب، ولا جنة، ولا نار، وهو قول صنفيين من الزنادقة، يقال لهم: الدهرية، وهم الذين يقولون: وما يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ، وهودين وضعوه لأنفسهم، بالاستحسان، على غير تثبت منهم ولا تحقيق لشيء مما يقولون. قال الله (ﷻ):

إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ، إن ذلك كما يقولون، وقال: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ، یعنی بتوحید الله تعالی، فهذا أحد وجوه الكفر.

و أما الوجه الآخر من الجحود على معرفة، وهو أن يجحد الجاحد وهو يعلم أنه حق قد استقر عنده، وقد قال الله (ﷻ): وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا، وقال الله (ﷻ): وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ، فهذا تفسیر وجهی الجحود». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج

کامل نقل نموده است، چنان که مرحوم صدوق نیز در کتاب توحید این گونه روایات را به تفصیل نقل نموده است.

سوره ی نمل، آیات ۱۵ تا ۴۴

متن:

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَحَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدِيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ يُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾ أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٢٦﴾ قَالَ سَنُنظِّرُكَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾ أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِيهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَإِي أَلْقِيْ إِلَى كِتَابِ كَرِيمٍ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّ قُلُوبَكُمْ فَاسَّةٌ يَّغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ مِنْهُمْ وَإِنَّهُ يَلْقَى السَّمْعَاءَ وَنَجْمًا يَّجْعَلُ لِمَن يَشَاءُ رُجُومًا ﴿٣١﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَإِي أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ

تَشْهَدُونَ ﴿۳۲﴾ قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِ سَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿۳۳﴾
 قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۳۴﴾
 وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ
 بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿۳۶﴾ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَهُمْ
 بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۳۷﴾ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ
 يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۳۸﴾ قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ
 مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿۳۹﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ
 أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ
 أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿۴۰﴾ قَالَ نَكِّرُوا لَهَا
 عَرْشَهَا نَنظُرْ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۴۱﴾ فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ
 قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿۴۲﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۴۳﴾ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ
 لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ
 أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۴﴾



لغات:

«يُوزَعُونَ»، یعنی یوقفون و ممنوعون و محبوسون، و اصل «وَزَع» به معنای منع و کف است، و «حَطَم» به معنای کسر و شکستن است، و «حَطْمَة» از نام های دوزخ است، و «حُطَام» چیزی است که شکسته می شود، و «ایزاع» به معنای الهام است، و «نَكَّرُوا لَهَا عَرْشَهَا»، یعنی غیروها بحالِ ینکرها صاحبها إذا رآها، و «صَرْح» به معنای قصر است و هر بنای مشرف را صرح گویند، و صرحه الدار صحنها، و اصل

صَرَخَ به معنای وَضَحَ است، و تصریح به معنای توضیح است، و «لَجَّة» آب زیاد را گویند، و جمع آن لُجَج است، و «مُمَرَّد» به معنای مُمَلَّس است، و غلام امرد به معنای نوجوانی است که در صورت او مویی نرویده باشد، و «شجره‌ی مرء» یعنی درختی که برگی ندارد.

ترجمه:

و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.» (۱۵) و سلیمان وارث داوود شد، و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری است.» (۱۶) لشکریان سلیمان، از جنّ و انس و پرندگان، نزد او جمع شدند آن قدر زیاد بودند که باید توقّف می‌کردند تا به هم ملحق شوند! (۱۷) (آن‌ها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند مورچه‌ای گفت: «به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند!» (۱۸) سلیمان از سخن او تبسّمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا! شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام کن، و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم، و مرا برحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن!» (۱۹) (سلیمان) در جستجوی آن پرنده [هدهد] برآمد و گفت: «چرا هدهد را نمی‌بینم، یا این‌که او از غایبان است؟! (۲۰) قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می‌کنم، یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد! (۲۱) چندان درنگ نکرد (که هدهد آمد و) گفت: «من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی من از سرزمین «سبا» یک خبر قطعی برای تو آورده‌ام! (۲۲) من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می‌کند، و همه چیز در

اختیار دارد، و (به خصوص) تخت عظیمی دارد! (۲۳) او و قومش را دیدم که برای غیر خدا - خورشید - سجده می‌کنند و شیطان اعمال‌شان را در نظرشان جلوه داده، و آن‌ها را از راه بازداشته و از این رو هدایت نمی‌شوند!» (۲۴) چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آنچه را در آسمان‌ها و زمین پنهان است خارج (و آشکار) می‌سازد، و آنچه را پنهان می‌دارید یا آشکار می‌کنید می‌داند؟! (۲۵) خداوندی که معبودی جز او نیست، و پروردگار عرش عظیم است! (۲۶) (سلیمان) گفت: «ما تحقیق می‌کنیم ببینیم راست گفتی یا از دروغگویان هستی؟ (۲۷) این نامه مرا ببر و بر آنان بیفکن سپس برگرد (و در گوشه‌ای توقف کن) ببین آن‌ها چه عکس‌العملی نشان می‌دهند! (۲۸) (ملکه سبا) گفت: «ای اشراف! نامه پرازشی به سوی من افکنده شده! (۲۹) این نامه از سلیمان است، و چنین می‌باشد: به نام خداوند بخشنده مهربان (۳۰) توصیه من این است که نسبت به من برتری جوئی نکنید، و بسوی من آیید در حالی که تسلیم حق هستید!» (۳۱) (سپس) گفت: «ای اشراف (و ای بزرگان)! نظر خود را در این امر مهم به من بازگو کنید، که من هیچ کار مهمی را بدون حضور (و مشورت) شما انجام نداده‌ام! (۳۲) گفتند: «ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست بین چه دستور می‌دهی!» (۳۳) گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند، و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند (آری) کار آنان همین گونه است! (۳۴) و من (اکنون جنگ را صلاح نمی‌بینم)، هدیه گرانبهایی برای آنان می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند (و از این طریق آن‌ها را بیازمایم)!» (۳۵) هنگامی که (فرستاده ملکه سبا) نزد سلیمان آمد، گفت: «می‌خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید)؟! آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما

داده است بلکه شما هستید که به هدیه‌هایتان خوشحال می‌شوید! (۳۶) بسوی آنان بازگرد (و اعلام کن) با لشکریانی به سراغ آنان می‌آییم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آنان را از آن (سرزمین آباد) با ذلت و خواری بیرون می‌رانیم! (۳۷) (سلیمان) گفت: «ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟» (۳۸) عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم!» (۳۹) (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پایرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!» (۴۰) (سلیمان) گفت: «تخت او را برایش ناشناس سازید بینم آیا متوجه می‌شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد؟! (۴۱) هنگامی که آمد، به او گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است؟» گفت: گویا خود آن است! و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم!» (۴۲) و او را از آنچه غیر از خدا میپرستید بازداشت، که او [ملکه سبا] از قوم کافران بود. (۴۳) به او گفته شد: «داخل حیاط (قصر) شو!» هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد اما سلیمان) گفت: «این آب نیست»، بلکه قصری است از بلور صاف! (ملکه سبا) گفت: «پروردگارا! من به خود ستم کردم و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم!» (۴۴)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»^۱

عبدالله بن الحسن از پدران خود علیهم السلام نقل نموده:

که چون ابوبکر تصمیم گرفت که حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک منع کند، آن بانو نزد ابوبکر آمد و فرمود: «ای پسر ابوقحافه، آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدر خود ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ چه سخن بی اساس و نابجایی گفته‌ای، آیا دانسته و از روی عمد کتاب خدا را رها کردید و به پشت سر انداختید؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ...»^۲

صاحب مناقب پس از نقل حدیث فوق از عایشه گوید:

پس از غصب فدک، حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر سخن نگفت تا از دنیا رحلت نمود، مرگ او را به ابوبکر خبر ندادند، تا بر او نماز بخواند.^۳

۱. سوره ی نمل، آیه ۱۶.

۲. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی رحمته الله علیه و روی عبد الله بن الحسن باسناده عن آبائه علیهم السلام انه لما اجمع أبو بكر علی منع فاطمة فدک و بلغها ذلك جاءت اليه و قالت له: يا ابن أبي قحافة أفي كتاب الله أن ترث أباك و لا أرت ابی لقد جئت شيئاً فربما أفعلى عمد تركتم كتاب الله و نبذتموه وراء ظهوركم، إذ يقول: وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۵، ح ۹]

۳. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب و ذکر مسلم بن عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن عروة عن عائشة و فی حدیث اللیث بن سعد عن عقیل عن ابن عروة عن عائشة فی خبر طویل تذکر فیہ ان فاطمة أرسلت الی أبی بکر تسأل میراثها من رسول الله صلی الله علیه و آله القصة قال: فهجرته و لم تکلمه حتى توفیت و لم یؤذن بها أبابکر یصلی علیها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۵، ح ۹]

ابراهیم حمّاد گوید:

به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدای شما شوم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث همه‌ی پیامبران بوده است؟ فرمود: آری. گفتم: از زمان آدم تا زمان آن حضرت؟ فرمود: «آری، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث به رسالت نکرد جز آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعلم از او بود» گفتم: عیسی بن مریم با اذن خداوند مرده‌ها را زنده می‌کرد؟! فرمود: آری چنین است، و سلیمان بن داود نیز سخن پرندگان را می‌فهمید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای همه این منازل و فضائل بود.^۱ ابوبصیر گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

ای ابا محمد! کلام احدی از مردم حتی پرندگان و چهارپایان و هر صاحب روحی بر امام پوشیده نیست، و هر کس دارای چنین خصلت‌ها نباشد، امام نخواهد بود...^۲

۱. محمد بن یحیی عن أحمد بن أبی زاهر أو غیره عن محمد بن حماد عن أخیه أحمد ابن حماد عن إبراهيم عن أبيه عن أبي الحسن الاول عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك أخبرني عن النبي صلی الله علیه و آله ورث التبیین کلهم؟ قال: نعم قلت: من لدن آدم حتى انتهى الى نفسه؟

قال: ما بعث الله نبیا الا و محمد صلی الله علیه و آله أعلم منه، قال: قلت: ان عیسی بن مریم کان یحیی الموتی بإذن الله، قال: صدقت و سلیمان بن داود کان یفهم منطق الطیر و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقدر علی هذه المنازل. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۶، ح ۱۳]

۲. و باسناده الی ابي بصیر عن أبي الحسن عليه السلام قال: قال لی: یا با محمد ان الامام لا یخفی علیه کلام أحد من الناس ولا طیر ولا بهیمة ولا شیء فیہ الروح فمن لم یکن هذه الخصال فیہ فلیس هو یامام، والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۶، ح ۱۴]

محمد بن مسلم گوید:

روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم، ناگهان طیر «ورشان» با همسر خود بر دیوار نشست و صدایی از آنان بلند شد، و چون امام باقر علیه السلام پاسخ آنان را داد، پرواز کردند و بر دیوار دیگری نشستند و صدایی از زیر ماده بلند شد، و سپس پرواز کردند و دور شدند، پس من به امام باقر علیه السلام گفتم: فدای شما شوم قصه این پرنده چه بود؟ فرمود: ای محمد بن مسلم هر چه خداوند خلق نموده، از پرندگان و چهارپایان و هر حیوان صاحب روحی، نسبت به ما، مطیع تر و شنواتر از بنی آدم اند، و این پرنده «ورشان» به همسر خود بدبین شده بود و همسر او سوگند یاد نمود که خلافتی مرتکب نشده است و «ورشان» از او نپذیرفت و همسر او گفت: آیا راضی می شوی به حکم محمد بن علی؟ و چون راضی شدند، من به «ورشان» گفتم: تو در حق او ظلم کردی، پس پرنده‌ی «ورشان» سخن همسر خود را تصدیق نمود و پرواز کردند و رفتند.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

سلیمان بن داود علیه السلام جز علم نبوت همه لغات و زبان‌ها و سخن حیوانات

۱. محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن محمد بن علی عن عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر علیه السلام قال: كنت عنده يوما إذ وقع زوج ورشان على الحائط وهدلا هديلهما فرد ابو جعفر عليهما كلامهما ساعة ثم نهضا فلما طارا على الحائط هدل الذكر على الأنثى ساعة ثم نهضا، فقلت: جعلت فداك ما هذا الطير؟ قال: يا ابن مسلم كل شيء خلقه الله من طير أو بهيمة أو شيء فيه روح فهو اسمع لنا وأطوع من ابن آدم، ان هذا الورشان ظن بامرأته فحلفت له ما فعلت فقالت: ترضى بمحمد بن علی فرضيا بی، فأخبرته ان لها ظالم فصدقها. [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۷۶، ح ۱۶]

و پرنندگان و دژندگان را می‌دانست، او هنگام جنگ به زبان فارسی سخن می‌گفت، و بین وزرا و جنود و اهل مملکت خود به زبان رومی تکلم می‌کرد، و چون با همسران خود خلوت می‌نمود به زبان سریانی و نبطی سخن می‌گفت، و چون در محراب عبادت می‌رفت با زبان عربی با خدای خود مناجات می‌کرد، و هنگامی که با وفود و خصما می‌نشست به زبان عبرانی سخن می‌گفت.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

خداوند به سلیمان بن داود حکومت شرق تا غرب را داد، او هفتصد و شش ماه حکومت کرد، و بر همه اهل دنیا از جنّ و انس و شیاطین و حیوانات و طیور و سباع حاکم بود، و دانش هر چیزی به او داده شده بود، و زبان هر چیزی را می‌دانست، و در زمان او صنایع عجیبه‌ای انجام گرفت و به گوش مردم رسید، چنان که خداوند می‌فرماید: «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ».^۲

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قال الصادق علیه السلام: اعطی سلیمان بن داود مع علمه معرفة المنطق بكل لسان و معرفة اللغات و منطق الطیر و البهائم و السباع و كان إذا شاهد الحروب تكلم بالفارسية، و إذا قعد لعماله و جنوده و أهل مملكته تكلم بالرومية، و إذا خلا بنسائه تكلم بالسريانية و النبطية، و إذا قام فی محرابه لمناجاة ربه تكلم بالعربية، و إذا جلس للوفود و الخصماء تكلم بالعبرانية. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۷، ح ۱۷]

۲. فی مجمع البیان و روی الواحدی بالإسناد عن جعفر بن محمد عن أبیه علیه السلام قال: اعطی سلیمان بن داود ملک مشارق الأرض و مغاربها، فملك سبعمائة سنة و ستة أشهر، ملک أهل الدنيا کلهم من الجن و الانس و الشیاطین و الدواب و الطیر و السباع، و أعطی علم کل شیء و منطق کل شیء و فی زمانه صنعت الصنائع العجیبة التي

بدر، خادم حضرت رضا (علیه السلام) گوید:

اسحاق بن عمّار وارد بر موسی بن جعفر شد و نشست پس مردی از خراسان وارد بر آن حضرت شد و با لغتی با او سخن گفت که مثل آن را نشنیده بودم و مانند صدای پرنده بود و امام (علیه السلام) همانند سخن او، به او پاسخ داد تا مسائل او تمام شد و از خدمت امام خارج گردید، پس من به امام (علیه السلام) گفتم: من تا کنون چنین لغتی را نشنیده بودم! فرمود: «این نوعی از لغت اهل چین است و مردم چین چنین سخن نمی گویند».

سپس فرمود:

آیا تعجب کردی از سخن گفتن من با او؟ گفتم: جای تعجب دارد، فرمود: عجیب تر این است که امام سخن حیوانات و پرندگان و هر حیوان صاحب روحی را می داند، و چیزی بر امام پوشیده نیست^۱.

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که پرنده‌ی «نسر» فریاد می کند، می گوید: «ای فرزند آدم هر چه

سمع بها الناس، و ذلك قوله: عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۷، ح ۱۹]

۱. فی الخرائج و الجرائح قال بدر مولى الرضا (علیه السلام): ان اسحق بن عمّار دخل على موسى (علیه السلام) فجلس عنده واستأذن عليه رجل من خراسان فكلمه بكلام لم أسمع بمثله كأنه كلام الطير. قال إسحاق: فأجابه موسى (علیه السلام): بمثله وبلغته الى أن قضى وطره من مسائله فخرج من عنده، فقلت: ما سمعت بمثل هذا الكلام فقال: هذا كلام قوم من أهل الصين وليس كل كلام أهل الصين مثله، ثم قال: أتعجب من كلامى بلغته؟ فقلت: هو موضع العجب! قال (علیه السلام): أخبرك بما هو أعجب منه: ان الامام يعلم منطق الطير، و نطق كل ذى روح خلقها الله تعالى و ما يخفى على الامام شىء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۷، ح ۲۰]

می خواهی زندگی کن، پایان کار تو مرگ است» و هنگامی که کلاغ فریاد می کند، می گوید: «راحتی در دوری از مردم است» و هنگامی که «قنبره» فریاد می کند، می گوید: «اللَّهُمَّ الْعَنُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ» و هنگامی که «خطاف» فریاد می کند، سوره ی حمد را قرائت می کند و «وَلَا الضَّالِّينَ» را مثل قاری با مدّ می خواند.^۱

ابوحمزه گوید:

در خانه حضرت زین العابدین علیه السلام بودم و گنجشک ها روی درختی شیون می کردند، و امام علیه السلام به من فرمود: آیا می دانی این ها چه می گویند؟ گفتم: نمی دانم. فرمود: این ها تسبیح خداوند را می گویند و روزی خود را می طلبند.^۲ و در روایت دیگری فرمود:

آنان تسبیح خدا را می گویند و رزق خود را می طلبند. سپس فرمود: «عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ».^۳

۱. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب تفسیر الثعلبی قال الصادق علیه السلام: قال الحسين بن علي صلوات الله عليهما: إذا صاح النسور قال: ابن آدم! عش ما شئت آخره الموت، وإذا صاح الغراب قال: ان في البعد عن الناس أنسا، وإذا صاح القنبر قال: اللَّهُمَّ الْعَنُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ، وإذا صاح الخطاف قرء الحمد لله رب العالمين و يمد الضالين كما يمدّها القاري. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۸، ح ۲۱]
۲. فی بصائر الدرجات یعقوب بن یزید عن الحسن بن علی الوشاء عن رواه عن الميثمي عن منصور عن الثمالي قال: كنت مع علي بن الحسين علیه السلام في داره وفيها شجرة فيها عصافير وهن يصحن فقال لي: أتدرى ما يقلن هؤلاء؟ قلت: لا أدري قال: يسبحن ربهن ويطلبن رزقهن. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۸، ح ۲۴]
۳. محمّد بن إسماعيل عن علي بن الحكم عن مالك بن عطية عن أبي حمزة الثمالي قال: كنت عند علي بن الحسين علیه السلام فانتشرت العصافير وصوتت، فقال: يا با حمزة

مؤلف گوید:

روایات درباره‌ی سخن حیوانات، و مبارک بودن بعضی از آنان، و شوم بودن برخی دیگر فراوان است و ما به جهت اختصار به همین اندازه بسنده نمودیم. «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۱ مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

حضرت سلیمان بر تخت خود نشست و باد او را به وادی مورچگان برد و آن وادی منطقه طلاخیز بود و سلیمان مورچه‌ها را بر آن وادی گماشته بود، و این همان سخن امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: خداوند را وادی و بیابانی است که در آن طلا و نقره می‌روید و خداوند آن بیابان را به وسیله ضعیف‌ترین خلق خود که مورچه است حفاظت می‌نماید، و اگر شتر بخاتی خراسانی بخواهد وارد آن شود نمی‌تواند. سپس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

مقصود از «فَهُمْ يُوزَعُونَ»، این است که به دستور سلیمان همه لشکر او یک جا آمده و حبس می‌شدند.^۲

۱. سوره نمل، آیه ۱۷. «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۸، ح ۲۵]

۲. - فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله علیه السلام: «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» فانه قعد علی کرسیه و حملته الريح فمرت به علی وادی النمل و هو واد ینبت فيه الذهب و الفضة و قد وکل به النمل، و هو قول الصادق علیه السلام: ان لله وادیا ینبت الذهب و الفضة و قد حماه الله بأضعف خلقه و هو النمل، لورامته البخاتی ما قدرت علیه.

- و فی روایة أبی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله علیه السلام: «فَهُمْ يُوزَعُونَ» قال: یحبس أولهم علی آخرهم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۲، ح ۴۱ و ۴۲]

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حضرت سلیمان دارای اسم اعظم خدا بود و چون با آن اسم از خداوند سؤال می کرد خداوند خواسته او را عطا می نمود و دعای او را مستجاب می کرد، و اگر سلیمان در این زمان می بود، به ما احتیاج داشت.^۱
مؤلف گوید:

حدیث فوق اشاره دارد که ائمه معصومین علیهم السلام «کلمات الله، و اسماء الله» اند و خداوند به وسیله آنان به مردم روزی می دهد و دعای آنان را مستجاب می نماید.

«حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ... فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ...»^۲

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

هنگامی که آن مورچه به مورچه های دیگر گفت: «ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَخْطِئَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»، باد صدای مورچه را در هوا به سلیمان رساند، و سلیمان توقف نمود و فرمود: این مورچه را بیاورید، و چون او را نزد سلیمان آوردند، سلیمان به او فرمود: آیا تو نمی دانی که من پیامبر خدا هستم و به احدی ظلم نمی کنم؟ مورچه گفت: آری می دانم. سلیمان فرمود: پس برای چه مورچه ها را از ظلم من ترساندی؟ و گفتی: «يَا أَيُّهَا النَّمْلُ

۱. فی بصائر الدرجات احمد بن محمد بن محمد عن علی بن الحکم عن شعیب العقرقوفی عن أبی بصیر عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کان سلیمان عنده اسم الله الأكبر الذی إذا سئل به اعطی، وإذا دعا به أجاب، ولو کان الیوم احتاج إلینا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۲، ح ۴۳]

۲. سوره ی نمل، آیات ۱۸-۱۹.

ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ؟» مورچه گفت: «ترسیدم زینت و تشریفات تو را ببینند و خود را با تو مقایسه کنند و از خدای خود دور شوند» سپس گفت:

«ای سلیمان! تو بزرگ‌تری یا پدرت داود؟» سلیمان فرمود: «پدرم بزرگ‌تر است» مورچه گفت: پس برای چه نام تو یک حرف بیش از نام پدرت دارد؟ سلیمان گفت: علّت آن را نمی‌دانم. مورچه گفت: به خاطر این است که پدرت جراحات خود را با آب محبّت الهی معالجه می‌نمود، از این رو به او داود گفته شد، و من امیدوارم که تو نیز به پدرت ملحق شوی.

سپس مورچه به سلیمان گفت: آیا می‌دانی خداوند برای چه باد را فقط برای تو مسخّر نمود؟ سلیمان گفت: علّت آن را نمی‌دانم. مورچه گفت: «خداوند می‌خواست به تو بفهماند که اگر او همه چیزها را - همانند باد - برای تو مسخّر می‌نمود، زوال آن‌ها از دست تو مانند زوال باد می‌بود» پس سلیمان از سخن مورچه تعجب نمود و تبسّم کرد.^۱

۱. فی عیون الاخبار باسناده الی داود بن سلیمان الغازی قال: سمعت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) یقول عن أبیه موسی بن جعفر (علیه السلام) فی قوله: فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ: لَمَا قَالَتِ النَّمْلَةُ: يَا أَيُّهَا التَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ حَمَلَتِ الرِّيحُ صَوْتَ النَّمْلَةِ إِلَى سُلَيْمَانَ (علیه السلام) وَ هُوَ مَارٍ فِي الْهَوَاءِ فَالرِّيحُ قَدْ حَمَلْتَهُ فَوَقَّفَ وَقَالَ: عَلِيٌّ بِالنَّمْلَةِ، فَلَمَّا أَتَى بِهَا قَالَ سُلَيْمَانُ: يَا أَيُّهَا النَّمْلَةُ أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي نَبِيُّ اللَّهِ وَ أَنِي لَا أَظْلَمُ أَحَدًا؟ قَالَتِ النَّمْلَةُ: بَلَى قَالَ سُلَيْمَانُ: فَلَمْ تَحْذَرِيْنَهُمْ ظَلْمِي وَ قُلْتَ:

يَا أَيُّهَا التَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ؟ قَالَتِ النَّمْلَةُ: خَشِيتُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى زِينَتِكَ فَيَقْسِمُوا بِهَا فَيُبْعِدُونَ عَنِ اللَّهِ (ﷻ)، ثُمَّ قَالَتِ النَّمْلَةُ: أَنْتِ أَكْبَرُ أَمْ أَبُوكَ دَاوُدُ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلِ أَبِي دَاوُدُ، قَالَتِ النَّمْلَةُ: فَلَمْ يَزِيدْ فِي حُرُوفِ اسْمِكَ حَرْفَ عَلِيٍّ حُرُوفِ اسْمِ أَبِيكَ

«وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ * لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا...»^۱

یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام گوید:

به آن حضرت گفتم: فدای شما شوم، آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث همه پیامبران بوده است؟ فرمود: آری. گفتم: از زمان آدم تا زمان آن حضرت؟ فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث به رسالت نکرد مگر آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعلم از او بود. گفتم: عیسی بن مریم با اذن خداوند مرده‌ها را زنده می نمود؟! فرمود: راست می گویی و سلیمان بن داود نیز سخن پرندگان را می دانست، و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه این معجزات و منازل توانا بود، سپس فرمود:

سلیمان بن داود هنگامی که هدهد را [بین پرندگان] ندید درباره‌ی او شک کرد و فرمود: برای چه، من هدهد را نمی بینم، آیا او از حضور نزد من غایب گردیده؟! و بر او خشم کرد و گفت: «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» و علت غضب او این بود که هدهد سلیمان را از مراکز آب آگاه می نمود، و خداوند به این پرنده قدرتی داده بود که به سلیمان نداده بود، در حالی که باد و مورچه و جنّ و انس و شیاطین از او اطاعت می کردند، و لکن سلیمان در هوا مراکز آب را نمی شناخت و هدهد می شناخت، و خداوند در کتاب خود می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ... أَوْ كَلِمَ بِهِ

داود؟ قال سلیمان: مالی بهذا علم، قالت النملة لان أباك داود داوی جرحه بود فسمی داود، و أنت یا سلیمان أرجو أن تلحق بأبيك، ثم قالت النملة: هل تدری لم سخرت لك الريح من بين ساير المملكة؟ قال سلیمان عليه السلام: مالی بهذا علم، قالت النملة: یعنی بذلك لو سخرت لك جميع المملكة كما سخرت لك هذه الريح لكان زوالها من يدك كزوال الريح، فحينئذ تبسم ضاحكا من قولها. [تفسیر نورالثقلین، ج

الموتی»، یعنی به وسیله قرآن کوه‌ها به حرکت درمی‌آید و با مردگان می‌توان سخن گفت، و ما وارث این قرآن هستیم که به وسیله آن می‌توان کوه‌ها را حرکت داد و باطی الارض به شهرها [ی دورا] دست پیدا نمود، و مرده‌ها را زنده کرد، و ما خانواده قدرت داریم که در هوا [همانند هدهد] مراکز آب را بشناسیم، و در کتاب خدا آیاتی است که با اذن خداوند به هر چیزی می‌توان دست یافت، و خداوند برای ما در «أُمِّ الْكِتَابِ» چنین قدرتی را قرار داده است، چنان که می‌فرماید: «وَمَا مِنْ غَائِيَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و باز می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» و ماییم کسانی که خداوند آنان را برگزیده است، و ماییم وارث این کتاب که در آن هر چیزی بیان شده است و می‌فرماید: «فِيهِ تَيَّانٌ كُلِّ شَيْءٍ». [اصل این آیه

۱. فی أصول الكافي محمد بن يحيى عن أحمد بن أبي زاهر أو غيره عن محمد بن حماد عن أخيه أحمد بن حماد عن إبراهيم عن أبيه عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك أخبرني عن النبي صلى الله عليه وآله ورث التبيين كلهم؟ قال: نعم قلت: من لدن آدم حتى انتهى الى نفسه؟ قال: ما بعث الله نبيا الا و محمد صلى الله عليه وآله أعلم منه، قال: قلت: ان عيسى بن مريم كان يحيى الموتى بإذن الله؟ قال: صدقت و سليمان بن داود كان يفهم منطق الطير و كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقدر على هذه المنازل؟ قال: فقال: ان سليمان بن داود قال للهدد حين فقده و شك في أمره فقال: «مالي لا أرى الهدد أم كان من الغائبين» حين فقد و غضب عليه فقال: «لأعدبته عذابا شديدا أو لأذبحته أو ليأتيني بسُلطانٍ مبينٍ» و انما غضب لأنه كان يدلّه على الماء فهذا و هو طائر قد اعطى ما لم يعط سليمان، و قد كانت الريح و النمل و الجن و الانس و الشياطين المردة له طائعين، و لم يكن يعرف الماء تحت الهواء، و كان الطير يعرفه، و ان الله يقول في كتابه: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى» و قد ورثنا نحن هذا القرآن الذي فيه ما تسير به الجبال و تقطع به البلدان و تحيي به الموتى، و نحن نعرف الماء

در سوره ی نحل^۱ چنین است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» [

امام صادق علیه السلام می فرماید:

عاصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان علیه السلام به سلیمان گفت: ای سلیمان برای چه شما هدهد را دوست می دارید در حالی که او از نظر منشأ و بو پست ترین پرنده هاست؟!

سلیمان گفت:

به خاطر این که او آب را از پشت کوه ها می بیند؛ عاصف گفت: پس برای چه به وسیله مشتی از خاک او را صید می کنند؟ سلیمان گفت: تقدیرات خدا را از یاد نبر، چرا که هر گاه تقدیر خدا باشد چشم جایی را نمی بیند «إِذَا جَاءَ الْقَدْرَ عَمَى الْبَصَرُ»^۲

تحت الهواء وان في كتاب الله لآيات ما يراد بها أمر الأنا يأذن الله به مع ما قد يأذن الله مما كتبه الماضون جعله الله لنا في أم الكتاب، ان الله يقول: «وَمَا مِنْ غَائِيَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» ثم قال: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» فنحن الذين اصطفانا الله ﷻ وأورثنا هذا الكتاب فيه تبیان كل شیء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۳، ح ۴۷]

۱. سوره ی نحل، آیه ی ۸۹.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم قال الصادق علیه السلام قال آصف بن برخیا وزیر سلیمان لسلیمان علیه السلام أخبرنی عنک یا سلیمان صرت تحب الهدهد وهو أخص الطیر منبتا و أنتنه ریحا؟ قال: انه یبصر الماء وراء الصفا الأصم، فقال: وکیف یبصر الماء من وراء الصفا وانما یواری عنه الفخ بکف من تراب حتی یؤخذ بعنقه؟ فقال سلیمان: قف باوقاف انه إذا جاء القدر حال دون البصر والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۴، ح ۴۸]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در بال هر هددهی که خداوند خلق نموده به لغت سریانیّه نوشته شده

است: «أَلْ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شش حیوان را نکشید،

۱. مورچه، ۲. زنبور عسل، ۳. ضفدع [یعنی غورباغه]، ۴. صرد [یعنی بوم]،

۵. هدده، ۶. خطاف [یعنی خفاش].

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

و اما هدده؛ او راهنمای سلیمان بود به ملک بلقیس.^۲

در تفسیر برهان از تحفة الإخوان روایت شده که سلیمان بن داود علیه السلام چون

پرنندگان را خواست تا با آنان سخن بگوید جبرئیل و میکائیل آن‌ها را گرد او جمع کردند، جبرئیل پرنندگان زمین از مشرق تا مغرب را جمع نمود و میکائیل پرنندگان هوا و کوه‌ها را جمع نمود، و سلیمان به عجائب خلقت و زیبایی آنان می‌نگریست و با آنان سخن می‌گفت و هر صنفی از آنان از وضع خانه‌ها و معاش و لانه‌ها و تخم

۱. فی عیون الاخبار باسناده الی سلیمان بن جعفر عن الرضا علیه السلام قال: حدثنی ابي عن

جدی عن آبائه عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: فی جناح کل هدده خلقه الله صلی الله علیه و آله مکتوب بالسریانیة آل محمد خیر البریة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۵، ح ۵۱]

۲. فی کتاب الخصال عن داود بن کثیر الرقی قال: بینما نحن قعود عند ابي عبد

الله علیه السلام إذ مر رجل بیده خطاب مذبوح، فوثب الیه أبو عبد الله علیه السلام حتّی أخذه من یده، ثم دحی به الأرض ثم قال: أعالمکم أمرکم بهذا أم فقیهکم؟ لقد أخبرنی ابي عن

جدی علیه السلام قال: ان رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عن قتل ستة: النملة و النحلة و الضفدع و الصرد و الهدده و الخطاف الی أن قال علیه السلام: و اما الهدده فانه كان دلیل سلیمان علیه السلام

الی ملک بلقیس. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۵، ح ۵۲]

گذاری و آلودگی زنانه خود خبر می دادند، و آخرین پرنده‌ای که نزد سلیمان آمد، و جمال و زیبایی و بها و گردن کشیده او برای سلیمان جلب توجه نمود، خروس بود، تا این که بال‌های خود را بر هم زد و صیحه‌ای زد و صدای او به همه ملائکه و طیور حاضر رسید و به آنان گفت: «يَا غَافِلِينَ اذْكُرُوا اللَّهَ» یعنی ای غافل‌ها به یاد خدا باشید؛ سپس گفت:

ای سلیمان من با پدر تو ابراهیم عليه السلام بودم هنگامی که خداوند او را بر دشمن او نمرود پیروز نمود، و به وسیله پشه او را از پای در آورد و من بیشتر اوقات از پدر تو ابراهیم عليه السلام می شنیدم که آیه ملک را قرائت می کرد «قُلِ اَللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ...»^۱. سپس گفت: ای سلیمان بدان که من هر گاه در شب یا روز صیحه می‌زنم و می‌خوانم با صدای خود جنّ و شیاطین را می‌ترسانم، و اما ابلیس از صدای من مانند مسّ گداخته ذوب می‌شود.^۲

۱. سوره ی آل عمران، آیه ی ۲۶.

۲. و فی (تحفة الإخوان): روی أن سلیمان بن داود عليه السلام لما حشر الطير، وأحب أن يستنطق الطير، و كان حاشرها جبرئيل و ميكائيل، فأما جبرئيل، فكان يحشر طيور المشرق و المغرب من البراري، و أما ميكائيل، فكان يحشر طيور الهواء و الجبال، فنظر سليمان إلى عجائب خلقتها، و حسن صورها، و جعل يسأل كل صنف منهم، و هم يجيبونه بمساكنهم، و معاشهم، و أوكارهم، و أعشاشهم، و كيف تبيض، و كيف تحيض.

و كان الديك آخر من تقدم بين يديه، و نظر سليمان في حسنه، و جماله، و بهائه، و مد عنقه، و ضرب بجناحه، و صاح صيحة أسمع الملائكة، و الطيور، و جميع من حضر: يا غافلين، اذكروا الله. ثم قال: يا نبي الله، إني كنت مع أيك آدم عليه السلام أتقدمه لوقت الصلاة، و كنت مع نوح في الفلك، و كنت مع أيك إبراهيم الخليل عليه السلام حين أظفروه الله بعدوه النمرود، و نصره عليه بالبعوض، و كنت أكثر ما أسمع أباك إبراهيم عليه السلام يقرأ

«فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ * إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يُسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ...»^۱

در آیه گذشته خداوند می فرماید:

هنگامی که سلیمان (علیه السلام) هدهد را بین پرندگان ندید فرمود: «برای چه او غایب است؟ من او را عذاب خواهم نمود، و یا او را ذبح می کنم، جز آن که دلیل روشنی برای غیبت خود داشته باشد»

پس چیزی نگذشت که هدهد آمد و گفت: «ای سلیمان من از چیزی آگاه شده ام که تو به آن آگاه نیستی، و من برای تواز مملکت سبأ یک خبر قطعی آورده ام، و آن این است که زنی را یافته ام که بر مردم حکومت می کند، و همه چیز برای او فراهم شده و قدرت و تخت سلطنتی بزرگی دارد و او و پیروانش به جای پرستش خداوند، خورشید را می پرستند، و شیطان آنان را فریب داده و راه حق را بر آنان بسته است...»

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

حضرت سلیمان در پاسخ هدهد فرمود: من بررسی می کنم تا صدق و کذب سخن تو را به دست آورم، اکنون این نامه را ببر و بر آنان فرو انداز، و بنگر که پاسخ آنان چه خواهد بود؟

«أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِيهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»، پس هدهد

آیه الملك: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، و اعلم - یا نبی الله - انی لا اصیح صیحة فی لیل أو نهار، إلا افزعت بها الجن و الشیاطین، و أما ابلیس فإنه یدوب کما یدوب الرصاص. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۸، ح ۵]

گفت: ملکه سبأ در حصن منیعی قرار دارد و بر عرش عظیمی می نشیند؟ سلیمان گفت: نامه من را بر قبه او فرو انداز پس هدهد نامه سلیمان را آورد و در دامن ملکه سبأ انداخت و او ترسید و جنود و رؤسای ارتش خود را جمع کرد و به آنان گفت: «نامه کریمانه و مهرزده ای بر من فرود آمده است؟!»

«قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأِئِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي...»^۲

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود:

خدای تبارک و تعالی به من فرمود: «ای محمد ما به توسیع مثنای و قرآن عظیم دادیم» و خداوند با فاتحه کتاب بر من متت و تفضل نموده و آن را معادل قرآن عظیم قرار داده و «فاتحه الكتاب» شریف ترین چیزهایی است که در کنوز عرش قرار دارد و خداوند محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مخصوص به آن نموده و احدی از پیامبران را در این نعمت بزرگ شریک محمد قرار نداده است، جز سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را به او عطا نموده چنان که از سخن بلقیس حکایت نموده و می فرماید: «إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...»^۳

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم ثم قال سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَنَنْظُرُ أَمْ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ الی قوله تعالی: ماذا يرجعون فقال الهدهد انما فی حصن منیع فی عرش عظیم ای سریر، قال سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ: ألق کتابی علی قبتها فجاء الهدهد فألقى الكتاب فی حجرها فارتاعت من ذلك و جمعت جنودها، وقالت لهم كما حکى الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَيُّهَا الْمَلَأِئِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ای مختوم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۵، ح ۵۴]

۲. سوره ی نمل، آیات ۳۲-۲۹.

۳. فی عیون الاخبار باسناده الی الرضا عن آبائه عن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ انه قال: سمعت رسول

مرحوم علی بن ابرهیم قمی به دنبال سخن پیشین خود گوید:

ملکه‌ی سبأ با جنود خود مشورت نمود و گفت: «من هدیه‌ای برای سلیمان می‌فرستم و او را آزمایش می‌نمایم، او اگر پادشاه باشد مایل به دنیا خواهد بود و بر ما قدرت پیدا نخواهد کرد، و اگر پیامبر خدا باشد همان گونه که ادعا می‌کند، ما طاقت مقابله با او را نداریم، چرا که پروردگار عزوجل مغلوب کسی نمی‌شود» پس جعبه و حقه‌ای که در آن طلاهای بزرگی بود آماده کرد و به فرستاده خود گفت: «به سلیمان بگو: درب این جعبه را بدون آهن و آتش سوراخ کند» و چون فرستاده او این سخن را به سلیمان گفت سلیمان به برخی از کرم‌ها دستور داد و آن کرم نخی را به دهان گرفت و آن نخ را به داخل جعبه نمود و از آن سو خارج کرد، و سلیمان به فرستاده بلقیس فرمود: «فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ...»، یعنی آنچه خدا به من عطا نموده بهتر از هدیه شماس است و شما به هدیه خود دلخوش کرده‌اید و من ملکه سبأ را با نیرویی، نزد خود حاضر می‌کنم که آنان طاقت مقابله با آن را نخواهند داشت و با ذلت و خواری از سرزمین خود خارج خواهند شد» پس فرستاده ملکه سبأ سخن سلیمان عليه السلام به ملکه سبأ خبر داد و او دانست که

اللَّهُ عزوجل يقول: ان الله تبارك وتعالى قال لي: يا محمد «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» فأفرد على الامتنان بفاتحة الكتاب وجعلها بإزاء القرآن العظيم، و ان فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش، و ان الله عزوجل خص محمدا و شرفه بها و لم يشرك معه فيها أحدا من أنبيائه ما خلا سليمان عليه السلام فانه أعطاه منها «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» يحكى عن بلقيس حين قالت: إِنِّي أَلْقِي إِلَى كِتَابٍ كَرِيمٍ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۶، ح ۵۶]

راه نجاتی برای او نیست از این رو خود با همراهانش به طرف سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ حرکت کرد.^۱

مرحوم علی بن ابراهیم به دنبال سخن قبل گوید:

و چون سلیمان دانست که ملکه سبا به طرف او حرکت نموده، نخست به جنیان و شیاطین فرمود: کدامیک از شما تخت او را قبل از آمدنش نزد من می آورید؟ پس بزرگ جنیان گفت: «من قبل از آن که شما از این مجلس برخیزید، آن را حاضر می کنم، و بر این کار قوی و امین خواهم بود» سلیمان فرمود: «من سریع تر از این می خواهم» پس عاصف بن برخیا وزیر او گفت: «من در کم تر از چشم بر هم زدن تو، آن را حاضر می کنم» و خدا را با نام اعظم او خواند، و تخت بلقیس یک باره از زیر تخت سلیمان بیرون آمد.^۲

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم متصل بما سبق قریبا من قوله: «و کذلک یفعلون» ثم قالت: ان کان نبیا من عند الله کما یدعی فلا طاقة لنا به فان الله سُبْحَانَهُ لا یغلب، و لکن سأبعث الیه بهدیه فان کان ملکا یمیل الی الدنیا قبلها و علمت انه لا یقدر علینا، فبعثت حقه فیها جوهره عظیمه و قالت للرسول: قل له یتقب هذه الجوهره بلا حدید و لا نار، فاتاه الرسول بذلك فأمر سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ببعض جنوده من الیدیان فأخذ خیطا فی فمه ثم ثقبها و أخذ الخیط من الجانب الاخر، قال سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ لرسولها: ما آتانی الله خیر مما آتاکم بل انتم بهدیتکم تفرحون ارجع الیهم فلنأتینهم بجنود لا قبل لهم بها ای لا طاقة لهم بها و لنخرجنهم منها اذلة و هم صاغرون فرجع الیها الرسول فأخبروها بذلك، و تفوه سلیمان فعلمت انه لا محیص لها فخرجت و ارتحلت نحو سلیمان. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۶، ح ۶۱]

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم متصل بآخر ما سبق عنه قریبا أعنی قوله: و ارتحلت نحو سلیمان فلما علم سلیمان بإقبالها نحوه قال للجن و الشیاطین: ائکم یتینن بعرشها قبل أن یتونی مسلمین قال عفریت من الجن انا آتیک به قبل أن تقوم من مقامک و

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...»
 امام صادق (ع) فرمود:

«مقصود از «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» در آیه «كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ، وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» امیر المؤمنین (ع) است.»

راوی حدیث ابن اذینه گوید: از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» اعلم است و یا «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ»؟ امام (ع) فرمود:
 «دانش کسی که نزد او «عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» است در مقابل کسی که نزد او «عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» است، به اندازه آبی است که پشه با بال خود از دریا برمی دارد، چرا که امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) فرمود: دانش آدم که از آسمان هبوط نمود، و دانش همه پیامبران تا خاتم پیامبران (ص) در عترت پیامبر خاتم جمع شده است.^۲

إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ قَالَ سَلِيمَانُ: أُرِيدُ أَسْرَعَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ آصَفُ بْنُ بَرِيخِيَا: أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَدَعَا اللَّهُ ﷻ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ فَخَرَجَ السَّرِيرُ مِنْ تَحْتِ كُرْسِيِّ سَلِيمَانَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۷، ح ۶۴]

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.
۲. حدیثی از ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابی عبد الله (ع) قال: الذی عنده علم الكتاب هو امیر المؤمنین (ع)، وسئل عن الذی عنده علم من الكتاب أعلم أم الذی عنده علم الكتاب؟ فقال: ما كان علم الذی عنده علم من الكتاب عند الذی عنده علم الكتاب الا بقدر ما تأخذ البعوضة بجناحها من ماء البحر وقال امیر المؤمنین (ع) صلوات الله علیه: الا ان العلم الذی هبط به آدم من السماء الى الأرض وجميع ما فضلت به النبيون الى خاتم النبيين في عتره خاتم النبيين. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۷، ح ۶۵]

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است، و نزد عاصف بن برخیا یک حرف از آن بوده است و با تکلم به آن یک حرف زمین بین او و بین تخت بلقیس خسف شد و چون تخت او را به دست گرفت، زمین به حال خود بازگشت، و این در کم تر از چشم برهم زدن انجام گرفت، و نزد ما خانواده از اسم اعظم هفتاد و دو حرف می باشد، و یک حرف دیگر را، خداوند مخصوص به خود نموده است، «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۱ مؤلف گوید:

در روایات آمده که سلیمان، عاجز از عمل عاصف نبود و لکن می خواست جنّ و انس بدانند که وصی او عاصف است.

در کتاب خرائج و جرائح نقل شده که یکی از خوارج با دیگری خصومت داشت و امیرالمؤمنین علیه السلام طبق حکم خدا و رسول او صلی الله علیه و آله بین آنان حکم نمود، و آن مرد خارجی گفت: «یا علی حکم به عدل نکردی» پس علی علیه السلام فرمود:

«اِحْسَاءُ عَدُوِّ اللَّهِ» و ناگهان آن مرد خارجی، به شکل سگ درآمد و لباس های او در هوا پرواز نمودند، و آن خارجی به صورت سگ شروع به «بِصِّ بِصِّ» نمود و گریه کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام به حال او رقت نمود و از خداوند خواست تا

۱. فی بصائر الدرجات أحمد بن محمد بن محمد عن علی بن الحکم عن محمد بن الفضیل قال: أخبرنی ضریس الكناسی عن جابر عن أبی جعفر علیه السلام قال: ان اسم الله الأعظم علی ثلاثة وسبعین حرفاً، وانما كان عند أصف منها حرف واحد فتكلم به فخسف بالأرض ما بينه وبين سرير بلقيس، ثم تناول السرير بيده، ثم عادت الأرض كما كانت أسرع من طرفة عين، وعندنا نحن من الاسم اثنان وسبعون حرفاً، وحرف عند الله استأثر به في علم الغيب عنده، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۸، ح ۶۷]

به حال اول بازگردد، و او باز به شکل انسان شد و لباس های او به او بازگشت و سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آیا سلیمان - که خداوند درباره ی وصی او می فرماید: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ ظَرْفُكَ» - و پیامبر شما کدام یک افضل هستند؟

تا این که به آن حضرت گفته شد: در این صورت شما در جنگ با معاویه نیاز به انصار و یاورانی ندارید؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

من به این خاطر با معاویه و اصحاب او می جنگم که می خواهم آنان را دعوت به اسلام کنم و حجّت را بر آنان تمام نمایم، و اگر به من اجازه دعا داده شود، دعای من ردّ نخواهد شد و فوراً اجابت می شود.^۱

«قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبْتَهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرٍ...»^۲

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «لِيُنَلُّنِي أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...». کفر به نعمت های الهی است [و کفر انکار و جحود نیست...]^۳

۱. فی الخرائج والجرائح روی ان خارجیا اختصم مع آخر الی علی (علیه السلام) فحکم بینهما بحکم الله ورسوله، فقال الخارجی: لا عدلت فی القضية! فقال (علیه السلام): اخصأ یا عدو الله فاستحال کلبا و طارت ثیابه فی الهواء، فجعل یربص و قد دمعت عیناه، فرق له (علیه السلام) فدعا الله فأعاده الی حال الانسانیة و تراجعت الیه ثیابه من الهواء، فقال: أصف وصی سلیمان قص الله عنه بقوله: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ ظَرْفُكَ» أيهما أكبر علی الله نبیکم أم سلیمان؟ فقیل: ما حاجتک الی قتال معاویة الی الأنصار؟ قال: انما أدعو علی هؤلاء بثبوت الحجّة و کمال المحنة ولو أذن لی فی الدعاء لمات آخر. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۱، ح ۷۸]

۲. سوره ی نمل، آیه ی ۴۴.

۳. فی أصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن بکر بن صالح عن القاسم بن برید عن ←

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

معنای سخن حضرت سلیمان که فرمود: «لَيْبُلُونِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...» این است که خداوند این سلطنت و ملک را به من عطا نمود تا ببیند آیا شاکر نعمت‌های او هستم و یا نعمت‌های او را کفران می‌نمایم؟ و ببیند آیا من کسی را که از نظر دنیا پایین‌تر از خود می‌بینم از نظر علمی او را بالاتر از خود می‌دانم یا نمی‌دانم؟ از این رو خداوند سلیمان را امر به شکر نمود.^۱

سپس گوید:

حضرت سلیمان عليه السلام دستور داد تا برای او خانه‌ای از قواریر و شیشه بنا کنند و آن را بر روی آب قرار بدهند، و چون این خانه آماده شد و ملکه سبا وارد بر سلیمان گردید، به او گفته شد: وارد این خانه بشود، و ملکه سبا گمان کرد وارد آب می‌شود از این رو لباس خود را بالا زد و ساق پای او آشکار شد و موی زیادی داشت. پس به او گفته شد: «این خانه از شیشه است». [هراس مکن]، پس ملکه سبا گفت: «رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و چون مسلمان شد حضرت سلیمان با او ازدواج نمود، و او بلقیس دختر شرح حمیریّه بود، و سلیمان به شیاطین گفت تا نوره را آماده

أبي عمرو الزبيري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الوجه الثالث من الكفر كفر النعم وذلك قوله تعالى يحكي قول سليمان: هذا من فضل ربي ليبلوني أأشكر أم أكفر ومن شكر فإتما يشكر لنفسه ومن كفر فإن ربي غني كريم والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۲، ح ۸۰]

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قول سلیمان عليه السلام «لَيْبُلُونِي أَأَشْكُرُ» لما أتاني من الملك «أَمْ أَكْفُرُ» إذا رأيت من هو دون مني أفضل مني علما، فعزم الله له على الشكر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۲، ح ۸۱]

کردند و حمام‌هایی ساختند تا بلقیس موهای بدن خود را با نوره برطرف نماید، و نوره از آن روز به دست شیاطین ساخته شد، چنان که آسیاب آبی را نیز شیاطین ساختند.^۱

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

«كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى عليه السلام خَرَجَ لِيَقْتَبِسَ نَارًا فَرَجَعَ نَبِيًّا مُرْسَلًا، وَخَرَجَتْ مَلَكَهٖ سَبَا، فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عليه السلام».^۲

یعنی نسبت به آنچه امیدوار به آن نیستی بیشتر امیدوار باش تا آنچه را به آن امیدواری، چرا که حضرت موسی عليه السلام [در آن شبی که از خانه شعیب با خانواده خود خارج شد در آن هوای سرد راه را گم کرد و از دور آتشی را دید و رفت که برای خانواده خود آتشی بیاورد تا گرم شوند، و چون بازگشت پیامبر مرسل بود.] و چنین

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و کان سلیمان عليه السلام قد أمر أن يتخذ لها بيتا من قوارير و وضعه على الماء ثم قيل لها ادخلي الصرح و ظنت انه ماء فرفعت ثوبها و أبدت ساقها فاذا عليها شعر كثير، فقيل لها: «إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرٍ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فتزوجها سليمان و هي بلقيس بنت الشرح الحميرية، و قال سليمان عليه السلام للشياطين: اتخذوا لها شيئا يذهب هذا الشعر عنها فعملوا لها الحمامات و طبخوا النورة، فالحمامات و النورة، فالحمامات و النورة اتخذته الشياطين لبلقيس، و كذا الارحية التي تدور على الماء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۲، ح ۸۳]

۲. فی الکافی: عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن علي بن محمد القاساني عن ذكره عن عبد الله بن القاسم عن أبي عبد الله عن أبيه عبد الله عن جده عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: كن لما لا ترجو أرحى منك لما ترجو إلى أن قال عليه السلام: و خرجت ملكة سبأ فأسلمت مع سليمان عليه السلام. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۳، ح ۸۴]

چیزی را باور نمی‌کرد] و نیز ملکه سبا، به طرف سلیمان آمد [تا کشته نشود] و به دست سلیمان مسلمان شد [و با او ازدواج نمود] و چنین چیزی را باور نمی‌کرد.

سوره نمل، آیات ۴۵ تا ۷۵

متن:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَاجْتَبَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلَوْطَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يَشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَمَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ أَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَمَنْ يَهْدِيكُمْ

فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾ أَمْ مَنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قُلُّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٤﴾ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾ بَلِ إِذَا رَأَى عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلَّ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلَّ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاءُنَا إِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاءُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧١﴾ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٧٥﴾



لغات:

«حداثق»، جمع حدیقه به معنای باغ و بستانی است که در اطراف دیوار باشد، و بعضی گفته اند: حدیقه بستانی است که در آن درخت خرما باشد، و «قراو» مکان مطمئن و مسطح را گویند که آب روی آن قرار بگیرد، و به باغچه ای که سطح آن پائین باشد نیز «قراة» گویند، چنان که ابن عباس می گفت: «علمی فی علم علی كالقراة» یعنی کالغدیر فی مقابل البحر، و «برهان» به معنای سخن با استدلال و منطقی است، و «ردف لکم» و أردفت و لحقت و ألحقت به یک معناست، و ترادفوا یعنی تلاحقوا، و اصل «ردف» به معنا نزدیک شدن است و «تُكِنُّ صُدُورُهُمْ» از كَنَّ يَكِنُّ به معنای ستریستراست، و «كننت الشيء فی نفسک» و «أكنته» إذا سترته فی نفسک فهو مكنٌ و مكنون.

ترجمه:

ما به سوی «ثمود»، برادرشان «صالح» را فرستادیم که: خدای یگانه را بپرستید! اما آنان به دو گروه تقسیم شدند که به مخاصمه پرداختند. (۴۵) (صالح) گفت: «ای قوم من! چرا برای بدی قبل از نیکی عجله می‌کنید (و عذاب الهی را می‌طلبید نه رحمت او را)؟! چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی‌کنید تا شاید مشمول رحمت (او) شوید؟!» (۴۶) آن‌ها گفتند: «ما تو را و کسانی که با تو هستند به فال بد گرفتیم!» (صالح) گفت: «فال (نیک و) بد شما نزد خداست (و همه مقدرات به قدرت او تعیین می‌گردد) بلکه شما گروهی هستید فریب خورده! (۴۷) و در آن شهر، نه گروهک بودند که در زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند. (۴۸) آن‌ها گفتند: «بیایید قسم یاد کنید به خدا که بر او [صالح] و خانواده اش شبیخون می‌زنیم (و آن‌ها را به قتل می‌رسانیم) سپس به ولی دم او می‌گوییم: ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم!» (۴۹) آن‌ها نقشه مهمی کشیدند، و ما هم نقشه مهمی در حالی که آن‌ها درک نمی‌کردند! (۵۰) بنگر عاقبت توطئه آن‌ها چه شد، که ما آن‌ها و قوم‌شان همگی را نابود کردیم (۵۱) این خانه‌های آن‌هاست که به خاطر ظلم و ستم‌شان خالی مانده و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاهند! (۵۲) و کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم! (۵۳) و لوط را (به یاد آور) هنگامی که به قومش گفت: «آیا شما به سراغ کار بسیار زشتی می‌روید در حالی که (نتایج شوم آن را) می‌بینید؟! (۵۴) آیا شما بجای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟! شما قومی نادانید!» (۵۵) آن‌ها پاسخی جز این نداشتند که (به یکدیگر) گفتند: «خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که این‌ها افرادی پاکدامن هستند!» (۵۶) ما او و

خانواده‌اش را نجات دادیم، بجز همسرش که مقدر کردیم جزء باقی ماندگان (در آن شهر) باشد! (۵۷) سپس بارانی (از سنگ) بر سر آن‌ها بارانندیم (و همگی زیر آن مدفون شدند) و چه بد است باران اندازشدگان! (۵۸) بگو: «حمد مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش!» آیا خداوند بهتر است یا بتهایی که همتای او قرار می‌دهند؟! (۵۹) (آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده؟! و برای شما از آسمان، آبی فرستاد که با آن، باغهایی زیبا و سرورانگیز رویانندیم شما هرگز قدرت نداشتید درختان آن را برویانید! آیا معبود دیگری با خداست؟! نه، بلکه آن‌ها گروهی هستند که (از روی نادانی، مخلوقات را) همطراز (پروردگارشان) قرار می‌دهند! (۶۰) یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و میان آن نهرهایی روان ساخت، و برای آن کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد، و میان دو دریا مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند با این حال) آیا معبودی با خداست؟! نه، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند (و جاهلند)! (۶۱) یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید! (۶۲) یا کسی که شما را در تاریکیهای صحرا و دریا هدایت می‌کند، و کسی که بادها را بعنوان بشارت پیش از نزول رحمتش می‌فرستد آیا معبودی با خداست؟! خداوند برتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند! (۶۳) یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می‌کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلالتان را بیاورید اگر راست می‌گویید!» (۶۴) بگو: «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند!» (۶۵) آن‌ها [مشرکان] اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند بلکه در اصل

آن شک دارند بلکه نسبت به آن نابینایند! (۶۶) و کافران گفتند: «آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، (زنده می‌شویم و) از دل خاک بیرون می‌آییم؟! (۶۷) این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده این‌ها همان افسانه‌های خرافی پیشینیان است!» (۶۸) بگو: «در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید!» (۶۹) از (تکذیب و انکار) آنان غمگین مباش، و سینه‌ات از توطئه آنان تنگ نشود! (۷۰) آن‌ها می‌گویند: «این وعده (عذاب که به ما می‌دهید) کی خواهد آمد اگر راست می‌گویید؟! (۷۱) بگو: «شاید پاره‌ای از آنچه درباره آن شتاب می‌کنید، نزدیک و در کنار شما باشد!» (۷۲) مسلماً پروردگار تو نسبت به مردم، فضل (و رحمت) دارد ولی بیشترشان شکرگزار نیستند! (۷۳) و پروردگارت آنچه را در سینه‌های شان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند بخوبی می‌داند! (۷۴) و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر این‌که در کتاب مبین (در لوح محفوظ و علم بی‌پایان پروردگار) ثبت است! (۷۵)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ *... وَإِنَّا لَصَادِقُونَ»^۱

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

مقصود از «فَرِيقَانِ» دو فرقه مصدق و مکذب است، و مکذب و کافر آنان می‌گفته‌اند: «أَتَشْهَدُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّي؟» و مؤمنان آنان می‌گفته‌اند: «إِنَّا بِالَّذِي أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» و در مقابل آنان کفار می‌گفته‌اند: «إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» و نیز می‌گفته‌اند: «يَا صَالِحُ اثْبِتْنَا بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» و

حضرت صالح [با اعجاز] شترزنده‌ای [از کوه برای آنان بیرون] آورد، و آنان آن شتر را کشتند، و کشنده‌ی شتر مردی سرخ رو و ازرق و زنازاده بود.^۱
 مرحوم علی بن ابراهیم پس از نقل حدیث فوق در تفسیر «لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ» گوید:

آنان قبل از درخواست ناقه، برای امتحان، به حضرت صالح گفتند: «[اگر راست می‌گویی] عذاب دردناکی بر سر ما بیاور» و مقصود از «السَّيِّئَةِ» عذاب و مقصود از «حَسَنَةِ» رحمت است، و علت این که گفتند: «اطَّيْرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ» این بوده که گرسنگی شدیدی پیدا کردند، و گفتند: «این به خاطر شومی تو و پیروان تو است» و صالح در پاسخ آنان فرمود: «طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» یعنی خیر و شر و شومی شما از ناحیه خداوند است و خداوند می‌خواهد شما را امتحان و آزمایش نماید، چنان که می‌فرماید: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ.»^۲

۱. و فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر (علیه السلام) فی قوله: وَ لَقَدْ اُرْسَلْنَا اِلَى ثَمُودَ اَخَاهُمْ صَالِحًا اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ يَقُولُ مُصَدِّقٌ وَمَكْذِبٌ قَالَ الْكَافِرُونَ مِنْهُمْ اَتَشْهَدُونَ اَنْ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ اِنَّا بِالَّذِي اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ، قَالَ الْكَافِرُونَ مِنْهُمْ اِنَّا بِالَّذِي اَمْنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ، وَقَالُوا يَا صَالِحُ اِثْنَا بَايَةَ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ، فَجَاءَهُمْ بِنَاقَةٍ فَعَقَرُوْهَا، وَكَانَ الَّذِي عَقَرَهَا اَزْرَقٌ اَحْمَرٌ وُلِدَ الزَّانَا. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۵]

۲. و أما قوله: لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ فَإِنَّهُمْ سَأَلُوهُ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمُ النَّاقَةُ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ أَلَيْمٌ أَرَادُوا بِذَلِكَ امْتِحَانَهُ فَ قَالَ: يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ يَقُولُ بِالْعَذَابِ قَبْلَ الرَّحْمَةِ وَأَمَّا قَوْلُهُ: قَالُوا اطَّيْرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ فَإِنَّهُمْ أَصَابَهُمْ جُوعٌ شَدِيدٌ فَقَالُوا هَذَا مِنْ شُومِكَ وَشُومَ الَّذِينَ مَعَكَ أَصَابَنَا هَذَا الْقَحْطُ وَ هِيَ الطَّيْرَةُ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَقُولُ خَيْرُكُمْ وَشُرُكُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ يَقُولُ تَبْتَلُونَ بِالْاِخْتِبَارِ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۵]

«وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ * قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ... وَكَأَنَّا يَتَقَوَّنَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» گروه‌های (نه گانه‌ای) بودند که روی زمین معصیت خدا را می‌کردند، و «تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ» یعنی سوگند یاد کردند که حضرت صالح، را بکشند و بر بازماندگان او سوگند یاد کنند که ما از هلاکت او اطلاعی نداریم و راستگو هستیم، و چون شبانه آمدند تا او را بکشند، ملائکه در اطراف صالح بودند و از او حفاظت می‌کردند، پس ملائکه در خانه صالح به آنان حمله کردند و با سنگ آنان را کشتند، و بقیه قوم صالح به وسیله صیحه و رجفه در خانه‌های خود هلاک شدند.^۲

«قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ *... أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ *...»^۳

انس بن مالک گوید:

هنگامی که این آیات پنجگانه نازل شد، علی عليه السلام تعجب نمود و مانند گنجشک

۱. سوره‌ی نمل، آیات ۵۳-۴۸.

۲. و اما قوله: «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» كانوا يعملون في الأرض بالمعاصي، و اما قوله: «تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بِلٌ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» ما شهدنا مهلك أهله وإنا لصادقون يقول: لنفعلن، فأتوا صالحا ليلا ليقتلوه، وعند صالح ملائكة يحرسونه، فلما أتوه قاتلتهم الملائكة في دار صالح رجما بالحجارة، فأصبحوا في داره مقتلين، وأخذت قومه الرجفة، وأصبحوا في دارهم جاثمين. [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۲۲] ۳. سوره‌ی نمل، آیات ۶۱-۵۹

پرید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو را چه می شود یا علی؟ و علی علیه السلام گفت: «یا رسول الله تعجب کردم از کفر آنان و حلم خداوند متعال از آن‌ها» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود صورت علی علیه السلام را مسح نمود و فرمود: بشارت باد تو را که هیچ مؤمنی بغض و دشمنی تو را پیدا نمی کند و هیچ منافقی نیز تو را دوست نخواهد داشت، و اگر تو نمی بودی «حزب الله» شناخته نمی شدند.^۱

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه گوید:

مقصود از «عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى» آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه در تفسیر «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا»^۲، گوید: هرگز خلافت در آل فلان و آل فلان و آل فلان، و آل طلحة، و آل زبیر قرار نخواهد گرفت.^۳

امام کاظم علیه السلام فرمود:

بر خداوند حق است که در هر خانه‌ای که معصیت شود آن خانه را خراب کند و خورشید بر زمین آن بتابد تا پاک شود.^۴

۱. ابن شهر آشوب: عن أنس بن مالك، قال: لما نزلت الآيات الخمس في طس: أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا انْتَفَضَ عَلِيٌّ عليه السلام انْتَفَاضَ الْعَصْفُورِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مالك، يا علي؟» قال: «عجبت - يا رسول الله - من كفرهم، و حلم الله تعالى عنهم» فمسحه رسول الله صلی الله علیه و آله بيده، ثم قال: «أبشر، فإنه لا يبغضك مؤمن، ولا يحبك منافق، و لولا أنت لم يعرف حزب الله». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۲۳، ح ۱]

۲. سوره ی نمل، آیه ۵۲.

۳. و أما قوله قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَيَّ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى قَالَ: هم آل محمد صلی الله علیه و آله و قوله: فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا قَالَ لَا تَكُونُ الْخِلَافَةُ فِي آلِ فُلَانٍ وَ لَا آلِ فُلَانٍ وَ لَا فُلَانٍ وَ لَا طَلْحَةَ وَ لَا الزَّبِيرَ. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۲۹]

۴. فی أصول الكافي الحسين بن محمد عن محمد بن أحمد النهدي عن عمرو بن

«أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ»^۱

عمران بن حصین گوید:

من و عمر بن خطاب نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم و علیؑ در کنار آن حضرت بود و چون رسول خدا ﷺ این آیه را قرائت نمود علیؑ مانند گنجشکی پرید و تعجب نمود و رسول خدا ﷺ به او فرمود: یا علیؑ تو را چه می‌شود؟ و علیؑ عرض داشت: برای چه بر آشفته نشوم در حالی که خداوند ما را خلفای روی زمین قرار می‌دهد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آرام باش، به خدا سوگند تا قیامت تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن، و تو را دشمن نمی‌دارد مگر منافق [کافر].^۲

عثمان عن رجل عن أبي الحسن عليه السلام قال: حق على الله ﷻ ان لا يعصى في دار الا
أضحاها للشمس حتى تطهرها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۴، ح ۸۸]

۱. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۲.

۲. الشيخ المفيد في (أمالیه)، قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي، قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مروان، قال: حدثني أبي، قال: حدثنا إبراهيم بن الحكم، عن المسعودي، قال: حدثنا الحارث بن حصيرة، عن عمران بن الحصين، قال: كنت أنا و عمر بن الخطاب جالسين، عند النبي ﷺ، و عليؑ جالس إلى جنبه، إذ قرأ رسول الله ﷺ: «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» قال: فانتفض عليؑ انتفاضة العصفور، فقال له النبي ﷺ: «ما شأنك تجزع؟» فقال: «ما لي لأجزع، والله يقول إنه يجعلنا خلفاء الأرض؟». فقال له النبي ﷺ: «لا تجزع، فوالله لا يحبك إلا مؤمن، و لا يبغضك إلا منافق». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص

۲۲۴، ح ۴]

مؤلف گوید:

این حدیث فراوان نقل شده است.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

این آیه در باره‌ی قائم آل محمد (علیهم السلام) نازل شده است، و به خدا سوگند اوست مضطر، که [چون قیام می‌کند] دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم (علیه السلام) می‌خواند، و خدا را می‌خواند و خداوند او را اجابت می‌نماید، و امر او را اصلاح می‌کند، و او را خلیفه خود در روی زمین قرار می‌دهد. سپس علی بن ابراهیم قمی گوید: و این مفاد آیه: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» است که تأویل آن بعد از تنزیل آن می‌باشد.^۲

۱. و یؤیده ما رواه أيضا عن أحمد بن محمد بن العباس (علیه السلام) عن عثمان بن هاشم بن الفضل عن محمد بن كثير عن الحارث بن حصيرة عن أبي داود السبيعي عن عمران بن حصين قال كنت جالسا عند النبي (صلى الله عليه وآله) و علي (عليه السلام) إلى جنبه إذ قرأ النبي (صلى الله عليه وآله) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ قال فارتعد علي (عليه السلام) فضرب النبي (صلى الله عليه وآله) بيده على كتفه وقال ما لك يا علي فقال يا رسول الله قرأت هذه الآية فخشيت أن نبتلى بها فأصابني ما رأيت فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) يا علي لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق إلى يوم القيامة. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۳۹۸، ح ۶]

۲. علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن الحسن بن علي بن فضال، عن صالح بن عقبة، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «نزلت في القائم من آل محمد (عليهم السلام)، هو والله المضطر، إذا صلى في المقام ركعتين، ودعا الله فأجابته، ويكشف السوء، ويجعله خليفة في الأرض» وهذا مما ذكرنا أن تأويله بعد تنزیله. [البرهان في تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۵، ح ۹]

اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

برای صاحب این امر غیبتی در بین این کوه‌ها خواهد بود. و با دست مبارک اشاره به ناحیه کوه ذی طوای مگه نمود، تا این که فرمود: غیبت او ادامه خواهد داشت تا زمانی که قبل از قیام خود یکی از موالی خود را بفرستد تا از یاران او سؤال کند: شما چند نفر هستید؟ و آنان گویند: ما قریب به چهل نفر می‌باشیم، پس به آنان گوید: حال شما چگونه خواهد بود، اگر صاحب الأمر خود را ببینید؟ و آنان گویند: «به خدا سوگند اگر او با کوه‌ها بخواهد جنگ کند ما در کنار او خواهیم بود» پس به آنان گفته می‌شود: «ده نفر از رؤسای خود را معرفی کنید» و آنان ده نفر را معرفی می‌کنند، و آن ده نفر با آن حضرت ملاقات می‌نمایند، و آقا به آنان شب آینده را وعده می‌دهد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! مثل این که می‌بینم او پشت خود را به حجر الأسود داده و با مردم مناشده می‌کند و می‌گوید: «ای مردم! کسی که می‌خواهد درباره‌ی خداوند با من سخن بگوید، بیاید. اکنون من از همه مردم به خدا سزاوارترم، ای مردم! چه کسی می‌خواهد درباره آدم با من سخن بگوید؟ همانا من از همه مردم به آدم سزاوارترم، ای مردم چه کسی می‌خواهد درباره نوح با من سخن بگوید؟ همانا من از همه مردم به نوح سزاوارترم، ای مردم! چه کسی می‌خواهد درباره ابراهیم با من سخن بگوید؟ همانا من از همه مردم به ابراهیم سزاوارترم، ای مردم! چه کسی می‌خواهد درباره موسی با من سخن بگوید؟ همانا من از همه مردم به موسی سزاوارترم، ای مردم! چه کسی می‌خواهد درباره عیسی با من سخن بگوید؟ همانا من از همه مردم به

عیسی سزاوارترم، ای مردم! چه کسی می خواهد درباره ی محمد ﷺ با من سخن بگوید؟ همانا من از همه مردم به محمد ﷺ سزاوارترم، ای مردم! چه کسی می خواهد درباره ی کتاب خدا (قرآن) با من سخن بگوید؟ همانا من از همه مردم به کتاب خدا سزاوارترم» و سپس نزد مقام ابراهیم (علیهم السلام) می آید و دو رکعت نماز می خواند، و به حقانیت خویش سوگند یاد می کند.

سپس امام باقر (علیهم السلام) فرمود:

به خدا سوگند او همان مضطری است که خداوند درباره ی او می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» و این آیه درباره ی او و برای او نازل شده است.^۱

۱. محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثني محمد بن علي التيملي، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، قال: حدثني غير واحد، عن منصور بن يونس بزرج، عن إسماعيل ابن جابر، عن أبي جعفر محمد بن علي (عليه السلام)، أنه قال: «يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - وأوماً بيده إلى ناحية ذي طوى - حتى إذا كان قبل خروجه انتهى المولى الذي معه حتى يلقى بعض أصحابه، فيقول كم أنتم هاهنا؟ فيقولون: نحواً من أربعين رجلاً. فيقول: كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو ناوأ الجبال لنا وأناها معه. ثم يأتيهم من القابلة، فيقول: أشيروا إلى رؤسائكم، أو خياركم عشرة، فيشيرون له إليهم، فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم، و يعدهم الليلة التي تليها».

ثم قال أبو جعفر (عليه السلام): والله، لكأنى أنظر إليه وقد أسند ظهره إلى الحجر، فينشد الله حقه، ثم يقول: يا أيها الناس، من يحاجني في الله، فأنا أولى الناس بالله، أيها الناس، من يحاجني في آدم، فأنا أولى الناس بآدم. أيها الناس، من يحاجني في نوح، فأنا أولى الناس بنوح، أيها الناس، من يحاجني في إبراهيم، فأنا أولى الناس بإبراهيم. أيها الناس، من يحاجني في موسى، فأنا أولى الناس بموسى، أيها الناس، من يحاجني بعيسى. فأنا أولى الناس بعيسى، أيها الناس، من يحاجني بمحمد ﷺ، فأنا أولى

مرحوم علی بن ابراهیم قمی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:
 به خدا سوگند، مثل این که می بینم حضرت قائم مهدی علیه السلام پشت خود
 را به حجرالأسود نموده... تا این که فرمود: به خدا سوگند مقصود از مضطر
 در کتاب خدا که می فرماید: (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ
 وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ) قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است، و اول کسی که با او
 بیعت می کند جبرئیل علیه السلام است و پس از او آن سی صد و سیزده نفر هستند،
 و آنان برخی با حرکت روی زمین به او ملحق می شوند، و برخی یک باره با
 طی الارض خود را به او می رسانند و از فراش خود ناپدید می شوند چنان که
 خداوند می فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ؛ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» و
 مقصود از خیرات ولایت [آل محمد صلی الله علیه و آله] است.^۱

الناس بمحمد صلی الله علیه و آله. أيها الناس، من يحاجني بكتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله.
 ثم ينتهي إلى المقام، فيصلی عنده ركعتين، وينشد الله حقه».
 ثم قال أبو جعفر علیه السلام: «وهو والله المضطر الذي يقول الله فيه: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ
 وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ فِيهِ نَزَلَتْ وَلَهُ». [البرهان في تفسير القرآن،
 ج ۴، ص ۲۲۵، ح ۱۰]

۱. حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي خالد الكابلي قال: قال أبو
 جعفر علیه السلام والله لكأني انظر إلى القائم عليه السلام وقد أسند ظهره إلى الحجر ثم ينشد الله
 حقه إلى ان قال علیه السلام: هو والله المضطر في كتاب الله في قوله: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ
 إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» فيكون أول من يبایعه جبرئیل علیه السلام
 ثم الثلاثمائة والثلاثة عشر رجلاً، فمن كان ابتلى بالمسير وافى ومن لم يبتل بالمسير
 فقد عن فراشه، وهو قول أمير المؤمنين علیه السلام: هم المفقودون عن فرشهم، وذلك قول
 الله: اسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً قال: الخيرات الولاية. [تفسير
 نور الثقلين، ج ۴، ص ۹۴، ح ۹۴]

«قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُنْعَثُونَ...»^۱
 مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج گوید:

یکی از توقیعات وارده از ناحیه حضرت صاحب الامر در پاسخ غلات که در جواب نامه محمد بن علی بن هلال کرخی وارد شده این است که فرمود: «ای محمد بن علی، خدای عزوجل منزه از توصیفات و اصفین است، و ما هرگز در علم و قدرت خداوند شریک نیستیم، و جز او کسی از غیب آگاه نیست همان گونه که خود می فرماید: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» و من و همه پدرانم از آدم و نوح و ابراهیم و موسی و پیامبران دیگر از اولین و نیز پدرانم از آخرین مانند رسول خدا ﷺ و علی بن ابیطالب و حسن و حسین و ائمه دیگر (صلوات الله عليهم أجمعين) تا زمان من، همگی بندهای خدا هستیم [و اگر از او روی بگردانیم مبتلای به سختی دنیا و عذاب و کوری در آخرت خواهیم شد] چنان که می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى.»^۲

۱. سوره نمل، آیه ۶۵. ۲. سوره طه، آیات ۱۲۶-۱۲۴.

۳. قوله تعالى: قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ الطبرسی فی (الاحتجاج)، قال: و مما خرج عن صاحب الزمان (صلوات الله عليه) ردا على الغلاة من التوقيع جوابا لكتاب كتب إليه على يدى محمد بن على بن هلال الكرخى: «يا محمد بن على، تعالى الله عما يصفون، سبحانه و بحمده، ليس نحن شركاء فى علمه و لافى قدرته، بل لا يعلم الغيب غيره كما قال فى محكم كتابه تبارك و تعالى: قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ، و أنا و جميع آبائى من الأولين آدم

در نهج البلاغه نقل شده که برخی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام چون از آن حضرت برخی از خبرهای آینده را شنیدند گفتند: «لَقَدْ أُعْطِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ؟» و آن حضرت تبسم نمود و به سؤال کننده فرمود:

این علم غیب نیست، و این چیزی است که من از صاحب علمی آموخته‌ام، و علم غیب، علم به برپا شدن قیامت می‌باشد [که در چه زمانی واقع خواهد شد؟] و آن اختصاص به خداوند دارد چنان که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...» و اوست که می‌داند فرزند در رحم پسر است یا دختر، و زشت است یا زیبا، و سخی است یا بخیل، و شقی است یا سعید، و اهل دوزخ و هیزم جهنم است یا هم نشین پیامبران است در بهشت؟ و این‌ها علم غیب است که جز خداوند کسی نمی‌داند، و غیر از این‌ها علومی است که خداوند به پیامبر خود آموخته و آن حضرت به من آموخته و از خداوند خواسته است که در سینه من بماند...^۱

و نوح و إبراهيم و موسى و غيرهم من التبيين، و من الآخرين محمد رسول الله و على بن ابي طالب و الحسن و الحسين و غيرهم ممن مضى من الأئمة (صلوات الله عليهم أجمعين) إلى مبلغ أيامي و منتهى عصرى عبید الله عليه السلام، يقول الله تعالى: مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى. [البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۳۹، ح ۱]

۱. فى نهج البلاغة كلام يؤمى به عليه السلام الى وصف الأتراك: كأنى أراهم قوما كأن وجوههم المجان المطرقة يلبسون السرق و الدباج و يعتقبون الخيل العتاق و يكون هناك استحرار قتل حتى يمشى المجروح على المقتول و يكون المفلت أقل من المأسور فقال له بعض أصحابه: لقد أعطيت يا أمير المؤمنين علم الغيب؟ فضحك؟ وقال للرجل و كان كلبيا: يا أخا كلب ليس هو بعلم غيب، وانما هو تعلم من ذى علم، و

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «بَلِ اِدَارَكَ عَلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ...» گوید:
 «علموا ما كانوا جهلوا في الدنيا» یعنی آنان در قیامت نسبت به آنچه در دنیا
 جاهل به آن بودند عالم می شوند.^۱

سوره ی نمل، آیات ۷۶ تا ۹۳

متن:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُضُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾ وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالُوا كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِنَا وَلَمْ نُحِطْ بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٨٥﴾ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ

انما علم الغیب علم الساعة و ما عدده الله سبحانه بقوله: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» الآية فيعلم سبحانه ما في الأرحام من ذكر أو أنثى، و قبیح أو جمیل، و سخی أو بخیل، و شقی أو سعید. و من یكون للنار حطباً، و فی الجنان للنبيين مرافقاً، فهذا علم الغیب الذی لا یعلمه الا الله، و ما سوى ذلك فعلم الله نبيه صلى الله عليه وآله فعلمنيه، و دعا لی أن یعیه صدری و تضطم علیه جوارحی. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۵، ح ۹۶]

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم: بَلِ اِدَارَكَ عَلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ يقول: علموا ما كانوا جهلوا في الدنيا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۶، ح ۹۷]

فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدَى لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿٩٢﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾



لغات:

«صَمَّ» جمع أصمّ به معنای کروناشنوا می باشد، چنان که «بُكِمَ» جمع أبکم به معنای گنگ و «عُمِيَ» جمع أعمی به معنای کوراست، و «إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ» قول به معنای مقول [یعنی ما وعدوه من البعث و العذاب] است، و مقصود از «دَابَّةِ الْأَرْضِ» طبق روایات فراوان امیر المؤمنین علیه السلام است، که به دست او عصای موسی و خاتم سلیمان می باشد و بر مؤمن و کافر نشانه و علامت می گذارد، و «يُوزَعُونَ» یعنی يُحْبَسُونَ، و در روایات، تفسیر به رجعت شده است، و حشر اکبر قیامت است، چرا که می فرماید: «وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» و «داخرین» به معنای صاغرین است، و «من جاء بالحسنة» حسنة، در این آیه به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام به معنای محبت اهل البيت، و «سَيِّئَةٍ» به معنای بغض اهل البيت علیه السلام است، و «البلدة الذي حرّمها» یعنی جعلها حرماً آمناً.

ترجمه:

این قرآن اکثر چیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آنان بیان می‌کند (۷۶) و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است! (۷۷) پروردگارتو میان آن‌ها در قیامت به حکم خود داوری می‌کند و اوست قادر دانا. (۷۸) پس بر خدا توکل کن، که تو بر حق آشکار هستی! (۷۹) مسلماً تو نمی‌توانی سختی را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند فراخوانی! (۸۰) و نیز نمی‌توانی کوران را از گم‌راهیشان برهانی تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند! (۸۱) و هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند. (۸۲) (به خاطر آور) روزی را که ما از هرامتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آن‌ها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند! (۸۳) تا زمانی که (به پای حساب) می‌آیند، (به آنان) می‌گوید: «آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق بر نیامدید؟! شما چه اعمالی انجام می‌دادید؟!» (۸۴) در این هنگام، فرمان عذاب به خاطر ظلم‌شان بر آن‌ها واقع می‌شود، و آن‌ها سخنی ندارند که بگویند! (۸۵) یا ندیدند که ما شب را برای آرامش آن‌ها قرار دادیم و روز را روشنی بخش؟! در این امور نشانه‌های روشنی است برای کسانی که ایمان می‌آورند (و آماده قبول حقند). (۸۶) و (به خاطر آورید) روزی را که در «صور» دمیده می‌شود، و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند! (۸۷) کوه‌ها را

می بینی، و آن‌ها را ساکن و جامد می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده او از کارهایی که شما انجام می‌دهید مسلماً آگاه است! (۸۸) کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از وحشت آن روز در امانند! (۸۹) و آن‌ها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می‌شوند آیا جزایی جز آنچه عمل می‌کردید خواهید داشت؟! (۹۰) (بگو:) من مأمورم پروردگار این شهر (مقدس مکه) را عبادت کنم، همان کسی که این شهر را حرمت بخشیده در حالی که همه چیز از آن اوست! و من مأمورم که از مسلمین باشم (۹۱) و این که قرآن را تلاوت کنم! هر کس هدایت شود بسود خود هدایت شده و هر کس گمراه گردد (زیانش متوجه خود اوست) بگو: «من فقط از اندازکنندگانم!» (۹۲) بگو: «حمد و ستایش مخصوص ذات خداست بزودی آیاتش را به شما نشان می‌دهد تا آن را بشناسید و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست!» (۹۳)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۱

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

من از طرف خداوند قسمت کننده‌ی بهشت و دوزخ هستم، و کسی داخل دوزخ نمی‌شود مگر با تعیین من، و من فاروق اکبر و امام و پیشوای کسانی هستم که بعد از من می‌آیند، و من امانتدار صاحب امانت، پیش از خود هستم، و جز احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی بر من پیشی نمی‌گیرد، و من او بر یک مسلک

وروش هستيم، با اين تفاوت كه نام وى با نام من متفاوت است و به من شش چيز داده شده است: علم منايا [ورؤياها] و علم بلاها و علم وصايا و فصل خطاب، و من صاحب رجعت ها [و حمله هاى آتشين] و صاحب دولت دول، و صاحب عصا و ميسم [و نشان گذارى] هستم، و من همان دابّة الأرض هستم كه با مردم سخن مى گويد.^۱

امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

رسول خدا صلى الله عليه وآله در مسجد به اميرالمؤمنين عليه السلام برخورد نمود كه رمل ها را زير سر مبارك خود قرار داده و به خواب رفته بود، پس با پاى خود او را حركت داد و فرمود: «اى «دَابَّةُ الْأَرْضِ» برخيز!» پس يكي از اصحاب عرضه داشت: يا رسول الله! ما مى توانيم همدى گرا با اين نام صدا بزنيم؟ فرمود: نه والله، اين نام، مخصوص او مى باشد، و اوست همان «دَابَّةُ الْأَرْضِ» كه خداوند در قرآن از او ياد نموده و مى فرمايد: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ». سپس فرمود: يا على، هنگامى كه آخر الزمان فرا مى رسد، خداوند تو را در زيباترين صورت خارج

۱. محمّد بن يعقوب: عن محمّد بن يحيى، وأحمد بن محمّد، جميعاً، عن محمّد بن الحسن، عن على بن حسان، قال: حدثنى أبو عبد الله الرياحى، عن أبى الصامت الحلوانى، عن أبى جعفر عليه السلام، قال: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: أنا قسيم الله بين الجنة والنار، لا يدخلهما داخل إلا على حد قسمتى، وأنا الفاروق الأكبر، وأنا الإمام لمن بعدى، والمؤدى عمن كان قبلى، لا يتقدمنى أحد إلا أحمد عليه السلام، وإنى وإياه لعلى سبيل واحد، إلا أنه هو المدعو باسمه، ولقد أعطيت الست، علم المنايا والبلايا، والوصايا، وفصل الخطاب، وإنى لصاحب الكرات ودولة الدول، وإنى لصاحب العصا والميسم، والدابة التى تكلم الناس». [البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۱]

می‌کند، و به دست تو میسّم و علامت داغ گذاری خواهد بود و توبه و سیله آن دشمنان خویش را داغ می‌گذاری، پس شخصی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: مردم می‌گویند: آن دابّه «تُكَلِّمُهُمْ» یعنی آنان را مجروح می‌کند؟ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از این سخن خشمگین شد و فرمود: «خدا آنان را در دوزخ مجروح نماید، معنای «تُكَلِّمُهُمْ» از کلام و سخن گفتن است و این آیه مربوط به رجعت می‌باشد، چنان که خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بَيِّنَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عَلِمْنَا أَنَّمَاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» سپس فرمود: مقصود از «آیات» امیرالمؤمنین و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند» پس آن مرد گفت: «عامّه [یعنی اهل تستن] گویند: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» مربوط به قیامت است؟» و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ او فرمود: «آیا در قیامت خداوند از هراتمی گروهی را محشور می‌کند و بقیّه را رها می‌نماید؟!»

بنابراین، این آیه مربوط به قیامت نیست بلکه مربوط به رجعت است، و آیه مربوط به قیامت این آیه است «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا.»^{۱۵}

۱. سوره ی کهف، آیه ۴۷.

۲. علی بن ابراهیم، قال: حدثنی اُبی، عن ابن اُبی عمیر، عن اُبی بصیر، عن اُبی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ، قال: «انتهی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إلى امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و هو نائم فی المسجد، و قد جمع رملا و وضع رأسه علیه، فحرکه برجلیه، ثم قال له: قم، یا دابة الأرض، فقال رجل من أصحابه: یا رسول الله، أیسمی بعضنا بهذا الاسم؟ فقال: لا والله، ما هو إلا له خاصة، و هو الدابة التي ذکرها الله تعالی فی کتابه و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. ثم قال: یا علی، إذا کان آخر الزمان، أخرجک الله فی أحسن صورة، و معک میسّم، تسم به أعداءک». فقال رجل لأبی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: إن الناس یقولون: هذه الدابة إنما تکلمهم؟ فقال أبو عبد

مؤلف گوید:

مضمون روایت فوق در چندین روایت نقل شده است و ما به همین اندازه بسنده کردیم.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ * وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱
امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «حَسَنَةً» معرفت به ولایت و محبت ما اهل البيت است، و «سَيِّئَةً» به معنای انکار ولایت، و بغض و دشمنی با ما اهل البيت است.^۲

الله (علیه السلام): «کلمهم الله فی نار جهنم، وإنما هو یکلّمهم من الکلام، والدلیل علی أن هذا فی الرجعة قوله: وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالُوا كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِنَا وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، قال - الآيات أمير المؤمنين، والأئمة (علیهم السلام)».

فقال الرجل لأبي عبد الله (علیه السلام): إن العامة تزعم أن قوله: وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، عنى فى القيامة، فقال أبو عبد الله (علیه السلام): «أفیحشر الله من كل امة فوجا، ویدع الباقين؟! لا، ولكنه فى الرجعة، و أما آية القيامة فهى: وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمُ أَحَدًا».

[البرهان فى تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۸، ح ۳]

۱. سوره ی نمل، آیات ۸۹ و ۹۰.

۲. محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن اورمة، و محمد بن عبد الله، عن على بن حسان، عن عبد الرحمان بن كثير، عن ابي عبد الله (علیه السلام)، قال: «قال أبو جعفر (علیه السلام): دخل أبو عبد الله الجدلى على أمير المؤمنين (علیه السلام)، فقال له: يا أبا عبد الله، ألا أخبرك بقول الله (تعالى): مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؟ قال: بلى - يا أمير المؤمنين - جعلت فداك. فقال: الحسنه معرفة الولاية، وحبنا أهل البيت، والسئته إنكار الولاية، و بغضنا أهل البيت». [البرهان فى تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۳۲، ح ۲]

جابر گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»^۱، فرمود: هر کس ولایت اوصیای از آل محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفته باشد، و از آنان پیروی کند، خداوند ولایت پیامبران گذشته و مؤمنین نخست را بر او می افزاید، تا ولایت او به ولایت آدم علیه السلام برسد، چنان که می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» و مقصود از «خَيْرٌ مِنْهَا»، دخول در بهشت است، و در آیه دیگر می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^۲، یعنی پاداش مودّتی که از شما خواستم و جز آن را نخواستم، برای خود شماست، چرا که شما به وسیله آن هدایت می شوید و از عذاب قیامت نجات پیدا می کنید.^۳

عَمَّار ساباتی گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: ابوامیه از شما نقل کرد که فرموده‌اید: «با داشتن ایمان هیچ عمل خلافی به انسان آسیب نمی رساند، و با داشتن کفر هیچ عمل خیری برای انسان سودی ندارد؟» امام صادق علیه السلام فرمود: او از تفسیر این کلام از من سؤال نکرد، و مقصود من این بود که هر کس ولایت امام - از آل محمد صلی الله علیه و آله - را پذیرفته باشد، و اعمال خیری انجام دهد، از او پذیرفته

۱. سوره ی شوری، آیه ی ۲۳. ۲. سوره ی سبأ، آیه ی ۴۷.

۳. و عنه: عن علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن علی بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر علیه السلام، فی قول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا». قال: «من توالى الأوصياء من آل محمد، واتبع آثارهم، فذاك يزيد ولایة من مضى من التّبيين والمؤمنين الأولین، حتّى تصل ولایتهم إلى آدم علیه السلام، وهو قول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا، يدخل الجنة، وهو قول الله صلی الله علیه و آله: ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ يقول: أجر المودة الذى لم أسألکم غیره، فهو لکم، تهتدون به و تنجون من عذاب يوم القيامة». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۳۲، ح ۳]

می شود و پاداش چندین برابر و فراوانی به او خداوند می دهد، و نیز کسانی که ولایت امام جائری را که از طرف خداوند تعیین نشده است را پذیرفته باشند، هیچ عمل صالحی از آنان پذیرفته نمی شود».

ابو امیه گفت: «مگر این نیست که خداوند می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِّنْ فِرْعَ يَوْمِنِذِ آمُنُونَ»؟ پس چگونه عمل صالح برای کسانی که ولایت ائمه جور را پذیرفته اند سودی ندارد؟»

امام صادق علیه السلام فرمود:

آیا تو می دانی مقصود از «حَسَنَةٌ»، در این آیه چیست؟ مقصود از «حَسَنَةٌ»، معرفت به امام و اطاعت از اوست، چنان که خداوند می فرماید: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فُكِبَتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، و مقصود از «سَيِّئَةٌ»، انکار امام من عند الله است.

سپس فرمود:

کسی که در روز قیامت با ولایت امام جائری - که از ناحیه خداوند نمی باشد - بیاید و منکر حق ما باشد، و ولایت ما را انکار نموده باشد، خداوند متعال او را با صورت به آتش دوزخ می افکند^۱.

۱. و عنه، قال: أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد الزراري، قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمار بن موسى الساباطي، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن أبا امية يوسف بن ثابت حدث عنك أنك قلت: «لا يضر مع الإيمان عمل، ولا ينفع مع الكفر عمل». فقال: «إنه لم يسألني أبو امية عن تفسيرها، إنما عنيت بهذا أنه من عرف الإمام من آل محمد عليهم السلام وتولاه، ثم عمل لنفسه بما شاء من عمل الخير، قبل منه ذلك، و ضوعف له أضعافا كثيرة، فانتفع بأعمال الخير مع

مؤلف گوید:

روایات فراوانی در کتب حدیث شیعه به این معنا وارد شده است، و ما خلاصه آن‌ها را نقل نمودیم و از طریق اهل تسنن نیز در ذیل آیه فوق این روایت نقل شده است، چنان که در تفسیر جبری از ابو عبد الله جدلی نقل شده که گوید: من خدمت علی ع رسیدم و آن حضرت به من فرمود: آیا به تو خبر بدهم از آن «حَسَنَة» ای که هر کس روز قیامت بیاورد خداوند او را داخل بهشت می‌نماید و پاداش‌هایی به او می‌دهد؟ و آیا به تو خبر بدهم از «سَيِّئَة» ای که هر کس روز قیامت بیاورد، خداوند او را با صورت به آتش می‌افکند و هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد؟ جدلی گوید: گفتم: آری یا امیرالمؤمنین. فرمود: «حَسَنَة» دوستی با ما اهل بیت است و «سَيِّئَة» دشمنی با ما اهل بیت است.^۱

المعرفة، فهذا ما عنيت بذلك. وكذلك لا يقبل الله من العباد الأعمال الصالحة التي يعملونها إذا تولوا الإمام الجائر، الذي ليس من الله تعالى». فقال له عبد الله بن أبي يعفور: أليس الله تعالى قال: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَنَعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فكيف لا ينفع العمل الصالح من تولى أئمة الجور؟ فقال أبو عبد الله ع: «و هل تدري ما الحسنه التي عنها الله تعالى في هذه الآية؟ هي معرفة الإمام، وطاعته: وقد قال الله ع: وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، و إنما أراد بالسيئة إنكار الإمام الذي هو من الله تعالى».

ثم قال أبو عبد الله ع: «من جاء يوم القيامة بولاية إمام جائر ليس من الله، وجاء منكرا لحقنا، جاحدا لولايتنا، أكبه الله تعالى يوم القيامة في النار». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۳۳، ح ۵]

۱. و عنه، قال: حدثنا علي بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن عبد الله بن جبلة الكناني، عن سلام بن أبي عمرة الخراساني، عن أبي الجارود، عن أبي عبد الله

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا...»، نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: خدایا بیش از این به من عطا کن، پس این آیه نازل شد «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست که کثیری که خدا می فرماید قابل شماره نیست و نهایت ندارد.^۱

«إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»^۲

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که قریش کعبه را خراب کردند سنگی در زیر ارکان آن یافتند و نوشته ای بر آن بود و مردی را دعوت کردند تا آن نوشته را خواند، و آن نوشته چنین بود:

«أَنَا اللَّهُ ذُو بَكَّةَ حَرَّمْتُهَا يَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَوَضَعْتُهَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ

الجدلی، قال: قال لي أمير المؤمنين (عليه السلام): «ألا أخبرك بالحسنة التي من جاء بها آمن من فزع يوم القيامة، والسيئة التي من جاء بها كب على وجهه في نار جهنم؟». قلت: بلى، يا أمير المؤمنين. قال: «الحسنة حبنا أهل البيت، والسيئة بغضنا أهل البيت». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۷]

۱. فی کتاب معانی الاخبار حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن أبي أيوب الخزاز قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: لما نزلت هذه الآية على النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» قال رسول الله: أَللَّهُمَّ زِدْنِي فَاذِلَّ اللَّهُ (صلى الله عليه وآله وسلم): «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» فعلم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ان الكثير من الله لا يحصى وليس له منتهى. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۱۲۶]

۲. سوره ی نمل، آیات ۹۱ و ۹۲.

وَحَفَفْتُهَا بِسَبْعَةِ أَمْلاَكٍ حَقًّا»، یعنی من پروردگار صاحب کعبه هستم و در روزی که آسمان‌ها و زمین را تجلیل نمودم کعبه را صاحب حرمت نمودم و آن را بین این دو کوه قرار دادم و به وسیله هفت نفر از ملائکه آن را حفظ کردم.^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرماید:

هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مکه آمد و آن را فتح نمود، درب کعبه را باز کرد و دستور داد تا تصاویر داخل کعبه را محو کنند، و سپس دو طرف درب کعبه را گرفت و فرمود: «ای مردم آگاه باشید که خداوند هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین مکه را حرام نمود [و به آن حرمت داد] از این رو مکه تا قیامت حرام خواهد بود، و صید آن دنبال نمی‌شود، و درخت آن قطع نمی‌گردد، «وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا»، یعنی گیاه آن قطع نمی‌شود و گم شده آن برای کسی حلال نیست جز آن که بخواهد معرفی کند» پس عباس عرض کرد: «یا رسول الله، مگر گیاه خوشبوی اذخر؟» پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِلَّا الْإِذْخِرَ».^۲

۱. فی الکافی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن علی بن النعمان عن سعید الأعرج عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام قال: ان قريشا لما هدموا الكعبة وجدوا في قواعد حجرا فيه كتاب لم يحسنوا قراءته، حتى دعوا رجلا فقرأه فاذا فيه: انا الله ذوبكة حرمتها يوم حلت السموات والأرض، ووضعها بين هذين الجبلين وحففتها بسبعة أملاك حفا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۵، ح ۱۳۴]

۲. علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عیسی عن حریر عن ابي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام قال: لما قدم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مكة يوم افتتحها فتح باب الكعبة فأمر بصور في الكعبة فطمست، فأخذ بعضادتي الباب فقال: الا ان الله قد حرم مكة يوم خلق السموات والأرض، فهي حرام بحرام الله الى يوم القيامة لا ينفر صيدها ولا يعضد شجرها، ولا يختلى خلاها، ولا تحل لقطتها الا لمنشد فقال العباس: يا رسول الله الا الإذخر فانه للقبر والبيوت فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الا الإذخر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۵، ح ۱۳۶]

معاویة بن عمّار گوید: رسول خدا ﷺ روز فتح مکه فرمود:

خداوند هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین مکه را حرام نمود و تا قیامت حرام خواهد بود، و بر احدی قبل از من و بعد از من حلال نخواهد شد، و برای من نیز حلال نخواهد بود مگر یک ساعت از روز.^۱

«وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيَرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از آیات در این آیه امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند که چون در رجعت به دنیا باز می‌گردند، دشمنان، آنان را می‌شناسند، و شاهد این معنا سخن امیرالمؤمنین (علیهم السلام) است که می‌فرماید: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي»،

یعنی به خدا سوگند، خدا را آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست.^۳

ابوحزمه ثمالی گوید: به امام باقر (علیهم السلام) گفتم: فدای شما شوم، شیعیان شما از

تفسیر آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ»^۴، سؤال می‌کنند. فرمود:

«من مختار هستم که اگر بخواهم به آنان پاسخ بدهم و اگر نخواهم ندهم»

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه و محمد بن اسمعيل عن الفضل بن شاذان جميعا عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمّار قال: قال رسول الله ﷺ يوم فتح مكة: ان الله حرم مكة يوم خلق السموات والأرض وهي حرام الى أن تقوم الساعة، لم تحل لأحد قبلي ولا تحل لأحد بعدى ولم تحل لي الا ساعة من نهار. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۱۳۷]

۲. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۹۳.

۳. قال الله ﷻ: «وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْلِهِ سَيَرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا قَالَ الْآيَاتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةِ (علیهم السلام) إِذَا رَجَعُوا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ، وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الْآيَاتِ هُمُ الْأئِمَّةُ قَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیهم السلام) وَ اللهُ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي، فَإِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ فِي الدُّنْيَا. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۳۲]

۴. سوره‌ی نبأ، آیات ۱ و ۲.

سپس فرمود: «ولکن به تو از تفسیر آن خبر می دهم» گفتم: مقصود از «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ»، چیست؟ [و مقصود از نبأ عظیم کدام است؟] فرمود: این آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است، و او می فرمود: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ نَبَأٌ هُوَ أَعْظَمُ مِنِّي»^۱

مؤلف گوید:

تفسیر آیات به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در ذیل آیه «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲، گذشت.

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن أبي عمير، أو غيره، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ، قال: قلت له: جعلت فداك، إن الشيعة يسألونك عن تفسير هذه الآية: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ، قال: «ذلك إلی، إن شئت أخبرتهم، وإن شئت لم أخبرهم - ثم قال - لكنی أخبرک بتفسیرها». قلت: عم يتساءلون؟ قال: فقال: «هي في أمير المؤمنين (صلوات الله عليه)، كان أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) يقول: ما لله عَلَيْهِ السَّلَامُ آية هي أكبر مني، ولا لله من نبأ أعظم مني». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۳۷، ح ۲]

۲. سوره ی یونس، آیه ۱۰۱.

سوره‌ی قصص

محلّ نزول: مکه‌ی مکّرمه،

به جز آیات ۵۲ تا ۵۵ که در مدینه‌ی منوره نازل شده؛
و آیه‌ی ۸۵ که در جُحفه - هنگام هجرت - نازل شده است.
ترتیب نزول: بعد از سوره‌ی نمل نازل شده است.^۱
عدد آیات: ۸۸ آیه.

ثواب قرائت سوره‌ی قصص

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس سوره‌های «طواسین» سه گانه را در شب جمعه بخواند، از اولیای خدا
و در جوار الهی و پناه او خواهد بود، و در دنیا هرگز بیم و ترسی نخواهد داشت،
و در آخرت پاداشی به او داده می‌شود تا خشنود گردد بلکه فوق خشنودی او باشد،
و خداوند یکصد نفر از حورالعین را به او تزویج می‌نماید.^۲

۱. تفسیر برهان.

۲. فی کتاب ثواب الأعمال باسناده عن ابي عبد الله عليه السلام قال: من قرأ سور الطواسين الثلاث
فی ليلة الجمعة كان من اولياء الله و فی جواره و کنفه، لم یصبه فی الدنيا بؤس أبدا،
و أعطی فی الآخرة حتّی یرضی و فوق رضاه، و زوجه الله مائة زوجة من الحورالعین.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۱]

و از آن حضرت نیز نقل شده که فرمود:

کسی که سوره‌ی قصص را بنویسد و بر کسی که مبطون باشد و یا بیماری طحال و کبد و شکم و ورم داشته باشد، بیاویزد، و یا آن را بنویسد و بشوید و آب آن را بنوشد، درد از او برطرف می‌شود، با اذن خداوند متعال.^۱
مؤلف گوید:

این روایات در اوّل سوره شعرا گذشت، مراجعه شود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

کسی که سوره‌ی قصص را بخواند، خداوند به عدد کسانی که حضرت موسی علیه السلام را تصدیق و یا تکذیب کرده‌اند ده حسنه و پاداش به او می‌دهد، و هر ملکی که در آسمان‌ها و زمین است روز قیامت شهادت می‌دهند که او صادق بوده است نسبت به آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۲.

۱. و عن الصادق عليه السلام: «من كتبها، و علقها على المبطون، و صاحب الطحال، و وجع الكبد، و وجع الجوف، يكتبها و يعلقها عليه، و أيضا يكتبها في إناء و يغسلها بماء المطر، و يشرب ذلك الماء، زال عنه ذلك الوجع و الألم، و يشفى من مرضه، و يهون عنه الورم، بإذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۴، ح ۳]

۲. ابی بن کعب عن النبی صلی الله علیه و آله قال: و من قرء طسم القصص اعطى من الأجر عشر حسنات بعدد من صدق بموسى و كذب به، و لم يبق ملك فى السموات و الأرض الا شهد له يوم القيامة انه كان صادقا، ان كل شىء هالك الا وجهه. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۳]

سوره ی قصص، آیات ۱ تا ۴۳

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم ﴿۱﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۴﴾ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۵﴾ وَنُكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿۶﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۷﴾ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿۸﴾ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنَ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰﴾ وَقَالَتِ لِأَخْتِهِ فُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ

جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿١٢﴾ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَا تَعْلَمَ أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢٠﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَّاجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ

أَيَّمَا الْأَجَلِينَ فَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا لَمْ يَعْقِبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ ﴿٣١﴾ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿٣٣﴾ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾ قَالَ سَنَسُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ

لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾



لغات:

«قَصِيه» از قَصَّ به معنای پی گیری کردن و به جستجوی چیزی رفتن است، و قَصَص نیز به معنای به دنبال رفتن است، و «قِصَاص» دنبال کردن جانی است برای تلافی جنایت، و «فَبَصَرْتُ بِهِ عَنْ جُنْبٍ» یعنی أَبْصَرْتَهُ عَنْ بُعْدٍ، و «مَرَضِع» جمع مرضعة به معنای دایه است، و «ناصحون» از نصح به معنای خیرخواهی و اخلاص عمل از فساد است، و آن نقیض غَش می باشد، و «وَكَزَه» یعنی دَفَعَه، و بعضی گفته اند: «وَكَزَه» یعنی مشتى به اوزد، و «لَكَزَوْا لَهْرًا» نیز به همین معناست، و «تَرَقَّبُ» به معنای انتظار است، و «اِشْتَصْرَاحُ» فریادرسی برای نجات از دشمن است، و «اِئْتِمَارُ» و «اِرْتِيَاءُ» به معنای تشاؤر است، و «اِسْتِمْرَالِقَوْمِ وِارْتَاءُ» به یک معناست، و «تَلْقَاءُ مَدِينٍ» یعنی هذاؤه، و «مَنْ تَلْقَاءُ نَفْسِهِ» یعنی مَنْ حَذَاءُ دَاعِي نَفْسِهِ، و «سَوَاءُ السَّبِيلِ» یعنی وسط الطريق، و «زَادَ شَاتَهُ اَوْ اِبْلَهُ عَنِ الشَّيْءِ» یعنی حبسه و منعه عنه، و «خَطْبُ» امر بزرگ و با اهميت را گویند، و «خِطْبَةٌ وَ خُطْبَةٌ وَ خِطَابٌ» نیز چیز دارای عظمت و اهميت است، و «وَمَا خِطْبِكَمَا» یعنی و ما شأنکما و «رِعَاءُ» جمع راعی به معنای چوپان است، و به «رَعِيَانٍ وَ رِعَاةٍ» نیز جمع بسته می شود، و «جَدْوَةٌ» به معنای قطعه ای از هیزم آتش گرفته است، و «صَرْحٌ» بنای عالی مانند قصر است، و اصل صَرْح و تصریح به معنای ظهور و اظهار است، و «تَبَدُّ» به معنای القا و طرح است، و «مَنْبُودٌ» به معنای مطروح است، و «قَبِیحٌ» به معنای ابعاد است و «قَبَّحَهُ اللهُ» یعنی ابعده، أو جعله قبیحاً، و بعضی گفته اند: قَبَّحَهُ یعنی اهلکه.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

طسم! (۱) این ها از آیات کتاب مبین است! (۲) ما از داستان موسی و فرعون

بحقّ بر تو می خوانیم، برای گروهی که (طالب حقّند و) ایمان می آورند! (۳) فرعون در زمین برتری جوینی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت او به یقین از مفسدان بود! (۴) ما می خواهیم بر مستضعفان زمین متّ نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! (۵) و حکومت شان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن‌ها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم! (۶) ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی گردانیم، و او را از رسولان قرار می دهیم!» (۷) هنگامی که مادر بفرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوه‌شان گردد! مسلماً فرعون و هامان و لشکریانشان خطا کار بودند. (۸) همسر فرعون (چون دید آن‌ها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: «نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را بعنوان پسر خود برگزینیم!» و آن‌ها نمی فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می پروراند!) (۹) (سرانجام) قلب مادر موسی از همه چیز (جزیاد فرزندش) تهی گشت و اگر دل او را (بوسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند! (۱۰) و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن!» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد در حالی که آنان بی خبر بودند. (۱۱) ما همه زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم (تا تنها به آغوش مادر بازگردد) و خواهرش (که بیتابی مأموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد) گفت: «آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و

خیرخواه او باشند؟!» (۱۲) ما او را به مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است ولی بیشتر آنان نمی دانند! (۱۳) و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم! (۱۴) او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند یکی از پیروان او بود (و از بنی اسرائیل)، و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد) موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است» (۱۵) (سپس) عرض کرد: «پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم مرا ببخش!» خداوند او را بخشید، که او غفور و رحیم است! (۱۶) عرض کرد: «پروردگارا! بشکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود!» (۱۷) موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای (و در جستجوی اخبار) ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می زند و از او کمک می خواهد، موسی به او گفت: «تو آشکارا انسان (ماجراجو و) گمراهی هستی!» (۱۸) و هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد، (فریادش بلند شد)، گفت: «ای موسی می خواهی! مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی؟! تو فقط می خواهی جباری در روی زمین باشی، و نمی خواهی از مصلحان باشی!» (۱۹) (در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر [مرکز فرعونیان] آمد و گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند فوراً از شهر خارج شو، که من از خیرخواهان توام!» (۲۰) موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر

لحظه در انتظار حادثه‌ای عرض کرد: «پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش!» (۲۱) و هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: «امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند!» (۲۲) و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آنان دوزن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند موسی) به آن دو گفت: «کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟!)) گفتند: «ما آن‌ها را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند و پدر ما پیر مرد کهنسالی است (وقادر بر این کارها نیست.)!» (۲۳) موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم!» (۲۴) ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او [شعیب] آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!» (۲۵) یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است.)!» (۲۶) (شعیب) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست من نمی‌خواهم کار سنگینی بردوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت» (۲۷) (موسی) گفت: «(مانعی ندارد)، این قراردادی میان من و تو باشد البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم)! و خدا بر آنچه ما می‌گوییم گواه است!» (۲۸) هنگامی

که موسی مدّت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید! به خانواده اش گفت: «درنگ کنید که من آتشی دیدم! (می روم) شاید خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله ای از آتش تا با آن گرم شوید!» (۲۹) هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست درّه، در آن سرزمین پربرکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان! (۳۰) عصایت را بیفکن!» هنگامی که (عصا را افکند و) دید همچون ماری با سرعت حرکت می کند، ترسید و به عقب برگشت، و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! ندا آمد: «برگرد و نترس، تو در امان هستی!» (۳۱) دستت را در گریبان خود فروبر، هنگامی که خارج می شود سفید و درخشان است بدون عیب و نقص و دست هایت را بر سینه ات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود! این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قوم فاسقی هستند!» (۳۲) عرض کرد: «پروردگارا! من یک تن از آنان را کشته ام می ترسم مرا به قتل برسانند!» (۳۳) و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند می ترسم مرا تکذیب کنند!» (۳۴) فرمود: «بزودی بازوان تو را بوسیله برادرت محکم (و نیرومند) می کنیم، و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی یابند شما و پیروانتان پیروزید!» (۳۵) هنگامی که موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این چیزی جز سحر نیست که بدروغ به خدا بسته شده ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!» (۳۶) موسی گفت: «پروردگرم از حال کسانی که هدایت را از نزد او آورده اند، و کسانی که عاقبت نیک سرا (ی دنیا و آخرت) از آن آن هاست آگاه تر است! مسلماً ظالمان رستگار نخواهند شد!» (۳۷) فرعون

گفت: «ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما برای تحقیق بیشتر،) ای هامان، برایم آتشی بر گل بیفروز (و آجرهای محکم بساز)، و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم هر چند من گمان می‌کنم او از دروغگویان است!» (۳۸) (سرانجام) فرعون و لشکریانش بدون حَقّ در زمین استکبار کردند، و پنداشتند بسوی ما بازگردانده نمی‌شوند! (۳۹) ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود! (۴۰) و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و روز رستاخیزیاری نخواهند شد! (۴۱) و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم و روز قیامت از زشت‌رویانند! (۴۲) و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک نمودیم کتابی که برای مردم بصیرت‌آفرین بود، و مایه هدایت و رحمت شاید متذکر شوند! (۴۳)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * تَتْلُوْا عَلَيْكَ مِنْ نَّبَاِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ»^۱

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هنگامی که مرگ یوسف بن یعقوب فرارسید، او آل یعقوب را جمع نمود - و آنان هشتاد نفر بودند - و به آنان فرمود: «زود است که قبطیان [و طرفداران فرعون] بر شما مسلط شوند و سخت شما را تحت فشار و عذاب قرار بدهند، و خداوند شما را به دست مردی از فرزندان لای بن یعقوب به نام موسی بن عمران - که جوانی گندم‌گون و بلند قامت و دارای موهای پیچیده می‌باشد

- نجات خواهد داد» از این رو بنی اسرائیل [از عشق به موسی] بسا فرزند خود را عمران نامگذاری می‌کردند، و عمران فرزند خود را موسی می‌نامید.

ابان بن عثمان راوی حدیث فوق از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: هنوز موسی بن عمران قیام نکرده بود که قبل از او پنجاه نفر کذاب از بنی اسرائیل قیام کردند و همه آنان ادعا می‌کردند که موسی هستند. پس به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل از او بدگویی می‌کنند و انتظار قیام موسی علیه السلام را دارند، از سویی ساحران و کاهنان فرعون، - به او گفتند: هلاکت تو و آیین تو و پیروان تو به دست آن جوانی است که در این سال متولد خواهد شد!! از این رو فرعون زن‌های قابله را بر زنان بنی اسرائیل گماشت و گفت: در این سال هر مولود پسری به دنیا می‌آید باید کشته شود، و بر مادر موسی نیز قابله‌ای را گماشته بود، و چون بنی اسرائیل چنین دیدند گفتند: «اگر فرزندان پسر کشته شوند و زن‌ها باقی بمانند، ما هلاک خواهیم شد و کسی از ما باقی نمی‌ماند، پس بیایید تا پیمان ببندیم و با زن‌ها همبستر نشویم» عمران پدر موسی علیه السلام گفت: شما از همسرانتان جدا نشوید، چرا که امر خداوند واقع خواهد شد ولو مشرکان را خوش نیاید، سپس گفت:

خدایا من زناشویی را بر خود حرام نمی‌کنم، و هر کس بر خود حرام کند، من بر خود حرام نخواهم نمود، از این رو او با همسر خود همبستر شد و همسر او به موسی باردار گردید، و فرعون قابله‌ای را بر او گماشت و آن قابله از مادر موسی جدا نمی‌شد، و چون مادر موسی باردار شد، محبت شدیدی به فرزند خود پیدا نمود - چنان که همه حجت‌های الهی مورد محبت مادران [و پدران] خود هستند - و هراس پیدا نمود و قابله به او گفت: برای چه رنگ

توزده شده و تو همواره آب می شوی؟! مادر موسی گفت: مرا ملامت مکن، من ترس آن دارم که چون فرزندم به دنیا آید او را بکشند. قابله گفت: «محزون مباش، من او را از مأمورین پنهان خواهم کرد» و لکن مادر موسی او را تصدیق نکرد و چون موسی به دنیا آمد، مادر موسی رو به او کرد و گفت: «ما شاء الله» پس قابله گفت:

مگر نگفتم: من او را پنهان می نمایم؟ پس آن نوزاد را به اطاق پسین برد و کار او را مرتب کرد و بازگشت و به مأمورین گفت: «باز گردید، خون بسته ای بیش نبود» و چون آنان بازگشتند مادر موسی فرزند خود را شیر داد، و چون ترسید که صدای او بلند شود و مأمورین اطلاع پیدا کنند، خداوند به او وحی نمود: «تا صندوق و تابوتی تهیه کند و فرزند خود را در آن قرار بدهد و به نیل بیندازد» پس او دستور خدا را عمل نمود و چشم به صندوق دوخته بود و می دید که آب آن صندوق را در خود فرو می برد و باد آن را به حرکت در می آورد و چون چنین دید خواست که فریاد بزند و لکن خداوند قلب او را آرامش داد.

از سویی همسر فرعون آسیه - آن زن صالحه که از بنی اسرائیل بود - به فرعون گفت: «در این ایام بهار برای همه ما خیمه ای در کنار نیل بزن تا تفریح کنیم» و قبّه و خیمه ای برای او زدند و او دید صندوقی روی آب حرکت می کند، پس به خدام خود گفت: آیا نمی بینید این صندوق را؟ گفتند: آری به خدا سوگند می بینیم، و چون نزدیک شد، آسیه خود برخاست و آن را گرفت و نزدیک بود که غرق شود، پس صندوق را باز نمودند و نوزاد زیبایی در آن یافتند که از همه مردم زیباتر بود و همگی شاد شدند و آسیه گفت: این فرزند

من است و او را در دامن خود گذارد، و خدّام گفتند: آری ای بانوی بزرگوار شما را فرزندی نیست و باید او را فرزند خود قرار بدهید، پس آسیه نزد فرعون رفت و گفت: «من یک نوزاد پاک و شیرینی را به دست آوردم و می خواهم برای ما فرزندی باشد و نور چشم من و تو قرار بگیرد و تو نباید او را بکشی» فرعون گفت: او را از کجا یافتی؟ آسیه گفت: نمی دانم از کیست و ما او را از روی آب گرفتیم» پس با او سخن گفت تا او را راضی نمود.

و چون مردم فهمیدند که فرعون فرزند خوانده‌ای را گرفته است، سران مملکت او همسران خود را فرستادند تا او را نگهداری کند و به او شیر بدهد، و موسی علیه السلام پستان احدی از آنان را نگرفت، و آسیه گفت: از همه زنان دعوت کنید تا شاید پستان یکی از آنان را بگیرد، پس زنان دیگر نیز آمدند و موسی پستان احدی از آنان را نگرفت، تا این که مادر موسی به خواهر خود گفت: به دربار فرعون داخل شود و بین اثری از فرزندم می یابی؟ پس خواهر موسی به درب خانه فرعون آمد و گفت: شنیده‌ام شما به دنبال دایه‌ای می‌گردید؟ گفتند: آری. او گفت: من زن صالحه‌ای را می‌شناسم که او فرزند شما را شیر بدهد و نگهداری کند» و چون وارد شد آسیه به او گفت: آیا تو از بنی اسرائیلی و یا از قبطی‌ها هستی؟ او گفت:

من از بنی اسرائیل هستم، آسیه گفت: ما را به تو حاجتی نیست، پس زن‌های دربار گفتند: او را رد نکنید تا ببینید آیا این کودک پستان او را می‌گیرد یا نمی‌گیرد، آسیه گفت: گیرم پستان او را بگیرد، فرعون راضی نمی‌شود که دایه از بنی اسرائیل باشد، آنان گفتند: شما او را احضار کنید تا ببینید پستان او را می‌گیرد؟ پس آسیه گفت: او را بیاورید، و خواهر موسی نزد مادر موسی آمد

و گفت: همسر پادشاه تو را می‌طلبد و چون مادر موسی وارد شد و فرزند خود را به دامن گرفت و پستان در دهن او گذارد، موسی پستان مادر را گرفت و شیر فراوانی به دهان او جاری شد، و چون آسیه چنین دید نزد فرعون رفت و گفت: برای فرزند خود دایه‌ای یافتم و فرزندم پستان او را گرفت» فرعون گفت: او از کدام طایفه است؟ آسیه گفت: از بنی اسرائیل است، فرعون گفت: امکان ندارد که من اجازه بدهم، طفل از بنی اسرائیل باشد و دایه نیز از بنی اسرائیل باشد، پس آسیه به فرعون اصرار کرد تا او را راضی نمود، و به او گفت: از چه می‌ترسی این فرزند تو است؟!

تا این که موسی در خانه فرعون بزرگ شد، و مادر و خواهر و قابله او را کتمان و مستور می‌داشتند، و مادر موسی و قابله از دنیا رفتند و بنی اسرائیل موسی را نمی‌شناختند، گرچه همواره بنی اسرائیل به جستجوی او بودند و لکن او را نمی‌شناختند، و به فرعون خبر رسید که آنان به جستجوی موسی هستند، و او آنان را خواست و شکنجه نمود و از گفتگوی آنان درباره‌ی موسی نهی کرد، تا این که بنی اسرائیل از انتظار موسی خسته شدند و در شب مهتابی نزد عالم خود رفتند و گفتند: ما تکیه به احادیث کرده‌ایم و منتظر موسی هستیم، آیا تا کی ما باید گرفتار عذاب فرعون باشیم؟! آن عالم گفت: به خدا سوگند شما چنین خواهید بود تا زمانی که خداوند فرزندی از نسل لاوی بن یعقوب را - که نام او موسی و فرزند عمران خواهد بود و جوانی بلند قامت و پیچیده مو می‌باشد را - آشکار سازد» پس در همان حال موسی عَلَيْهِ السَّلَام را دیدند که بر استری سوار است و نزد آنان می‌آید و آن عالم که مردی سالخورده بود، سر خود را بالا نمود و با نشانه‌هایی که داشت او شناخت و به او گفت: «مَا

اِسْمُكَ يَرْحَمُكَ اللهُ» موسی فرمود: من موسی هستم، گفت: فرزند کیستی؟ فرمود: فرزند عمران می باشم، پس پیرمرد عالم دوید و دست او را بوسه زد و همه مردم افتادند و پاهای موسی را بوسه زدند و او را شناختند و موسی نیز یازان و شیعیان خود را شناخت.

تا این که مدّتی گذشت و روزی موسی وارد شهری از شهرهای فرعون شد و دید یکی از شیعیان او با یکی از قبطیان از آل فرعون در حال مقاتله و جنگ است، و آن مرد شیعی از موسی کمک خواست و موسی مشتی بر آن قبطی زد و او را کشت، و خداوند به موسی شجاعت و قدرت جسمی داده بود، پس این قصّه منتشر شد و گفتند: موسی مردی از قبطیان آل فرعون را کشته است، از این رو موسی بر جان خود ترسید و در فکر فرار بود که روز بعد نیز همان شخص که روز قبل از موسی فریادری کرده بود باز با دیگری در جنگ بود و از موسی یاری طلبید و موسی به او گفت: تو آدم گم راه آشکاری هستی، چرا که دیروز با مردی و امروز نیز با مرد دیگری در افتاده ای؟! و چون موسی خواست که آن قبطی را بزند او گفت: آیا باز می خواهی مرا نیز بکشی همان گونه که دیروز یک نفر را کشتی؟! پس تو می خواهی در روی زمین جباری باشی و نمی خواهی اهل صلح و صلاح باشی!؟

از این رو موسی در مخاطره قرار گرفت و همان گونه که خداوند می فرماید: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى...»، مؤمن آل فرعون به موسی گفت: «اکنون فرعونیان می خواهند تو را بکشند، پس تو باید از شهر خارج شوی و من از تو خیرخواهی می کنم».

پس موسی هراس پیدا کرد و از مصر خارج شد، بدون آن که مرکبی و خادمی

و توشه‌ای داشته باشد و از پست و بلندی‌های بیابان گذشت تا به شهر مدین رسید و با خستگی و گرسنگی زیر درختی نشست، ناگهان دید پایین آن درخت چاهی است و مردم مشغول آب گرفتن از آن چاه هستند، و دو دختر ناتوانی را دید که می‌خواهند گوسفندان خود را آب بدهند و کسی به آنان نوبت نمی‌دهد، پس موسی علیه السلام به آنان گفت: شما را چه می‌شود؟ آنان گفتند: «پدرمان پیرمردی است و ما را توان تراحم با مردان نیست و صبر می‌کنیم تا همه مردم بروند تا ما آب برداریم» پس موسی علیه السلام به آنان ترحم نمود و دلوانان را گرفت و فرمود: گوسفندان خود را بیاورید و گوسفندان آنان را سیراب نمود و آنان صبحگاه قبل از مردم دیگر به منزل بازگشتند و سپس موسی به طرف آن درخت بازگشت و نشست و گفت: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»^۱، یعنی خدایا من به پاره‌ی نانی نیازمند هستم».

و روایت شده که موسی علیه السلام در آن وقت به پاره‌ی خرمایی نیازمند بود. و چون آن دو دختر به خانه بازگشتند، پدرشان [شعیب] فرمود: چه زود بازگشتید؟! گفتند: «مرد صالح و مهربانی گوسفندان ما را سیراب نمود» پس حضرت شعیب علیه السلام به یکی از آنان فرمود: «او را دعوت کن تا نزد من بیاید» و آن دختر [که بعداً همسر موسی گردید] با رعایت حیا نزد موسی علیه السلام آمد و گفت: «پدرم شما را دعوت نموده تا مزد کارتوان را بدهد».

و روایت شده که موسی علیه السلام به او فرمود: راه را به من نشان ده و پشت سر من حرکت کن، چرا که ما فرزندان یعقوب پشت سرزن‌ها نگاه نمی‌کنیم، و چون موسی علیه السلام نزد شعیب آمد و ماجرای خود را بیان نمود، شعیب گفت:

«هراس مکن که از مردم ستمکار نجات یافتی» پس یکی از آن دو دختر به پدر خود گفت: پدر جان، موسی را اجیر کن، چرا که او اجیر قوی و امینی برای تو خواهد بود» و شعیب به موسی علیه السلام فرمود: «من می خواهم یکی از این دو دختر را به تو تزویج نمایم و تو هشت سالی برای من کار بکنی و اگر ده سال برای من کار بکنی، با میل خود خواهد بود».

و روایت شده که حضرت موسی علیه السلام همان ده سال را در خدمت شعیب بود، چرا که پیامبران علیهم السلام عمل کامل و تمام را انجام می دهند.

و چون مدت خدمت موسی تمام شد، او با خانواده خود به طرف بیت المقدس حرکت نمود، و شبانگاه راه را گم کرد و از دور آتشی را دید و به خانواده خود گفت: این جا بمانید تا من از آتشی که دیدم مقداری بیاورم تا گرم شوید و از راه نیز اطلاعی پیدا کنم، و چون نزد آن آتش آمد دید درختی است که از پایین تا بالا شعله ور است و هر چه به او نزدیک می شود او از موسی دور می گردد، پس موسی ترسید و بازگشت و سپس آن درخت به او نزدیک شد، و از کنار وادی ایمن در آن بقعه مبارکه از آن درخت ندا آمد: «يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ»، یعنی ای موسی من خدای رب العالمین هستم، عصای خود را رها کن، و چون موسی عصای خود را رها نمود، مانند ماری حرکت کرد و موسی پا به فرار گذارد و بازنگشت چرا که دید از دهان آن مار شعله آتشی خارج می شود، پس خداوند به او فرمود: باز گرد، و موسی بازگشت در حالی که بدن او می لرزید و قدم های او مضطرب بود و به خدای

خود گفت: خدایا آیا کلامی که من می‌شنوم کلام تو است؟ خطاب شد: آری آسوده باش، پس موسی آرامش و امنیت پیدا کرد و پای خود را روی دم آن مار گذارد و سر او را گرفت و ناگهان دید تبدیل به عصا شد، سپس به او گفته شد: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى»^۱

و روایت شده که به این خاطر مأمور به بیرون آوردن کفش شد که کفش او از پوست الاغ مرده‌ای بود. و روایت شده که خداوند به او فرمود: «اخلع خوفیک خوفک من ضیاع اهلک و خوفک من فرعون»، یعنی خوف از ضایع شدن خانواده و خوف از فرعون را از خود دور کن» و سپس خداوند او را با معجزه‌ی ید بیضاء و عصا به طرف فرعون فرستاد.^۲

۱. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲.

۲. ابن بابویه، قال: حدثنا أبي، و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رضی الله عنهما)، عن سعد بن عبد الله، و عبد الله بن جعفر الحميري، و محمد بن يحيى العطار، و أحمد بن إدريس، جميعا، قالوا: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن أبان بن عثمان، عن محمد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «إن يوسف بن يعقوب (صلوات الله عليهما) حين حضرته الوفاة جمع آل يعقوب - وهم ثمانون رجلا - فقال: إن هؤلاء القبط سيظهرون عليكم، و يسومونكم سوء العذاب، و إنما ينجيكم الله من أيديهم رجل من ولد لاوي بن يعقوب، اسمه موسى بن عمران، غلام طوال، جعد، آدم. فجعل الرجل من بني إسرائيل يسمي ابنه عمران، و يسمي عمران ابنه موسى».

فذكر أبان بن عثمان، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، أنه قال: «ما خرج موسى بن عمران حتى خرج قبله خمسون كذابا من بني إسرائيل، كلهم يدعى أنه موسى بن عمران. «فبلغ فرعون أنهم يرجفون به، و يطلبون هذا الغلام، و قال له كهنته و سحرتة: إن هلاك دينك و قومك على يدي هذا الغلام الذي يولد العام في بني إسرائيل. فوضع القوابل على النساء، و قال: لا يولد العام غلام إلا ذبح. و وضع على ام موسى قابلة، فلما رأى

بنو إسرائيل ذلك، قالوا: إذا ذبح الغلمان، واستحى النساء، هلكننا، فلم نبق، فتعالوا لا تقرب النساء. فقال عمران أبو موسى (عليه السلام): بل بأشروهن، فإن أمر الله واقع ولو كره المشركون، اللهم، من حرمه فإنى لا احرمه، ومن تركه فإنى لا أتركه و بأشراًم موسى، فحملت به. فوضع على أم موسى قابلة تحرسها، فإذا قامت قامت، وإذا قعدت قعدت، فلما حملته امه وقعت عليها المحبة، وكذلك حجج الله على خلقه، فقالت لها القابلة: ما لك يا بنية تصفرين وتذويين؟ قالت: لا تلومينى، فإنى أخاف إذا ولدت، أخذ ولدى فذبح. قالت: لا تحزنى، فإنى سوف أكنم عليك. فلم تصدقها، فلما أن ولدت، التفتت إليها وهى مقبلة، فقالت: ما شاء الله. فقالت لها: ألم أقل أنى سوف أكنم عليك. ثم حملته فأدخلته المخدع، وأصلحت أمره. ثم خرجت إلى الحرس، فقالت: انصرفوا - وكانوا على الباب - فإنه خرج دم منقطع. فانصرفوا، فأرضعته.

فلما خافت عليه الصوت، أوحى الله إليها أن اعملى التابوت، ثم اجعليه فيه، ثم أخرجيه ليلاً، فاطرحيه فى نيل مصر. فوضعتة فى التابوت، ثم دفعته فى اليم، فجعل يرجع إليها، وجعلت تدفعه فى الغمر، وإن الريح ضربته فانطلقت به، فلما رآته قد ذهب به الماء، همت أن تصيح، فربط الله على قلبها).

قال: «وكانت المرأة الصالحة، امرأة فرعون - وهى من بنى إسرائيل - قالت لفرعون: إنها أيام الربيع، فأخرجنى واضرب لى قبة على شط النيل، حتى أتت هذه الأيام. فاضرب لها قبة على شط النيل، إذ أقبل التابوت يريدنا، فقالت: أما ترون ما أرى على الماء؟ قالوا: إى والله - يا سيدتنا - إنا لنرى شيئاً. فلما دنا منها، قامت إلى الماء، فتناولته بيدها، وكاد الماء يغمرها، حتى تصايحوا عليها، فجذبته، فأخرجته من الماء، فأخذته فوضعتة فى حجرها، فإذا هو غلام أجمل الناس وأسرههم، فوقعت عليها منه محبة، فوضعتة فى حجرها، وقالت: هذا ابنى.

فقالوا: إى والله - يا سيدتنا - مالك ولد، ولا للملك، فاتخذى هذا ولداً. فقامت إلى فرعون، فقالت: إتنى أصبت غلاماً طيباً حلوا، نتخذه ولداً، فيكون قره عين لى ولك، فلا تقتله. قال: ومن أين هذا الغلام؟ قالت: لا والله لأدرى، إلا أن الماء جاء به، فلم تنزل به حتى رضى.

فلما سمع الناس أن الملك قد تبني ابنا، لم يبق أحد من رؤوس من كان مع فرعون إلا بعث إليه امرأته، لتكون له ظئرا، أو تحضنه، فأبى أن يأخذ من امرأة منهن ثديا. قالت: امرأة فرعون: اطلبوا لابني ظئرا، ولا تحقروا أحدا. فجعل لا يقبل من امرأة منهن ثديا. فقالت أم موسى لأخته: انظري أترين له أثرا؟ فانطلقت حتى أتت باب الملك، فقالت: قد بلغني أنكم تطلبون ظئرا، وها هنا امرأة سالحة تأخذ ولدكم، وتكفله لكم. فقالت: أدخلوها، فلما دخلت، قالت لها امرأة فرعون: ممن أنت؟ قالت: من بنى إسرائيل. قالت: اذهبي - يا بنية - فليس لنا فيك حاجة. فقالت لها النساء: عافاك الله، انظري هل يقبل، أو لا؟ فقالت امرأة فرعون: رأيتم لو قبل هذا، هل يرضى فرعون أن يكون الغلام من بنى إسرائيل، والمرأة من بنى إسرائيل - يعنى الظئر-؟ لا يرضى. قلن: فانظري أيقبل، أو لا يقبل؟ قالت امرأة فرعون: فاذهبي فادعيها. فجاءت إلى أمها، فقالت: إن امرأة الملك تدعوك. فدخلت عليها، فدفعت إليها موسى، فوضعتة في حجرها، ثم ألقمته ثديها، فزدحم اللبن في حلقه، فلما رأت امرأة فرعون أن ابنها قد قبل، قامت إلى فرعون، فقالت: إني قد أصبت لابني ظئرا، وقد قبل منها. فقال: وممن هي؟ قالت: من بنى إسرائيل. قال فرعون: هذا مما لا يكون أبدا، الغلام من بنى إسرائيل، والظئر من بنى إسرائيل؟ فلم تزل تكلمه فيه، وتقول: ما تخاف من هذا الغلام، إنما هو ابنك، ينشأ في حجرك؟ حتى قلبته عن رأيه، ورضى.

فنشأ موسى ﷺ في آل فرعون، وكتمت أمه خبره، وأخته، والقابلة، حتى هلكت أمه، والقابلة التي قبلته، فنشأ ﷺ لا يعلم به بنو إسرائيل - قال - وكانت بنو إسرائيل تطلبه و تسأل عنه، فيعمى عليهم خبره - قال - فبلغ فرعون أنهم يطلبونه، ويسألون عنه، فأرسل إليهم، فزاد في العذاب عليهم، و فرق بينهم، ونهاهم عن الإخبار به، والسؤال عنه.

قال: «فخرجت بنو إسرائيل ذات ليلة مقمرة إلى شيخ عنده علم، فقالوا: لقد كنا نستريح إلى الأحاديث، فحتى متى، وإلى متى نحن في هذا البلاء؟! قال: والله إنكم لا تزالون فيه حتى يحيى الله ذكره بغلام من ولد لاوى بن يعقوب، اسمه موسى بن عمران، غلام طوال جعد. فبيناهم كذلك، إذ أقبل موسى ﷺ يسير على بغلة، حتى وقف عليهم، فرفع الشيخ رأسه، فعرفه بالصفة، فقال له: ما اسمك، يرحمك الله؟

قال: موسى. قال: ابن من؟ قال:

ابن عمران. فوثب إليه الشيخ، فأخذ بيده فقبلها، وثاروا إلى رجله فقبلوهما، فعرفهم وعرفوه، واتخذهم شيعة.

فمكث بعد ذلك ما شاء الله، ثم خرج، فدخل مدينة لفرعون، فيها رجل من شيعته يقاتل رجلا من آل فرعون من القبط، فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه القبطي، فوكزه موسى، فقضى عليه وكان موسى (عليه السلام) قد أعطى بسطة في الجسم، وشدة في البطش - فذكره الناس، وشاع أمره، وقالوا: إن موسى قتل رجلا من آل فرعون. فأصبح في المدينة خائفا يترقب، فلما أصبحوا من الغد، فإذا الذي استنصره بالأمس يستصرخه على آخر، فقال له موسى: إنك لغوى مبين، بالأمس رجل واليوم رجل؟! فلما أراد أن يبطش بالذي هو عدو لهما، قال: يا موسى، أتريد أن تقتلني كما قتلت نفسا بالأمس؟! إن تريد إلا أن تكون جبارا في الأرض، وما تريد أن تكون من المصلحين. وجاء رجل من أقصى المدينة يسعى، قال: يا موسى، إن الملائمة يأمرون بك ليقتلوك، فاخرج إني لك من الناصحين.

فخرج منها خائفا يترقب، فخرج من مصر بغير ظهر ولا دابة ولا خادم، تخفضه أرض وترفعه أخرى، حتى انتهى إلى أرض مدين، فأنتهى إلى أصل شجرة فنزل، فإذا تحتها بئر، وإذا عندها أمة من الناس يسقون، وإذا جاريتان ضعيفتان، وإذا معهما غنيمة لهما، قال: ما خطبكما؟ قالتا: أبونا شيخ كبير، ونحن جاريتان ضعيفتان لا نقدر أن نزاحم الرجال، فإذا سقى الناس سقينا. فرحمهما موسى (عليه السلام)، فأخذ دلوهما، وقال لهما: قدما غنمكما. فسقى لهما، ثم رجعتا بكرة قبل الناس، ثم أقبل موسى إلى الشجرة، فجلس تحتها، وقال:

رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ فروى أنه قال ذلك وهو محتاج إلى شق تمره.

فلما رجعتا إلى أبيهما، قال: ما أعجلكما في هذه الساعة؟ قالتا: وجدنا رجلا صالحا، رحيمًا، سقى لنا.

فقال لإحدهما: اذهبي فادعيه إلي. فجاءته تمشي على استحياء، قالت: إن أبي يدعوك ليجزيك أجر ما سقيت لنا - فروى أن موسى (عليه السلام) قال لها: وجهيني إلى الطريق، وامشي خلفي، فإننا بنو يعقوب لا ننظر في أعجاز النساء - فلما جاءه، وقص عليه القصص، قال: لا تخف، نجوت من القوم الظالمين. قالت: إحدهما: يا أبت،

امام صادق علیه السلام به برخی از اصحاب خود فرمود:

به آنچه امیدوار نیستی امیدوارتر باش از آنچه به آن امیدواری، چرا که موسی بن عمران رفت تا برای خانواده خود آتشی بیاورد، و چون بازگشت پیامبر مرسل بود، و خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح نمود، و همین گونه خداوند امر امام دوازدهم حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را اصلاح خواهد کرد، و او را از حیرت و غیبت به نور فرج و ظهور تبدیل خواهد نمود.^۱

استأجره، إن خير من استأجرت القوى الأمين. قال: إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي هاتين، على أن تأجرني ثمانى حجج، فإن أتممت عشرا فمن عندك. فروى أنه قضى أتمهما، لأن الأنبياء عليهم السلام لا يأخذون إلا بالفضل والتمام. فلما قضى موسى الأجل، و سار بأهله نحو بيت المقدس، أخطأ عن الطريق ليلا، فرأى نارا، قال لأهله:

امكثوا، إني آنست نارا، لعلى آتيكم منها بقبس، أو يخبر عن الطريق. فلما انتهى إلى النار، إذا شجرة تضطرم من أسفلها إلى أعلاها، فلما دنا منها تأخرت عنه، فرجع، وأوجس فى نفسه خيفة، ثم دنت منه الشجرة، فنودى من شاطئ الواد الأيمن، فى البقعة المباركة من الشجرة: أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ، فإذا حية مثل الجذع، لأنيابها صرير، يخرج منها مثل لهب النار، فولى مدبرا، فقال له ربه ﷻ: ارجع. فرجع وهو يرتعد، وركبته تصطكان، فقال: إلهى، هذا الكلام الذى أسمع كلامك؟ قال: نعم، فلا تخف. فوقع عليه الأمان، فوضع رجله على ذنبها، ثم تناول لحبيها، فإذا يده فى شعبة العصا، قد عادت عصا، وقيل له: فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى فروى أنه امر بخلعهما لأنهما كانتا من جلد حمار ميت - وروى فى قوله ﷻ: فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ أى خوفيك: خوفك من ضياع أهلک، و خوفك من فرعون - ثم أرسله الله ﷻ إلى فرعون وملئه بآيتين: يده، و العصا. [البرهان فى تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۴۵]

۱. روى عن الصادق عليه السلام أنه قال لبعض أصحابه: «كن لما لا ترجو أرحى منك لما ترجو، فإن موسى بن عمران خرج ليقتبس لأهله نارا، فرجع إليهم وهو رسول نبي، فأصلح الله

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا... إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند در این آیه به پیامبر خود صلی الله علیه و آله خبر داده که «موسی و اصحاب او از ناحیه فرعون گرفتار قتل و ظلم شدند» تا تسلیتی باشد برای این پیامبر صلی الله علیه و آله. نسبت به مصائبی که اهل بیت او از امت او خواهند دید، و خداوند بعد از تسلیت تفضل نموده و آنان را خلیفه خود در روی زمین و امامان امت قرار داده، و وعده کرده که آنان با دشمنانشان به دنیا باز می‌گردند و بین آنان عدالت جاری می‌شود.^۲

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان یکی از سخنان خود فرمود:

مثل قائم صلی الله علیه و آله در غیبت او و فرار او از مردم و پنهانی او از آنان، مثل

تبارک و تعالی امر عبده و نبیه موسی فی لیلته، و هكذا یفعل الله تعالی بالقائم صلی الله علیه و آله، و یخرجه من الحیرة و الغیبة إلى نور الفرج و الظهور. [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۴۹]

۱. سوره ی قصص، آیه ۴.

۲. علی بن ابراهیم: قوله تعالی: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا إِلَى قوله تعالی:

«إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»، قال: فأخبر الله نبیه صلی الله علیه و آله بما لقی موسی و أصحابه من فرعون من القتل و الظلم، تعزیه له فیما یصیبه فی أهل بیته من أمته، ثم بشره بعد تعزیه أنه یتفضل علیهم بعد ذلك، و یجعلهم خلفاء فی الأرض، و أئمة علی أمته، و یردهم إلى الدنیا مع أعدائهم حتى ینتصفوا منهم. [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۴۹، ح ۱]

۳. سوره ی قصص، آیات ۵ و ۶.

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، که او نیز مدتی خائف و پنهان بود، تا این که خداوند اجازه قیام و مطالبه حق خود و کشتن دشمنانش را به او داد و فرمود:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ...»^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

منهال بن عمرو، حضرت علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را ملاقات نمود و به او گفت: ای فرزند رسول خدا حال شما چگونه است؟ و علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ به او فرمود: وای بر تو، هنوز وقت آن نرسیده که بدانی حال من چگونه است؟!

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم متصل بقوله: حَتَّىٰ يَقْتُلُوهُمْ وَ قَدْ ضَرَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَعْدَائِهِ مِثْلًا مَا ضَرَبَ اللَّهُ لَهُمْ فِي أَعْدَائِهِمْ بِفِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ ﷻ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ عِنَاقُ بِنْتِ آدَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خَلَقَ اللَّهُ لَهَا عَشْرِينَ إِبْصَعًا لِكُلِّ إِبْصَعٍ مِنْهَا ظَفْرَانِ طَوِيلَانِ كَالْمَنْجَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ وَ كَانَ مَجْلِسُهَا فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ جَرِيْبٍ، فَلَمَّا بَغَتْ بَعَثَ اللَّهُ ﷻ لَهَا أَسَدًا كَالْفِيلِ، وَ ذُنْبًا كَالْبَعِيرِ، وَ نَسْرًا كَالْحِمَارِ، وَ كَانَ ذَلِكَ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ فَسَلَطَهُمُ اللَّهُ ﷻ عَلَيْهَا فَقَتَلُوهَا، وَ الْوَاقِعُ قَتَلَ اللَّهُ ﷻ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ خَسَفَ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِقَارُونَ، وَ انْمَا هَذَا الْمِثْلُ لِأَعْدَائِهِ الَّذِينَ غَضِبُوا حَقَّهُ فَأَهْلَكَهُمْ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ عَلَىٰ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَىٰ أَثَرِ هَذَا الْمِثْلِ الَّذِي ضَرَبَهُ: وَ قَدْ كَانَ لِي حَقٌّ حَازَهُ دُونِي مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ لَمْ أَكُنْ أَشْرِكُهُ فِيهِ وَ لَا تَوْبَةَ لَهُ إِلَّا بَكْتَابِ مَنْزِلٍ أَوْ بِرَسُولٍ مَرْسَلٍ، وَ انِي لَهُ بِالرِّسَالَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ، فَانِ يَتُوبُ وَ هُوَ فِي بَرَزِخِ الْقِيَامَةِ، غَرْتَهُ الْأَمَانِيُّ وَ غَرَهُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ، وَ قَدْ أَشْفَىٰ عَلَىٰ جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، وَ كَذَلِكَ مِثْلُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ وَ هَرَبِهِ وَ اسْتِتَارِهِ مِثْلُ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَائِفًا مَسْتَتِرًا إِلَىٰ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ فِي خُرُوجِهِ، وَ طَلَبَ حَقَّهُ وَ قَتَلَ أَعْدَائِهِ فِي قَوْلِهِ: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» وَ قَدْ ضَرَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِثْلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ بِذَلَّتِهِمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۷]

سپس فرمود: ما در بین این مردم، مانند بنی اسرائیل در بین آل فرعون شدیم! فرزندان ما را سر می‌برند و زنان ما را زنده می‌گذارند! و کار به جایی رسیده که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که خیر البریه و بهترین مردم بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هستند را بر روی منبرها لعنت می‌کنند، و دشمنان ما صاحب مال و شرف می‌شوند، و دوستان ما مورد اهانت و تحقیر قرار می‌گیرند، و حق شان پایمال می‌شود، و همواره شیعیان ما چنین وضعی دارند!!

سپس فرمود:

عجم‌ها حرمت و حق عرب را رعایت می‌کردند، به خاطر این که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از عرب بود، و عرب‌ها حق قریش را رعایت می‌کردند، به خاطر این که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از قریش بود، و قریش بر عرب افتخار می‌کرد به خاطر این که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از قریش بود، و عرب بر عجم افتخار می‌کرد که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از عرب بود، و اکنون ای منهای کسی حق ما اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) را نمی‌شناسد!!!

۱. حدثنی أبی عن النضر بن سوید عن عاصم بن حمید عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: لقی المنهال بن عمر علی بن الحسین (علیه السلام) فقال له: کیف أصبحت یا ابن رسول الله؟ فقال: ویحک اما آن لک ان تعلم کیف أصبحت؟ أصبحت فی قومنا مثل بنی اسرائیل فی آل فرعون، یدبحون أبناءنا ویستحیون نساءنا، وأصبح خیر البریه بعد محمد (صلی الله علیه و آله) یلعن علی المنابر، وأصبح عدونا یعطى المال والشرف، وأصبح من یحبنا محقورا منقوصا حقه، و كذلك لم یزل المؤمنون، وأصبحت العجم تعرف للعرب حقها بان محمداً کان منها، وأصبحت العرب تعرف لقریش بأن محمداً (صلی الله علیه و آله) کان منها، وأصبحت قریش تفتخر علی العرب بان محمداً (صلی الله علیه و آله) کان منها، وأصبحت العرب تفتخر علی العجم بأن محمداً (صلی الله علیه و آله) کان منها، وأصبحنا أهل البيت لا یعرف لنا حق فهكذا أصبحتنا یا منهال. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۹، ح ۸]

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

سوگند به خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را بشیر و نذیر قرارداد، ابرار و نیکان از ما اهل بیت و شیعیانشان، مانند موسی و شیعیان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنان مانند فرعون و پیروان اویند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«بدون شک دنیا بعد از پشت کردن به ما، رو به ما خواهد نمود، مانند اسب چموشی که رو به فرزند خود خواهد نمود» و سپس این آیه را تلاوت نمود «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ مفضل گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به علی و حسن و حسین علیهم السلام نمود و گریان شد، و فرمود: «شمائید مستضعفین بعد از من» پس من به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا معنای این سخن چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: معنای آن این است: که شما امامان بعد از من هستید، چرا که خداوند می فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». سپس فرمود: تا قیامت این آیه درباره‌ی ما جاری خواهد بود.^۳

۱. فی مجمع البیان و قال سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام: والذی بعث محمّدا

بالحق بشیرا و نذیرا ان الأبرار منا أهل البيت و شیعتهم بمنزلة موسی و شیعته وان عدونا و أشیاعهم بمنزلة فرعون و أشیائه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۹، ح ۹]

۲. فی نهج البلاغة قال علیه السلام: لتعطفن الدنیا علینا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها و تلاعقīb ذلك «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۹، ح ۱۰]

۳. ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن محمّد بن الهیثم العجلی (رضی الله عنه)، قال:

مؤلف گوید:

در روایات فراوانی آمده که تأویل آیه فوق درباره‌ی ائمه اهل البیت علیهم السلام است و ما به این مقدار بسنده کردیم. و در ذیل روایت گذشته از تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام آمده است: که فرمود: فرعون همواره فرزندان نوزاد بنی اسرائیل را به خاطر موسی می‌کشت، در حالی که موسی علیه السلام [در خانه او بود و او] را تربیت می‌نمود و اکرام می‌کرد و نمی‌دانست که هلاکت و نابودی او به دست موسی می‌باشد، تا این که موسی علیه السلام به راه افتاد و روزی نزد فرعون عطسه کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، پس فرعون را خوش نیامد و لطمه‌ای به صورت موسی زد و گفت: این چه حرفی است که می‌زنی؟! و موسی علیه السلام نیز پرید و ریش فرعون را - که بلند بود گرفت و] کند، و فرعون شدیداً متألم و متأثر شد و خواست که موسی را بکشد، پس همسر او آسیه گفت: این بیچه است و نمی‌داند چه می‌گوید، و تو نباید او را اذیت می‌کردی. فرعون گفت: بلکه می‌فهمد. آسیه گفت: «او را آزمایش کن و مقابل او آتش سرخ شده و خرما قرار بده، پس اگر بین آن‌ها تمیز داد تو راست می‌گویی وگرنه تو اشتباه کرده‌ای» پس فرعون آتش و خرما را مقابل موسی گذارد و گفت: بخور و موسی

حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثنا تميم بن بهلول، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله نظر إلى علي والحسن والحسين عليهم السلام فبكى، وقال: أنتم المستضعفون بعدى». قال المفضل: فقلت له: ما معنى ذلك، يا ابن رسول الله؟ قال: «معناه أنتم الأئمة بعدى، إن الله صلى الله عليه وآله يقول: وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، فهذه الآية فينا جارية إلى يوم القيامة». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۹، ح ۳]

چون خواست دست خود را به طرف خرما ببرد، جبرئیل دست او را به طرف آتش گرداند و موسی آتش را به دهان گذارد و زبان او سوخت و شروع به گریه کرد، و آسیه به فرعون گفت: آیا من نگفتم او چیزی نمی‌فهمد؟ و فرعون از او گذشت.

راوی گوید:

به امام باقر علیه السلام گفتم: چه مقدار طول کشید تا خداوند موسی را به مادر بازگرداند؟ فرمود: سه روز، گفتم: آیا هارون برادر پدر و مادری موسی بود؟ فرمود آری، مگر سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي»^۱. گفتم: کدام یک بزرگ‌تر بودند؟ فرمود: هارون بزرگ‌تر بود، گفتم: آیا بر هر دو وحی نازل می‌شد؟ فرمود: بر موسی وحی نازل می‌شد و او تعلیم هارون می‌کرد. گفتم: آیا بیان احکام و قضاوت و امر و نهی را هر دو انجام می‌دادند؟ فرمود: موسی با خدای خود مناجات می‌نمود و علم را می‌نوشت و بین بنی اسرائیل قضاوت می‌کرد و هنگامی که او به مناجات می‌رفت، هارون جانشین او بود، گفتم: کدام یک زودتر از دنیا رفتند؟ فرمود: هارون قبل از موسی از دنیا رفت، و هر دو در تیه [و بیابان] از دنیا رفتند، گفتم: آیا موسی را فرزندان بود؟ فرمود: موسی فرزندی نداشت، و ذریه آنان از نسل هارون بود.

سپس فرمود:

موسی علیه السلام همواره نزد فرعون در بهترین کرامت و تکریم فرعون بود، تا به بلوغ مردی رسید و فرعون از سخنان توحیدی و خداپرستانه موسی کراهت داشت

و چون تصمیم کشتن موسی را گرفت موسی از خانه او خارج شد... و پس از کشتن آن قبطی به طرف مدین حرکت نمود و تا مدین سه روز راه بود...
گفتم: آیا صحیح است که موسی با دختری ازدواج کند و مدتی اجیر پدر او باشد؟ امام علیه السلام فرمود: موسی می دانست که به شرط خود عمل خواهد نمود، گفتم: فدای شما شوم شعیب کدام یک از دو دختر خود را به موسی تزویج نمود؟ فرمود: همان دختر که به پدر خود گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»^۱، و چون مدّت اجاره‌ی موسی تمام شد موسی علیه السلام به شعیب گفت: من باید به وطن خود نزد مادر و اهل و خویشان خویش بازگردم اکنون برای من نزد شما چیست؟ شعیب علیه السلام فرمود: در این سال گوسفندان من هر فرزند سیاه سفیدی به دنیا آورند برای تو خواهد بود، پس موسی چون خواست قوچ‌ها را شبانه داخل گوسفندان کند عصایی را بین آن‌ها در زمین فرو می برد و عبای سیاه سفیدی را بر آن می انداخت و در آن سال هر گوسفندی فرزندی پیدا کرد سیاه و سفید بود و در پایان سال موسی علیه السلام همسر خود را سوار کرد و شعیب علیه السلام از پیش خود توشه‌ای به او داد و چون خواست با گوسفندان خود به طرف مصر حرکت کند به شعیب گفت:
من عصای خود را می خواهم؟ - و عصاهای پیامبران نزد شعیب بود و به ارث به او رسیده بود - پس شعیب به موسی گفت: داخل اطاق شود و یکی از عصاها را با خود ببرد، و چون موسی داخل اطاق شد، عصای نوح و ابراهیم علیهم السلام به طرف او آمدند و موسی آن‌ها را گرفت، و شعیب گفت:
«این‌ها را رها کن و عصای دیگری را بگیر» و موسی آن‌ها را رها کرد تا عصای

دیگری بگیرد، و باز آن‌ها به طرف موسی پریدند و موسی رها کرد تا سه مرتبه این وضعیت تکرار شد و شعیب چون چنین دید گفت: «بردار آن‌ها را چرا که خداوند تو را مخصوص به آن‌ها نموده است» پس موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با گوسفندان و اهل خود به طرف مصر حرکت کرد و چون به بیابان رسید سرمای شدید و باد و تاریکی آنان را فرا گرفت و موسی از دور آتشی را دید و همان گونه که خداوند می‌فرماید:

«فَلَمَّا فَصَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»^۱.
موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به طرف آن آتش رفت تا مقداری از آن بگیرد، ناگهان دید آن درختی است و شعله آن بالا می‌رود و چون خواست چیزی از آن را بگیرد آتش به طرف دیگر رفت و موسی ترسید و بازگشت و آتش نیز به درخت بازگردید و این عمل سه مرتبه تکرار شد و دیگر موسی به طرف آن درخت نرفت و خداوند به او خطاب کرد:

«يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۲. و موسی گفت: دلیل این سخن چیست؟ و خداوند فرمود: «در دست تو چیست ای موسی؟ موسی گفت: «عصای من است» خطاب شد: «ای موسی آن را رها کن» و چون رها کرد مار زنده‌ای شد و حرکت کرده و موسی ترسید و بازگشت و خداوند به او فرمود: «خُذْهَا وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ»، سپس فرمود: «اسْأَلْكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ»، یعنی من غیر علة و این به این خاطر بود که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار

۲. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۳۰.

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۲۹.

گندم گون بود، پس موسی دست خود را از گریبان خارج کرد و دنیا برای او روشن شد، و خداوند به او فرمود:

«فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»^۱. پس موسی گفت: «رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ * وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ * قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ»^۲

۱. سوره ی قصص، آیه ی ۳۲. ۲. سوره ی قصص، آیات ۳۳-۳۵.

۳. علی بن ابراهیم، قال: حدثنی ابي، عن الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن ابي جعفر (علیه السلام)، قال: «إن موسی لما حملت به أمه، لم يظهر حملها إلا عند وضعه، و كان فرعون قد وكل بنساء بنی اسرائیل نساء من القبط یحفظونهن، و ذلك أنه كان لما بلغه عن بنی اسرائیل أنهم یقولون: إنه یولد فینا رجل، یقال له موسی بن عمران، یكون هلاك فرعون و أصحابه علی یده. فقال فرعون عند ذلك: لأقتلن ذكور أولادهم، حتى لا یكون ما یریدون. و فرق بین الرجال و النساء، و حبس الرجال فی المحابس. فلما وضعت أم موسی (علیه السلام)، نظرت إلیه، و حزنت علیه، و اغتمت و بکت، و قالت: یدبح الساعة. فعطف الله بقلب الموكلة بها علیها، فقالت لام موسی: ما لك قد اصفر لونك؟ فقالت: أخاف أن یدبح ولدی. فقالت: لا تخافی. و كان موسی لا یراه أحد إلا أحبه، و هو قول الله: وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي فَأَحْبَبْتَهُ الْقَبْطِيَّةَ الْمُوكَلَّةَ بِهِ. و أنزل الله علی موسی التابوت، و نودیت امه: ضعیه فی التابوت فاقدفیه فی الیم، و هو البحر و لا تخافی و لا تحزنی إنا رادوه إلیک و جاعلوه من المرسلین، فوضعت فی التابوت، و أطبقت علیه، و ألقته فی النیل. و كان لفرعون قصر علی شط النیل متنزه، فنزل من قصره و معه آسیة امرأته، فنظر إلی سواد فی النیل ترفعه الأمواج، و الریاح تضربه، حتى جاءت به إلی باب قصر فرعون، فأمر فرعون بأخذه، فأخذ التابوت، و رفع إلیه، فلما فتحه وجد فیه صبیا، فقال: هذا اسرائیلی. و ألقى الله

فى قلب فرعون لموسى محبة شديدة، وكذلك فى قلب آسية، وأراد فرعون أن يقتله، فقالت آسية: لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ أنه موسى ﷺ، ولم يكن لفرعون ولد، فقال: ائتوا له بطئر تربيته. فجاءوا بعدة نساء قد قتل أولادهن، فلم يشرب لبن أحد من النساء، وهو قول الله: وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ. وبلغ امه أن فرعون قد أخذه، فحزنت، وبكت، كما قال: وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ، يعنى كادت أن تخبر بخبره، أو تموت، ثم ضبطت نفسها، فكان كما قال الله ﷻ: لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ، أى لاخت موسى: قُصِّيه أى اتبعيه، فجاءت أخته إليه فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ أَى عن بعد وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فلما لم يقبل موسى بأخذ ثدى أحد من النساء، اغتم فرعون غما شديدا، فقالت أخته: هل أدلكم على أهل بيت يكفلونه لكم، وهم له ناصحون؟ فقال: نعم فجاءت بامه، فلما أخذته فى حجرها، و ألقمته ثديها، والتقمه وشرب، ففرح فرعون وأهله، وأكرموا امه، وقالوا لها: ربيها لنا، ولك منا الكرامة بما تختارين. وذلك قول الله تعالى: فَرَدَّدْنَا إِلَىٰ آلِهِ كَبَىٰ تَقَرَّرَ عَلَيْهَا وَلَا تَحْزَنْ وَلَا تَعْلَمِ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

وكان فرعون يقتل أولاد بنى إسرائيل كلما يلدون، ويربى موسى ويكرمه، ولا يعلم أن هلاكه على يده، فلما درج موسى، كان يوما عند فرعون، فعطس موسى، فقال: الحمد لله رب العالمين. فأنكر فرعون ذلك عليه، ولطمه، وقال: ما هذا الذى تقول؟ فوثب موسى على لحيته - وكان طويل اللحية - فهلبها - أى قلعهها - فألمه ألما شديدا، فهم فرعون بقتله، فقالت امرأته: هذا غلام حدث، لا يدري ما يقول، وقد ألمته بلطمتك إياه. فقال فرعون: بل يدري. فقالت له: ضع بين يديه تمرا وجمرا، فإن ميز بينهما فهو الذى تقول. فوضع بين يديه تمرا وجمرا، وقال: كل. فمد يده إلى التمر، فجاء جبرئيل فصرفها إلى الجمر، فأخذ الجمر فى فيه، فاحترق لسانه، وصاح وبكى، فقالت آسية لفرعون: ألم أقل لك إنه لا يعقل؟ فعفا عنه». قال الراوى: فقلت لأبى جعفر ﷺ: فكم مكث موسى غائبا عن امه حتى رده الله عليها؟ قال: «ثلاثة أيام». فقلت: كان هارون أخا موسى لأبيه وامه؟ قال: «نعم، أما تسمع الله تعالى يقول: اِبْنُ أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي. فقلت: أيهما كان أكبر سنا؟ قال: «هارون». قلت: وكان الوحى ينزل عليهما جميعا؟ قال: «الوحى ينزل على موسى،

وموسى يوحيه إلى هارون». فقلت: أخبرنى عن الأحكام، والقضاء، والأمر والنهى، أكان ذلك إليهما؟ قال: «كان موسى الذى يناجى ربه، ويكتب العلم، ويقضى بين بنى إسرائيل، وهارون يخلفه إذا غاب عن قومه للمناجاة».

قلت: فأيهما مات قبل صاحبه؟ قال: «مات هارون قبل موسى عليه السلام، وماتا جميعا فى التيه». قلت: فكان لموسى عليه السلام ولد؟ قال: «لا، كان الولد لهارون، والذرية له».

قال: «فلم يزل موسى عليه السلام عند فرعون فى أكرم كرامة، حتى بلغ مبلغ الرجال، وكان ينكر عليه ما يتكلم به موسى من التوحيد، حتى هم به، فخرج موسى من عنده، و دخل المدينة، فإذا رجلان يقتتلان، أحدهما يقول بقول موسى، والآخر يقول بقول فرعون، فاستغاثه الذى من شيعته، فجاء موسى، فوكز صاحب فرعون، ففضى عليه، و توارى فى المدينة، فلما كان من الغد، جاء آخر فتشبت بذلك الرجل الذى يقول بقول موسى، فاستغاث بموسى، فلما نظر صاحبه إلى موسى، قال له: أتريد أن تقتلنى كما قتلت نفسا بالأمس؟! فخلى عن صاحبه، وهرب. وكان خازن فرعون مؤمنا بموسى، قد كتم إيمانه ستمائة سنة، وهو الذى قال الله: وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ، وبلغ فرعون خبر قتل موسى الرجل، فطلبه ليقته، فبعث المؤمن إلى موسى عليه السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَتَمَرُّونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا، كما حكى الله: خَائِفًا يَتَرَقَّبُ. قال - يلتفت يمنة ويسرة، و يقول: رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. و مر نحو مدين، و كان بينه وبين مدين مسيرة ثلاثة أيام، فلما بلغ باب مدين، رأى بئرا يستقى الناس منها لأغنامهم ودوابهم، فقعد ناحية، و لم يكن أكل منذ ثلاثة أيام شيئا، فنظر إلى جاريتين فى ناحية، و معهما غنيمات، لا تدنون من البئر، فقال لهما: ما لكما لا تستقيان؟ قالتا، كما حكى الله: لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ، فرحمهما موسى، و دنا من البئر، فقال لمن على البئر: أستقى لى دلوا، ولكم دلوا، و كان الدلو يمدده عشرة رجال، فاستقى وحده دلوا لمن على البئر و دلوا لبنتى شعيب، و سقى أغنامهما ثم تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ و كان شديد الجوع.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن موسى كليم الله حيث سقى لهما، ثم تولى إلى الظل، فقال:

رب إني لما أنزلت إلي من خير فقير، والله ما سألت الله إلا خبزاً يأكل، لأنه كان يأكل بقلة الأرض، ولقد رأوا خضرة البقل في صفاق بطنه، من هزاله. فلما رجعت بنتا شعيب إلى شعيب، قال لهما: أسرعتما الرجوع! فأخبرناه بقصة موسى ﷺ، ولم تعرفاه، فقال شعيب لواحدة منهما: اذهبي إليه، فادعيه لنجزيه أجر ما سقى لنا. فجاءت إليه، كما حكى الله تعالى: تَمْشِي عَلَى اسْتِخْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا، فقام موسى معها، ومشت أمامه، فصفقتها الريح، فبان عجزها، فقال لها موسى: تأخري، ودليني على الطريق بحصاة تلقينها أمامي أتبعها، فأنا من قوم لا ينظرون في أدبار النساء. فلما دخل على شعيب، قص عليه قصته، فقال له شعيب: لا تَحْفَ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، قالت إحدى بنات شعيب: يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. فقال لها شعيب: أما قوته، فقد عرفته بسقى الدلو وحده، فبم عرفته أمانته؟ فقالت له: إنه لما قال لي: تأخري عني، ودليني على الطريق، فأنا من قوم لا ينظرون في أدبار النساء، عرفت أنه من القوم الذين لا ينظرون أعجاز النساء، فهذه أمانته.

فقال له شعيب: إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي هاتين على أن تأجرنى ثمانين حجاج فإن أتممت عשרاً فممن عندك وما أريد أن أشق عليك ستجدني إن شاء الله من الصالحين. فقال له موسى: ذلك بيني وبينك أيما الأجلين قضيت فلا عدوان علي أي لا سبيل على إن عملت عشر سنين، أو ثمان سنين. فقال موسى والله على ما نقول وكيل. قال: قلت لأبي عبد الله ﷺ: أي الأجلين قضى؟ قال: «أتمها عشر سنين». قلت له: فدخل بها قبل أن يقضى الأجل، أو بعده؟ قال: «قبل». قلت: فالرجل يتزوج المرأة، ويشترط لأبيها إجارة شهرين مثلاً، أي يجوز ذلك؟ قال: «إن موسى علم أنه يتم له شرطه، فكيف لهذا أن يعلم أنه يبقى حتى يفي». قلت له: جعلت فداك، أيهما زوجه شعيب من بناته؟ قال: «التي ذهبت إليه فدعته، وقالت لأبيها: يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ». فلما قضى موسى الأجل، قال لشعيب: لا بد لي أن أرجع إلى وطني، وأمي، وأهل بيتي، فما لي عندك؟

فقال شعيب: ما وضعت أغنامي في هذه السنة من غنم بلق فهو لك؟ فعمد موسى عند ما أراد أن يرسل الفحل على الغنم إلى عصا، فشق منها بعضاً، وترك بعضاً، وغرزها

فى وسط مربض الغنم، وألقى عليها كساء أبلق، ثم أرسل الفحل على الغنم، فلم تضع الغنم فى تلك السنة إلا بلقا. فلما حال عليه الحول، حمل موسى امرأته، وزوده شعيب من عنده، وساق غنمه، فلما أراد الخروج، قال لشعيب: أبغى عصا تكون معى، وكانت عصى الأنبياء عنده، قد ورثها مجموعة فى بيت، فقال له شعيب: ادخل هذا البيت، وخذ عصا من بين العصى. فدخل، فوثبت إليه عصا نوح وإبراهيم عليهما السلام، وصارت فى كفه، فأخرجها، ونظر إليها شعيب، فقال: ردها، وخذ غيرها. فردها لياخذ غيرها، فوثبت إليه تلك بعينها، فردها، حتى فعل ذلك ثلاث مرات، فلما رأى شعيب ذلك، قال له: اذهب، فقد خصك الله بها. فساق غنمه، فخرج يريد مصر، فلما صار فى مفازة ومع أهله، أصابهم برد شديد وريح وظلمة، وجنهم الليل، فنظر موسى إلى نار قد ظهرت، كما قال الله: فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ، فأقبل نحو النار يقتبس، فإذا شجرة ونار تلتهب عليها، فلما ذهب نحو النار يقتبس منها أهوت إليه، ففزع منها وعدا، ورجعت النار إلى الشجرة، فالتفت إليها وقد رجعت إلى مكانها، فرجع الثانية ليقتبس، فأهوت إليه، فعدا وتركها، ثم التفت إليها وقد رجعت إلى الشجرة، فرجع إليها الثالثة، فأهوت إليه، فعدا ولم يعقب، أى لم يرجع، فناداه الله:

أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قال موسى: فما الدليل على ذلك؟ قال الله: ما فى يمينك يا موسى؟ قال: هى عصاى. قال: ألقها يا موسى فألقاها، فصارت حية تسعى، ففزع منها موسى عليه السلام، وعدا، فناداه الله: خذها ولا تخف إنك من الأمنين اسلك يدك فى جيبك تخرج بيضاء من غير سوء. أى من غير علة، وذلك أن موسى عليه السلام كان شديد السمرة، فأخرج يده من جيبه، فأضاءت له الدنيا، فقال الله ﷻ: فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.

فقال موسى، كما حكى الله ﷻ: رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وَأَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ. [البرهان فى تفسير القرآن، ج ٤، ص ٢٥٥، ح ١]

مؤلف گوید:

روایت فوق با روایتی که نخست بیان شد مشترکاتی داشت و لکن در هر کدام خصوصیات اضافه‌ای بود که ناچار باید بیان می‌شد از این رو هر دو را با حذف موارد تکرار حتی الامکان بیان کردیم و الله الموفق.

«قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ»^۱

بُرسی گوید:

روایت شده که فرعون - لعنه الله - طلارا دوست می‌داشت و هنگامی که هارون به برادر خود پیوست و موسی و هارون نزد فرعون آمدند و از او هراس پیدا کردند، ناگهان سواری با لباس طلایی و شمشیر طلایی مقابل آنان ظاهر شد و به فرعون گفت: «اجابت کن موسی و هارون را وگرنه تو را خواهم کشت» و فرعون از سخن او دگرگون شد و گفت: فردا نزد من بیایید و چون موسی و هارون خارج شدند، فرعون دربان‌ها را خواست و آنان را مؤاخذه کرد و گفت: این سواره چگونه بدون اجازه‌ی من وارد شده است؟! و آنان به عزت فرعون سوگند یاد کردند که جز موسی و هارون کسی وارد نشد. سپس گوید: آن سواره مثال علی عليه السلام بوده و او کسی است که خداوند به وسیله او پیامبران خود را در پنهانی یاری می‌کند، و حضرت محمد صلى الله عليه وآله را آشکارا به وسیله‌ی او یاری می‌نماید، چرا که او کلمة الله الکبریٰ خداوند است و خداوند او را برای کمک به اولیای خود به هر شکلی بخواهد ظاهر می‌کند، و پیامبران خدا با این کلمه خدا را می‌خوانند و خداوند آنان را اجابت می‌کند و نجات

می دهد و به همین اشاره دارد آیه «وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا»، ابن عباس گوید: آیه کبرای موسی و هارون همین سواره است.^۱
 بُرسی نیز گوید:

اصحاب تاریخ روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی نشسته بود و یکی از بزرگان جتنی ها نزد او بود و مسائل مشکل خود را سؤال می کرد، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد آن مرد جتنی کوچک شد تا به اندازه ی گنجشکی درآمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله مرا از این آقا پناه بده، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از چه کسی تو را پناه بدهم؟ او گفت: از این جوانی که به طرف ما می آید، فرمود: برای چه؟ جتنی گفت: «من در روز طوفان خواستم کشتی نوح را غرق کنم و چون دست خود را به کشتی دراز کردم او ضربتی به من زد و دست مرا قطع نمود» و سپس دست قطع شده خود را نشان داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری این جوان همان است.

۱. البرسی، قال: روی أن فرعون (لعنه الله) لما لحق هارون بأخيه موسى، دخلا عليه يوما فأوجسا خيفة منه، فإذا فارس يقدمهما، ولباسه من ذهب، وبیده سيف من ذهب، وكان فرعون يحب الذهب، فقال لفرعون: أجب هذين الرجلين، وإلا قتلتك. فانزعج فرعون لذلك، وقال: عودا إلى غدا. فلما خرجا، دعا البوابين وعاقبهم، وقال: كيف دخل على هذا الفارس بغير إذن؟ فحلفوا بعزة فرعون أنه ما دخل إلا هذان الرجلان. وكان الفارس مثال على عليه السلام، هذا الذي أيد الله به التبيين سرا، وأيد به محمدا صلی الله علیه و آله جهرا، لأنه كلمة الله الكبرى التي أظهرها الله لأولياته فيما شاء من الصور، فنصرهم بها، وبتلك الكلمة يدعون الله فيجيبهم وينجيهم، وإليه الإشارة بقوله: وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا.

قال ابن عباس: كانت الآية الكبرى لهما هذا الفارس. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۵، ح ۲]

سپس برسی گوید:

با همین اسناد روایت شده که یکی از جنّی‌ها نزد رسول خدا ﷺ نشسته بود، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، آن مرد جنّی به رسول خدا ﷺ پناه برد و گفت: یا رسول الله این جوانی که به طرف ما می‌آید کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: مگر او با تو چه کرده است؟ مرد جنّی گفت: من از امر سلیمان تمرّد کردم و سلیمان گروهی از جنّیان را سراغ من فرستاد و من بر آنان غالب شدم، ناگهان این سواره مرا اسیر و مجروح نمود، و این محل ضربت اوست که هنوز بهبود نیافته است.^۱

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُمَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى

الظِّلِّينَ فَاَجْعَلْ لِّي صَرْحًا...»^۲

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه گوید:

هامان برای فرعون برجی [بلند] در هوا بنا نمود و آنقدر آن را بالا برد که بیش

۱. - و روی البرسی أيضا، قال: روی أصحاب التواریخ: أن رسول الله ﷺ كان جالسا و عنده جنی يسأله عن قضايا مشكلة، فأقبل أمير المؤمنين عليه السلام فتصاغر الجنى حتى صار كالعصفور، ثم قال: أجرني، يا رسول الله. فقال: «ممن؟» فقال: من هذا الشاب المقبل. فقال: «وما ذاك؟» فقال الجنى: أتيت سفينة نوح لاغرقها يوم الطوفان، فلما تناولتها ضربني هذا فقطع يدي، ثم أخرج يده مقطوعة، فقال النبي ﷺ: «هو ذاك». - ثم قال البرسى: وبهذا الإسناد: أن جنيا كان جالسا عند رسول الله ﷺ، فأقبل أمير المؤمنين عليه السلام، فاستغاث الجنى، وقال: أجرني - يا رسول الله - من هذا الشاب المقبل. قال: «وما فعل بك؟» قال: تمردت على سليمان، فأرسل إلى نفر من الجن، فطلت عليهم، فجاءني هذا الفارس فأسرني وجرحني، وهذا مكان الضربة إلى الآن لم يندمل. [تفسير برهان، ج ۴، ص ۲۶۶، ح ۳ و ۴]

۲. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۳۸.

از آن - به خاطر بادهای جوّ بالا - کسی نمی‌توانست بالا برود، و به فرعون گفت: بیش از این نمی‌توان بالا رفت، از این رو خداوند بادهای را مأمور کرد تا آن را فرو ریختند و سپس فرعون و هامان صندوقی ساختند و چهار جوجه از جوجه‌های عقاب را از لانه‌ها گرفتند و پرورش دادند تا به نهایت قدرت رسیدند، و به پای هر کدام طنابی بستند و یک سر آن را به گوشه‌ای از صندوق متصل کردند و آنان را گرسنه گذاردند و گوشتی را بر سر چوبی بالای سر آن‌ها قرار دادند و چون عقاب‌ها به طعمه خود نگاه کردند پرواز نمودند و صندوق را که در آن فرعون و هامان نشسته بودند بالا بردند و یک روز در حال پرواز بودند، تا این که فرعون به هامان گفت: به آسمان بنگر و ببین آیا ما به آسمان رسیده‌ایم؟ هامان گفت: من آسمان را همان گونه که روی زمین دیده‌ام می‌بینم و لکن زمین را نمی‌بینم و تنها دریاها و آب‌ها را می‌بینم و آن چهار عقاب پرواز کردند تا خورشید غروب کرد و دیگر آب‌ها و دریاها نیز دیده نشدند و فرعون به هامان گفت: به آسمان بنگر و ببین چگونه است؟ و هامان گفت: «من ستارگان را همان گونه که روی زمین می‌دیدم می‌بینم و از زمین جز ظلمت و تاریکی چیزی را نمی‌بینم» آن‌گاه بادهای مأمور شدند تا آن‌ها را واژگون کنند، و صندوق واژگون شد و با سرعت به طرف زمین بازگشت و سقوط کرد و لکن هنوز فرعون، متکبر و لجوج بود، چنان که خداوند درباره‌ی او می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ، وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ.»^۱

۱. علی بن ابراهیم: قال: فبنی هامان له فی الهواء صرحا، حتّی بلغ مکانا فی الهواء لا یتمکن الإنسان أن یقوم علیه من الریح القائمة فی الهواء، فقال لفرعون: لا نقدر أن نزید علی هذا. فبعث الله ریاحا، فرمت به، فاتخذ فرعون و هامان عند ذلك التابوت، و عمدا إلى أربعة أنسر، فأخذوا أفرأخها و ربیها، حتّی إذا بلغت القوة، و کبرت، عمدا

مرحوم علي بن ابراهيم در تفسير «فَحَشَرَ فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى»^١، گوید:

نکال به معنای عقوبت است و مقصود از عقوبت آخر «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» می باشد و مقصود از عقوبت اولی «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»، می باشد و خداوند فرعون را به خاطر این دو سخن هلاک نمود.^٢

إلى جوانب التابوت الأربعة، فغرسا في كل جانب منه خشبة، وجعلا على رأس كل خشبة لحما، وجوعا الأنسر، وشدا أرجلها بأصل الخشبة، فنظرت الأنسر إلى اللحم، فأهوت إليه، وصفقت بأجنحتها، وارتفعت بهما في الهواء، وأقبلت تطير يومها، فقال فرعون لهامان: انظر إلى السماء، هل بلغناها؟ فنظر هامان، فقال: أرى السماء كما كنت أراها من الأرض في البعد. فقال: انظر إلى الأرض. فقال: لأرى الأرض، ولكنني أرى البحار والماء. قال: فلم تزل الأنسر ترتفع، حتى غابت الشمس، وغابت عنهم البحار والماء، فقال فرعون: يا هامان، انظر إلى السماء. فنظر، فقال: أراها كما كنت أراها من الأرض. فلما جنهم الليل، نظر هامان إلى السماء، فقال فرعون: هل بلغناها؟ قال: أرى الكواكب كما كنت أراها من الأرض، ولست أرى من الأرض إلا الظلمة. قال: ثم حالت الرياح القائمة في الهواء بينهما، فانقلب التابوت بهما، فلم يزل يهوى بهما حتى وقع على الأرض، وكان فرعون أشد ما كان عتوا في ذلك الوقت. ثم قال الله: وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ.

[البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٢٦٦، ح ١]

١. سورهی نازعات، آيات ٢٤ و ٢٥.

٢. وقال علي بن ابراهيم في قوله: فَحَشَرَ فَنَادَى يعني فرعون فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، والنكال: العقوبة. والآخرة: هو قوله: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى. و الاولی: قوله: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي. فأهلكه الله بهذين القولين. [البرهان في

تفسير القرآن، ج ٤، ص ٢٦٧، ح ٢]

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان^۱، از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:
 بین آن دو سخن فرعون چهل سال فاصله شد.^۲
 امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ائمه در کتاب خدا دو قسم است: ۱. ائمه حق چنان که خداوند می فرماید:
 «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳، و آنان کسانی هستند که امر خدا را بر امر
 مردم مقدم می داشتند و حکم او را بر حکم مردم مقدم می نمودند، ۲. ائمه
 باطل، چنان که خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» و آنان
 کسانی هستند که امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدم
 می داشتند و با هواهای نفسانی خود خلاف حکم خدا حکم می کردند.^۴

سوره ی قصص، آیات ۴۴ تا ۶۰

متن:

وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۴۴﴾ وَلَكِنَّا

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۷.
۲. الطبرسی، قال: جاء في التفسير عن أبي جعفر (عليه السلام) أنه كان بين الكلمتين أربعون سنة. [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۶۷، ح ۳]
۳. سوره ی انبیاء، آیه ی ۷۳.
۴. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، ومحمد بن الحسين، عن محمد ابن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «إن الأئمة في كتاب الله (ﷺ) إمامان: قال الله تبارك وتعالى: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لا بأمر الناس، يقدمون أمر الله قبل أمرهم، وحكم الله قبل حكمهم، وقال: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يقدمون أمرهم قبل أمر الله، وحكمهم قبل حكم الله، ويأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله (ﷺ)». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۶۷، ح ۴]

أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا
كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا
أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ
أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ فَلَمَّا
جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أَوْتِيَ مِثْلَ مَا أَوْتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أَوْتِيَ مُوسَى مِنْ
قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ فَاتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ
أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ
أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
﴿٦٠﴾ وَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٦١﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ
يُؤْمِنُونَ ﴿٦٢﴾ وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿٦٣﴾
أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
﴿٦٤﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي
الْجَاهِلِينَ ﴿٦٥﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
﴿٦٦﴾ وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِئِي إِلَيْهِ
ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِكَ
بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَيَلِكُ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ
﴿٦٨﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رُسُلًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا
مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿٦٩﴾ وَمَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا
عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٠﴾



لغات:

«بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ»، یعنی مکان غربی و یا کوه غربی و یا وادی غربی، و «قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى»، یعنی اوحینا إلى موسی، و «أمر» در این جا به معنای رسالت و شریعت است، و «ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ»، یعنی مقيماً، و «تظاهراً» یعنی تعاوناً بالسحر، و «وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ»، یعنی قرآن را پیاپی برای آنان فرستادیم، و توصیل به معنای متصل نمودن ريسمان ها به همدیگر است، و «وَيَذْرُؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ»، یعنی يدفعون السيئة بالحسنة، و «تَخَطَّفَ» اخذ و گرفتن چیزی است بالکلیه، و «يُجِيبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتِ كُلِّ شَيْءٍ» یعنی يُجَلِبُ إِلَيْهِ یعنی انواع میوه ها از جاهای دیگر به اهل مکه می رسد و به سوی آنان سرازیر می شود، و «بَطَّرَتْ مَعِيشَتَهَا»، از «بَطَّرَ» به معنای طغیان هنگام نعمت است، و بعضی گفته اند: به معنای تکبر هنگام نعمت است و یا تکبر از پذیرفتن حق است.

ترجمه:

تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم و تو از شاهدان نبودی (در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی گذاردیم)! (۴۴) ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، و زمانهای طولانی بر آن ها گذشت (که آثار انبیا از دل های شان محو شد پس تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم)! تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا (از وضع آنان آگاه باشی) و آیات ما را برای آن ها [مشرکان مکه] بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این آیات را در اختیار قرار دادیم)! (۴۵) تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا بوسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده ای برای آنان نیامده است شاید متذکر شوند!

(۴۶) هرگاه (پیش از فرستادن پیامبری) مجازات و مصیبتی بر اثر اعمال شان به آنان می‌رسید، می‌گفتند: «پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟!» (۴۷) ولی هنگامی که حق از نزد ما برای آن‌ها آمد گفتند: «چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟!» مگر بهانه‌جویانی همانند آنان، معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند و گفتند: «این دو نفر [موسی و هارون] دو ساحرند که دست به دست هم داده‌اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر دو کافریم؟!» (۴۸) بگو: «اگر راست می‌گویید (که تورات و قرآن از سوی خدا نیست)، کتابی هدایت‌بخش‌تر از این دو از نزد خدا بیاورید، تا من از آن پیروی کنم!» (۴۹) اگر این پیشنهاد تورا نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند! (۵۰) ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم شاید متذکر شوند! (۵۱) کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم به آن [قرآن] ایمان می‌آورند! (۵۲) و هنگامی که بر آنان خوانده شود می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم این‌ها همه حق است و از سوی پروردگار ماست ما پیش از این هم مسلمان بودیم!» (۵۳) آن‌ها کسانی هستند که به خاطر شکیبایشان، اجر و پاداش‌شان را دوبار دریافت می‌دارند و بوسیله نیکبها بدبها را دفع می‌کنند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌نمایند (۵۴) و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: «اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان سلام بر شما (سلام و داع) ما خواهان جاهلان نیستیم!» (۵۵) تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی خداوند هر کس را

بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت یافتگان آگاه‌تر است! (۵۶) آن‌ها گفتند: «ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند!» آیا ما حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) بسوی آن آورده می‌شود؟! رزقی است از جانب ما ولی بیشتر آنان نمی‌دانند! (۵۷) و چه بسیار از شهرها و آبادیهایی را که بر اثر فراوانی نعمت، مست و مغرور شده بودند هلاک کردیم! این خانه‌های آن‌هاست (که ویران شده)، و بعد از آنان جز اندکی کسی در آن‌ها سکونت نکرد و ما وارث آنان بودیم! (۵۸) و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی‌کرد تا این‌که در کانون آن‌ها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند و ما هرگز آبادیها و شهرها را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند! (۵۹) آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است آیا اندیشه نمی‌کنید؟! (۶۰)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۱

شیخ طوسی از سلیمان دیلمی نقل کرده که گوید: به مولای خود امام صادق (علیه السلام)

گفتم: معنای «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ» چیست؟ فرمود:

«نامه‌ای است که خداوند دو هزار سال قبل از خلقت این مردم بر ورقه‌ای

نوشته و بر روی عرش قرار داده است» گفتم: در آن نامه چه بوده است؟

فرمود: در آن نوشته شده بوده: «ای شیعیان آل محمد (صلی الله علیه و آله) قبل از آن که شما از

من سؤال کنید من خواسته شما را عطا نمودم، و قبل آن که شما مرا عصیان

کنید، من شما را عفو کردم و بخشیدم، کسی که با ولایت آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مرا ملاقات کند، من با رحمت خود او را داخل بهشت خواهم نمود.^۱

در کتاب عیون از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ و در تفسیر امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هنگامی که خداوند جَلَّالَهُ موسی بن عمران را مبعوث به نبوت نمود، و او را برگزید، و با او مناجات نمود، و دریا را برای او شکافت، و بنی اسرائیل را نجات داد، و تورات و الواح را به او عطا نمود، موسی منزلت خود را نزد خداوند بلند دید و گفت: «پروردگارا تو، به من کرامتی نمودی که به احدی از پیامبران قبل از من چنین کرامتی نکردی» و خداوند در پاسخ او فرمود: ای موسی مگر نمی دانی که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد من از همه مخلوق افضل است؟ موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «پروردگارا اگر محمد نزد تو از جمیع مخلوق افضل است، آیا در آل پیامبران کسی افضل از آل من هست؟ خطاب شد: ای موسی، مگر ندانسته‌ای که فضل آل محمد بر جمیع آل پیامبران مانند فضل محمد بر جمیع پیامبران است؟ موسی گفت: خدایا، اگر آل محمد نزد تو چنین

۱. و یؤیده ما رواه الشیخ أبو جعفر الطوسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بإسناده عن الفضل بن شاذان یرفعه إلی سلیمان الدیلمی عن مولانا جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ قال قلت لسیدی أبی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ ما معنی قول الله وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا قَالَ كَتَبَ اللهُ رَبِّي قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفِي عام فی ورقة آس فوضعها علی العرش قلت یا سیدی و ما فی ذلک الکتاب قال فی الکتاب مکتوب یا شیعة آل محمد أعطیتکم قبل أن تسألونی و غفرت لکم قبل أن تعصونی و عفوت عنکم قبل أن تذنبا من جاءنی منکم بالولاية أسکنته جنتی برحمتی. [تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۱۰، ح ۱۱]

هستند، آیا در بین اصحاب پیامبران کسی افضل از اصحاب من وجود دارد؟ خطاب شد:

ای موسی، مگر نمی دانی که فضیلت اصحاب محمد نسبت به جمیع اصحاب پیامبران مانند فضیلت آل محمد بر جمیع آل پیامبران، و مانند فضیلت محمد بر جمیع پیامبران است؟

موسی گفت: خدایا، اگر محمد و آل او عليهم السلام و اصحاب او چنین اند، آیا کسی در بین امت های پیامبران نزد تو افضل از امت من خواهد بود؟ در حالی که تو ابر را بر سر آنان سایه افکندی و «مَنْ وَسَلُوا» را بر آنان نازل نمودی و دریا را برای آنان شکافتی؟ پس خداوند به موسی خطاب نمود: ای موسی، آیا نمی دانی که فضل امت محمد بر جمیع امت ها، مانند فضل محمد است بر جمیع خلق من؟

پس موسی عليه السلام گفت: «خدایا ای کاش من آنان را می دیدم» و خداوند به او فرمود: ای موسی تو هرگز آنان را نخواهی دید و ظهور آنان در این زمان نیست و لکن زود است که در بهشت آنان را ببینی و تو در بهشت «عَدْن» و «فردوس» آنان یعنی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل او را خواهی دید که در نعمت های بهشتی متنعم اند و در خیرات آن ساکن خواهند بود، آیا دوست می داری که سخن آنان را بشنوی؟ موسی گفت:

آری، خطاب شد: ای موسی برخیز و کمر بندگی را ببند و مانند عبد ذلیلی مقابل سید جلیل خود بایست» و چون موسی چنین کرد، پروردگار ما جَلَّ جَلَالُهُ ندا کرد: «ای امت محمد» پس همه آنان در صلب پدران و ارحام مادران پاسخ دادند: «لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ لَأَشْرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعْمَةَ لَكَ وَ

الْمُلْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ» - سپس حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: این پاسخ آن‌ها شعار حج قرار گرفت - و سپس خداوند به امت محمد خطاب نمود: ای امت محمد، قضا و حکم من بر شما این است که رحمت من بر غضب من [نسبت به شما] سبقت دارد، و عفو من بر عقوبت من سابق است، همانا من شما را قبل از آن که مرا بخوانید اجابت نموده‌ام، و قبل از آن که از من سؤال کنید من به شما عطا نمودم، و هر کدام از شما اگر مرا با شهادت به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، ملاقات کند، و در گفتار خود صادق و در افعال خود با حقیقت باشد، و علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را برادر ولی و وصی بعد از رسول من بداند، و اطاعت او را همانند اطاعت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خود واجب بداند و... من او را داخل بهشت خود خواهم نمود، گرچه گناهان او به اندازه‌ی کف روی دریا باشد».

سپس امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

و چون خداوند پیامبر ما حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به نبوت مبعوث نمود، به او فرمود: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ...»، یعنی «ای محمد تو در کنار کوه طور نبودی آن گاه که ما امت تو را این چنین کرامت نمودیم». و سپس به او می‌فرماید: بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که خداوند مرا به این کرامت و فضیلت مخصوص نمود».

و به امت او نیز می‌فرماید:

شما نیز بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، که خداوند ما را به این فضیلت مخصوص نمود»^۱.

۱. الإمام أبو محمد العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ، قال: «إن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: لما بعث الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موسى بن

عمران، واصطفاه نجيا، وخلق له البحر فنجى بنى إسرائيل، وأعطاه التوراة والألواح، رأى مكانه من ربه ﷺ، فقال: رب لقد كرمتنى بكرامة لم تكرم بها أحدا قبلى. قال الله ﷻ: يا موسى، أما علمت أن محمداً أفضل عندى من جميع خلقى؟ قال موسى: يا رب، فإن كان محمداً أفضل عندك من جميع خلقك، فهل فى آل الأنبياء أكرم من آلى؟ قال الله ﷻ: يا موسى، أما علمت أن فضل آل محمداً على جميع آل التبيين كفضل محمداً على جميع المرسلين؟ قال موسى: يا رب، فإن كان آل محمداً عندك كذلك، فهل فى أصحاب الأنبياء أكرم عندك من أصحابى؟

قال الله ﷻ: يا موسى، أما علمت أن فضل صحابة محمداً على جميع صحابة المرسلين كفضل آل محمداً على جميع آل التبيين، وفضل محمداً على جميع المرسلين؟ قال موسى: يا رب، فإن كان محمداً وآله (عليهم السلام)، وأصحابه كما وصفت، فهل فى امم الأنبياء أفضل عندك من أمتى، ظللت عليهم الغمام، وأنزلت عليهم المن والسلوى، وفلقت لهم البحر؟ فقال الله تعالى: يا موسى، أما علمت أن فضل امة محمداً على جميع الأمم كفضله على جميع خلقى؟

قال موسى: يا رب، ليتنى كنت أراهم. فأوحى الله ﷻ إليه: يا موسى، إنك لن تراهم، فليس هذا أوان ظهورهم، ولكن سوف تراهم فى الجنة، جنات عدن والفردوس، بحضرة محمداً فى نعيمها يتقلبون، وفى خيراتها يتبجحون، أفتحب أن تسمع كلامهم؟ قال: نعم، يا رب. قال: قم بين يدي، واشدد مثزرك، قيام العبد الذليل بين يدي السيد الجليل. ففعل ذلك، فنادى ربنا ﷻ: يا امة محمداً. فأجابوه كلهم وهم فى أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم: لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة والملك لك، لا شريك لك لبيك. قال: فجعل تلك الإجابة منهم شعار الحج. ثم نادى ربنا ﷻ: يا امة محمداً، إن قضائى عليكم: أن رحمتى سبقت غضبى، و عفوى قبل عقابى، فقد استجبت لكم من قبل أن تدعونى وأعطيتكم من قبل أن تسألونى، من لقينى منكم بشهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمداً عبده ورسوله، صادق فى أقواله، محق فى أفعاله، وأن على بن أبى طالب أخوه ووصيه من بعده، ووليه، ويلتزم طاعته كما يلتزم طاعة محمداً، وأن أولياءه

«فَإِنَّ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ» فرمود:
او کسی است دین خود را با رأی و هوای نفس خود برگزیده، و از امام منصوب
از ناحیه خداوند یعنی ائمه‌ی هدی (صلوات الله علیهم أجمعین) نگرفته [و
از آنان پیروی نکرده است].^۲

و از حضرت کاظم علیه السلام نیز نقل شده که فرمود:
مقصود از آیه فوق کسی است که دین خود را از رأی و هوای نفس خود
برگزیند، بدون پیروی از امامی از ائمه هدی علیهم السلام.^۳

المصطفین، الأخیار، المطهرین، المیامین، المبلغین بعجائب آیات الله، و دلائل
حجج الله من بعدهما أولیاءه، أدخلته جنتی وإن كانت ذنوبه مثل زبد البحر». قال:
«فلما بعث الله صلی الله علیه و آله نبینا محمداً صلی الله علیه و آله، قال: یا محمد، و ما كنت بجانب الطور إذ
نادینا أمتک بهذه الکرامة. ثم قال صلی الله علیه و آله نبینا لمحمداً صلی الله علیه و آله: قل: الحمد لله رب العالمین
علی ما اختصنی به من هذه الکرامة و الفضیلة. و قال لامته: و قولوا أتم: الحمد لله
رب العالمین علی ما اختصنا به من هذا الفضل». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴،
ص ۲۶۹، ح ۴].
۱. سوره‌ی قصص، آیه ۵.

۲. علی بن ابراهیم: عن أبیه، عن القاسم بن سلیمان، عن المعلى بن خنيس، عن أبی
عبد الله علیه السلام، فی قوله: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ، قال: «هو من يتخذ
دینه برأیه، بغیر امام من الله من أئمة الهدی (صلوات الله علیهم)». [البرهان فی تفسیر
القرآن، ج ۴، ص ۲۷۱، ح ۳]

۳. محمداً بن الحسن الصفار: عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر
بن سويد، عن القاسم بن سلیمان، عن المعلى بن خنيس، عن أبی عبد الله علیه السلام، فی
قول الله صلی الله علیه و آله: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ: «یعنی من يتخذ دینه رأیه،
بغیر امام من أئمة الهدی». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۷۱، ح ۱]

امام باقر علیه السلام به سدیر فرمود:

آیا می‌خواهی من کسانی که راه دین خدا را می‌بندند را به تو نشان بدهم؟ و سپس به ابوحنیفه و سفیان ثوری که در مسجد گرد هم نشسته بودند نگاه کرد و فرمود: «این‌ها ایند که راه دین خدا را می‌بندند، بدون آن که هدایتی از ناحیه خداوند شده باشند و کتاب مبین حق از باطل در اختیارشان باشد». سپس فرمود:

اگر این افراد خبیث در خانه‌های خود می‌نشستند، مردم کسانی را نمی‌یافتند و ناچار به جستجوی دین خدا و رسول او بودند و نزد ما می‌آمدند و ما آنان را از خدا و رسول صلی الله علیه و آله آگاه می‌ساختیم...^۱
مؤلف گوید:

روایات در این معنا فراوان است، به کتاب کافی جلد یک و کتب دیگر مراجعه شود.

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، جميعا، عن أبي جميلة، عن خالد بن عمار، عن سدیر، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام وهو داخل وأنا خارج، وأخذ بيدي، ثم استقبل البيت، فقال: «يا سدیر، إنما امر الناس أن يأتوا هذه الأحجار، فيطوفوا بها، ثم يأتونا فيعلمونا ولايتهم لنا، وهو قول الله تعالى: وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى - ثم أوماً بيده إلى صدره - إلى ولايتنا». ثم قال: «يا سدیر، فأريك الصادين عن دين الله» ثم نظر إلى أبي حنيفة و سفیان الثوری فی ذلك الزمان، وهم حلق في المسجد، فقال: هؤلاء الصادون عن دين الله بلاهدى من الله، ولا كتاب منير، إن هؤلاء الأخايث لو جلسوا في بيوتهم، فجال الناس، فلم يجدوا أحدا يخبرهم عن الله تبارك وتعالى، وعن رسول الله صلی الله علیه و آله، حتى يأتونا، فنخبرهم عن الله تبارك وتعالى، وعن رسول الله صلی الله علیه و آله. [البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۷۶۹، ح ۱]

«وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۱

این آیه مرادف آیه «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ»^۲، می‌باشد.

یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود:

«یعنی امام بعد امام»^۳

و از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«إمام إلى امام»^۴

مرحوم شیخ طوسی در امالی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«إمام بعد إمام»^۵

یعنی، ما همواره برای هدایت مردم پیامبری بعد از پیامبر و امامی بعد از امامی را فرستادیم تا زمین خالی از حجت نباشد و کسی را نشاید که بگوید: «رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنذِرًا...»^۶. و تا هر کسی با بینه و نشانه‌های

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵۱. ۲. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۴۴.

۳. ابن بابویه: بالإسناد عن سليمان، عن داود بن كثير الرقي، قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام، فقلت له: جعلت فداك، قوله تعالى: وَإِنِّي لَعَفَاؤُ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى فما هذا الاهتداء بعد التوبة والإيمان والعمل الصالح؟ قال: فقال: «معرفة الأئمة - والله - إمام بعد إمام». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۷۷۲، ح ۱۱]

۴. في أصول الكافي الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن حماد بن عيسى عن عبد الله بن جندب قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله تعالى: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» قال: إمام إلى إمام. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۳۲، ح ۸۳]

۵. قال محمد بن العباس عليه السلام حدثنا الحسين بن أحمد عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن حمران عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» قال إمام بعد إمام. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۴۱۳]

۶. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۳۴.

حق به طرف حق و یا باطل برود «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ

عَن بَيْنَةٍ»^۱

«أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْفِقُونَ»^۲

ابو الجارود گوید:

به امام باقر (علیه السلام) گفتم: خداوند به اهل کتاب خیر فراوان داده است؟ فرمود:

کدام خیر فراوان؟ گفتم: قول خداوند که می فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ

مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ»، تا این که می فرماید: «أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا

صَبَرُوا» فرمود: خداوند به شما نیز داده است، و این آیه را تلاوت نمود «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا

تَمُشُّونَ بِهِ...»^۳. سپس فرمود: مقصود از «نُورًا تَمُشُّونَ بِهِ» امامی است که شما

به او اقتدا می کنید.^۴

۱. سوره انفال، آیه ۴۲. ۲. سوره قصص، آیه ۵۴.

۳. سوره حدید، آیه ۲۸.

۴. أحمد بن إدريس عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن

أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر (علیه السلام): لقد أتى الله أهل الكتاب خيرا كثيرا قال: وما

ذاك؟ قلت: قول الله (تعالى): «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ» الى قوله:

«أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» قال: فقال قد آتاكم الله كما آتاهم، ثم تلا: «يا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا

تَمُشُّونَ بِهِ» يعني إماما تأتون به. [تفسير نور الثقلين، ج ۵، ص ۲۵۲، ح ۱۱۰]

هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» فرمود:

مقصود صبر بر تقیّه است، و «وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»، «حَسَنَةً» به معنای تقیّه و «سَيِّئَةً» به معنای اذاعه و ترک تقیّه است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مؤمن داخل قبر خود می شود، نماز طرف راست اوست، و زکات طرف چپ اوست، و احسان و نیکی او بالای سر اوست، و صبر در گوشه‌ای می رود، و چون آن دو ملک برای سؤال می آیند، صبر به نماز و زکات می گوید: به فریاد صاحب خود برسید، و اگر عاجز و ناتوان هستید، من از او حمایت خواهم کرد.^۲

مرحوم طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

مقصود از «وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»، این است که با مدارای با مردم مانع از آزار آنان می شوند.^۳

۱. فی أصول الكافي على بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم و غيره عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» على التقية و «يَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» قال: الحسنة التقية و السيئة الاذاعة. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۸۶]

۲. وعنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن مرحوم، عن أبي سيار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا دخل المؤمن في قبره، كانت الصلاة عن يمينه، و الزكاة عن يساره، و البرمطل عليه، و يتنحى الصبر ناحية، فإذا دخل عليه الملكان اللذان يليان مساءلته، قال الصبر للصلاة و الزكاة و البر: دونكم صاحبكم، فإن عجزتم عنه فأنا دونه». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۷]

۳. «وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» أى يدفعون بالحسن من الكلام الكلام القبيح الذى يسمعون من الكفار و قيل يدفعون بالمعروف المنكر عن سعيد بن جبیر و قيل يدفعون بالحلم جهل

امام صادق (ع) فرمود:

ما اهل صبر هستیم، و شیعیان ما از ما صابرتند، چرا که ما بر آنچه می دانیم صبر می نماییم، و آنان بر آنچه نمی دانند صبر می کنند.^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»، یعنی ائمه (ع) با خوبی های خود، بدی های دیگران را برطرف می کنند، و سپس گوید: لغوبه معنای کذب و لهو و غنا است، و مقصود از «أَعْرَضُوا عَنْهُ» ائمه (ع) هستند.^۲

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۳

مرحوم طبرسی در جوامع گوید:

این آیه درباره ی حضرت ابوطالب نازل شده است، و از ائمه هدی (ع) نقل شده که ابوطالب مسلمان مرده است و علمای شیعه بر این معنا اتفاق دارند، و اشعار ابوطالب نیز آمیخته به اسلام و تصدیق رسول خدا (ص) می باشد.^۴

الجاهل عن يحيى بن سلام ومعناه يدفعون بالمدارة مع الناس أذاهم عن أنفسهم وروى مثل ذلك عن أبي عبد الله (ع). [مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۴۰۳]

۱. وقال الصادق (ع) نحن صبرنا و شيعتنا أصبر منا وذلك أنا صبرنا على ما نعلم وهم صبروا على ما لا يعلمون. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۴۱]

۲. وقوله: وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أى يدفعون سيئة من أساء إليهم بحسناتهم وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ قَالَ اللَّغْوُ الكذب واللغو الغناء وهم الأئمة (ع) يعرضون عن ذلك كله. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۴۲]

۳. سوره ی قصص، آیه ۵۶.

۴. فی جوامع الجامع وقالوا: ان الآية نزلت فی ابي طالب وقد ورد عن ائمة الهدى (ع) ان ابا طالب مات مسلما وأجمعت الامامية على ذلك وأشعاره مشحونة بالإسلام و تصديق النبى (ص). [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۹۰]

مؤلف گوید:

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر بابی درباره اسلام ابوطالب باز نموده و سخن کسانی که می‌گویند: او کافر مرده است را ردّ نموده، و عبارات و اشعار ابوطالب را که دلالت بر ایمان او به رسول خدا ﷺ دارد و آیه‌ای از قرآن را در این باره نقل نموده است.^۱

«وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ...»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

این آیه درباره‌ی قریش نازل شد، هنگامی که رسول خدا ﷺ آنان را به اسلام و هجرت دعوت نمود، و آنان گفتند: «اگر ما از تو پیروی کنیم دشمنان، ما را از مکه خارج خواهند کرد» و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا...» یعنی آیا ما مکه را برای آنان حرم امن قرار ندادیم و همه ثمرات و میوه‌ها را از ناحیه خود به آن گسیل نداشتیم؟^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

موعود در آیه «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ»^۴، علی بن ابیطالب علیه السلام

۱. الغدیر، ج ۷، ص ۳۳۱؛ ج ۸، ص ۳.

۲. سوره ی قصص، آیه ۵۷.

۳. و قوله: وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا قال نزلت فی قریش حین دعاهم رسول الله ﷺ إلى الإسلام والهجرة وقالوا «إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا» فقال الله ﷻ: أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۴۲]

۴. سوره ی قصص، آیه ۶۱.

است که خداوند به او وعده داده که برای او از دشمنانش در دنیا انتقام بگیرد و در آخرت نیز او و دوستانش را به بهشت ببرد.^۱

سوره ی قصص، آیات ۶۱ تا ۷۵

متن:

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ فَلَا تَبْصُرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾

۱. و یؤیده ما رواه الحسن بن ابی الحسن الدیلمی رحمته الله بإسناده عن رجاله إلى محمد بن علی عن ابی عبد الله عليه السلام فی قوله ﴿٦٦﴾ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ قال الموعود علی بن ابی طالب عليه السلام وعده الله أن ينتقم له من أعدائه فی الدنيا وعده الجنة له و لأولیائه فی الآخرة. [تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۱۴]

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ
وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾



لغات:

«مُتَعَةٌ» به معنای بهره و منفعت است، با این فرق که متعه منفعت بالذات است و لکن منفعت گاهی همراه با سختی است بنابراین هر متعه‌ای منفعت است و لکن هر منفعتی متعه نیست، و «احضار» آماده کردن چیزی است به گونه‌ای که مشاهده شود، و «زَعَمَ» به معنای گمان و یا علم است، و «سَرَمَدٌ» به معنای ابد و دائم است و برخی گفته‌اند: «سَرَمَدٌ» به معنای ازلی و ابدی است، و «ضَلَّ» به معنای غاب و گم‌راهی از حق است.

ترجمه:

آیا کسی که به او وعده نیکو داده‌ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده‌ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضارشدگان خواهد بود؟! (۶۱) روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنان را ندا می‌دهد و میگوید: «کجا هستند همتایانی که برای من می‌پنداشتید؟!» (۶۲) گروهی (از معبودان) که فرمان عذاب درباره آن‌ها مسلم شده است می‌گویند: «پروردگارا! ما این‌ها [عابدان] را گم‌راه کردیم (آری) ما آن‌ها را گم‌راه کردیم همان‌گونه که خودمان گم‌راه شدیم ما از آنان به سوی توبیخاری می‌جوییم آنان در حقیقت ما را نمی‌پرستیدند (بلکه هوای نفس خود را پرستش می‌کردند)!» (۶۳) و به آن‌ها [عابدان] گفته می‌شود: «معبودهایتان را که همتای خدا می‌پنداشتید بخوانید (تا شما را یاری

کنند!) «معبودهای شان را می خوانند، ولی جوابی به آنان نمی دهند!» و در این هنگام عذاب الهی را (با چشم خود) می بینند، و آرزو می کنند ای کاش هدایت یافته بودند! (۶۴) (به خاطر آورید) روزی را که خداوند آنان را ندا می دهد و می گوید: «چه پاسخی به پیامبران (من) گفتید؟!» (۶۵) در آن روز، همه اخبار به آنان پوشیده می ماند، (حتی نمی توانند) از یکدیگر سؤالی کنند! (۶۶) اما کسی که توبه کند، و ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، امید است از رستگاران باشد! (۶۷) پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند، و هر چه بخواهد برمی گزیند آنان (در برابر او) اختیاری ندارند منزه است خداوند، و برتر است از همتایانی که برای او قائل می شوند! (۶۸) و پروردگار تو می داند آنچه را که سینه های شان پنهان می دارد و آنچه را آشکار می سازند! (۶۹) و او خدایی است که معبودی جز او نیست ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر حاکمیت (نیز) از آن اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می شوید! (۷۰) بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد، آیا معبودی جز خدا می تواند روشنایی برای شما بیاورد؟! آیا نمی شنوید؟!» (۷۱) بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از خداست که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟!» (۷۲) و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید! (۷۳) (به خاطر آورید) روزی را که آن ها را ندا می دهد و می گوید: «کجایند همتایانی که برای من می پنداشتید؟!» (۷۴) (در آن روز) از هر امتی گواهی برمی گزینیم و (به مشرکان) می گوئیم: «دلیل خود را بیاورید!» اما آن ها می دانند که حق از آن خداست، و تمام آنچه را افترا می بستند از (نظر) آن ها گم خواهد شد! (۷۵)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

اهل تسنن روایت کرده اند که این آیه مربوط به قیامت است، و اما امامیه از محمد بن مسلم از امام صادق عليه السلام نقل کرده اند که فرمود: هنگامی که بنده داخل قبر می شود و منکر و نکیر نزد او می آیند، او از آنان می ترسد، پس به او می گویند: تو درباره ی این مرد [یعنی رسول خدا صلى الله عليه وآله] که در بین شما بود چه می گویی؟ پس اگر مؤمن باشد، می گوید: «من گواهی می دهم که او رسول خدا بود و به حق آمده بود» پس به او می گویند: «به خواب ناز خود باش، و شیطان از او دور می شود، و قبر او هفت ذراع وسیع می گردد، و جای خود را در بهشت می بیند.

سپس فرمود:

و اگر کافر باشد، در پاسخ سؤال از رسالت پیامبر صلى الله عليه وآله می گوید: «من او را نمی شناسم» و آن دو ملک ضربه ای آتشین به او می زنند که جز انسان ها همه خلائق صدای آن را می شنوند، و شیطانی بر او مسلط می شود که چشمان او مانند مس گداخته و یا آتش است و مانند برق خاطف می باشد، و به او می گوید: «من برادر تو هستم» و مارها و عقرب ها بر او مسلط می شوند و قبر او تاریک خواهد بود، و قبر به او فشاری می دهد که پهلوهای او در همدیگر فرو می روند.^۲

۱. سوره ی قصص، آیه ی ۶۵.

۲. فإنه حدثني أبي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد الطائي عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن العبد إذا دخل قبره جاءه منكر فرجع منه

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»
* وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»، این است که خداوند امام را انتخاب می‌کند، و مردم را حق انتخاب امام نیست.^۲

سپس گوید:

مقصود از «وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ»، این است که آنان تصمیم انتخاب امام را از پیش نموده بودند و خداوند در این آیه از باطن آنان به پیامبر خود خبر می‌دهد.^۳

حضرت رضا (ع) در وصف امام و منزلت او فرمود:

... آیا این مردم قدر امامت و منزلت او را بین امت می‌دانند تا بتوانند او را

يسأل عن النبي ﷺ فيقول له ما ذا تقول في هذا الرجل الذي كان بين أظهركم فإن كان مؤمناً قال: «أشهد أنه رسول الله جاء بالحق» فيقال له أرقد رقدة لا حلم فيها ويتنحى عنه الشيطان ويفسح له في قبره سبعة أذرع ورأى مكانه في الجنة، قال وإذا كان كافراً قال ما أدرى، فيضرب ضربة يسمعها كل من خلق الله إلا الإنسان ويسلط عليه الشيطان وله عينان من نحاس أو نار يلمعان كالبرق الخاطف فيقول له أنا أخوك و يسلط عليه الحيات والعقارب ويظلم عليه قبره ثم يضغطة ضغطة تختلف أضلاعه عليه ثم نال بأصابه فشرجها. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۴۳]

۱. سوره ی قصص، آیات ۶۸ و ۶۹.

۲. وقوله: وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ قال يختار الله الإمام وليس لهم أن يختاروا. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۴۳]

۳. ثم قال وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ قال ما عزموا عليه من الاختيار وأخبر الله نبيه ﷺ قبل ذلك. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۴۳]

انتخاب کنند؟... تا این که فرمود: آنان قدم در جای سختی گذاردند، و به دروغ و افترا سخن گفتند، و در ضلالت و گم‌راهی دوری قرار گرفتند و مردم را نیز گم‌راه کردند!! چرا که خود را در حیرت و بیچارگی قرار دادند، و دانسته امام خود را رها کردند، و شیطان، این گم‌راهی را برای آنان زینت داد و از راه حق گم‌راه‌شان نمود، در حالی که امام‌شان را خوب شناخته بودند.

سپس فرمود:

آنان انتخاب خدا و رسول او ﷺ را رها کردند، و انتخاب خود را صحیح دانستند، در حالی که قرآن با صدای بلند به آنان می‌گوید: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»، و نیز می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»^۱

سعد بن عبدالله قمی گوید:

به حضرت بقیة الله قائم و حجت الهی ﷺ عرضه داشتم: به من خبر دهید برای چه مردم از انتخاب امام برای خود ممنوع هستند؟ فرمود: امام مصلح را می‌گویی و یا امام مفسد را؟ گفتم: امام مصلح را می‌گویم، فرمود: آیا امکان

۱. فی أصول الکافی ابو القاسم بن العلاء رضی الله عنه رفعه عن عبد العزیز بن مسلم عن الرضا رضی الله عنه حدیث طویل فی فضل الامام و صفاته یقول فیہ رضی الله عنه: هل یعرفون قدر الامامة و محلها من الامة فیجوز فیها اختیارهم الی قوله رضی الله عنه: لقد رامو صعبا و قالوا إفکا و ضلوا ضلالا بعیدا، و وقعوا فی الحیرة إذ ترکوا الامام عن بصیرة، زین لهم الشیطان أعمالهم فصدهم عن السبیل و كانوا مستبصرین، رغبوا عن اختیار الله و اختیار رسول الله الی اختیارهم و القرآن ینادیهم: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» و قال رضی الله عنه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۹۸]

دارد که انتخاب آنان صحیح نباشد و به جای مصلح مفسد را انتخاب کنند، با توجه به این که صلاح و فساد، یک امر باطنی است و جز خداوند کسی از آن آگاه نیست؟ گفتیم: آری. فرمود: علّت همین است.

سپس فرمود:

«من علّت این مسأله را با دلیل و برهانی که عقل تو بپذیرد برای تو بیان می‌کنم.» تا این که فرمود: آیا تو فکر می‌کنی که پیامبرانی مانند موسی و عیسی [و دیگران از پیامبران علیهم السلام] که صاحب وحی و عصمت و مؤید از طرف خداوند بوده‌اند با آن عقل فراوان که دارند در انتخاب خود خطا می‌کنند و آیا امکان دارد که به جای مؤمن، منافق را انتخاب کنند؟ گفتیم: خیر. فرمود: اکنون بنگر این موسی کلیم الله، با وفور عقل و کمال علم و نزول وحی بر او، چگونه از اعیان قوم خود و کسانی که صاحب عسکر او بودند، برای میقات پروردگار خود هفتاد نفر را که شکی در ایمان و اخلاص آنان نداشت انتخاب نمود و در نهایت آنان از منافقین بودند و انتخاب او به خطا رفت؟! و خداوند فرمود: «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا... لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ اُرْنَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَاخَذَتْهُمْ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ»، و چون ما می‌بینیم که انتخاب برگزیدگان خداوند خطا دارد و آنان به جای اصلح افسد را انتخاب نموده‌اند، و گمان می‌کرده‌اند که اصلح را انتخاب می‌کنند، یقین می‌کنیم که انتخاب باید از ناحیه کسی باشد که از باطن‌های مردم آگاه است، و بسیار روشن است که انتخاب مهاجران و انصار ارزشی نداشته و آنان حق انتخاب نداشته‌اند، گرچه به گمان خود اهل صلاح را انتخاب کرده باشند.^۱

۱. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده الی سعد بن عبد الله القمّی عن الحجة

مؤلف گوید:

در کتاب کافی روایت مفصّلی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده ملاحظه شود.^۱

القائم عليه السلام حديث طويل وفيه: قلت: فأخبرني يا ابن مولاى عن العلة التى تمنع القوم من اختيار الامام لأنفسهم؟ قال: مصلح أم فسد؟ قلت: مصلح، قال: فهل يجوز ان تقع خيرتهم على المفسد بعد أن لا يعلم أحد ما يخطر ببال غيره من صلاح أو فساد؟ قلت: بلى. قال: فهى العلة، وأوردها لك ببرهان ينقاد لك عقلك. ثم قال عليه السلام: أخبرني عن الرسل الذين اصطفاهم الله ﷺ وانزل عليهم الكتب وأيدهم بالوحي والعصمة إذ هم أعلام الأمم أهدي الى الاختيار منهم مثل موسى وعيسى عليهما السلام هل يجوز مع وفور عقلمهما إذ هما بالاختيار ان تقع خيرتهما على المنافق وهما يظنان انه مؤمن؟ قلت: لا قال: هذا موسى كليم الله مع وفور عقله وكما علمه ونزل الوحي عليه اختار من أعيان قومه وجوه عسكره لميقات ربه ﷺ سبعين رجلا ممن لا يشك فى ايمانهم وإخلاصهم، فوقع خيرته على المنافقين قال الله ﷻ: «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» الى قوله: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» فلما وجدنا اختيار من قد اصطفاه الله ﷻ للنبوّة واقعا على الأفسد دون الأصالح وهو يظن انه الأصالح دون الأفسد، علمنا ان الاختيار لا يجوز أن يفعل الامن يعلم ما تخفى الصدور، وتكن الضمائر، وتنصرف اليه السرائر، وان لا خطر لاختيار المهاجرين والأنصار بعد وقوع خيرة الأنبياء على ذوى الفساد لما أرادوا أهل الصلاح. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۹۹]

۱. أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرِّضَا عليه السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ حَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خِدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ ﷻ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيِّنٍ فِيهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْحُدُودُ وَ الْأَحْكَامُ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَا لَفَقَالَ ﷺ - مَا قَرَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ فِي حَبَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ ﷺ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأْتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَأَمَرُ الْإِمَامَةَ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَلَمْ يَمُضِ صِ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَأَوْصَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَتَرَكَّهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَأَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عِلْمًا وَإِمَامًا وَمَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِهَا إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَعْدَ التُّبُّوَّةِ وَالْحُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَقَالَ الْخَلِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سُورًا بِهَا - وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فَأَبْطَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالظَّهَارَةِ فَقَالَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى - إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ فَقَلَّدَهَا صَ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى -

وَقَالَ الَّذِينَ أَوْثُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهِيَ فِي وَوَلِدِ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِزْتُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاخُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُنْسُ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ التُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَدْبُ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ

وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامِ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ
 وَهِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ الْإِمَامِ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَالسِّرَاجُ الرَّاهِرُ
 وَالتُّورُ السَّاطِعُ وَالتَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَأَجْوَارِ الْبُلْدَانِ وَالْقَفَارِ وَلُجَجِ
 الْبِحَارِ الْإِمَامِ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمِّ وَالذَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَالْمُنْجِي مِنَ الرَّذَى الْإِمَامُ
 النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِّ لِمَنْ اضْطَلَّ بِهِ وَالدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ
 السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَالْأَرْضُ
 الْبَسِيطَةُ وَالْعَيْنُ الْعَزِيْزَةُ وَالْعَدِيْرُ وَالرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَيْسُ الرَّفِيْقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيْقُ وَالْأَخُ
 الشَّقِيْقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيْرِ وَمَنْعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ الْإِمَامُ أَمِيْنُ اللَّهِ فِي
 خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيْفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنِ حُرْمِ اللَّهِ
 الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ
 نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِيْنَ وَغَيْظُ الْمُتَافِقِيْنَ وَبَوَارُ الْكَافِرِيْنَ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ
 أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا تَظْيِيْرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ
 مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي
 يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اِخْتِيَارَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَتَاهَتِ الْحُلُومُ وَ
 حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَخَسَّتِ الْعُيُونُ وَتَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَتَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَتَقَاصَرَتِ
 الْحُلَمَاءُ وَخَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَجَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَكَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَعَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ وَعَيَّيَتِ
 الْبُلْغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيْلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَأَقْرَتِ بِالْعَجْزِ وَالتَّقْصِيْرِ وَ
 كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ
 يُعْنَى غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَأَنْى وَهُوَ بِحَيْثُ التَّجْمُ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاولِيْنَ وَوَصْفِ الْوَاصِفِيْنَ فَأَيْنَ
 الْاِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَأَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَأَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا أَتَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي
 غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَذَّبْتُهُمْ وَاللَّهُ أَنْفُسُهُمْ وَمَتَّعْتُهُمُ الْاِبَاطِيْلَ فَارْتَبَقُوا مُرْتَقَى صَعْباً
 دَخِضاً تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ رَامُوا اِقَامَةَ الْاِمَامِ بِعُقُولِ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَارَاءِ
 مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزِدَاوُ مِنْهُ اِلَّا بُعْدًا قَاتَلْتُهُمُ اللَّهُ اَنْى يُؤْفَكُونَ.

وَلَقَدْ رَامُوا صَعْباً وَقَالُوا اِفْكَاً وَصَلُّوا صِلَاً بَعِيْداً وَقَعُوا فِي الْحِيْرَةِ اِذْ تَرَكُوا الْاِمَامَ عَنِ
 بَصِيْرَةٍ وَرَبَّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِيْنَ رَغَبُوا

عَنْ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنِ يُنَادِيهِمْ - وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمُ الْآيَةُ وَ قَالَ - مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلَبِثُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا أَمْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ وَ الْإِمَامِ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ التُّسْكِ وَ الرَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ نَسْلِ الْمَطَهَّرَةِ الْبَتُولِ لَا مَعْمَرَ فِيهِ فِي نَسَبٍ وَ لَا يَدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الدَّرُوزَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعَثْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ الْفَرْعُ مِنْ عَبْدٍ مَنَافٍ نَامَى الْعِلْمِ كَامِلُ الْجِلْمِ مُصْطَلِحٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضٌ الطَّاعَةَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا وَ قَالَ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عَشْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ عليهم السلام أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأُمُورِ عِبَادِهِ سَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِيكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ

سورة هى قصص، آيات ٧٦ تا ٨٨

متن:

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوبًا بِالْعُسْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَابْتَغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾ حَسَفْنَا بِهٖ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا حَسْفٌ

يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ وَالْهَمَّةِ الْعِلْمِ إِلَهُمَا فَلَمْ يَعْنِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَا يَحْيِرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مَخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدِمُونَهُ تَعَدُّوا وَبَيْتِ اللَّهِ الْحَقِّ وَنَبَدُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَىٰ وَالنَّبِيَّاتُ فَنَبَذُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَمَقْتَهُمْ وَاتَّعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى - وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٌ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَقَالَ فَتَعَسَّ لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. [الكافي، ج ١، ص ١٩٨، ح ١]

بِنَاوِيكَانَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ
وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ إِنَّ الَّذِي فَרَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ
إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ
يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ
آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُسْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ
إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾



لغات:

«بغی» به معنای سرکشی و سلطه و سیطره‌ی بدون حق است، از این رو به حکام
جور و ستمگر بغاة گویند، و «کنز» به معنای مالی است که زیر زمین انباشته شده
باشد، و این معنای لغوی و عرفی کنز است، و در شرع مقدّس به مالی کنز می‌گویند
که زکات آن داده نشده باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ
وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ...»^۱. و «مفتاح» جمع مَفْتَح
و مفاتیح جمع مفتاح است و هر دو به معنای آلت فتح یعنی کلید است، و «نَاء»
يَنْوَأُ نَوَاءً» به معنای قیام و بلند شدن با بار سنگین است، و ناءنی الحمل، إذات
أثقلنی، و «عُصْبَة» جماعت پیوسته و شجاع را گویند، و «بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ»
کسانی هستند که مفاتیح - جمع مَفْتَح به معنای کلید و یا جمع مَفْتَح به معنای
خزانه - را به دوش می‌گرفته‌اند، و عدد آن‌ها ده نفر و یا چهل نفر و یا شصت نفر نقل
شده است، و «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» یعنی إِلَّا ذاته، و از معصومین عليهم السلام نقل

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۴.

شده که «إِلَّا وَجْهَهُ» یعنی «إِلَّا حَجَّجَ اللَّهُ وَهَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، و «مَعَاد» یا به معنای رجعت است، و یا به معنای قیامت، و یا به معنای بازگشت به مکه هنگام فتح مکه است.

ترجمه:

قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد ما آن قدر از گنجها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد! (۷۶) و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد! (۷۷) (قارون) گفت: «این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام!» آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرارسد، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند. (۷۸) (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن‌ها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» (۷۹) اما کسانی که علم و دانش به آن‌ها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.» (۸۰) سپس ما، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم، و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد. (۸۱) و آن‌ها که دیروز آرزو می‌کردند بجای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: «وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می‌دهد

یا تنگ می‌گیرد! اگر خدا بر ما منت ننهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند! (۸۲) (آری)، این سرای آخرت‌ورا (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است! (۸۳) کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بدکاران جز (به مقدار) اعمال‌شان نخواهد بود. (۸۴) آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت] بازمی‌گرداند! بگو: «پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در گم‌راهی آشکار است!» (۸۵) و تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی به تو القا گردد ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد! اکنون که چنین است، هرگز از کافران پشتیبانی مکن! (۸۶) و هرگز (آن‌ها) تو را از آیات خداوند، بعد از آنکه بر تو نازل گشت، باز ندارند! و بسوی پروردگارت دعوت کن، و هرگز از مشرکان مباش! (۸۷) معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود حاکمیت تنها از آن اوست و همه بسوی او بازگردانده می‌شوید! (۸۸)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا»، یعنی «من کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامَهَا» یعنی

ما امام هر فرقه‌ای از این امت را می‌خوانیم، و به آنان می‌گوییم: برهان و

دلیل حقانیت خود را بیاورید، و در آن روز فرقه‌های باطل می‌دانند که حق، فرموده‌ی خداوند است و به باطل خود اعتراف می‌کنند.^۱
مؤلف گوید:

نظیر آیه فوق این آیه است: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَاتِهِمْ...»^۲
«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْمُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ...»^۳
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«عصبة جمعیت بین ده تا نوزده می‌باشد» سپس گوید: کلیدهای خزائن قارون را جمعیت عصبه حمل می‌کردند، و چون مردم به او گفتند: «از زیادی ثروت دنیا شاد مباش چرا که خداوند چنین شادمانی را دوست نمی‌دارد، و با آنچه خداوند به تو داده است آخرت خود را آباد کن، و بهره‌مندی خود را از دنیا فراموش مکن، و همان گونه که خداوند به تو احسان نموده، تو نیز به مردم احسان کن، و طالب فساد مباش، که خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد» قارون در پاسخ آنان گفت: «من این مال را از ناحیه علم کیما به دست آورده‌ام» و خداوند در پاسخ او فرمود: آیا او نمی‌داند که خداوند مردمانی قوی‌تر و دارای اموال بیشتری را قبل از او هلاک نمود؟^۴

۱. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله: وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا يَقُولُ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامَهَا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۴۳، ح ۵]

۲. سوره ی اسراء، آیه ی ۷۱. ۳. سوره ی قصص، آیه ی ۷۶.

۴. و قال علی بن ابراهیم فی قوله إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ وَالْعُصْبَةُ مَا بَيْنَ الْعَشْرَةِ إِلَى تِسْعَةِ عَشَرَ

امیر المؤمنین (ع) در تفسیر «وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» فرمود:

یعنی از صحت و قوت و فراغت و جوانی و نشاط خود غافل مشو، و با این نیروها آخرت خود را دریاب.^۱

امام باقر (ع) فرمود: خداوند به موسی وحی نمود:

از مال فراوان شاد مشو، و همواره از یاد من غافل مباش، چرا که مال فراوان سبب فراموشی گناهان می شود، و ترک ذکر من قلب ها را فراموشی می دهد.^۲
رسول خدا (ص) فرمود:

روز قیامت بنده ای را می آورند و به او گفته می شود: احتجاج کن. پس آن بنده می گوید: «خدایا تو مرا خلق کردی و هدایت نمودی و وسعت مال به من دادی، و من همواره بر خلق تو وسعت و گشایش قرار دادم، تا تو امروز

قال كان يحمل مفاتيح خزائنه العصبه اولو القوة، فقال قارون كما حكي الله إنما أوتيته على علمٍ عندي يعني ماله و كان يعمل الكيمياء فقال الله: أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ.
[تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۴]

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا أبو أحمد الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري، قال: حدثنا محمد بن أحمد القشيري، قال: حدثنا أبو الحريش أحمد بن عيسى الكوفي، قال: حدثنا موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، قال: حدثني أبي، عن أبيه، عن جده جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب (صلوات الله عليهم)، في قول الله (ص): «وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»، قال: «لا تنس صحتك و قوتك و فراغك و شبابك و نشاطك أن تطلب بها الآخرة». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۳]
۲. في كتاب الخصال عن أبي عبد الله عن أبيه (ع) قال: أوحى الله تبارك و تعالى الى موسى (ع) لا تفرح بكثرة المال، و لا تدع ذكرى على كل حال، فان كثرة المال تنسى الذنوب، و ترك ذكرى ينسى القلوب. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۱۰۵]

کارا بر من آسان کنی و رحمت خود را شامل حال من نمایی» پس خداوند متعال می فرماید: بنده‌ی من راست می گوید، او را داخل بهشت کنید.^۱

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ* وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»^۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

قارون از بنی اسرائیل و پسر خاله موسی علیه السلام و از سبط موسی علیه السلام بوده است.^۳

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» یعنی قارون با لباس های رنگارنگ در حالی که لباس او روی زمین کشیده می شد، بین مردم ظاهر شد، و مردم چون او را دیدند گفتند: «ای کاش ما نیز مانند قارون دارای چنین اموالی بودیم، چرا که او صاحب بهره بزرگی است از دنیا».

و یاران پاک و مخلص موسی علیه السلام به آنان گفتند: «وای بر شما، پاداش خداوند

۱. فی الکافی علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن اَبی الحسن علی بن یحیی عن ایوب بن أعین عن اَبی حمزة عن اَبی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یؤتی یوم القیامة برجل فیقال: احتج، فیقول: یا رب خلقتنی و هدیتنی و أوسع علی فلم أزل أوسع علی خلقک و أیسر علیهم لکی تنشر علی هذا الیوم رحمتک و تیسره فیقول الرب جل ثناؤه و تعالی: صدق عبدی أدخلوه الجنة. [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۱۰۸]

۲. سوره ی قصص، آیات ۷۹ و ۸۰.

۳. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى» ای کان من بنی اسرائیل ثم من سبط موسی و هو ابن خالته عن عطا عن ابن عباس و روی ذلك عن اَبی عبد الله علیه السلام. [مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۱۵]

برای اهل ایمان و عمل صالح بهتر از مال دنیا می باشد، و به پاداش خداوند نمی رسند جز اهل صبر و شکیبایی... تا این که گوید:

سبب هلاکت قارون این بود، که چون موسی بنی اسرائیل، را از مصر خارج نمود و آنان در بیابان قرار گرفتند و خداوند برای آنان «منّ و سلوا» را نازل نمود، و برای آن ها به دست موسی دوازده چشمه از بین سنگ جاری نمود، مردم به خوشگذرانی روی آوردند و به موسی گفتند: ما نمی توانیم با یک نوع از غذا صبر کنیم، و تو از خدای خود بخواه تا او از زمین برای ما سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیاز خارج کند^۱ و موسی علیه السلام به آنان فرمود: آیا چیز بهتر را رها می کنید و به جای آن خواهان چیز بدتری هستید؟! اکنون وارد شهر مصر شوید تا آنچه می خواهید را بیابید^۲. آنان گفتند: داخل شهر مردمی جبار هستند و ما هرگز داخل شهر نمی شویم، تا آن ها خارج شوند، و سپس گفتند: «ای موسی تو با پروردگارت با آنان جنگ کنید و ما در این جانشسته ایم.» و لکن خداوند ورود آنان را به شهر مصر واجب نمود، و عدم دستیابی آنان را به شهر تا چهل سال مقدر کرد، از این رو آنان در آن بیابان چهل سال سرگردان بودند و از اوّل شب آماده قیام می شدند و مشغول قرائت تورات و دعا و گریه بودند و راهی برای قیام و حرکت پیدا نمی کردند و قارون از آنان بود و بهتر از دیگران تورات را قرائت می کرد، و اهل عمل به کیمیا بود، و چون ماندن بنی اسرائیل در تیه [و بیابان] و توبه کردن آنان طولانی شد، و قارون از توبه کردن با بنی اسرائیل امتناع ورزید، و موسی علیه السلام که او را دوست می داشت به او فرمود:

«قوم تو در حال توبه هستند و تو از آنان جدا شده ای؟! برخیز و داخل در بین

۲. سوره ی بقره، آیه ۶۱.

۱. سوره ی بقره، آیه ۶۱.

آنان شو و گرنه خداوند عذاب بر تو می‌فرستد» پس قارون به سخن موسی بی‌اعتنایی نمود و سخن او را به استهزا گرفت، و موسی علیه السلام با اندوه از نزد او خارج شد، و در کنار قصر او نشست در حالی که جُبّه‌ای از موبه دوش و کفشی از پوست حمار بر پا و عصایی به دست او بود، پس قارون دستور داد تا خاکستری مخلوط به آب را بر سر موسی ریختند و چون چنین کردند، موسی علیه السلام به شدّت خشمگین شد، و در کتف موسی علیه السلام چند تار موبه بود که چون خشمگین می‌شد، آن موها سیخ می‌شد و از زیر جامه‌هایش بیرون می‌آمد و خون از سر آن‌ها جاری می‌شد، از این رو موسی علیه السلام دست به دعا بلند کرد و گفت:

«پروردگارا اگر به خاطر من به خشم نیایی من پیامبر تو نیستم» و خداوند به موسی وحی نمود: «من به زمین امر کردم که به فرمان تو باشد، و تو هر دستوری داری به او بده» از سویی قارون دستور داده بود که درهای قصر را ببندند، و چون موسی علیه السلام خواست قارون را باز ملاقات کند و درها را بسته دید، به درها اشاره نمود و آن‌ها فوراً باز شدند و موسی با خشم وارد بر قارون شد، و قارون احساس کرد که عذاب نازل شده است، از این رو به موسی گفت: «من تو را به حق خویشاوندی که بین ماست سوگند می‌دهم که از من درگذری» موسی علیه السلام فرمود: «ای پسر لاوی سخن بس کن» و به زمین فرمود: «قارون را در خود فرو برد» ناگاه قصر قارون با آنچه در آن بود در زمین فرو رفت و زمین او را با قصرش در خود فرو برد، و لکن خداوند در این باره به موسی طعنه زد، و موسی گفت: «پروردگارا او مرا به حق خویشاوندی سوگند داد، و اگر به حق تو سوگند می‌داد او را اجابت می‌کردم و عذرش را می‌پذیرفتم».

پس خداوند به موسی علیه السلام فرمود: چرا به پسر لاوی گفتی: سخن بس کن؟ موسی گفت: «پرودگارا! اگر من دانستم که تو از پذیرفتن توبه‌ی قارون خشنود می‌شوی، قطعاً خواسته او را برآورده می‌نمودم» و خداوند در پاسخ موسی فرمود: ای موسی! به عزّت و جلال و عظمت خود سوگند، اگر قارون آن گونه که تو را خطاب نمود، مرا خطاب می‌کرد، من حتماً دعای او را مستجاب می‌کردم، و چون تو را مورد خطاب قرار داد، ما او را به تو واگذارديم.

سپس فرمود:

ای موسی بن عمران از مرگ هراس نکن زیرا من مرگ را بر هر کسی نوشته‌ام، و من برای تو بستری فراهم نموده‌ام که چون وارد آن شوی چشمانت روشن گردد، پس موسی همراه وصی خود به کوه طور رفت، و در بین راه مردی را دید که به طرف او می‌آید، در حالی که یک سبد بزرگ و بیلی همراه دارد، پس موسی علیه السلام به او گفت: چه می‌خواهی؟ آن مرد گفت: «مردی از اولیای خدا در گذشته و می‌خواهم گوری برای او حفر کنم» موسی علیه السلام گفت:

آیا می‌خواهی تو را یاری کنم؟ آن مرد گفت: آری. و چون قبر را حفر کردند و آن مرد خواست وارد قبر شود، موسی گفت: چه می‌کنی؟ آن مرد گفت: وارد قبر می‌شوم تا ببینم آرامگاه [و لحد] آن چگونه است؟ موسی علیه السلام گفت: این کار را به من واگذار، و موسی خود داخل قبر شد و در لحد خوابید، و همان وقت ملک الموت او را قبض روح نمود و کوه او را در میان گرفت و به هم پیوست.^۱

۱. فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ فِي الثِّيَابِ الْمَصْبُغَاتِ يَجْرُهَا فِي الْأَرْضِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ فَقَالَ لَهُمُ الْخَلِصُ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى وَيُلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا

كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئُ اللَّهُ قَالَ: هِيَ لَفِظَةٌ سَرِيانِيَّةٌ يَبْسُطُ الزُّزُقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَآئُهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ. وكان سبب هلاك قارون أنه لما أخرج موسى بنى إسرائيل من مصر وأنزلهم البادية أنزل الله عليهم المن والسلوى وانفجر لهم من الحجر اثنتا عشرة عيناً بطروا وقالوا لَنْ نَضْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ فَقَالُوا كَمَا حَكَى اللَّهُ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا.

ثم قالوا لموسى فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ، ففرض الله عليهم دخولها وحرمتها عليهم أَزْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فكانوا يقومون من أول الليل يأخذون فى قراءة التوراة والدعاء والبكاء وكان قارون منهم وكان يقرأ التوراة ولم يكن فيهم أحسن صوتاً منه وكان يسمى المنون لحسن قراءته وقد كان يعمل الكيمياء، فلما طال الأمر على بنى إسرائيل فى التوبة وكان قارون قد امتنع من الدخول معهم فى التوبة وكان موسى يحبه فدخل عليه موسى، فقال يا قارون قومك فى التوبة و أنت قاعد هاهنا ادخل معهم وإلّا نزل بك العذاب، فاستهان به واستهزأ بقوله فخرج موسى من عنده مغتما فجلس فى فناء قصره و عليه جبة شعر و نعلان من جلد حمار شراكهما من خيوط شعر بيده العصا، فأمر قارون أن يصب عليه رماداً قد خلط بالماء فصب عليه فغضب موسى غضباً شديداً وكان فى كتفه شعرات كان إذا غضب خرجت من ثيابه و قطر منها الدم، فقال موسى يا رب إن لم تغضب لى فلسنت لك بنبى فأوحى الله إليه قد أمرت السماوات والأرض أن تطيعك فمرها بما شئت و قد كان قارون قد أمر أن يغلق باب القصر، فأقبل موسى فأوماً إلى الأبواب فانفجرت و دخل عليه فلما نظر إليه قارون علم أنه قد أوتى فقال:

يا موسى أسألك بالرحم الذى بينى وبينك، فقال له موسى يا ابن لاوى لاتزدنى من كلامك! يا أرض خذيه فدخل القصر بما فيه فى الأرض و دخل قارون فى الأرض إلى ركبتيه، فبكى و حلفه بالرحم، فقال له موسى يا ابن لاوى لاتزدنى من كلامك، يا أرض

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

حفص بن غیاث گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

ای حفص! دنیا نزد من چیزی جز مردار نیست که هنگام اضطراب از آن می خورم.

سپس فرمود:

ای حفص! خدای تبارک و تعالی می دانسته که بندگان او چه خواهند کرد و به سوی چه چیزی حرکت خواهند نمود، از این رو هنگام گناهان آنان، حلیم است و در مجازات آنان شتاب نمی کند، چرا که مجازات آنان از او فوت نمی شود، پس تو مغرور به حلم خداوند مشو، و از گناه و مخالفت خداوند بترس.

خذیه و ابتلغیه بقصره و خزائنه . و هذا ما قال موسى لقارون يوم أهلکه الله فعیره الله بما قاله لقارون، فعلم موسى أن الله قد عیره بذلک فقال یارب إن قارون دعانی بغيرک ولو دعانی بک لأجبتہ، فقال الله ما قلت یا ابن لاوی لا تزدنی من کلامک فقال موسى یارب لو علمت أن ذلک لک رضی لأجبتہ فقال الله یا موسى و عزتی و جلالی و جودی و مجدی و علو مکانی لو أن قارون کما دعاک دعانی لأجبتہ و لکنه لما دعاک و کلتہ إلیک، یا ابن عمران لا تجزع من الموت فإنی کتبت الموت علی کل نفس و قد مهدت لک مهادا لو قد وردت علیه لقرت عیناک، فخرج موسى إلی جبل طور سینا مع وصیه فصعد موسى الجبل فنظر إلی رجل قد أقبل و معه مکتل و مسحاة، فقال له موسى ما ترید قال إن رجلا من أولیاء الله قد توفی فأنا أحفر له قبرا فقال له موسى أ و لأعینک علیه قال: بلی قال فحفر القبر فلما فرغا أراد الرجل أن ینزل إلی القبر فقال له موسى ما ترید قال أدخل القبر فأنظر کیف مضجعه فقال له موسى أنا أكفیک، فدخله موسى فاضطجع فیه فقبض ملک الموت روحه و انضم علیه الجبل. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۴۴]

۱. سوره ی قصص، آیه ۸۳.

سپس این آیه را تلاوت نمود: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ...» و گریان شد و فرمود: به خدا سوگند با این آیه آرزوهای کاذب و خیالی از بین رفت. تا این که فرمود: به خدا سوگند ابرار و نیکان رستگار شدند، آیا می‌دانی آنان کیانند؟ آنان کسانی هستند که هرگز به مورچه‌ای ظلم نمی‌کنند، و تو بدان که دانش حقیقی ترس از خداوند است، و غرور و اغترار، جهل و نادانی است، ای حفص! در قیامت هفتاد گناه از جاهل بخشوده می‌شود قبل از آن که یک گناه از عالم بخشوده شود.

تا این که فرمود:

هر کس برای خداتحصیل علم کند، و برای خدا به دیگران تعلیم بدهد، و به آنچه می‌داند عمل کند، در ملکوت آسمان‌ها عظیم خوانده می‌شود، و گفته خواهد شد: او برای خدا یاد گرفت و برای خدا عمل کرد، و برای خدا تعلیم نمود.

حفص گوید:

به امام علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، زهد در دنیا چیست؟ فرمود: خداوند معنای آن را در قرآن بیان نموده است و می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^۱. سپس فرمود: «داناترین مردم به خداوند، ترساترین آنان است و ترساترین آنان از خداوند داناترین آنان به خداوند است، و داناترین آنان به خداوند، زاهدترین آنان در دنیا می‌باشد» پس مردی به آن حضرت گفت: «ای فرزند رسول خدا! به من سفارشی بفرمایید» و امام علیه السلام به او فرمود: هر کجا هستی از خدا بترس، تا گرفتار وحشت نشوی.^۲

۱. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۳.

۲. فإنه حدثنی أبی عن القاسم بن محمّد عن سلیمان بن داود المنقري عن حفص بن غیاث قال قال أبو عبد الله علیه السلام یا حفص ما منزلة الدنيا من نفسی إلا بمنزلة الميتة

امیر المؤمنین (علیهم السلام) می فرماید:

هنگامی که من، به امر ولایت و خلافت قیام نمودم، گروهی [مانند عایشه و طلحه و زبیر و...] بیعت خود را شکستند، و گروهی مانند خوارج از حق منحرف شدند، و گروهی [مانند اصحاب صفین و معاویه و...] فاسق شدند، مانند این که نشنیده بودند خداوند می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، آری به خدا سوگند شنیده و دانسته بودند و لکن دنیا در چشم آنان زیبا جلوه داده شده بود، و زینت دنیا فریب شان داده بود.^۱

إذا اضطرت إليها أكلت منها، یا حفص إن الله تبارک و تعالی علم ما العباد عاملون وإلى ما هم صائرون فحلم عنهم عند أعمالهم السيئة لعلمه السابق فيهم فلا يغرنك حسن الطلب ممن لا يخاف الفوت ثم تلا قوله: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ...» الآية، و جعل يبكى ويقول ذهبت والله الأمانى عند هذه الآية ثم قال فاز والله الأبرار أتدرى من هم هم الذين لا يؤذون الذر كفى بخشية الله علما وكفى بالاعتزاز بالله جهلا يا حفص! إنه يغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل أن يغفر للعالم ذنبا واحد، من تعلم وعلم وعمل بما علم دعى فى ملكوت السماوات عظيما، فقيل تعلم لله وعلم لله، وعلم لله قلت جعلت فداك فما حد الزهد فى الدنيا فقال قد حد الله فى كتابه فقال ﷺ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» إن أعلم الناس بالله أخوفهم لله وأخوفهم له أعلمهم به وأعلمهم به أزهدهم فيها، فقال له رجل يا ابن رسول الله أوصنى فقال اتق الله حيث كنت فإنك لا تستوحش. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۴۶]

۱. فى نهج البلاغة فلما نهضت بالأمر نكثت طائفة ومرقت اخرى وفسق آخرون كأنهم لم يسمعوا الله سبحانه إذ يقول: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» بلى والله لقد سمعوها ووعوها، ولكنهم حليت الدنيا فى أعينهم وراقهم زبرجها. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۱۲۰]

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ ضمن سخن مفصلی فرمود:

من شما را به تقوای خدا و توجه به او سفارش می‌کنم، و خداوند نیز به شما سفارش نموده که من برای شما نذیر مبین هستم و شما نباید در بلاد خدا و بین بندگان او در مقابل خداوند [و بندگان او] بزرگی و سلطه‌گری کنید چرا که او به من و شما فرموده است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

در تفسیر مجمع البیان از زاذان روایت شده که گوید:

امیرالمؤمنین عليه السلام در زمان خلافت خود در بازارها حرکت می‌نمود، و گم شده‌ها را راهنمایی می‌کرد، و به ضعفا کمک می‌نمود و به فروشندگان طعام و میوه‌ها و سبزیجات که می‌رسید، قرآن را باز می‌کرد و این آیه را برای آنان می‌خواند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» و می‌فرمود: این آیه درباره‌ی ولات و حکام عدل و اهل تواضع و درباره‌ی اهل قدرت - از سایر مردم - نازل شده است.^۲

۱. فی أمالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی ابن مسعود انه قال: قال رسول الله ﷺ فی کلام طویل: أوصیکم بتقوی الله وأوصی الله بکم «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» الاتعلوا علی الله فی عباده وبلاده فان الله تعالی قال لی ولکم: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۱۲۱]
۲. فی مجمع البیان و روی زاذان عن أمير المؤمنين عليه السلام انه كان يمشى في الأسواق و هو ووال يرشد الضال و يعين الضعيف و يمر بالبياع و البقال فيفتح عليه القرآن و يقرأ «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» و يقول: نزلت هذه الآية في أهل العدل و التواضع من الولاة، و أهل القدرة من سایر الناس. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۱۲۲]

در ذیل آیه فوق مرحوم سید بن طاووس گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

بسا کسی عجبی پیدا می‌کند، که بند کفش او از بند کفش رفیقش بهتر است، و با این فکر مصداق آیه فوق قرار می‌گیرد. و رواه الأعرج عن
 أمير المؤمنين عليه السلام ۱.

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۲
 مؤلف گوید:

بین مفسرین شیعه و اهل تسنن اختلاف است که مقصود از «معاد» در این آیه چیست؟

و روایات معصومین علیهم السلام دلالت دارد که مقصود رجعت آنان است، چرا که در آن زمان آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» و آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» تحقق پیدا می‌کند و در آن زمان، هیچ نقطه‌ای از زمین باقی نمی‌ماند، مگر آن که در آن ندای شهادت به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بلند خواهد بود، بنابراین آیه فوق یکی از آیات رجعت می‌باشد.

۱. فی کتاب سعد السعود لابن طاووس رحمته الله يقول علی بن موسی بن طاووس: رأیت فی تفسیر الطبرسی عند تفسیر هذه الآية قال: وروی عن أمير المؤمنين عليه السلام انه قال: ان الرجل ليعجبه ان يكون شراك نعله أجود من شراك نعل صاحبه فيدخل تحتها «انتهى». أقول: و هذا الحديث منقول في جوامع الجامع فكانه المراد. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۱۲۴]

۲. سوره ی قصص، آیه ی ۸۵.

و در چندین روایت آمده که مقصود از «معاد» در آیه فوق قیامت نیست بلکه مقصود رجعت است. ابو خالد کابلی گوید: امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: در رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام به دنیا باز خواهند گشت.^۱ صالح بن میثم گوید:

به امام باقر علیه السلام گفتم: «برای من حدیث بخوانید» امام علیه السلام فرمود: مگر تو از پدرت میثم حدیث نشنیده‌ای؟ گفتم: من بچه بودم که پدرم از دنیا رفت، سپس گفتم: «من سخنی می‌گویم، و شما اگر گفته من را صحیح دانستید، سکوت کنید، و اگر خطا دانستید، هدایت‌م کنید»، پس گفتم: من اعتقاد دارم که علی علیه السلام «دَابَّةُ الْأَرْضِ» است، و امام علیه السلام سکوت نمود، و فرمود: به خدا سوگند تو اعتقاد داری که علی علیه السلام به دنیا رجعت خواهد نمود و باز خواهد گشت، و این آیه را قرائت نمود «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ». گفتم: اراده کرده بودم که همین سؤال را از شما بکنم و فراموش نمودم، فرمود: آیا می‌خواهی من مسأله بزرگتری را به تو خبر بدهم؟ و سپس این آیه را تلاوت نمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا».^۲ و فرمود: «در زمان رجعت هیچ جایی از زمین نیست مگر آن که در آن صدای شهادت به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ» بلند خواهد بود» و سپس با دست مبارک خود اشاره به آفاق زمین نمود.^۳

۱. قال و حدثني أبي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد الطائي عن أبي خالد الكابلي عن علي بن الحسين عليه السلام في قوله: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قال يرجع إليكم نبيكم صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمة عليهم السلام. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷]

۲. سوره‌ی سبأ، آیه ۲۸.

۳. قال محمد بن العباس رحمته الله عليه حدثنا حميد بن زياد عن عبد الله بن أحمد بن نهيك

ابو مروان گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»، سؤال کردم، و آن حضرت فرمود:

به خدا سوگند دنیا به پایان نمی‌رسد، تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) به «ثوبه» کوفه بازگردند و مسجدی را در محلی از کوفه بنا کنند که دارای دوازده هزار در باشد.^۱
 «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیه ۸۶ قصص که می‌فرماید: «... فَلَا تَكُونَنَّ ظَهْرًا لِلْكَافِرِينَ» خطاب به رسول

عن عبیس بن هشام عن أبان عن عبد الرحمن بن سیابة عن صالح بن میثم عن أبی جعفر (علیه السلام) قال قلت لأبی جعفر (علیه السلام) حدثنی قال أ و لیس قد سمعته من أبیک قلت هلک أبی و أنا صبی قال قلت فأقول فإن أصبت قلت نعم و إن أخطأت رددتني عن الخطأ قال ما أشد شرطک قلت فأقول فإن أصبت سکت و إن أخطأت رددتني عن الخطأ قال هذا أهون قال قلت فإنی أزعم أن علیاً (علیه السلام) دابة الأرض و سکت فقال أبو جعفر (علیه السلام) أراک و الله تقول إن علیاً راجع إلینا و تقرأ إنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قال فقلت قد جعلتها فیما أرید أن أسألك عنه فنسيتها فقال أبو جعفر (علیه السلام) أفلا أخبرک بما هو أعظم من هذا قوله (ﷺ) و ما أُرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا و ذلك أنه لا یبقی أرض إلا و یؤذن فیها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و أشار بیده إلى أفق الأرض. [تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۱۵، ح ۲۰]

۱. و قال أيضاً حدثنا جعفر بن محمد بن محمد بن مالک عن الحسن بن علی بن مروان عن سعید بن عمر عن أبی مروان قال سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله (ﷻ) إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ فقال لی لا و الله لا تنقضی الدنيا و لا تذهب حتی لیجتمع رسول الله (ﷺ) و علی (علیه السلام) بالثوبیة فیلتقیان و بینیان بالثوبیة مسجد له اثنا عشر ألف باب یعنی موضعا بالكوفة. [تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۱۶]

۲. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۸.

خداست و لکن مربوط به مردم است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:
 خداوند پیامبر خود را مبعوث نمود با «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ»^۱
 حارث بن مغیره نضری گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا
 وَجْهَهُ» سؤال شد، و امام علیه السلام فرمود:

آنان یعنی اهل سنت چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند: «همه چیز از بین
 می‌رود مگر خداوند» فرمود: سبحان الله حرف خطرناکی زده‌اند، چرا که
 معنای آیه این است که همه چیز هلاک می‌شود مگر وجه الله که مردم از
 ناحیه آن به خدا می‌رسند [و اطاعت از محمد و آل محمد وسیله رسیدن به
 خداست بنابراین وجه الله محمد و آل او هستند].^۲
 امام باقر علیه السلام فرمود:

ما همان «مثنی» هستیم که خداوند به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا

۱. قوله: فَلَا تَكُونَنَّ يَا مُحَمَّدَ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ فَقَالَ وَالْمَخَاطَبَةُ لِلنَّبِيِّ وَالْمَعْنَى لِلنَّاسِ وَ
 قوله: وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ الْمَخَاطَبَةُ لِلنَّبِيِّ وَالْمَعْنَى لِلنَّاسِ وَهُوَ قَوْلُ الصَّادِقِ علیه السلام
 إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۴۷]
۲. - محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي
 بن النعمان، عن سيف بن عميرة، عن ذكره، عن الحارث بن المغيرة النضري، قال:
 سئل أبو عبد الله علیه السلام عن قول الله تبارك وتعالى: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، فقال: «ما
 يقولون فيه؟» قلت: يقولون يهلك كل شيء إلا وجه الله.
- فقال: «سبحان الله! لقد قالوا قولاً عظيماً، إنما عنى بذلك وجه الله الذي يؤتى منه» وعنه:
 عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر،
 عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله علیه السلام، في قول الله تبارك وتعالى: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال:
 «من أتى الله بما أمر به من طاعة محمد صلی الله علیه و آله فهو الوجه الذي لا يهلك، وكذلك قال:
 مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۹۳، ح ۲ و ۳]

نمود [و آن حضرت فرمود: أعطیت المثنی...] و ما همان «وجه الله» هستیم که بین شما رفت و آمد می‌کنیم، و ما همان «عین الله» در بین مردم می‌باشیم، و ما همان «ید الله» مبسوطه به رحمت هستیم بر بندگان خدا، و ما امام متقین هستیم، خواه گروهی ما را بشناسند و خواه نشناسند. و جاهل به حق ما باشند.^۱

مروان بن صباح گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند ما را نیکو خلق نمود، و صورت‌های ما را نیکوترین صورت‌ها قرار داد، و او ما را در بین بندگان، زبان ناطق خود، و دست باز رأفت و رحمت خود، و وجه الله، و باب الله، و خزانه داران خود در آسمان و زمین قرار داد، و به خاطر ما درخت‌ها میوه می‌دهد، و نهرها جاری می‌شود، و باران از آسمان می‌بارد، و گیاه‌ها از زمین می‌روید، و خداوند با عبادت ما عبادت می‌شود، و اگر ما نمی‌بودیم خداوند عبادت نمی‌شد!^۲

۱. و عنه: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن أبي سلام النحاس، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر (علیه السلام)، قال: «نحن المثنی التي أعطها الله نبینا محمدا (علیه السلام)، ونحن وجه الله، نتقلب فی الأرض بین أظهرکم، ونحن عین الله فی خلقه، و یده المبسوطة بالرحمة علی عباده، عرفنا من عرفنا، و جهلنا من جهلنا و إمامة المتقین». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹۴، ح ۴]
۲. و عنه: عن محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسماعیل، عن الحسين بن الحسن، عن بكر بن صالح، عن الحسين بن سعيد، عن الهیثم بن عبد الله، عن مروان بن الصباح، قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): «إن الله خلقنا فأحسن خلقنا، و صورنا فأحسن صورنا، و جعلنا عینة فی عباده، و لسانه الناطق فی خلقه، و یده المبسوطة علی عباده بالرفقة و الرحمة، و وجهه الذی یؤتی منه، و بابه الذی یدل علیه، و خزانه فی سمائه و أرضه، بنا أثمرت الأشجار و اینعت الثمار و جرت الأنهار، و بنا ینزل غیث

ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

آیا معنای آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» [چنان که بعضی گفته‌اند]، این است که هر چیزی هلاک می‌شود و تنها وجه او باقی می‌ماند؟! در حالی که خداوند بزرگ‌تر از این است که توصیف شود! بلکه معنای آیه این است که هر چیزی از بین می‌رود، مگر دین خدا، و مقصود از «وجه الله» ما هستیم که از ناحیه‌ی ما مردم به دین خدا وارد می‌شوند، و تا زمانی که خداوند بخواهد مردم در دنیا باقی بمانند، ما در بین بندگان او باقی هستیم، و هر گاه نخواستہ باشد که مردم باقی بمانند، ما رانزد خود می‌برد، و آن گونه که دوست بدارد با ما عمل می‌کند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ کسی که از آیه فوق سؤال نمود، فرمود:

این آیه چنین نازل شده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا دِينَهُ» چرا که محال است چیزی کلاً هلاک شود و وجه آن باقی بماند، و این معنا درباره‌ی خداوند [که جسم نیست] صحیح نمی‌باشد، چرا که او اجل و اعظم و اکرم از این توصیف است، و مقصود این است که هر کس از خدا نیست، هلاک خواهد

السماء وینبت عشب الأرض، وعبادتنا عبد الله، ولولا نحن ما عبد الله». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹۴، ح ۵]

۱. ابن بابویه: عن أبيه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن منصور بن يونس، عن جليس لأبي حمزة، عن أبي حمزة، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: قول الله تعالى: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»، قال: «فيهلك كل شيء ويبقى الوجه؟! إن الله تعالى أعظم من أن يوصف بالوجه، ولكن معناه: كل شيء هالك إلا دينه، والوجه الذي يؤتى منه». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹۵]

شد [جز دین خدا و کسی که از خدا باشد مانند اولیای خدا] آیا نمی بینی که خداوند در آیه دیگری می فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؟»^۱، و بین خلق خود و وجه خود فاصله انداخته است. [چرا که وجه خدا دین خدا و اولیای دین او هستند.]^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِلَّا وَجْهَهُ» یعنی إلا ما أريد به وجه الله، و وجه الله على (علیه السلام).^۳

۱. سوره الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. الطبرسی فی (الإحتجاج): عن أمير المؤمنين (علیه السلام)، وقد سأله سائل عن تفسير آيات من القرآن، فسأله فأجابه (علیه السلام)، فقال: «وأما قوله: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، فإنما أنزلت: كل شيء هالك إلا دینه لأنه من المحال أن يهلك منه كل شيء و يبقى الوجه، هو أجل وأعظم وأكرم من ذلك، إنما يهلك من ليس منه، ألا ترى أنه قال: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؟ ففصل بين خلقه ووجهه». [البرهان فی تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۹۷]

۳. وعنه، قال: حدثنا الحسن بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن يونس بن يعقوب، عن حدثه، عن أبي عبد الله (علیه السلام)، في قول الله (عز وجل): كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: «إلا ما أريد به وجه الله، و وجهه على (علیه السلام)». [البرهان فی تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۹۷، ح ۱۹]

سوره ی عنكبوت

محلّ نزول: مکه ی مکّمه، به جز ۱۱ آیه ی ابتدای آن.
ترتیب نزول: بعد از سوره ی روم نازل شده است.
شأن نزول: بعضی گفته اند آیات اول این سوره درباره ی
عمّار یاسر و مسلمان دیگر نازل شده است.

عدد آیات: ۶۹ آیه [اجماعاً].^۱

ثواب قرائت سوره ی عنكبوت

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس سوره ی عنكبوت و روم را در شب بیست و سوم ماه رمضان قرائت کند،
به خدا سوگند او اهل بهشت است و من هرگز استثنایی در آن قرار نمی دهم،
وهراسی از این ضمانت ندارم که گناهی بر من نوشته شود، چرا که این دو سوره
نزد خداوند منزلت بالایی دارند.^۲

۱. تفسیر برهان.

۲. ابن بابویه: یاسناده عن ابي بصير، عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: «من قرأ سورة العنكبوت
والرّوم في شهر رمضان ليلة ثلاث وعشرين فهو - والله يا ابا محمد - من اهل الجنة، لا
استثنى فيه أبداً، ولا أخاف أن يكتب علي في يميني إثم، وإن لهاتين السورتين عند
الله مكانا». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۱]

و از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده که فرمود:

کسی که سوره‌ی عنکبوت را بخواند، خداوند ده برابر عدد مؤمنین و مؤمنات و منافقین و منافقات، به او پاداش می‌دهد، و کسی که آن را بنویسد و بشوید و آب آن را بنوشد، همه بیماری‌های او به اذن خداوند برطرف می‌شود.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود:

... کسی که این سوره را در بستر و فراش خود قرائت کند و انگشت خود را دور ناف خویش بگرداند تمام شب را تا صبح به خواب خواهد رفت به اذن خداوند.^۲

۱. و من (خواص القرآن) روى عن التّبيّ عليه السلام، أنه قال: «من قرأ هذه السورة كان له من الأجر عشر حسنات بعدد المؤمنين والمؤمنات، و المنافقين و المنافقات و من كتبها و شرب ماءها زالت عنه جميع الأسقام و الأمراض بإذن الله تعالى». [البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۱]

۲. و قال الصادق عليه السلام: «من كتبها و شربها زال عنه حمى الربع و البرد، و الألم، و لم يغتم من وجع أبدا إلا وجع الموت الذى لا بد منه، و يكثر سروره ما عاش و شرب مائها يفرح القلب، و يشرح الصدر، و ماؤها يغسل به الوجه للحمرة و الحرارة، و يزيل ذلك و من قرأها على فراشه و إصبعه فى سرته، و يديره حولها، فإنه ينام من أول الليل إلى آخره، و لم ينتبه إلا الصبح بإذن الله تعالى». [البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۱، ح ۴]

سورة عنكبوت، آيات ١ تا ١٣

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ﴿١﴾ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ

﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ
 خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳﴾



لغات:

«ثَقُل» متاع و اثاث خانه را گویند و جمع آن اثقال است چنان که در قرآن گفته می‌شود: «وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ»، و «اِزْتَحَلَ قَوْمٌ بِثَقْلِهِمْ» و به همین معناست حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتی أَهْلَ بَيْتِي، أَنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»، یکی از علمای نحو گوید: کتاب خدا و اهل بیت رسول الله ﷺ را به این خاطر ثقلین گفته‌اند که پذیرفتن آن‌ها سنگین است، و دیگران گفته‌اند: عرب به هر چیز خطیر و با اهمیت ثقیل گوید و این به خاطر تفخیم و تعظیم و اهمیت این دو چیز است چنان که خداوند جن و انس را ثقلین نامیده چرا که بر مخلوقات دیگر فضیلت دارند، و «طوفان» آب فراوان را گویند چرا که به خاطر زیادی به اطراف زمین طواف می‌کند، و «الطوفان موت جارف» نیز به خاطر کثرت آن است، و موت جارف مرگ همگانی است، و موت، به خاطر زیادی، به طوفان تشبیه شده است.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم (۱) آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (۲) ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم

(و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم) باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد! (۳) آیا کسانی که اعمال بد انجام می‌دهند گمان کردند بر قدرت ما چیره خواهند شد؟! چه بد داوری می‌کنند! (۴) کسی که امید به لقاء الله (ورستاخیز) دارد (باید در اطاعت فرمان او بکوشد!) زیرا سرآمدی را که خدا تعیین کرده فرامی‌رسد و او شنوا و دانا است! (۵) کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می‌کند چرا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است. (۶) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می‌پوشانیم (و می‌بخشیم) و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش می‌دهیم. (۷) ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن‌ها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت! (۸) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آن‌ها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد! (۹) و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند (و از آن سخت وحشت می‌کنند) ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید، می‌گویند: «ما هم با شما بودیم (و در این پیروزی شریکیم)»!! آیا خداوند به آنچه در سینه‌های جهانیان است آگاه‌تر نیست؟! (۱۰) مسلماً خداوند مؤمنان را می‌شناسد، و به یقین منافقان را (نیز) می‌شناسد. (۱۱)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ...»^۱

امیر المؤمنین عليه السلام در ادامه‌ی خطبه‌ای از خطب خود فرمود:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ جَلَّالَهُ يَخْتَبِرُ عِبِيدَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ...» یعنی خداوند بندگان خود را به انواع شدائد می‌آزماید، و آنان را به انواع مجاهدات موظف می‌کند، و به انواع مکاره و بلاها مبتلا می‌نماید، تا تکبر از قلوب آنان خارج شود، و ناتوانی و ذلت خود را بیابند، تا این که بلاها و آزمایش‌ها درهایی برای فضل او، و اسباب و دلیلی برای عفو و فتنه او باشد، چنان که می‌فرماید: «الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ...»^۲

محمد بن فضیل گوید حضرت ابی الحسن [موسی بن جعفر] عليه السلام فرمود:

عباس عموی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد امیر المؤمنین عليه السلام آمد و گفت: «بیا تا نزد مردم برویم و آنان با تو بیعت بکنند» امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: آیا تو گمان می‌کنی آنان با من بیعت می‌کنند؟ عباس گفت: «آری» امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: پس آیه عنکبوت چه می‌شود که خداوند می‌فرماید: «الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»^۳

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیات ۱ و ۲.

۲. «وَلَكِنَّ اللَّهَ جَلَّالَهُ يَخْتَبِرُ عِبِيدَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَعْبُدُهُمْ بِاللَّوَانِ الْمَجَاهِدِ وَيَتَّبِعُهُمْ بَصُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَاناً لِلتَّدْلِيلِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَيَجْعَلُ ذَلِكَ أُنُوباً فُتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ وَفِتْنَةً كَمَا قَالَ الْم. أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ. [کافی، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۲]

۳. علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) فرمود:

هنگامی که آیه «الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ...»، نازل شد، من به رسول خدا ﷺ گفتم: مقصود از این فتنه چیست؟ فرمود: «يَا عَلِيُّ إِنَّكَ مُبْتَلَىٰ بِكَ وَإِنَّكَ مُخَاصِمٌ فَأَعِدَّ لِلْخُصُومَةِ». یعنی یا علی این فتنه درباره‌ی تو است و تو گرفتار آن هستی پس خود را آماده کن، چرا که مردم با تو مخاصمه خواهند نمود و تو باید آماده خصومت و دشمنی آنان باشی.^۱

عمرو بن ثابت گوید: به امام باقر ﷺ گفتم: معنای سخن خداوند به رسول خود ﷺ چیست که می‌فرماید: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»^۲. امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ حریص بود که علی بن ابیطالب ﷺ بعد از او حاکم بر مردم باشد [و کسی با او مزاحمت نکند] در حالی که خداوند عالم به غیر آن بود [و

«جاء العباس إلى أمير المؤمنين ﷺ، فقال: انطلق بنا يبيع لك الناس. فقال له أمير المؤمنين ﷺ: أتراهم فاعلين؟ قال: نعم. قال: فأين قوله: الم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَيَّ اخْتَبَرْنَا هُمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا أَى يَفُوتُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ - قال - من أحب لقاء الله جاءه الأجل وَ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ وَ المعاصي فَأِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؟». [البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۴، ح ۳]

۱. محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن أحمد بن الحسين، عن أبيه، عن حصين بن مخارق، عن عبيد الله بن الحسين، عن أبيه، عن جده، عن الحسين بن علي، عن أبيه (صلوات الله عليهم أجمعين)، قال: «لما نزلت: الم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، قال: قلت: يا رسول الله، ما هذه الفتنة؟ قال: يا علي، إنك مبتلى بك، وإنك مخاصم، فأعد للخصومة». [البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۴، ح ۴]

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۲۸.

می خواست امت را امتحان کند]، از این رو فرمود: «الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ...»، پس رسول خدا ﷺ به امر الهی راضی شد.^۱ علقمه و أبو أيوب گویند:

هنگامی که آیات «الم * أَحْسِبَ النَّاسَ...» نازل شد رسول خدا ﷺ به عمار فرمود: «زود است که بعد از من فتنه و شرور و فساد رخ بدهد، و شمشیر بین مردم حاکم شود و همدیگر را بکشند و از یکدیگر برائت و بیزارى بجویند، و چون تو چنین دیدی بر تو باد به این اصلح که در دست راست من قرار دارد، یعنی علی بن ابیطالب (ع) پس اگر همه مردم، راهی را در پیش گرفتند، تو از راه علی (ع) جدا مشو، چرا که علی (ع) تو را از راه حق و هدایت باز نمی دارد و به راه باطل نمی برد و اطاعت او اطاعت من و اطاعت من اطاعت خداست.^۲

۱. و عنه، قال: حدثنا جعفر بن محمد الحسنی، عن إدريس بن زياد، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ثابت، عن أبي جعفر (ع)، قال: قلت له: فسر لي قوله ﷺ: لَنَبِيِّهِ ﷺ: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ، فقال: «إن رسول الله ﷺ كان حريصا على أن يكون علي بن أبي طالب (ع) من بعده على الناس، و كان عند الله خلاف ذلك» فقال: و عنى بذلك قوله ﷺ: الم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ، قال: «فرضي رسول الله ﷺ بأمر الله ﷻ». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۴، ح ۵]

۲. إمام الزيدية أبو طالب الهروي يأسناده عن علقمة و أبو أيوب أنه لما نزلت الم أَحْسِبَ النَّاسَ الآيات قال النبي لعمار إنه سيكون بعدى هنا حتى يختلف السيف فيما بينهم و حتى يقتل بعضهم بعضا و حتى يتبرأ بعضهم من بعض فإذا رأيت ذلك فعليك بهذا الأصلح عن يميني علي بن أبي طالب فإن سلك الناس كلهم واديا فاسلك وادي علي و خل عن الناس يا عمار إن عليا لا يردك عن هدى و لا يردك إلى ردى يا عمار طاعة علي طاعتي و طاعة الله. [مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰۳]

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۱

ابن عباس گوید:

این آیه درباره‌ی عتبه و شیبه فرزندان ابوسفیان و ولید بن عتبه نازل شد که در جنگ بدر به دست علی عَلَيْهِ السَّلَام و حمزه و عبیده کشته شدند، و درباره‌ی علی و حمزه و عبیده نیز آیه «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ» نازل شد.^۲ و از طریق مخالفین نیز نقل شده که در تفسیر «الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام گوید: به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتم: این فتنه چیست؟ فرمود:

یا علی این فتنه مربوط به تو است و مردم به خاطر تو امتحان می‌شوند و با تو دشمنی

و خصامه می‌نمایند پس خود را آماده دشمنی و خصامه آنان کن.^۳

جابر گوید: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام گفتم: معنای آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»^۴ چیست؟ فرمود:

ای جابر! خداوند چیزی را اراده کرده بود که بر خلاف اراده‌ی رسول

خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، گفتم: مقصود از این اراده چه بود؟ فرمود: مقصود این بود که

۱. سوره ی عنکبوت، آیه‌ی ۴.

۲. قال محمد بن العباس عَلَيْهِ السَّلَام حدثنا عبد العزيز بن يحيى عن محمد بن زكريا عن

أيوب بن سليمان عن محمد بن مروان عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ نزلت في عتبة وشيبة والوليد بن عتبة وهم الذين بارزوا عليا وحمزة وعبدة ونزلت فيهم مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۴۲۱]

۳. و من طريق المخالفين: في قوله تعالى: الم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، قال علي عَلَيْهِ السَّلَام: «قلت: يا رسول الله، ما هذه الفتنة؟ قال: يا علي بك، وإنك

لمخاصم، فأعد للخصومة». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۵]

۴. سوره ی آل عمران، آیه‌ی ۱۲۸.

خداوند به رسول خدا ﷺ فرمود: امر علی ﷺ با من است - و امر غیر علی نیز با من است - ای محمد آیا من در کتاب خود بر تو نازل نکردم: «الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ... فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ». پس رسول خدا ﷺ امر علی ﷺ را به خدا واگذار نمود.^۱

مرحوم شیخ مفید در ارشاد گوید:

روایت شده که چون کاریعت با ابوبکر تمام شد و مردم با او بیعت کردند، شخصی نزد امیر المؤمنین ﷺ آمد - و آن حضرت تازه قبر رسول خدا ﷺ را صاف کرده بود و در دست او بیلی بود - پس به آن حضرت گفت: «مردم با ابوبکر بیعت کردند، و انصار به سبب اختلاف خوار و محروم شدند، و طلقا (یعنی آزادشدگان بعد از فتح مکه) سبقت گرفتند و از ترس این که شما بنی هاشم صاحب خلافت بشوید، با ابوبکر بیعت کردند» پس امیر المؤمنین ﷺ یک طرف بیل را بر زمین گذارد و در حالی که دست او به بیل بود فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» الی قوله: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ».^۲

۱. فی تفسیر العیاشی عن جابر قال: قلت لأبی جعفر ﷺ: «لَیْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ» فسرته لی قال: فقال ابو جعفر ﷺ: یا جابر ان رسول الله ﷺ كان عند الله خلاف ما أراد رسول الله ﷺ قال: قلت: فما معنی ذلك؟ قال: نعم عنی بذلك قول الله لرسوله ﷺ لیس لك من الأمر شیء یا محمد فی علی الأمر الی فی علی ﷺ و غیره الم انزل علیک یا محمد فیما أنزلت من کتابی الیک «الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» الی قوله «و لیعلمن» قال: فوض رسول الله ﷺ الأمر الیه. [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۱۰]
۲. فی ارشاد المفید رحمه الله و قد جاءت الروایة انه لما تم لأبی بکر ما تم و بايعه من بايع، جاء

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»^۱

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی آیه «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^۲، سؤال کردم، فرمود:

آن دو پدر و والدانی که خداوند شکر آنان را واجب نموده کسانی هستند که علم را تولید نموده و وارث علم و صاحب حکم هستند و مردم مأمور به اطاعت آنان می‌باشند، و «إِلَيَّ الْمَصِيرُ»، یعنی بازگشت مردم به خدا خواهد بود، و راهنمای این بازگشت آن والدان [یعنی آن دو پدر] می‌باشند، و سپس خداوند درباره‌ی ابن حنتمه یعنی عمر و رفیق او ابوبکر گوید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي»، یعنی ای رسول من اگر آن دو بکوشند تا تو «لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۳، یعنی «تا تو را درباره‌ی وصی خود منحرف سازند، از آنان پیروی مکن و به سخن‌شان گوش فرامده».

رجل الی امیر المؤمنین علیه السلام و هو یسوی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله بمسحاة فی یده و قال له: ان القوم قد بايعوا ابا بكر و وقعت الخذلة فی الأنصار لاختلافهم، و بدر الطلقاء للعقد للرجل خوفا من ادراككم الأمر؟ فوضع طرف المسحاة على الأرض و یده علیها ثم قال: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» أم حسب الذين اجترحوا السيئات ان يسبقونا ساء ما يحكمون». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۱۱]

۱. سوره عنکبوت، آیات ۸ و ۹. ۲. سوره لقمان، آیه ۱۴.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۵.

سپس خداوند سخن خود را معطوف به والدین نسبی نموده و می فرماید:
 «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» [یعنی] فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوا الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِضَاهُمَا
 رِضَا اللَّهِ وَسَخَطُهُمَا سَخَطُ اللَّهِ.^۱

امام عسکری (علیه السلام) درباره‌ی آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۲، فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود:

بهترین والدین شما - که بیش از همه سزاوار شکر هستند - محمد و علی
 می باشند.^۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود:
 من و علی دو پدر این امتیم و حق ما بر آنان بزرگ تر از حق پدر و مادر نسبی

۱. أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن بسطام بن مرة عن إسحاق بن حسان عن الهيثم بن راقد عن علي بن الحسين العبدی عن سعد الإسكاف عن أصبغ بن نباتة أنه سئل أمير المؤمنين (علیه السلام) عن قول الله (تعالى) «أَنْ أَشْكُرُ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» قال الوالدان اللذان أوجب الله لهما الشكر هما اللذان ولدا العلم وورثا الحكم [الحلم] وأمر الناس بطاعتها ثم قال إلى المصير فمصير العباد إلى الله والدليل على ذلك الوالدان ثم عطف الله القول على ابن فلانة وصاحبه فقال في الخاص «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي يَقُولَ فِي الْوَصِيَّةِ وَتَعْدِلَ عَمَّنْ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ فَلَا تُطِعُهُمَا» ولا تسمع قولهما ثم عطف القول على الوالدين فقال «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» يقول عرف الناس فضلها وادع إلى سبيلها وذلك قوله «وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ» قال إلى الله ثم إلينا فاتقوا الله ولا تعصوا الوالدين فإن رضاهما رضاء الله و سخطهما سخط الله. [تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۴۹]

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۳.

۳. الإمام أبو محمد العسکری (علیه السلام)، فی قول الله تعالى: وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، قال: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): أفضل والديکم و أحقهما بشکرکم محمد و علی». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۶]

می باشد، چرا که ما آنان را - اگر از ما اطاعت نکنند - از آتش نجات می دهیم و به بهشت می بریم، و آنان را در عبودیت به خوبان و احرار ملحق می کنیم^۱.
فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) فرمود:

محمد و علی (صلوات الله علیهما) دو پدر این امتند، آنان کجی ها و انحرافات امت را برطرف می کنند، و از عذاب دائم نجات شان می دهند - اگر از آنان اطاعت کنند - و نعمت های جاوید بهشتی را برای آنان مباح می کنند، اگر با آنان موافقت نمایند^۲.

امام حسن علیه السلام می فرماید:

محمد و علی علیهما السلام دو پدر این امت اند، پس خوشا به حال کسی که به حق آنان عارف باشد، و در همه حالات از آن ها اطاعت کند، تا خداوند او را از بهترین سگان بهشت، و سعادت مند به کرامات و رضوان خود قرار بدهد^۳.

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

اگر پدر و مادر به خاطر احسانشان به اولاد حق بزرگی بر اولاد دارند، احسان

۱. وقال علی بن ابی طالب علیه السلام: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: أنا و علی أبوا هذه الأمة، ولحقنا علیهم أعظم من حق أبوی ولادتهم، فإننا ننقذهم إن أطاعونا من النار إلى دار القرار، ونلحقهم من العبودية بخيار الأحرار». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۵]

۲. وقالت فاطمة (صلوات الله علیها): «أبوا هذه الأمة: محمد و علی، یقیمان أودهم، و ینقذانهم من العذاب الدائم، إن أطاعوهما، و یبیحانهم النعیم الدائم، إن وافقوهما». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۶]

۳. وقال الحسن بن علی علیهما السلام: «محمد و علی أبوا هذه الأمة، فطوبی لمن کان بحقهما عارفا، و لهما فی کل أحواله مطیعا، یجعل الله من أفضل سکان جنانه، و یسعه بکراماته و رضوانه». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۷]

محمد و علی (ع) به این امت بزرگتر و عظیم تر می باشد، بنابراین حق محمد و علی بزرگتر از حق پدر و مادر می باشد.^۱
امام باقر (ع) می فرماید:

هر کس بخواهد بداند که قدر و منزلت او نزد خداوند چگونه است، باید ببیند مقام محمد و علی (ع) - که دو پدر او هستند و افضل از پدر و مادر اویند - نزد او چگونه است؟^۲
امام صادق (ع) می فرماید:

کسی که حق پدران واقعی خود - یعنی محمد و علی (ع) - را رعایت کند، آنچه از حق پدر و مادر نسبی و بندگان دیگر خدا را که ضایع نموده باشد به او ضرر نمی زند، چرا که محمد و علی (صلوات الله علیهما) می فرماید: ثواب نماز هر کسی به اندازه‌ی تعظیم او نسبت به محمد و علی (ع) بیشتر خواهد شد.^۳
امام رضا (ع) می فرماید:

آیا شما کراهت ندارید که از پدر و مادر نسبی خود جدا شوید و نسب شما از آنان قطع گردد؟ مردم گفتند: «آری به خدا سوگند از چنین چیزی کراهت

۱. وقال علی بن الحسین (ع): «إن كان الأبوان إنما عظم حقهما على الأولاد لإحسانهما إليهم، فأحسان محمد و علی (ع) إلى هذه الأمة أجل وأعظم، فهما بأن يكونا أبويهم أحق». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۹]

۲. وقال محمد بن علی (ع): «من أراد أن يعلم كيف قدره عند الله، فلينظر كيف قدر أبويه الأفضلين عنده: محمد و علی (ع)». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۱۰]

۳. وقال موسى بن جعفر (ع): «يعظم ثواب الصلاة على قدر تعظيم المصلى أبويه الأفضلين: محمد (ص) و علی (ع)». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۱۲]

داریم» حضرت رضا علیه السلام فرمود: پس بکوشید که از پدر و مادر واقعی خود که افضل از پدر و مادر نسبی شما هستند جدا نشوید.^۱

شخصی به امام جواد علیه السلام گفت: «اگر مرا قطعه قطعه کنند و بدنم را مراض نمایند، من دست از محبت محمد و علی علیهما السلام بر نمی دارم» امام جواد علیه السلام به او فرمود:

اگر چنین باشد، آنان در قیامت بیش از یکصد میلیون برابر آنچه تو دربارهی آنان ابراز محبت نموده‌ای به تو محبت خواهند نمود.^۲

امام هادی علیه السلام فرمود:

هر کس پدران دینی او - یعنی محمد و علی علیهما السلام - نزد او از پدر و مادر نسبی عزیزتر نباشند، نزد خداوند قدر و منزلتی نخواهد داشت.^۳

امام عسکری علیه السلام فرمود:

کسی که اطاعت از پدران دینی خود - محمد و علی - را مقدم بر اطاعت از پدر و مادر نسبی خود نماید، خداوند به او می فرماید: حقاقتاً تو را بر دیگران مقدم

۱. و قال علی بن موسی علیه السلام: «أما یکره أحدکم أن ینفی عن أبیه و امه اللذین ولداه؟» قالوا: بلی و الله. قال: «فلیجتهد أن لا ینفی عن أبیه و امه اللذین هما أبواه أفضل من أبوی نفسه». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۱۳]

۲. و قال محمد بن علی علیهما السلام، قال رجل بحضرتہ: إئی لأحب محمدًا و علیا علیهما السلام حتی لو قطعت إربا إربا، أو قرضت لم أزل عنه. قال محمد بن علی علیهما السلام: «لا جرم أن محمدًا و علیا یعطیانک من أنفسهما ما تعطیهما أنت من نفسک، إنهما لیستدعیان لک فی یوم فصل القضاء ما لا ینفی ما بذلته لهما بجزء من مائة ألف جزء من ذلک». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۸، ح ۱۴]

۳. قال علی بن محمد علیهما السلام: «من لم یکن والدا دینه محمد و علی علیهما السلام أکرم علیه من والدی نسبه، فلیس من الله فی حل و لا حرام، و لا قلیل و لا کثیر». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۸، ح ۱۵]

خواهم کرد، همان گونه که تو حق مرا مقدم نمودی، و من تو را مشرف به محضر پدران دینی تو - محمد و علی - می نمایم، همان گونه که تو به خود شرافت دادی و محبت آنان را بر محبت پدر و مادر نسبی خود مقدم داشتی.^۱

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَاهُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِّنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * وَيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيْسَ أَلَّيَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

کفار به مؤمنین می گفتند: «شما با ما باشید [و از دین خود دست بردارید] باکی برای شما نیست و از آنچه می ترسید، اگر حق باشد، ما گناهان شما را به عهده می گیریم و کیفر و عذاب آن ها را تحمل می کنیم» از این رو خداوند آنان را دو مرتبه عذاب خواهد نمود یک مرتبه به خاطر گناهانشان و یک مرتبه به خاطر گناهان دیگران که تحمل نموده اند.^۳

اسحاق لیثی گوید: به امام باقر (ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا، چه قدر شگفت آور است این که می فرماید:

حسنات و اعمال خوب دشمنان شما به نامه های شیعیان شما باز

۱. وقال الحسن بن علی (ع): «من أثار طاعة أبوي دینه: محمد و علی (ع) علی طاعة أبوي نسبه، قال الله (ع): له: لأوثرنك كما أثرتنی، ولأشرفنك بحضرة أبوي دینك كما شرفت نفسك بإیثار حبهما علی حب أبوي نسبك». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۸، ح ۱۵]
۲. سوره ی عنكبوت، آیات ۱۲ و ۱۳.
۳. قال: قوله: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ، قال: كان الكفار يقولون للمؤمنين: كونوا معنا، فإن الذي تخافون أنتم ليس بشيء، فإن كان حقا نتحمل نحن ذنوبكم. فيعذبهم الله مرتين: مرة بذنوبهم، ومرة بذنوب غيرهم. [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۸]

می‌گردد، و گناهان دوستان و شیعیان شما به نامه‌های دشمنان شما منتقل می‌شود؟! امام باقر علیه السلام فرمود: «آری به خدایی که جز او خدایی نیست - و او دانه را در زمین می‌شکافد و انسان را می‌آفریند و او خالق آسمان و زمین است - همین گونه است، و آنچه من به تو خبر دادم جز حق و صدق نیست، و خداوند در حق آنان [یعنی دشمنان ما] ظلم نخواهد نمود «و ما الله بظلامٍ للعبید»، و آنچه من به تو خبر دادم بدون کم و کاست در قرآن موجود است.» اسحاق لیثی گوید:

گفتم: آیا آنچه فرمودید عیناً در قرآن موجود است؟ فرمود: آری در بیش از سی جای قرآن موجود است، آیا می‌خواهی برای تو بخوانم؟ گفتم: «آری، ای فرزند رسول خدا» پس امام علیه السلام آیه فوق را قرائت نمود.^۱

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمد السیاری، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن مهران الكوفی، قال: حدثني حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي إسحاق الليثی، عن أبي جعفر عليه السلام - في حديث طويل - قال: قلت: يا ابن رسول الله، ما أعجب هذا، تؤخذ حسنات أعدائكم فترد على شيعتكم، وتؤخذ سيئات محبيكم فترد على مبغضيكم! قال: «إي والله الذي لا إله إلا هو فالق الحبة، وبارئ النسمة، وفاطر الأرض والسماء، ما أخبرتك إلا بالحق، وما أنبأتك إلا بالصدق، وما ظلمهم الله، وما الله بظلام للعبید، وإن ما أخبرتك لموجود في القرآن كله». قلت: هذا بعينه يوجد في القرآن؟ قال: «نعم، يوجد في أكثر من ثلاثين موضعاً في القرآن، أتحب أن أقرأ ذلك عليك؟» قلت: بلى، يا ابن رسول الله. فقال: «قال الله ﷻ: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَهُمْ لَمَّا أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۹، ح ۳]

مؤلف گوید:

ترجمه حدیث فوق به طور کامل ذیل آیه «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^١

گذشت.^٢

١. سوره ی نحل، آیات ٢٥-٢٠.
٢. ابن بابویه، قال: حدثنا أبي (عليه السلام)، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمد بن محمد السيارى، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن مهران الكوفى، قال: حدثنى حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبى إسحاق الليثى، قال: قلت لأبى جعفر محمد بن على الباقر (عليه السلام): يا بن رسول الله، أخبرنى عن المؤمن المستبصر إذا بلغ فى المعرفة و كمل، هل يزنى؟ قال: «اللَّهُمَّ لا». قلت: فيلوط؟ قال: «اللَّهُمَّ لا». قلت: فيسرق؟ قال: «لا». قلت: فيشرب الخمر؟ قال: «لا». قلت: فيأتى بكبيرة من هذه الكبائر أو فاحشة من هذه الفواحش؟ قال: «لا». قلت: فيذنب ذنبا؟ قال: «نعم، هو مؤمن مذنب ملم». قلت: ما معنى ملم؟ قال: «الملم بالذنب لا يلزمه ولا يصير عليه». قال: فقلت: سبحان الله! ما أعجب هذا، لا يزنى، ولا يلوط، ولا يسرق، ولا يشرب الخمر، ولا يأتى بكبيرة من الكبائر ولا فاحشة! فقال: «لا تعجب من أمر الله، إن الله (ﷻ) يفعل ما يشاء، ولا يسأل عما يفعل وهم يسألون، فمم عجبت يا إبراهيم؟ سل ولا تستنكف ولا تستعج، فإن هذا العلم لا يتعلمه مستكبر ولا مستحيى». قلت: يا بن رسول الله، إئتى أجد من شيعتكم من يشرب الخمر، ويقطع الطريق، و يخيف السبيل، و يزنى، و يلوط، و يأكل الربا، و يرتكب الفواحش، و يتهاون بالصلاة و الصيام و الزكاة، و يقطع الرحم، و يأتى الكبائر، فكيف هذا، و لم ذاك؟ فقال: «يا إبراهيم، هل يختلج فى صدرك شىء غير هذا؟» قلت: نعم - يا بن رسول الله - أخرى أعظم من ذلك. فقال: «وما هو، يا أبا إسحاق؟» قال: فقلت: يا بن رسول الله، و أجد من أعدائكم، و من مناصبيكم من يكثرون الصلاة و من الصيام، و يخرج الزكاة، و يتابع بين الحج و العمرة، و يحرص على الجهاد، و يؤثر على البر و على صلة الأرحام، و يقضى حقوق إخوانه، و يواسيهم من ماله، و يتجنب شرب الخمر و الزنا و اللواط، و سائر الفواحش، فمم ذاك؟ و لم ذلك؟ فسر لى يا بن رسول الله و برهنه و بينه، فقد - و

الله - كثر فكرى، وأسهر ليلى وضاق ذرعى.

قال: فتبسم الباقر (صلوات الله عليه)، ثم قال: «يا إبراهيم، خذ إليك بيانا شافيا فيما سألت، وعلما مكنونا من خزائن علم الله وسره، أخبرنى - يا إبراهيم - كيف تجد اعتقادهما؟».

قلت: يا بن رسول الله، أجد محبيكم وشيعتكم على ما هم فيه مما وصفته من أفعالهم، لو أعطى أحدهم ما بين المشرق والمغرب ذهبا وفضة أن يزول عن ولايتكم ومحبتكم إلى موالاة غيركم ومحبتهم، ما زال، ولو ضربت خياشيمه بالسيوف فيكم، ولو قتل فيكم ما ارتدع ولا رجع عن محبتكم وولايتكم. وأرى الناصب على ما هو عليه مما وصفته من أفعالهم، لو أعطى أحدهم ما بين المشرق والمغرب ذهبا وفضة أن يزول عن محبة الطواغيت وموالاتهم إلى موالاتكم، ما فعل ولا زال، ولو ضربت خياشيمه بالسيوف فيهم، ولو قتل فيهم، ما ارتدع ولا رجع، وإذا سمع أحدهم منقبة لكم وفضلا شامزا من ذلك وتغير لونه، ورؤى كراهية ذلك فى وجهه، بغضا لكم ومحبة لهم.

قال: فتبسم الباقر عليه السلام، ثم قال: «يا إبراهيم، ها هنا هلكت العاملة الناصبة، تصلى نارا حامية، تسقى من عين أنية، ومن أجل ذلك قال الله ﷻ: وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ويحك - يا إبراهيم - أتدرى ما السبب والقصة فى ذلك، وما الذى قد خفى على الناس منه؟ قلت: يا بن رسول الله، فبينه لى واشرحه وبرهنه. قال: «يا إبراهيم، إن الله تبارك وتعالى لم يزل عالما قديما، خلق الأشياء لا من شىء، ومن زعم أن الله ﷻ خلق الأشياء من شىء فقد كفر، لأنه لو كان ذلك الشىء الذى خلق منه الأشياء قديما معه فى أزليته وهويته، كان ذلك الشىء أزليا، بل خلق الله ﷻ الأشياء كلها لا من شىء، فكان مما خلق الله ﷻ أرضا طيبة، ثم فجر منها ماء عذبا زلالا، فعرض عليها ولايتنا أهل البيت فقبلتها، فأجرى ذلك الماء عليها سبعة أيام فطبقتها وعمها، ثم نضب ذلك الماء عنها، فأخذ من صفوة ذلك الطين طينا، فجعله طين الأئمة عليهم السلام، ثم أخذ ثفل ذلك الطين، فخلق منه شيعةنا، ولو ترك طينتكم - يا إبراهيم - على حالها كما ترك طينتنا، لكنتم ونحن شيئا واحدا». قلت: يا بن رسول الله، فما فعل بطينتنا؟ قال: «أخبرك - يا إبراهيم - خلق الله ﷻ بعد ذلك أرضا سبخة

خبيثة منتنة، ثم فجر منها ماء أجاجاً أسنا مالحاً، فعرض عليها ولايتنا أهل البيت، فلم تقبلها، فأجرى ذلك الماء عليها سبعة أيام حتى طبقتها وعمها، ثم نضب ذلك الماء عنها، ثم أخذ من ذلك الطين، فخلق منه الطغاة وأئمتهم، ثم مزجه بثفل طينتك، ولو ترك طينتهم على حالها ولم يمزج بطينتك لم يشهدوا الشهادتين، ولا صلوا ولا صاموا ولا زكوا ولا حجوا ولا أدوا أمانة، ولا أشبهوكم في الصور، وليس شيء أشد على المؤمن من أن يرى صورة عدوه مثل صورته».

قلت: يا بن رسول الله، فما صنع بالطينتين؟ قال: «مزج بينهما بالماء الأول والماء الثاني، ثم عركها عرك الأديم، ثم أخذ من ذلك قبضة، فقال: هذه إلى الجنة ولا ابالي وأخذ قبضة أخرى، وقال: هذه إلى النار ولا ابالي ثم خلط بينهما، فوقع من سنخ المؤمن وطينته على سنخ الكافر وطينته، ووقع من سنخ الكافر وطينته على سنخ المؤمن وطينته. فما رأيت من شيعتنا من زنا أو لواط أو ترك صلاة أو صيام أو حج أو جهاد، أو جنابة، أو كبيرة من هذه الكبائر، فهو من طينة الناصب وعنصره الذي قد مزج فيه، لأن من سنخ الناصب وعنصره وطينته اكتساب المآثم والفواحش والكبائر، وما رأيت من الناصب، ومواظبته على الصلاة والصيام والزكاة والحج والجهاد وأبواب البر، فهو من طينة المؤمن وسنخه الذي قد مزج فيه، لأن من سنخ المؤمن وعنصره وطينته اكتساب الحسنات واستعمال الخير واجتناب المآثم. فإذا عرضت هذه الأعمال كلها على الله ﷻ، قال: أنا عدل لأجور، ومنصف لأظلم، وحكم لأحيف ولا أميل ولا أشطط، ألحقوا الأعمال السيئة التي اجترحها المؤمن بسنخ الناصب وطينته، وألحقوا الأعمال الحسنة التي اكتسبها الناصب بسنخ المؤمن وطينته، ردوها كلها إلى أصلها، فإني أنا الله لا إله إلا أنا عالم السر وأخفى، وأنا المطلع على قلوب عبادي، لأحيف ولا أظلم، ولا أزم أحداً إلا بما عرفته منه قبل أن أخلقه».

ثم قال الباقر عليه السلام: «يا إبراهيم، اقرأ هذه الآية» قلت: يا بن رسول الله، أية آية؟ قال: «قوله تعالى: قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعِنَا عِنْدَهُ إِنَّآ إِذْ لَطَّالِمُونَ هُوَ فِي الظاهر ما تفهمونه، وهو - والله - في الباطن هذا بعينه. يا إبراهيم، إن للقرآن ظاهراً وباطناً، و محكما ومتشابهاً، و ناسخاً و منسوخاً».

ثم قال: «أخبرني -يا إبراهيم- عن الشمس إذا طلعت، وبدأ شعاعها في البلدان، أهبائن من القرص؟» قلت: في حال طلوعه بائن. قال: «أليس إذا غابت الشمس اتصل ذلك الشعاع بالقرص حتى يعود إليه؟» قلت: نعم. قال: «كذلك يعود كل شيء إلى سنخه و جوهره وأصله، فإذا كان يوم القيامة، نزع الله ﷻ سنخ الناصب و طينته مع أثقاله و أوزاره من المؤمن، فيلحقها كلها بالناصب، و ينزع سنخ المؤمن و طينته مع حسناته و أبواب بره و اجتهاده من الناصب، فيلحقها كلها بالمؤمن، أفترى ها هنا ظلما أو عدوانا؟» قلت: لا، يا بن رسول الله. قال: «هذا -والله- القضاء الفاصل، و الحكم القاطع، و العدل اليبين، لا يسأل عما يفعل وهم يسألون، هذا -يا إبراهيم- الحق من ربك، فلا تكن من الممترين، و هذا من حكم الملكوت». قلت: يا بن رسول الله، و ما حكم الملكوت؟ قال: «حكم الله و حكم أنبيائه، و قصة الخضر و موسى ﷺ حين استصبحه، فقال: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا أفهم -يا إبراهيم- و اعقل، أنكر موسى على الخضر، و استفطع أفعاله حتى قال له الخضر: يا موسى، ما فعلته عن أمري، إنما فعلته عن أمر الله ﷻ. من هذا -ويحك يا إبراهيم- قرآن يتلى، و أخبار تؤثر عن الله ﷻ، من رد منها حرفا فقد كفر و أشرك، و رد على الله ﷻ».

قال الليثي: فكأنى لم أعقل الآيات و أنا أقرأها أربعين سنة إلا ذلك اليوم، فقلت: يا بن رسول الله، ما أعجب هذا، تؤخذ حسنات أعدائكم فترد على شيعتكم، و تؤخذ سيئات محبيكم فترد على مبغضيكم؟ قال: «إي و الله الذي لا إله إلا هو، فالتق الحبة و بارئ النسمة و فاطر الأرض و السماء، ما أخبرتك إلا بالحق، و ما أنبأتك إلا الصدق، و ما ظلمهم الله، و ما الله بظلام للعبيد، و إن ما أخبرتك لموجود في القرآن كله». قلت: هذا بعينه يوجد في القرآن؟ قال: «نعم، يوجد في أكثر من ثلاثين موضعا في القرآن، أتحب أن أقرأ ذلك عليك؟» قلت: بلى، يا بن رسول الله. فقال: «قال الله ﷻ: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمُ الآية. أزيدك، يا إبراهيم؟» قلت: بلى، يا بن رسول الله. قال: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ أتحب أن أزيدك؟» قلت: بلى، يا بن رسول الله. قال:

سورهى عنكبوت، آيات ١٤ تا ٢٣

متن:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَإِنْ تَكذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾ فُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ

«فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» يبدل الله سيئات شيعتنا حسنات، و يبدل الله حسنات أعدائنا سيئات، و جلال الله و وجه الله إن هذا لمن عدله و إنصافه، لا راد لقضائه، و لا معقب لحكمه، و هو السميع العليم، ألم أبين لك أمر المزاج و الطينتين من القرآن؟» قلت: بلى، يا بن رسول الله. قال: «اقرأ - إبراهيم - الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ يَعْنِي مِنَ الْأَرْضِ الطَّيِّبَةِ، و الأرض المنتنة فلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى يقول: لا يفتخر أحدكم بكثرة صلاته و صيامه و زكاته و نسكه، لأن الله ﷻ أعلم بمن اتقى منكم، فإن ذلك من قبل اللم، و هو المزاج، أزيدك يا إبراهيم؟» قلت: بلى، يا بن رسول الله قال: «كما بدأكم تعودون فريقا هدى و فريقا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَعْنِي أُمَّة الجور، دون أئمة الحق، و يحسبون أنهم مهتدون، خذها إليك - يا أبا إسحاق - فوالله إنه لمن غرر أحاديثنا، و بواطن سرائرنا، و مكنون خزائننا، انصرف و لا تطلع على سرنا أحدا إلا مؤمنا مستبصرا، فإنك إن أذعت سرنا بليت فى نفسك و مالك و أهلک و ولدك». [البرهان فى تفسير القرآن، ج ٣، ص ٤١٥، ح ١٥]

يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ
وَأِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ
مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ
وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَاَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾
وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ
إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ
بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ أَلَيْسَ لَكُمُ الرَّجَالُ وَتَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ
الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اثْبِتْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾
قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا
مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنْ أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ إِنْ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ
بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا
سِئَاءَ بِيهَمٍ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُونَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ
كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ
الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاجِدِهِمْ وَزَيْنَ
لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ
وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿٣٩﴾

فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ
 مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ
 يَظْلِمُونَ ﴿٤١﴾ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ
 أَوْهَانَ البُيُوتِ لَبَيْتٌ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ
 شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٣﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٤٤﴾



لغات:

«طوفان» آب زیادی را گویند که به اطراف زمین طواف و گردش می کند، و موت تشبیه به طوفان شده به خاطر کثرت، چنان که گفته می شود: «أفناهم الطوفان وهو موت جارف» و «هاجر القوم من دار إلى دار»، یعنی خانه اول را ترک نمودند و به خانه دوم رفتند، و اصل مهاجرت، خروج صحرانشین به شهر است، و «تَهَجَّرَ» یعنی تشبیه بالمهاجرین، و «تَهَجَّرُوا» یعنی أخلصوا الهجرة لله، و «نادی و ندى» مجلسی را گویند که مردم برای مشورت در آن جمع می شوند، و «دار الندوة» خانه قصی بن کلاب بوده که اعراب مکه در آن جمع می شده اند و آن را متبرک می دانسته اند، و مشرکین مکه برای از بین بردن پیامبر اسلام ﷺ در این خانه جمع شدند و ابوسفیان رئیس آنان بود و ابلیس نیز به صورت مردی از اهل نجد در بین آنان آمد و نهایت تصمیم آنان با تأیید ابلیس این شد که از چهل قبیله چهل نفر با شمشیر نیمه شب به خانه آن حضرت حمله کنند و او را بکشند تا بنی هاشم نتوانند قصاص کنند، و «رَجْفَةٌ» لرزش زمین زیر قدم ها می باشد، و «بحر رجاف» یعنی دریای متلاطم و مضطرب، و «حاصب» باد تندی را گویند که بین آن سنگریزه باشد و «خسف» فرورفتن در زمین را گویند، و «خَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ»، یعنی خداوند او را در زمین فرو برد؛ و «خسف

قمر»، از بین رفتن نور اوست، و خسوف برای قمر استعمال می‌شود و «کسوف برای خورشید، و مقصود از بین رفتن نور قمر و شمس است، و جمع عنکبوت، عناکب است و مؤنث و مذکر آن یکسان است، و عنکباء نیز استعمال شده است.

ترجمه:

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند. (۱۴) ما او و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم، و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم! (۱۵) ما ابراهیم را (نیز) فرستادیم، هنگامی که به قومش گفت: «خدا را پرستش کنید و از (عذاب) او پرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید! (۱۶) شما غیر از خدا فقط بتهایی (از سنگ و چوب) را می‌پرستید و دروغی به هم می‌بافید آن‌هایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید که بسوی او بازگشت داده می‌شوید! (۱۷) اگر شما (مرا) تکذیب کنید (جای تعجب نیست)، امتهایی پیش از شما نیز (پیامبران‌شان را) تکذیب کردند وظیفه فرستاده (خدا) جز ابلاغ آشکار نیست». (۱۸) آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس باز می‌گرداند؟! این کار برای خدا آسان است! (۱۹) بگو: «در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند یقیناً خدا بر هر چیز توانا است! (۲۰) هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) مجازات می‌کند، و هر کس را بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد و شما را به سوی او باز می‌گردانند. (۲۱) شما هرگز نمی‌توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان بگریزید و برای شما جز

خدا، ولی و یاورى نیست!» (۲۲) کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند، از رحمت من مأیوسند و برای آن‌ها عذاب دردناکی است! (۲۳) اما جواب قوم او [ابراهیم] جز این نبود که گفتند: «او را بکشید یا بسوزانید!» ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید در این ماجرا نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان می‌آورند. (۲۴) (ابراهیم) گفت: «شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد سپس روز قیامت از یکدیگر بی‌زاری می‌جوئید و یکدیگر را لعن می‌کنید و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یاورى برای شما نخواهد بود!» (۲۵) و لوط به او [ابراهیم] ایمان آورد، و (ابراهیم) گفت: «من بسوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او صاحب قدرت و حکیم است!» (۲۶) و (در اواخر عمر)، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و او در آخرت از صالحان است! (۲۷) و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: «شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است! (۲۸) آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مجلس‌تان اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟! «اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «اگر راست می‌گویی عذاب الهی را برای ما بیاور!» (۲۹) (لوط) عرض کرد: «پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبه‌کاری فرما!» (۳۰) و هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم آوردند، گفتند: «ما اهل این شهر و آبادی را [و به شهرهای قوم لوط اشاره کردند] هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستم‌گرند!» (۳۱) (ابراهیم) گفت: «در این آبادی لوط است!» گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم! او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم جز همسرش که در

میان قوم (گنهکار) باقی خواهد ماند.» (۳۲) هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آن‌ها بد حال و دل‌تنگ شد گفتند: «نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند. (۳۳) ما بر اهل این شهر و آبادی به خاطر گناهانشان، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت!» (۳۴) و از این آبادی نشانه روشنی (و درس عبرتی) برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاریم! (۳۵) و ما بسوی «مدین»، برادرشان «شعیب» را فرستادیم گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز بازپسین امیدوار باشید، و در زمین فساد نکنید!» (۳۶) (ولی) آن‌ها او را تکذیب کردند، و به این سبب زلزله آنان را فراگرفت، و بامدادان در خانه‌های خود به رو در افتاده و مرده بودند! (۳۷) ما طایفه «عاد» و «ثمود» را نیز (هلاک کردیم)، و مساکن (ویران شده) آنان برای شما آشکار است شیطان اعمال‌شان را برای آنان آراسته بود، از این رو آنان را از راه (خدا) بازداشت در حالی که بینا بودند. (۳۸) و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز هلاک کردیم موسی با دلایل روشن به سراغ‌شان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند! (۳۹) ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آن‌ها طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فروگرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم خداوند هرگز به آن‌ها ستم نکرد، ولی آن‌ها خودشان بر خود ستم می‌کردند! (۴۰) مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده در حالی که سست‌ترین خانه‌های خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند! (۴۱) خداوند آنچه را غیر از او می‌خوانند می‌داند، و او شکست‌ناپذیر و حکیم است. (۴۲) این‌ها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند. (۴۳)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ
الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^۱

امام صادق (علیهم السلام) می فرماید:

نوح (علیهم السلام) دو هزار و سی صد سال عمر کرد، هشتصد و پنجاه سال آن قبل از نبوت او بود و نهصد و پنجاه سال مردم را دعوت به آئین خود نمود، و پانصد سال بعد از هلاکت مردم و پیاده شدن از کشتی و فرورفتن آب زنده ماند و شهرها را بنا نمود و فرزندان خود را در آن ها ساکن کرد، تا این که ملک الموت نزد او آمد و او در زیر آفتاب بود و به او گفت: «السلام علیک» و نوح سلام ملک الموت را پاسخ داد و گفت: برای چه آمده ای؟ ملک الموت گفت: «آمده ام تا تو را قبض روح کنم» نوح گفت: اجازه بده از زیر آفتاب به سایه بیایم؟ ملک الموت گفت: «اجازه دادم» پس نوح به سایه آمد و گفت: «ای ملک الموت تمام عمر من در دنیا مانند این بود که از آفتاب به سایه آمدم، اکنون امر خدا را اجرا کن» پس ملک الموت او را قبض روح نمود.^۲

۱. سوره ی عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (علیهم السلام)، قال: «عاش نوح (علیهم السلام) ألفی سنة و ثلاث مائة سنة، فمنها: ثمان مائة و خمسون سنة قبل أن یبعث، و ألف سنة إلا خمسين عاما و هو فی قومه یدعوهم، و خمس مائة عام بعد ما نزل من السفینة و نضب الماء، فمصر الأمصار، و أسکن ولده البلدان.

ثم إن ملک الموت جاءه و هو فی الشمس، فقال له: السلام علیک. فرد علیه نوح (علیهم السلام)، و قال: ما جاء بک، یا ملک الموت؟ قال: جئتک لأقبض روحک. قال: دعنی أدخل من الشمس إلى الظل؟ فقال: نعم. فتحول، ثم قال: یا ملک الموت، کل ما مر بی من

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید:

نوح علیه السلام بعد از طوفان پانصد سال زندگی کرد، سپس جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت: ای نوح، نبوت تو تمام شد، و عمر تو به پایان رسید، پس اسم اعظم و میراث علم و آثار نبوت را به فرزند خود «سام» تحویل بده، چرا که [خداوند می فرماید]: «من زمین را بدون حجّت و عالمی که به واسطه او اطاعت و بندگی من شناخته شود، و واسطه نجات باشد تا پیامبر بعدی رها نخواهم نمود، چرا که من حکم کرده ام که برای هر قومی هادی و راهنمایی قرار بدهم، تا به وسیله او اهل سعادت را هدایت کنم و حجّت را بر اشقیای تمام نمایم». پس نوح علیه السلام اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را به فرزند خود «سام» تحویل داد، و اما فرزندان دیگر او، حام و یافث را دانشی نبود که از آن استفاده کنند، و نوح به آنان نوید هود علیه السلام را داد و فرمود: از او پیروی کنید، و به آنان دستور داد تا در هر سال یک مرتبه وصیت نامه او را باز کنند و به آن نظر نمایند، و این پیمان نوح بود برای آنان.^۱

الدنيا مثل تحولى من الشمس الى الظل، فامض لما أمرت به. فقبض روحه عليه السلام.
[البرهان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۰۹، ح ۱]

۱. وعنه: عن محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، و عبد الكريم بن عمرو، و عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «عاش نوح عليه السلام بعد الطوفان خمسمائة سنة، ثم أتاه جبرئيل عليه السلام، فقال: يا نوح، قد انقضت نبوتك، و استكملت أيامك، فانظر إلى الاسم الأكبر، و ميراث العلم، و آثار علم النبوة التى معك، فادفعها إلى ابنك سام، فإنى لأترك الأرض إلا و فيها عالم تعرف طاعته به، و يعرف به هداى، و يكون نجاة فيما بين مقبض التّبي و مبعث التّبي الآخر، و لم أكن أترك الناس بغير حجة لى، و داع إلى، و هاد إلى سببلى، و عارف بأمرى، فإنى قد قضيت أن أجعل لكل قوم هاديا أهدى به السعداء، و يكون الحجة على الأشقياء».

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در مکالمه ای که با یهودیان داشت به آنان فرمود:

نوح نهصد و پنجاه سال مردم را دعوت نمود و در نهایت همان گونه خداوند می فرماید: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ»، جمعیت کمی به او ایمان آوردند، در حالی که پیروان من در مدت کوتاه و سن کم من، بیش از همه پیروان نوح اند با طول عمر او و کبر سن او؟!'

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب مرد شامی در مسجد کوفه که از نام نوح سؤال نمود فرمود:

نام او سکن بوده و به این خاطر به او نوح گفته اند که نهصد و پنجاه سال برای قوم خود نوحه نموده است.^۲

قال: «دفع نوح عليه السلام الاسم الأكبر، وميراث العلم، وآثار علم النبوة إلى سام، وأما حام وياث فلم يكن عندهما علم ينتفعان به - قال - وبشرهم نوح عليه السلام بهود عليه السلام، وأمرهم باتباعه، وأمرهم أن يفتحوا الوصية في كل عام، وينظروا فيها، ويكون عهدا لهم». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۱۰، ح ۲]

۱. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی رحمته اللہ علیہ عن التبی عليه السلام حدیث طویل فی مکالمه بینہ و بین الیہود و فیہ قال لہم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: لقد أقام نوح فی قومہ و دعاهم ألف سنة الا خمسين عاما، ثم وصفهم اللہ تعالیٰ فقللہم فقال: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» و لقد تبعنی فی سنی القلیلة و عمری الیسیر ما لم يتبع نوحا فی طول عمره و کبر سنه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۱۹]

۲. فی عیون الاخبار فی باب ما جاء عن الرضا عليه السلام من خبر الشامی و ما سأل عنه أمير المؤمنین عليه السلام فی جامع الکوفه حدیث طویل و فیہ: و سألہ عن اسم نوح ما كان فقال: اسمه سکن، و انما سُمی نوحا لأنه ناح علی قومہ ألف سنة الا خمسين عاما. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۲۲]

و در بعضی از روایات آمده که نام او عبد الغفار بوده و چون بر حال خود نوحه می کرده به او نوح گفته اند.^۱

و در بعضی از روایات آمده که نام او عبدالمطلب و یا عبدالأعلی بوده و او را نوح گفته اند به خاطر این که پانصد سال به حال خود گریه کرده است [به خاطر درخواست عذابی که برای قوم خود کرده بوده است].^۲

«وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ... * فَأَمَّن لَّهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۳
 امام صادق عليه السلام در تفسیر «يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا»، فرمود:
 یعنی «يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ»^۴

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه در تفسیر «فَأَمَّن لَّهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي»، گوید:
 مقصود ایمان لوط به ابراهیم است، و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت و دوری کند و به خداوند بازگردد.^۵

۱. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی أحمد بن الحسن المیثمی عن ذکره عن أبی عبد الله عليه السلام قال: کان اسم نوح عليه السلام عبد الغفار و انما سمی نوحاً لأنه کان ینوح علی نفسه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۲۳]

۲. و باسناده الی سعد بن جناح عن بعض أصحابنا عن أبی عبد الله عليه السلام قال: اسم نوح عبد الملك، و انما سمی نوحاً لأنه بکی خمسمائة عام. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۲۴].
 ۳. سوره ی عنکبوت، آیات ۲۵ و ۲۶.

۴. محمّد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن بکر بن صالح، عن القاسم بن برید، عن أبی عمرو الزبیری، عن أبی عبد الله عليه السلام، قال فی قول الله تعالی: «وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا»، قال: «یعنی يتبرأ بعضکم من بعض». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۱، ح ۲]

۵. علی بن ابراهیم: فَأَمَّن لَّهُ لُوطٌ أی لإبراهیم عليه السلام وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي، قال: المهاجر ←

ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:
 حضرت ابراهیم (ع) از بیت المقدس به شام مهاجرت کرد تا به انتهای
 شامات رسید، و لوط را در ابتدای شامات به جای خود گذارد.^۱
 مالک جُهنی گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:
 ای مالک! هر قومی که در دنیا به امامی [از طاغوت‌ها] اقتدا کرده‌اند، روز
 قیامت آن امام آنان را لعنت می‌کند و آنان نیز آن امام را لعنت می‌کنند، جز
 شما و امثال شما [که از طاغوت‌ها پیروی نکرده‌اید...]^۲
 امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ آن شخصی که آیاتی از قرآن برای او مشتبه شده بود
 فرمود:

... معنای آیه «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا»، این
 است که مستکبرین و مستضعفین در قیامت «يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ
 بَعْضُكُم بَعْضًا» و کفر در این آیه به معنای براءت و بیزاری است، و نظیر آن

-
- من هجر السيئات، و تاب إلى الله. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۱، ح ۳]
۱. وعنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، و عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعا، عن الحسن ابن محبوب، عن إبراهيم بن أبي زياد الكرخي، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) و ذكر حديث مهاجرة إبراهيم (ع)، و ذكر في آخره: «و سار إبراهيم (ع) حتى نزل بأعلى الشامات، و خلف لوطا (ع) في أدنى الشامات» و الحديث طويل، يأتي بطوله - إن شاء الله تعالى - في سورة الصافات في قوله تعالى: إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينِ. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۱، ح ۵]
 ۲. في روضة الكافي يحيى الحلبي عن ابن مسكان عن مالك الجهني قال: قال لي ابو عبد الله (ع): يا مالک انه ليس من قوم ائتموا بإمام في الدنيا الا جاء يوم القيامة يلعنهم و يلعنونه الا أنتم، و من كان على مثل حالكم، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۵، ح ۲۷]

در سوره ی ابراهیم است که شیطان به پیروان خود می گوید: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ» و نیز ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به بت پرستان می گوید: «كفرنا بكم»، یعنی تبرا نا.

ابوحمزیه شمالی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که آن حضرت در پایان حدیث مفصلی می فرماید:

برخی از پیامبران نبوت شان عام بوده [مانند پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] و برخی خاص و محدود به منطقه ای بوده است، اما ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نبوت او اول در «کوئا» که قریه ای بوده، محدود می شده است، و سپس از آن محل مهاجرت نموده، چنان که خداوند از قول او می فرماید: «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينِ»

۱. فی کتاب التوحید عن أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ حدیث طویل بقول عَلَيْهِ السَّلَامُ فيه وقد سأله رجل عما اشتبه عليه من الآيات: و اما قوله: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» و قوله: «وَ اللهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» و قوله: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» و قوله «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» و قوله: «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيْهِ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ». و قوله: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» فان ذلك في مواطن غير واحد من مواطن ذلك اليوم الذي كان مقداره خمسين الف سنة، يجمع الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الخلائق يومئذ في مواطن يتفرقون، و يكلم بعضهم بعضا و يستغفر بعضهم لبعض، أولئك الذين كان منهم الطاعة في دار الدنيا الرؤساء و الاتباع و يلعن أهل المعاصي الذين بدت منهم البغضاء، و تعاونوا على الظلم و العدوان في دار الدنيا المستكبرين و المستضعفين يكفر بعضهم ببعض، و يلعن بعضهم بعضا، و الكفر في هذه الآية البرائة يقول فيبراً بعضهم من بعض، و نظيرها في سورة ابراهيم قول الشيطان: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ» و قول ابراهيم خليل الرحمن: «كفرنا بكم» اي تبرا نا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۵، ح ۲۸]

و هجرت او بدون قتال بوده است، و اما اسحاق: نبوت او بعد از ابراهیم بوده است، و اما یعقوب نبوت او به سرزمین کنعان بوده و سپس به مصر مهاجرت نموده و در آنجا وفات یافته است.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید:

پیامبران و مرسلین چهار گونه بوده‌اند: برخی پیامبر خود بوده و جز خود مأمور به هدایت دیگری نبوده است، و برخی پیامبر بوده‌اند و وحی را تنها در خواب می شنیده و در بیداری سفیر وحی را نمی دیده و مبعوث به هدایت کسی نبوده و تابع امام و پیامبر دیگری بوده‌اند مانند لوط که تابع ابراهیم عليه السلام بوده است...^۲

۱. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده الی محمّد بن الفضل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر محمّد بن علي الباقر عليه السلام حديث طويل يقول في اواخره عليه السلام: وان الانبياء بعثوا خاصة وعامة، اما ابراهيم نبوته بكوثا وهي قرية من قرى السواد فيها بدا اول امره، ثم هاجر منها وليست بهجرة فقال: وذلك قول الله وَلَقَدْ اٰتٰنَا اِبْرٰهٖمَ الْوَحْيَ اِنَّا اِنَّمَا اٰتٰنَا الْوَحْيَ لِرٰسُوْلٍ مِّنْ اٰمَرِنَا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ دِيَارِهِ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ و كانت هجرة ابراهيم بغير قتال، و اما اسحاق فكانت نبوته بعد ابراهيم، و اما يعقوب فكانت نبوته بأرض كنعان ثم هبط الى مصر فتوفى فيها. [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۳۰]

۲. فی أصول الكافي محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابي يحيى الواسطي عن هشام و درست بن ابي منصور عنه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام الأنبياء والمرسلون على أربع طبقات: فنبى منبأ فى نفسه لا يعدو غيرها، ونبى يرى فى النوم ويسمع الصوت ولا يعاينه فى اليقظة، و لم يبعث الى أحد و عليه امام، مثل ما كان ابراهيم على لوط عليه السلام، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۳۱]

زیاد کرخی گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود:

مادر ابراهیم ساره و مادر لوط ورقه و یا رقیه دختران آحج بوده اند و آحج

پیامبر منذر بوده و لکن رسول نبوده است.^۱

«وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ...»^۲

ابوبصیر گوید: امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمود:

ابلیس در صورت زیبای زنانه نزد قوم لوط آمد و با لباس زیبایی از جوانان

آنان خواست تا با او لواط کنند، و اگر از آنان می خواست تا با آنان لواط

نماید، از او نمی پذیرفتند و لکن خواست تا مفعول واقع شود، از این رو آنان

با او لواط کردند و چون لذت آن را چشیدند آنان را رها کرد و از آن پس مردها

سراغ همدیگر رفتند [و از همسران خود دوری جستند، سپس نزد زنان آمد و

به صورت زن، زن ها را نیز به عمل مساحقه واداشت].^۳

۱. فی روضة الكافي على بن إبراهيم عن أبيه و عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد

جميعا عن الحسن بن محبوب عن إبراهيم بن أبي زياد الكرخي قال: سمعت أبا عبد

الله عليه السلام يقول: كانت أم إبراهيم وأم لوط صلى الله عليهما سارة و ورقة و في نسخة رقية

أختين، و هما ابنتان للاحج و كان الاحج نبيا منذرا و لم يكن رسولا، و الحديث طويل

أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۳۲]

۲. سوره ی عنکبوت، آیه ۲۸.

۳. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی ابی بصیر عن أحدهما علیهما السلام فی قول لوط، إِنَّكُمْ

لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ فقال: ان إبلیس أتاهم فی

صورة حسنة فيه تأنيث، عليه ثياب حسنة فجاء الی شبان منهم فأمرهم أن يقعوا به

ولو طلب إليهم ان يقع بهم لأبوا عليه، و لکن طلب إليهم ان يقعوا به فلما وقعوا به

التذوه، ثم ذهب عنهم و تركهم فأحال بعضهم علی بعض. [تفسير نورالثقلين، ج ۴،

ص ۱۵۷، ح ۳۴]

مؤلف گوید:

قضایای قوم لوط و هلاکت آنان در سوره‌ی هود گذشت و در سوره‌ی ذاریات نیز خواهد آمد، إن شاء الله.

«أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ...»^۱

حضرت رضا (علیه السلام) در تفسیر «وَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ»، فرمود:

قوم لوط در مجالس خود بدون رعایت ادب و حیا مقابل هم‌دیگر شرطه در می‌کردند.^۲

مؤلف گوید:

سبب هلاکت و عذاب قوم لوط چند چیز بوده است: عمل زشت لواط که در آیه فوق و چندین آیه دیگر از آن مذمت و نکوهش شده است،

عمل منکر آنان در مجالس و بی‌حیائی و بی‌مبالاتی آنان که عمل زشت خود را منکر نمی‌پنداشتند،

پاسخ آنان به پیامبر خدا، که اگر راست می‌گویی عذاب خدا را بر ما بفرست، درخواست حضرت لوط از خداوند، تا عذابی بر آنان بفرستد، و در برخی از

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۲۹.

۲. «وَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» قیل: انهم كانوا يتضارطون في مجالسهم من غير حشمة و لا حياء، و قیل: إن مجالسهم كانت تشتمل على انواع المناكير والقبايح من اللواط و القمار و الشتائم و المعازف و المزامير و كشف العورات، و فی هذا إعلام و دلالة على أنه لا ينبغي أن يتعاشر الناس على المناكير و لا يجتمعوا على المناهي. [تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۸]

روایات آمده که خداوند هیچ قومی را به خاطر زنا هلاک نکرده و لکن به خاطر لواط قوم لوط را هلاک نموده است، چرا که لواط نسل انسان را قطع می‌کند. مرحوم علامه سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان روایت بسیار مفصّلی را از کتاب تحفة الإخوان در ماجرای قوم لوط و هلاکت آنان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل نموده است خوانندگان می‌توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.^۱

۱. (تحفة الإخوان): قال الإمام جعفر بن محمد الصادق عَلَيْهِ السَّلَام: «وكان أهل المؤتفكات من أجل الناس، و كانوا في حسن و جمال، فأصابهم الغلاء و القحط، فجاءهم إبليس اللعين، و قال لهم: إنما جاءكم القحط لأنكم منعتم الناس من دوركم و لم تمنعوهم من بساتينكم الخارجة. فقالوا: و كيف السبيل إلى المنع؟ فقال لهم: اجعلوا السنة بينكم إذا وجدتم غربيا في بلدكم سلبتموه و نكحتموه في دبره، حتى أنكم إذا فعلتم ذلك لم يتطرقوا عليكم».

قال: «فخرجوا إلى ظاهر البلد يطلبون من يجوز بهم، فتصور لهم إبليس اللعين غلاما أمرد، فتزين، فحملوا عليه، فلما رأوه سلبوه و نكحوه في دبره، فطاب لهم ذلك، حتى صار هذا عادة لهم في كل غريب وجدوه، حتى تعدوا من الغرباء إلى أهل البلد، و فشا ذلك فيهم، و ظهر ذلك من غير انتقام بينهم، فمنهم من يؤتى، و منهم من يأتي».

و أوحى الله تعالى إلى إبراهيم عَلَيْهِ السَّلَام: أنى اخترت لوطا نبيا، فابعثه إلى هؤلاء القوم. فأقبل إبراهيم إلى لوط فأخبره بذلك، ثم قال له: انطلق إلى مدائن سدوم، و ادعهم إلى عبادة الله، و حذرهم أمر الله و عذابه، و ذكرهم بما نزل بقوم نمرود بن كنعان. فسار لوط حتى صار إلى المدائن، فوقف و هو لا يدري بأبيها يبدأ، فأقبل حتى دخل مدينة سدوم، و هى أكبرها، و فيها ملكهم، فلما بلغ وسط السوق، قال: يا قوم اتقوا الله و أطيعوني، و ازجروا أنفسكم عن هذه الفواحش التى لم تسبقوا إلى مثلها، و انتهوا عن عبادة الأصنام، فإنى رسول الله إليكم.

فذلك معنى قوله تعالى: وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ

مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَظِرُونَ، يعنى عن إتيان الرجال، وقال فى مكان آخر: أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ، يعنى الحذف بالحصى، والتصفيق واللعب بالحمام، وتصفيق الطيور، ومناقرة الديوك، ومهارة الكلاب، والحبق فى المجالس، ولبس المعصفرات، فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

و بلغ ذلك ملكهم فى سدوم، فقال: ائتوني به. فلما وقف بين يديه، قال له: من أنت، ومن أرسلك، وبماذا جئت، وإلى من بعثت؟ فقال له: أما اسمى فلوط ابن أخ إبراهيم (عليه السلام)، وأما الذى أرسلنى فهو الله ربي وربكم، وأما ما جئت به، فأدعوكم إلى طاعة الله [وأمره]، وأنهاكم عن هذه الفواحش. فلما سمع ذلك من لوط وقع فى قلبه الرعب والخوف، فقال له: إنما أنا رجل من قومي، فسر إليهم، فإن أجابوك فأنا معهم». قال: «فخرج لوط من عنده ووقف على قومه، وأخذ يدعوهم إلى عبادة الله، وينهاهم عن المعاصى، ويحذرهم عذاب الله، حتى وثبوا عليه من كل جانب، وقالوا: لئن لم تنته يالوط من هذه الدعوة لتكوننَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ أى من بلدنا، قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمُ الْخَبِيثِ مِنَ الْقَالِينَ أى من المبغضين رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ يعنى من الفواحش.

فأقام فيهم لوط عشرين سنة، وهو يدعوهم، وتوفيت امرأته وكانت مؤمنة، فتزوج بأخرى من قومه، وكانت قد آمنت به، يقال لها (قواب)، فقام معها يدعوهم إلى طاعة الله، فجعلوا يشتمونه ويضربونه، حتى بقى فيهم من أول ما بعث إلى أربعين سنة، فلم يبالوا به، ولم يطيعوه، فضجت الأرض إلى ربها، واستغاثت الأشجار، والأطيار، والجنة والنار من فعلهم إلى الله تعالى، فأوحى الله تعالى إليهم: إِنِّي حَلِيمٌ لَا أُعْجِلُ عَلَىٰ مَنْ عَصَانِي حَتَّىٰ يَأْتِيَ الْأَجَلَ الْمَحْدُودَ».

قال: «فلما استخفوا بنبي الله ولم يدعنا إلى طاعته، وداموا على ما كانوا فيه من المعاصى، أمر الله تعالى أربعة من الملائكة، وهم: جبرئيل، وميكائيل، وإسرافيل، ودرائيل أن يأمروا بإبراهيم (عليه السلام)، ويبشرونه بولد من سارة بنت هاراز بن ناخور، وكانت قد آمنت به حين جعل الله عليه النار بردا وسلاما، فأوحى الله إليه: أن تزوج

بها يا إبراهيم - قال - فتزوج بها، فجاءوا على صورة البشر، المعتجرين بالعمائم، وكان إبراهيم عليه السلام لا يأكل إلا مع الضيف - قال - فانقطعت الأضياف عنه ثلاثة أيام، فلما كان بعد ذلك، قال: يا سارة، قومي واعملي شيئاً من الطعام، فلعلى أخرج عسى أن ألقى ضيفاً. فقامت لذلك، وخرج إبراهيم عليه السلام فى طلب الضيف، فلم يجد ضيفاً، فقعد فى داره يقرأ الصحف المنزلة عليه، فلم يشعر إلا والملائكة قد دخلوا عليه مفاجأة على خيلهم فى زينتهم، فوقفوا بين يديه، ففزع من مفاجأتهم، حتى قالوا: سلاماً، فسكن خوفه، فذلك معنى قوله تعالى:

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا، وَقَالَ تَعَالَى فِي آيَةِ أُخْرَى: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ، لأنه لا يعرف صورهم، فرحب بهم، وأمرهم بالجلوس، ودخل على سارة، وقال لها: قد نزل عندنا أربعة أضياف حسان الوجوه واللباس، وقد دخلوا وسلموا على بسلام الأبرار، فقال لها: وحاجتى إليك أن تقومى وتخدميهن. فقالت: عهدى بك يا إبراهيم وأنت أغير الناس. فقال: هو كما تقولين، غير أن هؤلاء أعزاء خيار.

ثم عمد إبراهيم إلى عجل سمين فذبحه، ونظفه، وعمد إلى التنور فسجره، فوضع العجل فى التنور حتى اشتوى، وذلك معنى قوله تعالى: فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ، والحنيذ الذى يشوى فى الحفرة، وقد انتهى خبزه ونضاجته، فوضع إبراهيم العجل على الخوان، ووضع الخبز من حوله، وقدمه إليهم، ووقفت سارة عليهم تخدمهم، وإبراهيم يأكل ولا ينظر إليهم، فلما رأت سارة ذلك منهم، قالت: يا إبراهيم، إن أضيافك هؤلاء لا يأكلون شيئاً. فقال لهم إبراهيم عليه السلام: ألا تأكلون؟ وداخله الخوف من ذلك، وذلك معنى قوله تعالى: فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً، أى أضمر منهم خوفاً.

ثم قال إبراهيم عليه السلام: لو علمت أنكم ما تأكلون ما قطعنا العجل عن البقرة. فمد جبرئيل يده نحو العجل، وقال: قم يا ذن الله تعالى. فقام وأقبل نحو البقرة حتى التقم ضرعها، فعند ذلك اشتد خوف إبراهيم عليه السلام، وقال:

إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمِ

تُبَشِّرُونَ قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَاتَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ قَالَ وَمَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ - قال - وكانت سارة قائمة فلما سمعت، قالت: أوه. وهي الصرة التي قال الله تعالى: فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا يَعْنِي ضَرَبَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ أَى كَبِيرَةٌ لَمْ تَلِدْ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ الموجود ذو الشرف والمجد والكرم، وفي آية اخرى: وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ وَامْرَأَتِهِ قَائِمَةً تَخْدُمُهُمْ فَصَحَّكَتْ أَى حَاضَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ.

فإسحاق قد مضى عليه ثمانون سنة فكف بصره، وكان ملازما للمسجده، فبينما هو ذات يوم جالس إلى جانب امرأته إذ راودها، فضحكت حتى بدت نواجذها، فقالت زوجته، واسمها رباب بنت لوط (عليه السلام)، وقيل قدرة: يا إسحاق. فقال: نعم، إن شاء الله، فواقعها، فحملت بولدين ذكرين، وأخبرته بحملها، فقال لها إسحاق: لا تعجبي من ذلك، لأنى رأيت فى أول عمري فى المنام ذات ليلة كأنه خرجت من ظهري شجرة عظيمة خضراء لها أغصان وفروع، كل واحد منها على لون، فقيل لى فى المنام: هذه الأغصان أولادك الأنبياء على قدر أنوارهم، فانتبعت فزعا مرعوبا، فهذا تأويل رؤياى. فقالت زوجته: يا نبى الله ورسوله، إنهما اثنان، لأنهما يتضاربان فى بطنى كالمتخاصمين. فقال إسحاق: يكون خيرا إن شاء الله تعالى. فلما تمت مدة الحمل وضعتهما وأحدهما بعقب صاحبه، متعلق بعقبه، فسمى: يعقوب، لأنه بعقب أخيه، والآخر اسمه عيص، لأنه آخر أخاه، وتقدم عليه».

وقيل: إن سارة قد مضى من عمرها تسع وتسعون سنة، وإبراهيم ثمانى وتسعون، و حملت سارة إسحاق فى الليلة التى خسف الله فيها قوم لوط، فلما تمت أشهرها وضعت فى ليلة الجمعة يوم عاشوراء، وله نور شعشعانى، فلما سقط من بطن امه خر لله ساجدا، ثم استوى قاعدا، ورفع يديه إلى السماء بالشناء لله تعالى والتوحيد.

قال: «فأخذت تردد قولها: عجزوز عقيم وهى لا تدرى أن هؤلاء ملائكة، فرجع جبرئيل (عليه السلام) طرفه إليها، وقال لها: يا سارة، كذلك قال ربك إنه هو الحكيم العليم. فلما فرغوا من ذلك،

قال لهم إبراهيم: فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ، يعنى ما بالكم بعد هذه البشارة؟ قالوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ يعنون قوم لوط لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ». قال قتادة: كانت حجارة مخلوطة بالطين، مطبوخة فى نار جهنم مُسَوَّمَةٌ يعنى معلمة، وقيل: إنه كان مكتوبا على كل حجر اسم صاحبه من المسرفين من قوم لوط فى معاصيهم. قال: «فعاد جبرئيل إلى صورته حتى عرفه إبراهيم ﷺ، فأخبره: أن هذا أخى ميكائيل، وهذان إسرافيل ودرائيل. فاغتم إبراهيم ﷺ شفقة على ابن أخيه لوط وأهله، و ذلك معنى قوله تعالى حكاية عن إبراهيم ﷺ: إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ، يعنى من الباقين فى العذاب. ثم سألهم عن عدد المؤمنين فى هذه المدائن، قال له جبرئيل: ما فيها إلا لوط، وابنتاه. فذلك معنى قوله تعالى: فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

قال الله تعالى: فَلَمَّا ذَهَبَ عَنِ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ، أى الخوف وَجَاءَهُ الْبُشْرَى يعنى بإسحاق يُجَادِلُنَا فى قَوْمِ لُوطٍ يعنى ما جرى بينه وبين جبرئيل، يقول الله تعالى: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ يعنى هو مؤمن فى الدعاء، مقبل على عبادة ربه. قال - فعند ذلك قال لإبراهيم: يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ بِكَ يعنى عذابه وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ أى غير مصروف. قال - فعند ذلك قال إبراهيم ﷺ: يَا مَلَأْنِكَ رَبِّى وَرَسُولَهُ، امضوا حيث تؤمرون».

قال: «فاستوت الملائكة على خيلهم، وقاربت مدائن لوط وقت المساء، فرأتهم رباب بنت لوط زوجة إسحاق ﷺ، وهى الكبرى، وكانت تستقى الماء، فنظرت إليهم وإذا هم قوم عليهم جمال وهيئة حسنة، فتقدمت إليهم، وقالت لهم: ما لكم تدخلون على قوم فاسقين! ليس فيهم من يضيفكم إلا ذلك الشيخ، وإنه ليقاسى من القوم أمرا عظيما. قال - وعدلت الملائكة إلى لوط، وقد فرغ من حرثه، فلما رآهم لوط اغتم لهم، و فرغ عليهم من قومه، وذلك معنى قوله تعالى: وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ، يعنى شديد شره. وقال فى آية اخرى: فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ، أنكرهم لوط كما أنكرهم إبراهيم ﷺ،

فقال لهم لوط (عليه السلام): من أين أقبلتم؟ قال له جبرئيل (عليه السلام)، ولم يعرفه: من موضع بعيد، و قد حللنا بساحتك، فهل لك أن تضيفنا في هذه الليلة، وعند ربك الأجر والثواب؟ قال: نعم، ولكن أخاف عليكم من هؤلاء القوم الفاسقين عليهم لعنة الله. فقال جبرئيل لإسرافيل (عليه السلام): هذه واحدة. وقد كان الله تعالى أمرهم أن لا يدمروهم إلا بعد أربع شهادات تحصل من لوط بفسقهم، ولعنته عليهم، ثم أقبلوا عليه، وقالوا: يا لوط، قد أقبل علينا الليل، ونحن أضيافك، فاعمل على حسب ذلك. فقال لهم لوط: قد أخبرتكم أن قومي يفسقون، ويأتون الذكور شهوة ويتركون النساء، عليهم لعنة الله. فقال جبرئيل لإسرافيل: هذه ثانية. ثم قال لهم لوط: انزلوا عن دوابكم، واجلسوا هاهنا حتى يشتد الظلام، ثم تدخلون ولا يشعر بكم منهم أحد، فإنهم قوم سوء فاسقين، عليهم لعنة الله. فقال جبرئيل لإسرافيل: هذه الثالثة.

ثم مضى لوط - بعد أن أسدل الظلام - بين أيديهم إلى منزله، والملائكة خلفه، حتى دخلوا منزله، فأغلق عليهم الباب، ثم دعا بامراته، يقال لها (قواب) وقال لها: يا هذه، إنك عصيت مدة أربعين سنة، وهؤلاء أضيافي قد ملئوا قلبي خوفا، اكفيني أمرهم هذه الليلة حتى أغفر لك ما مضى. قالت: نعم. قال الله تعالى: صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا، و لم تكن خيانتهم في الفراش، لأن الله تعالى لا يبتلى أنبياءه بذلك ولكن خيانة امرأة نوح (عليه السلام) أنها كانت تقول لقومه: لا تضربوه لأنه مجنون و كان ملك قومه رجلا جبارا قويا عاتيا، يقال له: دوقيل بن عويل بن لامك بن جنح بن قابيل، وهو أول من شرب الخمر، وقعد على الأسرة، وأول من أمر بصنعة الحديد والرصاص والنحاس، وأول من أتخذ الثياب المنسوجة بالذهب، و كان يعبد هو وقومه الأصنام الخمس: ودا، وسواعا، ويعوث، ويعوق، ونسرا، وهي أصنام قوم إدريس (عليه السلام)، ثم اتخذوا في كثرة الأصنام حتى صار لهم ألف وتسع مائة صنم على كراسي الذهب، وأسرة من الفضة مفروشة بأنواع الفرش الفاخرة، متوجين الأصنام بتيجان مرصعة بالجواهر والآلي و اليواقيت، ولهذه الأصنام خدم يخدمونها تعظيما لها.

و خيانة امرأة لوط أنها كانت إذا رأت ضيفا نهارا أدخلت، وإذا انزل ليلا أوقدت، فعلم

القوم أن هناك ضيوفا، فلما كان في تلك الليلة، خرجت وبيدها سراج كأنها تريد أن تشعله، وطافت على جماعة من قومها وأهلها وأخبرتهم بجمال القوم وبحسنهم - قال - فعلم لوط بذلك، فأغلق الباب وأوثقه، وأقبل الفساق يهرعون من كل جانب و مكان، وينادون، حتى وقفوا على باب لوط، ففرعوه، وذلك معنى قوله تعالى: وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ، أي يسرعون إليه وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ - قال - فناداهم لوط ﷺ، وقال: يا قوم هؤلاء بناتي هنَّ أظهر لكم، يعنى بالزواج والنكاح إن آمنتم فَأَتَقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي، يعنى لا تفضحونى فى ضيافتى أليس منكم يا قوم رَجُلٌ رَشِيدٌ أى حليم، يأمركم بالمعروف، وينهاكم عن المنكر؟ فقالوا له: لَقَدْ عَلِمْتِ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ، أى من حاجة، ولا شهوة لنا فيهن وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ، يعنى عملهم الخبيث، وهو إتيان الذكور.

ثم كسروا الباب ودخلوا، فقالوا: يا لوط أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ؟، يعنى عن الناس أجمعين - قال - فوقف لوط على الباب دون أضيافه، وقال: والله لا اسلم أضيافى إليكم وفى عرق يضرب دون أن تذهب نفسى، أو لا أقدر على شىء، وذلك معنى قوله تعالى: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ، فتقدم بعضهم إليه، فلطم وجهه، وأخذ بلحيته، ودفعه عن الباب، فعند ذلك قال لوط: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ - قال - فرفع لوط ﷺ رأسه إلى السماء، وقال: إلهى خذ لى من قومى حقى، والعنهم لعنا كثيرا، فقال جبرئيل لإسرافيل: هذه الرابعة.

ثم قال جبرئيل: يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَبْسِرْ، ولا تحزن علينا. فهجم القوم عليه، وهم يقولون: أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ، أى لا تؤوى ضيفا، فأرأوا جمال القوم وحسن وجوههم، فبادروا نحوهم، فطمس الله على أعينهم، وإذا هم عمى لا يبصرون، وصارت وجوههم كالقار، وهم يدورون ووجوههم تضرب الحيطان، فذلك قوله تعالى: وَ لَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نُذِرْ - قال - وإذا نفر آخرون قد لحقوا بهم، ونادوهم: إن كنتم قضيتم شهوتكم منهم، فاخرجوا حتى ندخل ونقضى شهوتنا منهم. فصاحوا: يا قوم، إن لوطا أتى بقوم سحرة، لقد سحروا أعيننا، فادخلوا إلينا وخذوا بأيدينا. فدخلوا وأخرجوهم، وقالوا: يا لوط، إذا أصبح الصبح

نأتيك ونريك ما تحب فسكت عنهم لوط حتى خرجوا.

ثم قال لوط عليه السلام للملائكة: بماذا أرسلتم؟ فأخبروه بهلاك قومه، فقال: متى ذلك؟ فقال جبرئيل عليه السلام: إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ. فقال جبرئيل عليه السلام: اخرج الآن - يا لوط - فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ، يعنى فى آخر الليل وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ قَوَابٍ إِنَّهُ مَصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ.

قال: «فجمع لوط عليه السلام بناته وأهله ومواشييه وأمتعته، فأخرجهم جبرئيل عليه السلام من المدينة، ثم قال جبرئيل عليه السلام: يا لوط قد قضى ربك أن دابر هؤلاء مقطوع مصبحين. فقالت له امرأته: إلى أين تخرج - يا لوط - من دورك؟ فأخبرها أن هؤلاء رسل ربي، جاءوا لهلاك المدن. فقالت: يا لوط، وما لربك من القدرة حتى يقدر على هلاك هؤلاء المدائن السبع؟! فما استتمت كلامها حتى أتاها حجر من حجارة السجيل، فوقع على رأسها فأهلكها، وقيل: إنها بقيت ممسوخة حجرا أسود عشرين سنة، ثم خسف بها فى بطن الأرض». قال: «وخرج لوط عليه السلام من تلك المدائن وإذا بجبرئيل الأمين قد بسط جناح الغضب، وإسرافيل قد جمع أطراف المدائن، ودردائيل قد جعل جناحه تحت تخوم الأرض السابعة، وعزرائيل قد تهيأ لقبض أرواحهم فى حراب النيران، حتى إذا برز عمود الصبح، صاح جبرئيل الأمين بأعلى صوته: يا بئس صباح قوم كافرين. وصاح ميكائيل من الجانب الثانى: يا بئس صباح قوم فاسقين. وصاح إسرافيل من الجانب الثالث: يا بئس صباح قوم مجرمين. وصاح دردائيل: يا بئس صباح قوم ضالين. و صاح عزرائيل بأعلى صوته: يا بئس صباح قوم غافلين».

قال: «فقلع جبرئيل الأمين - طاوس الملائكة المطوق بالنور، ذو القوة - تلك المدائن السبع عن آخرها، من تحت تخوم الأرض السابعة السفلى بجناح الغضب، حتى بلغ الماء الأسود، ثم رفعها بجبالها، ووديانها، وأشجارها، ودورها، وغرفها، وأنهارها، ومزارعها، ومراعيتها، حتى انتهى بها إلى البحر الأخضر الذى فى الهواء، حتى سمع أهل السماء صياح صبيانهم، ونبيح كلابهم، وصقيع الديكة، فقالوا: من هؤلاء المغضوب عليهم؟ فقيل: هؤلاء قوم لوط عليه السلام. ولم تزل كذلك على جناح جبرئيل، وهى ترتعد كأنها سعة فى ريح عاصف، تنتظر متى يؤمر بهم، فنودى: در القرى بعضها على بعض.

در تفسیر نورالثقلین، حدیثی از کافی در این رابطه نقل شده است طالبین می‌توانند مراجعه نمایند.^۱

فقلبها جبرئیل الأمين، و جعل عالیها سافلها، فذلک معنی قوله تعالی: وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى، یعنی من رمی الملائكة لهم بالحجارة من فوقهم. قال الله تعالی: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا إِنْعَىٰ عَذَابِنَا جَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ یعنی متتابع بعضه على بعض، و كل حجر عليه اسم صاحبه - قال - فاستيقظ القوم وإذا هم بالأرض تهوی بهم من الهواء، والنيران من تحتهم، و الملائكة تقذفهم بالحجارة و هی مطبوخة بنار جهنم، و هی عليهم كالمطر، فساء صباح المنذرين».

وروی عن كل واحد كان غائبا عن هذه المدائن، ممن كان على مثل حالهم في دينهم و فعلهم آتاه الحجر، فانقض على رأسه حتى قتله.

وكان التبی محمد بن عبد الله عليه السلام يقول: «إني لأسمع صوت القواصف من الريح، و الرعود، و أحسب أنها الحجارة التي وعد الله بها الظلمة، كما قال الله تعالی: وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ، و قوله تعالی: قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ، یعنی بالحجارة أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ یعنی الخسف». قال كعب: و جعل يخرج من تلك المدائن دخان أسود نتن لا يقدر أحد أن يشمه لنتن رائحته، و بقيت آثار المدائن و القوم يعتبر بها كل من يراها، فذلک معنی قوله تعالی: وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. قال: «و مضى لوط عليه السلام إلى عمه إبراهيم عليه السلام، فأخبره بما نزل بقومه، فذلک معنی قوله تعالی: وَ لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَاقِطِينَ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۳، ح ۶]

۱. فی الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن فضال عن داود بن فرقد عن ابی زید الحماد عن ابی عبد الله عليه السلام قال: ان الله ﷻ بعث أربعة أملاك في إهلاك قوم لوط: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل، فمروا بإبراهيم عليه السلام و هم معتمون فسلموا عليه فلم يعرفهم، و رای هیئة حسنة فقال: لا یخدم هؤلاء الا أنا بنفسی و كان صاحب ضیافة، فشوی لهم عجلا سمینا حتى أنضجه ثم قربه إلیهم فلما وضعه بین أيديهم

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا

ظَالِمِينَ...»^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل پرسید: هلاکت قوم لوط

چگونه بود؟ جبرئیل گفت:

قوم لوط اهل قریه ای بودند که از بول و غایط پرهیز نمی کردند و خود را نمی شستند و غسل جنابت نیز نمی کردند، و مردمی بخیل بودند و به کسی اطعام نمی کردند، و لوط بین آنان رفت و سی سال بین آنان بود و آنان را به دستورات و احکام الهی آگاه نمود و از عمل لواط و کارهای زشت بر حذر می داشت و مردم از او پیروی و اطاعت نکردند، و خداوند قبل از آنکه آنان را عذاب کند، رسولانی را فرستاد تا آنان را از خطر عذاب بترسانند، و چون از امر الهی تمرد کردند، ملائکه عذاب را فرستاد تا مؤمنین را از آن قریه خارج کنند و در آن قریه از مؤمنین یک خانه بیش نبود و آن خانه لوط بود، و ملائکه

«رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» فلما رأى ذلك جبرئيل (عليه السلام) حسر العمامة عن وجهه فعرفه إبراهيم فقال: أنت هو؟ قال: نعم، ومرت سارة امرأته «فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» فقالت ما قال الله (تعالى) فأجابوها بما في الكتاب فقال لهم إبراهيم: لماذا جئتم؟ قالوا في إهلاك قوم لوط، فقال لهم: ان كان فيها مائة من المؤمنين أتهلكونهم؟ فقال جبرئيل (عليه السلام):

لا، قال: فان كان فيها خمسون؟ قال: لا قال: فان كان فيها ثلاثون؟ قال: لا، قال: فان كان فيها عشرون؟ قال: لا قال: فان كان فيها عشرة؟ قال: لا قال: فان كان فيها خمسة؟ قال: لا، قال: فان كان فيها واحد؟ قال: لا، قال: إن فيها لوطاً قالوا نحن أعلم بمن فيها لئن جئته وأهله إلا امرأته كانت من الغابرين قال الحسن بن علي (عليه السلام): لا أعلم هذا القول الا وهو يستبقيهم وهو قول الله (تعالى): «يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ». [تفسیر نورالثقلین،

ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۳۹] ۱. سوره ی عنكبوت، آیه ۳۱.

به لوط گفتند: «شبانه با اهل خود از آن قریه خارج شو» و لوط نیمه شب با دختران خود از آن قریه خارج شد و همسر او نزد قوم لوط رفت تا خبر خروج لوط را به آنان بدهد.

سپس جبرئیل گفت:

چون فجر طالع شد از ناحیه عرش به من خطاب رسید: «عذاب خدا بر قوم لوط حتم شده است، پس توبه زمین هبوط کن و قریه قوم لوط و آنچه در آن هست را با طبقات هفتگانه زمین به آسمان بالا ببر تا امر الهی برای واژگون کردن آن فرا رسد، و تنها منزل لوط را برای عبرت عابرین باقی گذار» پس من به زمین هبوط نمودم و با بال راست خود شرق قریه قوم لوط را و با بال چپ غرب آن را از هفت طبقه زمین کندم و آن را بالا بردم تا جایی که اهل آسمان صدای خروس‌ها و سگ‌های آن‌ها را می‌شنیدند، و چون خورشید طلوع نمود از عرش به من خطاب شد: «ای جبرئیل قریه قوم لوط را زیر و رو کن» پس من آن را وارونه کردم و خداوند سنگریزه‌های عذاب را بر آنان بارید، و این عذاب از ظالمین امت تو دور نیست.^۱

۱. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله سأل جبرئیل کیف کان مهلك قوم لوط؟ فقال: ان قوم لوط كانوا أهل قرية لا ينتظفون من البول والغائط ولا يتطهرون من الجنابة، بخلاء أشحاء علی الطعام، و ان لوطا لبث فیهم ثلاثین سنة، و انما کان نازلا علیهم ولم یکن منهم ولا عشیره له فیهم ثلاثین سنة و لا قوم، و انه دعاهم الی الله صلی الله علیه و آله و الی الایمان و اتباعه، و نهاهم عن الفواحش و حثهم علی طاعة الله فلم یجیبوه ولم یطیعوه، و ان الله صلی الله علیه و آله لما أراد عذابهم بعث الیهم رسلا منذرین عذرا نذرا، فلما عتوا عن أمر، بعث الیهم ملائكة لیخرجوا من کان فی قریتهم من المؤمنین، فما وجدوا فیها غیر بیت من المسلمین فاخرجوهم منها، و قالوا للوط: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ» من هذه القرية اللیلة «بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَلَا یَلْتَفِتْ

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱

امام صادق (علیه السلام) از پدر خود از جدّ خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:
مسوخ شده‌های از بنی آدم سیزده چیزاند: ... و اما عنکبوت: زن بد اخلاقی
بوده که از همسر خود نافرمانی می‌کرده و از او رومی گردانده و خداوند او را به
صورت عنکبوت در آورده است.

و در روایت دیگری فرمود:

اوزنی بوده که به شوهر خود خیانت می‌نموده است.^۲

مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ» فلما انتصف الليل سار لوط ببناته و تولت امرأته مدبرة فانقطعت الي قومها تسعى بلوط، و تخبرهم ان لوطا قد سار ببناته و انى نوديت من تلقاء العرش لما طلع الفجر يا جبرئيل حق القول من الله تحتم عذاب قوم لوط، فاهبط الي قرية قوم لوط و ما حوت فاقبلها من تحت سبع أرضين، ثم أعرج بها الي السماء فأوقفها حتى يأتيك أمر الجبار في قلبها، و دع منها آية بينة من منزل لوط عبرة للسيارة، فهبطت على أهل القرية الظالمين فضرب بجناحي الأيمن على ما حوى عليه شرقها، و ضربت بجناحي الأيسر على ما حوى عليه غربها، فاقتلعتها يا محمد من تحت سبع أرضين الامنزل لوط آية للسيارة، ثم عرجت بها في حوافي جناحي حتى أوقفتها حيث يسمع أهل السماء زقاء ديوكها و نباح كلابها فلما طلعت الشمس نوديت من تلقاء العرش: يا جبرئيل! اقلب القرية على القوم، فقلبتها عليهم حتى صار أسفلها أعلاها و أمطر الله عليهم حجارة من سجيل مَسْوَمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ من أمتك ببعيد. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۴۰]

۱. سوره ی عنکبوت، آیه ۴۱.

۲. عن ابی عبد الله عن أبیه عن جده (علیه السلام) قال: المسوخ من بنی آدم ثلاثة عشر الى أن قال: واما عنکبوت فكانت امرأة سيئة الخلق عاصية لزوجها مولية عنه فمسخها الله عنکبوتا.

- عن جعفر بن محمد عن أبیه عن جده عن علی بن أبی طالب (علیه السلام) قال: سألت رسول

و نیز فرمود:

رها کردن تار عنكبوت در خانه سبب فقر می شود.^۱

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

... و اما عنكبوت، زنی بوده که شوهر خود را سخریه و استهزاء می نموده، و در

بعضی از نسخه ها آمده: شوهر خود را سحر می کرده است.^۲

«و تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»^۳

امام باقر علیه السلام فرمود:

مقصود از عنكبوت، حمیراء است.^۴

اللَّهُ سَلَّمَ عن المسوخ فقال: هي ثلاثة عشر الى أن قال سَلَّمَ: واما العنكبوت فكانت امرأة

تخون زوجها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۴۴ و ۴۵]

۱. عن سعيد بن علقمة قال: سمعت أمير المؤمنين علیه السلام يقول: ترك نسج العنكبوت في

البيت يورث الفقر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۴۶]

۲. في كتاب علل الشرائع باسناده الى علي بن جعفر عن أخيه موسى ابن جعفر علیه السلام حديث

طويل يقول فيه: واما العنكبوت فكانت امرأة سخرت زوجها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴،

ص ۱۶۰، ح ۴۷] ۳. سوره ی عنكبوت، آیه ی ۴۳.

۴. وقوله تعالى مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ

أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. لهذه الآية تأويل ظاهر و باطن فالظاهر

ظاهر و أما الباطن فهو ما رواه محمد بن خالد البرقي عن سيف بن عميرة عن أخيه

عن أبيه عن سالم بن مكرم عن أبيه قال سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول في قوله سَلَّمَ كَمَثَلِ

الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ قال هي الحميراء ومعنى

هذا التأويل إنما كنى عنها بالعنكبوت لأن العنكبوت حيوان ضعيف اتخذت بيتا

ضعيفا أوهنا البيوت وأضعفها لا يجدي نفعاً ولا ينفي ضراً وكذلك الحميراء حيوان

ضعيف لقلته حظها و عقلها و دينها اتخذت من رأيها الضعيف و عقلها السخيف في

مخالفتها و عداوتها لمولائها بيتاً مثل بيت العنكبوت في الوهن و الضعف لا يجدي

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «إِلَّا الْعَالِمُونَ»، آل محمد عليهم السلام هستند.^۱

جابر گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود:

عالم کسی است که خدا را شناخته باشد و به طاعت و دستور او عمل کند،

و از سخط و خشم او پرهیز نماید.^۲

امام صادق عليه السلام در تفسیر «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»،

فرمود:

«مقصود از «أُوتُوا الْعِلْمَ»، فقط ائمه هستند». سپس فرمود: «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا

الْعَالِمُونَ»، یعنی عالمون نیز آنان هستند.^۳

لها نفعاً بل يجلب عليها ضرراً في الدنيا والآخرة لأنها بنته على شفا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ
بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ هِيَ وَمَنْ أَسَسَ لَهَا بِنْيَانَهُ وَشَدَّ لَهَا أَرْكَانَهُ وَعَصَى فِي ذَلِكَ رَبَّهُ وَأَطَاعَ
شَيْطَانَهُ وَاسْتَعْوَى لَهَا جُنُودَهُ وَأَعْوَانَهُ فَأُورِدَهُمْ حَمِيمَ السَّعِيرِ وَنِيرَانَهُ وَذَلِكَ جَزَاءُ
الظَّالِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۴۲۱]

۱. ثم قال: وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ یعنی آل محمد عليهم السلام.

[تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۰]

۲. فی مجمع البیان «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» وروی الواحدی بالإسناد عن جابر قال: تلا

التَّبِيُّ صلى الله عليه وآله هذه الآية وقال: العالم الذي عقل عن الله فعمل بطاعته واجتنب سخطه.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۴۹]

۳. فی بصائر الدرجات محمد بن الحسین عن یزید شعر عن هارون بن حمزة عن أبی

عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قال:

هم الائمة خاصة «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» فزعم ان من عرف الامام والآيات، ممن

يعقل ذلك. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۵۰]

سوره ی عنكبوت، آیات ۴۴ تا ۵۵

متن:

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾ اِثْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٥٢﴾ وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَعْثَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾ يَوْمَ يَعْسَبُهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾



لغات:

«جَدَل» چیزی را به شدت پیچیدن است، و «جدلته» إذا فتلته فتلا شديداً، و جدال پیچاندن خصم است از مذهب و مرام او با حجاج، و «ارتیاب وریبه» شک همراه با اتهام است.

ترجمه:

خداوند، آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و در این آیتی است برای مؤمنان. (۴۴)

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگتر است و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید! (۴۵) با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند و (به آنها) بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم!» (۴۶) و این گونه، کتاب [قرآن] را بر تو نازل کردیم، کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده‌ایم به این کتاب ایمان می‌آورند و بعضی از این گروه [مشرکان] نیز به آن مؤمن می‌شوند و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند. (۴۷) تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند! (۴۸) ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند! (۴۹) گفتند: «چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟!» بگو: «معجزات همه نزد خداست (و به فرمان او نازل می‌شود، نه به میل من و شما) من تنها بیم دهنده‌ای آشکارم! (۵۰) آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟! در این، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می‌آورند (و این معجزه بسیار واضحی است). (۵۱) بگو: «همین بس که خدا میان من و شما گواه است آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خدا کافر شدند زیانکاران واقعی هستند! (۵۲) آنان با شتاب از تو عذاب را می‌طلبند و اگر موعد

مقرری تعیین نشده بود، عذاب (الهی) به سراغ آنان می آمد و سرانجام این عذاب بطور ناگهانی بر آن ها نازل می شود در حالی که نمی دانند (و غافلند). (۵۳) آنان با عجله از تو عذاب می طلبند، در حالی که جهتم به کافران احاطه دارد! (۵۴) آن روز که عذاب (الهی) آن ها را از بالای سر و پایین پایشان فرامی گیرد و به آن ها می گوید: «بچشید آنچه را عمل می کردید» (روز سخت و دردناکی برای آن هاست!) (۵۵)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«أَنْتُمْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

کسی که نماز، او را از فحشا و منکر باز ندارد، آن نماز جز دوری از خدا اثری برای او ندارد.^۲

مرحوم طبرسی گوید: اصحاب ما از امام صادق عليه السلام نقل کرده اند که فرمود: هر کس بخواهد بداند نماز او قبول شده و یا قبول نشده باید ببیند آیا نماز او را از فحشا و منکر منع کرده و یا منع نکرده است؟ پس به همان اندازه که منع کرده قبول شده، و بقیه قبول نشده است.^۳

۱. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۵.

۲. قال من لم تنه الصلاة عن الفحشاء والمنکر لم یزد من الله إلا بعدا. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۰]

۳. وروی أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال من أحب أن يعلم أقبلت صلاته أم لم تقبل فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء والمنکر فبقدر ما منعه قبلت منه. [مجمع البيان، ج ۸، ص ۴۴۷]

مرحوم کلینی با سند خود از سعد خفّاف نقل نموده که گوید:
 من پس از سخنان طولانی که از امام باقر (علیه السلام) شنیدم به آن حضرت گفتم:
 آیا قرآن سخن می گوید: پس امام (علیه السلام) تبسم نمود و فرمود: «خدا ضعفای از
 شیعیان ما را رحمت کند آنان اهل تسلیم اند» سپس فرمود: آری نماز [هم]
 تکلم می کند و دارای خلقت و صورتی است و امر و نهی می کند».
 سعد خفّاف گوید:

با شنیدن سخن امام رنگ صورت من تغییر کرد، و گفتم: «این چیزی
 است که من نمی توانم بین مردم مطرح کنم!» امام (علیه السلام) فرمود: «مگر مردم
 جز شیعیان ما هستند؟ و اگر آنان نماز را نشناخته باشند، حق ما را انکار
 کرده اند» سپس فرمود: ای سعد! می خواهی سخن گفتن قرآن را به تو بگویم؟
 گفتم: آری - درود خدا بر شما باد - فرمود: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ
 الْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» و نهی کلام است، و فحشا و منکر رجال اند، و «وَلَذِكْرُ
 اللَّهِ»، ماییم و ما اکبر و بزرگ تر از نمازیم.^۱

۱. فی أصول الكافي على بن محمد عن علي بن العباس عن الحسين بن عبد الرحمن
 عن سفیان الحریری عن أبيه عن سعد الخفاف عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: قلت جعلت
 فداک یا با جعفر و هل يتكلم القرآن؟ فتبسم ثم قال: رحم الله الضعفاء من شيعتنا
 انهم أهل تسليم. ثم قال: نعم یا سعد و الصلوة تتكلم و لها صورة و خلق تأمر و تنهى
 قال: فتغير لذلك لوني و قلت: هذا شيء لا أستطيع ان أتکلم به فی الناس، فقال أبو
 جعفر: و هل الناس الا شيعتنا فمن لم يعرف الصلوة فقد أنکر حقها، ثم قال: یا سعد
 أسمعک کلام القرآن؟ قال سعد: فقلت: بلی صلی الله علیک فقال: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى
 عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» فالنهی کلام و المنکر رجال، و نحن
 ذکر الله و نحن اکبر، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نور الثقلین،
 ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۵۳]

امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»، یاد خداوند است هنگام حلال و حرام.^۱

مؤلف گوید:

روایات دیگری در ذیل آیه فوق در تفسیر نورالثقلین،^۲ نقل شده است و ما به

این اندازه بسنده کردیم والله الموفق.

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا...»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از اهل کتاب، یهود و نصارا هستند، و مقصود از «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»،

قرآن است.^۴

مؤلف گوید:

در سوره‌ی نحل ذیل آیه ۱۲۵ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

- وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، روایت مفصلی درباره‌ی جدال احسن و جدال

غیر احسن از تفسیر امام عسکری علیه السلام گذشت، آن روایت در ذیل این آیه نیز

در تفسیر برهان، آمده در پاورقی مشاهده می‌کنید.^۵

۱. العیاشی، قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: «ولذكر الله أكبر عند ما أحل و حرم». [البرهان فی

تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۲، ح ۴؛ بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۰]

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۲. ۳. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۶.

۴. وقوله «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ» قال اليهود والنصارى «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» قال

بالقرآن. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۰]

۵. الإمام أبو محمد العسکری علیه السلام، قال: «قال الصادق علیه السلام، وقد ذكر عنده الجدل فی

الدين، وأن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم والأئمة علیهم السلام قد نهوا عنه، فقال الصادق علیه السلام: لم ينه عنه

مطلقا، لكنه نهى عن الجدل بغير التی هی أحسن، أما تسمعون الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: وَلَا

تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، وقوله تعالى: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ

وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ؟ فَالجدال بالتى هى أحسن قد قرنه العلماء بالدين، والجدال بغير التى هى أحسن محرم، حرمة الله تعالى على شيعتنا وكيف يحرم الله الجدال جملة، وهو يقول: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى وَقَالَ تَعَالَى: تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟ فجعل الله علم الصدق والإيمان بالبرهان، وهل يكون البرهان إلا فى الجدال بالتى هى أحسن؟

فقيل: يا بن رسول الله، فما الجدال بالتى هى أحسن، والتى ليست بأحسن؟ قال: أما الجدال بغير التى هى أحسن، بأن تجادل مبطلا، فيورد عليك باطلا، فلا ترده بحجة قد نصبها الله، ولكن تجحد قوله، أو تجحد حقا يريد ذلك المبطل أن يعين به باطله، فتجحد ذلك الحق مخافة أن يكون له عليك فيه حجة، لأنك لا تدري كيف المخلص منه، فذلك حرام على شيعتنا أن يصيروا فتنة على ضعفاء إخوانهم، وعلى المبطلين: أما المبطلون فيجعلون ضعف الضعيف منكم إذا تعاطى مجادلته، وضعف ما فى يده، حجة له على باطله، وأما الضعفاء منكم فتغم قلوبهم لما يرون من ضعف المحق فى يد المبطل. وأما الجدال بالتى هى أحسن، فهو ما أمر الله تعالى به نبيه أن يجادل به من جحد البعث بعد الموت، وإحياءه له، فقال الله تعالى حاكيا عنه: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ؟ فقال الله فى الرد عليه: قُلْ يَا مُحَمَّدُ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ إلى آخر السورة. فأراد الله من نبيه أن يجادل المبطل الذى قال: كيف يجوز أن يبعث الله هذه العظام وهى رميم؟ فقال الله تعالى: قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، أيعجز من ابتدأه لا من شىء أن يعيده بعد أن يبلى؟ بل ابتدأه أصعب عندكم من إعادته. [تفسير برهان ج ٤، ص ٣٢٣، ح ٦]

ثم قال الإمام أبو محمد العسكري (ع): الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا، أى إذا كان قد أكمّن النار الحارة فى الشجر الأخضر الرطب، يستخرجها، فعرفكم أنه على إعادة ما يبلى أقدر، ثم قال: أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ، أى إذا كان خلق السماوات والأرض أعظم وأبعد فى أوهاكم وقدركم أن تقدروا عليه من إعادة البالى، فكيف جوزتم من الله خلق هذا

امام صادق علیه السلام فرمود:

جدالی که خداوند نموده و می فرماید: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ... تَأْتِيهِ الْغُيُوبُ وَاللَّيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»، جدال احسن و صحیح است، چرا که در این جدال و استدلال دستگیره ی کافر قطع شده و شبهه ی او برطرف گردیده است، اما جدال و استدلال غیر احسن این است که توحقی را انکار کنی چرا که قدرت فرق بین حق و باطل را نداری، و باطل طرف خود را نمی توانی اثبات نمایی و این عمل حرامی است چرا که تو نیز مانند طرف، به باطلی اعتراف کرده ای و یا حقی را انکار نموده ای.^۲

الأعجب عندكم والأصعب لديكم، ولم تجوزوا ما هو أسهل عندكم من إعادة البالي؟ فقال الصادق عليه السلام: فهذا الجدال بالتى هى أحسن، لأن فيه انقطاع عرى الكافرين، وإزالة شبههم، وأما الجدال بغير التى هى أحسن، فأن تجحد حقا لا يمكنك أن تفرق بينه وبين باطل من تجادله، وإنما تدفعه عن باطله بأن تجحد الحق، فهذا هو المحرم، لأنك مثله، جحد هو حقا، و جحدت أنت حقا آخر.

۱. سوره ی یس، آیات ۸۱-۷۹.

۲. وقال أبو محمد الحسن العسكري عليه السلام: ذكر عند الصادق عليه السلام الجدال فى الدين، وأن رسول الله صلى الله عليه وآله والائمة عليهم السلام قد نهوا عنه، فقال الصادق عليه السلام:

لم ينه عنه مطلقا ولكنه نهى عن الجدال بغير التى هى أحسن، أما تسمعون الله يقول: وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ قِيلَ: يا ابن رسول الله ما الجدال بالتى هى أحسن و بالتى ليست بأحسن؟ قال: اما الجدال الذى بغير التى هى أحسن ان تجادل مبطلا فيورد عليك مبطلا فلا ترده بحجة قد نصبها الله، ولكن تجحد قوله أو تجحد حقا يريد ذلك المبطل أن يعين به باطله فتجحد ذلك الحق مخالفة ان يكون

له عليك فيه حجة لأنك لا تدري كيف المخلص منه، فذلك حرام على شيعتنا، أن يصيروا فتنة على ضعفاء إخوانهم و على المبطلين، اما المبطلون فيجعلون ضعف الضعيف منكم إذا تعاطى مجادلة و ضعف في يده، حجة له على باطله، و اما الضعفاء منكم فتعمى قلوبهم لما يرون من ضعف المحق في يد المبطل، و اما الجدل بالتى هى أحسن فهو ما أمر الله تعالى به نبيه ان يجادل به من جحد البعث بعد الموت و إحياءه له، فقال الله حاكيا عنه:

«وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» فقال الله فى الرد عليه: «قل يا محمد يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ» فأراد الله من نبيه ان يجادل المبطل الذى قال: كيف يجوز ان يبعث هذه العظام و هى رميم، قال: فقل يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ أَلَيْسَ بِهِ مَنْزِلَةٌ لِمَن يَبْتَذِرِ الرِّيحَ وَإِذَا تَلَفَتْ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا وَيُخْرِجُ الرِّيحَ وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا أَي إِذَا كَمِنَ النَّارَ الْحَارَةَ فِي الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ الرُّطْبَ ثُمَّ يَسْتَخْرِجُهَا فَعَرَفَكُم بِأَنَّهُ عَلَىٰ عَادَةِ مَن بَلَىٰ، اقدر، ثم قال: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» أى إذا كان خلق السموات والأرض أعظم و ابعث فى أوهامكم و قدركم أن تقدروا عليه من اعادة البالى فكيف جوزتم من الله خلق هذا الأعجب عندكم و الأصعب لديكم، ولم تجوزوا منه ما هو أسهل عندكم من اعادة البالى؟ قال الصادق عليه السلام: فهذا الجدل بالتى هى أحسن، لان فيها قطع عذر الكافرين و ازالة شبههم، و اما الجدل بغير التى هى أحسن فان تجحد حقا لا يمكنك أن تفرق بينه و بين باطل من تجادله، و انما تدفعه عن باطله بأن تجحد الحق فهذا هو المحرم لأنك مثله جحد هو حقا، و جحدت أنت حقا آخر. قال أبو محمد الحسن العسكري عليه السلام: فقام اليه رجل آخر فقال: يا ابن رسول الله أيجادل رسول الله صلى الله عليه وسلم؟

قال الصادق عليه السلام: مهما ظننت برسول الله من شىء فلا تظنن به مخالفة الله تعالى أليس الله قال: «وَجَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ» و «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» لمن ضرب الله مثلا فظن ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خالف ما أمره الله به فلم يجادل ما أمره به، و لم يخبر عن أمر الله بما أمره أن يخبره به. [تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ١٦٣، ح ٦٥]

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ»^۱
امام باقر علیه السلام می فرماید:

مقصود از «فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»، آل محمد علیهم السلام هستند، و مقصود از «وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ»، اهل ایمان از اهل قبله می باشند.^۲
«وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآزْتَابِ الْمُبْطِلُونَ»^۳
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه معطوف بر آیه پنجم سوره فرقان است که مشرکین و منافقین درباره‌ی سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتند: «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» و خداوند در آن سوره در پاسخ آنان فرمود: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و در این سوره نیز می فرماید: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآزْتَابِ الْمُبْطِلُونَ»، یعنی ای رسول من آنان گفتند: «این آیات اسطوره‌ها و بافته‌های پیشینیان است که هر صبح و شام بر تو املا می کنند» به آنان بگو: این آیات را خدایی فرستاده که اسرار آسمان‌ها و زمین را می داند. از سویی تو قبل از نزول این آیات چیزی را نخوانده و چیزی را ننوشته بودی تا سبب شک و تردید افراد گم راه شود.^۴

۱. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۷.
۲. و اما قوله فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ یعنی آنها آل محمد صلی الله علیه و آله و مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ یعنی اهل ایمان من اهل القبلة. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۰]
۳. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۸.
۴. و قال علی بن ابراهیم فی قوله: وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآزْتَابِ الْمُبْطِلُونَ و هو معطوف علی قوله فی سورة الفرقان «اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ

حضرت رضا عليه السلام در آن مجلسی که با اهل ادیان درباره‌ی توحید داشتند در بین سخنان خود فرمودند:

از نشانه‌های حقانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آئین او این است که او قبل از دعوت و نبوت خود یتیم و فقیر و اجیر و شبانی بود که نزد کسی آموزش ندید و چیزی ننوشت و معلّمی نداشت و با این اوصاف قرآنی را آورد که در آن قصّه‌ها و قضایای پیامبران پیشین عليهم السلام و اخبار آنان بدون کم و کاست قرار دارد، و اخباری از گذشتگان و آیندگان تا قیامت در آن موجود است.^۱

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ»^۲

ابوبصیر گوید:

امام باقر عليه السلام پس از قرائت آیه فوق با دست خود اشاره به سینه مبارک نمود، [و فرمود: مقصود از «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ما هستیم.]^۳

- بُكْرَةً وَأَصِيلًا) فرد الله عليهم فقال كيف يدعون [يزعمون] أن الذي تقرأه أو تخبر به تكتبه عن غيرك وأنت ما كنت تتلوا من قبله من كتابٍ ولا تحطه بيمينك إذا لآزت اب المبطون أي شكوا. [تفسير القمي، ج ۲، ص ۱۵۱]
۱. فی عیون الاخبار فی باب مجلس للرضا عليه السلام مع أهل الأديان والمقالات فی التوحید قال الرضا عليه السلام فی أثناء المحاورات: و كذلك أمر محمد صلی الله علیه و آله و ما جاء به و أمر كل نبی بعثه الله، و من آیاته انه كان یتیمًا فقیرًا اعیاء اجیرالم یتعلم کتابا ولم یختلف الی معلم، ثم جاء بالقرآن الذی فیہ قصص الأنبیاء عليهم السلام و أخبارهم حرفا حرفا، و أخبار من مضی و من بقی الی یوم القیامة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۴، ح ۶۹] ۲. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۹.
 ۳. محمد بن یعقوب: عن أحمد بن مهران، عن محمد بن علی، عن حماد بن عیسی، عن الحسین ابن المختار، عن أبی بصیر، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام یقول فی هذه الآیة: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، فأوماً بیده إلی صدره. [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۵، ح ۳]

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

مقصود از «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ائمه علیهم السلام اند.^۱

ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام پس از تلاوت آیه فوق فرمود:

«به خدا سوگند مقصود علم همه قرآن است و آنچه بین دفتین قرآن است

مراد است». گفتم: فدای شما شوم مقصود از «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» کیانند؟

فرمود: جز ما چه کسانی می توانند باشند؟^۲

مؤلف گوید:

روایات زیاد دیگری به این معنا نقل شده که از ذکر آن ها صرف نظر شد.

سوره ی عنكبوت، آیات ۵۶ تا ۶۹

متن:

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ
إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ وَكَأَيِّن

۱. و عنه: عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن يزيد شعر، عن هارون بن حمزة الغنوي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ - قال - هم الأئمة عليهم السلام خاصة. [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۲۶، ح ۵]
۲. و عنه: عن أحمد بن مهران، عن محمد بن علي، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، قال: قال أبو جعفر عليه السلام، في هذه الآية: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، قال: «أما والله - يا أبا محمد - ما قال بين دفتي المصحف». قلت: من هم، جعلت فداك؟ قال: «من عسى أن يكونوا غيرنا؟». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۲۶، ح ۳]

مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾ وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾



لغات:

«حَيَوَان و حَيَاة» دو مصدر حیّ حَیَاةً و حَیَوَانًا است و به یک معناست، و حیات عرضی است که اجزایی را به منزله شیء واحد قرار می دهد. تا بتوان به آن قادر و عالم گفت، و خاصیت حیات ادراک است، و «تَخَطَّف» تناول و گرفتن چیزی با سرعت است، چنان که گفته می شود: اِخْتَطَفَ الطَّيْرَ وَصَادَهُ.

ترجمه:

ای بندگان من که ایمان آورده اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید)! (۵۶) هر انسانی مرگ را می چشد، سپس شما را بسوی ما بازمی گردانند. (۵۷) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

دادند، آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها در زیر آن جاری است جاودانه در آن خواهند ماند چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان! (۵۸) همانها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. (۵۹) چه بسا جنبنده‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می‌دهد و او شنوا و داناست. (۶۰) و هرگاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟» می‌گویند: «الله!» پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟! (۶۱) خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده می‌کند، و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد خداوند به همه چیز داناست! (۶۲) و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان آبی فرستاد و بوسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟» می‌گویند: «الله!» بگو: «حمد و ستایش مخصوص خداست!» اما بیشتر آن‌ها نمی‌دانند. (۶۳) این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند! (۶۴) هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند! (۶۵) (بگذار) آنچه را (از آیات) به آن‌ها داده‌ایم انکار کنند و از لذات زودگذر زندگی بهره‌گیرند اما بزودی خواهند فهمید! (۶۶) آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آن‌ها) قرار دادیم در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می‌ربایند؟! آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟! (۶۷) چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بسته یا حق را پس از آنکه به سراغش آمده تکذیب نماید؟! آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟! (۶۸) و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایت‌شان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است. (۶۹)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ»^۱

امام باقر (علیهم السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

«یعنی زمین من وسیع و گسترده است و شما نباید از پادشاهان فاسق اطاعت کنید، و اگر می ترسید که آنان شما را از دین جدا کنند، باید مهاجرت کنید» چنان که خداوند می فرماید: «فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ»^۲، یعنی روز قیامت به گروهی خداوند می فرماید: «شما در دنیا چه می کردید که از انجام دستورات دین خود باز ماندید؟» آنان می گویند: «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ»، یعنی «ما روی زمین گرفتار سلطه جباران بودیم» و خداوند می فرماید: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» و در این آیه در پاسخ آنان می فرماید: ای بندگان مؤمن من، زمین من گستره است و شما باید مرا پرستش کنید.^۳

امام صادق (علیهم السلام) می فرماید:

معنای آیه فوق این است که اگر در زمینی که تو در آن زندگی می کنی گناه و معصیت انجام می شود تو باید به جای دیگری مهاجرت کنی.^۴

۱. سوره عنکبوت، آیه ۵۶. ۲. سوره نساء، آیه ۹۷.

۳. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر (علیهم السلام) فی قوله: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ يَقُولُ لَا تَطِيعُوا أَهْلَ الْفُسْقِ مِنَ الْمُلُوكِ فَإِنْ خَفْتُمُوهُمْ أَنْ يَفْتَنُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ فَإِنْ أَرْضِي وَاسِعَةٌ وَهُوَ يَقُولُ فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا. [تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۵۱]

۴. فی مجمع البیان و قال أبو عبد الله (علیهم السلام): معناه إذا عصى الله في أرض أنت بها فخرج منها إلى غيرها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۷، ح ۱۸۵]

و از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

کسی که به خاطر دینش از زمینی به زمین دیگر فرار کند بهشت برای او واجب

می شود، و در بهشت رفیق ابراهیم و محمد ﷺ خواهد بود.^۱

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۲

حضرت رضا ﷺ می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود:

هنگامی که آیه «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»، نازل شد، من به خدای خود گفتم:

آیا همه خلائق جز پیامبران می میرند؟ پس این آیه نازل شد، «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ

الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ».^۳

زراره می گوید:

کراحت داشتم که از امام باقر ﷺ درباره ی رجعت سؤال کنم، و پیش خود

گفتم: سؤال لطیفی را مطرح می کنم تا جواب خود را بگیرم، پس به آن حضرت

گفتم: آیا کسی که کشته می شود مرده است؟ فرمود: «نه، مردن، مردن است

و کشته شدن نیز کشته شدن است» گفتم: مگر این نیست که هر کس کشته

شود مرده است؟ فرمود: «سخن خدا از سخن تو صادق تر است، و خداوند

بین این دو فرق گذارده و می فرماید: «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» و یا می فرماید: «وَ

۱. فی جوامع الجامع وعن النبي ﷺ من فربدينه من أرض الى أرض وان كان شبرا من

الأرض استوجب الجنة، و كان رفيق إبراهيم و محمد ﷺ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴،

ص ۱۶۷، ح ۸۶] ۲. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۵۷.

۳. فی عیون الاخبار فی باب ما جاء عن الرضا ﷺ من الاخبار المجموعه و باسناده قال:

قال رسول الله ﷺ: لما نزلت هذه الآية «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» قلت:

يا رب أيموت الخلائق كلهم و تبقى الأنبياء؟ فنزلت: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا

تُرْجَعُونَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۷، ح ۸۷]

لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» و چنین نیست که تو می گویی» گفتم: خداوند می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؟»، فرمود: کسی که کشته شود نمرده است، و ناچار باید هر کسی طعم مرگ را بچشد.^۱

«وَكَاتِنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲
مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

عادت عرب این بود که از ترس گرسنگی فرزندان خود را می کشتند از این رو خداوند به آنان فرمود: «اللَّهُ يَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»^۳. و در این آیه نیز می فرماید: چه بسیار جنبنده ای که رزق خود را نمی تواند تهیه و حمل کند و خداوند او و شما را روزی می دهد و او شنوا و داناست.^۴

عبد الله بن عمر گوید:

همراه رسول خدا ﷺ از مدینه خارج شدیم تا به باغ های انصار رسیدیم، پس رسول خدا ﷺ شروع کرد و از خرماها [که ریخته بود] خورد، و به من

۱. فی تفسیر العیاشی عن زرارة قال: کرهت ان أسأل أبا جعفر عليه السلام عن الرجعة واستخفیت ذلک قلت: لأسألن مسئله لطيفة أبلغ فيها حاجتی، فقلت: أخبرنی عن قتل أمات؟ قال: لا، الموت موت والقتل قتل: قلت: ما أحد يقتل الا وقد مات؟

فقال: قول الله أصدق من قولك، فرق بينهما فی القرآن فقال: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» وقال «لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» و لیس كما قلت یا زرارة، الموت موت والقتل قتل قلت: فان الله يقول: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؟ قال: من قتل لم يذق الموت، ثم قال:

لا بد من ان يرجع حتى يذوق الموت. [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۱۶۷، ح ۸۸]

۲. سوره ی عنکبوت، آیه ۶۰. ۳. سوره ی انعام، آیه ۱۵۱.

۴. وقال علی بن ابراهیم فی قوله وَكَاتِنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ قال: كانت العرب يقتلون أولادهم مخافة الجوع فقال الله تعالى: اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ. (تفسیر

قمی، ج ۲، ص ۱۵۱)

فرمود: چرا تو نمی خوری؟ گفتم: یا رسول الله میل ندارم، فرمود: «لکن من میل دارم چرا که این چهارمین روز است که من طعامی نخورده‌ام، و اگر بخواهم، خدای خود را می‌خوانم تا به من همانند ملک کسرا و قیصر روم را بدهد، پس تو ای فرزند عمر چه حالی خواهی داشت زمانی که مردم به خاطر ضعف یقین روزی یکسال خود را ذخیره می‌کنند؟» و به خدا سوگند چیزی نگذشت که این آیه نازل شد «وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم از ابی الجارود نقل کرده که گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

این آیه مربوط به آل محمد صلی الله علیه و آله و پیروان آنان است.^۳

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بازگشت از جنگ نهروان در کوفه خطبه‌ای خواند چرا که به او خبر رسید: معاویه به او سب و دشنام می‌دهد و از او بدگویی می‌کند و اصحاب او را می‌کشد پس آن حضرت در خطبه‌ی خود فرمود: ای

۱. فی مجمع البیان و عن عطا عن ابن عمر قال: خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخلنا بعض حیطان الأنصار فجعل سقط من التمر ویأکل، فقال: یا ابن عمر ما لک لا تأکل؟ فقلت: لا أشتهیه یا رسول الله، قال: لکنی أشتهیه و هذه صبح رابعة منذ لم أذق طعاما ولو شئت لدعوت ربی فأعطانی مثل ملک کسری و قیصر، فکیف بک یا ابن عمر إذا بقیة مع قوم یخبأون رزق سنتهم لضعف الیقین، فوالله ما برحنا حتی نزلت: «وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۸، ح ۹۱]

۲. سوره ی عنکبوت، آیه ۶۹.

۳. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام قال هذه الآية لآل محمد صلی الله علیه و آله و لأشیاعهم.

[تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۱]

مردم آگاه باشید که من در قرآن مخصوص به نام‌هایی هستم، و شما بترسید از این که آن‌ها را نپذیرید و در دین خود گم راه شوید. سپس فرمود: خداوند در قرآن فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ» و من آن صادق هستم.

[شاید مقصود آن حضرت مفاد آیه «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» باشد چرا که در قرآن جمله‌ای به صورت «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ» وجود ندارد] سپس فرمود: و من هستم مؤذّن در دنیا و مؤذّن در آخرت که خداوند می‌فرماید: «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۱. و نیز می‌فرماید: «وَإِذْ أَنْزَلْنَا مِنَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»^۲. و من هستم آن اذان و اعلان براءت از مشرکین از ناحیه خدا و رسول او، و من هستم «محسن» که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» و من هستم صاحب قلب که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ»^۳، و من هستم «ذاکر» که خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»^۴.

سپس فرمود:

ما هستیم اصحاب اعراف: یعنی من و عمویم حمزه و برادرم و پسر عمّم، و به خدای فالتق حبّ و نوا، هرگز دوست ما داخل آتش نمی‌شود، و هرگز دشمن ما داخل بهشت نمی‌گردد، چرا که خداوند می‌فرماید: «وَعَلَىٰ الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» و من هستم آن صهری که خداوند می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»^۵، و من هستم آن «أُذُنٌ وَاَعِيَّةٌ» و

-
۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۴۴. ۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳.
 ۳. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۳۷. ۴. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۱.
 ۵. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۵۴.

گوش نگاه دارنده که خداوند می فرماید: «وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ»^۱، و من هستم آن «سَلَمٌ» که تسلیم رسول خدا ﷺ بودم و خداوند فرمود: «وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ»^۲، و یکی از فرزندان من «مهدی» این امت است.^۳

۱. سوره ی الحاقه، آیه ۱۲. ۲. سوره ی زمر، آیه ۲۹. ۳. حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنَ التَّهْرَوَانَ وَبَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ يَسُبُّهُ وَبَلَغُهُ وَيَقْتُلُ أَصْحَابَهُ فَقَامَ خَطِيبًا فَحَمَدَ اللهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ وَذَكَرَ مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَعَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللهِ مَا ذَكَرْتُ مَا أَنَا ذَاكِرُهُ فِي مَقَامِي هَذَا يَقُولُ اللهُ جَلَّ جَلَلُهُ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ أَلَيْسَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يُنْسَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ بَلَغَنِي مَا بَلَغَنِي وَإِنِّي أَرَانِي قَدْ اقْتَرَبَ أَجَلِي وَكَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ جَهَلْتُمْ أَمْرِي وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا تَرَكُهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ كِتَابِ اللهِ وَعِترتي وَهِيَ عِترَةُ الْهَادِي إِلَى النَّجَاةِ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ سَيِّدِ النَّجَبَاءِ وَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَعَلَّكُمْ لَا تَسْمَعُونَ فَإِنِّي يَقُولُ مِثْلَ قَوْلِي بَعْدِي إِلَّا مُفْتَرًا أَنَا أَخُو رَسُولِ اللهِ وَابْنُ عَمِّهِ وَسَيْفُ نِقْمَتِهِ وَعِمَادُ نُصْرَتِهِ وَبَأْسُهُ وَشِدَّتُهُ أَنَا رَحَى جَهَنَّمَ الدَّائِرَةُ وَأَصْرَاسُهَا الطَّاحِنَةُ.

أَنَا مُوتِمُ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ أَنَا قَابِضُ الْأَزْوَاجِ وَ بَأْسُ اللهِ الَّذِي لَا يَزِيدُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ أَنَا مُجَدِّدُ الْأَبْطَالِ وَ قَاتِلُ الْفُزْسَانِ وَ مُبِيرُ مَنْ كَفَرَ بِالرَّحْمَنِ وَ صَهْرُ خَيْرِ الْأَنْامِ أَنَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَصِي خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَ خَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللهِ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَا زَوْجُ الْبُتُولِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ - فَاطِمَةُ التَّقِيَّةِ الرَّكِيَّةِ الْمَبْرُورَةِ الْمَهْدِيَّةِ حَبِيبَةُ حَبِيبِ اللهِ وَ خَيْرِ بَنَاتِهِ وَ سَلَالَتِهِ وَ رِيحَانَةِ رَسُولِ اللهِ سَبْطَاهُ خَيْرِ الْأَسْبَاطِ وَ وَلَدَائِ خَيْرِ الْأَوْلَادِ هَلْ أَحَدٌ يُنْكِرُ مَا أَقُولُ - أَيْنَ مُسْلِمُوا أَهْلِ الْكِتَابِ أَنَا اسْمِي فِي الْإِنْجِيلِ إِلَيَّا وَ فِي التَّوْرَةِ بَرِيءٌ وَ فِي الزُّبُورِ أَرَى وَ عِنْدَ الْهِنْدِ كَبِيرٌ وَ عِنْدَ الرُّومِ بَطْرِيْسَا وَ عِنْدَ الْفُرْسِ جَبْتَرٌ وَ عِنْدَ الثُّرُكِ بَشِيرٌ وَ عِنْدَ الرُّنْجِ حَيْتَرٌ وَ عِنْدَ الْكُهَنَةِ بُوَيْعٌ وَ عِنْدَ الْحَبَشَةِ بَشْرِيكٌ

در چندین روایت آمده که مقصود از «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، امیرالمؤمنین عليه السلام است.
 و در برخی آمده که امام باقر عليه السلام فرمود:
 این آیه درباره‌ی ما نازل شده است.^۱

عِنْدَ أُمِّي حَيْدَرَةَ وَعِنْدَ ظَهْرِي مَيْمُونُ وَعِنْدَ الْعَرَبِ عَلِيٌّ وَعِنْدَ الْأَرَمَنِ فَرِيقٌ وَعِنْدَ أَبِي
 ظَهْرٍ أَلَا وَابْنِي مَخْصُوصٌ فِي الْقُرْآنِ بِأَسْمَاءٍ أَحَدَرُوا أَنْ تَغْلِبُوا عَلَيْهَا فَتَضَلُّوا فِي دِينِكُمْ
 يَقُولُ اللَّهُ جَلَّالًا وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ أَنَا ذَلِكَ الصَّادِقُ وَأَنَا الْمُؤَدِّنُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ
 اللَّهُ جَلَّالًا - فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ أَنَا ذَلِكَ الْمُؤَدِّنُ وَقَالَ وَأَذَانٌ مِّنَ
 اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَأَنَا ذَلِكَ الْأَذَانُ وَأَنَا الْمُحْسِنُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّالًا إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ وَأَنَا
 ذُو الْقَلْبِ فَيَقُولُ اللَّهُ - إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ - وَأَنَا الذَّاكِرُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّالًا
 - الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَنَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ أَنَا وَعَمِّي
 وَأَخِي وَابْنُ عَمِّي وَاللَّهُ فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى لَا يُلْجِجُ النَّارَ لَنَا مُحِبٌّ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ
 لَنَا مُبْغِضٌ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّالًا وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ وَأَنَا الصَّهْرُ يَقُولُ
 اللَّهُ جَلَّالًا - وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا - وَأَنَا الْأَذُنُ الْوَاعِيَةُ يَقُولُ
 اللَّهُ جَلَّالًا وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ وَأَنَا السَّلْمُ لِرَسُولِهِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّالًا وَرِجَالًا سَلَمًا لِرَجُلٍ وَمِنْ وُلْدِي
 مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْأَوْقَدُ جَعَلْتُ مَحْتَتَكُمْ بِبُغْضِي يَعْرِفُ الْمُنَافِقُونَ وَبِمَحَبَّتِي امْتَحَنَ
 اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا عَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ
 وَأَنَا صَاحِبُ لِيَّوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ فَرَطِي وَأَنَا فَرَطُ شَيْعَتِي
 وَاللَّهُ لَا عَطِشَ مُجِبِّي وَلَا خَافَ وَلِيِّي وَأَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ وَلِيِّي حَسْبُ مُجِبِّي أَنْ
 يُجِبُّوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَحَسْبُ مُبْغِضِي أَنْ يُبْغِضُوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ إِلَّا وَأَنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّ مُعَاوِيَةَ
 سَتَبَنِي وَلَعَنَنِي اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأْتِكَ عَلَيْهِ وَأَنْزِلِ اللَّعْنَةَ عَلَى الْمُسْتَحِقِّ آمِينَ يَا رَبَّ
 الْعَالَمِينَ رَبِّ إِسْمَاعِيلَ وَبَاعِثْ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ثُمَّ نَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَعْوَادِهِ فَمَا
 عَادَ إِلَيْهَا حَتَّى قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ. [معانی الأخبار، ص ۵۸، ح ۹]

۱. محمد بن العباس، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن عمر بن محمد بن زكي، عن محمد بن الفضيل، عن محمد بن شعيب، عن قيس بن الربيع، عن منذر الثوري، عن محمد بن الحنفية، عن أبيه على عليه السلام، قال: «يقول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ، فَأَنَا ذَلِكَ الْمُحْسِنُ».

- وعنه، قال: حدثنا محمد بن الحسين الخثعمي، عن عباد بن يعقوب، عن الحسن بن حماد، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، في قول الله تعالى: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ، قال: «نزلت فينا».
- وعنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن أحمد بن الحسن، عن أبيه، عن حصين بن مخارق، عن مسلم الحذاء، عن زيد بن علي، في قول الله تعالى: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ، قال: «نحن هم». قلت: وإن لم تكونوا، وإلا فمن!
- المفيد، في (الاختصاص)، قال: روى عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، في قوله: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ، قال: «نزلت فينا أهل البيت». [تفسير برهان، ج ٤، ص ٣٣٥، ح ٦]

سوره‌ی روم

محلّ نزول: مکه‌ی مکّرمه،

به جز آیه‌ی ۱۷ که در مدینه‌ی منوره نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از انشقاق نازل شده است.^۱

عدد آیات: ۶۰ آیه [و یا ۵۹ آیه].

ثواب قرائت سوره‌ی روم

بخشی از فضیلت قرائت این سوره در اوّل سوره‌ی عنکبوت گذشت.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را قرائت کند خداوند به عدد هر ملکی که در آسمان و زمین

خدا را تسبیح می‌کند ده حسنه به او می‌دهد، و آنچه در روز و شب خود ضایع

نموده است را به دست می‌آورد...^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۲.

۲. ومن (خواص القرآن): روی عن رسول الله ﷺ، أنه قال: «من قرأ هذه السورة كان له من الأجر عشر حسنات بعدد كل ملك يسبح الله تعالى في السماء والأرض، وأدرك ما ضيع في يومه وليلته، ومن كتبها وجعلها في منزل من أراد، اعتل جميع من في الدار، ولو دخل في الدار غريب اعتل أيضا مع أهل الدار». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۳، ح ۱]

سوره ی روم، آیات ۱ تا ۱۹

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ﴿١﴾ غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ
لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾ يَعْلَمُونَ
ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿٧﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ
اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ
رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿٨﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ
الَّذِينَ أَسَأُوا السُّوَاءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ

شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۱۳﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِدُ يَتَفَرَّقُونَ ﴿۱۴﴾
 فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿۱۵﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
 بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿۱۶﴾ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ
 تُصْبِحُونَ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿۱۸﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ
 مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ نُخْرِجُكَ ﴿۱۹﴾



لغات:

«غَلَبَ و غَلَبَةً» مصدر غلبتُ غلبَةً است، و غَلَبَهُ به معنای استیلاى بر قرن است با قهر و قدرت، و «بِضْع» عدد بین سه تا ده را گویند، و بَضْعَةٌ به معنای قطعه است، و بَضَعْتُهُ اى قطعته، و «بِضَاعَةٌ» قطعه‌ای از مال را گویند که در تجارت دور می‌زند، و «بُضْع» به معنای آلت زنانه است، و «إِبْلَاسٌ» به معنای یأس و ناامیدی از خیر است، و بعضی گفته‌اند: به معنای تحیر هنگام محکومیت است، و «يُحْبِرُونَ» از حِبرَةٌ به معنای شادی و مسرت است، و «حِبرٌ» به معنای عالم و به معنای جمال نیز آمده است، و در حدیث آمده که «يُخْرِجُ رَجُلًا مِنَ النَّارِ ذَهَبَ حِبرَةٌ» و «تحبیر» به معنای تحسین است، و «رَوْضَةٌ» باغستان باطراوت است.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم (۱) رومیان مغلوب شدند! (۲) (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد
 اما آنان پس از (این) مغلوبیت بزودی غلبه خواهند کرد... (۳) در چند سال همه
 کارها از آن خداست چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی) و در آن روز،

مؤمنان (به خاطر پیروزی دیگری) خوشحال خواهند شد... (۴) به سبب یاری خداوند و او هر کس را بخواهد یاری می دهد و او صاحب قدرت و رحیم است! (۵) این وعده ای است که خدا کرده و خداوند هرگز از وعده اش تخلف نمی کند ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۶) آن ها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند! (۷) آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است؟! ولی بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارش را منکرند! (۸) آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آن ها نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند، و پیامبران شان با دلایل روشن به سراغ شان آمدند (اما آن ها انکار کردند و کیفر خود را دیدند) خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آن ها به خودشان ستم می کردند! (۹) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند! (۱۰) خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، سپس شما را بسوی او باز می گرداند! (۱۱) آن روز که قیامت برپا می شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می روند! (۱۲) و برای آنان شفیعانی از معبودانشان نخواهد بود، و نسبت به معبودهایی که آن ها را همتای خدا قرار داده بودند کافر می شوند! (۱۳) آن روز که قیامت برپا می گردد، (مردم) از هم جدا می شوند (۱۴) اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود. (۱۵) و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می شوند. (۱۶) منزّه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید (۱۷) و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان

وزمین، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید. (۱۸) او زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده، و زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد، و به همین گونه روز قیامت (از گورها) بیرون آورده می‌شوید! (۱۹)

تفسیر اهل البيت علیهم السلام:

«الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ اللَّهُ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ...»^۱
مؤلف گوید:

برای آیه فوق در روایات چندین تفسیر و یا تأویل شده است و به اختصار بیان می‌شود.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

آیه فوق درباره‌ی ما و بنی‌امیه می‌باشد.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«غَلَبَتِ الرُّومُ»، یعنی بنی‌امیه، و «وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ»، یعنی

هنگام قیام قائم آل محمد علیهم السلام.^۳

۱. سوره‌ی روم، آیات ۵-۱.

۲. ما رواه محمد بن العباس عن أحمد بن محمد بن سعيد عن الحسن بن القاسم قراءة عن علي بن إبراهيم بن المعلی عن فضیل بن إسحاق عن يعقوب بن شعيب عن عمران بن میثم عن عباية عن علي علیه السلام قال قوله صلى الله عليه وسلم الم غَلَبَتِ الرُّومُ هي فينا وفي بنی أمة. [تأویل الآيات، ص ۴۲۶]

۳. وقال أيضا حدثنا الحسن بن محمد بن الجمهور العمی عن أبيه عن جعفر بن بشير الوشاء عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله علیه السلام قال سألته عن تفسير الم

مفسرین گویند:

مقصود از مغلوب پادشاه روم و مقصود از غالب پادشاه فارس، و غالب نهایی مسلمانان هستند و این آیه از معجزات قرآن است که از آینده خبر داده است.^۱

ابوعبیده گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه «الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ»، فرمود:

برای این آیه تأویلی است که جز خدا و راسخون فی العلم از آل محمد صلی الله علیه و آله کسی از آن آگاه نیست و آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به مدینه هجرت نمود و اسلام را اظهار نمود، نامه‌ای به پادشاه روم نوشت و به دست یکی از اصحاب خود داد و در آن نامه پادشاه روم را به اسلام دعوت نمود، و به پادشاه فارس نیز نامه‌ای نوشت و او را به اسلام دعوت کرد و پادشاه روم به نامه آن حضرت و فرستاده‌ی او احترام نمود، و اما پادشاه فارس به نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرستاده‌ی او توهین کرد و نامه آن حضرت را پاره نمود، و در آن زمان پادشاه فارس با پادشاه روم مشغول جنگ بود، و مسلمانان علاقه داشتند که پادشاه روم بر پادشاه فارس غالب شود، چرا که به پادشاه روم امید بیشتری داشتند، و چون پادشاه فارس غالب شد، مسلمانان غمگین شدند و خداوند این آیات را نازل نمود «الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ»، یعنی فارس در «أَدْنَى الْأَرْضِ» - که شامات و اطراف آن بود - بر رومیان غالب شد،

غَلَبَتِ الرُّومُ قَالَ هُمْ بَنُو أُمِيَّةَ وَإِنَّمَا أَنْزَلَهَا اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْم * غَلَبَتِ الرُّومُ بَنُو أُمِيَّةَ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . [تأویل آیات، ص ۴۲۶]

۱. مجمع البیان.

و «وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»، یعنی فارس پس از غالب شدن بر رومیان مغلوب مسلمانان خواهند شد، و چون مسلمانان با فارس جنگ کردند و پیروز و غالب شدند، مسلمانان به خاطر نصرت الهی شاد شدند.

ابوعبیده گوید:

به امام باقر عليه السلام گفتم: خداوند می فرماید: «فِي بَضْعِ سِنِينَ» در حالی که بیش از بضع سنین [که بین سه یا هفت است] فاصله شد تا مسلمانان ایران، فارس را فتح نمودند، و فتح آنان در زمان خلافت عمر بود؟! امام باقر عليه السلام فرمود: آیا من به تو نگفتم: این آیه را تأویل و تفسیری است، و قرآن راناسخ و منسوخی است؟ مگر تو نشنیدی که خداوند در ذیل این آیه می فرماید: «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ»؟ یعنی مشیت به دست اوست و او آنچه را گفته بسا مقدم و مؤخر می نماید تا هنگامی که قضای او برای نصرت مؤمنان حتم شود و مؤمنان خشنود گردند، چنان که می فرماید: «وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ» یعنی روزی که قضای او برای یاری مؤمنان حتم می شود.^۱

۱. حدیثی ابی عن محمد بن ابی عمیر عن جمیل عن ابی عبیده عن ابی جعفر عليه السلام قال سألته عن قول الله «الْمُغْلَبَاتِ الرُّومِ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» قال: يا أبا عبیده إن لهذا تأویلاً لا یعلمه إلا الله وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنَ الْأُمَّةِ ع، إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما هاجر إلى المدينة وقد ظهر الإسلام كتب إلى ملك الروم كتاباً وبعث إليه رسولا يدعوه إلى الإسلام وكتب إلى ملك فارس كتاباً وبعث إليه رسولا يدعوه إلى الإسلام، فأما ملك الروم فإنه عظم كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وأكرم رسوله، وأما ملك فارس فإنه مزق كتابه و استخف برسول الله ص، و كان ملك فارس يقاتل يومئذ ملك الروم و كان المسلمون يهونون أن يغلب ملك الروم ملك فارس و كانوا لناحية ملك الروم أرجى منهم لملك فارس، فلما غلب ملك فارس ملك الروم بكى لذلك المسلمون و اغتموا فأنزل الله «الْمُغْلَبَاتِ الرُّومِ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» یعنی غلبتها فارس فی أدنى الأرض و هی الشامات

در برخی از روایات آمده:

مقصود از «غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ»، بنی امیه‌اند و پس از مدتی بنی عباس بر آنان غالب می‌شوند.

در کتاب «الاستغاثة» مرحوم شیخ میثم آمده که گوید:

برای ما از طریق علمای اهل البيت عليهم السلام روایت شده و آن از اسرار و علموی است که به دست علمای شیعه رسیده است و آن این است که فرموده‌اند: گروهی خود را به قریش منسوب نمودند در حالی که از قریش نبودند، و این را جز وارثین علم رسالت و معدن نبوت نمی‌دانستند، و آن گروه بنی امیه بودند که اصل آنان رومی بوده و تأویل آیه فوق درباره‌ی آنان می‌باشد، چرا که آنان نخست غالب بر ملک [و قدرت و خلافت] شدند، و پس از آن بنی عباس بر آنان غالب شدند. [و هر دو گروه غاصب و ظالم بودند].^۱

و ما حولها ثم قال و فارس من بعد غلبهم الروم سَيَغْلِبُونَ فِي بضع سنين و قوله: لله الامر من قبل و من بعد ان يقضى بما يشاء و قوله و يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ قلت: أليس الله يقول في بضع سنين و قد مضى للمسلمين سنون كثيرة مع رسول الله صلى الله عليه وآله و في إمارة أبي بكر و إنما غلبت المؤمنون فارس في إمارة عمر فقال: ألم أقل لك إن لهذا تأويلاً و تفسيراً و القرآن يا أبا عبيدة ناسخ و منسوخ، أما تسمع قوله:

«لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ» یعنی إليه المشية في القول أن يؤخر ما قدم و يقدم ما أخر إلى يوم يحتم القضاء بنزول النصر فيه على المؤمنين و ذلك قوله يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ. [تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۵۲]

۱. فی کتاب الاستغاثة للشيخ میثم و لقد روينا من طریق علماء أهل البيت عليهم السلام فی أسرارهم و علومهم التي خرجت منهم الى علماء شيعتهم، ان قوما ينسبون من قریش و ليسوا من قریش، و حقيقة النسب و هذا مما لا يجوز أن يعرفه الامعدن النبوة و وريثة علم الرسالة، و ذلك مثل بنی امية ذكروا انهم ليسوا من قریش و ان أصلهم من الروم، و

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومَذُ يَتَفَرَّقُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قیامت روز جمعه، بین نماز ظهر و عصر برپا می شود.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

شنبه مخصوص به ماست و یکشنبه مخصوص به شیعیان ماست.

و در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روز جمعه سید و آقای روزهاست... تا این که فرمود: هیچ ملک مقرب و هیچ

آسمان و زمین و باد و کوه و خشکی و دریایی نیست مگر آن که در روز جمعه

هراس دارند که قیامت به پا شود.^۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» فرمود:

یعنی «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْقُرْآنِ»^۴

فیهم تأویل هذه الآية الم غلبت الروم في أدنى الأرض وهم من بعد غلبهم سيغلبون معناه انهم غلبوا على الملك و سيغلبهم على ذلك بنو العباس. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۴، ص ۱۶۹، ح ۳] ۱. سوره ی روم، آیه ۱۴ و ۱۵.

۲. فی کتاب الخصال عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: تقوم الساعة يوم الجمعة

بین صلوة الظهر و العصر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۹]

۳. و عن أبی عبد الله علیه السلام قال: السبت لنا و الأحد لشیعتنا الی أن قال علیه السلام: و تقوم القيامة يوم الجمعة.

- و عن أبی لبابة بن عبد المنذر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان يوم الجمعة سيد الأيام الی قوله: و ما من ملك مقرب و لا سماء و لا أرض و لا ریح و لا جبال و لا برون و لا بحر الا و هن یشفقن

من يوم الجمعة أن تقوم فيه الساعة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۱۰ و ۱۱]

۴. فی کتاب الخصال و سئل الصادق علیه السلام عن قول الله تعالی: أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

علی بن ابراهیم قمی گوید:

«فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ»^۱، یعنی یکرمون.

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ * وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ

عَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ»^۲

آیه فوق و آیهی «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ»^۳، و آیه «اقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»^۴، درباره‌ی نمازهای واجب شبانه روزی نازل شده است، و خداوند این پنج نماز را به جای پنجاه نماز - که بر امت‌های پیشین واجب بوده - از این امت پذیرفته است چنان که در حدیث معراج آمده که خداوند به پیامبر خود ﷺ می‌فرماید: «من از امت تو آصار و شدائد و سختی‌ها را برداشتم [چنان که در آیه «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا...»، به این اشاره شده است] سپس خداوند می‌فرماید: من از امت‌های پیشین هیچ عبادت و عملی را نمی‌پذیرفتم مگر در مکان‌هایی که خود برای آنان تعیین نموده بودم گرچه از آنان دور بود، در حالی که برای تو و امت تو زمین را پاک کننده و مسجد قرار دادم. [و امت تو در همه جای زمین می‌توانند مرا عبادت کنند] و این از آصار و سختی‌هایی است که من از امت تو برداشتم، و نیز امت‌های پیشین

فقال: معناه أولم ينظروا في القرآن. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۰، ح ۸]

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله ﷺ: وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ الَّذِينَ يَتَفَرَّقُونَ قَالَ: إِلَى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ای یکرمون. [تفسیر

نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۱۲]

۲. سوره ی روم، آیات ۱۷ و ۱۸. ۳. سوره ی هود، آیه ۱۱۴.

۴. سوره ی اسراء، آیه ۷۸.

قربانی های خود را باید به دوش می گرفتند و به بیت المقدس می بردند و قربانی هر کس قبول می شد، من آتشی می فرستادم تا آن را بخورد، و اگر از او نمی پذیرفتم با ناامیدی باز می گشت، در حالی که من محل قربانی های امت تو را شکم های فقرا و مساکین قرار دادم، و قربانی هر کسی را قبول کنم چندین برابر به او پاداش می دهم. و اگر قبول نکنم عقوبت های دنیا را از او برطرف می نمایم، و این نیز از آصار و سختی هایی است که من از امت تو برداشتم، و نیز بر امت های پیشین در نیمه های شب و وسط روزها نماز را واجب نمودم، و این نیز از آصار و سختی هایی است که بر آنان بود و من آن را از امت تو برداشتم، و نماز آنان را در اوقات نشاط مانند اول و آخر روزها و شب ها قرار دادم، و نیز بر امت های پیشین پنجاه نماز در پنجاه وقت نازل نمودم، و این از آصار و سختی ها بود. و من از امت تو این سختی را برداشتم...

۱. إِزْشَادُ الْقُلُوبِ، بِالْإِسْتِنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى الْإِمَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ بَيْنَمَا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله جُلُوسٌ فِي مَسْجِدِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ عليه السلام يَتَذَاكَرُونَ فَضَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا جِبْرٌ مِنْ أَحْبَارِ يَهُودِ أَهْلِ الشَّامِ قَدْ قَرَأَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَصُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَعَرَفَ دَلَائِلَهُمْ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَجَلَسَ ثُمَّ لَبِثَ هُنَيْئَةً [هُنَيْئَةٌ] ثُمَّ قَالَ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا تَرَكْتُمْ لِنَبِيِّ دَرَجَةً وَلَا لِمُرْسَلٍ فَضِيلَةً إِلَّا وَقَدْ تَحَمَلْتُمُوهَا لِنَبِيِّكُمْ فَهَلْ عِنْدَكُمْ جَوَابٌ إِنْ أَنَا سَأَلْتُكُمْ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَلْ يَا أَخَا الْيَهُودِ مَا أَحْبَبْتَ فَآتِي أُجِيبَكَ عَنْ كُلِّ مَا تَسْأَلُ بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَتِّهِ فَوَاللَّهِ مَا أَعْطَى اللَّهُ صلى الله عليه وآله نَبِيًّا وَلَا مُرْسَلًا دَرَجَةً وَلَا فَضِيلَةً إِلَّا وَقَدْ جَمَعَهَا لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَزَادَهُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا ذَكَرَ لِنَفْسِهِ فَضِيلَةً قَالَ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَذْكَرُ لَكَ الْيَوْمَ مِنْ فَضْلِهِ مِنْ غَيْرِ إِزْرَاءٍ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا يَقْرَأُ اللَّهُ بِهِ أَعْيُنَ الْمُؤْمِنِينَ شُكْرًا لِلَّهِ عَلَى مَا أَعْطَى مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله الْآنَ فَاعْلَمْ يَا أَخَا الْيَهُودِ.

إِنَّهُ كَانَ مِنْ فَضْلِهِ عِنْدَ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَشَرَفِهِ مَا أَوْجَبَ الْمَغْفِرَةَ وَالْعَفْوَ لِمَنْ خَفِضَ الصَّوْتِ عِنْدَهُ فَقَالَ جَلَّ تَنَائُؤُهُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ثُمَّ قَرَنَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ فَقَالَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ثُمَّ قَرَّبَهُ مِنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَحَبَّبَهُ إِلَيْهِمْ وَكَانَ يَقُولُ ﷺ حُبِّي خَالَطَ دِمَاءَ أُمَّتِي فَهُمْ يُؤْتِرُونِي عَلَى الْأَبَاءِ وَعَلَى الْأُمَّهَاتِ وَعَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَقَدْ كَانَ أَقْرَبَ النَّاسِ وَأَزْأَفُهُمْ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ وَقَالَ ﷺ النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَاللَّهُ لَقَدْ بَلَغَ مِنْ فَضْلِهِ ﷺ فِي الدُّنْيَا وَمِنْ فَضْلِهِ ﷺ فِي الْآخِرَةِ مَا تَقْصُرُ عَنْهُ الصِّفَاتُ وَلَكِنْ أَخْبِرَكَ بِمَا يَحْمِلُهُ قَلْبُكَ وَلَا يَدْفَعُهُ عَقْلُكَ وَلَا تُنْكِرُهُ بَعْلَمٌ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ لَقَدْ بَلَغَ مِنْ فَضْلِهِ ﷺ أَنْ أَهْلَ النَّارِ يَهْتَفُونَ وَيَصْرُخُونَ بِأَصْوَاتِهِمْ نَدْمًا أَنْ لَا يَكُونُوا أَجَابُهُ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ اللَّهُ ﷻ يَوْمَ تَقَلَّبَ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَلَقَدْ ذَكَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ الرُّسُلِ فَبَدَأَ بِهِ وَهُوَ أَخْرَجَهُمْ لِكِرَامَتِهِ ص فَقَالَ جَلَّ تَنَائُؤُهُ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَقَالَ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَالتَّبِيبُونَ قَبْلَهُ فَبَدَأَ بِهِ وَهُوَ آخِرُهُمْ وَلَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلَ أُمَّتَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَمِ فَقَالَ ﷻ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ إِنْ آدَمَ ﷺ أَسْجَدَ اللَّهُ ﷻ لَهُ مَلَائِكَتُهُ فَهَلْ فَضَّلَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ ﷻ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَلَئِنْ أَسْجَدَ اللَّهُ لِآدَمَ مَلَائِكَتُهُ فَإِنَّ ذَلِكَ لِمَا أَوْدَعَ اللَّهُ ﷻ صَلْبَهُ مِنَ الْأَنْوَارِ وَالشَّرَفِ إِذْ كَانَ هُوَ الْوَعَاءَ وَلَمْ يَكُنْ سُجُودُهُمْ عِبَادَةً لَهُ وَإِنَّمَا كَانَ سُجُودُهُمْ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ ﷻ وَتَكْرِمَةً وَتَحِيَّةً مِثْلَ السَّلَامِ مِنَ الْإِنْسَانِ عَلَى الْإِنْسَانِ وَاعْتِرَافًا لِآدَمَ ﷻ بِالْفَضِيلَةِ وَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ وَهُوَ أَنَّ اللَّهَ صَلَّى عَلَيْهِ وَأَمَرَ مَلَائِكَتَهُ أَنْ يُصَلُّوا عَلَيْهِ وَتَعَبَّدَ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ جَلَّ تَنَائُؤُهُ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَلَا يُصَلِّي عَلَيْهِ أَحَدٌ فِي حَيَاتِهِ وَلَا بَعْدَ وَفَاتِهِ إِلَّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِذَلِكَ عَشْرًا وَأَعْطَاهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ عَشْرًا بِكُلِّ صَلَاةٍ صَلَّى عَلَيْهِ وَلَا يُصَلِّي عَلَيْهِ أَحَدٌ بَعْدَ وَفَاتِهِ إِلَّا وَ

هُوَ يَعْلَمُ بِذَلِكَ وَيَرُدُّ عَلَى الْمُصَلِّيِّ وَالْمُسَلِّمِ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ ﷻ جَعَلَ دُعَاءَ أُمَّتِهِ
فِيمَا يَسْأَلُونَ رَبَّهُمْ جَلَّ ثَنَاؤُهُ مُؤَفَّوفاً عَنِ الْإِجَابَةِ حَتَّى يُصَلُّوا فِيهِ عَلَيْهِ صَ فَهَذَا أَكْبَرُ
وَ أَعْظَمُ مِمَّا أُعْطِيَ اللَّهُ آدَمَ ﷺ وَ لَقَدْ أَنْطَقَ اللَّهُ ﷻ صَمَّ الصُّخُورِ وَ الشَّجَرِ بِالسَّلَامِ وَ
التَّحِيَّةِ لَهُ وَ كُنَّا نَمُرُّ مَعَهُ صَ فَلَا يَمُرُّ بِشَعْبٍ وَ لَا شَجَرٍ إِلَّا قَالَتْ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ تَحِيَّةً لَهُ وَ إِفْراراً بِنُبُوَّتِهِ صَ وَ زَادَهُ اللَّهُ ﷻ تَكْرِمَةً بِأَخْذِ مِيثَاقِهِ قَبْلَ النَّبِيِّينَ وَ أَخَذِ
مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ بِالسَّلَامِ وَ الرِّضَا وَ التَّصَدِيقِ لَهُ فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ
مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ قَالَ ﷻ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ
مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ
أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَمْ إِيصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ
وَ قَالَ اللَّهُ ﷻ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ
فَلَا يَرْفَعُ رَافِعٌ صَوْتَهُ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّى يَرْفَعَ صَوْتَهُ مَعَهَا بِأَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْأَعْيَادِ وَ الْجُمُعِ وَ مَوَاقِيتِ الْحَجِّ وَ
فِي كُلِّ خُطْبَةٍ حَتَّى فِي خُطْبِ التَّكَاثُفِ وَ فِي الْأَدْعِيَةِ ثُمَّ ذَكَرَ الْيَهُودِيَّ مَنَاقِبِ الْأَنْبِيَاءِ وَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يُثْبِتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهَا تَرَكْنَا ذِكْرَهَا طَلَباً لِلِاخْتِصَارِ حَتَّى
وَصَلَ إِلَى أَنْ قَالَ الْيَهُودِيَّ:

فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ نَاجَىٰ مُوسَىٰ عَلَىٰ جَبَلٍ طُورِ سَيْنَاءَ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ كَلِمَةً يَقُولُ
لَهُ فِيهَا يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ فَهَلْ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ قَالَ عَلِيُّ ﷺ لَقَدْ كَانَ
كَذَلِكَ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ نَاجَاهُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فَوْقَ سَنَعِ سَمَاوَاتٍ رَفَعَهُ عَلَيْهِنَّ فَتَاجَاهُ فِي
مَوْطِنَيْنِ أَحَدُهُمَا عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ وَ كَانَ لَهُ هُنَاكَ مَقَامٌ مَحْمُودٌ ثُمَّ عَرَجَ بِهِ حَتَّى
انْتَهَىٰ إِلَىٰ سَاقِ الْعَرْشِ فَقَالَ ﷻ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ وَ دَنَىٰ لَهُ رُفُفًا أَحْضَرَ أَعْيُنَ [عُشَىٰ] أ
عَلَيْهِ نُورٌ عَظِيمٌ حَتَّىٰ كَانَ فِي دُنُوِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ وَ هُوَ مَقْدَارٌ مَا بَيْنَ الْحَاجِبِ
إِلَى الْحَاجِبِ وَ نَاجَاهُ بِمَا ذَكَرَهُ اللَّهُ ﷻ فِي كِتَابِهِ قَالَ تَعَالَىٰ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي
الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ
مَن يَشَاءُ وَ كَانَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَدْ عَرِضَتْ عَلَيَّ سَائِرِ الْأُمَمِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَىٰ أَنْ بُعِثَ
مُحَمَّدٌ ﷺ فَأَبْوَا جَمِيعاً أَنْ يَقْبَلُوهَا مِنْ ثِقَلِهَا وَ قَبَلَهَا مُحَمَّدٌ فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ ﷻ مِنْهُ وَ مِنْ

أُمَّتِهِ الْقَبُولَ حَفَّفَ عَنْهُ ثِقَلَهَا فَقَالَ اللَّهُ ﷻ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ ﷻ تَكَرَّمَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَشْفَقَ عَلَى أُمَّتِهِ مِنْ تَشْدِيدِ الْآيَةِ الَّتِي قَبِلَهَا هُوَ وَأُمَّتُهُ فَأَجَابَ عَنْ نَفْسِهِ وَأُمَّتِهِ فَقَالَ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ

فَقَالَ اللَّهُ ﷻ لَهُمُ الْمَغْفِرَةُ وَالْجَنَّةُ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ يَعْنِي الْمَرْجِعَ فِي الْآخِرَةِ فَأَجَابَهُ قَدْ فَعَلْتُ بِتَائِبِي أُمَّتِكَ قَدْ أَوْجَبْتُ لَهُمُ الْمَغْفِرَةَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَمَا إِذَا قَبِلْتَهَا أَنْتَ وَأُمَّتُكَ وَقَدْ كَانَتْ عُرِضَتْ مِنْ قَبْلِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالْأُمَمِ فَلَمْ يَقْبَلُوهَا فَحَقَّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَهَا عَنْ أُمَّتِكَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ مِنْ خَيْرٍ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ مِنْ شَرٍّ ثُمَّ أَلْهِمَ اللَّهُ ﷻ نَبِيَّهُ أَنْ قَالَ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا فَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَكَ لِكِرَامَتِكَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْأُمَمَ السَّالِفَةَ كَانُوا إِذَا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا فَتَحَتْ عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ عَذَابِي وَرَفَعْتُ ذَلِكَ عَنْ أُمَّتِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا يَعْنِي بِالْأَصَارِ الشَّدَائِدِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْأُمَمِ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَ مُحَمَّدٍ فَقَالَ ﷻ لَقَدْ رَفَعْتُ عَنْ أُمَّتِكَ الْأَصَارَ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَذَلِكَ أَتَى جَعَلْتُ عَلَى الْأُمَمِ أَنْ لَا أَقْبَلَ فِعْلًا إِلَّا فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ الَّتِي اخْتَرْتَهَا لَهُمْ وَإِنْ بَعُدَتْ وَقَدْ جَعَلْتُ الْأَرْضَ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ طَهُورًا وَمَسْجِدًا فَهَذِهِ مِنَ الْأَصَارِ وَقَدْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ وَقَدْ كَانَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ تَحْمِلُ قُرَابِينَهَا عَلَى أَعْنَاقِهَا إِلَى الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ فَمَنْ قَبِلَتْ ذَلِكَ مِنْهُ أُرْسَلَتْ عَلَى قُرْبَانِهِ نَارًا تَأْكُلُهُ وَإِنْ لَمْ أَقْبَلْ ذَلِكَ مِنْهُ رَجَعَ بِهِ مَثْبُورًا وَقَدْ جَعَلْتُ قُرْبَانَ أُمَّتِكَ فِي بُطُونِ قُرَابِينِهَا وَمَسَاكِينِهَا فَمَنْ قَبِلَتْ ذَلِكَ مِنْهُ أَضَاعَفَ لَهُ الثَّوَابَ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَإِنْ لَمْ أَقْبَلْ ذَلِكَ مِنْهُ رَفَعْتُ عَنْهُ بِهِ عُقُوبَاتِ الدُّنْيَا وَقَدْ رَفَعْتُ ذَلِكَ عَنْ أُمَّتِكَ وَهِيَ مِنَ الْأَصَارِ الَّتِي كَانَتْ وَكَانَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ مَفْرُوضًا عَلَيْهِمْ صَلَاتُهَا فِي كَبِدِ اللَّيْلِ وَأَنْصَافِ النَّهَارِ وَهِيَ مِنَ الشَّدَائِدِ الَّتِي كَانَتْ وَقَدْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ.

وَفَرَضْتُ عَلَيْهِمْ صَلَاتَهُمْ فِي أَطْرَافِ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ فِي أَوْقَاتِ نَشَاطِهِمْ وَكَانَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ مَفْرُوضًا عَلَيْهِمْ خَمْسُونَ صَلَاةً فِي خَمْسِينَ وَقْتًا وَهِيَ مِنَ الْأَصَارِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ وَقَدْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ وَكَانَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ حَسَنَتْهُمْ بِحَسَنَةِ وَاحِدَةٍ وَسَيِّئَتْهُمْ

در حدیث معراج آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

هنگامی که من از معراج بازگشتم [در آسمان هفتم] به ابراهیم برخوردیم و او سؤالی از من نکرد، تا این که [در آسمان چهارم] به موسی علیه السلام برخورد کردم و او به من گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله چه کردی؟ گفتم: پروردگارم فرمود: «من بر هر پیامبری قبل از تو پنجاه نماز واجب نمودم و بر تو و امت تو نیز پنجاه نماز واجب کردم» موسی علیه السلام گفت:

بِسَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلْتُ لِأُمَّتِكَ الْحَسَنَةَ بَعَشْرَ أَمْثَالِهَا وَالسَّيِّئَةَ بِوَاحِدَةٍ وَ كَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا نَوَى أَحَدُهُمْ حَسَنَةً لَمْ تُكْتَبْ لَهُمْ وَإِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ كَتَبَتْهَا عَلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا وَقَدْ رَفَعَتْ ذَلِكَ عَنْ أُمَّتِكَ فَإِذَا هَمَّ أَحَدُهُمْ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَإِذَا هَمَّ أَحَدُهُمْ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ كَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَدْنَبُوا كُتِبَتْ ذُنُوبُهُمْ عَلَى أَبْوَابِهِمْ وَ جَعَلْتُ تَوْبَتَهُمْ مِنَ الذَّنْبِ أَنْ أُحَرِّمَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ التَّوْبَةِ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَيْهِمْ وَ كَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ يَتُوبُ أَحَدُهُمْ مِنَ الذَّنْبِ الْوَاحِدِ الْمِائَةَ سَنَةٍ وَالْمِائَتِي سَنَةً ثُمَّ لَمْ أَقْبَلْ تَوْبَتَهُ دُونَ أَنْ أَعَاقِبُهُ فِي الدُّنْيَا بِعُقُوبَةٍ وَقَدْ رَفَعْتُ ذَلِكَ عَنْ أُمَّتِكَ وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِكَ لَيُذْنِبُ الْمِائَةَ سَنَةً ثُمَّ يَتُوبُ وَ يَنْدِمُ ظَرْفَةَ عَيْنٍ فَأَغْفِرُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَ أَقْبَلْ تَوْبَتَهُ وَ كَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَصَابَهُمْ أَدَى نَجَسٍ فَرَضُوهُ مِنْ أَجْسَادِهِمْ وَقَدْ جَعَلْتُ الْمَاءَ ظَهُورًا لِأُمَّتِكَ مِنْ جَمِيعِ الْأَنْجَاسِ وَالصَّعِيدِ فِي الْأَوْقَاتِ وَ هَذِهِ الْأَصَارُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ إِذْ قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِي فَرِّدْنِي فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ شُبْحَانَهُ أَنْ قَالَ رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ قَالَ اللَّهُ جل جلاله قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِأُمَّتِكَ وَقَدْ رَفَعْتُ عَنْهُمْ عَظِيمَ بَلَاءٍ الْأُمَّمُ وَ ذَلِكَ حُكْمِي فِي جَمِيعِ الْأُمَّمِ أَنْ لَا أُكَلِّفُ نَفْسًا فَوْقَ طَاقَتِهَا قَالَ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ازْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِتَائِبِي أُمَّتِكَ ثُمَّ قَالَ فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ قَالَ اللَّهُ جل جلاله قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ وَ جَعَلْتُ أُمَّتَكَ يَا مُحَمَّدُ كَالشَّامَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثُّورِ الْأَسْوَدِ هُمُ الْقَادِرُونَ وَ هُمُ الْقَاهِرُونَ يَسْتَخْدِمُونَ وَ لَا يُسْتَخْدَمُونَ لِكِرَامَتِكَ وَ حَقِّي عَلَيَّ أَنْ أَظْهَرَ دِينَكَ عَلَى الْأَدْيَانِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي سَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا عَرْبِهَا دِينٌ إِلَّا دِينُكَ وَ يُؤَدُّونَ إِلَيَّ أَهْلَ دِينِكَ الْجَزِيَّةَ وَ هُمْ صَاغِرُونَ... [بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۴۶]

«ای محمد، امت تو آخرین امت است و ضعیف تر از همه امت هاست و طاقّت این اندازه نماز را ندارد، و خداوند خواسته تو را ردّ نخواهد نمود، پس تو بازگرد و از خدای خود تخفیف بگیر» پس من به سدره المنتهی بازگشتم و در پیشگاه خدای خود سجده کردم و گفتم: «خدایا پنجاه نماز بر من و امت من واجب نمودی و من و امتم طاقّت آن را نداریم، پس سبک کن بر من» و خداوند ده نماز را برای من کم نمود و چون نزد موسی بازگشتم و به او خبر دادم، موسی گفت: «بازگرد و تخفیف بگیر» و در هر نوبت که باز می‌گشتم در مقابل پروردگار خود سجده می‌کردم و خداوند تخفیف می‌داد تا به ده نماز رسید، و باز موسی گفت:

تو طاقّت نداری و من بازگشتم و خداوند باز پنج نماز را از من برداشت، و باز موسی گفت: طاقّت آن را نداری. و من گفتم: از خدای خود حیا می‌کنم که بیش از این تخفیف طلب کنم و بر این پنج نماز صبر می‌کنم، پس منادی از ناحیه خداوند به من گفت: حال که صبر کردی ما این پنج نماز را از تو به جای پنجاه نماز قبول کردیم و هر نمازی را ده برابر پاداش دادیم، و هر کس از امت تو یک کار نیک انجام بدهد ده برابر به او پاداش داده می‌شود، و اگر برای کار نیکی همّت نماید و نتواند آن کار نیک را انجام بدهد یک پاداش به او داده می‌شود و هر کس از امت تو یک گناه انجام بدهد، یک کیفر خواهد داشت، و اگر نیت آن را بکند و انجام ندهد من چیزی برای او نمی‌نویسم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

خدا از ناحیه این امت به موسی علیه السلام جزای خیر بدهد.^۱

۱. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَنْحَدَرْتُ حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَلَمْ يَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا صَنَعْتَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ قَالَ رَبِّي فَرَضْتُ عَلَى كُلِّ

در تفسیر جوامع الجامع از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

هر کس دوست می‌دارد که برای او پاداش کامل باشد، باید بگوید: «فَسُبْحَانَ
اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَ
حِينَ تُظْهِرُونَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ.»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«مقصود از «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ»، خارج شدن مؤمن از کافر است،

نَبِيِّ كَانَتْ قَبْلَكَ خَمْسِينَ صَلَاةً وَفَرَضْتُهَا عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّتِكَ فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا
مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّتَكَ آخِرُ الْأُمَمِ وَأَضْعَفُهَا وَإِنَّ رَبَّكَ لَا يَزِيدُهُ شَيْءٌ وَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَقُومَ بِهَا فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ لِأُمَّتِكَ فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي حَتَّى انْتَهَيْتُ
إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَحَرَزْتُ سَاجِدًا ثُمَّ قُلْتُ فَرَضْتَ عَلَيَّ وَعَلَى أُمَّتِي خَمْسِينَ صَلَاةً
وَلَا أَطِيقُ ذَلِكَ وَلَا أُمَّتِي فَخَفَّفَ عَنِّي فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَأَخْبَرْتُهُ
فَقَالَ ارْجِعْ لَا تُطِيقُ فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَأَخْبَرْتُهُ
فَقَالَ ارْجِعْ وَفِي كُلِّ رَجْعَةٍ ارْجِعْ إِلَيْهِ آخِرٌ سَاجِدًا حَتَّى رَجَعَ إِلَى عَشْرِ صَلَوَاتٍ فَرَجَعْتُ
إِلَى مُوسَى وَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لَا تُطِيقُ فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي فَوَضَعَ عَنِّي خَمْسًا فَرَجَعْتُ إِلَى
مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لَا تُطِيقُ فَقُلْتُ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي وَلَكِنْ أَصْبِرُ عَلَيْهَا
فَنَادَانِي مُنَادٍ كَمَا صَبَرْتَ عَلَيْهَا فَهَذِهِ الْحَمْسُ بِخَمْسِينَ كُلُّ صَلَاةٍ بَعَشِيرٍ وَمَنْ هَمَّ
مِنْ أُمَّتِكَ بِحَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا فَعَمَلُهَا كَتَبْتُ لَهُ عَشْرًا وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ كَتَبْتُ لَهُ وَاحِدَةً وَمَنْ
هَمَّ مِنْ أُمَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ فَعَمَلُهَا كَتَبْتُ عَلَيْهِ وَاحِدَةً وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ أَكْتُبْ عَلَيْهِ شَيْئًا
فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَزَى اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَيْرًا فَهَذَا تَفْسِيرُ قَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَ
الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ
لِئُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. [بحار، ج ۱۸، ص ۳۳۰]

۱. فی جوامع الجامع و عن النبی ﷺ من سره ان یقال له بالفغیز الأوفی فلیقل: فَسُبْحَانَ اللَّهِ

حِينَ تُمْسُونَ إِلَى قَوْلِهِ: «كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۱۸]

و مقصود از «و يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» خارج شدن کافر از مؤمن است، و مقصود از «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»، ردّ اعتقاد دهریه و کمونیست‌هاست [که برای عالم خالق و آفریدگاری معتقد نیستند].^۱
مؤلف گوید:

در کتاب علل الشرایع، روایت مفصّلی درباره‌ی اسرار نمازهای پنجگانه از رسول خدا ﷺ نقل شده که متن آن را در پاورقی مشاهده می‌کنید.^۲

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله ﷺ: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ قال: يخرج المؤمن من الكافر ويخرج الكافر من المؤمن وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ رد علی الدهرية. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۳، ح ۱۹]

۲. حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبي الحسن علي بن الحسين البرقي عن عبد الله بن جبلة عن معاوية بن عمّار عن الحسن بن عبد الله عن آبائه عن جده الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال جاء نفر من اليهود إلى رسول الله ﷺ فسأله أعلمهم عن مسائل فكان فيما سأله أن قال أخبرني عن الله ﷻ لأي شيء فرض هذه الخمس صلوات في خمس مواقيت على أمتك في ساعات الليل والنهار فقال النبي ﷺ إن الشمس عند الزوال لها حلقة تدخل فيها فإذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شيء دون العرش بحمد ربي وهي الساعة التي يصلي على فيها ربي ففرض الله ﷻ على وعلى أمتي فيها الصلاة وقال أقيم الصلاة لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وهي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيامة فما من مؤمن يوافق تلك الساعة أن يكون ساجداً أو راکعاً أو قائماً إلا حرم الله جسده على النار.

و أما صلاة العصر فهي الساعة التي أكل آدم فيها من الشجرة فأخرجه الله من الجنة فأمر الله ﷻ ذريته بهذه الصلاة إلى يوم القيامة و اختارها لأمتي وهي من أحب الصلوات إلى الله ﷻ وأوصاني أن أحفظها من بين الصلوات و أما صلاة المغرب فهي الساعة التي تاب الله تعالى فيها على آدم و كان بين ما أكل من الشجرة و بين ما تاب الله عليه ثلاثمائة سنة من أيام الدنيا و في أيام الآخرة يوم كآلف سنة ما بين

سورهى روم، آيات ٢٠ تا ٣٧

متن:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ اللَّسَانِ وَالْوَالِدَاتِ إِذَا يُنزِلْنَ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِطُونَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ضَرَبَ لَكُمْ

العصر والعشاء فصلى آدم ثلاث ركعات ركعة لخطيئته وركعة لخطيئة حواء وركعة لتوبته فافترض الله ﷻ هذه الثلاث ركعات على أمتى وهى الساعة التى يستجاب فيها الدعاء فوعدنى ربه ﷻ أن يستجيب لمن دعاه فيها وهى الصلاة التى أمرنى بها ربه فى قوله فُسَبِّحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وأما صلاة العشاء الآخرة فإن للقبر ظلمة وليوم القيامة ظلمة فأمرنى الله تعالى وأمتى بهذه الصلاة فى ذلك الوقت لتنور القبر وليعطينى وأمتى النور على الصراط وما من قدم مشت إلى صلاة العتمة إلا حرم الله جسدها على النار وهى الصلاة التى اختارها للمرسلين قبلى وأما صلاة الفجر فإن الشمس إذا طلعت تطلع على قرنى شيطان فأمرنى الله ﷻ أن أصلى صلاة الغداة قبل طلوع الشمس وقبل أن يسجد لها الكافر فتسجد أمتى لله ﷻ وسرعتها أحب إلى الله ﷻ وهى الصلاة التى تشهدها ملائكة الليل وملائكة النهار قال صدقت يا محمد. [علل الشرايع، ج ٢، ص ٣٣٧، باب ٣٤، ح ١]

مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۳۸﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۳۹﴾ فَأَقَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۴۱﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۴۲﴾ وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿۴۵﴾ وَإِذَا آذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿۴۶﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۴۷﴾



لغات:

«إنابة» به معنای انقطاع الی الله است با طاعت و بندگی خدا، و اصل آن به معنای قطع است، و ممکن است از «ناب ینوب» به معنای رجوع پیاپی باشد و در این صورت انابه به معنای توبه و رجوع پیاپی خواهد بود، و «شیع» به معنای فرقه‌هاست، و هر فرقه‌ای را شیعه گویند به خاطر این که برخی از آنان برخی دیگر را همراهی و پیروی می‌کنند، و «شیعة الحق» کسانی را گویند که بر حق اجتماع نموده و از آن پیروی می‌نمایند، و «شیعة امیرالمؤمنین علیه السلام» کسانی هستند که بر حق با او اجتماع نموده و از او پیروی می‌کنند، و در روایتی آمده: «الشیعة من شایع علیاً علیه السلام» یعنی شیعه کسی است که همراه علی علیه السلام حرکت کند و از او پیروی نماید.

ترجمه:

از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بناگاه انسانهایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید! (۲۰) و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! (۲۱) و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماست در این نشانه‌هایی است برای عالمان! (۲۲) و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش) در این امور نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند! (۲۳) و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش بوسیله آن زنده می‌کند در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند! (۲۴) و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فراخواند، ناگهان همه خارج می‌شوید (و در صحنه محشر حضور می‌یابید)! (۲۵) و از آن اوست تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند و همگی در برابر او خاضع و مطیع‌اند! (۲۶) او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را بازمی‌گرداند، و این کار برای او آسانتر می‌باشد و برای اوست توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین و اوست توانمند و حکیم! (۲۷) خداوند مثالی از خودتان، برای شما زده است: آیا (اگر مملوک و برده‌ای داشته باشید)، این برده‌های شما هرگز در روزی‌هایی که به شما داده‌ایم شریک شما می‌باشند آن چنان که هر دو مساوی بوده و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید، آن گونه که در مورد

شرکای آزاد خود بیم دارید؟! این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم. (۲۸) ولی ظالمان بدون علم و آگاهی، از هوی و هوسهای خود پیروی کردند! پس چه کسی می‌تواند آنان را که خدا گم‌راه کرده است هدایت کند؟! و برای آن‌ها هیچ یآوری نخواهد بود! (۲۹) پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند! (۳۰) این باید در حالی باشد که شما بسوی او بازگشت می‌کنید و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزید، نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید... (۳۱) از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند! و (عجب این‌که) هر گروهی به آنچه نزد آن‌هاست (دلبسته و خوشحالند! (۳۲) هنگامی که رنج و زیانی به مردم برسد، پروردگار خود را می‌خوانند و توبه‌کنان بسوی او بازمی‌گردند اما همین که رحمتی از خودش به آنان بچشاند، بناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند. (۳۳) (بگذار) نعمتهایی را که ما به آن‌ها داده‌ایم کفران کنند! و (از نعمتهای زودگذر دنیا هر چه می‌توانید) بهره‌گیرید اما بزودی خواهید دانست (که نتیجه کفران و کامجوییهای بی حساب شما چه بوده است)! (۳۴) آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می‌گوید (و آن را موجه می‌شمارد)؟! (۳۵) و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، از آن خوشحال می‌شوند و هرگاه رنج و مصیبتی به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آنان رسد، ناگهان مأیوس می‌شوند! (۳۶) آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟! در این نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند. (۳۷)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»^۱
 مؤلف گوید:

آیات فوق و آیات مشابه آن‌ها که در قرآن فراوان دیده می‌شود راهنمای فطرت و عقل انسان است به نشانه‌ها و آیات خداشناسی که دلالت بر عظمت و قدرت و حکمت و رحمت الهی دارد و تدبیر در آن‌ها بر همه مردم واجب و لازم است و اساس عبادت همین تدبیر در آیات الهی است چنان معصومین عليهم السلام فرموده‌اند: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ بَلِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّدْبِيرِ».

از این رو در تفسیر آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» و آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ»^۲، و آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»، روایت شده که مقصود از «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» و «لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ» و «لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»، ائمه معصومین عليهم السلام هستند یعنی مصداق کامل و اتم این آیات آنان می‌باشند.

عبدالله بن سلیمان گوید:

به امام صادق عليه السلام گفتم: آیا به امام چیزی تفویض شده، همان گونه که به سلیمان بن داود تفویض شد؟ فرمود: آری. و این سخن پس از آن بود که از آن حضرت شخصی چیزی را سؤال کرد و امام پاسخی به او داد، و دیگری همان سؤال را کرد و امام پاسخ دیگری داد، و سؤال کننده‌ی سومی همان سؤال را کرد و امام پاسخ دیگری را به او داد و سپس فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ».

۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۷۵.

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۲.

أَوْ أُعْطِيَ بَعْغِيرٍ حِسَابٍ^۱، و فرمود: این قرائت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است [وگرنه در مصحف بین مردم «فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بَعْغِيرٍ حِسَابٍ» می باشد].

عبدالله بن سلیمان گوید:

به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: آیا امام که به سه نفر، یک سؤال را سه گونه پاسخ می دهد، او آن سه نفر را می شناسد؟ فرمود: «سبحان الله! مگر نشنیده‌ای که خداوند می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ»^۲، و متوسِّمین همان ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند، و «وَإِنَّهَا لَسَبِيلٌ مُّقِيمٌ»^۳، یعنی امام در سبیل [و راه عبور مردم] اقامت دارد و هرگز خارج نمی شود.

سپس به من فرمود:

«آری امام چون کسی را ببیند، و یا صدای او را از پشت دیواری بشنود، او را می شناسد و می داند که او در چه حالی می باشد، و رنگ او را نیز می داند» سپس فرمود: خداوند می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» و مقصود از «لِّلْعَالَمِينَ»، علمای اهل بیت هستند، و آنان هر سخنی را می شناسند و ناطق آن را می دانند که اهل نجات است و یا اهل هلاکت است، از این رو پاسخ آنان را متفاوت می دهند.^۴

۱. سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۹. ۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۷۵.

۳. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۷۶.

۴. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامِ فَوَضَّ اللَّهُ إِلَيْهِ كَمَا فَوَضَّ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقَالَ نَعَمْ وَذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فِيهَا وَ سَأَلَهُ آخَرَ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَأَلَهُ آخَرَ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ

در کتاب علل الشرایع از عبد الله بن یزید بن سلام نقل شده که گوید:
 به رسول خدا ﷺ گفتم: برای چه آدم آدم نامیده شد؟ فرمود: «به خاطر این
 که از خاک زمین و [رنگ] ادیم آن آفریده شد» گفتم: آیا خلقت آدم از همه
 اقسام خاکها آفریده شد و یا از یک قسم آن آفریده شد؟ فرمود: «بلکه از
 همه اقسام خاکها آفریده شد، و اگر از یک قسم آن آفریده شده بود، مردم
 همدیگر را نمی شناختند» گفتم: آیا برای این معنا مثلی هست؟ فرمود: آری،
 تومی بینی که خاک اقسامی دارد مانند خاک سفید، سبز، زرد، تیره و خاک
 بین قرمز و زرد، و خاک شیرین و شور، و نرم و خشن، و به همین علت مردم
 برخی لین و نرم اند و برخی خشن و برخی سفید و برخی زرد و برخی سرخ و
 برخی سیاه، همانند رنگ های خاک...^۱

الأولین ثم قال هذا عطاؤنا فامنن أو أعطي بغير حساب وهكذا هي في قراءة علي عليه السلام
 قال قلت أضحكك الله فحين أجابهم بهذا الجواب يعرفهم الإمام قال سبحانه الله أما
 تسمع الله يقول - إن في ذلك لآياتٍ للمتوسمين وهم الأئمة وأنها لسبيلٍ مقيم لا
 يخرج منها أبداً ثم قال لي نعم إن الإمام إذا أبصر إلى الرجل عرفه وعرف لونه وإن سمع
 كلامه من خلف حائط عرفه وعرف ما هو إن الله يقول - ومن آياته خلق السموات و
 الأرض واختلاف ألسنتكم وألوانكم إن في ذلك لآياتٍ للعالمين وهم العلماء فليس
 يسمع شيئاً من الأمر ينطق به إلا عرفه ناج أو هالك فلذلك يجيبهم بالذي يجيبهم.
 [كافي، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۳]

۱. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی عبد الله بن یزید بن سلام انه سأل رسول الله ﷺ
 فقال فأخبرني عن آدم لم سمى آدم؟ قال: لأنه خلق من طين الأرض وأديمها، قال:
 فأدم خلق من الطين كله أو من طين واحد؟ قال: بل من الطين كله، ولو خلق من
 طين واحد لما عرف الناس بعضهم بعضا، وكانوا على صورة واحدة، قال: فلهم في
 الدنيا مثل؟ قال: التراب فيه ابيض وفيه أخضر وفيه أشقر وفيه اغبر وفيه أحمر وفيه

مؤلف گوید:

تشریح و تفصیل آثار و عجایب خلقت انسان، در حدیث مفصل از امام صادق علیه السلام بیان شده و شما می‌توانید به کتاب «راه خدا شناسی» از مؤلف، مراجعه نمایید.

«صَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۱
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

سبب نزول آیه فوق این بود که قریش و اعراب دیگر در تلبیه حج خود می‌گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ - لَبَّيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ - إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ» و این همان تلبیه‌ی ابراهیم و پیامبران علیهم السلام بود. و لکن ابلیس به صورت پیرمردی آمد و به آنان گفت: «این تلبیه پدران شما نیست» گفتند: تلبیه پدران ما چگونه بوده؟ ابلیس گفت: پدران شما می‌گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ - لَبَّيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكَ هَوْلَكَ»، پس قریش این گونه لبّیک را نپذیرفتند تا این که ابلیس به آنان گفت: «صبر کنید تا من بقیّه سخن خود را برای شما بگویم» گفتند: بقیّه سخن تو چیست؟ ابلیس گفت: «إِلَّا شَرِيكَ لَكَ هَوْلَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا يَمْلِكُ» سپس گفت: آیا این گونه نیست که خداوند مالک شریک و مالک آن چه شریک مالک است می‌باشد؟ پس قریش راضی شدند و تنها قریش این گونه لبّیک می‌گفتند، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت

أزرق وفيه عذب وفيه ملح وفيه خشن وفيه لين وفيه أصهب، فلذلك صار الناس فيهم لين وفيهم خشن وفيهم أبيض وفيهم اصفر وأحمر وأصهب وأسود على ألوان التراب... [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۱۷۳، ح ۲۲]

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۸.

شد، این گونه لیبیک را صحیح ندانست و فرمود: این شرک به خدای باشد و خداوند آیه فوق را نازل نمود: «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ»، علی بن ابراهیم سپس گوید: خداوند در این آیه به مردم می گوید: آیا شما راضی می شوید که شریکی در مال شما پیدا شود؟ سپس گوید راضی می شوید که برای من شریکی قرار بدهید؟! «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»^۲

امام صادق علیه السلام در حدیث مفصل فرمود:

«شب بیداری باعث خواب و استراحت بدن می شود و استراحت بدن سبب تقویت بدن می شود.»^۳

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم فاما قوله ﷺ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فانه كان سبب نزولها ان قريشا و العرب كانوا إذا حجوا يلبون، و كانت تلبيتهم: لبيك اللهم لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك و هي تلبية ابراهيم و الأنبياء عليهم السلام، ف جاءهم إبليس في صورة شيخ فقال لهم: ليست هذه بتلبية أسلافكم، قالوا: وما كنت تلبيتهم؟ قال: كانوا يقولون: اللهم لبيك لا شريك لك الا شريك هو لك، فتفرق قريش من هذا القول فقال لهم إبليس: على رسلكم حتى أتى على آخر كلامي، فقالوا: وما هو؟ فقال: الا شريك هو لك تملكه و ما يملك، الا ترون انه يملك الشريك و ما ملكه؟ فرضوا بذلك و كانوا يلبون بهذا قريش خاصة، فلما بعث الله ﷺ رسوله ﷺ أنكر ذلك عليهم و قال: هذا شرك فانزل الله ﷻ: «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» اي لترضون أنتم فيما تملكون أن يكون لكم فيه شريك و إذا لم ترضوا أنتم أن يكون لكم فيما تملكوه شريك فكيف ترضون أن تجعلوا الى شريكا فيما أملك. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۸۱، ح ۴۸] ۲. سوره ی روم، آیه ی ۲۳.

۳. فی توحید المفضل بن عمر المنقول عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام فی الرد علی الدهرية: و الكرى يقتضى النوم الذى فيه راحة البدن و إجمام قواه الى ان قال ﷺ: و كذلك

رسول خدا ﷺ فرمود:

در فرزندان آدم سی صد و شصت رگ وجود دارد، یکصد و هشتاد رگ متحرک، و یکصد و هشتاد رگ ساکن، و اگر رگ‌های متحرک ساکن شود، نمی‌تواند بخوابد، و نیز اگر رگ‌های ساکن متحرک شود نمی‌تواند بخوابد، از این رو رسول خدا ﷺ چون صبح می‌شد سی صد مرتبه می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ» و چون شب می‌شد نیز همین عمل را انجام می‌داد.^۱

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید:

یکی از اهل شام در مسجد کوفه به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: خواب چند قسم است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خواب چهار قسم است: خواب پیامبران، و آنان به پشت می‌خوابند به گونه‌ای که چون بیدار شوند روی آنان به قبله خواهند بود، و چشم‌های آنان به خاطر انتظار وحی پروردگارشان به خواب نمی‌رود؛ خواب مؤمنان، و آنان روی دست راست می‌خوابند به گونه‌ای که صورت‌هایشان به طرف قبله باشد؛

لو كان انما يصير الى النوم، بالتفكر في حاجته الى راحة البدن وإجمام قواه كان عسى أن يتناقل عن ذلك فيدفعه حتى ينهك بدنه. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۷۷، ح ۳۴]

۱. في كتاب علل الشرائع باسناده الى يعقوب بن شعيب قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: في بني آدم ثلاثمائة وستين عرقاً ثمانون ومائة متحركة وثمانون ومائة ساكنة، فلو سكن المتحرك لم ينام، أو تحرك الساكن لم ينام، فكان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أصبح قال: الحمد لله رب العالمين كثيراً على كل حال ثلاثمائة وستين مرة. وإذا أمسى قال مثل ذلك. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۷۸، ح ۳۵]

خواب پادشاهان و فرزندان آنان است که بر روی دست چپ می خوابند تا لذت طعام را بیشتر ببرند و بر آنان گوارا باشد؛

ابلیس و پیروان او و هر دیوانه و هر بیماری، به رو می خوابند.^۱

رسول خدا ﷺ می فرماید:

مادر سلیمان بن داود به فرزند خود گفت: «از خواب زیاد شب بپرهیز، چرا

که خواب زیاد شب، سبب فقر در قیامت می شود.»^۲

مؤلف گوید:

به نظر می رسد که مقصود مادر سلیمان، توصیه به تهجد و عبادت در شب بوده است.

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا ﷺ سه نفر را لعنت نمود:

کسی که تنها غذا بخورد،

کسی که تنها به سفر برود،

۱. فی عیون الاخبار فی باب ما جاء عن الرضا (علیه السلام) من خبر الشامی و ما سأل عنه أمير

المؤمنین (علیه السلام) فی جامع الکوفة حدیث طویل: وفيه: وسأله عن النوم علی کم وجه هو؟ فقال أمير المؤمنین (علیه السلام) صلوات الله علیه: النوم علی أربعة أصناف: الأنبياء تنام علی أقيمتها مستقبلة وأعينها لاتنام متوقعة لوحى ربها (علیه السلام)، والمؤمنون ينامون علی يمينهم مستقبليين القبلة، والملوك وأبناءها علی شمائلها ليستمر أوما ياكلون و إبليس وإخوانه وكل معنون و ذو عاهة ينامون علی وجوههم منبطحين. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۸، ح ۳۷]

۲. فی کتاب الخصال عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ قالت أم سلیمان بن

داود (علیه السلام) لسليمان: إياك و كثرة النوم بالليل فان كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيرا يوم القيامة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۳۸]

کسی که در خانه‌ای تنها بخوابد.^۱
امام صادق علیه السلام فرمود:
خداوند از سه خصلت خشم دارد:
خواب بدون شب بیداری،
خنده‌ی بدون تعجب،
خوردن غذا در حال سیری.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود در حدیث «أربعاء» فرمود:

... هنگامی که یکی از شما می‌خوابد باید دست راست خود را زیر راست صورت خود گذارد، چرا که او نمی‌داند از این خواب بیدار می‌شود و یا بیدار نمی‌شود [و مرگ او فرا می‌رسد] و نباید پیشانی بر سر عصا گذارد، و نباید به رو بخوابد، و اگر دیدید کسی به رو خوابیده او را بیدار کنید و نگذارید این چنین بخوابد، و چون یکی از شما می‌خوابد باید دست راست خود را زیر راست صورت خود قرار بدهد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنبِي لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةِ مَنْ أَوْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ»، و کسی که هنگام خواب این دعا را بخواند، از شر دزد و فریب دهنده، و فرود آمدن سقف در امان خواهد ماند، و ملائکه برای او استغفار می‌کنند، و کسی که هنگام رفتن در بستر خواب سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، را بخواند، خداوند پنجاه هزار ملک را مأمور می‌کند تا او را در آن شب حفظ نمایند،

-
۱. عن أبي الحسن عليه السلام قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثا: الأكل زاده وحده و الراكب الفلاة وحده و النائم في بيت وحده. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۳۹]
۲. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاث خصال فيهن المقت من الله تعالى: نوم من غير سهر، و ضحك من غير عجب، و أكل على الشبع. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۴۲]

و هنگامی که یکی از شما می خواهد بخوابد، نباید سر بر بالش گذارد تا بگوید: «أَعِيذُ نَفْسِي وَ دِينِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَ خَوْلَانِي بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ عَظَمَةِ اللَّهِ وَ جَبْرُوتِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِ اللَّهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ رَأْفَةِ اللَّهِ وَ عُفْرَانِ اللَّهِ وَ قُوَّةِ اللَّهِ وَ قُدْرَةِ اللَّهِ وَ جَلَالِ اللَّهِ وَ بَصْنَعِ اللَّهِ وَ أَرْكَانِ اللَّهِ وَ بِجَمْعِ اللَّهِ وَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِقُدْرَةِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَدِبُّ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَ مِنْ كُلِّ ذَابَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

سپس فرمود:

رسول خدا ﷺ همواره با این کلمات حسن و حسین (علیهم السلام) را در پناه خدا قرار می داد و به دیگران نیز چنین امر می نمود.

و هر گاه یکی از شما از خواب بیدار می شود باید بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّنَ وَ إِلَهِ الْمُرْسَلِينَ وَ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و چون پس از خواب می نشیند قبل از به پا خاستن بگوید: «حَسْبِيَ اللَّهُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ حَسْبِيَ الَّذِي هُوَ حَسْبِي مُنْذُ كُنْتُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱

۱. فیما علم أمير المؤمنين (علیهم السلام) أصحابه من الاربعمأة باب إذا نام أحدكم فليضع يده اليمنى تحت خده الأيمن، فانه لا يدرى أين تنبهه من رقدته أم لا. لا ينام الرجل على المحجنة لا ينام الرجل على وجهه، و من رأيتموه نائما على وجهه فانتبهوه و لا تدعوه إذا أراد أحدكم النوم فليضع يده اليمنى تحت خده الأيمن و ليقل: بسم الله وضعت جنبى لله على ملة إبراهيم و دين محمد و ولاية من افترض طاعته، ما شاء الله كان

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مقصود از «فِطْرَةَ اللَّهِ»، چیست؟ فرمود: مقصود اسلام است، و خداوند هنگام میثاق گرفتن از مردم به آنان [در عالم ذر] فرمود: «أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ»^۲؟ و آنان گفتند: «بلی و خداوند آنان را بر فطرت توحید آفرید و از مؤمن و کافر پیمان گرفت»^۳.

و ما لم یشأ لم یکن فمن قال ذلك حفظ من اللص المغیر والهدم، واستغفرت له الملائكة، من قرأ قل هو الله أحد حين يأخذ مضجعه و كل الله ﷻ به خمسين ألف ملك یحرسونه ليلته. فاذا أراد أحدكم النوم فلا یضعن جنبه على الأرض حتى یقول: أعید نفسی و دینی و أهلی و مالی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و خولنی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رأفة الله و غفران الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله و بصر الله و أركان الله و بجمع الله و برسول الله ﷺ و بقدرة الله على ما یشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما یدب فی الأرض و ما یدب فیها من شر السماء و ما یدب فیها، و من كل دابة ربی أخذ بناصیتها، ان ربی على صراط مستقیم و هو على كل شیء قدير و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم، فان رسول الله ﷺ كان یعوذ بها الحسن و الحسين علیهما السلام و بذلك أمر رسول الله ﷺ، إذا أتبه أحدكم من نومه فلیقل: لا اله الا الله الحليم الکریم الحی القیوم و هو على كل شیء قدير سبحان رب التبیین و اله المرسلین و سبحان رب السموات السبع و ما فیهن و رب الأرضین السبع و ما فیهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمین، و إذا جلس من نومه فلیقل قبل أن یقوم: حسبی الله حسبی الرب من العباد، حسبی الذی هو حسبی مذ کنت، حسبی الله و نعم الوکیل. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۴۱]

۱. سوره ی روم، آیه ۳۰. ۲. سوره ی اعراف، آیه ۱۷۲.

۳. و عنه: عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الله بن سنان،

و در بعضی از روایات آمده:

«فَطَرُهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ» و در بعضی آمده: «فَطَرَهُمْ عَلَى الْوَلَايَةِ»^۱

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ»^۲، فرمود:

حَنْفِيَّة هَمَانِ فَطَرَتْ أَسْت. که خداوند مردم را بر آن آفریده [و آن فطرت توحید است] و تبدیلی در خلقت خدا نیست و خداوند مردم را بر فطرت و سرشت معرفت به خود آفریده است.

زراره گوید:

گفتم: مقصود از «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»^۳، چیست؟ فرمود: خداوند فرزندان آدم را تا قیامت از پشت او به صورت ذرّ خارج نمود و خود را به آنان معرفی کرد، و اگر چنین نمی‌کرد احدی پروردگار خود را نمی‌شناخت، از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ جَلَّالًا

عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سألته عن قول الله (تعالى): فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَىٰهَا، مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ؟ قال: «هي الإسلام، فطروهم الله حين أخذ ميثاقهم على التوحيد، قال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قالوا: بلى، وفيه المؤمن والكافر». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۴۱، ح ۴]

۱. وَفِي الْكَافِي عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) أَنَّهُ سُئِلَ مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ قَالَ هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَفِيهِمُ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ. وَفِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَخْبَارِ فَطَرَهُمُ عَلَى التَّوْحِيدِ وَفِي بَعْضِهَا فَطَرَهُمُ عَلَى الْوَلَايَةِ وَفِي بَعْضِهَا فَطَرَهُمُ عَلَى التَّوْحِيدِ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام). [بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۴، ص ۴۴]

۲. سورهی حج، آیهی ۳۱. ۳. سورهی اعراف، آیهی ۱۷۲.

خَالِقُهُ»، سپس فرمود: به این خاطر خداوند میفرماید: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ.»^۱

حضرت رضا علیه السلام از پدران خود از امام باقر علیه السلام نقل نموده که در تفسیر «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، فرمود:

مقصود فطرت بر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيِّ اللَّهِ»

است و توحید همه این هاست.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»، فرمود:

یعنی به نماز بایست و توجه به راست و چپ نکن.^۳

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۵؛ سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳۸.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ قَالَ الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لِاتَّبَاعِهِ لِحَلْقِ اللَّهِ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ قَالَ زُرَّارَةُ وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى الْآيَةَ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالَّذِرِّ فَعَرَفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفَ أَحَدٌ رَبَّهُ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ تعالى خَالِقُهُ كَذَلِكَ قَوْلُهُ وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ. [كافي، ج ۲، ص ۱۲]

۳. حدثنا الحسين بن علي بن زكريا قال: حدثنا الهيثم بن عبد الله الرماني قال حدثنا علي بن موسى الرضا علیه السلام عن أبيه عن جده محمد بن علي بن الحسين علیه السلام في قوله فَطَرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ. [تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۵۴]

۴. أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان الناب و خلف بن حماد عن الفضيل بن يسار و ربعي بن عبد الله عن أبي عبد الله علیه السلام في قول الله تعالى «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» قال قم في الصلاة ولا تلتفت يمينا ولا شمالا. [تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۵۴]

و در سخن دیگری فرمود:

خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را امر نموده تا در نماز خالصاً مخلصاً به طرف قبله توجه کند و از عبادت بت‌ها پرهیز نماید.^۱

سوره‌ی روم، آیات ۳۸ تا ۶۰

متن:

فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّذَيْنِ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِّيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِّن شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ مِمَّنْ شَاءَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الَّذِي يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَن عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِيَهُمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَمِن آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِمَّنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ

۱. فی تہذیب الأحکام عن علی بن الحسن الطاطری عن محمد بن ابی حمزہ عن ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال: سألتہ عن قول اللہ تبارک و تعالیٰ: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» قال: أمره أن يقيم وجهه للقبلة ليس فيه شيء من عبادة الأوثان. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۸۲، ح ۵۲]

الرِّيحَ فَثُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ
 مِنْ خَلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ
 أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾ فَاَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ
 مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا
 لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥١﴾ فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ
 ﴿٥٢﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾ اللَّهُ
 الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ
 شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا
 غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا فِي
 كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا
 يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ
 مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ
 يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
 وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْفَنُونَ ﴿٦٠﴾



لغات:

«فَاتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ» یعنی حق خویشان را بپرداز، و مقصود از این حق خمس است، و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هنگامی که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، آن حضرت فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام داد، و «مفلحون» یعنی فاتزون به نعمت های جاوید، و «ربا» به معنای زیاده ی حرام در معامله و قرض است، و «لیربو» یعنی لیزید، و «دین قیّم» یعنی دین پا بر جا و مستقیم، و «یصدّعون» از صدع

به معنای شقّ است یعنی يتصدّون و يتفرّقون إلى الجنّة و النار، و «يجعله كسفاً» یعنی قطعاً متفرّقة، و «وَدُقُّ» به معنای باران است، و «يستبشرون» یعنی يفرحون، و «مبلسين» یعنی آيسين و مأیوسين، و «عُمى» جمع أعمى است، و «صُمّ» جمع أصمّ است، و «ولا هم يُستعتَبون» یعنی لا يُطلب منهم العتبی و الرجوع إلى تحصيل الرضا من الله.

ترجمه:

پس حقّ نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن! این برای آن‌ها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند. (۳۸) آنچه بعنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را بعنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (مایه برکت است و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند. (۳۹) خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند آیا هیچ یک از همتایانی که برای خدا قرار داده‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟! او منزه و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند. (۴۰) فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمال‌شان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند! (۴۱) بگو: «در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود؟ بیشتر آن‌ها مشرک بودند! (۴۲) روی خود را بسوی آیین مستقیم و پایدار بدار، پیش از آنکه روزی فرارسد که هیچ کس نمی‌تواند آن را از خدا بازگرداند در آن روز مردم به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند: (۴۳) هر کس کافر شود، کفرش برزبان خود اوست و آن‌ها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می‌سازند. (۴۴) این برای آن است که

خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، از فضلش پاداش دهد او کافران را دوست نمی‌دارد! (۴۵) و از آیات (عظمت) خدا این است که باده‌ها را بعنوان بشارتگرانی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشانند (و سیراب کند) و کشتیها بفرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید شاید شکرگزاری کنید. (۴۶) و پیش از تو پیامبرانی را بسوی قوم‌شان فرستادیم آن‌ها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی (هنگامی که اندرزها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم) و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما! (۴۷) خداوند همان کسی است که باده‌ها را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، سپس آن‌ها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و متراکم می‌سازد در این هنگام دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه لای آن خارج می‌شود، هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند، ناگهان خوشحال می‌شوند... (۴۸) و قطعاً پیش از آنکه بر آنان نازل شود مایوس بودند! (۴۹) به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند چنین کسی (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان (در قیامت) است و او بر همه چیز تواناست! (۵۰) و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان)، و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند، (مأیوس شده و) پس از آن راه کفران پیش می‌گیرند! (۵۱) تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند! (۵۲) و (نیز) نمی‌توانی نابینایان را از گم‌راهیشان هدایت کنی تو تنها سخنت را به گوش کسانی می‌رسانی که ایمان به آیات ما می‌آورند و در برابر حق تسلیمند! (۵۳) خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از

قوت، ضعف و پیری قرار داد او هر چه بخواهد می آفریند، و دانا و تواناست. (۵۴) و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند! این چنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند. (۵۵) ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می گویند: «شما بفرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید، و اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید!» (۵۶) آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حال شان ندارد، و توبه آنان پذیرفته نمی شود. (۵۷) ما برای مردم در این قرآن از هر گونه مثال و مطلبی بیان کردیم و اگر آیه ای برای آنان بیاوری، کافران می گویند: «شما اهل باطلید (و این ها سحر و جادو است)!» (۵۸) این گونه خداوند بر دل های آنان که آگاهی ندارند مهر می نهد! (۵۹) اکنون که چنین است صبر پیشه کن که وعده خدا حق است و هرگز کسانی که ایمان ندارند تو را خشمگین نسازند (و از راه خود منحرف نکنند)! (۶۰)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، و او بر همه مهاجرین و انصار قدرت پیدا کرد، فرستاد تا وکیل فاطمه علیها السلام را از منطقه فدک بیرون کردند، و فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و فرمود: «آیا مرا از میراث پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله منع کردی و وکیل مرا از فدک اخراج نمودی، در حالی که پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر الهی فدک را به من داد؟!»

ابوبکر گفت: «باید شهودی برای مالکیت فدک بیاوری» پس فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ امّ ایمن را که از همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود آورد، و امّ ایمن به ابوبکر گفت: ای ابوبکر من شهادت نمی‌دهم تا این که قبل از آن با تو در مورد سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - درباره من - احتجاج کنم، سپس گفت: ای ابابکر تو را به خدا سوگند، آیا می‌دانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «امّ ایمن از زن‌های بهستی است؟ ابوبکر گفت: آری. سپس امّ ایمن گفت: «اکنون من شهادت می‌دهم که خداوند به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی نمود و فرمود: «فَاتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر الهی فدک را به فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ داد».

سپس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز آمد و همین گونه شهادت داد، و ابوبکر نامه‌ی ردّ فدک را برای فاطمه نوشت و به دست او داد، و چون عمر داخل شد به ابوبکر گفت: این نامه چیست؟ ابوبکر گفت: «فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ ادّعی مالکیت فدک را نمود و امّ ایمن و علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ برای او شهادت دادند، و من برای او این نامه را نوشتم تا فدک را به او برگردانند» پس عمر نامه را از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ گرفت و پاره کرد و گفت: فدای مال همه مسلمانان است، و اوس بن حدثان و عایشه و حفصه آمدند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً» یعنی ما «پیامبران چیزی از مال خود را به ارث نمی‌گذاریم و هر چه از ما بماند صدقه است برای مسلمانان» سپس گفتند: «علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همسر فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ است و به نفع خود شهادت می‌دهد، و امّ ایمن زن صالحه‌ای است و اگر دیگری همانند او شهادت می‌داد ما به شهادت آن‌ها توجه می‌کردیم». پس فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ با چشم گریان و محزون به خانه بازگشت، و پس از آن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مسجد آمد و به ابوبکر که بین

مهاجرین و انصار بود فرمود: ای ابوبکر، برای چه فاطمه علیها السلام را از میراث پدر خود منع کردی؟ در حالی که او در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مالک [فدک] بود؟ ابوبکر گفت: «فدک مربوط به همه‌ی مسلمانان است، و اگر فاطمه شهودی اقامه کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به او داده است، ما می‌پذیریم وگرنه حقی به آن نخواهد داشت».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر آیا بر خلاف حکم خدا بر ما حکم می‌کنی؟! ابوبکر گفت: «چنین نیست» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا اگر من درباره‌ی اموالی که در دست مسلمانان است ادّعایی بکنم تو از من دلیل و بیّنه طلب می‌کنی و یا از آنان؟ ابوبکر گفت: «از شما که مدّعی هستی دلیل و بیّنه مطالبه می‌کنم» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان ادّعای آن را بکنند، آیا از من مطالبه بیّنه می‌کنی - که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از او مالک آن بوده‌ام، و یا از مسلمانان که مدّعی آن هستند مطالبه بیّنه می‌کنی؟ پس ابوبکر ساکت ماند، و عمر گفت: «یا علی رها کن ما را از این سخنان چرا که ما قدرت بر ردّ کلام تو را نداریم، سپس گفت: اگر تو شهود عدلی برای مالکیت فاطمه نسبت به فدک نیاوری، فدک متعلق به مسلمانان خواهد بود، و برای تو و فاطمه حقی در آن نمی‌باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابابکر آیا کتاب خدا را خوانده‌ای؟ ابوبکر گفت: آری. فرمود: بگو بدانم آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱، درباره‌ی ما نازل شد، یا درباره‌ی غیر ما؟ ابوبکر گفت: درباره‌ی شما. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا اگر دو شاهد شهادت به زنا

فاطمه بدهند تو چه می‌کنی؟ ابوبکر گفت: همانند مسلمانان دیگر بر او حدّ جاری می‌کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر چنین کنی، تو نزد خداوند از کافران خواهی بود. ابوبکر گفت: برای چه؟ فرمود: به خاطر این که شهادت خدا را به پاکی فاطمه ردّ کرده‌ای، و شهادت مردم را درباره‌ی او پذیرفته‌ای همان گونه که حکم خدا و حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مورد فدک نسبت به او رد کردی، و شهادت یک اعرابی را که بر پاشنه پای خود بول می‌کند - مانند اوس بن حدثان - پذیرفتی و فدک را از فاطمه گرفتی و گمان کردی که آن مربوط به همه مسلمانان است، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ ادَّعَى عَلَيْهِ» پس سر و صدای مردم بلند شد و برخی از آنان گریان شدند و گفتند: به خدا سوگند علی علیه السلام راست می‌گوید، و علی علیه السلام به خانه خود بازگشت.

و سپس فاطمه علیها السلام داخل مسجد شد و اطراف قبر پدر طواف نمود و گریان شد و فرمود:

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَابِلَهَا وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِبْ

و سپس ابوبکر به منزل خود بازگشت و عمر را خواست و به او گفت: آیا مجلس علی و سخنان او را امروز با ما دیدی؟ به خدا سوگند اگر باز چنین برخوردی با ما بکند حکومت ما را دگرگون خواهد نمود، نظر تو چیست؟ عمر گفت: «نظر من این است که تو دستور قتل او را بدهی» ابوبکر گفت: چه کسی جرئت کشتن او را دارد؟ عمر گفت: «خالد بن ولید می‌تواند» پس خالد را خواستند و به او گفتند: «ما تو را برای کار بزرگی انتخاب نموده‌ایم» خالد گفت: هر کاری بگوئید می‌کنم گرچه کشتن علی بن ابیطالب باشد» گفتند:

«مقصود ما همین است» خالد گفت: چه وقت او را بکشم؟ ابوبکر گفت: «هنگامی که او برای نماز حاضر می شود، تو در کنار او بایست و چون من سلام نماز را دادم گردن او را بزَن». خالد گفت: «چنین خواهم کرد» پس اسمای بنت عمیس - که در آن زمان همسر ابوبکر بود - به کنیز خود گفت: نزد فاطمه و علی می روی و سلام مرا به آنان می رسانی و به علی (علیه السلام) می گویی: «إِنَّ الْمَلَائِئِئِمْرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُونَكَ فَأَخْرِجْ إِيَّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ»^۱، پس آن کنیز نزد علی (علیه السلام) آمد و گفت: «اسماء بنت عمیس به شما سلام می رساند و می گوید: «إِنَّ الْمَلَائِئِئِمْرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُونَكَ فَأَخْرِجْ إِيَّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ». امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کنیز فرمود: به او بگو: خداوند از آنان جلوگیری خواهد نمود، و سپس آماده نماز شد و به مسجد آمد و پشت سر ابوبکر اقتدا نمود و خالد نیز با شمشیر در کنار او ایستاد و چون ابوبکر مشغول تشهد شد، از آنچه به خالد گفته بود پشیمان شد، چرا که ترسید فتنه ای رخ بدهد و قدرت و شجاعت علی (علیه السلام) را نیز می دانست و در فکر فرورفته بود و جرئت این که نماز را سلام بدهد را نمی کرد، تا جایی که مردم گمان کردند او شک کرده سپس به خالد توجه کرد و گفت:

«يَا خَالِدُ لَا تَفْعَلْ مَا أَمَرْتُكَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خالد فرمود: او به تو چه گفته بود؟ خالد گفت: «دستور داده بود که گردن تو را بزَنم» فرمود: آیا تو چنین کاری را می کردی؟ خالد گفت: «به خدا سوگند اگر مرا نهی نکرده بود تو را بعد از سلام می کشتم» پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را بر زمین زد و مردم گرد او جمع شدند، و عمر گفت: «به خدای کعبه سوگند

الآن اورا می کشد» تا این که مردم گفتند: با اباالحسن الله الله، به حق صاحب این قبر اورا رها کن، و امیرالمؤمنین علیه السلام اورا رها نمود و متوجه عمر شد و او را نیز بر زمین زد و فرمود: ای پسر صحاک [زنزاده] اگر پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و تقدیر خداوند [بر مظلومیّت ما] نبود تو می دانستی که کدام یک از ما بی پناه تراست و سپس داخل منزل خود شد.^۱

۱. فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن عثمان بن عيسى وحماد بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال لما بويح لأبي بكر واستقام له الأمر على جميع المهاجرين والأنصار بعث إلى فدك فأخرج وكيل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله منها فجاءت فاطمة عليها السلام إلى أبي بكر، فقالت يا أبا بكر منعني عن ميراثي من رسول الله وأخرجت وكيلي من فدك فقد جعلها لي رسول الله صلى الله عليه وآله بأمر الله، فقال لها هاتي علي ذلك شهودا فجاءت بأم أيمن فقالت لا أشهد حتى أحتج يا أبا بكر عليك بما قال رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت أنشدك الله، أ لست تعلم أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إن أم أيمن من أهل الجنة قال بلى، قالت فأشهد أن الله أوحى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله «فَاتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فجعل فدك لفاطمة بأمر الله وجاء علي عليه السلام فشهد بمثل ذلك فكتب لها كتابا بفدك ودفعه إليها فدخل عمر فقال ما هذا الكتاب فقال أبو بكر: إن فاطمة ادعت في فدك وشهدت لها أم أيمن وعلي فكتبت لها بفدك، فأخذ عمر الكتاب من فاطمة فمزقه وقال هذا فيء المسلمين وقال أوس بن الحدثان وعائشة وحفصة يشهدون على رسول الله صلى الله عليه وآله بأنه قال: إنا معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة فإن عليا زوجها يجر إلى نفسه وأم أيمن فهي امرأة سالحة لو كان معها غيرها نظرنا فيه فخرجت فاطمة عليها السلام من عندهما باكية حزينة فلما كان بعد هذا جاء علي عليه السلام إلى أبي بكر وهو في المسجد وحوله المهاجرون والأنصار، فقال:

يا أبا بكر لم منعت فاطمة ميراثها من رسول الله وقد ملكته في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله فقال أبو بكر: هذا فيء المسلمين فإن أقامت شهودا أن رسول الله صلى الله عليه وآله جعله لها وإلا فلا حق لها فيه، فقال أمير المؤمنين عليه السلام يا أبا بكر تحكم فينا بخلاف حكم الله في المسلمين قال لا قال فإن كان في يد المسلمين شيء يملكونه ادعيت أنا فيه من

تسأل البينة قال: إياك كنت أسأل البينة على ما تدعيه على المسلمين قال فإذا كان في يدي شيء وادعى فيه المسلمون فتسألني البينة على ما في يدي! وقد ملكته في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله وبعده ولم تسأل المسلمين البينة على ما ادعوا على شهودا كما سألتني على ما ادعيت عليهم! فسكت أبو بكر ثم قال عمريا على دعنا من كلامك فإننا لا نقوى على حججك فإن أتيت بشهود عدول وإلا فهو فيء المسلمين لا حق لك ولا لفاطمة فيه.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام يا أبا بكر تقرأ كتاب الله قال نعم قال فأخبرني عن قول الله تعالى إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فيمن نزلت أفيئنا أم في غيرنا قال بل فيكم قال فلو أن شاهدين شهدا على فاطمة بفاحشة ما كنت صانعا قال كنت أقيم عليها الحد كما أقيم على سائر المسلمين قال كنت إذا عند الله من الكافرين، قال: ولم قال: لأنك رددت شهادة الله لها بالطهارة وقبلت شهادة الناس عليها كما رددت حكم الله وحكم رسوله أن جعل رسول الله صلى الله عليه وآله لها فذك وقبضته في حياته ثم قبلت شهادة أعرابي بائل على عقبه عليها فأخذت منها فذك وزعمت أنه فيء المسلمين وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله البينة على من ادعى واليمين على من ادعى عليه، قال: فدمدم الناس وبكى بعضهم فقالوا صدق والله على ورجع على عليه السلام إلى منزله.

قال: ودخلت فاطمة إلى المسجد وطافت بقبر أبيها عليه السلام وهي تبكي وتقول:

إنا فقدناك فقد الأرض وابلها واختل قومك فاشهدهم ولا تغب
قد كان بعدك أنباء وهنئة لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب
قد كان جبريل بالآيات يؤنسنا فغاب عنا وكل الخير محتجب
و كنت بدرا ونورا يستضاء به عليك تنزل من ذى العزة الكتب
فقمصتنا رجال واستخفف بنا إذ غبت عنا فنحن اليوم نغتصب
فكل أهل له قرب و منزلة عند الإله على الأذنين يقترب
أبدت رجال لنا فحوى صدورهم لما مضيت وحالت دونك الكشب
فقد رزينا بما لم يرزاه أحد من البرية لا عجم ولا عرب

وقد رزينا به محضا خليقته صافى الضرائب والأعراق والنسب
فأنت خير عباد الله كلهم وأصدق الناس حين الصدق والكذب
فسوف نبكيك ما عشنا وما بقيت منا العيون بهمال لها سكب
سيعلم المتولى ظلم خامتنا يوم القيامة إني كيف ينقلب

قال: فرجع أبو بكر إلى منزله وبعث إلى عمر فدعاه ثم قال: أما رأيت مجلس علي منا
اليوم، والله لأن قعد مقعدا مثله ليفسدن أمرنا فما الرأي قال عمر الرأي أن تأمر بقتله،
قال فمن يقتله قال خالد بن الوليد فبعثنا إلى خالد فأتاهما فقالا نريد أن نحملك على
أمر عظيم، قال حملاني ما شئتما ولو قتل علي بن أبي طالب، قالا فهو ذاك، فقال
خالد متى أقتله قال أبو بكر إذا حضر المسجد فقم بجنبه في الصلاة فإذا أنا سلمت
فقم إليه فاضرب عنقه، قال نعم فسمعت أسماء بنت عميس ذلك وكانت تحت
أبي بكر فقالت لجاريتها اذهبي إلى منزل علي وفاطمة فأقريهما السلام وقولي لعلي
إِنَّ الْمَلَائِئِمَّ يُتَمَرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِيَّيْ لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فجاءت الجارية إليهما
فقالت لعلي عليه السلام إن أسماء بنت عميس تقرأ عليكما السلام وتقول: «إِنَّ الْمَلَائِئِمَّ يُتَمَرُونَ
بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِيَّيْ لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ».

فقال علي عليه السلام قولي لها إن الله يحيل بينهم وبين ما يريدون ثم قام وتهيأ للصلاة و
حضر المسجد ووقف خلف أبي بكر وصلى لنفسه وخالد بن الوليد إلى جنبه ومعه
السيف فلما جلس أبو بكر في التشهد ندم علي ما قال وخاف الفتنة وشدة علي و
بأسه فلم يزل متفكرا لا يجسر أن يسلم حتى ظن الناس أنه قد سها، ثم التفت إلى
خالد فقال يا خالد لا تفعل ما أمرتك به السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، فقال أمير
المؤمنين ع: يا خالد ما الذي أمرك به قال أمرني بضرب عنقك، قال وكنت تفعل قال
إي والله لو لأنه قال لي لا تفعل لقتلتك بعد التسليم، قال فأخذه عليه السلام فضرب
به الأرض واجتمع الناس عليه فقال عمر يقتله ورب الكعبة فقال الناس يا أبا الحسن
الله الله به حق صاحب هذا القبر فخلي عنه، قال فالتفت إلى عمر وأخذ بتلابيبه وقال
يا ابن الصهاك لو لا عهد من رسول الله صلى الله عليه وسلم وكتاب من الله سبقت لعنت أينا أضغف
ناصراً وأقل عدداً ثم دخل منزله. [تفسير قمى، ج ٢، ص ١٥٥]

«وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ربا دو قسم است: ربایی که خوردن آن حلال است، و ربایی که خوردن آن حرام می باشد، اما ربای حلال این است که تو مالی را به کسی بدهی و بخواهی او بیش از آن را به تو بازگرداند و لکن شرطی با او نکنی، و این ربای حلال است و با این نیت تو پاداشی نزد خداوند نخواهی داشت، چنان که خداوند می فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ» و اما ربایی که نباید خورد، آن ربایی است که خداوند از آن نهی نموده و وعده عذاب و آتش بر آن داده [و آن به خاطر شرط اضافه است چنان که فرموده اند:

«إِنَّمَا يَجْنَى الرَّبَا مِنْ قَبْلِ الشَّرْطِ.»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

بر در رب بهشت نوشته شده: پاداش قرض هیچجده برابر است و پاداش صدقه ده برابر است.^۳

۱. سوره ی روم، آیه ی ۳۹.

۲. محمّد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن أبی عبد الله (علیه السلام)، قال: «الربا رباءان: ربا یؤکل، و ربا لا یؤکل، فأما الذی یؤکل فهدیتک إلى الرجل تطلب منه الثواب أفضل منها، فذلک الربا الذی یؤکل، وهو قول الله (ﷻ): «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ»، وأما الذی لا یؤکل فهو الربا الذی نهی الله (ﷻ) عنه، وأوعد علیه النار». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۹، ح ۴]

۳. وقال الصادق (علیه السلام) علی باب الجنة مكتوب القرض بثمانیة عشر و الصدقة بعشرة.

[تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۹]

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

سپس خداوند عظمت و قدرت و تفضل خود را نسبت به مخلوق خویش یاد نموده و می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا»، یعنی ترفع سحاباً «فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ - وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا»، یعنی يجعل بعضه على بعض، «فَتَرَى الْوَدْقَ»، یعنی المطر، و قوله: «مُبْلِسِينَ»، یعنی آیسین، تا این که گوید: آیه «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا - إِنَّ ذَلِكَ لَمُعْجِي الْمَوْتَى»، ردّ بر دهریة و منکرین خدا می‌باشد.^۱

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مَن شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۲

مرحوم صدوق در کتاب عیون از یاسر خادم نقل کرده که گوید: به حضرت

رضا علیه السلام گفتم: نظر شما درباره‌ی تفویض چیست؟ فرمود:

خداوند متعال امر دین خود را به پیامبر خویش واگذار نموده و فرموده است:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۳، و اما خلقت و رزق را

۱. ثم ذكر عليه السلام عظيم قدرته و تفضله على خلقه فقال الله الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا أى ترفعه فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا قال بعضه على بعض فَتَرَى الْوَدْقَ أى المطر يُخْرِجُ مِنْ خِلَالِهِ إِلَى قَوْلِهِ لِمُبْلِسِينَ أى آيسين فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُعْجِي الْمَوْتَى وهورد على الدهرية و قوله ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ قال فى البرفساد الحيوان إذا لم يمطر و كذلك هلاك دواب البحر بذلك. [تفسير قمى، ج ۲، ص ۱۵۹]

۲. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۰. ۳. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷.

به کسی واگذار نکرده است، چنان که می فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^۱، و می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ...»^۲
 «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۳
 امام باقر علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند ظهور فساد در روی زمین و دریا هنگامی شد که در سقیفه بنی ساعده انصار گفتند: از ما امیری و از شما [یعنی مهاجرین] امیری.^۴
 علی بن ابراهیم قمی گوید:

در روی زمین فساد حیوان، به نیامدن باران است، و هلاکت حیوانات دریا نیز به همیت علت است. سپس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حیات

۱. سوره ی رعد، آیه ۱۶.

۲. ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمته الله، قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابيه، عن ياسر الخادم، قال: قلت للرضا علیه السلام: ما تقول في التفويض؟ فقال: «إن الله تعالى فوض إلى نبيه صلی الله علیه و آله أمر دينه، فقال: ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا، فأما الخلق و الرزق فلا». ثم قال علیه السلام: «إن الله تعالى يقول: الله خالق كل شيء، و هو يقول: الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شيء سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۰، ح ۲]

۳. سوره ی روم، آیه ۴۱.

۴. علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن علی بن النعمان، عن ابن مسكان، عن ميسر، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: قلت: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؟ قال: «ذاک و الله یوم قالت الأنصار: منا رجل، و منکم رجل». و فی نسخة: «منا أمير، و منکم أمير». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۱، ح ۲]

حیوانات دریا به وسیله باران است، و هنگامی که باران نیاید در زمین و دریا فساد ظاهر می‌شود و آن به خاطر گناهان و معصیت‌های فراوان است.^۱

آثار گناهان و معاصی

امام صادق علیه السلام فرمود:

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد بغی و تجاوز به حقوق مردم است، و گناهانی که سبب ندامت و پشیمانی می‌شود آدم‌کشی است، و گناهانی که نعمت و گرفتاری ایجاد می‌کند ظلم به مردم است و گناهانی که آبروی انسان را می‌برد، شرابخواری است، و گناهانی که رزق را حبس می‌کند ربا می‌باشد، و گناهانی که عمر انسان را کوتاه می‌کند قطع رحم است، و گناهانی که مانع اجابت دعا می‌شود و فضا را تیره می‌کند عقوق والدین است.^۲

ابو خالد کابلی گوید: از امام سجّاد علیه السلام شنیدم که فرمود:

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد، تجاوز به حقوق مردم و ظلم به آنان و دست کشیدن از عمل خیر و کفران نعمت و ترک شکر است چنان که خداوند جل جلاله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»^۳

۱. و قال الصادق علیه السلام حياة دواب البحر بالمطر فإذا كف المطر ظهر الفساد في البر والبحر وذلك إذا كثرت الذنوب والمعاصي. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۰]

۲. محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن العلاء، عن مجاهد، عن أبيه، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: «الذنوب التي تغير النعم: البغي، والذنوب التي تورث الندم: القتل، والتي تنزل النقم: الظلم، والتي تهتك الستر: شرب الخمر، والتي تحبس الرزق: الربا، والتي تعجل الفناء: قطيعة الرحم، والتي ترد الدعاء وتظلم الهواء: عقوق الوالدین». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۱، ح ۴]

۳. ابن بابويه، قال: حدثنا أحمد بن الحسن القطان، قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا

«مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

عمل صالح به بهشت می رود و جایگاه صاحب خود را در بهشت فراهم می کند، همانند این که یکی از شما غلام خود را می فرستد تا خانه او را آماده و مفروش نماید. سپس این آیه را قرائت نمود و «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ»^۲ مؤلف گوید:

مضمون روایت فوق در چند روایت دیگر نقل شده است.^۳

القطان، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثنا تميم بن بهلول، عن أبيه، عن عبد الله بن الفضل، عن أبيه، قال: سمعت أبا خالد الكابلي يقول: سمعت زين العابدين علي بن الحسين (عليه السلام) يقول: «الذنوب التي تغير النعم: البغى على الناس، والزوال عن العادة في الخير واصطناع المعروف، وكفران النعم، وترك الشكر، قال الله ﷻ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۴]

۱. سوره ی روم، آیه ی ۴۴.

۲. الحسين بن سعيد في (كتاب الزهد): عن ابن النعمان، عن داود بن فرقد، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «إن العمل الصالح ليذهب إلى الجنة، فيمهد لصاحبه، كما يبعث الرجل غلاما فيفرش له، ثم قرأ: وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۳، ح ۱]

۳. - أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان الحارثي المفيد في (أمالیه)، قال: حدثني أحمد بن محمد، عن أبيه محمد بن الحسن بن الوليد القمي، عن محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن علي بن النعمان، عن داود بن فرقد، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد (صلوات الله عليهما) يقول: «إن العمل الصالح ليذهب إلى الجنة، فيمهد لصاحبه، كما يبعث الرجل غلامه فيفرش له، ثم قرأ: وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ».

- الطبرسي: روى منصور بن حازم، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «إن العمل الصالح ليسبق

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ»^۱

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی ادله روشنی برای اثبات صانع و آفریدگار جهان بیان نمود تا این که ابن ابی العوجاء به آن حضرت گفت: اگر گفته شما حق باشد، چه مانع بوده که پروردگار عالم خود را برای مخلوق آشکار کند و آنان را دعوت به عبادت خویش نماید، تا این که اختلافی وجود نداشته باشد؟ سپس گفت: برای چه او خود را از مخلوق خویش پنهان نموده و پیامبرانی را به سوی آنان فرستاده؟ در حالی که اگر خود را برای مخلوق آشکار می نمود مردم زودتر به او ایمان می آوردند؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

وای بر تو چگونه خود را از تو پنهان نموده کسی که قدرت خود را در وجود تو نشان داده و تو را به وجود آورده و تو قبلاً نبودی، و بعد از خردسالی تو را به پیری رسانده، و بعد از ضعف و ناتوانی به تو قدرت و توان داده، و بعد از قدرت و توانایی تو را ضعیف نموده، و بعد از صحت تو را سقیم نموده و بعد از سقم تو را صحت و سلامت داده، و بعد از غصب تو را خشنود نموده، و بعد از خشنودی تو را به خشم آورده، و بعد از شادی تو را محزون نموده، و بعد از حزن تو را شاد نموده، و بعد از دوستی تو را خصمگین کرده، و بعد از انانیت و خضوع به تو عزم داده، و بعد از عزم به تو انانیت و خضوع داده، و بعد از کراهت به تو شهوت داده و بعد از شهوت به تو کراهت داده، و بعد از رغبت

صاحبه إلى الجنة، فیمهد له، كما یمهد لأحدكم خادمه فرأشه». [تفسیر برهان، ج ۴،

۱. سوره ی روم، آیه ی ۵۴.

ص ۳۵۳، ح ۲ و ۳]

به تو هراس و ترس داده، و بعد از هراس به تو رغبت داده، و بعد از یأس و ناامیدی به تو رجاء و امید داده، و بعد از امید به تو یأس و ناامیدی داده و...^۱

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ كُتُبٌ لَمْ تَعْلَمُونَ»^۲

حضرت رضا (علیه السلام) در توصیف امام و کسی که حق امامت دارد و دیگران چنین حقی را ندارند فرمود:

امامت همواره در ذریه‌ی ابراهیم (علیه السلام) بود و در هر عصری و قرنی امامت به

۱. محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن عبد الرحمن بن محمد بن أبي هاشم، عن أحمد بن محسن الميثمي، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام)، في حديث يتضمن الاستدلال على الصانع سبحانه وتعالى، قال ابن أبي العوجاء - في الحديث بعد ما ذكر أبو عبد الله (علیه السلام) الدليل على الصانع تعالى - فقلت له: ما منعه إن كان الأمر كما تقولون أن يظهر لخلقه، ويدعوهم إلى عبادته حتى لا يختلف منهم اثنان، ولم احتجب عنهم، وأرسل إليهم الرسل، ولو باشرهم بنفسه كان أقرب إلى الإيمان به؟

فقال لي: «ويلك، وكيف احتجب عنك من أراك قدرته في نفسك: نشوءك ولم تكن، وكبرك بعد صغرك، وقوتك بعد ضعفك، وضعفك بعد قوتك، وسقمك بعد صحتك، وصحتك بعد سقمك، ورضاك بعد غضبك، وغضبك بعد رضاك، و حزنك بعد فرحك، وفرحك بعد حزنك، وبغضك بعد حبك، وحبك بعد بغضك، وعزيمك بعد أناتك، وأناتك بعد عزيمك، وشهوتك بعد كراهيتك، وكراهيتك بعد شهوتك، ورغبتك بعد رهبتك، و رهبتك بعد رغبتك، و رجاءك بعد يأسك، و يأسك بعد رجائك، و خاطرک بما لم يكن في وهمك، و عزوب ما أنت معتقده عن ذهنك». و ما زال يعدد على قدرته التي هي في نفسي التي لأدفعها حتى ظننت أنه سيظهر فيما بيني وبينه. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۴، ح ۴]

۲. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۵۶.

کسی به ارث می‌رسید، تا آن که خداوند حضرت محمد ﷺ را وارث او قرار داد و فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱، و از آن پس امامت مخصوص به رسول خدا ﷺ شد و آن حضرت امامت را به امر الهی به عهده علیؑ قرار داد و پس از او در ذریه او و برگزیدگان خدا قرار گرفت، - آنان که از ناحیه خداوند دارای علم و ایمان بودند - چنان که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ - لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» و این آیه مخصوص به فرزندان علیؑ است تا قیامت، چرا که پیامبری بعد از حضرت محمد ﷺ نمی‌باشد.^۲

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

در آیه فوق تقدیم و تأخیر انجام گرفته است و آیه چنین بوده: «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ، فِي كِتَابِ اللَّهِ لَقَدْ لَبِثْتُمْ، إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ».^۳

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۸.

۲. محمد بن یعقوب: عن أبي محمد القاسم بن العلاء، رفعه، عن عبد العزيز بن مسلم، عن الرضاؑ: في حديث وصف الإمام، و من له الإمامة، و يستحقها دون سائر الخلق - إلى أن قال الرضاؑ: «فلم تزل في ذريته - يعنى الإمامة في ذرية إبراهيمؑ - يرثها بعض عن بعض، قرنا فقرنا، حتى ورثها الله ﷻ و النبي ﷺ، فقال جل و تعالى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، فكانت له خاصة، فقلدها رسول الله ﷺ علياؑ بأمر الله ﷻ على رسم ما فرض الله، فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم و الإيمان بقوله جل و علا: وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ، فهي في ولد عليؑ خاصة إلى يوم القيامة، إذ لاني بعد محمد ﷺ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۵، ح ۱]

۳. و قوله قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَإِنْ هَذِهِ

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«لَا يَسْتَخِفَّنَكَ»، یعنی لا بیغضتک، سپس گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام

مشغول نماز بود، و ابن کَوَّای خارجی هنگامی که آن حضرت مشغول قرائت شد، این آیه را خواند: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۲، و علی علیه السلام با شنیدن این آیه سکوت نمود، تا ابن کَوَّای ساکت شد و سپس به قرائت خود ادامه داد و باز ابن کَوَّای همان آیه را قرائت نمود و علی علیه السلام باز سکوت نمود تا این که سه مرتبه این عمل تکرار شد و امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ ابن کَوَّای فرمود: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ»^۳

مؤلف گوید:

روایت فوق با تفصیل بیشتر در تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل شده است.^۴

الآیه مقدمة ومؤخرة وإتماهی «وقال الذين أتوا العلم والإيمان في [من] كتاب الله لقد لبثتم إلى يوم البعث. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۰]

۱. سوره ی روم، آیه ۶۰. ۲. سوره ی زمر، آیه ۶۵.

۳. وقوله فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ أَي لَا يَغْضِبَنَّكَ،

قال كان علی بن ابی طالب علیه السلام یصلی و ابن الكواء خلفه و أمير المؤمنين علیه السلام یقرأ، فقال ابن الكواء «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» فسكت أمير المؤمنين علیه السلام حتى سكت ابن الكواء ثم عاد في قراءته حتى فعل ابن الكواء ثلاث مرات فلما كان في الثالثة قال أمير المؤمنين علیه السلام «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ». [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۰]

۴. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَوْمَ الْقَوْمِ وَأَنْتَ لَا تَرْضَى بِهِ فِي صَلَاةٍ يُجَهِّزُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ فَقَالَ

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مردم کوفه به زید بن علی بن الحسین علیه السلام نامه هایی نوشته بودند و او را دعوت به قیام و حرکت به کوفه کرده بودند، و زید نزد من آمد و این خبر را به من داد و من به او گفتم: آیا این نامه ها به خاطر نامه ای است که تو به آنان نوشته ای و یا آنان از پیش خود تو را دعوت کرده اند؟ زید گفت: «آنان از پیش خود به خاطر معرفت شان به ما و حق ما بر آنان و قرابت ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و وجوب محبت و اطاعت ما در قرآن و مضیقه ای ما بین مردم داریم این نامه ها را نوشته اند.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

اطاعت مردم از ما یک امر واجب الهی و ستّی است که خداوند در اولین و آخرین قرار داده است و لکن وجوب طاعت مردم مربوط به یکی از ماها می باشد، و اما محبت مربوط به همه ماهاست، و امر خداوند نسبت به اولیای او پیوسته و حکم خاص و حتم و تقدیر معینی است و مدّت آن [نسبت به هر امامی از ما] معلوم است، «وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» و تو نباید فریب آنان را بخوری، چرا که آنان در قیامت پاسخگوی مسئولیت

إِذَا سَمِعْتَ كِتَابَ اللَّهِ يُتْلَى فَأَنْصِتْ لَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ يَشْهَدُ عَلَيَّ بِالشِّرْكِ قَالَ إِنَّ عَصَى اللَّهِ فَأَطِعَ اللَّهُ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ فَأَبَى أَنْ يُرْخِصَ لِي قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَصَلِي إِذَا فِي بَيْتِي ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيْهِ فَقَالَ أَنْتَ وَذَاكَ وَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ فَقَرَأَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَهُوَ خَلْفُهُ وَلَقَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لئنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَأَنْصَتَ عَلَيَّ عليه السلام تَعْظِيمًا لِلْقُرْآنِ حَتَّى فَرَعَ مِنَ الْآيَةِ ثُمَّ عَادَ فِي قِرَاءَتِهِ ثُمَّ أَعَادَ ابْنُ الْكَوَّاءِ الْآيَةَ فَأَنْصَتَ عَلَيَّ عليه السلام أَيْضًا ثُمَّ قَرَأَ فَأَعَادَ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَأَنْصَتَ عَلَيَّ عليه السلام ثُمَّ قَالَ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ثُمَّ أَمَّ السُّورَةَ ثُمَّ رَكَعَ.

[تهذيب، ج ۳، ص ۳۵، ح ۳۹]

چنین کاری برای تو نیستند، پس شتاب مکن در این کار که سبب مغلوب شدن و شکست تو می شود و خداوند به خاطر عجله و شتاب مردم شتاب نخواهد نمود...^۱

۱. فی أصول الكافي محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن الجارود عن موسى بن بكر بن داب عمّن حدثه عن أبي جعفر (عليه السلام) ان زيد بن علي بن الحسين دخل على أبي جعفر محمد بن علي ومعه كتب من أهل الكوفة يدعونه فيها الى أنفسهم ويخبرونه باجتماعهم ويأمرونه بالخروج، فقال له أبو جعفر: هذه الكتب ابتداء منهم أو جواب ما كتبت به إليهم ودعوتهم اليه؟ فقال: بل ابتداء من القوم لمعرفةهم بحقنا وبقربتنا من رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ولما يجدون في كتاب الله (صلى الله عليه وآله) من وجوب مودتنا وفرض طاعتنا ولما نحن فيه من الضيق والظنك والبلاء، فقال له أبو جعفر: ان الطاعة مفروضة من الله (صلى الله عليه وآله) وسنة أمضاها في الأولين، وكذلك يجريها في الآخرين، والطاعة لو أحد منا والمودة للجميع، وأمر الله يجرى لأوليائه بحكم موصول وقضاء مفصول، وحتم مقضى، وقدر مقدور، وأجل مسمى لوقت معلوم «وَلَا يَسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْفِقُونَ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» فلاتعجل فان الله لا يعجل لعجلة العباد، ولا تسبقن الله فتعجلك البلية فتصرفك. والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۹۲، ح ۹۳]

سوره لقمان

محلّ نزول: مکه ی مکّمه .

به جز آیات ۲۷، ۲۸ و ۲۹ که در مدینه ی منوره نازل شده است .

ترتیب نزول: بعد از سوره ی صافات نازل شده است .^۱

عدد آیات: ۳۴ آیه [و اهل حجاز ۳۳ آیه گفته اند و الله العالم].

ثواب قرائت سوره ی لقمان

امام باقر علیه السلام می فرماید:

کسی که این سوره را هر شب بخواند خداوند ملائکه ای را در آن شب مأمور می کند

که تا صبح او را از شرّ ابلیس و جنود او حفظ نمایند، و اگر در روز بخواند، ملائکه

تا آخر آن روز او را از شرّ ابلیس و جنود او حفظ خواهند نمود.^۲

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی لقمان را بخواند، لقمان در روز قیامت رفیق او خواهد بود، و به

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۷.

۲. ابن بابویه: یاسناده عن عمر بن جبیر العرزمی، عن أبیه، عن أبی جعفر علیه السلام، قال: «من

قرأ سورة لقمان فی کل لیلۃ وکل الله به فی لیلته ملائکة یحفظونه من إبلیس و جنوده

حتّی یصبح، فإذا قرأها بالنهار لم یزالوا یحفظونه من إبلیس و جنوده حتّی یمسی».

[تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۹، ح ۱]

عدد هر کسی که امر به معروف و نهی از منکر نموده، ده حسنه به او داده می شود، و کسی که آن را بنویسد و بشوید و آب آن را بنوشد، دردهای درونی او از بین می رود، و کسی که خون بدن او جاری باشد و بند نیاید، اگر این سوره را بنویسد و به محل خون بیاویزد، به اذن خداوند خون او بند می آید.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که این سوره را بنویسد و آن را بشوید و آب آن را به مرد و یا زنی که بیماری غاشیه و یا هر بیماری دیگری دارد بنوشاند، آن بیمار به اذن خدا شفا می یابد، و از تب ایمن می شود، و هر آزاری از او برطرف می گردد.^۲

-
۱. و من (خواص القرآن): روی عن النبی ﷺ أنه قال: «من قرأ هذه السورة كان لقمان رفيقه يوم القيامة، وأعطى من الحسنات عشرة بعدد من أمر بالمعروف ونهى عن المنكر ومن كتبها وسقاها من في جوفه علة زالت عنه، ومن كان ينزف دما، رجل أو امرأة، وعلقها على موضع الدم، انقطع عنه بإذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۹، ح ۲]
 ۲. و فی روایة اخرى: قال رسول الله ﷺ: «من كتبها وسقاها من في جوفه غاشية زالت عنه، ومن كان ينزف دما، امرأة كانت أو رجلا، وعلقها على موضع الدم، انقطع عنه بإذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۹، ح ۳]

سورة لقمان، آيات ١ تا ١٩

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿٨﴾ خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٩﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَفَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ

يَعْظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَتَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ ﴿۱۴﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ تَعَرُّبٍ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَّ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿۱۶﴾ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۱۷﴾ وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۸﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿۱۹﴾



لغات:

«حکیم» سخن محکم و یا سخن دارای حکمت را گویند و به صاحب حکمت نیز حکیم گویند، و «لهو الحدیث» سخنی را گویند که انسان را از خیر باز می‌دارد مانند غنا و آوازه خوانی و قصه بافی‌ها و سخنان مضحک و حرف‌های بی‌هوده و بی‌فایده، و «هزوا» یعنی سُخریّه، و «عذاب مهین» یعنی عذاب همراه با اهانت، و «وقر» یعنی کربودن، و «زوج کریم» یعنی دارای منافع، و «لقمان» فرزند خواهر ایوب و یا فرزند خاله یعقوب بوده است، و عمر او طولانی شده، تا به زمان داود علیه السلام رسیده است، و «حکمت» به عقل و علم و عمل نیک گفته می‌شود و سخن صحیح را نیز حکمت گویند، و «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ» یعنی ضعیفاً علی ضعیف، و «مَعْرُوفًا» یعنی مقبولاً شرعاً و عرفاً، و «خَرْدَل» دانه بسیار ریز را گویند، و «لَا تَصْعَرَ خَدَّكَ» یعنی لا تمله یعنی از روی تکبر روی خود را از مردم مگردان، و «مَرَحًا» یعنی بَطْرًا، و «مُخْتَالٍ فَخُورٍ» یعنی متکبر فخر فروش.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم (۱) این آیات کتاب حکیم است (کتابی پرمحتوا و استوار)! (۲) مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است. (۳) همانان که نماز را برپا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و آن‌ها به آخرت یقین دارند. (۴) آنان بر طریق هدایت از پروردگارشانند، و آنانند رستگاران! (۵) و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گم‌راه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند برای آنان عذابی خوارکننده است! (۶) و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، مستکبران روی برمی‌گرداند، گویی آن را نشنیده است گویی اصلاً گوشه‌هایش سنگین است! او را به عذابی دردناک بشارت ده! (۷) (ولی) کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن‌هاست (۸) جاودانه در آن خواهند ماند این وعده حتمی الهی است و اوست عزیز و حکیم (شکست‌ناپذیر و دانا). (۹) (او) آسمان‌ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه‌هایی افکند تا شما را نلرزانند (و جایگاه شما آرام باشد) و از هر گونه جنبنده‌ای روی آن منتشر ساخت و از آسمان آبی نازل کردیم و بوسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم. (۱۰) این آفرینش خداست اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟! ولی ظالمان در گم‌راهی آشکارند. (۱۱) ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم): شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۱۲) (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار

مده که شرک، ظلم بزرگی است.» (۱۳) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است! (۱۴) و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم. (۱۵) پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد خداوند دقیق و آگاه است! (۱۶) پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است! (۱۷) (پسرم!) بابتی اعتنائی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. (۱۸) (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است. (۱۹)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱

ابوبصیر گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی کسب و درآمد زن‌های آوازه خوان سؤال

کردم، فرمود:

اگر مردها در آن مجالس وارد می شوند حرام است، و اگر برای مجالس زنانه عروسی باشد مانعی ندارد چنان که خداوند می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...»^۱

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

«غنا و آوازه خوانی از چیزهایی است که خداوند برای آن وعده‌ی عذاب داده است» و سپس آیه فوق را تلاوت نمود.^۲

زمحشری در کتاب «ربیع الأبرار» از ابی امامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«تعلیم زن‌های آوازه خوان و خرید و فروش آنان و تجارت نمودن با آنان و قیمت‌شان حرام است و آیه فوق بر من نازل نشد مگر درباره آنان» سپس فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث به رسالت نمود. هیچ مردی صدای خود را به غنا چرخ نمی‌دهد، جز آن که خداوند دو شیطان بر

۱. فی الکافی عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن كسب المغنيات؟ فقال: التي يدخل عليها الرجال حرام، والتي تدعى إلى الأعراس ليس به بأس، وهو قول الله تعالى: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۳]

۲. وعنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علي بن إسماعيل، عن ابن مسكان، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سمعته يقول: «الغناء مما وعد الله تعالى عليه النار». وتلاهذه الآية: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ». [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۶۲]

شانه‌های او قرار می‌دهد و آنان [از خوشحالی] پاهای خود را به سینه‌ی او می‌زنند تا وقتی که ساکت شود.^۱

علی بن ابراهیم رضی الله عنه در تفسیر آیه فوق گوید:

مقصود، غنا و شرابخواری و جمیع اسباب لهو و بازیگری است که مردم را از راه خدا منحرف می‌کند.^۲

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

معنای «مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»، کُلُّ لَوْنٍ حَسَنِ است و زوج به معنای رنگ زرد و سبز و قرمز است، و کریم به معنای نیکو و حسن می‌باشد، و «خَلَقَ اللهُ»، یعنی مخلوق الله و مصدر به معنای مفعول است چرا که «خَلَقُ»، قابل اشاره نیست.^۴

۱. الزمخشری فی (ربیع الأبرار): عن أبي أمامة، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا يحل تعليم المغنيات، ولا بيعهن، ولا شراءهن، ولا التجارة فيهن، و ثمنهن حرام، و ما أنزلت على هذه الآية إلا في مثل هذا الحديث: وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

ثم قال: «والذي بعثني بالحق، ما رفع رجل عقيرة صوته بالغناء إلا بعث الله تعالى عليه عند ذلك شيطانين: على هذا العاتق واحد، و على هذا العاتق واحد، يضربان بأرجلهما في صدره، حتى يكون هو الذي يسكت». [البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۶۲]

۲. وقوله وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ قال: الغناء و شرب الخمر و جمیع الملاهی لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ قال: یحید بهم عن طریق الله. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۱]

۳. سوره ی لقمان، آیه ۱۰.

۴. وقوله وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ يقول من كل لون حسن و الزوج اللون الأصفر و الأخضر و الأحمر و الکریم الحسن،... و قال علی بن ابراهیم فی

حسین بن خالد گوید: حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ»،

فرمود:

«آسمان بر زمین استوار است» و انگشتان خود را مشبک نمود، پس من گفتم: چگونه آسمان بر زمین استوار است در حالی که خداوند می فرماید: «رَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا»؟ امام علیه السلام فرمود: سبحان الله، مگر خداوند نمی فرماید: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا»؟ گفتم: آری. فرمود: پس عمد و پایه ای هست و شما نمی بینید.^۱

و لکن امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ مُوْطَدَاتٍ بِلَا عَمَدٍ قَائِمَاتٍ بِلَا سَنَدٍ» یعنی

قوله هذا خَلَقَ اللهُ أَى مخلوق الله لأن الخلق هو الفعل والفعل لا يرى وإنما أشار إلى المخلوق وإلى السماء والأرض والجبال وجميع الحيوان فأقام الفعل مقام المفعول.

[تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۱]

۱. قال فإنه حدثني أبي عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال قلت له: أخبرني عن قول الله وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ، فقال هي: محبوكة إلى الأرض وشبك بين أصابعه. فقلت: كيف تكون محبوكة إلى الأرض والله يقول رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا فقال: سبحان الله! أليس الله يقول بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا فقلت بلى فقال ثم عمد ولكن لا ترونها قلت كيف ذلك جعلني الله فداك فبسط كفه اليسرى ثم وضع اليمنى عليها فقال: هذه أرض الدنيا والسماء الدنيا عليها فوقها قبة والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبة والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبة والسماء الرابعة فوق السماء الثالثة والسماء الرابعة فوقها قبة والسماء الخامسة فوق السماء الرابعة والسماء الخامسة فوقها قبة والسماء السادسة فوق السماء الخامسة والسماء السادسة فوقها قبة والسماء السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبة وعرش الرحمن تبارك الله فوق السماء السابعة وهو قول الله «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ». [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸]

از نشانه‌های خلقت او، خلقت آسمان‌ها است که در جای خود می‌خکوب شده است بدون ستون و بدون پایه برقرار است.^۱
مؤلف گوید:

شاید روایت اول به خاطر فکر راوی آن گونه بیان شده است، والله العالم.
امام صادق (علیه السلام) در حدیث اهل‌یلججه به آن طبیب هندی می‌فرماید:

تومی بینی که چشم انسان از اجزاء مختلف و متصلی آفریده شده که بعضی از آن‌ها با دیگری ارتباط دارد و عقل و قلب انسان می‌گوید: این مخلوق را خالق است و عقل با دلالت چشم نسبت به عظمت آسمان و ارتفاع آن - بدون ستون و پایه‌ای که آن را نگهدارد و به این سو و آن سو متمایل نشود و به زمین سقوط ننماید و به بالا صعود نکند و دیگر دیده نشود - می‌گوید: این بنیان را آفریدگاری است...^۲

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ

اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۳

امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید:

مقصود از حکمت در این آیه فهم و عقل است.^۴

۱. فی نهج البلاغة قال (علیه السلام): فمن شواهد خلقه خلق السموات موطدات بلا عمد،

قائمات بلا سند. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۵]

۲. فی کتاب الاهل‌یلججه قال الصادق (علیه السلام): فنظرت العين الی خلق مختلف متصل بعضه ببعض و دلها القلب علی ان لذلك خالقا، وذلك انه فكر حيث دلته العين علی ما عاينت من عظم السماء و ارتفاعها فی الهواء بغير عمد و لادعامة تمسکها، و انها لا تتأخر فتتكشط و لا يتقدم فتزول، و لا تهبط مرة فتدنوا و لا ترتفع فلا تری. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۱۶]

۳. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۲.

۴. فی أصول الکافی بعض أصحابنا رفعه عن هشام بن الحکم قال: قال لی أبو الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام): یا هشام ان الله قال: وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قال: الفهم و

حمّاد گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره ی لقمان و حکمت او سؤال نمودم، فرمود: به خدا سوگند لقمان را خداوند به خاطر مال و خانواده و قدرت جسمی و جمال حکمت نداد، و لکن او در رابطه با امر الهی مردی قوی و متورّع و پرهیزکار بود و همواره ساکت و عمیق النظر و طویل الفکر و نافذ البصیره و بی نیاز از فکر دیگران بود، او هیچ گاه در روز نمی خوابید، و احدی او را در حال بول و غایط و غسل ندید، چراکه شدیداً خود را می پوشاند، و در کار خود تحفّظ داشت و عمیق النظر بود، و از ترس گناه هیچ گاه نخندید و خشم نکرد و با کسی مزاح ننمود، و به خاطر دنیا هرگز خشنود و غمگین نشد، او ازدواج های فراوان و فرزندان زیادی داشت، و بیشتر آنان قبل از او مردند و او برای مرگ احدی از آنان گریه نکرد، و به هیچ مردمی که نزاع و قتالی می کردند برخورد نکرد، مگر آن که ایستاد تا آنان را صلح داد و سخن نیکویی را از احدی نشنید تا آن که از تفسیر و گوینده ی آن سؤال کرد، او همواره با فقها و حکما می نشست، و با قضات و ملوک و حکّام خلوت می کرد و به قضات، خطر قضاوت را گوشزد می نمود، و ملوک و سلاطین را از مغرور شدن به مهلت الهی متذکّر می نمود، و خود عبرت می گرفت و راه جهاد با نفس خویش را می آموخت و از وسوسه شیطان پرهیز می نمود، و همواره قلب خود را با فکر، و نفس خود را با عبرت ها، معالجه می کرد، او به کارهای بیهوده مشغول نمی شد، از این رو خداوند به او حکمت و عصمت عطا نمود و ملائکه را مأمور کرد تا هنگام قائله و استراحت بین روز، نزد او بروند، به گونه ای که او صدای آنان را بشنود

و آنان را نبیند، و به او بگویند: ای لقمان آیا دوست می داری که خداوند تورا خلیفه خود در روی زمین قرار بدهد و بین مردم حکم نمایی؟ لقمان گفت: اگر او مرا امر کند اطاعت خواهم کرد، چرا که در آن صورت به من کمک می کند و علم و عصمت عطا خواهد نمود، و اگر مرا مخیر نماید عافیت و دوری از این کار را انتخاب خواهم کرد.

پس ملائکه از علت این پاسخ سؤال کردند و لقمان گفت: به خاطر این که حکم و قضاوت بین مردم سخت ترین وظائف دینی است و همراه با بیشترین فتنه و بلا و خذلان است و معینی برای انسان نخواهد بود، و قاضی گرفتار انواع ظلم ها خواهد شد، او بین دو امر قرار دارد: اگر در قضاوت خود مصیبت باشد، سالم می ماند و اگر خطا کند از راه بهشت منحرف شده است...^۱

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی اُبی عن القاسم بن محمّد عن سلیمان بن داود المنقری عن حماد قال: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن لقمان وحكمته التي ذكرها الله (تعالى)، فقال: أما والله ما أوتي لقمان الحكمة بحسب ولا مال ولا أهل ولا بسط في جسم ولا جمال، ولكنه كان رجلاً قویاً في أمر الله، متورعاً في الله ساكتاً مستكيناً عميق النظر طويل الفكر حديد النظر، مستغن بالعبر لم ينم نهاراً قط، ولم يره أحد من الناس على بول ولا غائط ولا اغتسال، لشدة تستره وعموق نظره وتحفظه في امره ولم يضحك من شيء قط مخافة الإثم، ولم يغضب قط ولم يمازح إنساناً قط، ولم يفرح بشيء أناه من أمر الدنيا ولا حزن منها على شيء قط، وقد نکح من النساء وولد له من الأولاد الكثير وقدام أكثرهم افراطاً فما بكى على موت أحد منهم ولم يمر برجلين يختصمان أو يقتتلان الأصلح بينهما، ولم يمض عنهما حتى تحاببا ولم يسمع قولاً قط من أحد استحسنة الا سأل عن تفسیره و عمن أخذه، وكان يكثر مجالسة الفقهاء والحكماء، وكان يغشى القضاة والملوك والسلاطين فيرثي للقضاة مما ابتلوا به، ويرحم الملوك والسلاطين لغرتهم بالله وطمأنينتهم في ذلك، ويعتبر ويتعلم ما يغلب به نفسه، و

علی بن نصر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از حکمت در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» این است که خداوند به

لقمان معرفت امام زمان او را داده بود.^۱

یجاهد به هواه و یحترز به من الشیطان، و کان یداوی قلبه بالفکر و یداوی نفسه بالعبر، و کان لا یظعن الا فیما یعنیه فبذلک اوتی الحکمة و منح العصمة، و ان الله تبارک و تعالی امر طوائف من الملائكة حین انتصف النهار و هدأت العیون بالقائلة فنادوا لقمان حیت یسمع و لا یراهم، فقالوا: یا لقمان هل لك أن يجعلك الله خليفة في الأرض تحکم بین الناس؟ فقال لقمان: ان أمرنی الله بذلك فالسمع و الطاعة لأنه ان فعل ذلك أعاننی علیه و علمنی و عصمنی، و ان هو خیرنی قبلت العافية، فقالت الملائكة:

یا لقمان لم؟ قال: لان الحکم بین الناس بأشد المنازل و أكثر فتنا و بلاء أ یخذل و لا یعان و یغشاه الظلم من کل مکان و صاحبه فیہ بین أمرین ان أصاب فیہ الحق فبالحرى أن یسلم، و ان أخطأ أخطأ طریق الجنة، و من یکن فی الدنیا ذلیلاً ضعیفاً کان أهون علیه فی المعاد من أن یكون حکماً سریاً شریفاً و من اختار الدنیا علی الآخرة یخسرهما کلّهما، تزول هذه و لا یدرک تلك، قال: فتعجب الملائكة من حکمته و استحسّن الرحمن منطقہ، فلما أمسى و أخذ مضجعه من اللیل أنزل الله علیه الحکمة فغشاه بها من قرنه الی قدمه و هو نائم، و غطاه بالحکمة غطاء، فاستیقظ و هو أحکم الناس فی زمانه، و خرج علی الناس ینطق بالحکمة و ینبئها فیها قال: فلما اوتی الحکم بالخلافة و لم یقبلها أمر الله ﷻ الملائكة فنادت داود علیه السلام بالخلافة فقبلها و لم یشترط فیها بشرط لقمان، فأعطاه الله ﷻ الخلافة فی الأرض و ابتلی بها غیر مرة کل ذلك یراه فی الخطاء، یقبله الله تعالی و یغفر له، و کان لقمان ینبئها داود علیه السلام و یعظه بموعظته و حکمته و فضل علمه، و کان داود علیه السلام یقول له: طوبی لك یا لقمان أوتیت الحکمة و صرفت عنک البلیة، و أعطی داود علیه السلام الخلافة و ابتلی بالحکم و الفتنة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۶، ح ۲۰]

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم أخبرنا الحسین بن محمد عن المعلى بن محمد عن علی بن محمد عن بکر بن صالح عن جعفر بن یحیی عن علی بن النضر عن أبی عبد

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱

امام صادق (علیه السلام) در ادامه حدیث فوق فرمود:

لقمان به فرزند خود مواعظ عجیب و تکان دهنده ای نمود، و یکی از مواعظ او این بود که به فرزند خود فرمود: فرزند عزیزم! تو از زمانی که به دنیا آمدی روی تو به آخرت بود و پشت تو به دنیا بود، و خانه ای که تو به طرف آن حرکت می کنی به تو نزدیک تر است از خانه ای که به آن پشت می نمایی و از آن دور می شوی، ای فرزند من با علما هم نشین باش و با ادب [برای تعلّم] مقابل شان زانو بزن، و با آنان جدال مکن که تو را از حضور در مجلس شان منع خواهند کرد، و از دنیا به قدر نیاز بگیر، و یک باره دنیا را کنار زن که نیازمند و عیال دیگران باشی و به گونه ای داخل دنیا مشو که به آخرت خود زیان برسانی و روزی روزه بگیر تا شهوت خود را بشکنی، و به قدری روزه بگیر که از نماز بازمانی، چرا که نماز را خداوند بیش از روزه دوست می دارد.

سپس فرمود:

فرزند عزیزم! دنیا به منزله دریای عمیقی است و مردم فراوانی در آن غرق شده اند، و تو باید کشتی نجات خود را بر روی این دریا، ایمان و توکل به خدا قرار بدهی و زاد و توشه تو تقوا باشد، و اگر نجات یابی با رحمت خدا خواهد بود و اگر هلاک شوی به خاطر گناهان تو می باشد.

ای فرزند عزیزم! اگر در کودکی [و جوانی] ادب پیدا کنی در بزرگی از آن بهره مند خواهی شد،... تا این که فرمود: فرزند عزیزم آن گونه از خدا بترس که

الله (علیه السلام) قال: قلت: جعلت فداک ما تقول فی قوله: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» قال:

اوتی معرفه امام زمانه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۶، ح ۱۸]

۱. سوره ی لقمان، آیه ۱۳.

اگر عبادت جنّ و انس را در قیامت بیاوری او تورا عذاب نماید، و آن گونه به او امیدوار باش که اگر گناه جنّ و انس را در قیامت بیاوری، امید آمرزش او را داشته باشی.

فرزند او گفت: پدر جان چگونه می توانم ترس و امید را در یک قلب جمع کنم؟ لقمان فرمود: فرزندم! اگر قلب مؤمن را بشکافند، دو نور در آن یافت خواهد شد: نور خوف و نور رجاء و اگر آن ها را وزن کنند ذره ای تفاوت نخواهد داشت، چرا که مؤمن سخن خدا را تصدیق می کند و کسی که سخن خدا را تصدیق کند، امر خدا را امتثال می نماید، و کسی که امر خدا را امتثال نکند سخن خدا را تصدیق نکرده است...^۱

۱. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ قال: فوعظ لقمان ابنه بأثار حتى تفطر وانشق وكان فيما وعظه به يا حماد أن قال: يا بني انك منذ سقطت الى الدنيا استدبرتها واستقبلت الآخرة فدار أنت إليها تسير أقرب إليك من دار أنت عنها متباعد. يا بني جالس العلماء وزاحمهم بركبتيك، ولا تجادلهم فيمنعوك، وخذ من الدنيا بلاغا ولا ترفضها فتكون عيالا على الناس، ولا تدخل فيها دخولا يضر بأخرتك، و صم صوما يقطع شهوتك ولا تصم صياما يمنعك من الصلوة. فان الصلوة أحب الى الله من الصيام، يا بني ان الدنيا بحر عميق قد هلك فيها عالم كثير، فاجعل سفينتك فيها الايمان، واجعل شراعها التوكل، واجعل زادك فيها تقوى الله، فان نجوت فبرحمة الله وان هلكت فبذنوبك، يا بني ان تأدبت صغيرا انتفعت به كثيرا، ومن عنى بالأدب اهتم به ومن اهتم به تكلف علمه، ومن تكلف علمه اشتد له طلبه، ومن اشتد طلبه أدرك منفعتة، فاتخذة عادة فانك تخلف في سلفك، وينتفع به من خلفك، ويرتجيك فيه راغب و يخشى صولتك راهب، وإياك والكسل عنه بالطلب لغيره، فان غلبت على الدنيا فلا تغلبين على الآخرة، وإذا فاتك طلب العلم في مظانه فقد غلبت على الآخرة، واجعل في أيامك ولياليك وساعاتك نصيبا في طلب العلم فانك لن

مرحوم طبرسی نیز گوید: در تفسیر آیه فوق نقل شده:

که مولای لقمان به لقمان گفت: «گوسفندی را ذبح کن و دو قطعه از بهترین آن را برای من بیاور» پس لقمان گوسفندی را ذبح نمود و قلب و زبان او را برای مولای خود آورد، و پس از گذشت ایامی باز مولا گفت: گوسفندی را ذبح کن و دو قطعه از بدترین آن را برای من بیاور» پس لقمان همان قلب و زبان را برای او آورد، و چون مولا از او سؤال کرد، لقمان گفت: آن‌ها اگر طیب و پاک باشند بهترین عضو انسانند و اگر پلید و خبیث باشند بدترین عضو او می‌باشند...^۱

تجد له تضییعا أشد من ترکه، و لا تمارین فیه لجوجا و لا تجادلن فقیها، و لا تعادین سلطانا، و لا تماشین ظلوما و لا تصادقنه، و لا تصاحبن فاسقا ناطقا، و لا تصاحبن متهما، و اخزن علمک کما تخزن ورقک. یا بنی خف الله ﷻ خوفا لو أتیت القيامة ببر الثقلین خفت ان یعذبک، و ارج الله رجاء لو وافیت القيامة یاثم الثقلین و جبت ان یغفر الله لک، فقال له ابنه: یا أبة و کیف أطیق هذا و انما لی قلب واحد؟ فقال له لقمان: یا بنی لو استخرج قلب المؤمن یوجد فیه نوران، نور للخوف و نور للرجاء، لو وزنا لما رجح أحدهما علی الآخر بمثقال ذرة، فمن یؤمن بالله ینصدق ما قال الله ﷻ، و من ینصدق ما قال الله ینفعل ما أمر الله و من لم ینفعل ما أمر الله لم ینصدق ما قال الله، فان هذه الأخلاق یشهد بعضها لبعض، فمن یؤمن بالله ایمانا صادقا ینعمل الله خالصا ناصحا، فقد آمن بالله صادقا. و من أطاع الله خافه، و من خافه فقد أحبه، و من أحبه فقد اتبع أمره، و من اتبع أمره استوجب جنته و مرضاته. و من لم یتبع رضوان الله فقد هان علیه سخطه، نعوذ بالله من سخط الله، یا بنی لا تركز الی الدنیا و لا تشغل قلبک بها، فما خلق الله خلقا هو أهون علیه منها الا ترى انه لم ینجعل نعیما ثواب المطیعین، و لم ینجعل بلاءها عقوبة للعاصین. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۶، ح ۲۰]

۱. [فصل فی ذکر نبذ من حکم لقمان]

ذکر فی التفسیر أن مولاہ دعاه فقال اذبح شاة فأتنی بأطیب مضغتين منها فذبح شاة و أتاه بالقلب و اللسان فسأله عن ذلك فقال إنهما أطیب شیء إذا طابا و أخبث شیء إذا خبثا

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ إِنَّ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ* وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبِهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ»، یعنی ضعفاً علی ضعفٍ.^۲

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خود می فرماید:

واما حق مادرت این است که بدانی اوتورادر شرائطی حمل کرده که احدی دیگر را حمل نمی کند، و از میوهی قلب خود به تو عطا نموده که احدی چنین احسان

وقیل إن مولاه دخل المخرج فأطال فيه الجلوس فناده لقمان أن طول الجلوس على الحاجة يفعج منه الكبد ويورث منه الباسور ويصعد الحرارة إلى الرأس فاجلس هونا وقم هونا قال فكتب حكمته على باب الحش. قال عبد الله بن دينار قدم لقمان من سفر فلقي غلامه في الطريق فقال ما فعل أبي قال مات قال ملكت أمرى قال ما فعلت امرأتى قال مات قال جدد فراشى قال ما فعلت أختى قال ماتت قال سترت عورتى قال ما فعل أخى قال مات قال انقطع ظهري وقيل للقمان أى الناس شر قال الذى لا يبالي أن يراه الناس مسيئا. وقيل له ما أقبح وجهك قال تعتب على النقش أو على فاعل النقش. وقيل إنه دخل على داود وهو يسرد الدرع وقد لين الله له الحديد كالطين فأراد أن يسأله فأدركته الحكمة فسكت فلما أتمها لبسها وقال نعم لبوس الحرب أنت فقال الصمت حكم وقليل فاعله فقال له داود به حق ما سميت حكيمًا وفي كتاب من لا يحضره الفقيه قال لقمان لابنه يا بنى إن الدنيا بحر عميق وقد هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك فيها الإيمان بالله واجعل شراعها التوكل على الله واجعل زادك فيها تقوى الله فإن نجوت فبرحمة الله وإن هلكت فبذنوبك. [مجمع البيان، ج ۸، ص ۴۹۵]

۱. سوره ی لقمان، آیات ۱۴ و ۱۵.

۲. وقوله وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ یعنی ضعفاً علی ضعف.

[تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۵]

و عطایی را به کسی نمی‌کند، و با جمیع اعضا و جوارح خود از تو حمایت نموده و باکی نداشته که خود گرسنه باشد و تو را سیر کند، و خود تشنه باشد و تو را آب بدهد و خود عریان باشد و تو را بپوشاند، و خود زیر آفتاب باشد و بر تو سایه افکند، و خود بیدار بماند و تو، به خواب بروی، و سرما و گرما را به خود بخرد و تو آزار سرما و گرما را نبینی از این رو تو قدرت شکر زحمات او را نداری مگر به کمک و توفیق خداوند.

و اما حق پدرت این است که بدانی او اصل تو است، و اگر او نبود تو نبودی، پس هرگاه تو دارای نعمت‌های الهی شدی، بدان که پدرت اصل آن نعمت‌هاست و تو باید به همین اندازه حمد و شکر خدا را به جای آوری. «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱ معمر بن خلاد گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم: آیا اگر پدر و مادر من اهل معرفت و ولایت شما نباشند من باز وظیفه دارم که به آنان دعا کنم؟ فرمود: به آنان دعا کن و از طرف آنان صدقه بده و اگر زنده هستند و حق ما را نمی‌شناسند، با آنان مدارا کن، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند مرا برای رحمت مبعوث کرد نه برای عقوبت.^۲

۱. فی من لایحضره الفقیه فی الحقوق المرویه عن زین العابدین (علیه السلام) و اما حق أمک ان تعلم انها حملتک حیث لایحتمل أحد أحدًا و أعطتک من ثمره قلبها ما لایعطى أحد أحدًا و وقتک بجمیع جوارحها و لم تبال ان تجوع و تطعمک و تعطش و تسقیک و تعری و تکسوک و تضحی و تظلم و تهجر النوم لأجلک و وقتک الحر و البرد لیکون لها فانک لا تطیق شکرها الا بعون الله و توفیقه، و اما حق أبیک فان تعلم انه أصلک فانک لولاه لم تکن، فمهما رأیت من نفسک ما یعجبک فاعلم ان أباک أصل النعمة علیک فیه، فاحمد الله و اشکره علی قدر ذلک، و لا قوة إلا بالله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۲۴]
۲. فی أصول الکافی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن معمر بن خلاد قال: قلت لأبى الحسن الرضا (علیه السلام): ادع لوالدی ان كانا لا یعرفان الحق؟ قال:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: «به مادرت» او گفت: سپس به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: «به مادرت» او گفت: سپس به چه کسی احسان نمایم؟ فرمود: «به مادرت» او گفت: «پس از آن به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: به پدرت»^۱.

محمد بن مروان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

چه مانع است یکی از شما را که به پدر و مادر خود احسان کند، خواه زنده باشند و خواه مرده باشند؟ نماز برای آنان بخواند و صدقه برای آنان بدهد، و حج برای آنان برود، و روزه برای آنان بگیرد، تا برای خود و برای آنان سودمند باشد؟ و خداوند به خاطر احسان و صله ای که به آنان می نماید خیر فراوانی بر او بیفزاید.^۲

و نیز گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله به من توصیه ای بفرمایید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شرک به خدا نیاور و لو تو را به آتش بسوزانند و عذاب کنند، مگر آن که تقیه کنی و قلب تو مطمئن به ایمان باشد، و از پدر و مادر خود

ادع لهما و تصدق عنهما، و ان كانا حیین لا يعرفان الحق فدارهما، فان رسول الله صلی الله علیه و آله

قال: ان الله بعثنی بالرحمة لا بالعقوب. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۲۵]

۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

جاء رجل الى التبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله من ابر؟ قال: أمک، قال: ثم من؟ قال: أمک، قال:

ثم من؟ قال: أمک، قال: ثم من؟ قال: أباک. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۲۶]

۲. و باسناده الی محمد بن مروان قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: ما يمنع الرجل منكم أن یر

والدیہ حیین و میتین یرسلنی عنهما، و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما،

فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلک، فیزیده الله صلی الله علیه و آله بیره و صلته خیرا کثیرا. [تفسیر

نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۲۷]

اطاعت کن و به آنان احسان نما گرچه مرده باشند، و اگر تو را امر کردند که از اهل
 و مال خود خارج شوی از آنان اطاعت کن، چرا که این از ایمان است.^۱
 امام صادق علیه السلام فرمود:
 شکر هر نعمتی گرچه بزرگ باشد این است که صاحب آن خدای تعالی را
 حمد و ستایش کند.^۲
 ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا برای شکر حدی هست که چون
 بنده انجام بدهد شاکر محسوب شود؟ فرمود:
 آری، خدا را بر هر نعمتی - نسبت به مال و اهل - حمد و ستایش نماید، و اگر
 در مال او حقی باشد ادا نماید...^۳

۱. ابن محبوب عن خالد بن نافع البجلي عن محمد بن مروان قال: سمعت أبا عبد
 الله عليه السلام يقول: أن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله أوصني، فقال: لا تشرك بالله
 شيئاً وان حرقت بالنار وعذبت الا و قلبك مطمئن بالايمان، ووالديك فأطعهما و
 برهما حينئذ كانا أو ميتين، وان أمراك أن تخرج من أهلک و مالک فافعل، فان ذلك
 من الايمان. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۲۸]
۲. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن علی بن عقبه عن عمر بن یزید قال:
 سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: شکر کل نعمة و ان عظمت ان یحمد الله تعالی. [تفسیر
 نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۳۰]
۳. عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن اسمعيل بن مهران عن سيف بن
 عميرة عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: هل للشکر حد إذا فعله العبد کان
 شاکراً؟ قال: نعم قلت: ما هو؟ قال یحمد الله علی کل نعمة علیه فی أهل و مال، و ان
 کان فیما أنعم علیه فی ماله حق أداه، و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة.
 [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۳۱]

و در سخن دیگری فرمود:

کسی که خداوند نعمتی به او بدهد، و او با قلب خود آن نعمت را از خدا بداند، حَقّاً شکر آن را ادا کرده است.^۱

و در سخن دیگری فرمود:

خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام وحی نمود: «ای موسی حَقّ شکر من را ادا کن» موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: پروردگارا چگونه حق شکر تو را می‌توانم انجام دهم در حالی که هر شکری بکنم نعمتی از نعمت‌های تو است و نیاز به شکر دیگری دارد؟ خطاب شد: ای موسی الآن حق شکر من را ادا کردی که دانستی شکر نعمت یکی از نعمت‌های من است.^۲

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

کسی که از واسطه‌های نعمت‌های الهی تشکر نکند، شکر خدا را نکرده است.^۳

یکی از اصحاب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام گوید:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به عبد الواحد انصاری درباره‌ی احسان به پدر و مادر

۱. ابو علی الأشعری عن عیسی بن ایوب عن علی بن مهزیار عن القاسم بن محمد عن إسماعیل بن أبی الحسن عن رجل عن أبی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام قال: من أنعم الله عليه بنعمة فعرّفها بقلبه فقد ادى شكرها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۳۲]
۲. علی عن أیبه عن ابن أبی عمیر عن أبی عبد الله صاحب السابری فیما اعلم أو غیره عن أبی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام قال: اوحى الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الى موسى عَلَيْهِ السَّلَام: يا موسى اشكرنى حق شكرى فقال: يا رب وكيف أشكرك حق شكرك وليس من شكر أشكرك به الا وأنت أنعمت به على؟ قال: يا موسى الآن شكرتني حين علمت ان ذلك منى. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۳۳]
۳. و باسناده الى محمود بن أبی البلاد قال: سمعت الرضا عَلَيْهِ السَّلَام يقول: من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۳۵]

سفارش نمود و آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، را تلاوت کرد و ما گمان کردیم مقصود آن حضرت آیه ای است که در سوره بنی اسرائیل آمده و خداوند می فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، و چون روز بعد آن حضرت را ملاقات نمودیم فرمود: مقصود من آیه سوره ی لقمان بود که خداوند می فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»، سپس فرمود: این بزرگ تر و مهم تر از امر به صله و احسان و رعایت حق آنان است در همه حالات چرا که خداوند در این آیه امر به صله و احسان نموده گرچه آنان بکوشند که فرزند خود را به شرک وادارند و این دلالت بر بزرگی حق آنان دارد.^۱

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ی آیه «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» سؤال شد و آن حضرت فرمود:

پدرانی که خداوند حق شکر آنان را واجب نموده، پدرانی هستند که تولید علم نمودند و حکمت هایی را از خود به جای گذاردند، و خداوند مردم را امر نموده که از آنان اطاعت کنند، تا این که فرمود: خداوند - در ذیل آیه فوق

۱. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن عبد الله بن بحر عن عبد الله بن مسكان عن عمن رواه عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال - وأنا عنده - لعبد الواحد الأنصاري في بر الوالدين في قول الله (تعالى)، وبالوالدين إحسانا. فظننا انها الآية التي في بنى إسرائيل: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» فلما كان بعد سألته فقال: هي التي في بنى إسرائيل: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» فلما كان بعد سألته فقال: هي التي في لقمان «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» فقال: ان ذلك أعظم من أن يأمر بصلتهما وحقهما على كل حال «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» فقال: لا بل يأمر بصلتهما وان جاهداه على الشرك ما زاد حقهما الا عظما. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۰۲، ح ۳۷]

درباره‌ی پدر و مادر - فرموده است: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي...» و مقصود شرک در وصیت پیامبر ﷺ است یعنی اگر پدر و مادر بکوشند تا تو را از اطاعت امامی که تو مأمور به اطاعت از او هستی باز دارند و به اطاعت دیگران تو را وادارند، نباید از آنان اطاعت کنی.

و در تفسیر «وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ»، فرمود:

نخست به خدا انابه کنید و سپس به طرف ما بیایید و از خدا بترسید و نافرمانی پدران روحانی و معنوی خود را نکنید، چرا که رضا و خشنودی آنان خشنودی خداوند است و خشم آنان خشم خداوند می‌باشد.^۱

مؤلف گوید:

روایت اول تنزیل بود و روایت دوم تأویل است و قرآن از این گونه آیات فراوان دارد بلکه در برخی از موارد صدرآیه درباره‌ی چیزی است و ذیل آن درباره‌ی چیز دیگری است و این معنا را تنها راسخون در علم می‌دانند و

۱. فی أصول الكافي الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن بسطام بن مرة عن إسحاق بن حسان عن الهيثم بن واقد عن علي بن الحسين العبدى عن سعد الإسكاف عن الأصبغ بن نباتة أنه سأل أمير المؤمنين عليه السلام عن قوله تعالى: «أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» فقال الوالدان اللذان أوجب الله لهما الشكر، هما اللذان ولدا العلم وورثا الحكم، وأمر الناس بطاعتها ثم قال الله: «إلى المصير» فمصير العباد إلى الله، والدليل على ذلك الولدان، ثم عطف القول على ابن حنتمة وصاحبه فقال فى الخاص والعام: وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي تقول فى الوصية وتعذر عن أمرت بطاعته فلا تطعهما ولا تسمع قولهما ثم عطف القول على الوالدين فقال: وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا يقول: عرفت الناس فضلها وادع إلى سبيلها، وذلك كقوله: وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فقال: إلى الله ثم إلينا فاتقوا الله ولا تعصوا الوالدين فان رضاها رضا الله وخطئها سخط الله. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۲۰۲، ح ۳۶]

دیگران ظاهری را از آیه می بینند و اسرار آن را نمی دانند، و این معنا در سوره عنکبوت^۱ گذشت.

مرحوم محدث بحرانی در تفسیر «أَنْ أَشْكُرْ لِي وَ لِيُؤَدِّكَ»، گوید:

از ائمه (علیهم السلام) روایت شده که این آیه درباره‌ی حضرت محمد و علی (صلوات الله علیهما) نازل شده است چنان که در مناقب ابن شهر آشوب^۲ نقل شده است.

و از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.»^۳

و فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ مَوْلِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.»^۴

و فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَعَلَى عَاقِ وَالِدِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.»^۵

اصبغ بن نباته گوید:

هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله) بر سر مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضربت زد، من با گروهی به درب خانه آن حضرت جمع شدیم و چون از داخل خانه صدای گریه شنیدیم ما نیز گریان شدیم، پس امام حسن (علیه السلام) خارج شد

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۸. ۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۵.

۳. فی کتاب سعد السعود لابن طائوس (رحمته الله) روی عنه صلوات الله علیه: انا و علی ابوا هذه الامة. [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۳۷، ح ۱۵]

۴. و روی عنه (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، أَنَا وَ عَلِيٌّ مَوْلِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.» [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۱۳]

۵. و روی عنه (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَعَلَى عَاقِ وَالِدِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.» [البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۱۴]

و فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «به خانه های خود بروید» پس همه رفتند و من نرفتم و صدای گریه از خانه آن حضرت بلندتر شد و من گریان شدم و باز امام حسن علیه السلام خارج شد و فرمود: مگر من نگفتم: به خانه های خود بازگردید؟ پس من گفتم: به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا من توان بازگشت ندارم و نمی توانم از در این خانه بازگردم تا امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) را ببینم، و باز گریان شدم، پس امام حسن علیه السلام به خانه بازگشت و خارج شد و فرمود: «داخل شو» پس من داخل شدم و دیدم مولایم تکیه نموده و عمامه زردی بر سر خود بسته و صورت مبارک او نیز زرد شده است به گونه ای که ندانستم کدامیک زردتر است پس خود را روی مولایم انداختم و او را بوسیدم و گریان شدم. و امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود:

گریه مکن ای اصبح به خدا سوگند این بهشت است [مقابل من] پس من گفتم: فدای شما شوم به خدا سوگند من می دانم شما به طرف بهشت می روید و لکن من برای فراق شما یا امیرالمؤمنین گریه می کنم، سپس گفتم: فدای شما شوم حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم بگویید، چرا که من چنین می بینم که هرگز پس از این از شما حدیثی نشنوم!!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آری ای اصبح - روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خواست و به من فرمود: یا علی می روی به مسجد و مردم را جمع می کنی و سپس بالای منبر من می روی و پس از حمد و ثنای الهی فراوان بر من صلوات می فرستی و می گویی: ای مردم من فرستاده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و او به شما می گوید: «لعنت خدا و ملائکه مقربین و پیامبران مرسلین و لعنت من بر کسی که خود را به غیر

پدر خویش منسوب نماید و یا مولایی غیر از موالی خود را بپذیرد و یا در اجرت اجیری ظلم کند» پس من داخل مسجد شدم و بالای منبر رفتم و چون مردم قریش و اهل مسجد مرا دیدند گرد من جمع شدند و من حمد و ثنای الهی را انجام دادم و بر رسول خدا ﷺ فراوان صلوات فرستادم و سپس گفتم: ای مردم! من فرستاده‌ی رسول خدا ﷺ هستم، و او به شما می‌فرماید: «آگاه باشید! لعنت خدا و لعنت ملائکه مقررین و لعنت پیامبران مرسل و لعنت من بر کسی که خود را به غیر پدر خویش منسوب نماید و یا مولایی غیر از موالی خود برگزیند و یا در اجرت اجیری ظلم کند».

پس احدی از مردم چیزی نگفت مگر عمر بن خطاب که گفت: «رسالت خود را یا اباالحسن ابلاغ نمودی و لکن سخن مبهمی گفتی» پس من گفتم: این جمله را به رسول خدا ﷺ ابلاغ خواهم نمود و سپس نزد رسول خدا ﷺ بازگشتم و این خبر را به آن حضرت ابلاغ نمودم و رسول خدا ﷺ به من فرمود: به مسجد بازگرد و باز بالای منبر من حمد و ثنای الهی را بگو و بر من درود بفرست و سپس بگو: «ای مردم ما هر سخنی به شما بگوییم تأویل و تفسیر آن نزد ما می‌باشد، آگاه باشید که من پدر شمایم و من مولای شمایم و من اجیر شمایم.»^۱

۱. الشیخ فی (أمالیه)، قال: أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابی، قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمدانی، قال: حدثنا أبو عوانة موسى بن يوسف القطان الكوفي، قال: حدثنا محمد بن سليمان المقرئ الكندي، عن عبد الصمد بن علي النوفلي، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الأصبغ بن نباتة العبدی، قال: لما ضرب ابن ملجم (لعنه الله) أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)، غدونا عليه في نفر من أصحابنا: أنا، والحارث، وسويد بن غفلة،

وجماعة معنا، فقعدها على الباب، فسمعنا البكاء فبكينا، فخرج إلينا الحسن بن علي عليه السلام فقال: «يقول لكم أمير المؤمنين عليه السلام انصرفوا إلى منازلكم». فانصرف القوم غيري، فاشتد البكاء من منزله فبكيت، وخرج الحسن عليه السلام، وقال: «ألم أقل لكم انصرفوا» فقلت: لا والله - يا بن رسول الله - ما تابعتني نفسي، ولا تحملني رجلى أن أنصرف حتى أرى أمير المؤمنين (صلوات الله عليه). قال: وبكيت، فدخل، فلم يلبث أن خرج، فقال لي: «ادخل». فدخلت على أمير المؤمنين عليه السلام، فإذا هو مستند معصوب الرأس بعمامة صفراء، قد نرف و اصفر وجهه، ما أدري وجهه أصفر أم العمامة؟ فأكبت عليه، فقبلته وبكيت، فقال لي: «لا تبك يا أصبغ، فإنها والله الجنة». فقلت له: جعلت فداك، إني والله أعلم أنك تصير إلى الجنة، وإنما أبكى لفقداني إياك. يا أمير المؤمنين، جعلت فداك، حدثني بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم، فإني أراك لا أسمع منك حديثا بعد يومي هذا أبدا.

قال: «نعم يا أصبغ - دعاني رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما، فقال لي: يا علي انطلق حتى تأتي مسجدي، ثم تصعد منبري، ثم تدعو الناس إليك فتحمد الله تعالى وتثنى عليه، وتصلي على صلاة كثيرة، ثم تقول: أيها الناس، إني رسول رسول الله إليكم، وهو يقول لكم: إن لعنة الله، ولعنة ملائكته المقربين، وأنبيائه المرسلين، ولعنتي على من اتتمى إلى غير أبيه، أو ادعى إلى غير مواليه، أو ظلم أجيرا أجره. فأتيت مسجده، وصعدت منبره، فلما رأنتني قريش ومن كان في المسجد أقبلوا نحوي، فحمدت الله وأثنيت عليه، و صليت على رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاة كثيرة، ثم قلت: «أيها الناس، إني رسول رسول الله صلى الله عليه وسلم، إليكم، وهو يقول لكم: إلا إن لعنة الله، ولعنة ملائكته المقربين، وأنبيائه المرسلين، ولعنتي على من اتتمى إلى غير أبيه، أو ادعى إلى غير مواليه، أو ظلم أجيرا أجره». قال: «فلم يتكلم أحد من القوم إلا عمر بن الخطاب، فإنه قال: قد أبلغت - يا أبا الحسن - ولكنك جئت بكلام غير مفسر. فقلت: ابلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم، فرجعت إلى النبي صلى الله عليه وسلم فأخبرته الخبر، فقال: ارجع إلى مسجدي حتى تصعد منبري، فاحمد الله واثن عليه، وصل على، ثم قال: يا أيها الناس، ما كنا لنجيئكم بشيء إلا وعندنا تأويله وتفسيره، ألا وإني أنا أبوكم، ألا وإني أنا مولاكم، ألا وإني أنا أجيركم». [البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٣٧٢]

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»^۱
 ابو صیر گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

از گناهانی که کوچک شمرده می شود بترسید، چرا که آن ها را طالب و مؤاخذه کننده ای هست، و نباید یکی از شما بگوید: من گناه می کنم و سپس استغفار می نمایم به خاطر این که خداوند می فرماید: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^۲، یعنی ما آنچه را مردم پیش فرستاده اند و آثار آنان را می نویسیم و هر چیزی را در امام مبین جمع آوری نموده ایم [و امام همه اعمال مردم را می داند] و نیز می فرماید: «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»^۳
 روایت فوق را مرحوم طبرسی نیز از عیاشی از ابن مسکان از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

نبايد یکی از شما بگوید: «أُذِنْتُ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، همانا برای هر گناهی طالبی هست و خداوند می فرماید: «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ...»^۴

۱. سوره لقمان، آیه ۱۶. ۲. سوره یس، آیه ۱۲.

۳. فی أصول الکافی الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشا عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: سمعته يقول: اتقوا المحقرات من الذنوب. فان لها طالبا يقول أحدكم: أذنب واستغفر، ان الله (جل جلاله) يقول «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» وقال (جل جلاله) «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۴، ح ۴۶]

۴. فی مجمع البیان وروی العیاشی بالإسناد عن ابن مسکان عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: اتقوا المحقرات من الذنوب فان لها طالبا لا يقولن أحدكم: أذنب واستغفر

مؤلف گوید:

مرادف آیه فوق آیه سوره ی زلزال است که می فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنَ الْغَفْلَةِ وَالنِّسْيَانِ وَتَرْكِهِ وَالْحَقُّ إِنَّ قَوْلَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَقٌّ لِأَنَّهُ يَقُولُ: «لَوْ أُعْطِيتْ مَقَالِيدَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ أُسَلِّبَ مِنْ نَمْلَةٍ جِلْدَ شَعْبِيرَةٍ مَا أُسَلِّبُهَا.»

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱

امام صادق عليه السلام فرمود:

من بعد از معرفت [به امام] هیچ عملی را بهتر از این نماز نمی دانم، آیا نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم عليه السلام می گوید: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»؟ [یعنی حضرت عیسی عليه السلام هنگام ولادت برای رفع اتهام از مادر خود به زبان آمد و گفت: من بنده ی خدا هستم و او به من کتاب داده و مرا پیامبر خود قرار داده و من هر کجا باشم دارای برکت هستم و خداوند - تا زنده ام - به من سفارش به نماز و زکات و احسان به مادرم را نموده است.]^۲

اللَّهُ ان الله تعالى يقول: «إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ» الآية. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۴، ح ۴۷]

۱. سوره ی لقمان، آیه ی ۱۷.

۲. فی الکافی باسناده الی معاویة بن وهب قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أفضل ما يتقرب به العباد الی ربهم وأحب ذلك الی الله ﷻ ما هو؟ فقال: ما أعلم شيئاً بعد المعرفة أفضل من هذه الصلوة، الا ترى ان العبد الصالح عیسی بن مریم عليه السلام قال: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۴، ح ۴۹]

و نیز فرمود:

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةُ وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ.»^۱

یعنی محبوب ترین اعمال نزد خداوند نماز است و آن آخرین وصیت پیامبران بوده است.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود:

«الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ.»^۲

یعنی نماز برای هر مؤمن با تقوا وسیله رسیدن به قرب خداست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزند خود محمد بن الحنفیه درباره‌ی امر به معروف و نهی

از منکر فرمود:

فرزند عزیزم! مواظط حکما را بپذیر، و در دستورات آنان تدبّر کن، و به آنچه امر می‌کنی خود پیش از دیگران عمل کن، و از آنچه نهی می‌کنی پیش از دیگران پرهیز کن، و امر به معروف کن تا اهل معروف و عمل به کار نیک شوی، چرا که تمامیت امور نزد خداوند به امر به معروف و نهی از منکر است.^۳

۱. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن هارون بن خارجه عن زید الشحام عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: سمعته يقول: أحب الأعمال الى الله (صلى الله عليه وسلم) الصلوة وهى آخر وصايا الأنبياء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۰]

۲. أبو داود عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الرضا (علیه السلام) انه قال: الصلوة قربان كل تقى. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۱]

۳. فى من لا يحضره الفقيه فى وصية أمير المؤمنين (علیه السلام) لابنه محمد بن الحنفية يا بنى اقبل من الحكماء مواظطهم، و تدبر أحكامهم و كن آخذ الناس بما تأمر به، و أكف الناس عما تنهى عنه، و امر بالمعروف تكن من أهله، فان استتمام الأمور عند الله تبارك و تعالی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۲]

امام کاظم علیه السلام فرمود:

اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید [و این دو واجب الهی را ترک کنید] اشرار بر شما مسلط خواهند شد، و دیگر دعای خوبانتان در حق شما مستجاب نمی‌شود.^۱

امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌فرمایند:

وای بر مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه دینی خود نمی‌دانند.^۲
امام باقر علیه السلام فرمود:

«بئس القوم یعیبون الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر»^۳

یعنی چه بد مردمی هستند آنان که امر به معروف و نهی از منکر را عیب می‌دانند.

امام صادق علیه السلام به حفص بن غیاث فرمود:

ای حفص [در دنیا] هر کس صبر کند مدت کمی صبر می‌کند و هر کس جزع و بی‌صبری کند کمی جزع و بی‌صبری کرده، سپس فرمود: بر تو باد که در جمیع امور خود صبر کنی، چرا که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث

۱. فی الکافی عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن عیسی عن محمد بن عرفة قال: سمعت أبا الحسن علیه السلام يقول: لتأمرون بالمعروف ولتنهون عن المنکر أو لیستعملن علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یتستجاب لهم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۳]

۲. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن علی بن النعمان عن عبد الله بن مسکان عن داود بن فرقد عن أبي سعید الزهری عن أبي جعفر وأبی عبد الله علیهما السلام قال: ویل لقوم لا یدینون الله بالأمر بالمعروف والنهی عن المنکر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۴]

۳. وباسناده قال: قال ابو جعفر علیه السلام: قال: بئس القوم یعیبون الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۵]

نمود و او را امر به صبر و رفق و مدارا کرد و فرمود: «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا، وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولَىٰ النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا»^۱، و فرمود: «ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۲. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله صبر پیشه کرد تا جایی که مصیبت های بزرگی بر او وارد کردند و نسبت های خطرناکی به او دادند...^۳

«وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۴
امام صادق علیه السلام در معنای این آیه می فرماید:

یعنی از روی تکبر صورت خود را از مردم نگردان، و از کسی که با تو سخن می گوید از بی اعتنایی، روی از او مگردان.^۵

۱. سوره ی مزمل، آیات ۱۰ و ۱۱. ۲. سوره ی فصلت، آیات ۳۴ و ۳۵.

۳. فی أصول الکافی باسناده الی حفص بن غیاث قال: قال أبو عبد الله علیه السلام یا حفص ان من صبر صبر قلیلا و من جزع جزع قلیلا، ثم قال: علیک بالصبر فی جمیع أمورک فان الله صلی الله علیه و آله بعث محمدا صلی الله علیه و آله فأمره بالصبر و الرفق، فقال: «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولَىٰ النَّعْمَةِ» و قال تبارک و تعالی: «ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» فصبر علیه السلام حتی نالوه بالعظام و رموه بها ، و الحدیث و فیما أخذناه منه کفایة ان شاء الله تعالی. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۷]

۴. سوره ی لقمان، آیه ۱۸.

۵. فی مجمع البیان وَ لَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ ای وَ لَا تَمَلْ وَجْهَکَ مِنَ النَّاسِ بِکُلِّ وَ لَا تعرض عن یکلمک استخفافا به، و هذا المعنی قول ابن عباس و أبی عبد الله علیه السلام. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۶۶]

امام باقر علیه السلام در تفسیر «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» فرمود:

یعنی با بزرگی و تکبر راه مرو، چرا که خداوند هر متکبر و فخر فروشی را دوست نمی دارد و بر آنان خشم می نماید. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۱

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از بنی تمیم نصیحت نمود و فرمود: از رها کردن ازار و لباس خود بر روی زمین پرهیز کن، چرا که این از تکبر است و خداوند متکبر را دوست نمی دارد.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که با تکبر روی زمین راه برود، زمین و آنچه روی زمین است و آنچه زیر زمین است او را لعنت می کنند.^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

وای بر کسی که در مقابل جبار آسمان ها و زمین، در روی زمین تکبر می نماید.^۴

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله صلی الله علیه و آله: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» ای لا تذلل للناس طمعا فیما عندهم وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ای فرحا و فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر علیه السلام فی قوله صلی الله علیه و آله: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» یقول: بالعظمة إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۶۷]

۲. فی الکافی علی بن ابراهیم عن اَبیه عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن اَبی بصیر عن اَبی جعفر علیه السلام ان التبی علیه السلام اوصی رجلا من بنی تمیم فقال له: إیاک و إیسبال الإزار و القمیص: فان ذلک من المخیلة و الله لا یحب المخیلة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷]

۳. فی کتاب ثواب الأعمال باسناده الی ابن فضال عن من حدّثه عن اَبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من مشی علی الأرض اختیالاً لعنه الأرض و من تحتها و من فوقها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۶۹]

۴. اَبی حنیفه رضی الله عنه قال: حدّثنی سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن اَبیه رفعه قال: قال أبو

مرحوم صدوق گوید:

در مناهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت از راه رفتن با تکبر نهی نموده و فرمود: کسی که لباسی را بپوشد و با آن تکبر کند، خداوند در کنار دوزخ او را در زمین فرو خواهد برد و هم نشین قارون خواهد بود، چرا که قارون اول کسی بود که به خود بالید و تکبر کرد و خداوند او را با خانه [و اموال او] زیر زمین کرد، و هر کس تکبر کند با جبروت خداوند منازعه نموده است.^۱

«وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^۲

امام صادق عليه السلام در حدیث مفصّلی - پس از بیان این که خدای تبارک و تعالی ایمان را بر جمیع اعضا و جوارح انسان تقسیم و واجب نمود - می فرماید:

خداوند بر پاهای انسان واجب نموده که به طرف معاصی و گناهان حرکت نکند، و بر آن‌ها واجب نموده که به طرف اعمالی حرکت کند که موجب خشنودی خداوند باشد، از این رو فرموده است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا - إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا». []، و فرموده است: «وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^۳

جعفر عليه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ویل لمن یختال فی الأرض معارض جبار السماوات و

الأرض. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۷۰]

۱. فی أمالی الصدوق رحمته الله علیه فی مناهی التبی صلی الله علیه و آله: و نهی أن یختال الرجل فی مشیته و قال: من لبس ثوبا فاغتال فیهِ خسف الله به من سفیر جهنم، و كان قرین قارون لأنه أول من اختال، فخسف الله به و بداره الأرض، و من اختال فقد نازع الله فی جبروته. و فی من لایحضره الفقیه مثله سواء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۷۱]

۲. سوره ی لقمان، آیه ی ۱۹.

۳. فی أصول الکافی علی بن ابراهیم عن ائیه عن بکر بن صالح عن القاسم بن برید قال:

حدثنا ابو عمرو الزبیری عن ابي عبد الله عليه السلام و ذکر حدیثا طویلا یقول فیهِ عليه السلام بعد أن

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«سُرْعَةُ الْمَشْيِ تَذْهَبُ بِيَهَاءِ الْمُؤْمِنِ» یعنی راه رفتن با سرعت ارزش مؤمن را از

بین می برد و او را سبک می نماید.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از «صَوْتُ حَمِيرٍ» عطسه‌ی وحشتناک است.^۲

و در سخن دیگری فرمود:

«أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ» عطسه‌ی با صدای بلند و قبیح است و نیز اگر کسی صدای

خود را بیش از حد بلند کند «أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ» است، جز آن که بخواهد مردم

را دعوت کند و یا تلاوت قرآن نماید. [و یا اذان بگوید و یا گم شده‌ای را اعلان

کند و یا صلوات بفرستد].^۳

قال: ان الله تبارك وتعالى فرض الايمان على جوارح ابن آدم وقسمه عليها وفرقه فيها وفرض على الرجلين ان لا يمشى بهما الى شيء من معاصي الله، وفرض عليهما المشى الى ما يرضى الله ﷻ، فقال: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا» وقال: «وَافْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۸، ح ۷۲]

۱. فی کتاب الخصال عن أبي الحسن علیه السلام قال: سرعة المشى تذهب بيهاء المؤمن.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۸، ح ۷۳]

۲. فی أصول الكافي أحمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسن عن علي بن أسباط عن عمه

يعقوب بن سالم عن أبي بكر الحضرمي قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله ﷻ: «إِنْ أَنْكَرَ

الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» قال: العطسة القبيحة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۸]

۳. فی مجمع البيان «إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» وروى عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

هي العطسة المرتفعة القبيحة، والرجل يرفع صوته بالحديث رفعا قبيحا الا ان يكون

داعيا أو يقرأ القرآن. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۸، ح ۷۶]

شیخ برسی در تفسیر خود از امیرالمؤمنین (ع) نقل نموده که فرمود:
مقصود از «حَمِير» در این آیه آن حیوان نیست، چرا که خداوند کریم تر از این
این است که چیزی را خلق کند و سپس از او مذمت نماید، بلکه مقصود
«زریق و صاحب اوست، و آنان در تابوتی از آتش به صورت حمار هستند،
و چون در آتش نعره می‌کشند، اهل آتش از صدای آنان وحشت می‌کنند»^۱.

سوره ی لقمان، آیات ۲۰ تا ۳۴

متن:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ
بَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿۲۰﴾ وَإِذَا قِيلَ
لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ
إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۲۱﴾ وَمَن يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۲۲﴾ وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم
بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۲۳﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ غَلِيظٍ
﴿۲۴﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۶﴾ وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ
مِنَ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أُجْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۲۸﴾ أَلَمْ تَرَ

۱. الشیخ البرسی، قال فی تفسیر قوله تعالى: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»، قال: سأل رجل
أمیر المؤمنین (ع): ما معنی هذه الحمیر؟ فقال أمیر المؤمنین (ع): «اللَّهُ أكرم من أن یخلق
شیئا ثم ینکره، إنما هو زریق و صاحبه، فی تابوت من نار، فی صورة حمارین، إذا شهقا
فی النار انزعج أهل النار من شدة صراخهما». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۳]

أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٩﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣١﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿٣٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٣٣﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾



لغات:

«أسبغ عليكم نعمه» یعنی اوسع و اتم، و «ظاهرة و باطنه» یعنی محسوسه و معقوله
 أو معلومه» و قال الباقر عليه السلام: «النعم الظاهرة، النبي صلى الله عليه وآله و ما جاء به، و الباطنة: و لا يتنا
 أهل البيت» و «يجادل في الله بغير علم» یعنی يحاج في توحيد به بغير علم و حجة،
 و «الكتاب منير» یعنی کتاب من عند الله، و «يسلم وجهه إلى الله» یعنی يفوض أمره
 إليه، و «عذاب غليظ» یعنی عذاب شديد و ثقيل، و «كلمات الله» الأدلة الدالة على
 علمه و قدرته و حكمته، و في الحديث: أن كلمات الله هم الأئمة عليهم السلام، و «الباطل»
 الزائل الذي ليس بشيء، و «صبار و شكور» مبالغه در صبر و شکر است، و «حق» امر
 ثابتی است که تخلفی در آن نیست.

ترجمه:

(پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است. (۱۹) آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند! (۲۰) و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!»، می‌گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟! (۲۱) کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است) و عاقبت همه کارها به سوی خداست. (۲۲) و کسی که کافر شود، کفر او را غمگین نسازد بازگشت همه آنان به سوی ماست و ما آن‌ها را از اعمالی که انجام داده‌اند (و نتایج شوم آن) آگاه خواهیم ساخت خداوند به آنچه درون سینه‌هاست آگاه است. (۲۳) ما اندکی آن‌ها را از متاع دنیا بهره‌مند می‌کنیم، سپس آن‌ها را به تحمل عذاب شدیدی وادار می‌سازیم! (۲۴) و هرگاه از آنان سؤال کنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می‌گویند: «الله»، بگو: «الحمد لله (که خود شما معترفید)!» ولی بیشتر آنان نمی‌دانند! (۲۵) آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است! (۲۶) و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، این‌ها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد خداوند عزیز و حکیم است. (۲۷) آفرینش و برانگیختن (و زندگی دوباره)

همه شما (در قیامت) همانند یک فرد بیش نیست خداوند شنوا و بیناست! (۲۸) آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را مسخّر ساخته و هر کدام تا سرآمد یعنی به حرکت خود ادامه می‌دهند؟! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۲۹) این‌ها همه دلیل بر آن است که خداوند حقّ است، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است! (۳۰) آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا، و به (برکت) نعمت او حرکت می‌کنند تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد؟! در این‌ها نشانه‌هایی است برای کسانی که شکیبیا و شکرگزارند! (۳۱) و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می‌خوانند اما وقتی آن‌ها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر پیش می‌گیرند) ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند! (۳۲) ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می‌کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را به یقین وعده الهی حقّ است پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد! (۳۳) آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است! (۳۴)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّثِيرٍ»^۱
 جابر از امام باقر عليه السلام نقل نموده که فرمود:

مقصود از نعمت ظاهری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آئین او از معرفت خدا و توحید- اوست، و اما مقصود از نعمت باطنه ولایت و محبت ما اهل بیت می باشد. سپس فرمود: به خدا سوگند گروهی [مانند شیعیان] به این نعمت ظاهری و این نعمت باطنی اعتقاد پیدا کردند، و گروهی تنها به نعمت ظاهری [یعنی نعمت نبوت و آیین اسلام] اعتقاد پیدا کردند و به نعمت باطنی [یعنی ولایت ما اهل البيت] اعتقاد پیدا نکردند، از این رو خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»^۲. و رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نزول این آیه خشنود شد، چرا که خداوند ایمان آنان را نپذیرفت مگر با اعتقاد به ولایت و محبت ما.^۳

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰. ۲. سوره مائده، آیه ۴۱.

۳. علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن شريك، عن جابر، قال: قرأ رجل عند أبي جعفر عليه السلام: وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً، قال: «أما النعمة الظاهرة فالنبي صلی الله علیه و آله، و ما جاء به من معرفة الله تعالى و توحیده، و أما النعمة الباطنة فولایتنا أهل البيت، و عقد مودتنا، فاعتقد و الله قوم هذه النعمة الظاهرة و الباطنة، و اعتقدها قوم ظاهرة، و لم يعتقدها باطنه، فأنزل الله: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ، ففرح رسول الله صلی الله علیه و آله عند نزولها، إذ لم يتقبل الله تعالى إيمانهم إلا بعقد و لايتنا و محبتنا». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۶]

زیاد ازدی گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

نعمت ظاهری، امام ظاهر و آشکار است، و نعمت باطنی امام غائب است. پس من گفتم: آیا در بین امامان کسی غائب می شود؟ فرمود: آری، او از چشم مردم پنهان می گردد و لکن یاد و ذکر او در قلوب مؤمنان غائب نمی شود و او دوازدهمین امام از ما می باشد، و خدا هر سختی را برای او آسان می کند، و گنج های زمین را برای او آشکار می سازد، و هر دوری را برای او نزدیک می نماید، و هر جبار عنیدی را به دست او نابود می نماید، و هر شیطان مریدی را به دست او هلاک می کند، و او فرزند بهترین کنیز است و ولادت او بر مردم [یعنی مخالفین] مخفی می شود، و کسی حق ندارد او را به نامش یاد کند تا وقتی که خداوند او را آشکار سازد، و او زمین را پراز عدل و داد می نماید، پس از آن که پراز ظلم و جور شده باشد.^۱

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (رضی الله عنه)، قال: حدثنا علی بن إبراهیم ابن هاشم، عن أبيه، عن أبي أحمد محمد بن زیاد الأزدي، قال: سألت سیدی موسی بن جعفر علیه السلام عن قول الله تعالى: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» فقال علیه السلام: «النعمة الظاهرة: الإمام الظاهر، والباطنة: الإمام الغائب».

فقلت له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ فقال: «نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه، ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره، وهو الثاني عشر منا، ويسهل الله له كل عسير، ويذل الله له كل صعب، ويظهر له كل كنوز الأرض، ويقرب له كل بعيد، ويبيِّر به كل جبار عنيد، ويهلك على يده كل شیطان مرید، ذلك ابن سيدة الإمام، الذي تخفى على الناس ولادته، ولا يحل لهم تسميته، حتى يظهره الله تعالى فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۶، ح ۲]

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ* وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

آیه فوق درباره‌ی نضر بن حارث نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «اتَّبِعْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یعنی «از آنچه پروردگارت برای تو نازل نموده پیروی کن» و او گفت: «بلکه من از عادات پدرانم پیروی می‌کنم» پس این آیه نازل شد.^۲
 «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۳
 امام کاظم از پدران خود علیهم السلام نقل نموده که فرموده‌اند:

«عُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ» مودت ما اهل بیت است.^۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس دوست می‌دارد که به «عُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ» تمسک نماید که هرگز شکستی در

۱. سوره‌ی لقمان، آیات ۲۰ و ۲۱.

۲. علی بن ابراهیم، قال: فی روایة أبی الجارود، عن أبی جعفر علیه السلام، فی قوله: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ: «فهو النضر بن الحارث، قال له رسول الله صلی الله علیه و آله: اتبع ما انزل إليك من ربك. قال: بل أتبع ما وجدت عليه آبائي». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۸، ح ۱]

۳. سوره‌ی لقمان، آیه ۲۲.

۴. قال محمد بن العباس رضی الله عنه حدثنا أحمد بن محمد بن سعید عن أحمد بن الحسين بن سعید عن أبيه عن حصين بن مخارق عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه علیهم السلام فی قوله صلی الله علیه و آله فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ قال مودتنا أهل البيت. [تأویل

الآیات، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۱۰]

آن نباشد، باید به ولایت برادر و وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام تمسک کند، چرا که هر کس او را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد هلاک نخواهد شد، و هر کس او را دشمن بدارد و بغض او را داشته باشد نجات نخواهد یافت.^۱ محمد بن شاذان از طریق عامه از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«زود است که بعد از من فتنه تاریک و کوری پیدا شود، و هر کس به «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» تمسک کند از آن فتنه نجات خواهد یافت» گفته شد: یا رسول الله «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» چیست؟ فرمود: «ولایت سید الوصیین علیهم السلام است» گفته شد: سید الوصیین کیست؟ فرمود: «امیر المؤمنین است» گفته شد: امیر المؤمنین کیست؟ فرمود: «آقا و مولای مسلمانان و امام آنان بعد از من است» گفته شد: یا رسول الله مولا و امام مسلمین بعد از شما کیست؟ فرمود: برادر من علی بن ابیطالب است.^۲

۱. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی عبد الله بن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله من أحب ان یتمسک بالعروة الوثقی التي لا انفصام لها فلیستمسک بولاية أخی و وصی علی بن أبی طالب فانه لا یهلك من أحبه و تولاه، و لا ینجو من أبغضه و عاداه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۴]

۲. الشیخ الفقیه أبو الحسن محمد بن أحمد بن علی بن الحسین بن شاذان: رواه من طریق العامة، عن الرضا علیه السلام، عن آبائه علیهم السلام، قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ستكون بعدی فتنة مظلمة، الناجی منها من تمسک بالعروة الوثقی.

فقیل: یا رسول الله، و ما العروة الوثقی؟ قال: ولاية سید الوصیین.

قیل: یا رسول الله، و من سید الوصیین. قال: امیر المؤمنین.

قیل: یا رسول الله، و من امیر المؤمنین؟ قال: مولی المسلمین و امامهم بعدی.

قیل: یا رسول الله، و من مولی المسلمین و امامهم بعدک؟ قال: أخی علی بن أبی طالب».

[تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۶]

مؤلف گوید:

روایات در تفسیر «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» فراوان است و برخی از آن‌ها در تفسیر آیه
الکرسی گذشت.

«وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱

مرحوم طبرسی گوید:

امام صادق علیه السلام «الْبَحْرُ يَمُدُّهُ» را «وَالْبَحْرُ مِدَادُهُ» خوانده است.^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

علت نزول این آیه این بوده که یهود درباره‌ی روح از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند، و آن حضرت فرمود: «الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي، وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» یعنی روح از امر پروردگار من است و شما را دانش کمی می‌باشد، یهود گفتند: تنها ماییم که دارای دانش کمی هستیم و یا همه مردم چنین‌اند؟ فرمود: «همه مردم چنین‌اند». یهود گفتند: ای محمد اگر تو دارای دانش کمی هستی چگونه قرآن بر تو نازل شده [در حالی که آن تبیان کل شیء است «وَلَا رَظَبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و به ما نیز تورات داده شده است «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؟» پس خداوند این آیه را نازل نمود: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ...» و از این آیه روشن شد که علم خداوند بیش

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۷.

۲. قرأ أبو عمرو ويعقوب والبحر بالنصب والباقون بالرفع وقرأ جعفر بن محمد علیه السلام و البحر مداده وفي قراءة ابن مسعود وبحر يمدده وهي قراءة طلحة بن مصرف وقراءة الحسن والأعرج والبحر يمدده بضم الياء. [مجمع البيان، ج ۸، ص ۵۰۳]

از این هاست، و آنچه از علم به شما داده شده، نزد شما کثیر و فراوان است،
و لکن نزد خداوند قلیل و ناچیز است^۱.

یحیی بن اکثم به حضرت ابی الحسن هادی علیه السلام عرض کرد:

معنای آیه «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ، مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: هفت
دریا عبارت است از: عین کبریت، عین یمن، عین برهوت، عین طبریة،
جمّة ما سیدان، جمّة افریقیة، عین باهوران. [و جمّة: مکانی را گویند که
آب در آن جمع می شود] سپس فرمود: و ماییم کلمات الله که هرگز فضائل ما
شماره نمی گردد و تمام نمی شود.^۲

۱. قال علی بن ابراهیم القمّی: وقوله: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ
مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» وذلك أن اليهود سألو
رسول الله صلی الله علیه و آله عن الروح، فقال الروح من أمر ربّي وما أوتيتم من العلم إلا قليلاً، قالوا
نحن خاصة قال بل الناس عامة قالوا فكيف يجتمع هذان يا محمد تزعم أنك لم تؤت
من العلم إلا قليلاً وقد أوتيت القرآن وأوتينا التوراة وقد قرأت: وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ وَ
هِيَ التَّوْرَةُ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ
الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ يقول علم الله أكثر من ذلك و ما
أوتيتم كثير فيكم قليل عند الله. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۶]

۲. الطبرسی فی (الإحتجاج): سأل یحیی بن اکثم أبا الحسن العالم العسكري علیه السلام عن
قوله تعالى: سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ما هي؟ فقال: «هي عين الكبريت، وعين
اليمن، وعين البرهوت، وعين الطبرية، وجمّة ما سیدان، وجمّة إفريقية، وعين
باهوران، ونحن الكلمات التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصى». ورواه الشيخ المفيد
فی (الإختصاص) ببعض التغيير. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۴]

«مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»^۱

امام باقر (علیهم السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

به ما رسیده (و الله أعلم) که اهل کتاب به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) گفتند:

«خداوند - همان گونه که تو گمان می کنی و ما اعتقاد داریم - ما را در مراحلی

مانند نطفه و علقه و مضغه و... آفریده است، آیا چگونه ما در قیامت در یک

ساعت زنده و مبعوث می شویم؟!» و در پاسخ آنان این آیه نازل شد: «مَا

خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ»، «إِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ

وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۳

امیرالمؤمنین (علیهم السلام) پس از کلام مفصلی، در پاسخ سائلی که گفت:

چه کسی از این مردم رأی صحیح و عمل درستی دارد؟ فرمود: کسی که

فریب مردم را نخورده باشد و به خود مغرور نشده باشد، و دنیا با جلوه های

خود او را گول نزده باشد.^۴

۱. سوره ی لقمان، آیه ی ۲۸.

۲. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر (علیهم السلام) فی قوله ما خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ بَلَّغْنَا وَ اللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّهُمْ قَالُوا يَا مُحَمَّدُ خَلَقْنَا أَطْوَارًا نَطْفًا ثُمَّ عَلَقًا ثُمَّ أَنشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ كَمَا تَزْعَمُ وَ تَزْعَمُ أَنَا نَبِئْتُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ! فَقَالَ اللَّهُ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۶]

۳. سوره ی لقمان، آیه ی ۳۳.

۴. فی من لایحضره الفقیه عن امیرالمؤمنین (علیهم السلام) حدیث طویل و فیه قال السائل: فأی الناس اثبت رأیا؟ قال: من لم یغره الناس من نفسه، و لم تغره دنیا بتشویقها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۱۷، ح ۱۰۲]

و در حدیث آمده:

«الکَیْس، من حاسب نفسه و عمل لما بعد الموت. و الفاجر، من اتبع نفسه هواها و تمنى على الله». یعنی انسان زیرک و دانا کسی است که خود را به حساب بکشد و برای بعد از مرگ خود کاری بکند، و فاجر کسی است که از هوای نفس خود پیروی کند و خود را طلبکار خدا بداند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام - به کسی که بدون توجه به سخن خود، از دنیا مذمت می نمود - فرمود:

دنیا خانه صدق است، برای کسی که او را تصدیق کند [و خوب او را بشناسد] و خانه عافیت است، برای کسی که به او معرفت پیدا کرده باشد، و خانه ثروت است، برای کسی که از آن توشه بگیرد. تا این که فرمود: دنیا مسجد و محلّ عبادت پیامبران و وحی الهی و مصلاّی ملائکه خداوند و محلّ تجارت اولیای اوست و اولیای خدا، در دنیا رحمت خدا را به دست می آورند، و سود و درآمد دنیا، بهشت است.

تا این که فرمود:

چگونه کسی می تواند از دنیا مذمت کند؟ در حالی که دنیا، به فرزندان خود اعلان خطر و فراق نموده و خود را توصیف کرده و با سرور خود مردم را به سرور آخرت تشویق نموده، و با بلاهای خود، بلاهای آخرت را گوشزد نموده، تا تخویف و تحذیر و ترغیب و ترهیب کرده باشد؛ پس ای کسی که از دنیا مذمت می کنی، و می گویی او تو را فریب داده است، دنیا چگونه تو را فریب

۱. فی مجمع البیان و فی الحدیث الکیس من حاسب نفسه و عمل لما بعد الموت، و الفاجر من اتبع نفسه هواها و تمنى على الله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۱۷، ح ۱۰۳]

داده؟ آیا به این که قبرهای مادران و پدران را به تو نشان داده تو را فریب داده است؟ در حالی که تو بسیار برای شفای آنان کوشیدی، و اطبا را برای آنان توصیف نمودی و برای شفای آنان به جستجوی داروهای رفتی، و داروهای ثمربخش نشد، و سفارشات تو به اطبا کارساز نگردید و این صحنه‌ها به تو هشدار داد و دنیا روزهای آخر زندگی و افتادن در بستر مرگ را به یاد تو آورد که در آن حال گریه تو، سودی نخواهد داشت و دوستان تو نیز کارساز نخواهند بود!

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

علم به این پنج چیز مخصوص خداود و از صفات اوست و هیچ ملک مقرب و بنیّ مرسلی از آن‌ها آگاه نیست.^۳

۱. فی إرشاد المفید رحمته الله من کلام أمير المؤمنين علیه السلام لرجل سمعه يذم الدنيا من غير معرفة بما يجب أن يقول في معناها: الدنيا دار صدق لمن صدقها، ودار عافية لمن فهم عنها، ودار غنى لمن تزود منها، مسجد أنبياء الله ومهبط وحيه، ومصلى ملائكته، ومتجر أوليائه اكتسبوا فيها الرحمة وربحوا فيها الجنة فمن ذاذمها وقد آذنت بينها، ونادت بفراقها، ونعت نفسها فشوقت بسرورها الى السرور، وبيلاءها الى البلاء تخويفا وتحذيرا وترغيبا، وتهييبا، فيا ايها الذام للدنيا والمغتر بتغيرها متى غرتك أممصارع أبائك في البلى أم بمصارع أمهاتك تحت الثرى كم عللت بكفيك ومرضت بيديك تبتغي لهم الشفاء! و تستوصف لهم الأطباء، وتلتمس لهم الدواء، لم تنفعهم بطلبك ولم تشفعهم بشفاعتك، مثلت لهم الدنيا مصرعك ومضجعك حيث لا ينفعك بكاءك، ولا يغني عنك أحباؤك. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۲۱۷، ح ۱۰۴] ۲. سوره ی لقمان، آیه ی ۳۴.
۳. قال الصادق علیه السلام هذه الخمسة أشياء لم يطلع عليها ملك مقرب ولا نبی مرسل وهی من صفات الله تعالى. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۷]

روایت فوق را صدوق نیز در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ»، از امام صادق عليه السلام نقل نموده است.

ابن ابی الحدید نقل نموده که امیرالمؤمنین عليه السلام هنگامی که خواست، برای جنگ با خوارج حرکت کند، یکی از منجمین به آن حضرت گفت: «شما سه ساعت که از روز می گذرد حرکت کن، و اگر الآن حرکت کنی، به شما و اصحاب شما آسیب می رسد».

امیرالمؤمنین عليه السلام به او فرمود:

آیا تو می دانی در شکم اسب من فرزند نری قرار دارد و یا فرزند ماده ای؟ منجم گفت: «اگر محاسبه کنم می دانم» امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: هر کس تو را تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده است، چرا که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ...» سپس فرمود:

حضرت محمد صلى الله عليه وآله چنین ادعایی را نکرد، آیا تو گمان کرده ای که می توانی برای سفر من، ساعت خیر و ساعت شر را بدانی؟ اگر کسی تو را تصدیق کند، باید از استعانه و کمک خواستن از خدا بی نیاز باشد. سپس فرمود:

«اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا ضَيْرَ إِلَّا ضَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ.»

یعنی خدایا فالی نیست مگر فال تو. و منعی نیست مگر منع تو، و معبودی جز تو نیست.^۲

۱. ج ۱، ص ۸۴، ح ۳۸۳.

۲. ابن ابی الحدید فی (شرح نهج البلاغة)، قال: روی ابن دیزیل، قال: لما خرج علی عليه السلام من الكوفة إلى الحرورية، قال له رجل: يا أمير المؤمنين، سر علی ثلاث ساعات مضین من النهار، فإنک إن سرت الساعة أصابک وأصحابک أذی. فقال عليه السلام: «أفی بطن فرسی ذکر أم انثی؟». قال: إن حسبت علمت.

در پایان حدیث فوق از حَبَّه عُرْنَى نقل شده که گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام در همان ساعتی که منجم او را از حرکت در آن نهی کرد، حرکت نمود، و چون ما حرکت کردیم و به خوارج رسیدیم آنان به ما تیراندازی کردند، و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خودداری کنید، و باز آنان تیراندازی کردند و فرمود خودداری کنید و پس از مرتبه سوّم فرمود: الآن قتال با آنان نیکوست، به آنان حمله کنید.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که نطفه در رحم واقع می شود خداوند ملکی را می فرستد تا از آن خاکی که او باید در آن دفن شود مقداری برگیرد و به آن نطفه بیامیزد، از این روهمواره قلب او متمایل به آن خاک می باشد، تا در آن دفن شود.^۲

فقال علیه السلام: «من صدقك كذب القرآن، قال الله تعالى: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ الْآيَةَ». ثم قال: «إن محمداً صلی الله علیه و آله لم يدع علم ما ادعيت، أتزعم أنك تهدي إلى الساعة التي يصيب النفع [من سار فيها]، وتنهى عن الساعة التي يحيق السوء [بمن سار فيها]؟ فمن صدقك فقد استغنى عن الاستعانة بالله صلی الله علیه و آله. ثم قال - أَلَلَّهُمْ لَا طِيرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا ضَيْرَ إِلَّا ضَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۲، ح ۶]

۱. قال: وروى مسلم الضبي، عن حبة العرنى، قال: سار فى الساعة التى نهاه عنها المنجم، فلما انتهينا إليهم رمونا، فقلنا لعلى علیه السلام: يا أمير المؤمنين، قد رمونا. فقال: «كفوا». ثم رمونا، فقال: «كفوا». ثم الثالثة، فقال: «الآن طاب لكم القتال، احملوا عليهم». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۲، ح ۶]

۲. فى الكافى عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحجال عن ابن بكير عن أبى منهال عن الحارث بن المغيرة قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: ان النطفة إذا وقعت فى الرحم بعث الله صلی الله علیه و آله ملكاً فأخذ من التربة التى يدفن فيها، فمائها فى النطفة فلا يزال قلبه يحن إليها حتى يدفن فيها. [تفسیر نورالثقلين، ج ۴، ص ۲۲۰، ح ۱۱۸]

سوره‌ی سجده

محلّ نزول: مکه‌ی مکّرمه؛

به جز آیه‌ی ۱۶ تا ۲۰ که در مدینه‌ی منوره نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره‌ی مومنون نازل شده است.^۱

عدد آیات: ۳۰ آیه و یا ۲۹ آیه است.

ثواب قرائت سوره‌ی سجده

مرحوم صدوق از حسین بن ابی‌علا از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده که فرمود:

کسی که سوره‌ی سجده را در هر شب جمعه‌ای قرائت کند، خداوند نامه عمل او را به دست راست او می‌دهد، و اعمال او را محاسبه نمی‌کند، و در بهشت از رفقای محمّد و اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود.^۲

از کتاب «خواص القرآن» نقل شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

هر کس این سوره را بخواند، مانند کسی خواهد بود که شب قدر را احیا نموده

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۲.

۲. بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ السَّجْدَةِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * وَلَمْ يُحَاسِبْهُ بِمَا كَانَ مِنْهُ وَكَانَ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ص. [ثواب الأعمال، ص ۱۱۰]

است، و کسی که آن را بنویسد و بر خود بیاویزد، از بیماری تب، و سردرد، و درد مفاصل ایمن خواهد بود.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که سوره‌ی سجده را بنویسد و بر خود بیاویزد، از تب ایمن می‌شود، و اگر بشوید و آب آن را بنوشد، گم‌راهی و انحراف او برطرف می‌شود، و با اذن خداوند به تب سؤم مبتلانی می‌شود. [تب سؤم، تب روز سؤم را گویند].^۲

و از جابر نقل شده که گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی‌خوابید تا سوره‌ی «الم تنزیل» و سوره‌ی «ملک» را بخواند.^۳

در کتاب خصال از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

سوره‌های سجده [و عزائم] چهار سوره است:

علق، نجم، الم تنزیل و حم سجده.^۴

-
۱. و من (خواص القرآن): روی عن الثبیبی (علیه السلام)، أنه قال: «من قرأ هذه السورة فكأنما أحيا ليلة القدر، و من كتبها وجعلها عليه أمن الحمى، و وجع الرأس، و وجع المفاصل».
 - [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۵، ح ۲]
 ۲. و قال الصادق (علیه السلام): «من كتبها و علقها عليه أمن من الحمى، و إن شرب ماءها زال عنه الزیغ و المثلثة بإذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۵، ح ۴]
 ۳. و روی لیث بن أبی الزبیر عن جابر قال: كان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لا ینام حتّی یقرأ الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملك. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۴]
 ۴. فی کتاب الخصال عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: ان العزائم أربع: اقرأ باسم ربك الذي خلق، و النجم، و تنزیل السجدة، و حم السجدة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۵]

سوره سجده، آیات ۱ تا ۱۴

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَأْتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۴﴾ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿۵﴾ ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۶﴾ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿۷﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ﴿۸﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۹﴾ وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿۱۰﴾ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا

مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾



لغات:

«العرش» در آیه ۵۴ اعراف تفسیر شد، و «ولی» در این آیه به معنای ناصر است، و «عزیز» به معنای غالب و منیع است و در این جا به قرینه رحیم به معنای منیع، شایسته تر است، و «سالاه» به معنای خالص و صفوه است، و «مهین» به معنای حقیر و پست است، و «توفی» به معنای دریافت کامل است، و «استوفی الدین» یعنی طلب خود را کاملاً دریافت نمود، و «توکیل» واگذار کردن کار است به دیگری، و «نکس» به معنای قلب و وارونه کردن است، و «أفئدة» جمع فؤاد به معنای قلب است، و «أبصرنا» یعنی صدقنا.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم (۱) این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده، و شک و تردیدی در آن نیست! (۲) ولی آنان می‌گویند: «(محمد) آن را بدروغ به خدا بسته است»، اما این سخن حقیقی است از سوی پروردگارت تا گروهی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده‌ای برای آنان نیامده است، شاید (پند گیرند و) هدایت شوند! (۳) خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت هیچ سرپرست

و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست آیا متذکر نمی‌شوید؟! (۴) امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمرد بسوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد). (۵) او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است، و شکست‌ناپذیر و مهربان است! (۶) او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد (۷) سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید. (۸) سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می‌آورید! (۹) آن‌ها گفتند: «آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!» ولی آنان لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند (و می‌خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند). (۱۰) بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گرداند.» (۱۱) و اگر بینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می‌گویند: «پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم ما را بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم ما (به قیامت) یقین داریم!» (۱۲) و اگر می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازم را (از روی اجبار بدهیم) می‌دادیم ولی (من آن‌ها را آزاد نگذاشته‌ام و) سخن و وعده‌ام حق است که دوزخ را (از افراد بی‌ایمان و گنهکار) از جنّ و انس همگی پر کنم! (۱۳) (و به آن‌ها می‌گوییم:) بچشید (عذاب جهنّم را)! به خاطر این‌که دیدار امروزتان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم و بچشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید! (۱۴)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»^۱

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

خداوند خیر را در روز یکشنبه آفرید، و شر را قبل از خیر خلق نفرمود، و در روز یکشنبه و دوشنبه زمین ها را خلق نمود، و در روز سه شنبه اقوات و خوارکی های آن ها را خلق نمود، و در روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمان ها را خلق نمود، و در روز جمعه اقوات و خوارکی ها را خلق کرد، همان گونه که می فرماید: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۲

مؤلف گوید:

معنای «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» در سوره ی «طه» گذشت.

«يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از تدبیر امور، امر و نهی الهی به بندگان می باشد، و همه این ها روز

۱. سوره ی سجده، آیه ی ۴.

۲. محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، قال: سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول: «إن الله خلق الخیر يوم الأحد، و ما كان لیخلق الشر قبل الخیر، و فی يوم الأحد و الاثنین خلق الأرضین، و خلق أقواتها فی يوم الثلاثاء، و خلق السماوات يوم الأربعاء و يوم الخميس، و خلق أقواتها يوم الجمعة، و ذلك قول الله: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۷، ح ۲] ۳. سوره ی سجده، آیه ی ۵.

قیامت ظاهر می‌شود، و مقدار آن روز، هزار سال از سال‌های دنیاست.^۱
امام صادق علیه السلام پس از سخنان مفضلی فرمود:
در قیامت پنجاه موقف و ایستگاه وجود دارد و هر موقعی هزار سال از
سال‌های دنیاست. و سپس این آیه را قرائت نمود: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ
خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ».^{۲ و ۳}
مؤلف گوید:

اخبار این موضوع با تفصیل در سوره حج ذیل آیه «وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ
سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» گذشت.
«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ
سُلَالَةٍ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ
الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»^۴
مؤلف گوید:

خَلَقَهُ با فتح لام و سکون آن قرائت شده است و در معنا تفاوتی ندارد.

-
۱. قوله يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ يَعْنِي (الأمور التي يدبرها والأمر والنهي الذي أمر به وأعمال العباد كل هذا يظهره يوم القيامة فيكون مقدار ذلك اليوم ألف سنة من سني الدنيا). [تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۶۸]
 ۲. سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۴.
 ۳. فی أمالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی کلام طویل: فان فی القيامة خمسين موقفا كل موقف مثل الف سنة مما تعدون، ثم تلا هذه الآية: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۲، ح ۷]
 ۴. سوره‌ی سجده، آیات ۹-۷.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «انسان» حضرت آدم (علیه السلام) است، و «نسل» به معنای ذریّه است [سُمیت به لأنها تنسلّ و تنفصل من سلالة] و نسل فرزندان سلالة است و سلالة به معنای زبده و صفوه‌ی از چیزی است، و مقصود از «ماء مهین» نطفه است، و «سواء» یعنی استحاله من نطفة إلى علقة؛ و من علقة إلى مضغة، حتی نفخ فيه الروح.^۱

حضرت رضا (علیه السلام) در پاسخ سلیمان مزوری که متکلم خراسان نامیده می‌شد و خود را یکتای در علم کلام می‌دانست و منکر بدا بود، فرمود:

ای سلیمان برای چه منکر بداء [و مشیت مستمرّ خداوند] شده‌ای؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: «أولم يرى الإنسان أنا خلقناه من قبل ولم يك شيئاً» و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» و می‌فرماید: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و می‌فرماید: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» و می‌فرماید: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» و می‌فرماید: «وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ - إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» و می‌فرماید: «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ...» و مسأله بدا و استمرار مشیت الهی از این آیات روشن و واضح است؟!^۲

۱. و قوله الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ قَالَ هُوَ آدَمُ (علیه السلام) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ أَي وَلَدَهُ مِنْ سُلَالَةٍ وَهُوَ الصَّفْوُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ قَالَ النُّطْفَةُ الْمُنَى ثُمَّ سَوَّاهُ أَي اسْتَحَالَةَ مِنْ نُطْفَةٍ إِلَى عَلْقَةٍ وَ مِنْ عَلْقَةٍ إِلَى مُضْغَةٍ حَتَّى نَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۸]

۲. فی عیون الاخبار فی باب مجلس الرضا (علیه السلام) مع سلیمان المروزی یقول فیہ المأمون بعد کلام طویل: یا عمران هذا سلیمان المروزی متکلم خراسان، قال عمران: یا امیر المؤمنین انه یزعم انه واحد خراسان فی النظر وینکر البداء؟ قال.

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»^۱

رسول خدا ﷺ می فرماید:

... من در معراج به ملکی از ملائکه برخورد نمودم که نشسته بود و همه دنیا مقابل او قرار داشت و در دست او لوحی از نور بود و در آن نگاه می کرد و توجه به طرف راست و چپ خود نمی نمود و همواره با حال حزن در آن لوح نگاه می کرد، پس من به جبرئیل گفتم: این کیست؟ جبرئیل گفت: این ملک الموت است و همواره مشغول قبض ارواح می باشد. پس من گفتم: ای جبرئیل مرا نزد او ببرد تا با او سخن بگویم، پس مرا نزد او برد و من بر او سلام کردم، و جبرئیل به او گفت: این محمّد و نبی رحمت ﷺ است که خداوند او را به سوی بندگان خود فرستاده. پس ملک الموت بر من سلام و تحیّت فرستاد و گفت: «من به شما بشارت می دهم و همه خیر را در امت شما

فلم تناظره؟ قال عمران: ذلك إليك، فدخل الرضا عليه السلام فقال: في أي شيء أنتم؟ قال عمران: يا بن رسول الله هذا سليمان المروزي فقال له سليمان: أترضى بأبي الحسن وبقوله فيه؟ فقال عمران: قد رضيت بقول أبي الحسن في البداء على ان يأتيني فيه بحجة احتج بها على نظرائي من أهل النظر، قال المأمون: يا أبا الحسن ما تقول فيما تشاجرا فيه؟ قال: وما أنكرت من البداء يا سليمان، والله ﷻ يقول: «أَوْ لَا يَذْكَرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» ويقول ﷻ: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» ويقول: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ويقول ﷻ:

«يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» ويقول: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» ويقول ﷻ: «وَأَخْرَجُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» ويقول ﷻ: «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ»

و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۲، ح ۹]

می بینم»، و من گفتم: «الحمد لله المَنَّان، ذی النعم والإحسان علی عباده، ذلك من فضل ربِّي ورحمته علیَّ».

سپس جبرئیل گفت:

«کار این ملک از همه ملائکه سخت تر است» من گفتم: آیا هر کس تا کنون مرده و بعد از این خواهد مرد را، این ملک قبض روح می نماید؟ جبرئیل گفت: آری پس من به او گفتم: آیا تو آنان را هر کجا که باشند می بینی؟ گفت: آری. سپس گفت: «خداوند دنیا را در مقابل من چنان مسخر نموده که همه دنیا برای من مانند درهمی است که در دست کسی باشد و آن رازیر و رو کند هر گونه که بخواهد، و هیچ خانه ای نیست مگر آن که من در هر روز پنج مرتبه در آن نظر می کنم، و چون اهل خانه ای بر میت خود گریه می کنند، من به آنان می گویم: بر میت خود گریه نکنید، چرا که من برای یکایک شما می آیم، تا احدی از شما باقی نماند». رسول خدا ﷺ فرمود: حَقًّا که مرگ امر بزرگ و داهیه و مصیبت بزرگی است، جبرئیل گفت: و بعد از مرگ مصیبت بزرگ تر و بزرگ تر است!!

۱. قال علی بن ابراهیم القمّی: حدثنی أبی عن ابن أبی عمیر عن هشام عن أبی عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لما أُسرى بی إلى السماء رأیت ملكا من الملائكة بیده لوح من نور لا يتلفت یمینا ولا شمالا مقبلا علیه كهیئة الحزین، فقلت من هذا یا جبرئیل فقال: هذا ملك الموت مشغول فی قبض الأرواح فقلت أدینی منه یا جبرئیل لأکلمه، فأدانی منه فقلت له یا ملك الموت أكل من مات أو هو میت فیما بعد أنت تقبض روحه قال نعم قلت و تحضرهم بنفسک قال نعم و ما الدنيا کلها عندی فیما سخرها الله لی و مکننی منها إلا کالدرهم فی کف الرجل یقلبه کیف یشاء و ما من دار فی الدنيا إلا و أدخلها فی کل یوم خمس مرات و أقول إذا بکی أهل البیت علی میتهم لا تبکوا علیه فإن لی إلیکم عودة و عودة حتّی لا یبقی منکم أحد، فقال رسول الله ﷺ

اسباط بن سالم گوید: به امام صادق ع گفتیم: فدای شما شوم، آیا ملک الموت می‌داند چه کسی را باید قبض روح نماید؟ فرمود:

او از پیش خود نمی‌داند، تا برگه‌هایی از آسمان نازل شود و به او گفته شود: «فلانی فرزند فلانی را قبض روح کن.»^۱

امام صادق ع فرمود:

هنگامی که ملک الموت برای قبض روح محتضر می‌آید، او را می‌بندد، و گرنه محتضر آرام نمی‌گیرد [و فرار می‌کند].^۲

جابر از امام باقر ع نقل نموده که فرمود:

رسول خدا ص نزدیکی از انصار که مرد صالحی بود، هنگام مرگ حاضر شد و چون ملک الموت را دید به او فرمود: «به او ارفاق کن او صاحب من و مرد مؤمنی است» ملک الموت گفت: ای محمد شاد و مطمئن باش، چرا که من با هر مؤمنی رفیق و دوست هستم».

سپس گفت:

ای محمد بدان که من چون فرزند آدم را قبض روح می‌نمایم و صدای ناله و

کفی بالموت طامة یا جبرئیل! فقال جبرئیل! إنما بعد الموت أطم وأعظم من الموت.
[تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۸]

۱. فی الکافی ابو علی الأشعری عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن علی بن عقبه عن أسباط بن سالم مولى أبان قال: قلت لأبي عبد الله ع جعلت فداک يعلم ملک الموت بقبض من یقبض؟ قال: لا انما هی صکاک تنزل من السماء:

اقبض نفس فلان بن فلان. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۴، ح ۱۴]

۲. و عنه: عن علی، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن السكوني، عن أبي عبد الله ع قال: «إن الميت إذا حضره الموت، أوثقه ملک الموت، ولولا ذلك ما استقر».

[تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۹۰، ح ۶]

فریاد اهل او بلند می شود، من در کنار خانه او می ایستم و روح او در دست من است و به آنان می گویم: به خدا سوگند ما ظلم به او نکرده ایم و قبل از اجل او را قبض روح ننموده ایم و گناهی در قبض روح او نکرده ایم و اگر شما راضی به کار خدا باشید و بر آن صبر کنید، مورد ستایش هستید و خداوند به شما پاداش خواهد داد، و اگر جزع و بی صبری کنید گناهکار و مورد خشم خدا خواهید بود، و شما حق اعتراض به ما را ندارید، و ما باز برای قبض روح شما خواهیم آمد، پس شما از بی صبری و شکایت شدیداً پرهیز کنید، چرا که من سراغ هر خانه ای در زمین و دریا خواهم آمد، و در هر روزی پنج مرتبه هنگام نمازها به هر خانه ای سر می زنم، تا جایی که ما به آنان آگاه تر از خود آنان هستیم. سپس ملک الموت به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا محمد! اگر من بخوام روح یک پشه ای را قبض کنم، بدون امر الهی نمی توانم قبض نمایم، و من خود مؤمن را هنگام مرگ به شهادت به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» تلقین می نمایم.^۱

۱. و عنه: عن علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن ابن محبوب، عن المفضل بن صالح، عن جابر، عن اَبی جعفر علیه السلام، قال: «حضر رسول الله صلی الله علیه و آله رجلاً من الأنصار، و كانت له حالة حسنة عند رسول الله صلی الله علیه و آله، فحضره عند موته، فنظر إلى ملك الموت عند رأسه، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله: ارفق بصاحبي فإنه مؤمن. فقال له ملك الموت: يا محمد، طب نفساً، و قرعینا، فإنی بكل مؤمن رقیق شفیق.

و اعلم - یا محمد - انی لأحضر ابن آدم عند قبض روحه، فإذا قبضته صرخ صارخ من أهله عند ذلك، فاتنحی فی جانب الدار و معی روحه، فأقول لهم: و الله ما ظلمناه، و لا سبقنا به أجله، و لا استعجلنا به قدره، و ما كان لنا فی قبض روحه من ذنب، فإن ترضوا بما صنع الله و تصبروا تؤجروا و تحمدوا، و إن تجزعوا و تسخطوا تأثموا و توزروا، و ما لكم عندنا من عتبی، و إن لنا عندكم أيضاً لبقیة و عودة، فالحذر الحذر، فما من

رسول خدا ﷺ به ابوذر فرمود:

ای ابوذر! هنگامی که من در معراج به آسمان رفتم به ملکی برخورد کردم که بر روی کرسی از نور نشسته بود، و بر سر او تاجی از نور بود، و یکی از پاهای او در مشرق و دیگری در مغرب بود، و مقابل او لوحی بود و در آن نگاه می‌کرد و دنیا مقابل چشم او و مخلوق مقابل او بودند، و دست او به مشرق و مغرب می‌رسید، پس من به جبرئیل گفتم: این کیست که من ملکی بزرگ‌تر از او ندیده‌ام؟ جبرئیل گفت: «این عزرائیل است نزدیک او برو و به او سلام کن» پس من نزد او رفتم و گفتم: «سَلَامٌ عَلَيْكَ حَبِيبِي مَلِكِ الْمَوْتِ» پس او گفت: «وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَحْمَدُ مَا فَعَلَ ابْنُ عَمِّكَ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ؟» گفتم: آیا تو پسر عم من را می‌شناسی؟ عزرائیل گفت: چگونه او را نمی‌شناسم؟ در حالی که خداوند ﷻ مرا مأمور به قبض روح همه مخلوق نموده جز روح تو و روح علی بن ابیطالب، و خداوند خود شما را با مشیت خویش قبض روح می‌نماید.^۱

أهل بيت مدر ولا شعر، في برو لا بحر، إلا وأنا أتصفحهم في كل يوم خمس مرات عند مواقيت الصلاة، حتى لأنا أعلم منهم بأنفسهم، ولو أني يا محمد أردت قبض نفس بعوضة ما قدرت على قبضها حتى يكون الله ﷻ هو الأمر بقبضها، وإني لملقن المؤمن عند موته شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله ﷺ. [تفسير برهان، ج ۴، ص ۳۹۰، ح ۷]

۱. ابن شهر آشوب: في حديث عن رسول الله ﷺ، قال: «يا أبا ذر، لما أسرى بي إلى السماء مررت بملك جالس على سرير من نور، على رأسه تاج من نور، إحدى رجليه في المشرق والأخرى في المغرب، وبين يديه لوح ينظر فيه، والدنيا كلها بين عينيه، والخلق بين ركبتيه، ويده تبلغ المشرق والمغرب، فقلت: يا جبرئيل، من هذا؟ فما رأيت من ملائكة ربي ﷻ أعظم خلقا منه. قال: هذا عزرائيل ملك الموت اذن فسلم عليه، فدنوت منه، فقلت: سلام عليك، حبيبي ملك الموت. فقال: و عليك السلام يا أحمد. وما فعل ابن عمك علي بن أبي طالب؟ فقلت: وهل تعرف ابن عمي؟

مؤلف گوید:

روایات مربوط به قبض روح مؤمن و کافر فراوان است و ما برخی از آن‌ها را در کتاب «راه بهشت» نقل کردیم.

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُ رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ

صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ»^۱

در برخی از روایات آمده که مرگ را سه هزار «سکرة الموت» هست و هر «سکرة الموت» سخت‌تر از هزار ضربه شمشیر است... و ملک الموت را اعوانی است که عدد آنان را جز خدا نمی‌داند، و هر کدام آنان اگر مجاز باشند می‌توانند آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه را به صورت یک لقمه ببلعند، و غصه و لحظه‌ای از لحظات مرگ سخت‌تر از هزار ضربه شمشیر است، و هر چه خداوند آفریده تا اجل خود زنده است و چون مدّت و اجل او تمام شود محکوم به فنا خواهد بود.^۲

قال: وكيف لا أعرفه؟ فإن الله تعالى وكلنى بقبض الأرواح ما خلا روحك وروح على بن أبى طالب، فإن الله يتوفاكما بمشيئته». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۹۱، ح ۱۰]

۱. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۲.
۲. وفيه: وفي بعض الأخبار: أن للموت ثلاثة آلاف سكرة، كل سكرة منها أشد من ألف ضربة بالسيف.
- وفيه: وفي بعض الأخبار: أن الدنيا كلها بين يدي ملك الموت كالمائدة بين يدي الرجل، يمد يده إلى ما شاء منها فيتناوله ويأكل، والدنيا، مشرقها ومغربها، برها و بحرها، وكل ناحية منها، أقرب إلى ملك الموت من الرجل على المائدة، وأن معه أعوانا، والله أعلم بعدتهم، ليس منهم ملك إلا لواذن له أن يلتقم السبع سماوات، والأرضين السبع في لقمه واحدة لفعل، وأن غصة من غصص الموت أشد من ألف ضربة بالسيف، وكل ما خلق الله تعالى يتركه إلى الأجل، فإنه موقت لوفاء العدة وانقضاء المدة. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۹۱، ح ۱۳ و ۱۴]

سوره سجده، آیات ۱۵ تا ۳۰

متن:

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴿١٨﴾ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَنذيقنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلَذِّ الَّذِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُم يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٥﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظِرُوا نَجْمَهُمْ مُنْتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾



لغات:

«تجافی» به معنای تباعد و دوری از چیزی است، و «مضجع» به معنای فرش و

بستر و خوابگاه است و جمع آن مضاجع است، و «ما أخفی لهم» یعنی ما آخر لهم، و «قرّة عین» یعنی چیزی که سبب روشنائی چشم و شادی روح است و به آن گفته می‌شود: «لا عین رأت ولا أذن سمعت ولا خطر علی قلب شرّ»، و «عذاب الأدنی» یعنی عذاب دنیا مانند قتل و اسارت و قحط، و روایت شده که «عذاب أدنی» در رجعت خواهد بود، و «عذاب اکبر» عذاب آخرت است، و «مریة» به معنای شک است، و «أرض جُرُز» زمین خالی شده از بنا و سکنه است، و «یوم الفتح» یعنی یوم النصر، و «سوق» به معنای سیر دادن حیوان و یا انسان مجرم است، و بعضی گویند: «جُرُز» زمین خشک و خالی از نبات و گیاه است.

ترجمه:

تنها کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود به سجده می‌افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می‌آورند، و تکبر نمی‌کنند. (۱۵) پهلوه‌های شان از بسترها در دل شب دور می‌شود (و پیا می‌خیزند و روبه درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند! (۱۶) هیچ کس نمی‌داند چه پادشاهای مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آن‌ها نهفته شده، این پادشاهان کارهایی است که انجام می‌دادند! (۱۷) آیا کسی که باایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند. (۱۸) اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت جاویدان از آن‌ها خواهد بود، این وسیله پذیرایی (خداوند) از آن‌هاست به پادشاه آنچه انجام می‌دادند. (۱۹) و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آن‌ها آتش است هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آن‌ها را به آن بازمی‌گردانند و به آنان گفته

می‌شود: «بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید!» (۲۰) به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید بازگردند! (۲۱) چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت! (۲۲) ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم! (۲۳) و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند. (۲۴) البتّه پروردگار تو میان آنان روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند (و هر کس را به سزای اعمالش می‌رساند)! (۲۵) آیا برای هدایت آن‌ها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرن پیش از آنان زندگی داشتند هلاک کردیم؟! این‌ها در مساکن (ویران شده) آنان راه می‌روند در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک مجرمان) آیا نمی‌شنوند؟! (۲۶) آیا ندیدند که ما آب را بسوی زمینهای خشک می‌رانیم و بوسیله آن زراعتهایی می‌رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌کنند آیا نمی‌بینند؟! (۲۷) آنان می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این پیروزی شما کی خواهد بود؟!» (۲۸) بگو: «روز پیروزی، ایمان آوردن، سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آن‌ها هیچ مهلت داده نمی‌شود!» (۲۹) حال که چنین است، از آن‌ها روی بگردان و منتظر باش آن‌ها نیز منتظرند! (تو منتظر رحمت خدا و آن‌ها هم منتظر عذاب او!) (۳۰)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا... * تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مردی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: اصل اسلام و فرع اسلام و قلّه و منزلت بالای اسلام چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اصل اسلام نماز است، و فرع آن زکات است، و قلّه و منزلت بالای آن جهاد در راه خداست.

آن مرد گفت: یا رسول الله! ابواب خیر کدام است؟ فرمود: «روزه سپری است [در مقابل آتش دوزخ] و صدقه خطاها و گناهان را پاک می کند، و قیام مرد برای تجمّد و مناجات با پروردگار در نیمه شب. از ابواب خیر است» و سپس این آیه را تلاوت نمود «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»^۲

۱. سوره ی سجده، آیات ۱۷-۱۵.

۲. فی أصول الکافی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد عن علی بن النعمان عن ابن مسکان عن سلیمان بن خالد عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: الا أخبرک بالإسلام أصله و فرعه و ذرّوه سنامه؟ قلت: بلی جعلت فداک قال: أما أصله فالصلاة و فرعه الزکاة و ذرّوه سنامه الجهاد، ثم قال: ان شئت أخبرتک بأبواب الخیر؟

قلت: نعم جعلت فداک، قال: الصوم جنة و الصدقة تذهب بالخطیئة و قیام الرجل فی جوف اللیل یدکر الله، ثم قرأ «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ». [تفسیر نور الثقلین، ج

۴، ص ۲۲۸، ح ۳۰]

ابوعبیده حدّاء گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق به من فرمود: شاید تو فکر می‌کنی که اهل تهجد و نماز شب، شب‌ها به خواب نمی‌روند؟ گفتم: خدا و رسول او دانترند. فرمود: چاره‌ای از راحت گذاردن این بدن نیست و تو باید او را راحت بگذاری تا روح از آن خارج شود، و بدن استراحت کند، و چون روح به بدن بازمی‌گردد، بدن برای کار و تلاش قوی‌تر باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ...». سپس فرمود:

این آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان و شیعیان او نازل شد، و آنان اوّل شب می‌خوابیدند و چون ثلثی از شب و یا آنچه خدا می‌خواست می‌گذشت، به درگاه خدای خود پناه می‌بردند، و در حال ترس از عذاب و امید و طمع به عطای او بودند، و خداوند در قرآن احوال آنان را برای پیامبر خود بیان نموده و فرموده است: که از عطای خود آنان را بهره‌مند می‌کند، و در جوار رحمت خود در بهشت قرارشان خواهد داد، و ترس و هراس‌شان را برطرف خواهد نمود» گفتم: فدای شما شوم، اگر من آخر شب به پا خواستم چه بگویم؟ فرمود: بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَيُعِثُّ مَنْ فِي الْقُبُورِ». سپس فرمود: اگر تو چنین بگویی پلیدی شیطان و وسوسه‌های او از تو دور می‌شود، إن شاء الله تعالی.^۱

۱. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی ابی عبیده الحداء عن ابی جعفر علیه السلام قال: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا» لعلک تری ان القوم لم یكونوا ینامون؟ قال قلت: الله ورسوله و ابن رسوله أعلم قال: فقال: لا بد لهذا البدن أن تریحه حتّی یرجع نفسه، فاذا خرج النفس استراح البدن ورجع الروح قوّة علی العمل،

امام صادق عليه السلام می فرماید:

هر عمل نیکی را که بنده انجام بدهد، ثواب و پاداش آن در قرآن ذکر شده است مگر نماز شب که به خاطر بزرگی ثواب آن نزد خداوند، پاداش آن بیان نشده است و خداوند می فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ... إِلَى قَوْلِهِ: يَعْمَلُونَ...»^۱

حسین بن سعید در کتاب زهد از ابوبصیر از امام صادق عليه السلام نقل نموده که فرمود:

خداوند به دست قدرت خود بهشتی آفریده که جز او کسی آن را ندیده است و هیچ مخلوقی اطلاعی از آن ندارد و در هر صبحگاهی گشوده می شود و خداوند به او می فرماید: «بوی خوش خود را فراوان کن، بوی خوش خود را فراوان کن» و آن بهشت می گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ».

فانما ذکرهم «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا» أنزلت فی أمير المؤمنين عليه السلام وأتباعه من شيعتنا ينمون في أول الليل فاذا ذهب ثلثا الليل أو ما شاء الله فزعو إلى ربهم راغبين مرهبين طامعين فيما عنده، فذكر الله في كتابه فأخبرك بما أعطاهم انه أسكنهم في جواره وأدخلهم جنته وأمنهم خوفه، وأذهب رعبهم، قال: قلت: جعلت فداك ان أنا قمت في آخر الليل ای شيء أقول إذا قمت؟ قال: قل الحمد لله رب العالمين واله المرسلين والحمد لله الذي يحيى الموتى ويبعث من في القبور فانك إذا قلتها ذهب عنك رجز الشيطان وسواسه إن شاء الله. [تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۲۹]

۱. فإنه حدثني أبي عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما من عمل حسن يعمله العبد إلا وله ثواب في القرآن إلا صلاة الليل فإن الله لم يبين ثوابها لعظم خطرها عنده فقال تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ إِلَى قَوْلِهِ يَعْمَلُونَ. [تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۶]

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

و این بهشت همان بهشتی است که خداوند درباره ی آن می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱
مرحوم طبرسی در معنای آیه «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا...»، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل نموده که فرموده اند:

مقصود از این آیه این است که آنان خود را از بستر بلند می کنند برای نماز شب و آنان همان متعبدان در شب هستند که از بسترها به پا می خیزند برای نماز و عبادت.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ...»، فرمود:
«كَانُوا لَا يَنَامُونَ حَتَّى يُصَلُّوا الْعَتَمَةَ»، یعنی آنان کسانی هستند که نمی خوابند تا نماز عشا را بخوانند.^۳

۱. ... ثم قلت: أفي الجنة غناء؟ قال: ان في الجنة شجرا يأمر الله رياحها فتهب فتضرب تلك الشجر بأصوات لم يسمع الخلائق مثلها حسنا، ثم قال: هذا عوض لمن ترك السماع للغناء في الدنيا مخافة الله قال: قلت: جعلت فداك زدني فقال: ان الله تعالى خلق جنة بيده ولم ترها عين ولم يطلع عليها مخلوق يفتحها الرب كل صباح فيقول: ازدادی ريحا ازدادی طيبا وهو قول الله فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۲۷]

۲. الطبرسی: فی معنی الآیة، قال: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا، أی ترتفع جنوبهم عن مواضع اضطجاعهم لصلاة الليل، وهم المتعبدون بالليل، الذين يقومون عن فرشهم للصلاة. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۹۷، ح ۱۲]

۳. فی أمالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده قال: قال الصادق علیه السلام فی قوله: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» قال: كانوا لا ينامون حتى يصلوا العتمة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۹، ح ۳۴]

و نیز فرمود:

«إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: فَطَبَقَةٌ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْحُرْصَاءِ وَهُوَ الظَّمْعُ، وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ فِرْقًا مِنَ النَّارِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ الرَّهْبَةُ، وَلِكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَهُوَ الْأَمْنُ...»^۱

یعنی عبادت مردم سه گونه است: گروهی خدا را به خاطر ثواب و پاداش عبادت می‌کنند، و این عبادت اهل طمع است، و گروهی از ترس عذاب او را عبادت می‌کنند، و این عبادت غلامان است، و لکن من به خاطر محبت، خدا را عبادت می‌کنم و این عبادت کرام و صاحبان امنیت است.

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ * أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ»^۲

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ...»، فرمود:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ولید بن عقبه بن ابی معیط تشاجر و نزاعی پیدا کردند و ولید فاسق به آن حضرت گفت: «به خدا سوگند زبان من و بزرگی من و قدرت جنگی من از شما قوی تر است» و امیرالمؤمنین به او فرمود: «ساکت باش ای فاسق» و پس از آن، آیات فوق نازل شد، بنابراین مقصود از «أَمَّا

۱. فی کتاب الخصال عن یونس بن ظبیان قال: قال الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام): ان الناس یعبدون الله علی ثلاثة أوجه: طبقة تعبدوه رغبة فی ثوابه فتلك عبادة الحرصاء وهو الطمع، وآخرون یعبدونه فرقا فتلك عبادة العبيد وهی الرهبة، و لكنی أعبده حبا له فتلك عبادة الكرام وهو الأمن والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۲۸]

۲. سوره ی سجده، آیات ۲۰-۱۸.

الَّذِينَ آمَنُوا...» علی بن ابیطالب علیه السلام است، و مقصود از «أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا...»، ولید بن عقبه است.^۱

در مناقب ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت پس از ذکر روایت فوق فرمود:

سپس حسان بن ثابت این قصه را به شعر درآورد و گفت:

أَنْزَلَ اللَّهُ وَ الْكِتَابُ عَزِيزٌ فِي عَلِيٍّ وَ فِي الْوَلِيدِ قُرْآنًا
فَتَبَوَّأَ الْوَلِيدُ مِنْ ذَاكَ فِئْسَقًا وَ عَلِيٌّ مُبَوَّأٌ إِيْمَانًا
لَيْسَ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا عَرَفَ اللَّهُ كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا خَوَانًا
سَوْفَ يُجْزَى الْوَلِيدُ حَزِيًّا وَ نَارًا وَ عَلِيٌّ لَا شَكَّ يُجْزَى جِنَانًا
«وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲

مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«عَذَابِ الْأَذْنَى» گرانی، و عذاب اکبر شمشیر حضرت مهدی علیه السلام است.^۳

۱. و فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر علیه السلام فی قوله: أَمَّنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ قَالَ فَذَلِكَ أَن عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ الْوَلِيدِ بْنِ عَقْبَةَ بْنِ أَبِي مَعِيْطٍ تَشَاجِرًا فَقَالَ الْفَاسِقُ الْوَلِيدُ بْنُ عَقْبَةَ: أَنَا وَ اللَّهُ أَبْسَطُ مِنْكَ لِسَانًا وَ أَحَدُ مِنْكُمْ سِنَانًا وَ أَمِثْلُ مِنْكَ جِثْوًا فِي الْكُتَيْبَةِ، قَالَ عَلِيٌّ ع: اسْكُتْ فَإِنَّمَا أَنْتَ فَاسِقٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَمَّنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَهُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۱]

۲. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۲۱.

۳. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَمْرِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ عِجْلَانَ عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عَمْرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﷻ وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ قَالَ الْأَذْنَى غَلَاءُ السَّعْرِ وَ الْأَكْبَرُ الْمَهْدَى بِالسَّيْفِ. [تأویل الآيات، ص ۴۳۷]

و در روایت دیگری فرمود:

«الْعَذَابِ الْأَذْنَى» «دَابَّةُ الْأَرْضِ» یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.^۱

مؤلف گوید:

این معنا در سوره‌ی نمل در تفسیر آیه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...»^۲ گذشت.

و در سخن دیگری فرمود:

«عَذَابِ الْأَذْنَى» فراق احبّه و دوستان است در دنیا، تا مردم به فکر فراق

اموات بیفتند، چنان که یعقوب (علیه السلام) تأسّف بر فراق یوسف را تحمّل نمود تا

از فراق غیر او نجات یابد.^۳

و در سخن دیگری فرمود:

«عَذَابِ الْأَذْنَى» «دَابَّةُ الْأَرْضِ» و دجال است.^۴

۱. و قال أيضا حدثنا الحسين بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يونس عن
مفضل بن صالح عن زيد عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال العذاب الأدنى دابة الأرض.

[تأویل الآيات، ص ۴۳۷]

۲. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۸۲.

۳. ابن بابویه، مرسل: عن الصادق (علیه السلام)، فی قوله (علیه السلام): «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ
الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ: [إن هذا فراق الأحبة فی دار الدنيا، لیستدلوا به علی فراق الموتی،
فكذلك یعقوب تأسّف علی یوسف من خوف فراق غیره، فذكر یوسف لذلك].»

[تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۵]

۴. الطبرسی: قيل: هو عذاب القبر، عن مجاهد. قال: وروى أيضا عن أبي عبد الله (علیه السلام).
ثم قال: والأكثر فی الرواية عن أبي جعفر، وأبی عبد الله (علیه السلام): «أن العذاب الأدنى:

الدابة، والدجال». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۶]

و در سخن دیگری فرمود:

«عَذَابِ الْأَذْنَى»، قحطی و بی‌آبی است، و «عذاب اکبر»، خروج و قیام

حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر است در آخرالزمان^۱.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۲

امام باقر علیه السلام فرمود:

پیشوایان و امامان در کتاب خدا دو قسم‌اند: امام عدل و امام جور، چنان که خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» و امامان عدل به امر خدا و دستورات او مردم را هدایت می‌کنند، نه به امر مردم [و ستمکاران]، و آنان امر خدا را مقدم بر امر طاغوت‌ها می‌نمایند و حکم او را مقدم بر حکم آنان قرار می‌دهند، و خداوند درباره‌ی طاغوت‌ها می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۳، یعنی طاغوت‌ها امر خود را مقدم بر امر خدا می‌کنند، و حکم خود را مقدم بر حکم خدا می‌نمایند و بر خلاف کتاب خدا، به خواسته‌های نفسانی خود عمل می‌کنند.^۴

۱. الشیبانی فی (نهج البیان)، قال: روی عن جعفر الصادق علیه السلام: «أن الأذنى: القحط، و

الجذب، و الأكبر: خروج القائم المهدي علیه السلام بالسيف في آخر الزمان». [تفسیر برهان،

ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۷]

۲. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۲۴. ۳. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۴۱.

۴. ثم قال علی بن ابراهیم: حدثنا حمید بن زیاد، قال: حدثنا محمد بن الحسين، عن

محمد بن یحیی، عن طلحة بن زید، عن جعفر بن محمد، عن أبيه علیه السلام، قال: «الأئمة

فی کتاب الله إمامان: إمام عدل، وإمام جور، قال الله: وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا

لأبأمر الناس، يقدمون أمر الله قبل أمرهم، و حکم الله قبل حکمهم، قال: وَجَعَلْنَاهُمْ

أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يقدمون أمرهم قبل أمر الله، و حکمهم قبل حکم الله، و يأخذون

بأهوائهم خلافا لما فی کتاب الله». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۲]

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جمیع احوال خود صبر کرد، و خداوند بشارت ائمه ی - از اهل بیت - را به او داد و آنان را به صبر توصیف نمود و فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

آیه فوق فقط درباره ی فرزندان فاطمه (علیها السلام) نازل شد.^۲

صاحب مناقب گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی و فاطمه (علیهم السلام) دعا نمود و فرمود:

«اللَّهُمَّ اجْمَعْ شَمْلَهُمَا وَآلِفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمَا وَاجْعَلْهُمَا وَذُرِّيَّتَهُمَا مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ وَارْزُقْهُمَا ذُرِّيَّةً طَاهِرَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً وَاجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبِرْكَهَ وَاجْعَلْهُمُ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِكَ إِلَى طَاعَتِكَ وَيَأْمُرُونَ بِمَا يُرْضِيكَ». یعنی، خدایا زندگی علی و فاطمه (علیهم السلام) را سامان بده، و قلب های شان را مرتبط به همدیگر کن و ذریه آنان را وارثان بهشت گردان، و علی و فاطمه (علیهم السلام) را ذریه پاک و مبارک و طیب روزی کن، و در ذریه ی آنان برکت قرار ده، و آنان را امامانی که هادی به

۱. وعنه، قال: حدثني أبي، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله (علیه السلام) - في حديث - عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): «فصبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) في جميع أحواله، ثم بشر بالائمة من عترته، ووصفوا بالصبر، فقال: وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۳]

۲. محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن علي ابن هلال الأحمسي، عن الحسن بن وهب العبسي، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي (صلوات الله عليهم)، قال: «نزلت هذه الآية في ولد فاطمة (علیها السلام) خاصة: وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ».

[تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۴]

امر تو باشند و مردم را به اطاعت و خشنودی تو بخوانند قرار ده.^۱
 «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ...»^۲
 مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«أَرْضِ الْجُرُزِ»، زمین خراب را گویند، و این مثلی است که خداوند برای رجعت و حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ زده است، و چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را از رجعت خبر داد، آنان گفتند: «مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» و خداوند فرمود: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»^۳. و چون گفتند: «مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، خداوند به پیامبر خود فرمود: «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ»، یعنی به آنان بگو: هنگام فتح و ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان کسانی که به قیام او کافر بوده اند سودی برایشان ندارد و به آنان مهلت داده نمی شود، پس ای رسول من، توازنکرین رجعت و قیام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اعراض کن و منتظر وعده خدا باش، آنان نیز منتظر عذاب خواهند بود.^۴

۱. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب ان النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعا لعلی و فاطمة عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فقال: اَللَّهُمَّ اجمع شملهما و ألف بین قلوبهما و ذریتهما من ورثة جنة النعیم، و ارزقهما ذریة طاهرة طيبة مبارکة، و اجعل فی ذریتهما البرکة، و اجعلهم ائمة یتهدون بأمرک الی طاعتک و یأمرون بما یرضیک. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۳، ح ۵۰]

۲. سوره ی سجده، آیه ۲۷. ۳. سوره ی سجده، آیه ۲۱.

۴. علی بن ابراهیم، فی قوله: أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ، قال: الأرض الخراب، و هو مثل ضربه الله فی الرجعة و القائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، فلما أخبرهم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخبر الرجعة، قالوا: متى هذا الفتح إن كنتم صادقين؟ و هي معطوفة علی قوله: وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ، فقالوا: متى هذا الفتح إن كنتم صادقين؟ فقال الله: قُلْ لَهُمْ، یا محمد:

ابن درّاج گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْتَظَرُونَ»، فرمود:

مقصود، روز فتح دنیا برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف است، و در آن روز کسانی که ایمان به قیام او نیاورده باشند و یقین به قیام او پیدا نکرده اند سودی از ایمان و تقرب خود به خداوند نمی‌برند، و تنها اعتقاد به قیام اوست که ایمان را سودمند می‌کند و پاداش بنده و شأن او را نزد خداوند بزرگ می‌نماید، و سبب دخول در بهشت و دوری از دوزخ می‌شود، و این پاداش کسانی است که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه پاک او را پذیرفته‌اند.^۱

مؤلف گوید:

بحث رجعت و قیام حضرت مهدی علیه السلام در ذیل آیات مربوط به خود گذشت و خواهد آمد و ما در کتاب «دولة المهدي علیه السلام» و کتاب «دولت‌ها صالحین» این بحث را مشروحاً بیان نمودیم و در کتب بزرگان از اعلام نیز درباره‌ی رجعت و قیام مهدی علیه السلام مشروحاً بیان شده است.

يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْتَظَرُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ يَا مُحَمَّدٌ وَانْتَظَرُوا أَنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۱]

۱. قال محمد بن عباس رضي الله عنه حدثنا الحسين بن عامر عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن سنان عن ابن دراج قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله تعالى قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْتَظَرُونَ قال يوم الفتح يوم تفتح الدنيا على القائم لا ينفع أحدا تقرب بالإيمان ما لم يكن قبل ذلك مؤمناً وبهذا الفتح موقناً فذلك الذي ينفعه إيمانه ويعظم عند الله قدره وشأنه وتزخرف له يوم البعث جنانه وتحجب عنه فيه نيرانه وهذا أجر الموالين لأمير المؤمنين ولذريته الطيبين صلوات الله عليهم أجمعين. [تأويل الآيات، ص ۴۳۸]

سوره‌ی احزاب

محلّ نزول: مدینه‌ی منوره [اجماعاً]

ترتیب نزول: بعد از سوره‌ی آل عمران نازل شده است.

عدد آیات: ۷۳ آیه [اجماعاً].

ثواب قرائت سوره‌ی احزاب

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«هر کس فراوان سوره‌ی احزاب را بخواند، روز قیامت در جوار حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خانواده او خواهد بود. سپس فرمود: سوره‌ی احزاب دارای فضایح و زشتی‌های مردان و زنان قریش و غیر قریش است...»^۱

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

کسی که سوره‌ی احزاب را قرائت کند و به خانواده خود و دیگران پیام‌زد به او امان از عذاب قبر داده می‌شود، و کسی که آن را در پوست آهوی بنویسد و در ظرفی

۱. بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ مَنْ كَانَ كَثِيرَ الْقِرَاءَةِ لِسُورَةِ الْأَحْزَابِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَزْوَاجِهِ ثُمَّ قَالَ سُورَةُ الْأَحْزَابِ فِيهَا فَصَائِحُ الرِّجَالِ وَالتِّسَاءِ مِنْ قُرَيْشٍ وَغَيْرِهِمْ يَا ابْنَ سَيَّانٍ إِنَّ سُورَةَ الْأَحْزَابِ فَصَحَّتْ نِسَاءً قُرَيْشٍ مِنَ الْعَرَبِ وَكَانَتْ أَطْوَلَ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَ لَكِنْ نَقَّصُوهَا وَ حَرَّفُوهَا. [ثواب الأعمال، ص ۱۱۰]

قرار بدهد و در منزل خود گذارد، برای دختران و خواهران و خویشان اول
 فراوان خواستگار می آید، و همه مردم به اذن الهی به او رغبت پیدا می کنند،
 گرچه فقیر باشد.^۱

مؤلف گوید:

روایت فوق از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۲

ابی بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«وَمَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْأَحْزَابِ وَعَلَّمَهَا أَهْلَهُ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ أُعْطِيَ الْأَمَانَ مِنْ عَذَابِ
 الْقَبْرِ». یعنی کسی که سوره ی احزاب را قرائت کند، و به خانواده و غلامان و
 کنیزان خود یاد بدهد، به او امان از عذاب قبر داده می شود.^۳

۱. و من (خواص القرآن): روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: «من قرأ هذه السورة، و علمها ما
 ملكت يمينه، من زوجة و غيرها، اعطى امانا من عذاب القبر من كتبها في رق غزال، و
 جعلها في حق في منزله كثرت إليه الخطاب، و طلب منه التزويج لبناته، و أخواته، و
 سائر قراباته، و رغب كل أحد إليه، و لو كان صعلوكا فقيرا، بإذن الله تعالى». [تفسیر برهان،
 ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۲]

۲. و قال الصادق علیه السلام: «من كتبها في رق ظبی، و جعلها في منزله جاءت إليه الخطاب
 في منزله، و طلب التزويج في بناته، و أخواته، و جميع أهله و أقربائه، بإذن الله تعالى».
 [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۴]

۳. فی مجمع البیان ابی بن کعب عن النبی صلی الله علیه و آله قال: و من قرأ سورة الأحزاب و علمها أهله
 و ما ملكت يمينه أعطى الامان من عذاب القبر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۳، ح ۲]

سوره ی احزاب، آیات ۱ تا ۸

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ① وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ② وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ③
مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ
وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ④
ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ
عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ⑤ النَّبِيُّ
أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ⑥
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا
مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ⑦ لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ⑧

لغات:

«ظهار» یک روش جاهلی است و آن این است که مرد به همسر خود بگوید: «تو برای من مانند مادر من می باشی» کنایه از این که تو همسر من نیستی، و این یک نوع طلاق محسوب می شده است و اسلام از آن جلوگیری نموده و برای آن کفاره قرار داده است، و «أدعیاء» جمع دعی به معنای فرزندی است که به غیر پدر او نسبت داده می شود و به آن پسر خوانده می گویند، و زمان جاهلیت مردم پسر خوانده را فرزند خود می دانسته اند، و اسلام آن را نپذیرفته است، چرا که مردم زید بن حارثه که فرزند خوانده رسول خدا صلی الله علیه و آله بود را فرزند آن حضرت می دانستند و می گفتند: «او فرزند محمد صلی الله علیه و آله است» و اسلام در این آیه آن را ردّ نموده و می فرماید: «ادْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ»، و «أولو الأرحام»، یعنی خویشان، و «میثاق» یعنی عهد و پیمان، و «میثاق غلیظ» یعنی پیمانی که به وسیله قسم و سوگند تأکید می شود.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است. (۱) و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می دهی آگاه است. (۲) و بر خدا توکل کن، و همین بس که خداوند حافظ و مدافع (انسان) باشد! (۳) خداوند برای هیچ کس دودل در درونش نیافریده و هرگز همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده و (نیز) فرزند خوانده های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است این سخن شماست که به دهان خود می گوئید (سخنی باطل و بی پایه) اما خداوند حق را می گوید و او به راه راست هدایت می کند. (۴) آن ها را به نام پدرانشان بخوانید که

این کار نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آن‌ها برادران دینی و موالی شما هستند اما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می‌زند (و بی‌توجه آن‌ها را به نام دیگران صدا می‌زنید)، ولی آنچه را از روی عمد می‌گویید (مورد حساب قرار خواهد داد) و خداوند آمرزنده و رحیم است. (۵) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آن‌ها [مؤمنان] محسوب می‌شوند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر این‌که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آن‌ها بدهید) این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است. (۶) (به خاطر آور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم (که در ادای مسئولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند)! (۷) به این منظور که خدا راستگویان را از صدق‌شان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است. (۸)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۱
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه و امثال آن فرمود:
خداوند پیامبر خود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به «إِيَّاكَ أَعْنِي وَأَسْمَعِي يَا جَارَةَ»، مبعوث نمود، بنابراین در ظاهر این خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و لکن مقصود امت او می‌باشد.^۲

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۱.

۲. قال الصادق علیه‌السلام إن الله بعث نبيه بإياك أعني واسمعي يا جارة فالمخاطبة للنبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم والمعنى للناس. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۱]

مرحوم طبرسی گوید:

این آیه درباره‌ی ابوسفیان بن حرب و عکرمة بن ابی جهل و ابوالاعور سلمی نازل شد که بعد از جنگ احد به خاطر امانی که رسول خدا ﷺ به آنان داد وارد مدینه شدند و با برخی از منافقین مانند: عبدالله بن ابی و عبدالله بن سعید بن ابی سرح و طعمه بن ابیرق، نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای محمد! شما دست از بدگویی خدایان ما: «لات و عزی و مناة» بردار و بگو: «آن‌ها در پیشگاه خداوند برای پرستش کنندگان خود شفاعت خواهند نمود» ما نیز تو را آزاد می‌گذاریم. [هرگونه می‌خواهی خدای خود را پرستش کن].

و این سخن برای رسول خدا ﷺ گران آمد، و عمر بن خطاب گفت: «یا رسول الله اجازه بدهید تا ما آنان را بکشیم» و رسول خدا ﷺ نپذیرفت و فرمود: من به آنان امان داده‌ام و سپس دستور داد تا آنان را از مدینه خارج کردند و این آیه نازل شد: «وَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ...»^۱

۱. فی مجمع البیان نزلت فی ابی سفیان بن حرب و عکرمة بن ابی جهل و ابی الاعور السلمی قدموا المدینة و نزلوا علی عبد الله بن ابی بعد غزوة احد بأمان من رسول الله ﷺ لیکلموه فقام معهم عبد الله بن ابی و عبد الله بن سعید بن ابی سرح و طعمه بن ابیرق فدخلوا علی رسول الله ﷺ فقالوا: یا محمد ارفض ذکر آلهتنا اللات و العزی و منوة و قل: ان لها شفاعة لمن عبدها، و ندعک و ربیک، فشق ذلك علی رسول الله ﷺ فقال عمر بن الخطاب: ائذن لنا یا رسول الله فی قتلهم، فقال: انی أعطیتهم الامان و أمرت ﷺ فاخرجوا من المدینة، و نزلت الآیة «وَفَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ» من أهل مكة أبا سفیان و أبا الاعور و عکرمة و المنافقین، ابن ابی و ابن سعید و طعمه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۴]

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

هر کس در نماز قلب او به چیزی جز خداوند تعلق و توجه پیدا کند، او به آن چیز نزدیک خواهد بود و از حقیقت نماز و آنچه خدا خواسته است دور خواهد

بود، چرا که خداوند می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^۲

صالح بن میثم تمار گوید:

در کتاب پدرم یافتیم که گوید: شبی خدمت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بودیم و آن حضرت به ما فرمود: بنده‌ای که در محبت ما هرگز کوتاهی و قصور نداشته باشد، به خاطر آن خیری است که خداوند در قلب او قرار داده، و هرگز کسی که دشمنان ما را دوست می‌دارد، ما را دوست نمی‌دارد، چرا که دو محبت در یک قلب جمع نمی‌شود، چنان که خداوند می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ». تا با یکی از دو قلب گروهی را دوست بدارد و با دیگری دشمنان آنان را دوست بدارد، و کسی که ما را دوست می‌دارد محبت او خالص خواهد بود، مانند طلایی که غشی در آن نباشد...^۳

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴.

۲. فی مصباح الشریعة قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَام: فی کلام طویل فمن کان قلبه متعلقاً فی صلوته بشیء دون الله فهو قریب من ذلك الشیء بعید، عن حقیقة ما أراد الله منه فی صلوته قال الله وَجَعَلَهُ:

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۴]

۳. - فی أمالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی صالح بن میثم التمار عَلَيْهِ السَّلَام قال: وجدت فی کتاب میثم رضی الله عنه یقول: تمسینا لیلۃ عند امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فقال لنا ان عبدنا لن یقصر فی حبنا لخیر جعله فی قلبه، ولن یحبنا من یحب مبغضنا ان ذلك لا یجتمع فی قلب واحد، وما جعل الله لرجل من قلوبین فی جوفه، یحب بهذا قوماً ویحب بالآخر عدوهم، والذی یحبنا فهو یخلص حبنا کما یخلص الذی لا

امام صادق (ع) فرمود:

خداوند در وجود یک نفر دو قلب قرار نداده تا با یکی از آن‌ها گروهی را دوست
بدارد و با دیگری دشمنان آنان را دوست بدارد.^۱

مرحوم طبرسی گوید:

آیه فوق درباره‌ی حمید بن معمر بن حبیب فهدی نازل شد، چرا که او مرد
عاقل و با حافظه‌ای بود و هر چه را می‌شنید حفظ می‌کرد، از این رو می‌گفت:
من در باطن خود دو قلب دارم و با هر کدام می‌فهمم و تعقل می‌کنم، بیش
از آنچه محمد (ص) می‌فهمد، و قریش او را «ذوالقلبین» می‌نامیدند، تا این
که در جنگ بدر مشرکان مغلوب شدند و او نیز بین آنان بود و یکی از دو
کفش خود را به پا کرده بود و دیگری را به دست گرفته بود، پس ابوسفیان به
او گفت: مردم قریش چه شدند؟ او گفت: مغلوب شدند، ابوسفیان گفت:
چرا تو یک کفش خود را به پا کرده و دیگری به دست گرفته‌ای؟ حمید بن
معمر گفت: من نفهمیدم و فکر کردم هر دو را به پا کرده‌ام، و از آن روز قریش

غش فيه، والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

- فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة ابي الجارود عن ابي جعفر (ع) فی قوله «ما جعل
الله لرجلٍ من قلبين في جوفه» قال علی بن ابي طالب صلوات الله عليه: لا يجتمع
حبنا و حب عدونا في جوف إنسان، ان الله لم يجعل لرجل قلبين في جوفه فيحب
بهذا و يبغض بهذا. فاما محبنا فيخلص الحب لنا كما يخلص الذهب بالنار لا كدر
فيه، فمن أراد ان يعلم فليمتحن قلبه، فان شارك في حبنا حب عدونا فليس منا، و
لسنا منه، والله عدوهم و جبرئيل و ميكائيل و الله عدو للكافرين. [تفسیر نورالثقلین،
ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۶ و ۷]

۱. فی مجمع البیان و قال ابو عبد الله (ع): ما جعل الله لرجلٍ من قلبين في جوفه، يحب
بهذا قوما، و يحب بهذا أعدائهم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۵، ح ۸]

فهمیدند که او بیش از یک قلب ندارد، چرا که کفش خود را فراموش کرده و در دست گرفته است!

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می فرمود:

هیچ بنده ای نیست که خداوند قلب او را به ایمان آزموده باشد، مگر آن که محبت ما را در قلب خود خواهد یافت و ما را دوست می دارد، و هیچ بنده ای نیست که مورد غضب خدا باشد، مگر آن که بغض و دشمنی ما را در قلب خود می یابد و ما را دشمن می دارد، و ما از دوستان خود شاد می شویم و برای آنان طلب مغفرت می نماییم، و دشمنان خود را دشمن می داریم، و دوست ما همواره منتظر رحمت الهی می باشد، و ابواب رحمت الهی همواره به روی او گشوده است، و دشمن ما همواره در سرازیری آتش دوزخ قرار دارد، و آن سرازیری او را به جهنم می رساند، سپس فرمود: برای اهل رحمت، رحمت خدا گوارا باد، و هلاکت و ویل بر اهل آتش باد، چنان که خداوند می فرماید: «فَلْيَسْ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»^{۲ و ۳}

۱. و فیه قوله: «ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» نزل فی ابی معمر حمید بن معمر بن حبیب الفهدی، و کان لیبیا حافظا لما یسمع، و کان یقول: ان فی جوفی لقلبین أعقل بکل واحد منهما أفضل من عقل محمد، و کانت قریش تسمیه ذا القلبین فلما کان یوم بدر و هزم المشرکون و فیهم أبو معمر تلقاه أبو سفیان بن حرب و هو أخذ بیده احدی نعلیه، فقال له: یا با معمر ما حال الناس؟ قال: انهزموا قال:

فما بالک احدی نعلیک فی یدک و الاخری فی رجلک؟ فقال ابو معمر: ما شعرت الا انهما فی رجلی، فعرفوا یومئذ انه لم یکن له الا قلب واحد لما نسی نعله فی یده. [تفسیر نور الثقلین،

ج ۴، ص ۲۳۵، ح ۹] ۲. سوره ی نحل، آیه ۲۹.

۳. محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن الحسین بن حمید بن الربیع، عن جعفر بن عبد الله المحمّدی، عن کثیر بن عیاش، عن ابی الجارود، عن ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام، فی قول الله عَلَيْهِ السَّلَام: ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.

«وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ»^۱

مؤلف گوید:

همانگونه که گذشت و در ابتدای سوره‌ی مجادله خواهد آمد، طلاق در زمان جاهلیت این بوده که مرد به همسر خود می‌گفته: «ظَهْرِي كَظَهْرِ أُمِّي»، یعنی پشت تو مانند پشت مادر من است یعنی من با تو همبستر نخواهم شد و این را طلاق و جدایی از همسر می‌دانسته‌اند و اسلام این عمل را تحریم نمود و برای آن کیفر و کفاره قرار داد، و در این زمان‌ها به حمد الله متروک شده و برخی از مسلمانان حتی اسم و معنای آن را نمی‌دانند و در فقه ما کتابی به نام کتاب ظهار برای احکام و حدود آن ثابت مانده است و ما روایات و

قال: «قال علی بن ابی طالب (علیه السلام): لیس عبد من عبید الله، ممن امتحن الله قلبه للإیمان، إلا ویجد مودتنا فی قلبه، فهو یودنا، و ما من عبد من عبید الله ممن سخط الله علیه إلا ویجد بغضنا علی قلبه، فهو یبغضنا، فأصبحنا نفرح بحب المحب لنا، و نغتفر له، و نبغض المبغض، و أصبح محبنا ینتظر رحمة الله جل و عز، فکان أبواب الرحمة قد فتحت له، و أصبح مبغضنا علی شفا جرف هار من النار، فکان ذلک الشفا قد انهار به فی نار جهنم، فهینئنا لأهل الرحمة رحمتهم، و تعسا لأهل النار مثوهم، إن الله (ﷻ) یقول: فَلْيَسْسْ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ».

وإنه لیس عبد من عبید الله یقصر فی حبنا لخیر جعله الله عنده، إذ لا یستوی من یحبنا و من یبغضنا، و لا یجتمعان فی قلب رجل أبدا، إن الله لم یجعل لرجل من قلبین فی جوفه، یحب بهذا، و یبغض بهذا، أما محبنا فیخلص الحب لنا کما یخلص الذهب بالنار، لا کدر فیه، و مبغضنا علی تلک المنزلة، و نحن النجباء، و أفرأطنا أفرأط الأنبیاء، و أنا وصی الأوصیاء، و الفئة الباغیة من حزب الشیطان، و الشیطان منهم، فمن أراد أن یعلم حبنا فلیمتحن قلبه، فإن شارک فی حبنا عدونا فلیس منا، و لسنامنه، و الله عدوه، و جبرئیل، و میکائیل، و الله عدو للکافرین». [تفسیر برهان، ج

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴.

۴، ص ۴۰۹، ح ۲]

احکام آن را در سوره مجادله در ذیل آیه «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا...»، خواهیم آورد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.
«... وَمَا جَعَلَ أَذْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ * ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ...»^۱

ماجرای زید بن حارثه پسر خوانده رسول خدا ﷺ و همسر او زینب بنت جَحش

مرحوم علی بن ابراهیم قمی با سند خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل نموده که فرمود:
سبب نزول این آیه این بود که رسول خدا ﷺ پس از ازدواج با خدیجه خویلد روزی به خاطر تجارت با خدیجه به بازار عکاظ رفت و دید که زید بن حارثه را به عنوان غلام به فروش گذارده‌اند و چون او را غلامی کیس و زیرک و صاحب فهم و رأی نیکویی دید، او را خریداری نمود، و چون به رسالت و پیامبری مبعوث شد او را به اسلام دعوت کرد و او مسلمان شد و به او غلام محمد ﷺ می‌گفتند، و چون این خبر به پدر او حارثه فرزند شراحیل کلبی رسید که مردی جلیل‌القدر بود در مکه نزد ابوطالب رفت و گفت:

«فرزند من اسیر شده و در دست فرزند برادر شما می‌باشد و شما از او بخواهید تا یا او را بفروشید و یا فدیة بگیری و یا آزادش کنی» و چون ابوطالب با رسول خدا ﷺ سخن گفت، آن حضرت فرمود: من او را آزاد کردم هر کجا می‌خواهد برود، پس حارثه برخاست و دست فرزند خود را گرفت و گفت: «تو باید به شرف و حسب خود باز گردی» زید گفت: «من هرگز از رسول خدا ﷺ

جدا نمی شوم» حارثه گفت: آیا می خواهی از حَسَب و نَسَب خود جدا شوی و غلام قریش باشی؟ زید گفت: «من تا زنده هستم از رسول خدا ﷺ جدا نمی شوم» پس حارثه گفت:

«ای مردم قریش شاهد باشید که زید فرزند من است و من از او ارث می برم و او نیز از من ارث می برد» تا این که زید را مردم فرزند حضرت محمد ﷺ خواندند، و رسول خدا ﷺ او را دوست می داشت و او را «زید الحَب» می نامید تا این که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت نمود و در مدینه زینب دختر جحش را به او تزویج کرد، پس روزی زید نزد رسول خدا ﷺ نیامد و آن حضرت به منزل او رفت تا سراغی از او بگیرد، ناگهان همسر او را دید که در وسط هجره نشسته و عطری را می ساید و چون زن جمیله و زیبایی بود رسول خدا ﷺ فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ خَالِقِ الثُّورِ وَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». و سپس به خانه خود بازگشت و زینب در قلب او موقع عجیبی پیدا کرده بود، پس زید به خانه بازگشت و زینب سخن رسول خدا ﷺ را به او منتقل نمود و زید گفت: آیا می خواهی تو را طلاق بدهم تا رسول خدا با تو ازدواج نماید؟ چرا که شاید تو مورد علاقه رسول خدا ﷺ واقع شده باشی؟ زینب گفت: «می ترسم تو مرا طلاق بدهی و رسول خدا ﷺ با من ازدواج نکند» پس زید نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت:

پدر و مادرم فدای شما یا رسول الله زینب چنین سخنانی را به من گفت آیا شما اجازه می دهید که من او را طلاق بدهم و شما با او ازدواج نمایید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «برگرد و از خدا بترس و همسر خویش را نگهدار» چنان که خداوند می فرماید: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ

مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا... وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا^۱. و طبق این آیه خداوند رسول خدا ﷺ را به فوق عرش به زینب بنت جحش تزویج نمود، و منافقین گفتند: «پیامبر خدا ﷺ همسران فرزندان ما را بر ما حرام نموده و خود با همسر فرزند خود ازدواج می نماید» در حالی که زید فرزند خوانده آن حضرت بود و فرزند نسبی او نبود [و خداوند در این قصه می خواست بفرماید: فرزند خوانده فرزند محسوب نمی شود] از این رو فرمود: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ...»، و در پایان فرمود: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا * النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا.»^{۲ و ۳}

۱. سوره ی احزاب، آیه ۳۷.
۲. سوره ی احزاب، آیات ۵ و ۶.
۳. علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن جميل، عن أبي عبد الله ﷺ، قال: «كان سبب نزول ذلك أن رسول الله ﷺ لما تزوج بخديجة بنت خويلد خرج إلى سوق عكاظ في تجارة لها، فرأى زيدا يبيع، ورآه غلاما كيسا حصيفا، فاشتراه، فلما نبى رسول الله ﷺ دعاه إلى الإسلام فأسلم، وكان يدعى زيد مولى محمد ﷺ. فلما بلغ حارثة بن شراحيل الكلبي خبر ولده زيد قدم مكة، وكان رجلا جليلا، فأتى أبا طالب، فقال: يا أبا طالب، إن ابني وقع عليه السبي، وبلغني أنه صار إلى ابن أخيك، فاسأله، إما أن يبيعه، وإما أن يفاديه، وإما أن يعتقه. فكلم أبو طالب رسول الله ﷺ، فقال رسول الله ﷺ: هو حر، فليذهب حيث شاء. فقام حارثة فأخذ بيد زيد، فقال له: يا بني، الحق بشرفك وحسبك. فقال زيد: لست أفارق رسول الله ﷺ أبدا. فقال له أبوه: فتدع حسبك ونسبك، وتكون عبدا لقريش؟ فقال زيد: لست أفارق

رسول الله ﷺ ما دمت حيا. فغضب أبوه، فقال: يا معشر قريش، اشهدوا أنى قد برئت من زيد، وليس هو ابنى.

فقال رسول الله ﷺ: اشهدوا أن زيدا ابنى، أرثه و يرثنى. وكان زيد يدعى ابن محمد، و كان رسول الله ﷺ يحبه، و سماه: زيد الحب.

فلما هاجر رسول الله ﷺ إلى المدينة زوجته زينب بنت جحش، فأبطأ عنه يوما، فأتى رسول الله ﷺ منزله يسأل عنه، فإذا زينب جالسة وسط حجرتها تسحق طيبا بفهر لها، فنظر إليها، و كانت جميلة حسنة، فقال: سبحان الله خالق النور، و تبارك الله أحسن الخالقين! ثم رجع رسول الله ﷺ إلى منزله، و وقعت زينب فى قلبه موقعا عجيبا، و جاء زيد إلى منزله، فأخبرته زينب بما قال رسول الله ﷺ، فقال لها زيد: هل لك أن أطلقك حتى يتزوجك رسول الله ﷺ؟ فلعلك قد وقعت فى قلبه. فقالت: أخشى أن تطلقنى و لا يتزوجنى رسول الله ﷺ.

فجاء زيد إلى رسول الله ﷺ، فقال: بأبى أنت و امى -يا رسول الله -أخبرتني زينب بكذا و كذا، فهل لك أن أطلقها حتى تتزوجها؟ فقال له رسول الله ﷺ: اذهب، و اتق الله، و أمسك عليك زوجك، ثم حكى الله، فقال: أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا لِلَّهِ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرَأَ زَوْجَانِهَا إِلَى قَوْلِهِ: وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا فزوجه الله من فوقه عرشه، فقال المنافقون: يحرم علينا نساء أبنائنا و يتزوج امرأة ابنه زيد! فأنزل الله فى هذا: وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ إِلَى قَوْلِهِ: يَهْدَى السَّبِيلَ. ثم قال: ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ: وَ مَوَالِيكُمْ».

فاعلم أن زيد ليس ابن محمد ﷺ، و إنما ادعاه للسبب الذى ذكرناه، و فى هذا أيضا ما نكتبه فى غير هذا الموضع، فى قوله: ما كان مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

ثم نزل: لا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ أَى مِنْ بَعْدِ مَا حَلَلَّ عَلَيْهِ فى سورة النساء. و قوله: وَ لَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ مَعْطُوفٍ عَلَى قِصَّةِ امْرَأَةِ زَيْدٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ أَى لا يحل لك امرأة رجل أن تتعرض لها حتى يطلقها زوجها و تتزوجها أنت، فلا تفعل هذا

الفعل بعد هذا. [تفسير برهان، ج ٤، ص ٤١٠]

«التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»^۱

امام باقر ع فرمود:

«این آیه درباره‌ی امارت و امامت نازل شد و درباره‌ی فرزندان امام حسین ع جاری خواهد بود، و ما از مؤمنین و مهاجرین و انصار سزاوارتر به امامت و به رسول خدا ص هستیم» عبدالرحیم بن قصیر گوید: به آن حضرت گفتم: آیا برای فرزندان جعفر بن ابیطالب و فرزندان عباس در آن بهره‌ای هست؟ فرمود: «برای آنان در امامت بهره‌ای نیست» پس من فرزندان عبدالمطلب را شماره کردم و آن حضرت فرمود: چنین نیست، ولیکن فراموش کردم که از فرزندان امام حسن ع سؤال کنم و چون روز دیگر این سؤال را مطرح کردم فرمود: به خدا سوگند جز ما هیچ کدام از منسوبین به حضرت محمد ص بهره‌ای از آن ندارند.^۲

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶.

۲. محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أبیه، عن عبد الله بن المغیره، عن ابن مسکان، عن عبد الرحیم بن روح القصیر، عن أبی جعفر ع، فی قول الله ص: التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فیمن نزلت؟ فقال: «نزلت فی الإمرة، إن هذه الآية جرت فی ولد الحسین ع من بعده، فنحن أولى بالأمر، و برسول الله ص من المؤمنین و المهاجرین و الأنصار». فقلت: فلولد جعفر فیها نصیب؟ فقال: «لا». قلت: فلولد العباس فیها نصیب؟ فقال: «لا». فعددت علیه بطون بنی عبد المطلب، کل ذلك یقول: «لا». قال: و نسیت ولد الحسن ع، فدخلت بعد ذلك علیه، فقلت له: هل لولد الحسن ع فیها نصیب؟ فقال: «لا والله - یا عبد الرحیم - ما لمحمدی فیها نصیب غیرنا». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۱]

مرحوم کلینی با سند خود از ثویر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:
 هرگز امامت بعد از حسن و حسین علیهم السلام در دو برادر قرار نگرفت و پس از امام
 حسین علیه السلام به علی بن الحسین علیه السلام منتقل شد چنان که خداوند می فرماید:
 «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، بنابراین پس از علی بن
 الحسین علیه السلام امامت در فرزندان امامان قرار خواهد داشت.^۱
 ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود علی علیه السلام از هر کس سزاوارتر به
 امامت بر مردم بود، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فراوان او را به مردم معرفی نموده بود تا
 جایی که [در غدیر خم] دست او را گرفت و او را به عنوان امام و خلیفه بعد از خود
 به مردم نشان داد و علی علیه السلام قبل از رحلت نمودن از دنیا هرگز محمد حنفیه و
 عباس و هیچ فرزندی از فرزندان خود را به عنوان امام بعد از خود تعیین نکرد،
 و گرنه حسن و حسین علیهم السلام می گفتند: خداوند همان گونه که امر به اطاعت شما
 نموده است امر به اطاعت ما نیز نموده است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همان گونه
 که شما را برای امامت تعیین نموده ما را نیز تعیین نموده و همان گونه که آیه
 تطهیر درباره شما نازل شده درباره ما نیز نازل شده است از این رو پس از رحلت
 علی علیه السلام امام حسن علیه السلام که فرزند بزرگ تر او بود سزاوارتر به امامت بود و پس از او
 امام حسین علیه السلام سزاوارتر به امامت بود چرا که خداوند می فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ

۱. و عنه: عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن الحسین بن ثویر
 بن اَبی فاختة، عن اَبی عبد الله علیه السلام، قال: «لا تعود الإمامة فی أخوین بعد الحسن
 والحسین علیهم السلام أبدا، إنما جرت من علی بن الحسین علیه السلام كما قال الله تعالى: وَأُولُوا
 الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فلا تكون بعد علی بن الحسین علیه السلام إلا فی
 الأعقاب، وأعقاب الأعقاب». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۲]

بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» و اگر امام حسن علیه السلام امامت را در فرزندان خود قرار می داد امام حسین علیه السلام می فرمود: خداوند همان گونه که امر به اطاعت از شما و اطاعت از پدر شما نموده امر به اطاعت از من نیز نموده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همان گونه که درباره‌ی شما تبلیغ نموده درباره‌ی من نیز تبلیغ نموده و آیه تطهیر را نیز درباره‌ی همه ما نازل نموده است، و پس از امام حسین علیه السلام نیز طبق آیه «أُولُوا الْأَرْحَامِ» جز علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و... [تا امام زمان علیه السلام] کسی شایسته امامت نبوده و نخواهد بود.^۱

۱. وعنه: عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد اَبی سعید، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن اَبی بصیر، عن اَبی عبد الله علیه السلام، قال: «لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله كان علی علیه السلام اَولی الناس بالناس، لكثرة ما بلغ فيه رسول الله صلی الله علیه و آله، وإقامته للناس، وأخذه بیده، فلما مضى علی علیه السلام لم یكن یستطیع علی، ولم یكن لیفعل، أن یدخل محمد بن علی، ولا العباس بن علی، ولا أحد من ولده، إذن لقال الحسن والحسین علیهما السلام: إن الله تبارك وتعالی أنزل فینا كما أنزل فیك، وأمر بطاعتنا كما أمر بطاعتك، وبلغ فینا رسول الله صلی الله علیه و آله كما بلغ فیك، وأذهب عنا الرجس كما أذهبه عنك. فلما مضى علی علیه السلام كان الحسن علیه السلام اَولی بها لكبره، فلما توفی لم یستطع أن یدخل ولده، ولم یكن لیفعل ذلك، والله صلی الله علیه و آله یقول: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فیجعلها فی ولده، إذن لقال الحسن علیه السلام: أمر الله تبارك وتعالی بطاعتی كما أمر بطاعتك وطاعة اَبیك، وبلغ فی رسول الله صلی الله علیه و آله كما بلغ فیك و فی اَبیك، وأذهب عنی الرجس كما أذهب عنك وعن اَبیك. فلما صارت إلى الحسن علیه السلام لم یكن أحد من أهل بیته یستطیع أن یدعی علیه، كما كان هو یدعی علی أخیه وعلی اَبیه لو أراد أن یصرف الأمر عنه، ولم یكونا لیفعلنا، ثم صارت حین أفضت إلى الحسن علیه السلام، فجزی تأویل هذه الآیة: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، ثم صارت من بعد الحسن علیه السلام، لعلی بن الحسن علیه السلام، ثم صارت من بعد علی بن الحسن علیه السلام إلى محمد بن علی علیه السلام. وقال: «الرجس هو الشك، والله لا نشك فی ربنا أبدا». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۳]

مؤلف گوید:

آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ

الْمُهَاجِرِينَ...»، به چند معنا در روایات تفسیر شده است:

خلافت و امامت بعد از رسول خدا ﷺ همان گونه که گذشت،

طبقات ارث که بعد از عصبه و صاحبان سهم به خویشان دیگر می‌رسد،

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

این آیه درباره‌ی امامت فرزندان امام حسین (علیه السلام) نازل شده است.^۱

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

این آیه در باره‌ی علی بن ابیطالب (علیه السلام) نازل شده است چرا که او «رَحِم»

رسول خدا ﷺ است و به امارت و ملک و ایمان سزاوارتر از مؤمنین و

مهاجرین می‌باشد^۲، و آیه صلاحیت همه معانی فوق را دارد.^۳

۱. قال محمد بن العباس حدثنا الحسين بن عامر عن محمد بن الحسين عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن حماد بن عثمان عن عبد الرحيم بن روح القصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال

إنه سئل عن قول الله ﷻ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُهَاجِرِينَ قال نزلت في ولد الحسين قال قلت جعلت فداك نزلت في الفرائض

قال لا قلت ففي المواريث فقال لا قال نزلت في الإمرة. [تأويل الآيات، ص ۴۴۰]

۲. وقال أيضا حدثنا عبد العزيز بن يحيى عن محمد بن عبد الرحمن بن الفضل عن

جعفر بن الحسين الكوفى عن أبيه عن محمد بن زيد مولى أبي جعفر (عليه السلام) قال سألت

مولای فقلت قوله ﷻ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ

قال هو على ع معناه أنه رحم النبى ﷺ فيكون أولى به من المؤمنین والمهاجرین.

[تأويل الآيات، ص ۴۴۰]

۳. - محمد بن يعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبيه،

عن عبد الله بن المغيرة، عن ابن مسكان، عن عبد الرحيم بن روح القصير، عن أبي

جعفر عليه السلام، فى قول الله ﷻ: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فى من نزلت؟ فقال: «نزلت فى الإمرة، إن هذه الآية جرت فى ولد الحسين عليه السلام من بعده، فنحن أولى بالأمر، ورسول الله ﷺ من المؤمنين والمهاجرين والأنصار». فقلت: فلولد جعفر فىها نصيب؟ فقال: «لا». قلت: فلولد العباس فىها نصيب؟ فقال: «لا». فعددت عليه بطون بنى عبد المطلب، كل ذلك يقول: «لا». قال: ونسيت ولد الحسن عليه السلام، فدخلت بعد ذلك عليه، فقلت له: هل لولد الحسن عليه السلام فىها نصيب؟ فقال: «لا والله - يا عبد الرحيم - ما لمحمدى فىها نصيب غيرنا».

- وعنه: عن على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن الحسين بن ثوير بن أبى فاختة، عن أبى عبد الله عليه السلام، قال: «لا تعود الإمامة فى أخوين بعد الحسن والحسين عليه السلام أبدا، إنما جرت من على بن الحسين عليه السلام كما قال الله تعالى: وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فلا تكون بعد على بن الحسين عليه السلام إلا فى الأعقاب، وأعقاب الأعقاب».

- وعنه: عن على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، وعلى بن محمد، عن سهل بن زياد أبى سعيد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن مسكان، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام، قال: «لما قبض رسول الله ﷺ كان على عليه السلام أولى الناس بالناس، لكثرة ما بلغ فيه رسول الله ﷺ، وإقامته للناس، وأخذه بيده، فلما مضى على عليه السلام لم يكن يستطيع على، ولم يكن ليفعل، أن يدخل محمد بن على، ولا العباس بن على، ولا أحدا من ولده، إذن لقال الحسن والحسين عليه السلام: إن الله تبارك وتعالى أنزل فىنا كما أنزل فىك، وأمر بطاعتنا كما أمر بطاعتك، وبلغ فىنا رسول الله ﷺ كما بلغ فىك، وأذهب عنا الرجس كما أذهبه عنك.

فلما مضى على عليه السلام كان الحسن عليه السلام أولى بها لكبره، فلما توفى لم يستطع أن يدخل ولده، ولم يكن ليفعل ذلك، والله ﷻ يقول: وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فىجعلها فى ولده، إذن لقال الحسين عليه السلام: أمر الله تبارك وتعالى بطاعتى

كما أمر بطاعتك و طاعة أبيك، و بلغ في رسول الله ﷺ كما بلغ فيك و في أبيك، و
أذهب عنى الرجس كما أذهب عنك و عن أبيك.

فلما صارت إلى الحسين (عليه السلام) لم يكن أحد من أهل بيته يستطيع أن يدعى عليه، كما
كان هو يدعى على أخيه و على أبيه لو أراد أن يصرف الأمر عنه، و لم يكونا ليفعلا، ثم
صارت حين أفضت إلى الحسين (عليه السلام)، فجرى تأويل هذه الآية: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ
أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، ثم صارت من بعد الحسين (عليه السلام)، لعلى بن الحسين (عليه السلام)،
ثم صارت من بعد على بن الحسين (عليه السلام) إلى محمد بن على (عليه السلام).

وقال: «الرجس هو الشك، و الله لا نشك في ربنا أبدا».

- و عنه: عن محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عيسى، عن صفوان
بن يحيى، عن صباح الأزرق، عن أبي بصير، قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام) إن رجلا من
المختارية لقينى، فزعم أن محمد بن الحنفية إمام؟ فغضب أبو جعفر (عليه السلام) ثم قال: «أ
فلا قلت له؟» قال: قلت: لا و الله، ما دريت ما أقول له. قال: «أفلا قلت له: إن رسول
الله ﷺ أوصى إلى على و الحسن و الحسين (عليهم السلام)، فلما مضى على (عليه السلام) أوصى إلى
الحسن و الحسين (عليهم السلام)، و لو ذهب يزيوها عنهما لقالا له: نحن وصيان مثلك و لم
يكن ليفعل ذلك، و أوصى الحسن إلى الحسين (عليه السلام)، و لو ذهب يزيوها عنه لقال له:
أنا وصى مثلك من رسول الله ﷺ، و من أبى و لم يكن ليفعل ذلك، قال الله ﷻ: وَأُولُوا
الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ، هي فينا و في أبنائنا».

- و عنه: عن على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن
محمد بن قيس، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «قضى أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) في
خالة جاءت تخاصم في مولى رجل مات، فقرأ هذه الآية: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ
بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فدفع الميراث إلى الخالة، و لم يعط المولى».

- و عنه: عن محمد بن يحيى، و غيره، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن الجهم،
عن حنان، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): أى شىء للموالى؟ فقال: «ليس لهم من
الميراث إلا ما قال الله ﷻ: إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفًا».

- و عنه: عن على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن

عبد الله بن سنان، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «كان على (صلوات الله عليه) إذا مات مولى له وترك ذاقربة لم يأخذ من ميراثه شيئاً، ويقول: وَأَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ».

- وعنه: عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «الخال والخاله يرثان المال إذا لم يكن معهما أحد، إن الله ﷻ يقول: وَأَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ».

- وعنه: عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن وهيب، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سمعته يقول: «الخال والخاله يرثان إذا لم يكن معهما أحد يرث غيرهما، إن الله تبارك وتعالى يقول: وَأَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ».

- الشيخ في (التهذيب): بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «اختلف على عليه السلام وعثمان بن عفان في الرجل يموت وليس له عصبه يرثونه، وله ذوقرابة، لا يرثونه. فقال على عليه السلام: ميراثه لهم، يقول الله ﷻ: وَأَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وكان عثمان يقول: يجعل في بيت مال المسلمين».

- وعنه: بإسناده عن علي بن الحسن بن فضال، عن محمد بن عبيد الله الحلبي، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «اختلف أمير المؤمنين عليه السلام وعثمان بن عفان في الرجل يموت وليس له عصبه يرثونه، وله ذوقرابة، لا يرثونه. فقال على عليه السلام: ميراثه لهم، يقول الله تعالى: وَأَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ، وكان عثمان يقول: يجعل في بيت مال المسلمين».

- وعنه: بإسناده عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سهل، عن الحسين بن الحكم، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام، في رجل مات وترك خالتيه ومواليه، قال: «وَأَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ، المال بين الخاليتين».

- ابن بابويه، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن حماد بن عيسى، عن عبد الأعلى بن أعين، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام

يقول: «إن الله ﷻ خص علياً (عليه السلام) بوصية رسول الله ﷺ وما يصيبه له، فأقر الحسن والحسين (عليهما السلام) له بذلك، ثم وصيته للحسن، وتسليم الحسين للحسن (عليهما السلام) ذلك، حتى أفضى الأمر إلى الحسين (عليه السلام)، لا ينازعه فيه أحد له من السابقة مثل ما له، و استحقتها على بن الحسين (عليه السلام) لقول الله ﷻ: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فلا تكونن بعد علي بن الحسين (عليهما السلام) إلا في الأعقاب، وأعقاب الأعقاب».

- وعنه، قال: حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني (رضي الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن يعقوب الكليني، قال: حدثنا القاسم بن العلاء، قال: حدثنا إسماعيل بن علي القزويني، قال: حدثني علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد الحنيط، عن محمد بن قيس، عن ثابت الثمالي، عن علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي ابن أبي طالب (عليه السلام) أنه قال: «فيما نزلت هذه الآية: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وفيما نزلت هذه الآية: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ، والإمامة في عقب الحسين إلى يوم القيامة، وإن للقائم منا غيبتين إحداهما أطول من الأخرى: أما الأولى، فستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين، وأما الأخرى، فيطول أمدها حتى يرجع عن هذا الأمر أكثر من يقول به، فلا يثبت عليه إلا من قوى يقينه، وصحت معرفته، ولم يجد في نفسه حرجاً مما قضينا، وسلم لنا أهل البيت».

- وعنه، قال: أخبرنا محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني (رضي الله عنه)، قال: حدثنا محمد أبو بكر ابن هارون الدينوري، قال: حدثنا محمد بن العباس المصري، قال: حدثنا عبد الله بن إبراهيم الغفاري، قال: حدثنا حريز بن عبد الله الحذاء، قال: حدثنا إسماعيل بن عبد الله، قال: قال الحسين بن علي (عليهما السلام): «لما أنزل الله تبارك وتعالى هذه الآية: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ سألت رسول الله ﷺ عن تأويلها. فقال: والله ما عنى بها غيركم، وأنتم أولوا الأرحام، فإذا مت فأبوك علي أولى بي وبمكاني، فإذا مضى أبوك فأخوك الحسن أولى به، فإذا مضى الحسن فأنت أولى به».

فقلت: يا رسول الله، ومن بعدى؟ قال: ابنك علي أولى بك من بعدك، فإذا مضى فابنه محمد أولى به، فإذا مضى محمد فابنه جعفر أولى به من بعده وبمكانه، فإذا مضى جعفر فابنه موسى أولى به من بعده، فإذا مضى موسى فابنه علي أولى به من

بعده، فإذا مضى على فابنه محمد أولى به من بعده، فإذا مضى محمد فابنه على أولى به من بعده، فإذا مضى على فابنه الحسن أولى به من بعده، فإذا مضى الحسن وقعت الغيبة فى التاسع من ولدك، فهذه الأئمة التسعة من صلبك، أعطاهم الله علمى و فهمى، طينتهم من طينتى، ما لقوم يؤذونى فيهم، لا أنالهم الله شفاعتى؟! .

- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن عامر، عن محمد بن الحسين، عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر، عن حماد بن عثمان، عن عبد الرحيم بن روح القصير، عن أبى عبد الله عليه السلام، قال: إنه سئل عن قول الله تعالى: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ، قال: «نزلت فى ولد الحسين عليه السلام». قال: قلت: جعلت فداك، نزلت فى الفرائض؟ قال: «لا» قلت: ففى الموارث؟ فقال: «لا، نزلت فى الإمرة».

- وقال أيضا: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن عبد الرحمن بن الفضل، عن جعفر بن الحسين الكوفى، عن أبيه، عن محمد بن زيد، مولى أبى جعفر عليه السلام، قال: سألت مولى، فقلت: قوله تعالى:

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، قال: «هو على بن أبى طالب عليه السلام، معناه أنه رحم النبى صلى الله عليه وآله، فيكون أولى به من المؤمنين و المهاجرين».

- وعنه، قال: حدثنا على بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد، عن محمد بن على المقرئ بإسناده، يرفعه إلى زيد بن على عليه السلام، فى قول الله تعالى: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ، قال: رحم النبى صلى الله عليه وآله أولى بالإمارة و الملك و الإيمان.

- ابن شهر آشوب: عن تفسير القطان، و تفسير وكيع، عن سفيان، عن الأعمش، عن أبى صالح، عن ابن عباس: أن الناس كانوا يتوارثون بالاخوة، فلما نزل قوله تعالى: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ و هم الذين آخى بينهم النبى صلى الله عليه وآله، ثم قال النبى صلى الله عليه وآله: «من مات منكم و عليه دين فعلى قضاؤه، و من مات و ترك ما لا فلورثته» فسوخ هذا الأول، فصارت الموارث للقرابات، الأدنى فالأدنى.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ
وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا * لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا»^۱
امام صادق علیہ السلام می فرماید:

نخستین کسی که به میثاق و پیمان الهی سبقت گرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، چرا که او نزدیک ترین خلق به قرب الهی بود و دارای منزلتی بود که چون جبرائیل او را به معراج برد و به آسمان ها قدم گذارد به مکانی قدم گذارد که

- علی بن ابراهیم، فی قوله تعالى: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ. قال: نزلت: «وهو أب لهم وأزواجه أمهاتهم» فجعل الله المؤمنين أولادا لرسول الله صلی الله علیه و آله، و جعل رسول الله صلی الله علیه و آله أباً لهم، ثم لمن لم يقدر أن يصون نفسه، ولم يكن له مال، وليس له على نفسه ولاية، فجعل الله تبارك وتعالى لنبیه صلی الله علیه و آله الولاية بالمؤمنين من أنفسهم، وهو قول رسول الله صلی الله علیه و آله بغدير خم:

«يا أيها الناس، ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟» قالوا: بلى. ثم أوجب للأمير المؤمنين علیہ السلام ما أوجبه لنفسه عليهم من الولاية، فقال: «ألا من كنت مولاه فعلى مولاه».

فلما جعل الله النبي أبا للمؤمنين ألزمه مؤنتهم، وتربية أيتامهم، فعند ذلك صعد النبي صلی الله علیه و آله المنبر، فقال: «من ترك ما لا فلورثته، و من ترك ديننا، أو ضياعاً فعلى و إلى». فالزم الله نبیه صلی الله علیه و آله للمؤمنين ما يلزم الوالد، و ألزم المؤمنين من الطاعة له ما يلزم الولد للوالد، و كذلك ألزم أمير المؤمنين علیہ السلام ما ألزم رسول الله صلی الله علیه و آله من ذلك، و بعده الأئمة علیهم السلام واحداً واحداً، و الدليل على أن رسول الله صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنين علیہ السلام هما الوالدان: قوله: وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً فالوالدان: رسول الله، و أمير المؤمنين (صلوات الله عليهما).

و قال الصادق علیہ السلام: «وكان إسلام عامة اليهود بهذا السبب، لأنهم أمنوا على أنفسهم و عيالاتهم».

- قال: و قوله: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ قال: نزلت في الإمامة.

[تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲] ۱. سورهی احزاب، آیات ۷ و ۸.

جبرائیل به او گفت: «توبه جایی قدم گذاردی که هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسلی قدم نگذاشته است».

و اگر روح و نفس او از آن مکان نمی بود به آن مقام قرب نمی رسید که خداوند می فرماید:

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ»^۱، و «أَوْ أَدْنَىٰ» یعنی بل أدنی [یعنی او به نهایت قرب الهی رسید]. و میثاق الهی نخست بر اولیای الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وارد شد. سپس امام صادق عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فرمود:

خداوند از پیامبران برای خود میثاق ربوبیت گرفت و از آنان برای پیامبر خود صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میثاق و پیمان نبوت گرفت و برای امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ میثاق امامت گرفت و فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ - وَعَلَيُّ إِمَامُكُمْ وَالْأَيُّمَةُ الْهَادُونَ أَيْمَتُكُمْ؟» و آنان گفتند: «بلی شهَدنا»، پس خداوند فرمود: من از شما پیمان گرفتم تا در قیامت نگویید: «ما از چنین پیمانی غافل بودیم» بنابراین خداوند نخست از پیامبران برای خود پیمان ربوبیت گرفت و فرمود: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ».

سپس خداوند چند نفر از پیامبران خود مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را نام برد و از بین آنان افضل شان را یاد کرد و فرمود:

«وَمَنْكَ» و او را که افضل بود مقدم نمود و سپس فرمود: «وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ» و معلوم شد که این پنج نفر افضل پیامبران هستند و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افضل از آنان است، و سپس خداوند برای رسول خود صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از پیامبران پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند و وصی او امیرالمؤمنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را

یاری نمایند و فرمود: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ»^۱، و مقصود او از «رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ»، رسول خدا ﷺ است و مقصود او از «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و خداوند از پیامبران خود پیمان گرفت، تا این پیمان را به امت های خود خبر بدهند و ولایت امیرالمؤمنین و ائمه دیگر (علیهم السلام) را بپذیرند.^۲

۱. سوره ی آل عمران، آیه ۸۱.

۲. علی بن ابراهیم، قال: حدثنی اُبی، عن النضر بن سوید، عن یحیی الحلبی، عن ابن سنان، قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): «أول من سبق إلى الميثاق رسول الله (ﷺ)، وذلك أنه كان أقرب الخلق إلى الله تبارك وتعالى، وكان بالمكان الذي قال له جبرئيل لما أسرى به إلى السماء: تقدم - يا محمد - فقد وطئت موطنًا لم يطأه ملك مقرب، ولا نبي مرسل، ولولأن روحه ونفسه كانت من ذلك المكان لما قدر أن يبلغه، فكان من الله (ﷻ) كما قال الله تعالى: قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، أي بل أدنى، فلما خرج الأمر، وقع من الله إلى أوليائه (علیهم السلام)». فقال الصادق (علیه السلام): «كان الميثاق مأخوذاً عليهم لله بالربوبية، ولرسوله بالنبوة، ولأمير المؤمنين والأئمة بالإمامة، فقال: ألسنت بربكم، و محمد نبیکم، و علی إمامکم، و الأئمة الهادون أمتکم؟ فقالوا: بلی، شهدنا. فقال الله تعالى: أن تقولوا يوم القيامة - أي لثلاث قولوا يوم القيامة - إنا كنا عن هذا غافلين.

فأول ما أخذ الله (ﷻ) الميثاق على الأنبياء له بالربوبية، وهو قوله: وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ، فذكر جملة الأنبياء، ثم أبرز (ﷻ) أفضلهم بالأسامي، فقال: وَمِنْكَ يَا مُحَمَّد، فقدم رسول الله (ﷺ) لأنه أفضلهم وَمِنْ نُوحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَهؤلاء الخمسة أفضل الأنبياء، و رسول الله (ﷺ) أفضلهم، ثم أخذ بعد ذلك ميثاق رسول الله (ﷺ) على الأنبياء بالإيمان به، و علی أن ينصروا أمير المؤمنين (علیه السلام)، فقال: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ یعنی رسول الله (ﷺ) لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ یعنی أمير المؤمنين (علیه السلام)، تخبروا أمتکم بخبره، و خبر ولیه من الأئمة (علیهم السلام). [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۷، ح ۱]

امام صادق علیه السلام در تفسیر «لَيْسَ سَأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ...»، فرمود:
 هنگامی که در قیامت خداوند از صادق - درباره ی صدق او - سؤالی می کند
 تا به او پاداش بدهد، حال کاذب چگونه خواهد بود؟!^۱

سوره ی احزاب، آیات ۹ تا ۲۲

متن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ
 جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ
 مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ
 الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا
 اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ
 يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَ
 لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ
 كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ
 الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ
 مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
 ﴿١٧﴾ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا
 قَلِيلًا ﴿١٨﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي
 يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ

۱. الطبرسی، قال: قال الصادق علیه السلام: «إذا سئل الصادق عن صدقه على أي وجه قاله
 فيجازى بحسبه، فكيف يكون حال الكاذب!». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۸، ح ۱]

لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾



لغات:

«هُنَا لَكَ» اشاره به دور است، و «هُنَا» اشاره به نزدیک است، و «هناك» برای متوسط است مانند: ذاك و ذا و ذاك، و «زُلْزَال» اضطراب بزرگ است، و «زَلْزَلَةٌ» اضطراب و لرزش زمین است، و «عُرُور» چیز مکروه را محبوب نشان دادن است، و «عُرُور» شیطان است، و «یثرب» زمین مدینه است و بعضی گفته اند: یثرب نفس مدینه است، مرحوم سید مرتضی علم الهدی رحمته الله علیه گوید: یثرب و طيبة و طابة و دار و سکینه و حائزه و محبوره و محبته و محبوبه و عذراء و مرحومه و قاصمة و یندد، سیزده نام مدینه اند، و «عورة» جایی را گویند که بر آن هراسی باشد و مکان معور و دار معوره خانه و جایی را گویند که دیواری و حرزی اطراف آن نباشد، و «فَطْر و أَفْطَار» به معنای ناحیه و جانب است، و «مَعْوِقِین» از عَوَق به معنای صرف و بازگرداندن است و رَجُلٌ عَوَقٌ و عَوَقَةُ الذی یَعْوَقُ النَّاسَ عَنِ الْخَیْرِ، و «بَأْسٌ» به معنای حَرْبٌ و جنگ است و اصل آن به معنای شَدَّتْ است، و «أَشْحَةٌ» جمع شَحِیحٌ به معنای بخل شدید است، و «سَلَقُواکُمْ» از سَلَقٌ به معنای سخن تند و فریاد است و خطیب «مِصْلَقٌ و مِصْلَقٌ» خطیب فصیح را گویند، و «حَدَادٌ» جمع حَدِیدٌ به معنای چیز بَرَنده است و ضِدَّ آن کَلِیلٌ است، و «احزاب» به معنای جماعات است، و «بادی»

و «بَدَوِي» به معنای صحرانشین است، و در حدیث آمده: «مَنْ بَدِيَ جَفَا»، یعنی کسی که در بادیه و صحرا زندگی کند اهل جفا خواهد بود و «جَفْوَةُ الْأَعْرَابِ» یعنی جفا و بی وفایی صحرانشینان.

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آن‌ها را نمی‌دیدید (و به این وسیله آن‌ها را در هم شکستیم) و خداوند همیشه به آنچه انجام می‌دهید بینا بوده است. (۹) (به خاطر بیاورید) زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌پردید. (۱۰) آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند! (۱۱) و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!» (۱۲) و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آن‌ها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! این جا جای توقف شما نیست به خانه‌های خود بازگردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی حفاظ است!»، در حالی که بی حفاظ نبود آن‌ها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند. (۱۳) آن‌ها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می‌کردند می‌پذیرفتند، و جز مدت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی‌کردند! (۱۴) (در حالی که) آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت (و

در برابر آن مسئولند!) (۱۵) بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت و در آن هنگام جز بهره کمی از زندگانی نخواهید گرفت!» (۱۶) بگو: «چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟!» و آن‌ها جز خدا هیچ سرپرست و یآوری برای خود نخواهند یافت. (۱۷) خداوند کسانی که مردم را از جنگ بازمی‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: «بسوی ما بیایید (و خود را از معرکه بیرون کشید)» بخوبی می‌شناسد و آن‌ها (مردمی ضعیفند و) جز اندکی پیکار نمی‌کنند! (۱۸) آن‌ها در همه چیز نسبت به شما بخیلند و هنگامی که (لحظات) ترس (و بحرانی) پیش آید، می‌بینی آن چنان به تونگاه می‌کنند، و چشم‌های‌شان در حدقه می‌چرخد، که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند! اما وقتی حالت خوف و ترس فرونشست، زبانهای تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند (و سهم خود را از غنائم مطالبه می‌کنند!) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند آن‌ها (هرگز) ایمان نیاورده‌اند، از این رو خداوند اعمال‌شان را حبط و نابود کرد و این کار بر خدا آسان است. (۱۹) آن‌ها گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند و اگر برگردند (از ترس آنان) دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه‌نشین پراکنده (و پنهان) شوند و از اخبار شما جو یا گردند و اگر در میان شما باشند جز اندکی پیکار نمی‌کنند! (۲۰) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. (۲۱) (اما) مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته‌اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود. (۲۲) در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی

که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا * إِذْ جَاؤُوكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا...»

«جنگ احزاب»

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیات فوق درباره‌ی جنگ احزاب [یعنی جنگ خندق] نازل شد، در این جنگ مشرکین قریش و اعراب مخالف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال پنجم هجری با جمعیت ده هزار نفری خود با قبیله کنانه و سلیم و فزاره آماده جنگ با آن حضرت شدند از سوی یهود بنی النضیر را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مدینه - به خاطر خیانتی که کرده بودند - اخراج نموده بود به خیبر رفتند و رئیس آنان حئی بن اخطب در مکه نزد قریش رفت و گفت: «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما و بنی عمّ مان بنی قینقاع را از خانه و شهرمان بیرون کرد و شما با هم پیمانانتان جمع شوید تا همگی به مدینه حمله کنیم چرا که ما در مدینه هفتصد نفر نیروی قوی از یهود داریم و ما با آنان نیز همدست می‌شویم» و مقصود او یهود بنی قریظه بود که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیمان صلح امضا کرده بودند و حئی

بن اخطب گفت: من آنان را وادار به نقض عهد می‌نمایم تا با ما هماهنگ شوند و شما از بالای مدینه و ما از پایین مدینه به محمد و همراهان او حمله می‌کنیم و پیروز خواهیم بود...^۱

مرحوم علامه ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابیطالب (ع) گوید:

غزوه‌ی خندق که به احزاب نیز معروف است، [بعد از غزوه‌ی بنی‌النضیر] بین مسلمانان و قبایل قریش و قبایل یهود رخ داد. خداوند در آیات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا* إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا* هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» به آن اشاره نموده است. [این جنگ بزرگ‌ترین

۱. و قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ الآية فإنها نزلت في قصة الأحزاب من قریش و العرب الذين تحزبوا على رسول الله ص، قال: وذلك أن قریشا تجمعت في سنة خمس من الهجرة و ساروا في العرب و جلبوا و استفزوه ل حرب رسول الله ﷺ فوافوا في عشرة آلاف و معهم كنانة و سليم و فزارة، و كان رسول الله ﷺ حين أجلى بنى النضير و هم بطن من اليهود من المدينة و كان رئيسهم حیی بن أخطب، و هم يهود من بنى هارون (ع) فلما أجلاهم من المدينة صاروا إلى خیبر و خرج حیی بن أخطب و هم إلى قریش بمكة و قال لهم إن محمدا قد وتركم و وترنا و أجلانا من المدينة من ديارنا و أموالنا و أجلى بنى عمنا بنى قینقاع فسيروا في الأرض و اجتمعوا حلفاءكم و غیرهم حتى نسیر اليهم فإنه قد بقى من قومی بیشر سبعمائة مقاتل و هم بنو قریظة و بينهم و بین محمد عهد و میثاق و أنا أحملهم على نقض العهد بينهم و بین محمد ﷺ و يكونون معنا عليهم فتأتونه أنتم من فوق و هم من أسفل. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۶]

جنگ کفار و یهودیان با مسلمانان بوده است و همان گونه که از آیات فوق مشخص می‌شود، مسلمانان در این جنگ در سختی و ناتوانی شدیدی به سر بردند و خداوند با دعای رسول خدا ﷺ پیروزی را نصیب آنان نمود. [در این جنگ ابوسفیان با لشکری از قریش، حارث بن عوف با لشکری از قبیله‌ی بنی مژه، وبرة بن طریف و مسعود بن جبلة با لشکری از قبیله اشجع، طلحة بن خویلد اسدی با لشکری از قبیله بنی اسد، عیینه بن حصن فزاری با لشکری از قبیله غطفان و بنی فزاره، قیس بن غیلان و ابوالأعور سلمی با لشکری از قبیله بنی سلیم، و از یهودیان نیز حیّی بن أخطب، کنانه بن ربیع، سلام بن ابی الحقیق و هوذة بن قیس والبی همگی با سربازان خود اطراف مدینه را محاصره نمودند، که تعداد آنان به هیجده هزار نفر می‌رسید در حالی که سپاه مسلمانان بیش از سه هزار نفر نبود. هنگامی که رسول خدا ﷺ از این وضعیت آگاه شد با اصحاب خود درباره چگونگی مقابله با آنان مشورت نمود و همه‌ی آنان گفتند:

ما در مدینه می‌مانیم و از خود دفاع می‌کنیم؛ ولی سلمان گفت: صلاح این است که ما اطراف مدینه خندق حفر کنیم تا دشمن نتواند از هر سو به ما حمله کند. رسول خدا ﷺ نظر سلمان را پذیرفت و مسلمانان اطراف مدینه را خندق حفر کردند. [و در آن آتش ریختند]. حدود بیست و چند روز گذشت و درگیری و جنگ تنها به صورت تیراندازی انجام می‌گرفت و چون رسول خدا ﷺ ناتوانی اصحاب خویش را مشاهده نمود با سعد بن معاذ و سعد بن عباد مشورت کرد که یک سوم درختان میوه مدینه را به دشمن واگذار کنند تا جنگ خاتمه یابد. آنان نپذیرفتند. پس رسول خدا ﷺ فرمود:

«خداوند هرگز پیامبر خود را خوار و ذلیل نمی‌کند و او را بی‌پناه نمی‌گذارد و جز این نیست که به وعده‌ی نصرت خود وفا خواهد نمود.» سپس قیام نمود و دستور جهاد و وعده‌ی پیروزی داد.

این درحالی بود که کفار و مشرکین مشغول شراب خواری و آوازه خوانی و [مغرور] پیروزی و قدرت خود بودند؛ مسلمانان نیز از ترس عمرو بن عبدود هراس شدیدی به دل داشتند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول دعا شد و در حالی که اشک از دیدگانش جاری می‌شد دست به دعا بلند کرد و با تضرع فرمود: «یا صریخ المکروبین، یا مجیب دعوة المضطربین، إکشف همی و کربی فقد تری حالی.»

عبدالله بن اوفی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن حال به مشرکین و کفار نفرین نمود و فرمود:

«ای خدایی که تو فرستاننده‌ی کتاب و سریع الحساب هستی، تو احزاب را مغلوب نما.» پس عمرو بن عبدود جلو آمد و برای خود مبارز طلب کرد، عکرمه بن ابی جهل مخزومی، ضرار بن ابی الخطاب و مرداس فهري نیز به میدان آمدند و مبارز طلبیدند.

واقدی گوید:

نوفل بن عبدالله بن مغیره نیز به میدان آمد و مبارز طلب کرد، سپس همگی مقابل خندق ایستادند و گفتند: به خدا سوگند! این [خندق] حيله جدیدی است که عربها چنین نمی‌کردند. سپس عمرو بن عبدود این شعر را خواند:

يَا لَكَ مِنْ مَكِيدَةٍ مَا أَنْكَرَكَ لَا بُدَّ لِلْمَلْهُوبِ مِنْ أَنْ يُعْبِرَكَ

و سوار بر اسب خود شد و از جایگاه تنگی پرید و خود را به آن طرف خندق

رساند. طبری می‌گوید: ناگهان علی علیه السلام با عده‌ای از یاران خود آن باریک راه را گرفت و به همراهان خود فرمود: این جا را حفظ کنید؛ و خود با عمرو درگیر شد و او را از پای درآورد و هلاک نمود. پس مشرکین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستند که جسد عمرو را به ده هزار درهم به آنان بفروشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جسد او برای شما باشد. ما پول مرده‌ها را نمی‌خوریم.»

محمد بن اسحاق می‌گوید:

در این جنگ شش نفر از مسلمانان و سه نفر از مشرکین کشته شدند و چون آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ...» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله حذیفه را فرستاد تا از وضعیت مشرکین با خبر شود. حذیفه می‌گوید: هنگامی که نزد مشرکین رفتم ناگهان دیدم باد شدیدی وزید، به گونه‌ای که آتش‌های آنان را خاموش، خیمه‌های شان را واژگون و نیزه‌های شان را پرتاب نمود. و از شدت وزش باد ریگها و خاکها با فشار به طرف آنان پرتاب می‌شد و آن‌ها نیز صورتهای خود را گرفته بودند. حتی صدای برخورد ریگها را به سپرهای شان می‌شنیدم و در حالی که فریاد می‌زدند: خود را نجات دهید، خود را نجات دهید، فرار کردند.

ابوالحسن مدائنی می‌گوید:

هنگامی که خبر کشته شدن عمرو بن عبدود به «خنساء»، خواهرش رسید گفت: چه کسی توانست بر او چیره شود و او را بکشد؟ گفتند: علی بن ابی طالب علیه السلام پس او گفت: حقیقتاً او به جنگ شجاعان رفته و با همتای خود به میدان قدم نهاده و مرگ او به دست مرد کریم و بزرگواری انجام گرفته است. سپس به قبیله خود بنی عامر خطاب نمود و گفت: من هیچ افتخاری

را بالاتراز این برای برادرم نمی دانم. و این دو بیت را سرود:

لَوْ كَانَ قَاتِلَ عَمْرٍو غَيْرَ قَاتِلِهِ لَكُنْتُ أَبْكَى عَلَيْهِ آخِرَ الْأَبْدِ

لَكِنَّ قَاتِلَهُ مَنْ لَا يُعَابُ بِهِ مَنْ كَانَ بِدَعَا قَدِيمًا بَيِّضَةَ الْبَلَدِ

خواهران دیگر عمرو بن عبدود مانند کبشه، عمره و همچنین دخترش ام کلثوم از او چنین یاد کردند:

أَسْدَانٍ فِي ضَيْقِ الْمِكْرِ تَصَاوَلَا وَ كِلَاهِمَا كُفُو كَرِيمٍ بَاسِلٍ

فَتَخَالَسَا مَهَجَ النَّفُوسِ كِلَاهِمَا وَسَطَ الْمَدَارِ مُخَاتِلٍ وَمُقَاتِلٍ

وَ كِلَاهِمَا حَفِظَا الْقِرَاعَ حَفِیْظَةً لَمْ يَنْبَهْ مِنْ ذَاكَ شُغْلٌ شَاغِلٍ

فَإذْهَبَ عَلِيٌّ فَمَا ظَفِرَتْ بِمِثْلِهِ قَوْلٌ سَدِيدٌ لَيْسَ فِيهِ تَحَامُلٌ

فَالثَّأْرُ عِنْدِي يَا عَلِيُّ وَ لَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ وَ الْعَقْلُ مِثِّي كَامِلٌ

ذَلَّتْ قُرَيْشٌ بَعْدَ مَقْتَلِ فَارِسٍ فَالذُّلُّ مَهْلِكُهَا وَ خَزِيٌّ شَامِلٌ

سپس خنساء گفت:

به خدا سوگند! قریش برای همیشه به خاطر خون برادرم انتقام جویی خواهند نمود.^۱

۱. غَزْوَةُ الْخَنْدَقِ

وَهِيَ الْأَحْزَابُ قَوْلُهُ إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ أَيْ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ مِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ أَيْ مِنْ الْمَغْرِبِ إِلَى قَوْلِهِ غُرُورًا «الْأَحْزَابُ: ۱۰» فَخَرَجَ إِلَيْهِ أَبُو سُفْيَانَ بِقُرَيْشٍ وَ الْحَارِثُ بْنُ عَوْفٍ فِي بَنِي مِرَّةَ وَ وَبَرَةَ بْنُ طَرِيفٍ وَ مَسْعُودُ بْنُ جَبَلَةَ فِي أَشْجَعٍ وَ طَلِيحَةَ بْنُ خُوَيْلِدٍ الْأَسَدِيِّ فِي بَنِي أَسَدٍ وَ عَيْبَةَ بْنَ حِصْنِ الْفَزَارِيِّ فِي غَطَفَانَ وَ بَنِي فِزَارَةَ وَ قَيْسُ بْنُ عَيْلَانَ وَ أَبُو الْأَعْوَرِ السُّلَمِيُّ فِي بَنِي سُلَيْمٍ وَ مِنَ الْيَهُودِ حَتَّى بَنُ أَحْطَبَ وَ كِنَانَةَ بْنَ الرَّبِيعِ وَ سَلَامُ بْنُ أَبِي الْحَقِيقِ وَ هُوْدَةُ بْنُ قَيْسٍ الْوَالِبِيُّ فِي رَجَالِهِمْ فَكَانُوا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ وَ الْمُسْلِمُونَ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ فَلَمَّا سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ بِاجْتِمَاعِهِمْ اسْتَشَارَ أَصْحَابَهُ فَاجْتَمَعُوا عَلَى الْمَقَامِ بِالْمَدِينَةِ وَ حَزَبِهِمْ عَلَى اتِّفَاقِهَا وَ أَشَارَ سَلْمَانُ بِالْخَنْدَقِ فَأَقَامُوا

بِضْعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ حَرْبٌ إِلَّا مُرَامَةً فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ ﷺ صَعَفَ قَوْمَهُ اسْتَشَارَ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ وَ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فِي الْمُصَالْحَةِ عَلَى ثُلُثِ ثِمَارِ الْمَدِينَةِ لِعَيْنِنَا بِنِ حِصْنٍ وَالْحَارِثِ بْنِ عَوْفٍ فَأَيُّمَا فَقَالَ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَنْ يَخْذَلَ نَبِيَّهُ وَلَنْ يُسَلِّمَهُ حَتَّى يُنَجِّزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فَقَامَ ﷺ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجِهَادِ وَيَعُدُّهُمْ النَّصْرَ وَ كَانَ الْكُفَّارُ عَلَى الْخَمْرِ وَالْغِنَاءِ وَالْمَدَدِ وَالشُّوْكَةِ وَالْمُسْلِمُونَ كَانُوا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرَ لِمَكَانِ عَمْرٍو وَ النَّبِيُّ ﷺ جَاحٍ عَلَى رُكْبَتَيْهِ بَاسِطٌ يَدَيْهِ بَاكِ عَيْنَاهُ يُنَادِي بِأَسْحَى صَوْتٍ يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ أَكْشَفَ هَمِّي وَ كَرَّبِي فَقَدْ تَرَى حَالِي . عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُوفَى وَ دَعَا عَلَيْهِمْ وَ قَالَ اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعِ الْحِسَابِ اهْزِمِ الْأَحْزَابَ فَانْتَدَبَ لِلْبِرَازِ عَمْرٍو بْنُ عَبْدِ وَدٍّ وَ عِكْرِمَةَ بْنَ أَبِي جَهْلٍ الْمَخْزُومِيَّ وَ ضِرَارَ بْنَ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مِرْدَاسَ الْفَهْرِيِّ قَالَ الْوَاقِدِيُّ وَ تُوْفِلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ حَتَّى وَقَفُوا عَلَى الْخَنْدَقِ وَ قَالُوا وَاللَّهِ هَذِهِ مَكِيدَةٌ مَا كَانَتِ الْعَرَبُ تَكِيدُهَا فَقَالَ عَمْرٍو

يَا لَكَ مِنْ مَكِيدَةٍ مَا أَنْكَرَكَ لَا بُدَّ لِلْمَلْهُوبِ مِنْ أَنْ يَعْبُرَكَ

ثُمَّ زَعَقَ عَلَى فَرَسِهِ فِي مَضِيْقٍ فَقَرَّبَهُ إِلَى السَّبْحَةِ بَيْنَ الْخَنْدَقِ وَ سَلْعٍ . قَالَ الطَّبْرِيُّ فَخَرَجَ عَلَيَّ ﷺ فِي نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى أَخَذَ الثُّعْرَةَ وَ سَلَّمَهَا إِلَيْهِمْ ثُمَّ بَارَزَ عَمْرًا وَ قَتَلَهُ فَبَعَثَ الْمُشْرِكُونَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَرْوْنَ حِيْفَةَ عَمْرٍو بِعَشْرَةِ آلَافٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ هُوَ لَكُمْ لَا تَأْكُلْ ثَمَنَ الْمُؤْتَى .

ابْنُ إِسْحَاقٍ قُتِلَ فِيهِ سِتَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَنَزَلَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودُ السُّورَةِ فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ حُدَيْفَةَ لِيَأْتِيَهُ بِخَبَرِهِمْ قَالَ حُدَيْفَةُ فَخَرَجْتُ فَإِذَا أَنَا بَيْنَ رِجْلِ الْقَوْمِ قَدْ طَفَيْتُ وَ حَمَدْتُ وَ أَقْبَلَ جُنْدُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ رِيحٌ شَدِيدٌ فِيهَا الْحَصَى فَمَا تَرَكَ لَهُمْ نَارًا إِلَّا أَحْمَدَهَا وَ لَا حِجَابًا إِلَّا طَرَحَهَا وَ لَا رُمْحًا إِلَّا أَلْفَاهَا حَتَّى جَعَلُوا يَتَتَرَسُونَ مِنَ الْحَصَى وَ كُنْتُ أَسْمَعُ وَ قَعَّ الْحَصَى فِي التَّرْسَةِ فَصَاحُوا النَّجَا النَّجَا وَ ذَهَبُوا .

أَبُو الْحُسَيْنِ الْمَدَائِنِيُّ لَمَّا نَعِيَ إِلَى حَنْسَاءَ قَالَتْ مِنَ الَّذِي اجْتَرَى عَلَيْهِ قَالُوا عَلَيَّ قَالَتْ قَتَلَ الْأَبْطَالَ وَ بَارَزَ الْأَقْرَانَ وَ كَانَتْ مَيْتَتُهُ عَلَى يَدِ كَرِيمِ قَوْمِهِ مَا سَمِعْتُ أَفْخَرَ مِنْ هَذَا يَا بَنِي عَامِرٍ ثُمَّ أَنْشَأَتْ

لَوْ كَانَ قَاتِلُ عَمْرٍو غَيْرَ قَاتِلِهِ لَكُنْتُ أَبْيَى عَلَيْهِ آخِرَ الْأَبَدِ

«وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا * إِلَى

قوله: إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره‌ی دو می نازل شد، هنگامی که او به عبد الرحمان بن عوف

گفت: بیا تا ما محمد صلی الله علیه و آله را تحویل قریش بدهیم و به قوم خود قریش

بازگردیم.^۲ [و به همان اعتقادات بت پرستی ادامه بدهیم].

سپس گوید:

خداوند در این آیات مؤمنین راستین را - که اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله را نسبت

به مشکلات این جنگ تصدیق نمودند - توصیف نموده و می فرماید: «وَلَمَّا

لَكِنَّ قَاتِلَهُ مِنَ الْأَعَابِ بِهِ مَنْ كَانَ بَدْعًا قَدِيمًا بَيِّضَةَ الْبَلَدِ
 وَرُؤْيَى عَنْ أُخْتَيْهِ كَبْشَةَ وَعَمْرَةَ وَعَنْ ابْنَتِهِ أُمِّ كُلْثُومِ
 أَسَدَانَ فِي ضَيْقِ الْمِكْرِ تَصَاوُلًا وَكِلَاهُمَا كُفُو كَرِيمٍ بَاسِلٌ
 فَتَخَالَسَا مَهَجَ الثُّفُوسِ كِلَاهُمَا وَسَطَ الْمَدَارِ مُحَاتِلٌ وَمُقَاتِلٌ
 وَكِلَاهُمَا حَفِظَا الْقِرَاعَ حَفِيزَةً لَمْ يَثْنِهِ مِنْ ذَاكَ شُغْلٌ شَاغِلٌ
 فَادْهَبَ عَلَيَّ فَمَا ظَفِرْتِ بِمِثْلِهِ قَوْلٌ سَدِيدٌ لَيْسَ فِيهِ تَحَامُلٌ
 فَالْتَأَرْ عِنْدِي يَا عَلِيُّ وَلَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ وَالْعَقْلُ مِنِّي كَامِلٌ
 ذَلَّتْ فُرَيْشٌ بَعْدَ مَقْتَلِ فَارِسٍ فَالذُّلُّ مَهْلِكُهَا وَخِزْيٌ شَامِلٌ

ثُمَّ قَالَ (قَالَتْ) وَاللَّهِ لَا تَأْرَثُ فُرَيْشٌ بِأَخِي مَا حَتَّتِ التَّيْبُ. [لابن شهر آشوب، ج ۱، ص

۱۹۷؛ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ترجمه مؤلف از کتاب المناقب]، ص ۳۰۵

۱. سوره‌ی احزاب، آیات ۱۲ و ۱۳.

۲. و نزلت هذه الآية في فلان لما قال لعبد الرحمن بن عوف: هلم ندفع محمدًا إلى قریش

و نلحق نحن بقومنا. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۸]

رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا.^۱

سوره ی احزاب، آیات ۲۳ تا ۲۷

متن:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^{۲۳} لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا^{۲۴} وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا^{۲۵} وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا^{۲۶} وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا^{۲۷}



لغات:

«من قضی نَجْبَهُ» نَجَب به معنای نذر، و به معنای مرگ، و به معنای خطر، و به معنای سرعت سیر در یک شبانه روز آمده است، و «مظاهرة و ظهیر» به معنای معاونه و کمک می باشد، و «ظهیر» به معنای معین است، و «صیاصی» حصون و قلعه های است که در آن ها پناه گرفته می شود، و «صیصه» مفرد آن است، و

۱. سوره ی احزاب، آیه ی ۲۲.

۲. ثم وصف الله المؤمنين المصدقين بما أخبرهم رسول الله ﷺ ما يصيبهم في الخندق من الجهد، فقال: وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ... وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا يَعْنِي ذَلِكَ الْبَلَاءَ وَالْجُهْدَ وَالْخَوْفَ. [تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۸۸]

مقصود از «من قضی نحبّه» حمزه‌ی سید الشهداء است که نذر کرده بود بجنگد تا کشته شود، و مقصود از «من ینتظر» علی (علیه السلام) است که انتظار شهادت داشت و اینان عهد و پیمان خود را تغییر ندادند، و «لم ینالوا خیراً» یعنی ظفراً، و «أرضاً لم تظنوها» یعنی خیبر چرا که مجاهدین در آن قدم نگذاشتند و دشمن خود از دیار خویش فرار نمود.

ترجمه:

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند. (۲۳) هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدق‌شان پاداش دهد، و منافقان را هرگاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبه آن‌ها را بپذیرد چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است. (۲۴) خدا کافران را با دلی پراز خشم بازگرداند بی‌آنکه نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت (و پیروزی را نصیب‌شان کرد) و خدا قوی و شکست‌ناپذیر است! (۲۵) و خداوند گروهی از اهل کتاب [یهود] را که از آنان [مشرکان عرب] حمایت کردند از قلعه‌های محکم‌شان پایین کشید و در دل‌های‌شان رعب افکند (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید! (۲۶) و زمینها و خانه‌ها و اموال‌شان را در اختیار شما گذاشت، و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام ننهاده بودید و خداوند بر هر چیز تواناست!

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا * لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا»^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و پسر عمم عبیده بن حارث با خدای تعالی و رسول او صلی الله علیه و آله پیمانی بستیم و به پیمان خود وفا کردیم و آنان قبل از من به مقصود خود رسیدند و خدا خواسته که من پس از آنان به مقصود خود [یعنی شهادت در راه خدا] برسم از این رو می فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ»، یعنی حمزه و جعفر و عبیده «وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»، و این من هستم که منتظر [شهادت] می باشم و تغییر و تبدیلی در پیمان خود با خدا نکرده‌ام.^۲

و در حدیث دیگری فرمود:

پیمان آنان با خداوند این بود که در هیچ جنگی فرار نکنند و همه آنان به

۱. سوره ی احزاب، آیات ۲۳ و ۲۴.

۲. قال محمد بن العباس رضی الله عنه حدثنا عبد العزيز بن يحيى عن محمد بن زكريا عن أحمد بن محمد بن يزيد عن سهل بن عامر البجلي عن عمرو بن أبي المقدم عن أبي إسحاق عن جابر عن أبي جعفر و عن أبي عبد الله عليه السلام عن محمد بن الحنفية رضي الله عنه قال قال علي عليه السلام كنت عاهدت الله ﷻ ورسوله ﷺ أنا و عمي حمزة و أخي جعفر و ابن عمي عبيدة بن الحارث علي أمر و فينا به لله و لرسوله فتقدمني أصحابي و خلفت بعدهم لما أراد الله سبحانه ﷻ فأنزل الله سبحانه فينا من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبته حمزة و جعفر و عبيدة و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً فأننا المنتظر و ما بدلت تبديلاً. [تأويل الآيات، ص ۴۴۲، ح ۱]

پیمان خود عمل کردند و این آیه درباره‌ی آنان نازل شد، و حمزه در جنگ

احد شهید شد و جعفر در جنگ موته شهید شد...^۱

رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

یا علی! هر کس دارای محبت تو باشد و بمیرد، دین خود را ادا نموده است،

و هر کس دارای محبت تو باشد و نمرده باشد، او منتظر وعده‌ی خدا خواهد

بود و خورشید طلوع و غروب نمی‌کند مگر آن که برای دوستان تو همراه با

رزق و ایمان [و نور] خواهد بود.^۲

در ارشاد مفید (ع) در مقتل امام حسین (ع) آمده:

که آن حضرت چون دید مسلم بن عوسجه به زمین افتاد و هنوز رمقی از

حیات داشت فرمود: رحمک الله یا مسلم «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ

يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۳

۱. و قال أيضا حدثنا علي بن عبد الله بن أسد عن إبراهيم بن محمد الثقفي عن يحيى بن

صالح عن مالك بن خالد الأسدي عن الحسن بن إبراهيم عن جده عن عبد الله بن

الحسن عن آبائه (ع) قال و عاهد الله على بن أبي طالب (ع) و حمزة بن عبد المطلب

و جعفر بن أبي طالب أن لا يفروا في زحف أبدا فتموا كلهم فأنزل (ع) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ

صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ حِمَزَةَ اسْتَشْهَدَ يَوْمَ أَحَدٍ وَ جَعْفَرُ

اسْتَشْهَدَ يَوْمَ مَوْتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا يَعْنِي

الذی عاهدوا علیه. [تأویل الآيات، ص ۴۴۲، ح ۲]

۲. و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبد

الله بن ميمون القداح، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «قال رسول الله ﷺ: يا علي، من أحبك

ثم مات فقد قضى نحبته، و من أحبك ولم يمته فهو ينتظر، و ما طلعت شمس و لا غربت

إلا طلعت عليه برزق و إيمان». و في نسخة: «نور». [برهان، ج ۴، ص ۴۳۲، ح ۷]

۳. في إرشاد المفيد (ع) في مقتل الحسين (ع): ان الحسين مشى الى مسلم بن عوسجة

و در مقتل ابی مخنف آمده که امام حسین علیه السلام هنگامی که فهمید نماینده او عبدالله بن یقطر در کوفه به شهادت رسیده است چشمان او پراز اشک شد و بر گونه‌های او جاری گردید و فرمود:

«فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱

و در کتاب مناقب ابن شهر آشوب نقل شده که اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا هنگامی که می‌خواستند به میدان بروند با امام خود وداع می‌کردند و می‌گفتند: «السَّلامُ عَلَیکَ یا ابنَ رسولِ اللهِ» و آن حضرت در پاسخ آنان می‌فرمود: «و عَلَیکَ السَّلامُ»، ما نیز پس از شما خواهیم آمد و این آیه را تلاوت نمود «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۲

«وَرَدَّ اللهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغِيظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا»^۳
مرحوم علامه ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام [و ابن مسعود] نقل نموده که در تفسیر «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ»، فرمود:

خداوند به واسطه علی علیه السلام - که عمرو بن عبد ود را کشت - جنگ احزاب را به پیروزی رساند و بقیه مسلمانان آسوده شدند.

لما صرع فاذا به رمق فقال: رحمک الله یا مسلم «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۹، ح ۵۵]

۱. فی کتاب مقتل الحسین لأبی مخنف ان الحسین علیه السلام لما أخبر بقتل رسوله عبد الله بن یقطر تغرغرت عینه بالدموع و فاضت علی خدیہ ثم قال: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۹، ح ۵۶]

۲. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب ان أصحاب الحسین علیه السلام بکربلا کانوا کل من أراد الخروج ودع الحسین علیه السلام وقال: السَّلامُ عَلَیکَ یا ابنَ رسولِ اللهِ فیجیبه: وعلیک السَّلام و نحن خلفک و یقرأ «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۵۷]

۳. سوره‌ی احزاب، آیه ۲۵.

سپس گوید:

آیه «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ»^۱، در روز جنگ احزاب درباره‌ی
علی (علیه السلام) نازل شد.^۲

در کتاب تأویل الآیات نقل شده که عبدالله بن مسعود آیه فوق را چنین می‌خواند:
«وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بَعْلِي»، یعنی مسلمانان در جنگ احزاب به خاطر
علی (علیه السلام) پیروز شدند، چرا که مشرکین و احزاب در جنگ خندق متحد
شده بودند.

و خلاصه قصه این جنگ این است که عمرو بن عبدود در این جنگ شرکت
نموده بود و او شجاع قریش و با هزار نفر برابر بود و در جنگ بدر شرکت نمود و
در جنگ احد شرکت نکرد و در جنگ خندق قبل از دیگران به میدان آمد تا
مردم شجاعت او را ببینند و چون خندق را دید گفت: «این کید و حيله‌ای
است که ما تا کنون ندیده بودیم». پس با اسب خود از خندق گذشت و در
مقابل مسلمانان ایستاد و مبارز طلبید و کسی برای مقابله با او برنخواست، تا
این که علی (علیه السلام) برخاست و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: «یا رسول الله من آماده
رزم با او هستم» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بنشین او عمرو است» و باز عمرو
مبارز طلبید و کسی پاسخ او را نداد و علی (علیه السلام) گفت: یا رسول الله من آماده
هستم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: او عمرو است و کسی آماده رزم با او نشد تا

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۹.

۲. ابن شهر آشوب: قال الصادق (علیه السلام)، وابن مسعود، فی قوله: وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ
بعلی بن ابی طالب (علیه السلام)، وقتله عمرو بن عبدود.

قال: وقال جماعة من المفسرين، فی قوله تعالى: اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ
جُنُودٌ أنها نزلت فی علی (علیه السلام) یوم الأحزاب. [برهان، ج ۴، ص ۴۳۴، ح ۴]

این که علی علیه السلام عرض کرد: «یا رسول الله اگر او عمرو است من نیز علی بن ابیطالب هستم» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اجازه داد.

حذیفه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله زره «ذات الفضول» خود را به او پوشاند و ذوالفقار را به او داد، و عمامه سحاب خود را بر سر او گذارد و او را روانه میدان نمود و فرمود: همه ایمان در مقابل همه شرک قرار گرفت و سپس فرمود: «خدایا او را از یمن و یسار و شرق و غرب و فوق و تحت حفظ کن» و چون عمرو او را دید گفت: تو کیستی؟ علی علیه السلام فرمود: «من علی بن ابیطالب هستم» عمرو گفت: «من خوش ندارم تو را بکشم، بازگرد تا فرد بزرگ‌تری از اعمام تو بیاید» پس علی علیه السلام به او فرمود:

«ولکن به خدا سوگند من کراهتی از کشتن تو ندارم» پس عمر خشمگین شد و از اسب خود پایین آمد و اسب خود را پی کرد و ضربتی بر سر علی علیه السلام زد و آن حضرت سپر خود را بالا گرفت و شمشیر عمر و سپر را شکافت و آسیبی بر سر او وارد شد و سپس علی علیه السلام ضربتی بر گردن او زد و عمرو به زمین افتاد و گرد و غبار بلند شد و ما صدای تکبیر علی علیه السلام را شنیدیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدا سوگند علی عمرو را کشت» و سپس علی علیه السلام سر او را جدا نمود و به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالی که از صورت او نور می‌درخشید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: بشارت باد تو را یا علی، اگر امروز عمل تو را با عمل امت محمد موازنه کنند عمل تو بر آنان برتری خواهد داشت، چرا که - با کشته شدن عمرو - در خانه‌های همه مشرکین شکست وارد شد و در خانه‌های همه مسلمین عزت وارد شد.

تا این که گوید:

و چون عمرو کشته شد همه احزاب و مشرکین شکست خوردند و خداوند نیز، باد عذاب و ملائکه عذاب را بر آنان فرو فرستاد و مشرکین و احزاب بدون جنگ فرار کردند و فرار آنان به خاطر کشته شدن عمرو بود از این رو خداوند فرمود: «وَ كَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بَعْلِيَّ (علیه السلام)».

۱. و عنه، قال: حدثنا محمد بن يونس بن مبارك، عن يحيى بن عبد الحميد الحماني، عن يحيى بن معلى الأسلمى، عن محمد بن عمار بن زريق، عن أبي إسحاق، عن زياد بن مطر، قال: كان عبد الله بن مسعود يقرأ: «و كفى الله المؤمنين القتال بعلى». و سبب نزول هذه الآية: أن المؤمنين كفوا القتال بعلى (علیه السلام)، وإن المشركين تحزبوا، و اجتمعوا في غزاة الخندق - و القصة مشهورة، غير أنا نحكى طرفا منها - و هو: أن عمرو بن عبد ود كان فارس قريش المشهور، و كان يعد بألف فارس، و كان قد شهد بدرًا، و لم يشهد أحدًا، فلما كان يوم الخندق خرج معلمًا ليرى الناس مقامه، فلما رأى الخندق، قال: مكيدة، و لم نعرفها من قبل. و حمل فرسه عليه، فعطفه، و وقف بإزاء المسلمين، و نادى: هل من مبارز؟ فلم يجبه أحد، فقام على (علیه السلام)، و قال: «أنا، يا رسول الله». فقال له: «إنه عمرو، اجلس» فنادى ثانية، فلم يجبه أحد، فقام على (علیه السلام)، و قال: «أنا، يا رسول الله». فقال له: «إنه عمرو، اجلس»، فنادى ثالثة، فلم يجبه أحد. فقام على (علیه السلام)، و قال: «أنا يا رسول الله»، فقال له: «إنه عمرو». فقال: «وإن كان عمرا» فاستأذن النبي (صلى الله عليه وآله) في برازه، فأذن له.

قال حذيفة (رضى الله عنه): فألبسه رسول الله (صلى الله عليه وآله) درعه [ذات] الفضول، و أعطاه ذا الفقار، و عممه عمامته السحاب على رأسه تسعة أدوار، و قال له: «تقدم». فلما ولى، قال النبي (صلى الله عليه وآله): «برز الإيمان كله إلى الشرك كله، أَلَلَّهْمَّ احفظه من بين يديه، و من خلفه، و عن يمينه، و عن شماله، و من فوق رأسه، و من تحت قدميه».

فلما رآه عمرو، قال له: من أنت؟ قال: «أنا على». قال: ابن عبد مناف؟ قال: «أنا على بن أبي طالب» فقال: غيرك - يا ابن أخي - من أعمامك أسن منك، فإنى أكره أن أهرق

«وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا * وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا»^۱

مرحوم طبرسی در کتاب «إعلام الوری» از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل نموده که فرمود:
[در جنگ خندق چون کار سخت شد] رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نیمه شب بر بالای آن کوهی که مسجد فتح بر آن قرار دارد رفت و به اصحاب خود فرمود: چه کسی می‌رود از مشرکین برای من خبر بیاورد تا بهشت برای او باشد؟ پس احدی پاسخ نداد و چون آن حضرت سخن خود را بار دوم و سوم تکرار نمود حذیفه برخاست و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «بین آنان می‌روی تا سخن شان را بشنوی و با احدی سخن نگویی تا نزد من بیایی و سپس به او دعا کرد و

دمک. فقال له علی عَلَيْهِ السَّلَام: «ولكنی - والله - لا أكره أن أهرق دمک». قال: فغضب عمرو، ونزل عن فرسه، وعقرها، وسل سيفه كأنه شعلة نار، ثم أقبل نحو علی عَلَيْهِ السَّلَام، فاستقبله علی عَلَيْهِ السَّلَام بدرقته، فقدها، وأثبت فيها السيف، وأصاب رأسه فشجه، ثم إن علیا عَلَيْهِ السَّلَام ضربه علی حبل عاتقه، فسقط إلى الأرض، وثارَت بينهما عجاجة، فسمعنا تكبير علی عَلَيْهِ السَّلَام، فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«قتله، والذي نفسی بیده». قال: وحر رأسه، وأتى به إلى رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ووجهه يتهلل، فقال له النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أبشر - يا علی - فلو وزن اليوم عملک بعمل امة محمد لرجح عملک بعملهم، وذلك أنه لم يبق بيت من المشركين إلا ودخله وهن، ولا بيت من المسلمين إلا ودخله عز».

قال: ولما قتل عمرو، وخذل الأحزاب، أرسل الله عليهم ريحا و جنودا من الملائكة، فولوا مدبرين بغير قتال، وسببه قتل عمرو، فمن ذلك قال سبحانه: وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بعلی عَلَيْهِ السَّلَام. [برهان، ج ۴، ص ۴۳۳، ح ۳]

فرمود: «خدایا او را حفظ کن تا نزد من بازگردد» و سپس به نماز ایستاد و با صدای بلند فرمود: «يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ - اَكْشِفْ هَمِّي وَكَزْبِي فَقَدْ تَرَى حَالِي وَحَالَ مَنْ مَعِيَ». پس جبرئیل (علیه السلام) نازل شده و گفت: «یا رسول الله، خدا سخن تو را شنید و دعای تو را مستجاب نمود و خطر دشمنان را از تو برطرف نمود» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خشنود گردید و دست به دعا بلند کرد و اشک او جاری شد و فرمود: شکرماً شکرماً خدایا تو را شاکرم که به من و اصحاب من پناه دادی. سپس جبرئیل (علیه السلام) گفت: «یا رسول الله خداوند تو را یاری نمود و از آسمان بر سر آنان بادی همراه با ریگ فرستاد و از آسمان چهارم نیز بر سر آنان باد جنادل [یعنی ملائکه عذاب] فرو فرستاد.»

حذیفه گوید:

من چون بین مشرکین رفتم دیدم باد زندگی آنان را دگرگون کرده و آتش های شان را خاموش نموده، و جُند اول خداوند - یعنی آن باد شدید - همه چیزشان را درهم کوبیده و آنان خود را از ریگ هایی که می وزد می پوشانند و من صدای ریگ ها را که به سپرها می خورد می شنیدم و سپس لشکر بزرگ الهی بر آنها فرود آمد، و ابوسفیان فریاد کرد: «النَّجَاءُ النَّجَاءُ» [یعنی نجات با چیست]، و سپس عیینة بن حصین و حارث بن عوف نیز همین سخن را سردادند، و حذیفه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و این حوادث را به آن حضرت گزارش داد و خداوند این آیه را نازل نمود «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...»^۱

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مسلمانان داخل مدینه شدند و فاطمه (علیها السلام) آبی

آماده کرد تا سر و صورت مبارک پدر را بشوید، ناگهان جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام آمد. در حالی که بر اسبی سوار بود و عمامه سفیدی بر سر و قطیفه‌ای از استبرق که درّ و یاقوت بر آن آویزان بود بر تن داشت و غباری بر او نشسته بود وارد شد. و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخاست و غبار از صورت او برطرف نمود، پس جبرئیل گفت: رحمک الله آیا سلاح را زمین گذاری در حالی که ملائکه آسمان سلاح خود را زمین نگذارده‌اند؟! و من همواره دشمن را پی گرفته‌ام تا به «روحاء» رسیده‌ام، سپس گفت: برخیز و به طرف برادران آنان از اهل کتاب حرکت کن، چرا که به خدا سوگند من آنان را مانند بیضه‌ای که بر سنگی کوبیده شود نابود خواهم نمود.

پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَام را خواست و فرمود:

«پرچم مهاجرین را بگیر و به طرف یهود بنی قریظه حرکت کن و من بر شما واجب نمودم که نماز عصر را جز در بنی قریظه نخوانید» از این رو امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با مهاجرین و بنو عبد الأشهل و همه بنی النجّار حرکت نمود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردان دیگری را به کمک او فرستاد و برخی از آنان نماز عصر خود را بعد از نماز عشاء خواندند، پس یهود بنی قریظه از بالای خانه‌های خود شروع به سب و دشنام نمودند و گفتند: «خدا تو را و پسر عمّت را هلاک کند» و رسول خدا ایستاده بود و پاسخ آنان را نمی‌داد و چون امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب او را دید عرض کرد: فدای شما شوم یا رسول الله نزدیک آنان مشو چرا که خداوند آنان را کیفر خواهد نمود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانست که یهود به او دشنام داده‌اند از این رو فرمود: آنان اگر مرا ببینند دیگر به من دشنام نخواهند داد، سپس نزدیک آنان رفت و فرمود:

«يَا إِخْوَةَ الْقَرْدَةِ»، یعنی ای برادران بوزینه ما پیامبران اگر بر قومی وارد شویم و به جنگ آنان بیاییم گرفتار عذاب خواهند شد، ای برده‌های طواغیت و ستمکاران! دور شوید، خدا شما را دور کند».

پس صدای آنان از اطراف بلند شد و گفتند: ای ابا القاسم تو فحاش نبودی، چه شده که این گونه سخن می‌گویی؟!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این وقت حیا نمود از این سخنان و عصا از دست او افتاد و عبای او ساقط شد و آنان را محاصره کرد و بیست و پنج روز در محاصره بودند و مسلمان نشدند تا این که حکم سعد بن مُعَاذ را پذیرفتند و سعد حکم نمود که «مردانشان کشته شوند و زنان و فرزندان آنان اسیر شوند و اموالشان تقسیم شود و خانه‌های آنان به مهاجرین داده شود نه به انصار» و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای سعد تو حکم خدا را درباره‌ی آنان گفتی» سپس اسیران را در خانه‌ای حبس نمودند، و ده نفر از مردانشان را آوردند و امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را گردن زد و ده نفر را زیر گردن زد و هر کدام از اصحاب یک نفر و یا دو نفر را گردن زدند و سپس زخم سعد منفجر شد و از دنیا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبای خود را بر زمین گذارد و بدن سعد را تشییع نمود...^۱

۱. الطبرسی، فی (إعلام الوری)، قال: قال أبان بن عثمان: حدثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: «قام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم على التل الذي عليه مسجد الفتح، في ليلة ظلماء، ذات قرّة، قال: من يذهب فيأتينا بخبرهم، وله الجنة؟ فلم يقم أحد. ثم عاد ثانية، و الثالثة، فلم يقم أحد. وقام حذيفة، فقال عليه السلام:

انطلق، حتى تسمع كلامهم، وتأتيني بخبرهم. فذهب، فقال: أَللَّهُمَّ احفظه من بين يديه، و من خلفه، و عن يمينه، و عن شماله، حتى ترده إلي، و قال: لا تحدث شيئا حتى

تأتيني. ولما توجه حذيفة، قام رسول الله ﷺ يصلى، ثم نادى بأشجى صوت: يا صريخ المكروبين، يا مجيب دعوة المضطرين، اكشف همى، وكربى، فقد ترى حالى، وحال من معى. فنزل جبرئيل عليه السلام، فقال: يا رسول الله، إن الله ﷻ سمع مقالتك، واستجاب دعوتك، وكفاك هول من تحزب عليك وناوأك. فبحثا رسول الله ﷺ على ركبتيه، وبسط يديه، وأرسل بالدمع عينيه، ثم نادى: شكرا، شكرا، كما آويتنى، وآويت من معى. ثم قال جبرئيل عليه السلام: يا رسول الله، إن الله قد نصرك، وبعث عليهم ريحا من سماء الدنيا فيها الحصى، وريحا من السماء الرابعة فيها الجنادل.

قال حذيفة: فخرجت، فإذا أنا بنيران القوم قد طفئت، وخدمت، وأقبل جند الله الأول: ريح شديدة فيها الحصى، فما ترك لهم نارا إلا أخمدها، ولا خباء إلا طرحها، ولا رمحا إلا ألغاه، حتى جعلوا يتترسون من الحصى، وكنت أسمع وقع الحصى فى الترسه. وأقبل جند الله الأعظم، فقام أبو سفيان إلى راحلته، ثم صاح فى قريش: النجاء، النجاء ثم فعل عيينة بن حصن مثلها، وفعل الحارث بن عوف مثلها، وذهب الأحزاب، ورجع حذيفة إلى رسول الله ﷺ فأخبره الخبر، وأنزل الله على رسوله: اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ مِنَ السُّورَةِ.

وأصبح رسول الله ﷺ بالمسلمين حتى دخل المدينة، فضربت له ابنته فاطمة عليها السلام غسولا، فهى تغسل رأسه إذ أتاه جبرئيل عليه السلام على بغلة، معتجرا بعمامة بيضاء، عليه قطيفة من إستبرق، معلق عليها الدر والياقوت، عليه الغبار، فقام رسول الله ﷺ، فمسح الغبار عن وجهه، فقال له جبرئيل: رحمك الله، وضعت السلاح ولم يضعه أهل السماء؟ وما زلت أتبعهم حتى بلغت الروحاء. ثم قال جبرئيل عليه السلام: انهض إلى إخوانهم من أهل الكتاب، فوالله لأدقنهم دق البيضة على الصخرة.

فدعا رسول الله ﷺ عليا عليه السلام، فقال: قدم راية المهاجرين إلى بنى قريظة، وقال: عزمتم عليكم ألا تصلوا العصر إلا فى بنى قريظة. فأقبل على عليه السلام، ومعه المهاجرون، وبنو عبد الأشهل، وبنو النجار كلها، لم يتخلف عنه منهم أحد، وجعل التبي ﷺ يسرب إليه الرجال، فما صلى بعضهم العصر إلا بعد العشاء، فأشرفوا عليه، وسبوه، وقالوا: فعل الله بك، وبابن عمك، وهو واقف لا يجيبهم، فلما أقبل رسول الله ﷺ،

سورہی احزاب، آیات ٢٨ تا ٣٥

متن:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأُسْرِحَنَّ سَرَاً جَمِلاً ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيماً ﴿٢٩﴾ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَ

والمسلمون حوله، تلقاه أمير المؤمنين عليه السلام، وقال: لا تأتئهم - يا رسول الله، جعلني الله فداك - فإن الله سيجزيهم.

فعرف رسول الله صلى الله عليه وآله أنهم قد شتموه، فقال: أما إنهم لورأوني ما قالوا شيئاً مما سمعت، وأقبل، ثم قال: يا إخوة القردة، إنا إذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرين، يا عباد الطواغيت، اخسؤوا، أخسأكم الله. فصاحوا يمينا و شمالا: يا أبا القاسم، ما كنت فحاشا، فما بدا لك!؟.

قال الصادق عليه السلام: «فسقطت العنزة من يده، وسقط رداؤه من خلفه، وجعل يمشى إلى وراه، حياء مما قال لهم.

فحاصرهم رسول الله صلى الله عليه وآله خمسا وعشرين ليلة، حتى نزلوا على حكم سعد بن معاذ، فحكم فيهم بقتل الرجال، و سبى الذراري و النساء، و قسمة الأموال، و أن يجعل عقارهم للمهاجرين دون الأنصار. فقال له النبي صلى الله عليه وآله: لقد حكمت فيهم بحكم الله من فوق سبعة أرقعة.

فلما جرىء بالأسارى، حبسوا فى دار، و امر بعشرة، فاخرجوا، فضرب أمير المؤمنين عليه السلام أعناقهم، ثم امر بعشرة، فاخرجوا، فضرب الزبير أعناقهم، و كل رجل من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله إلا قتل الرجل و الرجلين». قال: «ثم انفجرت رمية سعد، و الدم ينضح حتى قضى، و نزع رسول الله صلى الله عليه وآله رداءه، فمشى فى جنازته بغير رداء، و بعث عبد الله بن عتيك إلى خيبر، فقتل أبا رافع بن أبى الحقيق». [تفسير برهان، ج ٤، ص ٤٣٧، ح ٢]

تَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً ﴿۳۱﴾ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ
 مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا
 ﴿۳۲﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَ
 اطَّعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً
 ﴿۳۳﴾ وَأذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفاً خَبيراً ﴿۳۴﴾
 إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ
 الصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ
 وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ
 اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً ﴿۳۵﴾



لغات:

«ضعف» دو برابر چیزی را گویند و ضاعفته یعنی زدت علیه مثلثه و «ضعف» نقصان قوه است، و «تبرج» این است که زن محاسن و زیبایی‌های خود را ظاهر کند، و «فاحشه مبینه» گناهی را گویند که زشتی آن آشکار باشد و نمونه معروف آن زنا می‌باشد، و «قنوت» به معنای اطاعت است و «وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ» یعنی، یدم علی الطاعة، و «رِزْقاً کَرِیماً» یعنی، رزقاً الکرامه فی الجنه، و «فلا تخضعن بالقول» یعنی سخن خود را با نرمی و ناز همراه نکنید که سبب تحریک غریزه جنسی شود، و «قول معروف» در این جا قول بعید از ریبه است که طمع جنس مخالف را بر نمی‌انگیزد، و «قَرْنَ ویا قَرْنَ» امر به قرار و ماندن در خانه است و این امر اختصاص به همسران پیامبر ﷺ ندارد گرچه آنان سزاوارترند.

ترجمه:

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید بیایید با هدیه ای شما را بهره مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم! (۲۸) و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.» (۲۹) ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود و این برای خدا آسان است. (۳۰) و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت، و روزی پرارزشی برای او آماده کرده ایم. (۳۱) ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند! (۳۲) و در خانه های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (۳۳) آنچه را در خانه های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می شود یاد کنید خداوند لطیف و خبیر است! (۳۴) به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. (۳۵)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكُمْ...»^۱

مرحوم طبرسی گوید: مفسران گفته اند:

همسران پیامبر که نه نفر بودند از آن حضرت مطالبه زینت های دنیا و نفقه بیشتری را کردند، و به خاطر غیرت زنانه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزار نمودند از این رو آن حضرت یک ماه از آنان کناره گیری نمود و سپس این آیه نازل شد. سپس گوید همسران آن حضرت در آن زمان نه نفر بودند: عایشه، و حفصه، و امّ حبیبه و دختر ابوسفیان، و سوده دختر زمعه، و امّ سلمه دختر ابی امیه بودند و از غیر قریش: صفیه دختر حیی بن اخطب خیبریه، و میمونه دختر حارث الهالیه، و زینب دختر جحش اسدیّه، و جویریّه، دختر حارث مصطلقیه، بودند.^۲

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا اگر مردی امر طلاق را به اختیار همسر خود قرار بدهد و آن زن طلاق را انتخاب کند از شوهر خود جدا خواهد شد؟ امام علیه السلام فرمود: این مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و لکن دیگران اگر مایل به طلاق باشند باید طلاق بدهند و آیه فوق مربوط به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۳

۱. سوره ی احزاب، آیه ی ۲۸.

۲. قال المفسرون إن أزواج النبي صلی الله علیه و آله سأله شیئا من عرض الدنيا وطلبن منه زیادة فی النفقة واذینه لغيره بعضهن علی بعض فآلی رسول الله صلی الله علیه و آله منهن شهرا فنزلت آیه التخییر و هو قوله «قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ» وکن یومئذ تسعا عائشة و حفصه و امّ حبیبه بنت ابی سفیان و سوده بنت زمعه و امّ سلمه بنت ابی امیه فهؤلاء من قریش و صفیه بنت حیی الخیبریه و میمونه بنت الحارث الهالیه و زینب بنت جحش الأسدیة و جویریة بنت الحارث المصطلقیه. [تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۴]

۳. فی الکافی حمید عن ابن سماعة عن ابن رباط عن عیص بن القاسم عن ابی عبد الله صلی الله علیه و آله قال: سألته عن رجل خیر امرأته فاخترت نفسها بانت؟ قال: لانما هذا شیء

امام صادق علیه السلام می فرماید:

زینب دختر جحش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله آیا شما رسول خدا هستید و از ما صرف نظر می کنید؟! و حفصه گفت: «اگر شما ما را طلاق بدهید ما همسران دیگری که کفو ما باشند خواهیم یافت» پس بیست روز وحی از آن حضرت قطع شد، و سپس خداوند از رسول خود حمایت نمود و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...»، و همسران آن حضرت خدا و رسول او را اختیار نمودند، و اگر دنیا و زینت های آن را اختیار می کردند از آن حضرت جدا می شدند و این برای آنان به منزله ی طلاق می بود.^۱

مؤلف گوید:

به همین مضمون است حدیث ۳ و ۴ و ۵ و ۶ کافی بلکه احادیث بعد از آن ها نیز به همین معناست.

و در برخی از این روایات آمده که آن حضرت بیست و نه روز از آنان کناره گیری کردند و سپس آن آیه نازل شد.

کان لرسول الله صلی الله علیه و آله خاصة، أمر بذلك ففعل، و لو اخترن أنفسهن لطلقهن و هو قول الله صلی الله علیه و آله «قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً». [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶۵، ح ۶۴]

۱. و عنه: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح الكناني، قال: ذكر أبو عبد الله عليه السلام: «أن زینب قالت لرسول الله صلی الله علیه و آله: لا تعدل و أنت رسول الله؟! و قالت حفصة: إن طلقنا وجدنا فی قومنا أكفاءنا. فاحتبس الوحي عن رسول الله صلی الله علیه و آله عشرين يوماً. قال - فأنف الله صلی الله علیه و آله لرسوله صلی الله علیه و آله، فأنزل: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ إِلَى قَوْلِهِ: أَجْرًا عَظِيمًا. قال - فاخترن الله ورسوله، و لو اخترن أنفسهن لبن، و إن اخترن الله ورسوله فليس بشيء». [برهان، ج ۴، ص ۴۳۹، ح ۲]

عبدالأعلی ابن اعین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

بعضی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «آیا محمد گمان می‌کند که اگر ما را طلاق بدهد ما در بین قوم خود کفوی پیدا نمی‌کنیم؟». و خداوند از بالای هفت آسمان بر آنان خشم نمود [و آیه فوق را نازل کرد] و به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمود: تا آنان را بین دنیا و آخرت مخیر نماید، پس زینب بنت جحش برخاست و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بوسید و گفت: من خدا و رسول او را انتخاب می‌کنم [و برخی مثل عایشه و حفصه و... مورد خشم خدا قرار گرفتند].^۱
علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه گوید:

سبب نزول آیه فوق این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از جنگ خیبر بازگشت و گنج آل ابی الحقیق را که در این جنگ به دست آورده بود بین مسلمانان تقسیم نمود همسران او [برخی] گفتند: این گنج را بین ما تقسیم کن و

۱. و عنه: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن زرارة، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «إن الله ﷻ أنف لرسوله ﷺ من مقالة قالتها بعض نساءه، فأنزل الله آية التخيير، فاعتزل رسول الله ﷺ نساءه تسعا وعشرين ليلة في مشربة ام إبراهيم، ثم دعاهن، فخيرهن، فاخترنه، فلم يكن شيئا، ولو اخترن أنفسهن كانت واحدة بائنة». قال: وسألته عن مقالة المرأة، ما هي؟ قال: فقال: «إنها قالت: يري محمد أنه لو طلقنا أنه لا يأتينا الأكفاء من قومنا يتزوجونا».

- و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن عبد الأعلی بن اعین، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن بعض نساء التبي عليه السلام قالت: أيري محمد أنه لو طلقنا لا نجد الأكفاء من قومنا؟ قال - فغضب الله ﷻ له من فوق سبع سماواته، فأمره، فخيرهن، حتى انتهى إلى زینب بنت جحش، فقامت، وقبلته، وقالت: اختار الله ورسوله». [برهان، ج ۴، ص ۴۴۰، ح ۷ و ۸]

رسول خدا ﷺ فرمود: «من به امر خداوند بین مسلمانان تقسیم کردم» و آنان خشمگین شدند و گفتند: شاید شما فکر می‌کنید که اگر ما را طلاق بدهید ما شوهرانی از قوم خود که کفو ما باشند پیدا نمی‌کنیم؟! پس خداوند از گفته آنان خشمگین شد، و دستور داد تا آن حضرت از آنان کناره‌گیری کند و آن حضرت ۲۹ روز از آنان کناره‌گیری کرد و در مشربه ام ابراهیم ماند تا آنان حیض شدند و پاک شدند و خداوند آیه تخییر را نازل نمود و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ...»، پس ام سلمه قبل از دیگران برخاست و گفت: من خدا و رسول او را انتخاب نمودم و سپس همه آنان همین سخن را گفتند و با آن حضرت معانقه نمودند و این آیه نازل شد: «تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ»^۱. امام صادق عليه السلام فرمود: «ترجی» به معنای طلاق است و «تؤوی» به معنای نکاح است.^۲

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۱.

۲. فَإِنَّهُ كَانَ سَبَبَ نَزُولِهَا أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غَزَاةِ حَيْبَرَ وَأَصَابَ كَنْزَ آلِ أَبِي الْحَقِيقِ، قُلْنَ أَزْوَاجُهُ أُعْطِنَا مَا أَصَبْتَ، فَقَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ فَغَضِبْنَ مِنْ ذَلِكَ وَقُلْنَ لَعَلَّكَ تَرَىٰ أَنَّكَ إِنْ طَلَقْتَنَا أَنْ لَا نَجِدَ الْأَكْفَاءَ مِنْ قَوْمِنَا يَتَزَوَّجُونَا فَايَنفَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَعْتَرِلَهُنَّ فَاغْتَرِلَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ يَوْمًا، حَتَّىٰ حِضْنَ وَطَهَّرْنَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ وَهِيَ آيَةُ التَّخْيِيرِ فَقَالَ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ» إِلَىٰ قَوْلِهِ «أَجْرًا عَظِيمًا» فَقَامَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَهِيَ أَوَّلُ مَنْ قَامَتْ وَقَالَتْ قَدْ احْتَرْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَمَنْ كُلُّهُنَّ فَعَانَقْنَهُ وَقُلْنَ مِثْلَ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ» الْآيَةَ. قَالَ الصَّادِقُ ع: مَنْ أَوَىٰ فَقَدْ نَكَحَ وَمَنْ أَرْجَىٰ فَقَدْ طَلَّقَ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۲]

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا* وَمَن يَفْعَلْ مِثْلَ ذَلِكَ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا»^۱

امام صادق عليه السلام فرمود:

مقصود از «فَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ»، جنگ جمل و خروج عایشه برای جنگ با امیرالمؤمنین عليه السلام است.^۲

امام باقر عليه السلام در تفسیر «يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»، فرمود:

یعنی کار نیک زنان پیامبر صلی الله علیه و آله خوب و بد آنان در آخرت دو چندان است.^۳ شخصی به امام سجّاد عليه السلام گفت: «شما اهل بیت آمرزیده هستید» و آن حضرت خشمگین شد و فرمود:

ما سزاوارتریم که خداوند آنچه درباره‌ی همسران رسول خود صلی الله علیه و آله فرموده درباره‌ی ما نیز اجرا کند، و برای نیکوکاران ما دو پاداش باشد و برای گنهکاران ما نیز عذاب دو چندان باشد. و سپس دو آیه فوق را قرائت نمود.^۴

۱. سوره ی احزاب، آیات ۳۰ و ۳۱.

۲. قال محمد بن العباس رحمته الله عليه حدثنا الحسين بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يونس عن كرام عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال لي أتدري ما الفاحشة المبينة قلت لا قال قتال أمير المؤمنين عليه السلام يعني أهل الجمل. [تأويل الآيات، ص ۴۴۶]

۳. ثم قال علي بن إبراهيم: وفي رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «أجرها مرتين، وعذابها ضعفين، كل هذا في الآخرة، حيث يكون الأجر، يكون العذاب». [برهان، ج

۴، ص ۴۴۱، ح ۱۰]

۴. روى محمد بن أبي عمير عن إبراهيم بن عبد الحميد عن علي بن عبد الله بن الحسين عن أبيه عن علي بن الحسين زين العابدين أنه قال له رجل إنكم أهل بيت مغفور لكم قال فغضب وقال نحن أحرى أن يجرى فينا ما أجرى الله في أزواج النبي صلی الله علیه و آله من أن نكون كما تقول

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱
 مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین با سند خود از عبدالله بن مسعود نقل نموده که گوید:

به رسول خدا ﷺ گفتم: یا رسول الله! بدن شما را بعد از رحلت از دنیا چه کسی غسل خواهد داد؟ فرمود: «هر پیامبری را وصی او غسل می دهد» گفتم: وصی شما کیست؟ فرمود: «علی بن ابیطالب است» گفتم: او بعد از شما چند سال زنده خواهد ماند؟ فرمود: سی سال.

سپس فرمود:

یوشع بن نون وصی موسی نیز بعد از موسی سی سال زنده بود و صفراد ختر شعیب که همسر موسی بود، به جنگ با او برخاست و گفت: «من از تو سزاوارتر به جانشینی موسی هستم» و یوشع با او جنگید و پیروان او را کشت و همسر موسی را اسیر نمود و به خوبی از او محافظت کرد، و دختر ابوبکر نیز با چندین هزار نفر از این امت به جنگ با علی (علیه السلام) قیام خواهد نمود و علی پیروان او را خواهد کشت و او را اسیر خواهد نمود و از او به خوبی مواظبت خواهد کرد، و خداوند درباره ی او در قرآن فرمود: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ» و جاهلیت «أُولَىٰ»، خروج همسر موسی بر یوشع بوده است.^۲

إننا نرى لمحسنا ضعفين من الأجر ولمسيئنا ضعفين من العذاب ثم قرأ الآيتين «وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا» أي عظيم القدر رفيع الخيار وقيل إن الرزق الكريم ما سلم من كل آفة وقيل هو الثواب الذي لا يحسن الابتداء بمثله. [مجمع البيان، ج ۸، ص ۵۵۶]

۱. سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

۲. ابن بابویه، قال: حدثنا علی بن أحمد الدقاق رحمته الله، قال: حدثنا حمزة بن القاسم، قال:

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»، نازل شد من در خانه ام سلمه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و آن حضرت به من فرمود: «یا علی! این آیه درباره‌ی تو و حسن و حسین و امامان دیگر از فرزندان تو نازل شده است» پس من گفتم: یا رسول الله: بعد از شما چند امام خواهند بود؟ فرمود: امامان بعد از من تو هستی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت از فرزندان حسین، و من این چنین نام آنان را مکتوب بر ساق عرش دیدم، و چون از خداوند سؤال کردم فرمود: ای محمد اینان امامان پاک و معصوم بعد از تو هستند و دشمنانشان مورد لعنت خواهند بود.^۱

حدثنا أبو الحسن علی بن الجنید الرازی، قال: حدثنا أبو عوانة، قال: حدثنا الحسن بن علی، عن عبد الرزاق، عن أبيه، عن مينا مولى عبد الرحمن بن عوف، عن عبد الله بن مسعود، قال: قلت للنبي صلی الله علیه و آله: یا رسول الله، من یغسلک إذا مت؟ قال: «یغسل کل نبی وصیه». قلت: فمن وصیک، یا رسول الله؟ قال: «علی بن أبی طالب».

قلت: کم یعیش بعدک یا رسول الله؟ قال: «ثلاثین سنة، فإن یوشع بن نون وصی موسی عاش بعد موسی ثلاثین سنة، و خرجت علیه صفراء بنت شعيب زوجة موسی صلی الله علیه و آله، فقالت: أنا أحق منک بالأمر. فقاتلها، فقتل مقاتليها، وأسرها فأحسن أسرها، وإن ابنة أبی بکر ستخرج علی علی فی کذا و کذا ألفا من أمتی، فيقاتلها، فيقتل مقاتليها، و یأسرها فيحسن أسرها، و فيها أنزل الله تبارک و تعالی: وَ قَرَنَ فِي بُيُوتِكِنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى یعنی صفراء بنت شعيب». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۲، ح ۲]

۱. قال: حدثنا علی بن الحسین بن محمد، قال: حدثنا هارون بن موسی التلعکبری،

قال: حدثنا عیسی بن موسی الهاشمی بسر من رأی، قال: حدثنی أبی، عن أبيه، عن

مؤلف گوید:

به این معنا روایات دیگری از امام صادق عليه السلام و امام رضا عليه السلام و ائمه دیگر نقل شده است.^۱

آبائه، عن الحسين بن علي، عن علي عليه السلام، قال: «دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله في بيت ام سلمة، وقد نزلت عليه هذه الآية: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي، هذه الآية نزلت فيك، وفي سبطي، و الأئمة من ولدك.

فقلت: يا رسول الله، وكم الأئمة من بعدك؟ قال: أنت -يا علي- ثم ابناك: الحسن، و الحسين، و بعد الحسين علي ابنه، و بعد علي محمد ابنه، و بعد محمد جعفر ابنه، و بعد جعفر موسى ابنه، و بعد موسى علي ابنه، و بعد علي محمد ابنه، و بعد محمد علي ابنه، و بعد علي الحسن ابنه، و الحجة من ولد الحسين هكذا وجدت أسماء هم مكتوبة على ساق العرش، فسألت الله تعالى عن ذلك، فقال: يا محمد، هم الأئمة بعدك، مطهرون معصومون، و أعداؤهم ملعونون». [تفسير برهان، ج ٤، ص ٤٤٤، ح ٥] ١. و عنه، قال: حدثني أبي، قال: حدثني سعد بن عبد الله، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن علي بن حسان الواسطي، عن عمه عبد الرحمن بن كثير، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما عنى الله صلى الله عليه وآله بقوله: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؟

قال: «نزلت في النبي، و أمير المؤمنين، و الحسن، و الحسين، و فاطمة (صلوات الله عليهم أجمعين)، فلما قبض الله صلى الله عليه وآله نبيه صلى الله عليه وآله كان أمير المؤمنين عليه السلام إماما، ثم الحسن عليه السلام، ثم الحسين عليه السلام، ثم وقع تأويل هذه الآية: وَأَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، و كان علي بن الحسين عليه السلام إماما، ثم جرت في الأئمة من ولده الأوصياء عليهم السلام، فطاعتهم طاعة الله، و معصيتهم معصية الله صلى الله عليه وآله».

- و عنه: عن علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، و جعفر بن محمد بن مسرور (رضى الله عنهما)، قال:

حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت، عن

و در کتاب خصال از عامربین واثله نقل شده که گوید:

من در مجلس شورای سقیفه حاضر بودم که علی علیه السلام می فرمود: مردم ابوبکر را برای خلافت تعیین نمودند در حالی که به خدا سوگند خلافت حق من بود و من سزاوارتر به آن بودم، و سپس ابوبکر عمر را جانشین خود نمود در حالی که به خدا سوگند من سزاوارتر به آن بودم و آن حق من بود و عمر پنج نفر دیگر را تعیین نمود و من را ششمین آنان قرارداد و هیچ کدام آن پنج نفر بر من فضیلتی نداشتند، و اگر بخواهم می توانم بر آنان احتجاج کنم و آنان را

الرضا علیه السلام، فی حدیث المأمون والعلماء وسؤالهم للرضا علیه السلام، فکان فیہ: قال علیه السلام: «فصارت الوراثة للعترة الطاهرة، لا لغيرهم».

فقال المأمون: من العترة الطاهرة؟

فقال الرضا علیه السلام: «الذين وصفهم الله تعالى في كتابه، فقال: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنِّي مَخْلَفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كتاب الله، وعترتی أهل بیتی، ألا وإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما. أيها الناس، لا تعلموهم، فإنهم أعلم منکم».

و فی الحدیث: قالت العلماء: فأخبرنا، هل فسر الله تعالى الاصطفاء في الكتاب؟

فقال الرضا علیه السلام: «فسر الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن في اثني عشر موضعا وموطنا: فأول ذلك، قوله تعالى: «وأنذر عشيرتک الأقربین و رهطک المخلصین» هكذا فی قراءة أبي بن كعب، وهي ثابتة في مصحف عبد الله بن مسعود، وهذه منزلة رفيعة، و فضل عظیم، و شرف عال حین عنی الله صلى الله عليه وآله بذلك الآل، فذكره لرسول الله صلى الله عليه وآله، فهذه واحدة، والآية الثانية في الاصطفاء: قوله صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً وهذا الفضل الذي لا يجهله أحد إلا معاند أصلا، لأنه فضل بعد طهارة تنتظر، فهذه الثانية»

و ساق الحدیث بذكر الاثنی عشر. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۵، ح ۶ و ۷]

محکوم نمایم و هیچ عرب و عجم و معاهد [از اهل کتاب] و مشرکی نتواند سخنی در پاسخ من بگوید.

سپس آن حضرت احتجاجات خود را بر اهل شورای سقیفه بیان کرد و یکی از آن احتجاجات این بود که به آنان فرمود: شما را به خدا سوگند آیا بین شما کسی هست که خداوند آیه تطهیر را درباره‌ی او نازل نموده باشد چنان که خداوند به رسول خود فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، و در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله کسای خیریه خود را به دوش گرفت و فاطمه و حسن و حسین را به خود چسبانید و سپس فرمود: «خدایا این‌ها اهل بیت من، پس تو آنان را از هر رجس و پلیدی دور کن و به کمال طهارت و پاکی برسان»؟ پس اهل شورا گفتند: خدایا تومی دانی که این آیه تنها درباره‌ی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد.^۱

۱. و عنه، قال: حدثنا أبي، و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رضی الله عنهما)، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحكم بن مسكين الثقفي، عن أبي الجارود، و هشام أبي ساسان، و أبي طارق السراج، عن عامر بن واثلة، قال: كنت في البيت يوم الشورى، فسمعت علياً عليه السلام وهو يقول: «استخلف الناس أبا بكر وأنا - والله - أحق بالأمر، وأولى به منه، و استخلف أبو بكر عمر وأنا والله أحق بالأمر، وأولى به منه، إلا أن عمر جعلني مع خمسة أنا سادسهم، لا يعرف لهم على فضل، ولو أشاء لاحتججت عليهم بما لا يستطيع عربيهم و لا عجميهم، المعاهد منهم و المشرك تغيير ذلك». ثم ذكر عليه السلام ما احتج به على أهل الشورى، فقال في ذلك: «نشدتكم بالله، هل فيكم أحد أنزل الله فيه آية التطهير على رسوله صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فأخذ رسول الله صلی الله علیه و آله كساء خبيرياً، فضمنى فيه، و فاطمة، و الحسن، و الحسين، ثم قال: يا رب إن هؤلاء أهل بيتى فأذهب عنهم الرجس، و طهرهم تطهيراً؟». قالوا: اللَّهُمَّ لا. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۵، ح ۸]

مؤلف گوید:

روایات فراوانی در کتاب‌های شیعه و اهل تسنن در ذیل آیه فوق نقل شده که همه آن‌ها صحیح و نزدیک به تواتر است و ما آن‌ها را در کتاب «آیات الفضائل» ذیل این آیه نقل کرده‌ایم، مراجعه شود. مرحوم محدث بحرانی در تفسیر برهان^۱، بیش از شصت روایت در ذیل این آیه نقل نموده است. و اگر گفته شود: صدر آیه فوق درباره‌ی همسران پیامبر ﷺ است و خداوند آنان را امر نموده که «در خانه‌های خود بمانند و همانند زنان جاهلیت بین مردم ظاهر نشوند و زینت‌های خویش را آشکار نسازند و نماز را به پا بدارند و زکات را پرداخت کنند و از خدا و رسول او اطاعت نمایند» و پس از آن فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، در حالی که روایات گذشته این قسمت از آیه را مخصوص به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نموده است؟

پاسخ این است که در تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: هیچ چیزی مانند تفسیر قرآن از عقول مردم دور نیست (و عقل‌های مردم از فهم تفسیر قرآن از هر چیزی دورتر است) [چرا که بسا اول آیه درباره‌ی چیزی است و وسط آن درباره‌ی چیزی و آخر آن درباره‌ی چیز دیگری است مانند آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲]

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۵۲.

۲. فی تفسیر العیاشی عن زرارة عن أبي جعفر علیه‌السلام قال: ليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، ان الآية ينزل أولها فی شیء و أوسطها فی شیء و آخرها فی شیء، ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» من میلاد الجاهلیة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۱۱۰]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیه «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ» عطف بر «نساء النبی...»، می باشد، و آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... أَجْرًا عَظِيمًا» عطف بر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» می باشد.^۱

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ...»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر مسلم و مؤمن فرمود:

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند، و مؤمن کسی است که همسایه او از شر او در امان باشد، و ایمان به من نیاورده کسی که با شکم سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد.^۳

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ایمان اسلام را در بر دارد و لکن اسلام با ایمان شریک نیست. سپس فرمود: ایمان در قلب ها قرار می گیرد و اسلام [بر زبان جاری می شود] بر اساس آن

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم ثم عطف علی نساء النبی صلی الله علیه و آله فقال:

وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ثم عطف علی آل محمّد صلوات الله علیهم فقال جل ذكره: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الی قوله: وَأَجْرًا عَظِيمًا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۱۱۲]

۲. سوره ی احزاب، ص ۳۵.

۳. قال البلخی: فسر رسول الله صلی الله علیه و آله المسلم والمؤمن بقوله: المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده، والمؤمن من آمن جاره بوائقه وما آمن به من بات شعبان و جاره طاو.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۸، ح ۱۱۴]

ازدواج و میراث و امنیت جانی برقرار می شود، و ایمان شریک با اسلام است
و اسلام شریک با ایمان نیست.^۱
عبد الملک بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:
ایمان اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به ارکان و واجبات است...^۲
مؤلف گوید:
احادیث فراوان و صحیح در این معنا نقل شده به کتاب کافی و غیره
مراجعه شود.

سوره ی احزاب، آیات ۳۶ تا ۴۸

متن:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿٣٦﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

۱. فی أصول الکافی علی عن ابيه عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج عن فضيل بن يسار قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ان الايمان يشارك الإسلام ولا يشاركه الإسلام، ان الايمان ما وفر في القلوب و الإسلام ما عليه المناكح و الموارث و حقن الدماء، و الايمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الايمان. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۸، ح ۱۱۵]
۲. علی بن ابراهیم عن العباس بن معروف عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن حماد بن عثمان عن عبد الرحمان القصير قال: كتبت مع عبد الملك بن اعين الى ابي جعفر عليه السلام أسأله عن الايمان ما هو؟ فكتب الى مع عبد الملك بن اعين سألت رحمك الله عن الايمان، و الايمان هو الإقرار باللسان و عقد في القلب و عمل بالأركان، و الايمان بعضه من بعض و هو دار، و كذلك الإسلام دار، و الكفر دار، فقد يكون العبد مسلماً قبل أن يكون مؤمناً، و لا يكون مؤمناً حتى يكون مسلماً، فالإسلام قبل الايمان. و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۸، ح ۱۱۷]

أَمْسِكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿۳۷﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿۳۸﴾ الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَمَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿۳۹﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۴۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿۴۱﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۴۲﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿۴۳﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿۴۴﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۴۵﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿۴۶﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿۴۷﴾ وَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعَّ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۴۸﴾



لغات:

«الْخَيْرَةُ» به معنای تخییر و یا به معنای انتخاب و اختیار چیزی برای دیگری است، و «وَطَرٌ» به معنای حاجت و قضای شهوت است، خلیل نحوی می گوید: «وَطَرٌ» هر حاجتی است که تو بر آن همت گماری و چون به آن برسی گفته می شود: «فَقَضَى وَطَرَهُ» یعنی به نیاز و حاجت خود رسید، و «ارْجَاءٌ» به معنای تأخیر و تبعید چیزی و یا حکمی است مانند تأخیر عذاب و عقاب گناه، و «إِيوَاءٌ» به معنای پناه دادن و نگهداشتن و کسی را در حبال خویش قرار دادن است، چنان که «أَوَى إِلَيْهِ أَبُوهُ» به همین معناست، و «مَأْوَى» به معنای پناهگاه است، و «استیناس» به معنای انس گرفتن است و ضد آن «استیحاش» است و ضد آنس وحشت است.

ترجمه:

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را بکند، به گم‌راهی آشکاری گرفتار شده است! (۳۶) (به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده‌ات «زید»] می‌گفتی: «همسرت را نگاه دار و از خدا بپرهیز!» (و پیوسته این امر را تکرار می‌کردی) و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بررسی! هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود). (۳۷) هیچ‌گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است! (۳۸) (پیامبران) پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش‌دهنده اعمال آن‌ها) است! (۳۹) محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است! (۴۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید، (۴۱) و صبح و شام او را تسبیح گوید! (۴۲) او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد، و فرشتگان او (نیز) برای شما تقاضای رحمت می‌کنند تا شما را از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی

نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردد و نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است! (۴۳) تحیت آنان در روزی که او را دیدار می‌کنند سلام است و برای آن‌ها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است. (۴۴) ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و اندازکننده! (۴۵) و تو را دعوت‌کننده بسوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی روشنی‌بخش! (۴۶) و مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی است. (۴۷) و از کافران و منافقان اطاعت مکن، و به آزارهای آن‌ها اعتنا منما، و بر خدا توکل کن، و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است! (۴۸)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»^۱

عبد العزیز بن مسلم گوید:

هنگامی که ما در خدمت حضرت رضا علیه السلام وارد مرو خراسان شدیم در مسجد جامع مرو اجتماع نمودیم و همراهان من دربارهٔ مسأله امامت سخن گفتند و اختلاف مردم را دربارهٔ امامت فراوان مطرح کردند، پس من وارد بر مولای خود علی بن موسی علیه السلام شدم و سخنان و اختلاف آنان را یادآوری نمودم و آن حضرت تبسم نمود و فرمود: ای عبد العزیز! مردم در جهالت ماندند و در دین خود فریب خوردند، چرا که خداوند عزوجل پیامبر خود را از دنیا خارج نکرد مگر آن که دین او را کامل نمود... تا این که فرمود:

این مردم قدم در جای سخت و خطرناکی گذاردند و خدا و رسول او صلی الله علیه و آله را متهم نمودند [و گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشینی برای خود معین نکرده

است] از این رودر حیرت و بیچارگی قرار گرفتند چرا که امام خود را شناختند و او را نپذیرفتند و شیطان اعمال‌شان را برای آنان زینت داد و آنان را از راه حق منحرف نمود، در حالی که راه حق را خوب می‌شناختند، آنان انتخاب و اختیار خدا و رسول او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رها کردند و با فکر خود برای خویش [امام] انتخاب نمودند، و قرآن با صدا و ندای روشن فرمود: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱، یعنی ای رسول من پروردگار تو هر چه را بخواهد خلق می‌کند و هر که را بخواهد انتخاب می‌نماید و مردم را حق انتخاب [امام] نیست و او منزه از عمل شرک‌آمیز آنان است. و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»^۲

اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به شخصی فرمود:

اگر از خالق خود اطاعت نمی‌کنی نباید رزق او را بخوری، و اگر ولایت دشمن

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۶۸.

۲. فی أصول الکافی ابو محمد القاسم بن العلاء عَلَيْهِ السَّلَام رفعه عن عبد العزيز بن مسلم قال: كنا مع الرضا عَلَيْهِ السَّلَام بمرو فاجتمعنا في الجامع في بدو مقدمنا، فأداروا أمر الامامة وذكروا كثرة اختلاف الناس فيها. فدخلت على سیدی عَلَيْهِ السَّلَام فأعلمته خوض الناس فيه، فتبسم عَلَيْهِ السَّلَام ثم قال: يا عبد العزيز جهل القوم وخدعوا عن أديانهم، ان الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لم يقبض نبيه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حتى أكمل له الدين الى قوله عَلَيْهِ السَّلَام: ولقد راموا صعبا وقالوا إفكا وضلوا ضلالا بعيدا، ووقعوا في الحيرة إذ تركوا الامام عن بصيرة، ورزین لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ، رغبوا عن اختيار الله و اختيار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الى اختيارهم والقرآن يناديهم: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» وقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ. [تفسیر نور الثقلین ج ۴، ص ۲۷۹، ح ۱۲۲]

او را پذیرفته ای باید از مُلک او خارج شوی، و اگر قانع به رضا و تقدیر او نیستی باید خدای دیگری طلب کنی.^۱

حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که خداوند می فرماید:

هر کس راضی به قضای من نباشد و به تقدیر من ایمان نداشته باشد باید خدایی غیر من پیدا کند.^۲

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند هر تقدیر و قضایی بکند خیر مؤمن است.^۳

«وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ...»^۴

ابو الصلت هروی گوید:

هنگامی که مأمون دانشمندان از مسلمانان و یهود و نصاری و مجوس و صابئین و سایر علمای دیگر را برای مناظره با علی بن موسی الرضا علیه السلام جمع کرد و آن حضرت همه آنان را مجاب و محکوم نمود و پاسخ آنان را

۱. فی کتاب التوحید باسناده الی الأصبح بن نباته قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام لرجل: ان كنت لا تطيع خالك فلا تأكل رزقه، وان كنت والیت عدوه فاخرج من ملكه، وان كنت غیر قانع برضاه و قدره فاطلب ربا سواه. [تفسیر نور الثقلین ج ۴، ص ۲۸۰، ح ۱۲۳]
۲. و باسناده الی الحسين بن خالد عن علی بن موسی الرضا عن أبيه عن آبائه عن علی بن أبي طالب علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: قال الله جل جلاله: من لم يرض بقضائي ولم يؤمن بقدری فلیتمس إليها غیری. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۰، ح ۱۲۴]
۳. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فی كل قضاء الله صلی الله علیه و آله خیرة للمؤمن. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۰، ح ۱۲۵]
۴. سوره ی احزاب، آیات ۳۷ و ۳۸.

از کتب خودشان بیان نمود، علی بن محمد بن جهّم برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا آیا شما پیامبران را معصوم می دانید؟ فرمود: آری. او گفت: شما درباره آیه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»^۱ و آیه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»^۲ و آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا»^۳، چه می فرمایید؟... و آن حضرت همان گونه که در مواضع خود گذشت همه را پاسخ داد تا این که علی بن محمد بن جهّم گفت: نظر شما درباره ی آیه مربوط به رسول خدا ﷺ که می فرماید: «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» چه می فرمایید؟

حضرت رضا عليه السلام فرمود:

وای بر تو- ای علی بن محمد بن جهّم- از خدا بترس و پیامبران خدا را متهم به فحشا مکن و با فکر و رأی خود کتاب خدا را تفسیر مکن، چرا که خداوند می فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۴، و سپس پاسخ مربوط به آیات گذشته را بیان نمود و فرمود: واما راجع به آیه «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»، باید دانست که خداوند همسران پیامبر خود را در دنیا و در آخرت به آن حضرت معرفی نمود و فرمود: آنان اّمّهات مؤمنین هستند، و یکی از همسران دنیایی آن حضرت زینب دختر جحش بود و آن زن در آن زمان همسر زید بن حارثه بود، از این رو رسول خدا ﷺ این امر را پنهان نمود، مبدا منافقین بگویند: «او زنی را از همسران خود می داند که اکنون همسر دیگری است!» از این رو خداوند فرمود: «وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» سپس فرمود: خداوند سه زن را

۱. سوره ی طه، آیه ی ۱۲۱.

۲. سوره ی انبیاء، آیه ی ۸۷.

۳. سوره ی یوسف، آیه ی ۲۴.

۴. سوره ی آل عمران، آیه ی ۷.

خود تزویج نمود، ۱. حوّا را به آدم (علیهم السلام)، ۲. زینب را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، چنان که فرمود «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا» ۳. فاطمه (علیها السلام) را به علی (علیه السلام). سپس علی بن محمد بن جهم گریان شد و گفت: من توبه نمودم و پس از این سخنی درباره‌ی پیامبران (علیهم السلام) جز سخن شما را نخواهم گفت.^۱

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَزْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ لَمَّا جَمَعَ الْمَأْمُونُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) أَهْلَ الْمَقَالَاتِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَالِدِيَّاتِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالصَّابِئِينَ وَسَائِرِ أَهْلِ الْمَقَالَاتِ فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ أَلَزَمَهُ حُجَّتُهُ كَأَنَّهُ أُلْقِمَ حَجْرًا قَامَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجَهْمِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَقُولُ بِعِصْمَةِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا تَعْمَلُ فِي قَوْلِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَعَوَى وَفِي قَوْلِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَذَا الثُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ وَفِي قَوْلِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي يُوسُفَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا وَفِي قَوْلِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي دَاوُدَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ وَقَوْلِهِ تَعَالَى فِي نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ فَقَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) وَيَحْكُ يَا عَلِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَنْسُبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ وَلَا تَتَأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَدْ قَالَ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ وَأَمَّا قَوْلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي آدَمَ وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَعَوَى فَإِنَّ اللَّهَ (عَلَيْهِ السَّلَام) خَلَقَ آدَمَ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَةً فِي بِلَادِهِ لَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَكَانَتِ الْمَعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لَا فِي الْأَرْضِ وَعِصْمَتُهُ تَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَرْضِ لِيَتِمَّ مَقَادِيرُ أَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَجُعِلَ حُجَّةً وَخَلِيفَةً عُصِمَ بِقَوْلِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَمَّا قَوْلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَذَا الثُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ إِنَّمَا ظَنَّ بِمَعْنَى اسْتَيْقَنَ أَنَّ اللَّهَ لَنْ يُصَيِّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ لَكَانَ قَدْ كَفَرَ وَأَمَّا قَوْلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي يُوسُفَ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا فَإِنَّهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَهَمَّ يُوسُفَ بِقَتْلِهَا إِنْ أَجْبَرْتَهُ لِعِظَمِ مَا تَدَاخَلَهُ فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَالْفَاحِشَةَ وَهُوَ قَوْلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ يَعْنِي الْقَتْلَ وَالرِّئَاءَ وَأَمَّا دَاوُدَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَمَا يَقُولُ مَنْ

قَبَلَكُمْ فِيهِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ يَقُولُونَ إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي مِحْرَابِهِ يُصَلِّي فَتَصَوَّرَ لَهُ إِبْلِيسُ عَلَى صُورَةِ طَيْرٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الطُّيُورِ فَقَطَعَ دَاوُدُ صَلَاتَهُ وَقَامَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى الدَّارِ فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى السَّنْطِ فَصَعِدَ فِي طَلْبِهِ فَسَقَطَ الطَّيْرُ فِي دَارِ أوريا بْنِ حَنَّانٍ فَأَطْلَعَ دَاوُدُ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ فَإِذَا بِامْرَأَةٍ أوريا تَغْتَسِلُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا هَوَاهَا وَكَانَ قَدْ أَخْرَجَ أوريا فِي بَعْضِ عَزَوَاتِهِ فَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ قَدِّمَ أوريا أَمَامَ التَّابُوتِ فَقَدِّمَ فَطَفِرَ أوريا بِالْمُشْرِكِينَ فَصَعَبَ ذَلِكَ عَلَى دَاوُدَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ثَانِيَةً أَنْ قَدِّمُهُ أَمَامَ التَّابُوتِ فَقَدِّمَ فَقُتِلَ أوريا فَتَزَوَّجَ دَاوُدُ بِامْرَأَتِهِ قَالَ فَضَرَبَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ وَقَالَ:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى التَّهَاهُونِ بِصَلَاتِهِ حَتَّى خَرَجَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ ثُمَّ بِالْفَاحِشَةِ ثُمَّ بِالْقَتْلِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا كَانَ حَظِيئَتُهُ فَقَالَ وَيَحَكَ إِنَّ دَاوُدَ إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ ﷻ خَلْقًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَبَعَثَ اللَّهُ ﷻ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ فَتَسَوَّرَا الْمِحْرَابَ فَقَالَا حَضْمَانِ بَعِيَ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِظْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ إِنَّ هَذَا أَخَى لَهُ تَسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ فَعَجَّلَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَقَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَلَمْ يَسْأَلِ الْمُدَّعَى الْبَيِّنَةَ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ يَقْبَلِ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَيَقُولَ لَهُ مَا تَقُولُ فَكَانَ هَذَا حَظِيئَتُهُ رَسِمِ الْحُكْمِ لَا مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ ﷻ يَقُولُ:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا قِصَّتُهُ مَعَ أوريا فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْمَرْأَةَ فِي أَيَّامِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ إِذَا مَاتَ بَعْلُهَا أَوْ قُتِلَ لَا تَتَزَوَّجُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَأَوَّلُ مَنْ أَبَاحَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ قُتِلَ بَعْلُهَا كَانَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ أوريا لَمَّا قُتِلَ وَانْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ فَذَلِكَ الَّذِي شَقَّ عَلَى النَّاسِ مِنْ قِبَلِ أوريا وَأَمَّا مُحَمَّدٌ ﷺ وَقَوْلُ اللَّهِ ﷻ وَتُخْفَىٰ فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ عَرَفَ نَبِيَّهٖ ﷺ أَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الْآخِرَةِ وَأَنَّهِنَّ أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِخْدَاهُنَّ مَنْ سُمِّيَ لَهُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ تَحْتِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَأَخْفَى اسْمَهَا فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهِ لِكَيْلَا يَقُولَ أَحَدٌ مِنَ الْمُتَنَافِقِينَ إِنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فِي بَيْتِ رَجُلٍ إِنَّهَا إِخْدَىٰ أَزْوَاجِهِ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَخَشِيَ قَوْلَ الْمُتَنَافِقِينَ فَقَالَ اللَّهُ ﷻ وَتَخْشَى

مرحوم علی بن ابراهیم از ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت در تفسیر آیات فوق فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دختر عموی خود زینب بنت جحش اسدیّه برای زید بن حارثه [پسر خوانده خود] خواستگاری نمود و زینب گفت: «یا رسول الله اجازه بدهید تا من در این باره فکری بکنم» پس این آیه نازل شد: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» و زینب گفت: «یا رسول الله اختیار من با شما هر چه می خواهید بکنید» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زینب را به زید بن حارثه تزویج کرد و مدّتی گذشت و آنان در چیزی اختلاف و نزاع پیدا کردند و زید گفت: یا رسول الله، زینب بر من تکبر می کند و با زبان خویش مرا آزار می دهد اجازه بدهید من او را طلاق بدهم پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به زینب توجّه نمود و از زیبایی او تعجب کرد و به زید فرمود: «از خدا بترس و همسر خود را نگهداری کن و به او احسان نما».

و چیزی نگذشت که زید زینب را طلاق داد و چون عدّه طلاق او گذشت خداوند به رسول خود فرمود: ما زینب را به تو تزویج نمودیم و این آیه نازل شد

النَّاسِ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ يَعْنِي فِي نَفْسِكَ وَإِنَّ اللَّهَ جَلَّالًا مَا تَوَلَّى تَزْوِيجَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا تَزْوِيجَ حَوَاءَ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَزَيْنَبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا الْآيَةَ وَفَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَبَكَى عَلِيٌّ بِنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجَهْمِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا تَأْتِبُ إِلَى اللَّهِ جَلَّالًا مِنْ أَنْ أَنْطِقَ فِي أَنْبِيَاءِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا إِلَّا بِمَا ذَكَرْتَهُ. [عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۱]

«فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا»^۱

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امام سجّاد ع نقل نموده که در تفسیر «و تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» فرمود:

«چیزی که رسول خدا ص در باطن خود پنهان نمود این بود که خداوند به او فرمود: «زینب بنت جحش از همسران تو خواهد بود و زید او را طلاق خواهد داد» و لکن رسول خدا ص از ترس منافقین این قصّه را پنهان نمود و به زید فرمود: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» و خداوند به آن حضرت فرمود: برای چه از منافقین هراس کردی و به زید گفתי: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» در حالی که ما به تو خبر دادیم که زینب از همسران تو خواهد بود؟»^۲

۱. سوره ی احزاب، آیه ی ۳۷.

۲. علی بن ابراهیم: فی روایة ابي الجارود، عن ابي جعفر ع، فی قوله: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ ذَلِكَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص خطب علی زید بن حارثة زینب بنت جحش الأسدیة، من بنی أسد بن خزیمة، و هی بنت عمه التّبی ع فقالت:

یا رسول الله، حتّی أوامر نفسی فأنظر. فأنزل الله: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا فقالت: یا رسول الله، امری بیدک. فزوجها ایاه، فمکثت عند زید ما شاء الله، ثم إنهما تشاجرا فی شیء إلى رسول الله ص، فنظر إليها التّبی ع فأعجبتہ، فقال زید: یا رسول الله، ائذن لی فی طلاقها، فإن فیها کبرا، وإنها لتؤذینی بلسانها، فقال رسول الله ص: «اتق الله، و أمسک علیک زوجک، و أحسن إليها». ثم إن زیدا طلقها، و انقضت عدتها، فأنزل الله نکاحها علی رسول الله، فقال: فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۰، ح ۱]

۳. الطبرسی: قیل: الذی أخفاه فی نفسه: أن الله سبحانه أعلمه أنها ستكون من أزواجه، وأن زیدا سیطلقها، فلما جاء زید، و قال: إني أريد أن اطلق زینب، قال له: «أمسک

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمًا»^۱

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه گوید:

این آیه در پاسخ قریش نازل شد که می‌گفتند: «محمد ما را سرزنش می‌کند که بچه‌هایی را تربیت می‌کنیم و آنان را فرزندان خود می‌دانیم و خود زید بن حارثه را فرزند خود می‌داند.»^۲

و در اصول کافی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سنّ بیست و چند سالگی با خدیجه ازدواج نمود و قبل از مبعث از او قاسم و رقیه و امّ کلثوم را پیدا کرد و بعد از مبعث طیب و طاهر و فاطمه علیها السلام را پیدا نمود.

و در روایت دیگری آمده که بعد از مبعث تنها فاطمه علیها السلام از خدیجه متولد شد و طیب و طاهر قبل از مبعث به دنیا آمدند.^۳

علیک زوجک». فقال سبحانه: «لم قلت: أمسک علیک زوجک، وقد أعلمتک أنها

ستکون من أزواجک؟». قال: وروى ذلك عن علی بن الحسین علیهما السلام،

وهذا التأویل مطابق لتلاوة الآية. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۳، ح ۳]

۱. سورهی احزاب، آیهی ۴۰.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم متصل بآخر ما نقلنا عنه أعنی قوله «زوجناکها» و فی قوله صلی الله علیه و آله: ما کان مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ فان هذه الآية نزلت فی شأن زید بن حارثه قالت قریش یعیرنا محمد یدعی بعضنا بعضا، وقد ادعی هو زیدا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۱۳۵]

۳. فی أصول الکافی و تزوج خدیجه و هو ابن بضع و عشرين سنة. فولد له منها قبل مبعثه صلی الله علیه و آله القاسم و رقیه و زینب و امّ کلثوم، و ولد له بعد المبعث الطیب و الطاهر و فاطمة علیها السلام، و روى أيضا انه لم یولد له بعد المبعث الا فاطمة علیها السلام و أن الطیب و الطاهر ولدا قبل مبعثه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۱۳۶]

و در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود آن حضرت فرمود: «حَزِنَا عَلَيْكَ يَا اِبْرَاهِيمُ وَاِنَّا لَصَابِرُونَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَتَدْمَعُ الْعَيْنُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسَخِّطُ الرَّبَّ». یعنی ای ابراهیم ما بر تو محزون هستیم و صبر می کنیم، قلب محزون است و چشم می گیرد و ما چیزی نمی گوییم که سبب خشم خدا شود.^۱

و در مجمع البیان از آن حضرت نقل شده که فرمود:

این فرزندم حسن سید و آقا و بزرگوار است.

و نیز فرمود:

حسن و حسین علیهما السلام «ابْنَايَ هَذَانِ اِمَامَانِ قَامَا اَوْ قَعَدَا».

و فرمود:

فرزندان دختر هر کسی به پدرشان نسبت داده می شوند جز فرزندان فاطمه

که من پدر آنان هستم.^۲

۱. فی من لایحضره الفقیه و قال الصادق علیه السلام: لما مات ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و آله قال

التبى: حزنا عليك يا ابراهيم وانا لصابرون يحزن القلب و تدمع العين و لا نقول ما يسخط الرب. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۱۳۷]

۲. - فی مجمع البیان و قد صح انه قال للحسن: ان ابنی هذا سید.

- و قال أيضا للحسن و الحسين علیهما السلام: ابنای هذان إمامان قاما أو قعدا.

- و قال علیه السلام: ان كل بنی بنت ينسبون الى أبيهم الأولاد فاطمة فانی انا أبوهم. [تفسیر نور

الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۳۸]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»^۱

زرارة گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

تسبیح فاطمه زهرا (علیها السلام) ذکر کثیر است که خداوند می فرماید: «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۲

ابن قداح گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر دستوری حدی دارد و محدود به آن حد است مگر ذکر خدا که حد و اندازه ای برای آن نیست. سپس فرمود: «خداوند برای واجبات حدی قرار داده و هر کس حد آن ها را رعایت کند به وظیفه خود عمل نموده است چنان که ماه رمضان حد روزه است و هر کس آن ماه را روزه بگیرد حد آن را رعایت نموده است و برای حج نیز حدی است که چون رعایت شود حج انجام شده است، مگر ذکر خداوند که خداوند حدی برای آن قرار نداده و به قلیل و کم آن راضی نمی شود». سپس امام (علیه السلام) آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: خداوند برای ذکر حدی قرار نداده است...^۳

۱. سوره ی احزاب، آیات ۴۱ و ۴۲.

۲. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیرة عن بکر بن أبی بکر عن زرارة بن أعین عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام من الذكر الكثير الذي قال الله (ﷻ): «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا». [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۱۵۰]

۳. فی أصول الكافی عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعری عن ابن القداح عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: ما من شيء الا وله ينتهي اليه الا الذكر، فليس له حد ينتهي اليه، فرض الله (ﷻ) الفرائض فمن أداهن فهو حدهن، وشهر رمضان فمن صامه وهو حده، والحج فمن حج فهو حده، الا الذكر فان الله (ﷻ) لم يرض منه بالقلیل ولم يجعل له حدا ينتهي اليه ثم تلا: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا فقال: لم يجعل الله له حدا ينتهي اليه، قال: وكان أبی (علیه السلام) كثير الذكر لقد

ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

شیعیان ما چون در خلوت قرار می گیرند فراوان ذکر خدا را می گویند.^۱

و در سخن دیگری فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

کسی که فراوان ذکر خدا را بگوید خداوند او را دوست می دارد و برای او دو

برائت می نویسد: برائت از آتش دوزخ و برائت از نفاق.^۲

كنت أمشي معه وانه ليذكر الله، و آكل معه الطعام وانه ليذكر الله، و لقد كان يحدث القوم ما يشغله ذلك عن ذكر الله، و كنت أرى لسانه لازقا بحنكه يقول: لا اله الا الله، و كان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتى تطلع الشمس، و يأمر بالقراءة من كان يقرأ منا، و من كان لا يقرأ منا امره بالذكر، و البيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله ﷻ فيه تكثير بركته، و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين، و يضيء لأهل السماء كما يضيء الكوكب لأهل الأرض، و البيت الذي لا يقرء فيه القرآن و لا يذكر الله تفل بركته و تهجره الملائكة و تحضره الشياطين، و قال رسول الله ﷺ: الا أخبركم بخير أعمالكم ارفعها في درجاتكم و أزكاها عند مليككم و خير لكم من الدينار و الدرهم، و خير لكم من ان تلقوا عدوكم ففتقلوهم و يقتلوكم؟ فقالوا: بلى، قال: ذكر الله ﷻ كثيرا ثم قال: جاء رجل الى النبي ﷺ فقال: من خير أهل المسجد؟ فقال: أكثرهم لله ذكرا، و قال رسول الله ﷺ: من اعطى لسانا ذاكرا فقد اعطى خير الدنيا و الآخرة، و قال في قوله تعالى: «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُنَّ» قال: لا تستكثر ما عملت من خير لله. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۸۵، ح ۱۴۷]

۱. حميد بن زياد عن ابن سماعة عن وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: شيعتنا الذين إذا خلوا ذكروا الله كثيرا. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۱۴۸]

۲. الحسين بن محمد عن معلى بن محمد و عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد جميعا عن الحسن بن علي الوشاء عن داود بن سرحان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: من أكثر ذكر الله ﷻ أحبه الله. و من ذكر الله كثيرا كتب له برائتان من النار و برائة من النفاق. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۱۴۹]

امیر المؤمنین (علیهم السلام) فرمود:

هر کس پنهانی خدا را یاد کند، خدا را فراوان یاد کرده است. سپس فرمود:
 منافقین آشکارا خدا را یاد می‌کردند و در پنهانی او را یاد نمی‌کردند و خداوند
 از آنان مذمت نموده و می‌فرماید: «يُرَاؤْنَ النَّاسَ - وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»^۱
 عبد الله بن بکیر گوید: به امام صادق (علیهم السلام) گفتم: پایین‌ترین درجه ذکر کثیر
 چیست؟ فرمود:

سی و سه مرتبه تسبیح گفتن بعد از هر نماز است.^۲

امام صادق (علیهم السلام) فرمود:

مردم طاقت و توان سه خصلت را ندارند: گذشت و عفو از دیگران، و کمک
 و مواسات با برادران دینی از مال خود و فراوان به یاد خداوند بودن.
 زید شحام گوید: امام صادق (علیهم السلام) فرمود:
 مؤمن مبتلا نشده به چیزی سخت‌تر از: مواسات مالی با برادران دینی و
 انصاف دادن با آنان و فراوان به یاد خدا بودن.

۱. عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد بن اسماعيل بن مهران عن سيف ابن
 عميرة عن سليمان بن عمرو عن أبي المغر الخصاص رفعه قال: قال أمير المؤمنين (علیهم السلام):
 من ذكر الله (ﷻ) في السر فقد ذكر الله كثيرا ان المنافقين كانوا يذكرون الله علانية ولا
 يذكرونه في السر، فقال الله (ﷻ): «يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا». [تفسیر نور
 الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۱۵۲]

۲. فی قرب الاسناد للحمیری باسناده الی عبد الله بن بکیر قال: سألت أبا عبد الله (علیهم السلام)
 عن قول الله تبارک و تعالی: «ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» قال: قلت:
 ما أدنى الذكر الكثير؟ قال: فقال: التسبيح في دبر كل صلوة ثلاثا وثلاثين مرة. [تفسیر نور
 الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۱۵۳]

سپس فرمود:

مقصود من از یاد خدا گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

نیست بلکه مقصود من به یاد خدا بودن هنگام حلال و حرام است.^۱

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۲

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

کسی که ده مرتبه بر محمد و آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات بفرستد خدا و ملائکه

یکصد مرتبه بر او صلوات می فرستند و اگر یکصد مرتبه بر محمد و آل او

صلوات بفرستد خدا و ملائکه هزار مرتبه بر او صلوات می فرستند.

چنان که خداوند می فرماید:

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۳

۱. - فی کتاب الخصال عن زید الشحام قال: قال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام: ما ابتلى المؤمن بشيء أشد عليه من ثلاث خصال يحرمها، قيل: وما هي؟ قال: المواساة في ذات يده، و الإنصاف من نفسه، وذكر الله كثيرا، اما انى لأقول سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر، ولكن ذكر الله عند ما أحل له وذكر الله عند ما حرم عليه.

- عن عبد الله بن أبى يعفور قال: قال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام: ثلاث لا يطيقهن الناس: الصفح عن الناس، ومواساة الأخ أخاه في ماله، وذكر الله كثيرا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۱۵۶ و ۱۵۷]

۲. سوره ی احزاب، آیه ی ۴۳.

۳. فی أصول الکافی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن یعقوب ابن عبد الله عن اسحق بن فروخ بن مولى آل طلحة قال: قال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام: يا أسحق ابن فروخ من صلى على محمد وآل محمد عشرا صلى الله عليه و ملائكته ألفا، اما تسمع

و در سخن دیگری فرمود:

هنگامی که نام رسول خدا ﷺ برده می شود فراوان بر او صلوات بفرستید، چرا که هر کس یک مرتبه بر آن حضرت صلوات بفرستد، خداوند هزار صلوات در هزار صف از ملائکه برای او می فرستد، و هیچ موجودی نیست مگر آن که به خاطر صلوات خداوند و صلوات ملائکه، بر او صلوات می فرستد، و هر کس رغبت به این عمل نداشته باشد جاهل و مغرور خواهد بود و خدا و رسول و اهل بیت آن حضرت از او بیزار خواهند بود.^۱

و در سخن دیگری می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس بر من صلوات بفرستد، خدا و ملائکه برای او صلوات می فرستند، پس هر کس می خواهد کم بفرستد و هر کس می خواهد زیاد بفرستد.^۲

قول الله ﷻ: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۱۵۸]

۱. و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، وحسين بن أبي العلاء، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال: «إذا ذكر النبي صلى الله عليه وآله فأكثرُوا الصلاة عليه، فإنه من صلى على النبي صلاة واحدة صلى الله عليه ألف صلاة في ألف صف من الملائكة، ولم يبق شيء مما خلق الله إلا صلى على العبد لصلاة الله عليه و صلاة ملائكته، فمن لم يرغب في هذا فهو جاهل مغرور، قد برىء الله منه، ورسوله و أهل بيته». [اصول كافي، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۶]

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَمَلَائِكَتُهُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقُلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ. [اصول كافي، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۷]

مرحوم سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان از رسول خدا ﷺ نقل نموده که فرمود: در شب معراج که من به آسمان برده شدم [در مقامی رسیدم و] جبرئیل در مقام خود توقف نمود و من از شنیدن تحیت ملائکه و کلام آنان دور شدم و به مقامی رسیدم که هیچ صدایی را نمی‌شنیدم و مردگان و زنده‌ها نزد من مساوی بودند و قلبم مضطرب شد و مصیبت من دو چندان گردید تا این که شنیدم ندا کننده‌ای بالغت و کلام علی بن ابی طالب به من فرمود: ای محمد توقف کن همانا پروردگارت درود و صلوات می‌فرستد. گفتم: او بی‌نیاز از درود برای احدی است، چگونه درود می‌فرستد؟ و علی ﷺ چگونه به این مقام راه یافته است؟! پس خداوند متعال به من فرمود: ای محمد بخوان: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، سپس فرمود: صلوات من برای تو و امت تو رحمت است، و اما شنیدن صدای علی به این علت است که برادر تو موسی بن عمران چون به کوه طور آمد و امور بزرگی را مشاهده کرد از شنیدن وحی غافل شد و من او را به چیزی مانند عصا که از همه چیز آن را بیشتر دوست می‌داشت مشغول نمودم و به او گفتم: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى»، و تو را نیز به خاطر این که علی بن ابی طالب نزد تو از همه چیز محبوب‌تر بود بالغت و کلام او مشغول نمودم [و آرامش دادم] تا قلب تو از هراس آرام بگیرد و وحی الهی را درک کنی.^۲

۱. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۷.

۲. عمر بن ابراهیم الأوسی، قال: روی عن النبی ﷺ، أنه قال: «لما كانت الليلة التي أسرى بي إلى السماء، وقف جبرئيل في مقامه، و غبت عن تحية كل ملك و كلامه، و صرت بمقام انقطعت عنى فيه الأصوات، و تساوى عندى الأحياء و الأموات، اضطرب قلبي، و تضاعف كربى، فسمعت مناديا ينادى بلغة على ابن أبى طالب: قف - يا محمد -

مؤلف گوید:

روایات فراوانی در ذیل آیه صلوات خواهد آمد و ما در آخر کتاب «کشکول عجائب» آن‌ها را ذکر کرده‌ایم.

سوره‌ی احزاب، آیات ۴۹ تا ۵۶

متن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعِيَهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٠﴾ تُرْجَى مِنْ نَشَاءٍ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ نَشَاءٍ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقْرَأَ عَنِهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ

فإن ربك يصلي. قلت: كيف يصلي وهو غني عن الصلاة لأحد، وكيف بلغ على هذا المقام؟ فقال الله تعالى: اقرأ - يا محمد - هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وصلاتي رحمة لك ولامتك. فأما سماعك صوت علي، فإن أخاك موسى بن عمران لما جاء جبل الطور، وعين ما عين من عظيم الأمور أذهله ما رآه عما يلقي إليه، فشغلته عن الهيبة بذكر أحب الأشياء إليه، وهي العصا، إذ قلت له: وما تلک بيمينك يا موسى، ولما كان على أحب الناس إليك ناديناك بلغته وكلامه، ليسكن ما بقلبك من الرعب، ولتفهم ما يلقي إليك». [تفسير برهان، ج ۴، ص ۴۷۷، ح ۱۶]

مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿۵۲﴾
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ
 إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ
 فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
 ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زَوَاجَهُ مِنْ
 بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾ إِنْ تُبَدُوا شَيْئًا أَوْ تُخَفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمًا ﴿۵۴﴾ لِأَجْنَحٍ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ
 وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۵۵﴾
 إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۵۶﴾



لغات:

«تَمَسُّوهُنَّ» یعنی تجمعهون، و «سَرَّحُوهُنَّ» یعنی خلوا سبیلهن، و «آتیت
 أجورهن» یعنی مهورهن، و «غیر ناظرین إناه» یعنی غیر منتظرین إدراکه، و «من وراء
 حجاب» یعنی من وراء ستر، و «ولانسائهن» یعنی المؤمنات أوکل النساء، و «إن الله و
 ملائکته یصلون علی النبی» یعنی یتنون علیه و یعظمونه.
 اقول: و قد مضی بعض اللغات فی ذیل الآیات المتقدمة.

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و
 قبل از همبستر شدن طلاق دادید، عده‌ای برای شما بر آن‌ها نیست که بخواید
 حساب آن‌ها را نگاه دارید آن‌ها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و بطرز شایسته‌ای

ره‌های شان کنید. (۴۹) ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم، و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو، و دختران عمّه‌ها، و دختران دایی تو، و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند (ازدواج با آن‌ها برای تو حلال است) و هر گاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند او را به همسری برگزیند اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان ما می‌دانیم برای آنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم (و مصلحت آنان چه حکمی را ایجاب می‌کند) این به خاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نباشد (و از این راه حامیان فزونتری فراهم سازی) و خداوند آمرزنده و مهربان است! (۵۰) (موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی، و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی و هر گاه بعضی از آنان را که برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست این حکم الهی برای روشنی چشم آنان، و این که غمگین نباشند و به آنچه به آنان می‌دهی همگی راضی شوند نزدیکتر است و خدا آنچه را در قلوب شماست می‌داند، و خداوند دانا و بردبار است (از مصالح بندگان خود با خبر است، و در کیفر آن‌ها عجله نمی‌کند)! (۵۱) بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست، و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدّل کنی [بعضی را طلاق دهی و همسر دیگری به جای او برگزینی] هر چند جمال آن‌ها مورد توجه تو واقع شود، مگر آنچه که بصورت کنیز در ملک تو درآید! و خداوند ناظر و مراقب هر چیز است (و با این حکم فشار قبایل عرب را در اختیار همسر از آنان، از تو برداشتیم). (۵۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما

برای صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا ننشینید اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید این عمل، پیامبر را ناراحت می‌نماید، ولی از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید) اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد! و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید این کار برای پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است! و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید که این کار نزد خدا بزرگ است! (۵۳) اگر چیزی را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند از همه چیز آگاه است! (۵۴) بر آنان [همسران پیامبر] گناهی نیست در مورد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (که بدون حجاب و پرده با آن‌ها تماس بگیرند) و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند نسبت به هر چیزی شاهد و آگاه است. (۵۵) خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید. (۵۶)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»^۱

جابر گوید: امام باقر علیه‌السلام در تفسیر «فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» فرمود:

هنگامی که همسران خود را طلاق می‌دهید [اضافه بر مهریه آنان] مطابق

توان خود به زیبایی و اخلاق نیک آنان را از مال خود بهره مند کنید، چرا که آنان با اندوه و هراس بزرگ و شماتت دشمنان از خانه شما برمی گردند، و خداوند کریم است و حیامی کند و اهل حیا را دوست می دارد، و گرامی ترین شما کسانی هستند که بیشتر به همسران خود اکرام می کنند.^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

عبد الله بن سنان از پدرم سؤال کرد: مردی با زنی ازدواج نموده و با او خلوت کرده و لکن با او همبستر نشده و او را طلاق داده آیا بر زن عده ای هست؟ فرمود: عده به خاطر آب است، گفته شد: اگر با او همبستر شده باشد و لکن انزال نکرده باشد چگونه خواهد بود؟ فرمود: اگر همبستر شده است غسل و مهر و عده واجب شده است.^۲

مؤلف گوید:

بحث فقهی آیه موکول به کتب فقهی و رساله های عملی می شود.

۱. الشيخ فی (التهذیب): یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن الکوفی، عن الحسن بن سیف، عن أخیه علی، عن أبیه، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر (علیه السلام)، فی قوله تعالی: فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِیلاً. قال: «متعوهن: جملوهن بما قدرتم علیه من معروف، فإنهن یرجعن بکآبة و خشية وهم عظیم، و شماتة من أعدائهن، فإن الله کریم، یرتحمی و یحب أهل الحیاء، إن أکرمکم أشدکم إکراما لحلائله». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۸، ح ۱]

۲. فی الکافی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: سأله أبی و انا حاضر عن رجل تزوج امرأة فأدخلت علیه فلم یمسها ولم یصل إليها حتی طلقها هل علیها عده منه؟ فقال: انما العده من الماء، قیل له: فان كان واقعها فی الفرج ولم ینزل؟ فقال: إذا أدخله وجب الغسل و المهر و العده. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۹، ح ۱۶۴]

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكِ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ...»^۱
حلبی گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم:

خداوند برای پیامبر خود صلی الله علیه و آله چند همسر را حلال نموده است؟ فرمود: هر چه را او بخواهد. گفتیم: معنای «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ»، چیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله حق دارد هر که را می خواهد از دختران عموها و عمّه‌ها و خالوها و خاله‌ها و زن‌هایی که با او از مکه هجرت نموده‌اند همسر بگیرد و با آنان ازدواج نماید، و نیز از زن‌های مؤمنه هر کدام خود را به او بیخشند برای او حلال خواهد بود و نیاز به عقد و مهر ندارد و برای دیگران چنین چیزی حلال نیست و باید عقد کنند و مهر بدهند چنان که خداوند می فرماید: «وَأَمْرًا مُمُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ... خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ».

گفتیم: معنای «تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ»، چیست؟ فرمود: «تُؤْوِي» به معنای نکاح و پذیرفتن است و «تُرْجِي» به معنای ترک آن است. گفتیم: معنای «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ»، چیست؟ فرمود: مقصود زن‌هایی است که ازدواج با آنان بر او و دیگران حرام است مانند: مادران و دختران و خواهران و... که در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ...»^۲، ذکر شده است.
سپس فرمود:

معنای «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ...»، این است که زن‌هایی که در آیه فوق حرام شده [مانند مادران و خواهران و...] بر آن حضرت حرام خواهد بود و اگر تبدیل همسر به همسر برای آن حضرت حرام

۱. سوره‌ی احزاب، آیات ۵۲-۵۰. ۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۲۳.

باشد - که اهل سنت می گویند - لازم می آید برای شما چیزهایی حلال باشد و برای رسول خدا ﷺ حلال نباشد در حالی که چنین نیست و خداوند ازدواج با هر زنی را بر او حلال نموده جز کسانی که در آیه فوق بیان شده [مانند مادران و خواهران و دختران و...].^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی می گوید:

جمله‌ی «أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» عطف به قصه‌ی همسر زید بن حارثه است یعنی پس از این، برای تو جایز نیست با زنی که همسر دیگری بوده و او به خاطر

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، جمیعا، عن ابن أبی عمیر، عن حماد، عن الحلبي، عن أبی عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله صلى الله عليه وآله: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ قُلْتَ: كم أحل له من النساء؟ قال: «ما شاء من شيء».

قلت: قوله: لا يحل لك النساء من بعد و لا أن تبدل بهن من أزواج، فقال: «لرسول الله صلى الله عليه وآله أن ينكح ما شاء من بنات عمه، و بنات عماته، و بنات خاله، و بنات خالاته، و أزواجه اللاتي هاجرن معه، و أحل له أن ينكح من عرض المؤمنین بغير مهر، و هبى الهبة، و لا تحل الهبة إلا لرسول الله صلى الله عليه وآله، فأما لغير رسول الله صلى الله عليه وآله فلا يصلح نكاح إلا بمهر، و ذلك معنى قوله تعالى: وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ».

قلت: أ رأيت قوله تعالى: تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ؟ قال: «من أوى فقد نكح، و من أرجى فلم ينكح».

قلت: قوله: لا يحل لك النساء من بعد؟ قال: «إنما عنى به النساء اللاتي حرم عليه فى هذه الآية:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بناتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ إلى آخر الآية، و لو كان الأمر كما يقولون، كان قد أحل لكم ما لم يحل له، إن أحدكم يستبدل كلما أراد، و لكن ليس الأمر كما يقولون، إن الله صلى الله عليه وآله أحل لنبيه صلى الله عليه وآله ما أراد من النساء، إلا ما حرم عليه فى هذه الآية التى

فى النساء». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۹، ح ۳]

علاقه توبه او شوهر او، او را طلاق بدهد و تو با او ازدواج کنی [چرا که این ماجرا برای حلّ مسأله پسر خوانده رخ داد که مردم پسر خوانده را فرزند خود می دانستند.]^۱
 «وَأَمْرًا مُّؤَمَّنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

سبب نزول این آیه این بود که زنی از انصار خود را زینت و آماده نمود و نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله من خود را به شما بخشیدم آیا حاجتی به من دارید؟ پس عایشه خشمگین شد و به او گفت: «خدا روی تو را زشت نماید چقدر تو علاقه به مردها داری؟!» رسول خدا ﷺ فرمود: ساکت باش ای عایشه! او زمانی به رسول خدا رغبت کرد که توبه او رغبت نکردی.

سپس فرمود:

خدا تو را مورد رحمت خود قرار دهد و به همه شما انصار ترحم نماید، چرا که مردان شما مریاری کردند و زنان شما به من رغبت نمودند اکنون بازگرد، چرا که من منتظر وحی خدا و امر او هستم پس این آیه نازل شد «وَأَمْرًا مُّؤَمَّنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ...» و این عمل یعنی بخشیدن زن، خود را به رسول خدا ﷺ جز برای آن حضرت حلال نبوده است.^۳

۱. والقَمِي لا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ وَقَوْلُهُ وَلا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ مَعْطُوفٌ عَلَى قِصَّةِ امْرَأَةِ زَيْدٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ أَي لا تَحِلُّ لَكَ امْرَأَةٌ رَجُلٌ تَعَرَّضَ لَهَا حَتَّى يَطْلُقَهَا وَتَزَوَّجَهَا أَنْتَ وَلا تَفْعَلْ هَذَا الْفِعْلَ بَعْدَ أَقْوَالٍ: وَهَذِهِ الْأَخْبَارُ كَمَا تَرَى وَكَذَا مَا قَالَ الْقَمِي رَزَقْنَا اللَّهَ فَهَمَّهَا وَقِيلَ هَذِهِ الْآيَةُ مَنْسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ تُزْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ فَانَّهُ إِنْ تَقَدَّمَ قِرَاءَةُ فَهِيَ مَسْبُوقٌ بِهَا نَزْوَالًا. [تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۹۸] ۲. سوره ی احزاب، آیه ۵۰.

۳. فإِنَّهُ كَانَ سَبَبَ نَزْوُلِهَا أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ اتَّت رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَهَيَّأَتْ وَتَزِينَتْ

امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با پانزده زن ازدواج نمود و با سیزده نفر آنان خلوت نمود و با دو نفر آنان همبستر نشد و هنگامی که آن حضرت از دنیا رحلت نمود نه همسر داشت و اما آن دو همسری که با آنان همبستر نشد: عمرة و شنباء بودند و آن سیزده نفر دیگر: نخستین آنان خدیجه بنت خولید بود و سپس سوده بنت زمعه، ام سلمه، عایشه، حفصه، زینب بنت جحش، زینب بنت خزيمة، ام حبیب [رمله بنت ابی سفیان]، میمونه بنت حارث، زینب بنت عمیس، جویریة بنت حارث، و صفیة بنت حیّ ابن اخطب بودند، و نام آن زنی که خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید خوله بنت حکیم سلمی بود، و آن حضرت دو کنیز داشت به نام ماریه قبطیة و ریحانه خندقیة که برای آنان سهم زنانه قرار داده بود. و آن نه همسری که آن حضرت هنگام رحلت از دنیا داشت: عایشه، حفصه، ام سلمه، زینب بنت جحش، میمونه بنت حارث، ام حبیب بنت ابوسفیان، صفیة بنت حیّ بن اخطب، جویریة بنت حارث و سوده بنت زمعه بودند و در بین همسران آن حضرت، خدیجه افضل آنان بود و سپس ام سلمه و جویریة بنت حارث. [و میمونه].^۱

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي حَاجَةِ فَقْدِ وَهَبْتَ نَفْسِي لَكَ، فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: قَبْحَكَ اللَّهُ مَا أَنْهَمَكَ لِلرِّجَالِ! فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَهْ يَا عَائِشَةُ! فَإِنَّهَا رَغِبَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ زَهَدَتْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ وَرَحِمَكَ اللَّهُ يَا مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ نَصْرُنِي رِجَالَكُمْ وَرَغِبَتْ فِي نِسَائِكُمْ أَرْجَعِي رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِنِّي أَنْتَظِرُ أَمْرَ اللَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا تَحِلُّ الْهَبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۱۴]

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني (رضي الله عنه)، قال:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِنَاظِرِينَ إِنَاهُ
وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ
يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی می گوید:

هنگامی که رسول خدا ﷺ با زینب دختر جحش ازدواج نمود از علاقه ای که به او داشت ولیمه ای آماده کرد و اصحاب را دعوت نمود و عادت اصحاب این بود که پس از خوردن غذا دوست می داشتند خدمت آن حضرت بنشینند و گفتگو کنند، از سویی رسول خدا ﷺ دوست می داشت با زینب

حدثنا الحسن ابن علی بن الحسين السكری، قال: حدثنا محمد بن زكرياء الجوهري، عن جعفر بن محمد بن عمارة، عن أبيه، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، قال: «تزوج رسول الله ﷺ بخمس عشرة امرأة، ودخل بثلاث عشرة منهن، وقبض عن تسع، فأما اللتان لم يدخل بهما: فعمرة، والشنبا، وأما الثلاث عشرة اللاتي دخل بهن: فأولهن خديجة بنت خويلد، ثم سودة بنت زمعة، ثم ام سلمة، واسمها: هند بنت أبي أمية، ثم ام عبد الله عائشة بنت أبي بكر، ثم حفصة بنت عمر، ثم زينب بنت خزيمة بن الحارث ام المساكين، ثم زينب بنت جحش، ثم ام حبيب رملة بنت أبي سفيان، ثم ميمونة بنت الحارث، ثم زينب بنت عميس، ثم جويرية بنت الحارث، ثم صفية بنت حيي بن أخطب، والتي وهبت نفسها للنبي ﷺ خولة بنت حكيم السلمى، وكانت له سريتان يقسم لهما مع أزواجه: مارية القبطية، وريحانة الخندقية. والتسع اللاتي قبض عنهن: عائشة، وحفصة، وام سلمة، وزينب بنت جحش، و ميمونة بنت الحارث، وام حبيب بنت أبي سفيان، و صفية بنت حيي بن أخطب، و جويرية بنت الحارث، و سودة بنت زمعة، و أفضلهن: خديجة بنت خويلد، ثم أم سلمة بنت أبي أمية، ثم جويرية بنت الحارث». [برهان، ج ۴، ص ۴۸۱، ح ۱۱۲]

خلوت کند از این رو آیه فوق نازل شد و از این آیه ظاهر می شود که آنان بدون اجازه داخل خانه آن حضرت می شده اند.^۱

ابن عباس گوید:

پس از نزول آیه فوق مردم بعد از خوردن غذای رسول خدا ﷺ از خانه آن حضرت خارج شدند و آن بزرگوار هفت شبانه روز نزد زینب ماند و سپس به خانه ام سلمه آمد و شب تا صبح نزد او بود و چون روز بالا آمد امیرالمؤمنین علیه السلام به درب خانه ام سلمه آمد و ملایم در را کوبید و ام سلمه ندانست کوبنده در کیست و رسول خدا ﷺ دانست و فرمود: در را باز کن. ام سلمه گفت: یا رسول الله آیا او چنین منزلتی دارد که من با این حال باید برخیزم و در را برای او باز کنم؟! در حالی که دیروز خداوند درباره ما فرمود: «و إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؟!» پس رسول خدا ﷺ خشمگین شد و فرمود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۲، و سپس فرمود: «برخیز و در را به روی او باز کن چرا که او مردی دانا و بزرگوار و حلیم است و خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می دارند و او تا مطمئن نشود که تو پس از گشودن در پنهان شده ای در را باز نخواهد نمود». پس ام سلمه که نمی دانست کوبنده در کیست و تنها اوصاف او را شنیده

۱. و أما قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ فَإِنَّهُ لَمَّا تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِزَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ وَكَانَ يَحِبُّهَا فَأَوْلَمَ وَدَعَا أَصْحَابَهُ فَكَانَ أَصْحَابُهُ إِذَا أَكَلُوا يَحِبُّونَ أَنْ يَتَحَدَّثُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ يَحِبُّ أَنْ يَخْلُوَ مَعَ زَيْنَبَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَدْخُلُونَ بِلَا إِذْنٍ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۵]

۲. سوری نساء، آیه ۸۰.

بود برخاست و گفت: «بَخْ بَخْ لِرَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» و سپس در را باز کرد و امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام صبر کرد تا او پنهان گردید و سپس وارد بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد و بر آن حضرت سلام کرد، پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ام سلمه فرمود: «آیا او را می شناسی؟» ام سلمه گفت: آری او علی بن ابیطالب است، گوارا باد او را چنین مقامی» رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: راست گفתי او علی بن ابیطالب است و گوشت او گوشت من و خون او خون من است، و او برای من همانند هارون برای موسی می باشد جز آن که بعد از من پیامبری نیست. سپس فرمود: ای ام سلمه گوش کن و گواه باش که این آقا علی بن ابیطالب می باشد و او امیر المؤمنین و سید الوصیین است، او گنجینه علم من و دروازه دانش من و وصی بر اموات اهل بیت من می باشد و او خلیفه من بر اتم خواهد بود، و او دنیا و آخرت برادر من است و در آن مقام عالی بهستی با من خواهد بود، و تو شاهد باش ای ام سلمه که او با ناکثین [یعنی طلحه و زبیر] و قاسطین [یعنی معاویه و پیروانش] و مارقین [یعنی خوارج] جنگ خواهد کرد.^۱

۱. فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ كَانَ النَّاسُ إِذَا أَصَابُوا طَعَامَ نَبِيِّهِمْ ص لَمْ يَلْبَثُوا أَنْ يَخْرُجُوا قَالِ فَلَبِثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ عِنْدَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ابْنَةِ أَبِي أُمَيَّةَ وَكَانَ لَيْلَتُهَا وَصَبِيحَةُ يَوْمِهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَلَمَّا تَعَالَى النَّهَارُ انْتَهَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام إِلَى الْبَابِ فَدَقَّهُ دَقًّا خَفِيفًا لَهُ عَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَقَّهُ وَانْكُرْتُهُ أُمُّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ يَا أُمُّ سَلَمَةَ فُومِي فَافْتَحِي لَهُ الْبَابَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا الَّذِي يَبْلُغُ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ أَقُومَ لَهُ فَافْتَحَ لَهُ الْبَابَ وَقَدْ نَزَلَ فِينَا بِالْأَمْسِ مَا قَدْ نَزَلَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ فَمَنْ هَذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ اسْتَقْبَلَهُ بِمَحَاسِنِي وَمَعَاصِيي قَالَ فَقَالَتْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَهَيْئَةِ الْمُعْضَبِ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهُ فُومِي فَافْتَحِي لَهُ الْبَابَ فَإِنَّ بِالْبَابِ رَجُلًا لَيْسَ بِالْخَرَقِ وَلَا بِالزَّبْرَقِ

شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب امالی با سند خود از ابن عباس نقل نموده که گوید: امام حسین علیہ السلام در بیماری و مسمومیت برادر خود امام حسن علیہ السلام که منتهی به مرگ او گردید به عیادت برادر خود آمد و امام حسن علیہ السلام به او وصیت نمود و فرمود: بنویس ای برادر! «هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیہ السلام»: یعنی این چیزی است که حسن بن علی به برادر خود حسین بن علی وصیت می نماید: او شهادت به یگانگی خداوند می دهد و به برادر خود وصیت می کند که خدا را آن گونه که حق عبادت اوست عبادت کند، چرا که شریکی در ملک او نیست و او را ولیتی که او را خوار کند نخواهد بود و او همه چیز را آفریده، و به کمال حکمت و تدبیر رسانده است و او سزاوار

وَالْبِأَعْبُجُولِ فِي أَمْرِهِ يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَلَيْسَ بِفَاتِحِ الْبَابِ حَتَّى يَتَوَارَى عَنْهُ الْوُطْءُ فَقَامَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَهِيَ لَا تَدْرِي مَنْ بِالْبَابِ غَيْرَ أَنَّهَا قَدْ حَفِظَتْ التُّعْتَ وَالْمَدْحَ فَمَشَتْ نَحْوَ الْبَابِ وَهِيَ تَقُولُ:

بَخٍ بَخٍ لِرَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ فَفَتَحَتْ لَهُ الْبَابَ قَالَ فَأَمْسَكَ بَعْضًا دَنَائِي الْبَابَ وَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى خَفِيَ عَنْهُ الْوُطْءُ وَدَخَلْتُ أُمُّ سَلَمَةَ خِدْرَهَا فَفَتَحَ الْبَابَ وَدَخَلَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ تَعْرِفِينَهُ قَالَتْ نَعَمْ وَهِنِيئًا لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ صَدَقْتَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ اسْمِعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَبَابِي الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ وَهُوَ الْوَصِيُّ بَعْدِي عَلَى الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَالْحَلِيفَةُ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي وَأَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُوَ مَعِيَ فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى اشْهَدِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ وَاحْفَظِي أَنَّهُ يُقَاتِلُ التَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ فَقَالَ الشَّامِيُّ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا عَبْدَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. [علل

پرستش و ستایش است، و کسی که از او اطاعت کند به کمال می‌رسد و کسی که از او نافرمانی کند گم‌راه می‌شود، و کسی که به او باز گردد و توبه کند هدایت می‌یابد.

سپس فرمود:

«ای حسین! من تو را نسبت به خانواده و فرزندان و اهل بیت تو [و خود] سفارش می‌نمایم که از گنهکاران آنان بگذری و اعمال نیکوکاران آنان را بپذیری و بر آنان پدری کنی و جایگزین من باشی، و مرا کنار جدم رسول خدا ﷺ دفن کنی، چرا که من سزاوارتر به او و خانه او هستم، از کسانی که بدون اذن او به خانه او داخل شده‌اند، در حالی که بعد از جدم رسول خدا ﷺ کتابی بر آنان نازل نشده است و خداوند در کتابی که بر پیامبر خود نازل نموده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، و به خدا سوگند خداوند نه در زمان حیات آن حضرت اجازه داده که بدون اذن وارد خانه او شوند و نه بعد از وفات او! در حالی که ما از طرف خداوند مأذون هستیم که به خاطر اثری که از رسول خدا ﷺ می‌بریم وارد خانه او شویم، و لکن اگر دیدی از این کار جلوگیری می‌کنند من تو را به حق قرابت و خویشی با رسول خدا ﷺ سوگند می‌دهم که نگذاری به اندازه‌ی خون حجامت خونریزی شود، تا ما جدمان رسول خدا ﷺ را ملاقات نماییم و به او خبر دهیم که مردم بعد از او با ما چه کردند؟!» و سپس از دنیا رحلت نمود.^۱

۱. الشیخ فی (أمالیه)، قال: حدثنا محمد بن محمد، قال: حدثنا أبو الحسن علی بن بلال المهلبی، قال: حدثنا مزاحم بن عبد الوارث بن عباد البصری بمصر، قال: حدثنا محمد بن زکریا الغلابی، قال: حدثنا العباس ابن بکار، قال: حدثنا أبو بکر الهلالی، عن عکرمة، عن ابن عباس. قال الغلابی: وحدثنا أحمد بن محمد الواسطی، قال: حدثنا

«وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا * إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخْفَوُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^١
 مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

سبب نزول این آیه این بود که چون خداوند با انزال آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ

عمر بن یونس الیمامی، عن الکلبی، عن أبی صالح، عن ابن عباس. قال: وحدثنا أبو عیسیٰ عبید الله بن الفضل الطائی، قال: حدثنا الحسين بن علی بن الحسين بن علی بن عمر بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب عليهم السلام، قال: حدثني محمد بن سلام الكوفي، قال: حدثنا أحمد بن محمد الواسطي، قال: حدثنا محمد ابن صالح، و محمد بن الصلت، قال: حدثنا عمر بن یونس الیمانی، عن الکلبی، عن أبی صالح، عن ابن عباس، قال: دخل الحسين بن علی علی أخیه الحسن عليه السلام فی مرضه الذی توفی فیہ، فقال له: «اكتب يا أخى - هذا ما أوصى به الحسن بن علی إلى أخیه الحسين بن علی عليه السلام: أوصى أنه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنه يعبده حق عبادته، لا شريك له في الملك، ولا ولي له من الدل، وأنه خلق كل شيء فقدره تقديرا، وأنه أولى من عبد، وأحق من حمد، من أطاعه رشد، و من عصاه غوى، و من تاب إليه اهتدى.

فإنى أوصيك - يا حسين - بمن خلفت من أهلى، و ولدى، و أهل بيتك، أن تصفح عن مسيئهم، و تقبل من محسنهم، و تكون لهم خلفا و والدا، و أن تدفننى مع جدى رسول الله صلى الله عليه وآله، فإنى أحق به و ببيته ممن ادخل بيته بغير إذنه، و لا كتاب جاءهم من بعده، قال الله تعالى فيما أنزله على نبيه صلى الله عليه وآله فى كتابه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، فوالله ما أذن لهم فى الدخول عليه فى حياته بغير إذنه، و لا جاءهم الإذن فى ذلك من بعد وفاته! و نحن مأذون لنا فى التصرف فيما ورثناه من بعده، فإن رأيت أن تفاقم عليك الأمر فانشدك بالقرابة التى قرب الله صلى الله عليه وآله منك، و الرحم الماسة من رسول الله صلى الله عليه وآله أن لا تهريق فى محجمة من دم، حتى نلقى رسول الله صلى الله عليه وآله فنختصم إليه، فنخبره بما كان من الناس إلينا بعده». ثم قبض عليه السلام. [تفسير برهان، ج ٤،

مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»^۱، ازدواج همسران پیامبر خود را بر مؤمنین حرام نمود، طلحة بن عبید الله خشمگین شد و گفت: «آیا محمد ﷺ همسران خود را بر ما حرام می‌نماید و با همسران ما ازدواج می‌کند؟ و سپس گفت: اگر او از دنیا برود ما با همسران او ازدواج خواهیم نمود، همان گونه که او با همسران ما ازدواج می‌کند» پس این آیه نازل شد، «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ...»^۲

ابو الجارود گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا»^۳، را تلاوت نمود و فرمود:

رسول خدا ﷺ یکی از دو پدر این امت است. گفته شد: آن پدر دیگر کیست؟ فرمود: علی عليه السلام است، سپس فرمود و همسران پیامبر ﷺ بر ما حرام‌اند...^۴

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶.
۲. لما أنزل الله «التَّبَيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» و حرم الله نساء النبي على المسلمين غضب طلحة، فقال: يحرم محمد علينا نساءه و يتزوج هو نساءنا لئن أمات الله محمدًا لنفعلن كذا و كذا... فأنزل الله و ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله و لا أن تنكحوا أزواجه من بعده أبداً إن ذلكم كان عند الله عظيماً إلى قوله إن تبذوا شيئاً أو تخفوه فإن الله كان بكل شيء عليماً. [تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۹۵]
۳. سوره‌ی عنكبوت، آیه‌ی ۸.
۴. و عنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن أبان بن عثمان، عن أبي الجارود، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول، و ذكر هذه الآية: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا، فقال: «رسول الله عليه السلام أحد الوالدين» فقال عبد الله بن عجلان: من الآخر؟ فقال: «علي عليه السلام، و نساؤه علينا حرام، و هي لنا خاصة». [تفسير برهان، ج ۴، ص ۴۸۵، ح ۴]

مرحوم سیّد بن طاوس در کتاب طرائف خود می‌گوید:

و از طرائفی که اهل سنت درباره عثمان و طلحه نقل کرده اند این است که سدی در تفسیر خود در ذیل آیه فوق گوید: هنگامی که ابو سلمه و خنیس بن حذافه از دنیا رفتند و رسول خدا ﷺ با همسران آنان ام سلمه و حفصه ازدواج نمود، طلحه و عثمان گفتند: آیا محمد بعد از مرگ ما با همسران ما ازدواج می‌نماید و ما نباید بعد از او با همسران او ازدواج کنیم؟! به خدا سوگند اگر او از دنیا رحلت کند ما همسران او را بین خود تقسیم می‌کنیم. و طلحه عایشه را اراده کرد و عثمان ام سلمه را، پس آیه فوق و این آیه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا.»^۱

«لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أَوْلِيَاءِهِمْ وَلَا أَسْرَائِلَهُمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا.»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم گوید: خداوند در آیه پیشین فرمود:

«لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...» و در این آیه می‌فرماید: این گروه از

۱. سوره ی احزاب، آیه ۵۷.

۲. قال السدی: لما توفي أبو سلمة، و خنیس بن حذافه، و تزوج رسول الله ﷺ بامرأتهما: أم سلمة، و حفصه، قال طلحة و عثمان: أینکح محمد ﷺ نساءنا إذا متنا و لا ننکح نساءه إذا مات! و الله لو قد مات لقد أجلنا علی نساءه بالسهام. و کان طلحة یرید عائشة، و عثمان یرید أم سلمة، فأنزل الله تعالی: و ما کان لکم أن تؤذوا رسول الله و لا أن تنکحوا أزواجه من بعده أبداً الآیة، و أنزل الله تعالی: إن تبدوا شیئاً أو تخفوه فإن الله کان بکل شیء علیماً، و أنزل تعالی: إن الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و أعد لهم عذاباً مهیناً. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۶، ح ۶]

۳. سوره ی احزاب، آیه ۵۵.

خویشان و وابستگان به همسران پیامبر هستند و بدون اجازه می‌توانند وارد خانه‌های آن حضرت بشوند.^۱

سوره‌ی احزاب، آیات ۵۶ تا ۷۳

متن:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾ مَلْعُونِينَ أَيْمًا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقْتُلُوا تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾ يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يُجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ إِنَّا

۱. ثم رخص لقوم معروفين الدخول عليهن بغير إذن فقال: لا جناح عليهن في آباتهن ولا أبنايتهن ولا إخوانيتهن ولا أبناء إخوانيتهن إلى قوله إن الله كان على كل شيء شهيداً.

عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَ
الْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٣﴾



لغات:

«جَلْبَاب» به معنای خِمار و وسیله پوشش سر و صورت زن است، و «اِرْجَاف» اشاعه باطل است و اصل آن به معنای اضطراب است، و ارجاف دریا اضطراب آن است، و ارجاف الناس بالشئ اضطرابهم بالخوض فيه، و «تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» یعنی تضطرب و تزلزل، و «اِغْرَاء» دعوت و اصرار به انجام چیزی است، و «اَغْرَاهِ بِالشئِ»: أولع به، «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» یعنی مقداری از جلباب خود را روی صورت های خویش رها کنند تا کسی نداند آنان کنیز نیستند و تعرّضی به آنان نشود، و «لِنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» یعنی لنأمرنک بقتالهم و إجلائهم، و «أَيْنَ مَا تُقِفُوا»: یعنی اینما وُجدوا، و «سَعِير» آتش شعله ور را گویند.

ترجمه:

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید. (۵۶) آن ها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آن ها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است. (۵۷) و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند. (۵۸) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و

زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. (۵۹) اگر منافقان و بیماردلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند، تو را بر ضدّ آنان می‌شورانیم، سپس جز مدّت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند! (۶۰) و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید! (۶۱) این سنّت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنّت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت! (۶۲) مردم از تو درباره (زمان قیام) قیامت سؤال می‌کنند، بگو: «علم آن تنها نزد خداست!» و چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد! (۶۳) خداوند کافران را لعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آنان آتش سوزاننده‌ای آماده نموده است، (۶۴) در حالی که همواره در آن تا ابد می‌مانند، و ولیّ و یاورى نخواهند یافت! (۶۵) در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» (۶۶) و می‌گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند! (۶۷) پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آن‌ها را لعن بزرگی فرما!» (۶۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آنچه در حق او می‌گفتند مبرا ساخت و او نزد خداوند، آبرومند (و گرانقدر) بود! (۶۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید... (۷۰) تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامزد و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی

دست یافته است! (۷۱) ما امانت (تعهد، تکلیف، ولایت الهیّه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بردوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)! (۷۲) هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (از مؤمنان جدا سازد و آنان را) عذاب کند، و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان باایمان بفرستد خداوند همواره آمرزنده و رحیم است! (۷۳)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱
مؤلف گوید:

ما روایات مربوط به صلوات را در پایان کتاب «کشکول عجائب» ذکر نمودیم و در ذیل این آیه نیز به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد در حقیقت می‌خواهد بگوید: من بر میثاقی که در عالم ذرّ با خدای خود بستم و در آیه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» به آن اشاره شده است برقرار و وفادار هستم.^۲

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۶.

۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِي الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بَعْدَ إِذْ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عِيَّاشُ بْنُ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَخَالِ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ علیه السلام قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَالْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ - أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى. [معانی الأخبار، ص ۱۱۵]

ابو حمزه گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود:

صلوات خداوند رحمت است، و صلوات ملائکه تزکیه [و شهادت به پاکی محمد و آل او] است، و صلوات مؤمنین دعا و درخواست رحمت است. سپس فرمود: و اما «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» به معنای اطاعت و تسلیم و فرمان برداری از محمد و آل او علیهم السلام است. ابو حمزه گوید: به امام علیه السلام گفتم: ما چگونه بر محمد و آل محمد صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» گفتم: پاداش این صلوات چیست؟ فرمود: به خدا سوگند خارج شدن از گناهان است همانند روزی که از مادر متولد شده است.^۱

ابو مغیره گوید امام کاظم علیه السلام فرمود:

«کسی که بعد از نماز صبح و مغرب قبل از آن که حرکت کند و با کسی سخن بگوید این آیه را بخواند و سپس بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ»،

۱. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَورِ الْعَمِّيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَفْصِ بْنِ الْبِرَّازِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَقَالَ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ تعالى رَحْمَةٌ وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ تَزْكِيَةٌ وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ وَأَمَّا قَوْلُهُ تعالى وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَإِنَّهُ يُعْنَى التَّسْلِيمَ لَهُ فِيمَا وَرَدَ عَنْهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ قَالَ تَقُولُونَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا ثَوَابُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ قَالَ الْخُرُوجُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ اللَّهُ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. [معانی الخبر، ص ۳۶۷، ح ۱]

خداوند یکصد حاجت او را برآورده می‌کند، هفتاد حاجت در دنیا و سی حاجت در آخرت» گفتیم: معنای صلوات خدا و ملائکه و مؤمنین چیست؟ فرمود: صلوات خداوند رحمت اوست، و صلوات ملائکه تزکیه و شهادت به پاکی محمد و آل اوست، و صلوات مؤمنین درخواست رحمت است برای آنان.^۱

شیخ طوسی در کتاب مجالس از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: ملکی از ملائکه از خداوند درخواست نمود که صدای همه بندگان خدا را بشنود و خداوند این قدرت را به او عطا نمود و این ملک تا قیامت زنده است

۱. أَبِي رِه قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِي الْمُغِيرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْمَغْرِبِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رَجُلَيْهِ أَوْ يُكَلِّمَ أَحَدًا إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ فَصَلِّ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ سَبْعِينَ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثِينَ فِي الْآخِرَةِ قَالَ قُلْتُ مَا مَعْنَى صَلَاةِ اللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَصَلَاةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ صَلَاةُ اللَّهِ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ وَصَلَاةُ مَلَائِكَتِهِ تَزْكِيَةٌ مِنْهُمْ لَهُ وَصَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ دُعَاءٌ مِنْهُمْ لَهُ وَمَنْ شَرِكَ آلَ مُحَمَّدٍ فِي الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَوَّلِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ وَلَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُؤْيِيَّهِ وَارْزُقْنِي صُحْبَتَهُ وَتَوْفِيئِي عَلَى مِلَّتِهِ وَاسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَبًا رَوِيًّا سَائِعًا هَنِئًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ كَمَا آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ (عليه السلام) وَلَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَّةِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَامًا فَإِنَّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ (عليه السلام) بِهَذِهِ الصَّلَاةِ هُدِمَتْ ذُنُوبُهُ وَمُحِيَتْ خَطَايَاهُ وَدَامَ سُرُورُهُ وَاسْتَجِيبَ دُعَاؤُهُ وَأُعْطِيَ أَمَلَهُ وَوُسْطُ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَأَعِينْ عَلَى عُدُوِّهِ وَهِيَ لَهُ سَبَبُ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ وَيُجْعَلُ مِنْ رُفَقَاءِ نَبِيِّهِ فِي الْجَنَّةِ الْأَعْلَى يَقُولُهُنَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عُدْوَةً وَثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَشِيَّةً. [ثواب الأعمال، ص ۱۵۶]

و هر کدام از مؤمنین که بگوید: «صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» آن ملک می‌گوید: «وعلیک السَّلام» و سپس ملک به رسول خدا ﷺ می‌گوید: «یا رسول الله! فلانی به شما سلام می‌رساند» و رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «بر او باد سلام من.»^۱

کعب بن عجره گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمود:

این گونه بر من صلوات بفرستید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ، وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»^۲

امام صادق عليه السلام فرمود:

هر دعایی مردود و محجوب از درگاه خداوند است تا صاحب آن بر محمد و آل او صلوات بفرستد.^۳

۱. و بهذا الإسناد، عن العباس، عن بشر بن بكار، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال أن ملكا من الملائكة سأل الله أن يعطيه سمع العباد فأعطاه الله، فذلک الملك قائم حتى تقوم الساعة ليس أحد من المؤمنين يقول صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إلا قال الملك وعلیک السَّلام، ثم يقول الملك یا رسول الله، إن فلانا یقرئک السَّلام، فيقول رسول الله و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. [امالی طوسی، ص ۶۷۸]

۲. قيل: یا رسول الله قد عرفنا التسليم علیک فکیف الصلوة علیک؟ فقال تقولون: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ، وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۲۱۳]

۳. محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، و عبد الرحمن بن أبی نجران، جمیعا، عن صفوان الجمال، عن أبی عبد الله عليه السلام، قال: «کل دعاء یدعی الله صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به محجوب عن السماء حتى یصلی علی محمد و آل محمد.» [برهان، ج ۴، ص ۴۸۹، ح ۱۰]

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که هنگام عطسه دست خود را روی بینی گذارد و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»، از بینی چپ او پرنده ای بزرگ تر از مگس و کوچک تر از ملخ خارج می شود و در زیر عرش تا قیامت برای او استغفار می کند.^۱

و در سخن دیگری فرمود:

چون شب جمعه می شود ملائکه ای به عدد ذر [ذره ها، مورچه ها] از آسمان فرود می آیند و با قلم هایی از طلا و کاغذهایی از نقره تا شب شنبه تنها صلوات بر محمد و آل او -صلی الله علیه وعلیهم- را می نویسند، پس شما فراوان صلوات بفرستید؛ سپس فرمود: از سنت است که در هر جمعه هزار مرتبه بر محمد و اهل بیت او صلوات فرستاده شود، و در روزهای دیگر یکصد مرتبه سنت است.^۲

۱. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ عَطَسَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَصْبَةِ أَنْفِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَرَجَ مِنْ مَنْخَرِهِ الْأَيْسَرِ طَائِرٌ أَصْغَرُ مِنَ الْجُرَادِ وَأَكْبَرُ مِنَ الدُّبَابِ حَتَّى يَسِيرَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. [کافی، ج ۲، ص ۶۵۷، ح ۲۲]

۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَاةٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا عُمَرُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ بَعَدَدِ الدَّرِّ فِي أَيْدِيهِمْ أَقْلَامُ الذَّهَبِ وَفِرَاطِيْسُ الْفِضَّةِ لَا تَكْتُبُونَ إِلَيَّ لَيْلَةَ السَّبْتِ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فَأَكْثَرُ مِنْهَا وَقَالَ يَا عُمَرُ إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَفِي سَائِرِ الْأَيَّامِ مِائَةَ مَرَّةٍ.

[کافی، ج ۳، ص ۴۱۶، ح ۱۳]

و نیز فرمود:

هنگامی که نام پیامبر خدا ﷺ برده می شود فراوان بر او صلوات بفرستید، چرا که هر کس یک مرتبه بر آن حضرت صلوات بفرستد خداوند هزار صلوات در هزار صف از ملائکه برای او می فرستد و هر مخلوقی نیز به خاطر صلوات خدا و صلوات ملائکه بر او صلوات می فرستند، بنابراین هر کس رغبت به صلوات بر محمد و آل او نداشته باشد جاهل مغروری است که خدا و رسول و اهل بیت ﷺ از او بیزارند.^۱

محمد بن مسلم گوید: امام باقر یا امام صادق ﷺ فرمود:

هیچ چیزی در قیامت در میزان عمل سنگین تر از صلوات بر محمد و آل او نیست، و چون اعمال بنده ای را در میزان می گذارند و سبک می باشد رسول خدا ﷺ می آید و صلوات او را در نامه آن بنده قرار می دهد و نامه او سنگین می شود.^۲

۱. و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، و حسين بن أبي العلاء، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ﷺ، قال: «إذا ذكر النبي ﷺ فأكثرُوا الصلاة عليه، فإنه من صلى على النبي صلاة واحدة صلى الله عليه ألف صلاة في ألف صف من الملائكة، ولم يبق شيء مما خلق الله إلا صلى على العبد لصلاة الله عليه، و صلاة ملائكته، فمن لم يرغب في هذا فهو جاهل مغرور، قد برىء الله منه، و رسوله و أهل بيته». [برهان، ج ۴، ص ۴۷۵، ح ۸]

۲. و عنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما ﷺ، قال: «ما في الميزان شيء أثقل من الصلاة على محمد و آل محمد، وإن الرجل لتوضع أعماله في ميزانه فيميل به، فيخرج ﷺ الصلاة عليه، فيضعها في ميزانه فيرجح». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۰، ح ۱۶]

مرحوم صدوق در کتاب امالی از امیر المؤمنین (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

کسی که بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نمی شنود، در حالی که بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه به اهل آن می رسد.^۱

امیر المؤمنین (علیهم السلام) فرمود:

آیه فوق ظاهری دارد و باطنی، ظاهر آن جمله «صَلُّوا عَلَیْهِ» است و باطن آن جمله «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» می باشد، و «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» یعنی تسلیم وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خلیفه او باشید، چرا که آن حضرت وصی خود را بر همه شما فضیلت داد. سپس فرمود:

این همان چیزی است که من به تو خیر دادم و گفتم: تاویل آن را جز کسی که حس لطیف و ذهن صافی و صحیح داشته باشد نمی داند.^۲

۱. ابن بابویه فی (أمالیه): یاسناده عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر، عن أبيه علی بن الحسین سید العابدین، عن أبيه الحسین بن علی سید الشهداء، عن أبيه علی بن أبي طالب سید الأوصیاء (صلوات الله علیهم)، قال: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): من صلی علی ولم یصل علی آلی لم یجد ریح الجنة، وأن ریحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۰، ح ۱۷]

۲. الطبرسی فی (الاحتجاج): عن أمير المؤمنين (علیهم السلام)، فی قوله تعالی: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، قال: «لهذه الآية ظاهر و باطن، فالظاهر: قوله صَلُّوا عَلَيْهِ و الباطن: قوله: وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا أی سلموا لمن وصاه و استخلفه و فضله علیکم، و ما عهد به إلیه تسلیمًا، و هذا مما أخبرتك أنه لا یعلم تأویله إلا من لطف حسه، و صفا ذهنه، و صح تمییزه». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۱، ح ۱۹]

مؤلف گوید:

در روایات اهل تستن نیز احادیث فراوانی درباره صلوات بر آل وارد شده و لکن آنان مقید هستند که آل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاد نکنند و صلوات بر آنان نفرستند. و أقول معتقداً بأنهم: لَمَّا عَمُوا عَنْ ذِكْرِ آلِ الْمُصْطَفَى . دَخَلُوا فِي كُلِّ شَرٍّ وَبَلَا . ثَعْلَبِي فِي تَفْسِيرِ آيَةِ فَوْقَ مِنْهُ أَبُو أَيُّوبَ أَنْصَارِي نَقَلَ نَمُوْدَةَ كَمَا قَالَ: رَسُوْلُ خِدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هفت سال ملائکه بر من و علی صلوات فرستادند چرا که در آن زمان جز من و علی کسی نماز نمی خواند.^۱

و در همان تفسیر از انس بن مالک نقل شده که گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هفت سال ملائکه بر من و علی صلوات فرستادند چرا که در آن زمان گوینده شهادتین جز من و علی نبود و تنها شهادت من و علی به آسمان بالامی رفت.^۲

۱. الثعلبی فی (تفسیره)، فی قوله تعالی: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، قال: أخبرنا أبو طالب محمد بن أحمد بن عثمان بن الفرّج بن الأزهر البغدادي، قدم علينا واسط، قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن عرفة بن لؤلؤ، قال: حدثني عمر بن محمد القافلائي، قال: حدثني محمد بن خلف الحدادي قال: حدثني عبد الرحمن بن قيس أبو معاوية، قال: حدثني عمر بن ثابت، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن سعاد، عن أبي أيوب الأنصاري، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَصِلْ مَعِيَ أَحَدٌ غَيْرَهُ». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۲، ح ۲۴]

۲. و عنه، قال: أخبرني أبو القاسم عبد الواحد بن علي بن العباس البزاز، قال: حدثني أبو القاسم عبد الله بن محمد بن أحمد بن أسد البزاز، إملاء، قال: حدثني ابن مقاتل، حدثني الحسن بن أحمد بن منصور، قال: حدثني سهل بن صالح المروزي، قال: سمعت أبا معمر عباد بن عبد الصمد، يقول: سمعت أنس بن مالك يقول: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيٍّ سَبْعًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ تَرْفَعْ إِلَيَّ

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که امیر المؤمنین (علیه السلام) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را غسل داد و کفن نمود دستور داد تا مردم ده نفر، ده نفر وارد شدند و امیر المؤمنین (علیه السلام) در وسط آنان ایستاد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» و مردم نیز همراه آن حضرت آیه فوق را می خواندند تا این که همه اهل مدینه و اهل عوالی و اطراف این گونه بر آن حضرت نماز خواندند.^۱

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا * وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كُتِبَ لَهُنَّ فَأَكْتَسَبُوا فِئْتَانًا وَمِنْهُنَّ مِثْلُ بَعْضِهَا»^۲

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از طریق اهل سنت از زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) نقل نموده که گوید:

پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) در حالی که محاسن خود را در دست گرفته بود فرمود:
 پدرم حسین بن علی (علیه السلام) در حالی که محاسن خود را در دست گرفته بود از پدر
 خود علی بن ابیطالب (علیه السلام) در حالی که محاسن خود را در دست گرفته بود از
 رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که محاسن خود را در دست گرفته بود نقل نمود که فرمود:

السماء شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدًا عبده ورسوله إلهي ومني ومنه». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۲، ح ۲۵]

۱. محمد بن يعقوب: عن محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن ابن فضال، عن علي بن النعمان، عن أبي مريم الأنصاري، عن أبي جعفر (علیه السلام)، قال: قلت له: كيف كانت الصلاة على النبي (صلی الله علیه و آله)؟ قال: «لما غسله أمير المؤمنين (علیه السلام) وكفنه، سجاه، ثم أدخل عليه عشرة، فداروا حوله، ثم وقف أمير المؤمنين (علیه السلام) في وسطهم، فقال: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا، فيقول القوم كما يقول، حتى صلى عليه أهل المدينة، وأهل العوالي». [برهان، ج ۴، ص ۴۸۷، ح ۲]
۲. سورهی احزاب، آیات ۵۷ و ۵۸.

یا علی! هر کس به مویی از موهای تو آزار برساند، به من آزار رسانده است و هر کس به من آزار برساند، به خدا آزار رسانده است، و هر کس به خدا آزار برساند، لعنت خدا بر او باد.^۱

علامه ابن شهر آشوب از واحدی در اسباب النزول، و مقاتل بن سلیمان و ابوالقاسم قشیری در تفسیرهای خود نقل کرده‌اند که آیه «وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا...» درباره‌ی علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است، چرا که گروهی از منافقین او را آزار می‌کردند و از او بدگویی می‌نمودند و نسبت دروغ به او می‌دادند.^۲ و در همان کتاب از ابن مردویه از جابر از عمر بن خطاب نقل شده که گوید: من همواره به علی علیه السلام ظلم و جفا می‌کردم تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا ملاقات نمود و به من فرمود: «ای عمر تو به من آزار نموده‌ای» پس من گفتم:

۱. الطبرسی: حدثنا السيد أبو الحمد، قال: حدثنا الحاكم أبو القاسم الحسكاني، قال: حدثنا الحاكم أبو عبد الله الحافظ، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن أبي دارم الحافظ، قال: حدثنا علي بن أحمد العجلي، قال: حدثنا عباد بن يعقوب، قال: حدثنا أروطة بن حبيب، قال: حدثني أبو خالد الواسطي وهو أخذ بشعره، قال: حدثني زيد بن علي بن الحسين عليه السلام وهو أخذ بشعره، قال: حدثني علي بن الحسين عليه السلام وهو أخذ بشعره، قال: حدثني الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام وهو أخذ بشعره، قال: حدثني علي بن أبي طالب عليه السلام وهو أخذ بشعره، قال: حدثني رسول الله صلی الله علیه و آله وهو أخذ بشعره، فقال: «من أذى شعرة منك فقد أذاني، ومن أذاني فقد أذى الله، ومن أذى الله فعليه لعنة الله». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۳، ح ۲]

۲. ابن شهر آشوب: عن الواحدی فی (أسباب النزول)، و مقاتل بن سلیمان، و أبی القاسم القشیری فی تفسیریهما: أنه نزل قوله تعالى: وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا الآية، فی علی بن أبی طالب عليه السلام، و ذلك أن نفرا من المنافقين كانوا يؤذونه، و يسمعونه، و يكذبون عليه. [برهان، ج ۴، ص ۴۹۵، ح ۴]

به خدا پناه می برم از آزار به رسول خدا؟! فرمود: تو علی (علیه السلام) را آزار نمودی، و هر کس او را آزار کند، مرا آزار نموده است.^۱

و نیز از طریق اهل سنت ترمذی در جامع و ابونعیم در حلیه و بخاری در صحیح و موصلی در مسند و احمد در فضائل و مسند و خطیب در اربعین از عمران بن حُصَین و ابن عبّاس و بریده نقل شده که گویند:

علی (علیه السلام) [در یکی از جنگ‌ها پس از خاتمه جنگ] مایل شد یکی از کنیزها را به قیمت عادلانه خریداری کند و حاطب بن ابی بلتعه و بریده اسلمی قیمت آن کنیز را بالا می بردند و چون قیمت آن به مقدار قیمت عادلانه روز رسید علی (علیه السلام) به آن قیمت کنیز را خریداری نمود و لکن پس از ورود به مدینه بریده مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت:

«علی یکی از کنیزان را برای خود برداشت» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از او روگرداند، سپس سمت راست آن حضرت و سمت چپ او و پشت سر او آمد و از علی (علیه السلام) شکایت نمود و همان سخنان را گفت و آن حضرت روی مبارک از او گرداند و خشمگین شد به گونه ای که صورت مبارک او تغییر نمود و رنگ مبارکش متغیر شد و رگ‌های گردن او متورم گردید و فرمود: «ای بریده برای چه امروز به رسول خدا آزار می دهی؟! مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»؟

۱. ابن مردویه: بالإسناد عن محمد بن عبد الله الأنصاری، و جابر الأنصاری، و فی (الفضائل) عن أبي المظفر بإسناده عن جابر الأنصاری، و فی (الخصائص) عن النطنزی بإسناده عن جابر، کلهم عن عمر بن الخطاب، قال: كنت أجفو عليا، فلقيني رسول الله (صلی الله علیه و آله)، فقال: «إنك أذيتني، يا عمر». فقلت: أعوذ بالله من أذى رسول الله. قال: «إنك قد أذيت عليا، و من آذاه فقد آذاني». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۵، ح ۵]

سپس فرمود: آیا تو نمی‌دانی که علیّ از من است و من از علیّ هستم و هر کس به علیّ اذیت کند به من اذیت نموده و هر کس به من اذیت نماید خدا را اذیت نموده و هر کس خدا را اذیت کند بر خدا حق است که او را با عذاب دردناک جهنّم آزار نماید؟»

سپس فرمود:

«ای بریده‌تو داناتری یا خداوند؟ تو داناتری یا قراء لوح محفوظ؟ تو داناتری یا ملک ارحام؟ تو داناتری یا حفظه اعمال علیّ بن ابیطالب؟» بریده گفت: «بلکه حفظه اعمال علیّ عَلَيْهِ السَّلَامُ داناترند» رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اکنون جبرئیل از حفظه علیّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خبر می‌دهد که آنان گویند: «ما از زمان ولادت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تاکنون خطایی بر او ننوشته‌ایم» سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ملک ارحام و قراء لوح محفوظ نیز سؤال نمود و سه مرتبه فرمود: شما چگونه درباره‌ی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فکر می‌کنید؟ تا این که فرمود: علیّ از من است و من از او هستم و او ولیّ هر مؤمنی است بعد از من.^۱

۱. و من طریق المخالفين: الترمذی فی (الجامع)، وأبو نعیم فی (الحلیة)، والبخاری فی (الصحيح)، والموصلی فی (المسند)، وأحمد فی (الفضائل) و (المسند) أيضاً، والخطیب فی (الأربعین)، عن عمران بن الحصین، وابن عباس، وبریده، أنه رغب علی عَلَيْهِ السَّلَامُ من الغنائم فی جاریة، فزایده حاطب بن أبی بلتعة، وبریده الأسلمی، فلما بلغت قیمتها قيمة عدل فی یومها أخذها بذلك، فلما رجعوا وقف بریده قدام الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وشکا من علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، فأعرض عنه التّبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثم جاءه عن یمینه، وعن شماله، و من خلفه یشکوه، فأعرض عنه، ثم قام بین یدیه، فقالها، فغضب التّبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وتغیر لونه، وتربد وجهه، وانتفخت أوداجه، وقال: «ما لك - یا بریده - آذیت رسول الله منذ الیوم؟! أما سمعت أن الله تعالی يقول: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً؟ أما علمت أن علیاً منی وأنا منه، وأن من آذی

مؤلف گوید:

روایت فوق با تفصیل بیشتری در تفسیر امام عسکری (علیه السلام) نقل شده است و مرحوم سیّد هاشم بحرانی نیز در تفسیر برهان آن را ذیل آیه فوق نقل نموده است. مراجعه شود.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «و الذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات» علی و فاطمه (صلوات الله علیهما) می باشند و آیه در سایر مردم نیز جاری است، سپس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که به مرد مؤمنی و یا زن مؤمنی تهمت بزند، روز قیامت خداوند او را در «طینت خبال» یعنی در چرک هایی که از فروج زنان جهنمی خارج می شود نگاه می دارد، تا از گفته خود خارج شود [و هرگز خارج نخواهد شد].

علیا فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، و من آذی الله فحق علی الله أن یؤذیه بألیم عذابه فی نار جهنم؟

یا بریده، أنت أعلم، أم الله أعلم؟ أنت أعلم، أم قراء اللوح المحفوظ أعلم؟ أنت أعلم، أم ملك الأرحام أعلم؟ أنت أعلم - یا بریده - أم حفظة علی بن أبی طالب؟ قال: بل حفظته. قال: «فهذا جبرئیل أخبرنی عن حفظة علی أنهم ما كتبوا علیه قط خطیئة منذ ولد». ثم حکى عن ملك الأرحام، و قراء اللوح المحفوظ، و فیها: «ما تريدون من علی» ثلاث مرات. ثم قال (علیه السلام): «إن علیا منى وأنا منه، و هو ولی کل مؤمن بعدی».

[برهان، ج ۴، ص ۴۹۵، ح ۶] ۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۳.

۲. سورهی احزاب، آیهی ۵۹.

سپس گوید:

وَأَمَّا قَوْلُ خَدَاوْنِدَ كَمَا مِي فَرَمَايِدُ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ.»

سبب نزول آیه بوده که زن‌ها چون نماز مغرب و عشاء و صبح را با رسول خدا ﷺ می‌خواندند در بازگشت به خانه‌های خود جوان‌ها [ای بی‌مبالات] متعرض آنان می‌شدند و به آنان آزار می‌کردند از این رو خداوند به همسران و دختران پیامبر خود ﷺ و همسران مؤمنین دستور پوشش داد.

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که فرمود:

شبی از شب‌ها رسول خدا ﷺ برای نماز عشاء به مسجد نیامد تا زن‌ها و بچه‌ها به خواب رفتند و عمر به درب خانه آن حضرت آمد و گفت: «یا رسول الله زن‌ها و بچه‌ها به خواب رفتند» پس رسول خدا ﷺ از خانه خارج شد و فرمود: شما حق ندارید مرا اذیت کنید و به من دستور بدهید بلکه شما باید سخن مرا بشنوید و اطاعت نمایید.^۱

عبدالله بن سنان گوید:

شخصی آیه «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...» را نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام قرائت نمود و امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: این کیفر آزار به مؤمنین است آیا پاداش شاد

۱. فی تهذیب الأحکام الحسین بن سعید عن النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام يقول: أخر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ليلة من الليالي العشاء الآخرة ما شاء الله، فجاء عمر فذق الباب فقال: يا رسول الله نام النساء نام الصبيان فخرج رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال ليس لكم ان تؤذوني ولا تأمروني انما عليكم ان تسمعوا و تطيعوا. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۳۰۶، ح ۲۳۹]

نمودن آنان چگونه است؟ پس من گفتم: فدای شما شوم، پاداش آنان ده حسنه است. فرمود: آری به خدا سوگند هزار هزار حسنه است.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

روز قیامت که می شود، منادی خداوند صدا می زند: کجایند کسانی که مانع کار اولیای من شدند و به آنان آزار نمودند؟ پس گروهی قیام می کنند که گوشت به صورت های شان نیست. سپس گفته می شود: «این هایند کسانی که به مؤمنین آزار نمودند و با آن ها دشمنی کردند و به خاطر اعتقادشان آنان را ملامت و سرزنش نمودند» و سپس آنان را روانه جهنم می کنند.^۲

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا...»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیات فوق درباره گروهی از منافقین مدینه نازل شد که همواره هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جنگ می رفت شعار نابودی آن حضرت را سر می دادند و

۱. فی أصول الكافي الحسين بن محمد عن أحمد بن إسحاق عن سعدان بن مسلم عن عبد الله بن سنان قال: كان رجل عند أبي عبد الله (عليه السلام) فقرأ هذه الآية:

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا قَالَ: فقال أبو عبد الله (عليه السلام) فما ثواب من ادخل عليه السرور؟ فقلت: جعلت فداك عشر حسنات؟ قال: اي والله وألف ألف حسنة. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۳۰۶، ح ۲۴۰]

۲. محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن سنان عن منذر بن يزيد عن المفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): إذا كان يوم القيامة نادى مناد: اين الصدود لأوليائي فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم فيقال: هؤلاء الذين آذوا المؤمنين و نصبوا لهم و عاندوهم و عنفوهم في دينهم ثم يؤمر بهم الى جهنم. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص

۳۰۶، ح ۲۴۱] ۳. سورهی احزاب، آیات ۶۰ و ۶۱.

می گفتند: «رسول خدا ﷺ کشته شد و اسیر گردید» و مسلمانان به سبب این شعارها اندوهگین می شدند و به رسول خدا ﷺ شکوه نمودند از این رو خداوند گوید: «لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ» یعنی «نأمرک بإخراجهم من المدینة.»^۱ امام باقر علیه السلام در تفسیر «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا» فرمود: یعنی بر آنان لعنت بعد از لعنت از ناحیه خداوند واجب شد.^۲ و در سخن دیگری فرمود:

خداوند مؤمن را لعنت نمی کند، چرا که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.»^۳
«إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا *... يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَّهُمْ لَعْنَا كَبِيرًا»^۴

۱. نزلت فی قوم منافقین کانوا فی المدینة یرجفون برسول الله ﷺ إذا خرج فی بعض غزواته یقولون قتل وأسر فیغتم المسلمون لذلك ویشکون إلی رسول الله ﷺ فأنزل الله فی ذلك «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ» إلی قوله ثُمَّ لَا یُجَاوِزُونَکَ فِیہَا إِلَّا قَلِیلًا» أی نأمرک بإخراجهم من المدینة إِلَّا قَلِیلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۹]
۲. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام قال ملعونین فوجبت علیهم اللعنة، یقول الله بعد اللعنة أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۹]
۳. فی أصول الکافی علی بن محمد عن بعض أصحابه عن آدم بن اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسین بن میمون عن محمد بن سالم عن أبی جعفر علیه السلام حدیث طویل یقول فیہ علیه السلام: ولا یلعن الله مؤمنا قال الله ﷻ: إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِیہَا أَبَدًا لَا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَلَا نَصِيرًا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۲۴۷]
۴. سوره ی احزاب، آیات ۶۸-۶۴.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی می گوید:

این آیات اشاره به غاصبین حقّ محمّد و آل محمّد (صلوات الله علیهم اجمعین) است، و مقصود از «یا لیتنا أطعنا الله و أطعنا الرسولاً» اطاعت از خدا و رسول او است درباره‌ی امیر المؤمنین (صلوات الله علیه)، و مقصود از «سَادَتَنَا وَ کُبْرَاءَنَا فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا» آن دو نفر هستند که شروع به ظلم و غصب حق امیر المؤمنین (علیهم السلام) نمودند، و مقصود از «سبیل» امیر المؤمنین (علیهم السلام) است چرا که آن حضرت سبیل و طریق به بهشت است و آنان از این سبیل و طریق گم راه شدند. [و مردم را نیز گم راه نمودند.]^۱

و در مصباح شیخ طوسی (رحمته الله علیه) نقل شده که امیر المؤمنین (علیهم السلام) در روز غدیر خطبه‌ای خواند و در آن خطبه فرمود:

... به وسیله اقرار به توحید و اطاعت از کسانی که خداوند شما را مأمور به اطاعت از آنان نموده به خدا تقرب بجوئید و به کفّار تمسک و توسّل نجوئید و ظلم و تجاوز، شما را از راه رشد و سعادت گم راه نکند، و از کسانی که گم راه شدند و مردم را گم راه نمودند پیروی ننمایید چرا که خداوند آنان را در کتاب خود مذمت نموده و می فرماید: آنان در قیامت می گویند: «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ کُبْرَاءَنَا فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا* رَبَّنَا أَتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنَا کَبِيرًا»^۲

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قال علی بن ابراهیم (رحمته الله علیه) فی قوله (علیه السلام): یَوْمَ ثَقَلَتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ فانها کنایة عن الذین غصبوا آل محمّد حقهم یقولون یا لیتنا أطعنا الله و أطعنا الرسولاً یعنی فی امیر المؤمنین صلوات الله علیه و قالوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ کُبْرَاءَنَا فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا و هما رجلان و السادة و الکبراء هما أول من بدأ بظلمهم و غصبهم، و قوله (علیه السلام): «فأصلوننا السبیل» ای طریق الجنة و السبیل امیر المؤمنین صلوات الله علیه.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۸، ح ۲۴۸]

۲. فی مصباح شیخ الطائفة قدس سره خطبه لأمیر المؤمنین (علیهم السلام) خطب بها یوم غدیر و

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَحِيهَا»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل فرموده که بنی اسرائیل درباره موسی علیه السلام می‌گفتند: «او آلت مردی ندارد» و موسی علیه السلام برای غسل به جایی می‌رفت که احدی از مردم او را نبیند، پس روزی در شطی از نهر غسل می‌کرد و لباس خود را روی سنگی گذارده بود و خداوند آن سنگ را امر نمود تا از موسی علیه السلام دور شد و بنی اسرائیل او را عریان دیدند و دانستند که بی جا سخن می‌گفته‌اند از این رو خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ...».

سپس گوید:

از ائمه ما علیهم السلام نقل شده که در تفسیر این آیه فرموده‌اند: مقصود این است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را درباره علی و امامان بعد از او علیهم السلام آزار ندهید، چنان که بنی اسرائیل موسی علیه السلام را آزار دادند.^۲

فيها يقول عليه السلام: و تقربوا الى الله بتوحيده و طاعة من أمركم أن تطيعوه و لا تمسكوا بعصم الكوافر، و لا يخلج بكم الغي فتضلوا عن سبيل الرشاد باتباع أولئك الذين ضلوا و أضلوا، قال الله عز من قائل في طائفة ذكرهم بالذم في كتابه: «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا رَبَّنَا آتِهِمْ ضَعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا». [تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۳۰۸، ح ۲۴۹]

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶۹.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابي عن النضر بن سوید عن صفوان عن ابي بصیر عن ابي عبد الله عليه السلام ان بنی اسرائیل كانوا يقولون ليس لموسى ما للرجال، و كان موسى إذا أراد الاغتسال ذهب الى موضع لا يراه فيه أحد، فكان يوما يغتسل على شط نهر و

و در امالی صدوق از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

بنی اسرائیل می گفتند: موسی عتین است و او را آزار می دادند و خداوند او را از عیب تبرئه نمود و فرمود: «فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا»^۱
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۲

امام صادق (علیه السلام) به عباد بن کثیر صوفی بصری فرمود:

وای بر تو ای عباد آیا مغرور شدی از این که شکم و فرج خود را حفظ کردی؟
 [و به فکر سخن و اعتقاد خود نیستی؟] در حالی که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا...». سپس فرمود: بدان که خداوند چیزی را از تو قبول نمی کند مگر آن که سخن و مقاله اعتقادی تو حق و صحیح و استوار باشد.^۳

قد وضع ثيابه على صخرة، فأمر الله ﷻ الصخرة فتباعدت عنه حتى نظر بنو إسرائيل إليه فعلموا ان ليس كما قالوا، فأنزل الله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى الْآيَةَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۸، ح ۲۵۰]

۱. ابن بابویه: عن أبيه، قال: حدثنا، علي بن محمد بن قتيبة، عن حمدان بن سليمان، عن نوح بن شعيب، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن علقمة، عن الصادق (علیه السلام)، في حديث: «ألم ينسبوا موسى (علیه السلام) إلى أنه عنين، و آذوه حتى برأه الله مما قالوا، و كان عند الله و جيهًا؟». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۷، ح ۴]

۲. سوره ی احزاب، آیات ۷۰ و ۷۱.

۳. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام) لعباد بن کثیر الصوفی البصری: «ویحک یا عباد -غرک أن عف بطنک و فرجک؟ إن الله ﷻ يقول فی کتابه: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ اعلم أنه لا يتقبل الله ﷻ منك شيئاً حتى تقول قولاً سدیداً». [برهان، ج ۴، ص ۴۹۷]

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

آیه فوق این گونه نازل شده است: «وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ
الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۱

مؤلف گوید:

روایت فوق در تأویل الآیات و مناقب ابن شهر آشوب نیز نقل شده است.
«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ
مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا * لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ...»^۲
در تفسیر این آیه روایت مفصلی را مرحوم صدوق در معانی الأخبار از مفصل از
امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد آفرید و اعلا و
اشرف آن‌ها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه بعد از
آنان (صلوات الله عليهم اجمعين) قرار داد، و سپس ولایت این ارواح را بر
آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود و نور آنان آسمان و زمین و کوه‌ها را
احاطه نمود، و خداوند به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها فرمود: این‌ها دوستان و
اولیا و حجت‌های من بر مخلوق من هستند و همه‌ی پیشوایان من از آنان
می‌باشند، و من هیچ مخلوقی را خلق نکردم که نزد من محبوب‌تر از این‌ها
باشد، و بهشت خود را برای این‌ها و دوستان این‌ها آفریدم، و دوزخ را نیز
برای مخالفین و دشمنان این‌ها آفریدم، پس هر کس ادعای منزلت و مقام

۱. محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علي بن أسباط، عن
علي ابن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، «و من يطع الله ورسوله في ولاية
علي و الأئمة من بعده فقد فاز فوزا عظيما، هكذا نزلت»، [برهان، ج ۴، ص ۴۹۸، ح ۱]

۲. سوره ی احزاب، آیات ۷۲ و ۷۳.

آنان را بکند، او را عذابی خواهم نمود که احدی را چنین عذابی نکرده باشم و او را در کنار مشرکین، در پایین ترین جای دوزخ و آتش خود قرار خواهم داد و کسی که اقرار به ولایت آنان بکند و ادعای منزلت و مقام آنان را نداشته باشد، من او را در بهشت کنار آنان قرار خواهم داد و در بهشت هر چه بخواهد نزد من برای او آماده است و من کرامت خود را برای آنان مباح نموده‌ام و آنان را در جوار رحمت خود قرار داده‌ام، و آنان را شفیعان گنهکاران از بندگان خود قرار داده‌ام، بنابراین ولایت آنان نزد مخلوق من امانت است، و شما ای آسمان و ای زمین و ای کوه‌ها، کدامیک از شما این امانت سنگین را حمل می‌کنید، و مقام آنان را ادعا نمی‌نمایید؟ پس آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حمل این امامت و ادعای منزلت آنان هراس کردند و امتناع نمودند.

و چون خداوند تعالی آدم و حوّا را در بهشت ساکن نمود، به آنان فرمود: «وَكُلًّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ!». یعنی از نعمت‌های بهشتی هرگونه که می‌خواهید بخورید و لکن نزدیک به شجره گندم [یعنی شجره ولایت محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین] نشوید که از ظالمین خواهید شد.

پس آدم و حوّا در بهشت به منزلت [و انوار] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آنان (صلوات الله علیهم) نگاه کردند، و چون مقام آنان را در بهشت اشرف منازل بهشتی یافتند گفتند: خدایا این منزلت برای کیست؟ پس خداوند فرمود: سر خود را بالا کنید و ساق عرش من را ببینید و آنان چون نگاه کردند و نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان

بعد از آنان (صلوات الله علیهم اجمعین) را بر ساق عرش مکتوب دیدند، گفتند: خدایا چقدر منزلت این‌ها نزد تو گرامی و محبوب و با شرافت می‌باشد؟! و خداوند در پاسخ آنان فرمود: اگر آنان نبودند من شما را خلق نمی‌کردم، چرا که آنان مخزن‌های علم، و امنای سرّ من هستند، مبادا شما به آنان نگاه حسد نمایید و مقام و منزلت‌شان را آرزو کنید که مورد نهدی و عصیان من قرار می‌گیرید و از ظالمین خواهید بود.

و آدم و حوّا گفتند: «خدایا ظالمان آن‌ها کیانند؟» و خداوند فرمود: آنان کسانی هستند که به ناحق منزلت آنان را ادّعا می‌نمایند. پس آدم و حوّا گفتند: «خدایا جایگاه ظالمین آنان را در آتش به ما نشان ده، همان‌گونه که منزلت اولیای خود را در بهشت به ما نشان دادی» پس خداوند آتش را امر نمود تا با انواع عذاب‌ها و عقوبت‌ها ظاهر شد، و خداوند فرمود: جایگاه ظالمین آنان که ادّعای منزلت و مقام آنان را می‌کنند در پایین‌ترین طبقه این آتش خواهد بود، و هر چه می‌خواهند از این آتش خارج شوند، به آن باز گردانده می‌شوند، و هر چه پوست بدن‌های‌شان سوخته می‌شود پوست تازه‌ای بر آن‌ها می‌روید تا عذاب را بچشند.

سپس خطاب شد: «ای آدم و ای حوّا نکند به این انوار و حجّت‌های من نگاه حسد نمایید و گرنه شما را از جوار خود پایین خواهم فرستاد و شما خوار خواهید شد» پس شیطان آنان را وسوسه نمود تا از آن شجره حسد خوردند و لباس‌های‌شان فروریخت و شیطان به آنان گفت: «خدا شما را از این شجره نهدی نکرده، و اگر از آن بخورید دو ملک می‌شوید و در بهشت مخلّد خواهید بود» و برای آنان سوگند یاد نمود که من خیرخواه شما هستم و

آنان را فریب داد تا به آن انوار مقدّسه نگاه حسد نمودند و منزلت شان را برای خود خواستند و خوار شدند و... و به زمین فرود آمدند و گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و خداوند فرمود: «از جوار من پایین روید و اکنون شما به خود واگذار شدید و باید با دست خود طلب معاش و روزی نمایید» و هنگامی که خداوند اراده نمود که توبه آنان را بپذیرد، جبرئیل آمد و به آنان گفت: «شما به خود ظلم کردید و به خاطر این که منزلت محمّد و آل او را که بر شما فضیلت داده شدند آرزو نمودید [و به آنان حسد بردید] از جوار رحمت الهی دور گردیدید، و اکنون خدای خود را به حق آن‌هایی که نام شان را بر عرش خداوند دیدید بخوانید تا او توبه شما را بپذیرد».

پس آدم و حوا گفتند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيَّمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُنَا» و خداوند توبه آنان را پذیرفت چرا که او توبه پذیر و مهربان است، از این رو پیامبران پس از آدم هراس پیدا کردند و این امانت را حفظ نمودند و به اوصیا و خوبان از امت‌های خود نیز خبر دادند و آنان نیز از حمل این امانت امتناع کردند و از ادعای چنین مقامی هراس داشتند، و لکن آن انسان [معلوم] چنین مقامی را ادعا نمود و او تا قیامت اصل هر ظلمی خواهد بود [و هر ظلم و جنایت و خونی که ریخته شده و می‌شود به عهده او می‌باشد] چنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۱

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ

بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمٌ بْنُ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَزْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَى عَامَ فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَ أَشْرَفَهَا أَزْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ ص فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَعَشِيهَا نُورُهُمْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ هَؤُلَاءِ أَجْبَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجِي عَلَى خَلْقِي وَأَيْمَةٌ بَرِيَّتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ وَلِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَلِمَنْ خَالَفَهُمْ وَعَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِي فَمَنْ ادَّعَى مَنزِلَتَهُمْ مِنِّي وَمَحَلَّتَهُمْ مِنِّي وَعَظَمْتِي عَدْبَتُهُ عَذَابًا لَا أَعْدِبُهُ أَحَدًا مِنْ الْعَالَمِينَ وَجَعَلْتُهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ نَارِي وَمَنْ أَقْرَبَ بَوْلَاتِيهِمْ وَلَمْ يَدَّعِ مَنزِلَتَهُمْ مِنِّي وَمَكَانَهُمْ مِنْ عَظَمْتِي جَعَلْتُهُ مَعَهُمْ فِي رُوضَاتِ جَنَّتِي وَكَانَ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ عِنْدِي وَأَبْحَثْتُهُمْ كِرَامَتِي وَأَخْلَلْتُهُمْ جِوَارِي - وَشَفَعْتُهُمْ فِي الْمُدْنِيِّينَ مِنْ عِبَادِي وَإِمَائِي فَوَلَّيْتُهُمْ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِي فَأَبِيكُمْ يَحْمِلُهَا بِأَثْقَالِهَا وَيَدَّعِيهَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَيْرَتِي فَأَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْ إِدْعَاءِ مَنزِلَتِهَا وَتَمَّتْ مَحَلَّتُهَا مِنْ عَظَمَةِ رَبِّهَا - فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ ﷺ آدَمَ وَزَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا - كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ - فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَتَنظَرَا إِلَى مَنزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ ص فَوَجَدَاهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَا يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ ﷻ اذْهَبَا رُءُوسِكُمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ ص مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْعَبَّارِ ﷻ فَقَالَا يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنزِلَةِ عَلَيْكَ وَمَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَمَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ فَقَالَ اللَّهُ ﷻ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكُمْ هَؤُلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي وَأَمْنَائِي عَلَى سِرِّي إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْظُرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَتَمْتَنِّيَا مَنزِلَتَهُمْ عِنْدِي وَمَحَلَّتَهُمْ مِنْ كِرَامَتِي فَتَدَّخُلَا بِدَلِّكَ فِي نَهْيِي وَعِضْيَانِي فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَالَارَبَّنَا وَمَنِ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمُدَّعُونَ لِمَنزِلَتِهِمْ بَعِيرٍ حَقِّي قَالَا رَبَّنَا فَأَرْنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى تَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنَ الْوَانِ النَّكَالِ وَالْعَذَابِ وَقَالَ ﷻ

امام صادق (ع) فرمود:

مقصود از امانت، ولایت است و مقصود از انسان، ابو الشرور منافق است.^١

مَكَانَ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدَّعِينَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَكُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلُوا سِوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ - يَا آدَمُ وَيَا حَوَاءَ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَحُجَجِي بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَهْبِطُكُمَا عَنْ جِوَارِي وَأَحِلُّ بِكُمَا هَوَانِي - فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِيهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ . وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِمِنَ النَّاصِحِينَ . فَدَلَاهُمَا بِعُرُورٍ وَحَمَلَهُمَا عَلَى تَمَنِّي مَنْزِلَتِهِمْ فَنَظَرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَخَذَلَا حَتَّى أَكَلَا مِنْ شَجَرَةِ الْحِنْطَةِ فَعَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَا شَعِيرًا فَأَصْلُ الْحِنْطَةِ كُلِّهَا مِمَّا لَمْ يَأْكُلَاهُ وَأَصْلُ الشَّعِيرِ كُلُّهُ مِمَّا عَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَاهُ فَلَمَّا أَكَلَا مِنَ الشَّجَرَةِ طَارَ الْحُلِيُّ وَالْحُلُّ عَنْ أَجْسَادِهِمَا وَبَقِيََا عُرْيَانَيْنِ وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ وَأَفَلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ فَ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ قَالَ أَهْبِطَا مِنْ جِوَارِي فَلَايَجَاوِرُنِي فِي جَنَّتِي مَنْ يَعَصِيَنِي فَهَبِطَا مُوَكَّلَيْنِ إِلَى أَنْفُسِهِمَا فِي طَلَبِ الْمَعَاشِ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ ﷻ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمَا جَاءَهُمَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ لَهُمَا إِنَّكُمَا إِنَّمَا ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَكُمَا بِتَمَنِّي مَنْزِلَةَ مَنْ فَضَّلَ عَلَيْكُمَا فَجَزَاؤُكُمَا مَا قَدْ عَوْقَبْتُمَا بِهِ مِنَ الْهَبُوطِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ ﷻ إِلَى أَرْضِهِ فَسَلَا رَبُّكُمَا بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِي رَأَيْتُمُوهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ حَتَّى يَتُوبَ عَلَيْكُمَا فَقَالَا اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ ﷻ إِلَّا تَبْتَ عَلَيْنَا وَرَحِمْتَنَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ فَلَمْ يَزَلْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ يَحْفَظُونَ هَذِهِ الْأَمَانَةَ وَيُخْبِرُونَ بِهَا أَوْصِيَاءَهُمْ وَالْمُخْلِصِينَ مِنْ أُمَّهَمُ فَيَأْبُونَ حَمَلَهَا وَيُشْفِقُونَ مِنْ إِدْعَائِهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي قَدْ عَرَفَ فَأَصْلُ كُلِّ ظُلْمٍ مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﷻ - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا . [معانى الأخبار، ص ١٠٨، ح ١]

١. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيُّ

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

مقصود از امانت ولایت است که هر کس به ناحق ادعا کند کافر خواهد بود.^۱
مؤلف گوید:

روایات فراوانی در ذیل آیه فوق نقل شده و ما برخی از آن‌ها را در کتاب «آیات الفضائل» نقل نموده‌ایم مراجعه شود.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا قَالَ الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ وَالْإِنْسَانُ أَبُو الشُّرُورِ الْمُنَافِقُ. [همان، ح ۲، ص ۱۱۰]

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا الْآيَةَ فَقَالَ الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مَنْ ادَّعَاهَا بَعِيرٍ حَقِّ كَفَرَ. [همان، ح ۳، ص ۱۱۰]

سوره‌ی سبأ

محلّ نزول: مکه‌ی مکرمه،

به جز آیه‌ی ۶ که در مدینه‌ی منوره نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره‌ی لقمان نازل شده است.

عدد آیات: ۵۴ یا ۵۵ آیه.

ثواب قرائت سوره‌ی سبأ

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که سوره‌ی سبأ و فاطر را در شب قرائت نماید همواره در آن شب در پناه و حفظ خداوند است، و کسی که در روز آن‌ها را قرائت کند مکروهی در آن روز به او نمی‌رسد، و از خیر دنیا و خیر آخرت آن چه به قلب او خطور نکرده و آرزوی او به آن نرسیده به او عطا خواهد شد.^۱

۱. بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ
الْحَمْدُ لِلْحَمْدَيْنِ [لِلْحَمْدَيْنِ] جَمِيعاً حَمْدِ سَبْأٍ وَ حَمْدِ فَاطِرٍ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَزَلْ فِي لَيْلَتِهِ
فِي حِفْظِ اللَّهِ وَ كِلَاءَتِهِ فَمَنْ قَرَأَهُمَا فِي نَهَارِهِ لَمْ يُصِبْهُ فِي نَهَارِهِ مَكْرُوهٌ وَأُعْطِيَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا
وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ مَا لَمْ يَحْطُرْ عَلَى قَلْبِهِ وَ لَمْ يَبْلُغْ مَنَاهُ. [ثواب الأعمال، ص ۱۱۰]

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

کسی که سوره سبأ را بخواند، هر چیزی در قیامت رفیق صالح او خواهد بود...^۱

و در سخن دیگری فرمود:

کسی که این سوره را بنویسد و بر خود بیاویزد هیچ چهارپایی و موری به او نزدیک نمی شود، و اگر بشوید و آب آن را بیاشامد و به صورت بریزد و از چیزی هراس داشته باشد ایمن می شود و آرامش می یابد و وحشتی پیدا نمی کند.^۲

در تفسیر مجمع البیان از ابی بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

کسی که سوره سبأ را قرائت کند هر پیامبر و رسولی در قیامت رفیق او خواهد بود و با او مصافحه می نماید.^۳

۱. و من (خواص القرآن): روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: «من قرأ هذه السورة، لم يبق شيء إلا كان له يوم القيامة رفيقاً صالحاً، ومن كتبها وعلقها عليه لم يقربه دابة ولا هوام، وإن شرب ماءها، ورش عليه، وكان يفرق من شيء، أمن وسكن روعه، ولا يفزع إن غسل وجهه بمائها».

[تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۲]

۲. وقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من كتبها وعلقها عليه لا يقربه دابة ولا هوام، ومن كتبها وشربها بماء، ورش على وجهه منها، وكان خائفاً، أمن مما يخاف منه، وسكن روعه». [تفسیر برهان،

ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۳]

۳. فی مجمع البیان ابی بن کعب عن النبی صلی الله علیه و آله قال: من قرأ سورة سبأ لم يبق نبی ولا رسول

الا كان له يوم القيامة رفيقاً و مصافحاً. [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۲]

سورهی سبأ، آیات ۱ تا ۱۴

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ
① يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ
الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ② وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ
الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا
أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ③ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ④ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ ⑤ وَ
يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ
⑥ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمْرِقٍ إِنَّكُمْ لَفِي
خَلْقٍ جَدِيدٍ ⑦ أَفَتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ
وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ⑧ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ

نَشَأَ نَحِيفٌ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِىِ مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآتَيْنَاهُ الْحَدِيدَ ﴿١٠﴾ أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿١٢﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾



لغات:

«حَمْد» توصیف نیکوی همراه با تعظیم است و نقیض آن مذمت یعنی توصیف به زشتی همراه با تحقیر است، و «حمد» را مراتبی است و اعلای آن به صورت عبادت است و آن مخصوص خداوند می باشد، چرا که احسان خداوند به مخلوق با هیچ احسانی مقایسه نمی شود و حمد برای احسان و انعام است، و «ولوج» به معنای دخول است، و «عروج» به معنای صعود است، و معارج درجات صعود را گویند، و «عَزَبَ عَنْهُ يَعْزُبُ وَيَعْزُبُ» به معنای بُعد و دوری است، و در حدیث آمده که «من قرأ القرآن فی أربعین لیلۃ فقد عَزَبَ» ای بُعد عهده بما ابتلأ منه وأبطأ فی تلاوته یعنی هر کس قرآن را در چهل شب تلاوت کند و به پایان برساند در تلاوت آن کندی کرده و دور مانده است، و «أَوِی» از تأویب به معنای ترجیح با تسبیح است، و «سَابِغ» لباس کامل است، و «سَرْد» به معنای آهن است، و «جوابی» جمع جایبه به معنای حوض بزرگ است، و «مِنْسَأَةٌ» به معنای عصای بزرگ است و «تَمَاثیل» صورت ها و عکس ها را گویند.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

حمد (و ستایش) مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و (نیز) حمد (و سپاس) برای اوست در سرای آخرت و او حکیم و آگاه است. (۱) آنچه در زمین فرومی‌رود و آنچه را از آن برمی‌آید می‌داند، و (همچنین) آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه بر آن بالا می‌رود و او مهربان و آمرزنده است. (۲) کافران گفتند: «قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد!» بگو: «آری به پروردگارم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر این که در کتابی آشکار ثبت است!» (۳) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند پاداش دهد برای آنان مغفرت و روزی پرارزشی است! (۴) و کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما داشتند و گمان کردند می‌توانند از حوزه قدرت ما بگریزند، عذابی بد و دردناک خواهند داشت! (۵) کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق می‌دانند و به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می‌کند. (۶) و کافران گفتند: «آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که (مُردید و) سخت از هم متلاشی شدید، (بار دیگر) آفرینش تازه‌ای خواهید یافت؟! (۷) آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است؟!» (چنین نیست)، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، در عذاب و گم‌راهی دوری هستند (و نشانه گم‌راهی آن‌ها همین انکار شدید است). (۸) آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نکردند (تا به قدرت خدا بر همه چیز واقف شوند)؟! اگر ما بخواهیم

آن‌ها را (با یک زمین لرزه) در زمین فرومی‌بریم، یا قطعه‌هایی از سنگهای آسمانی را بر آن‌ها فرومی‌ریزیم در این نشانه‌ای است (بر قدرت خدا) برای هر بنده توبه‌کار! (۹) و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم (ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم: ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید! و آهن را برای او نرم کردیم. (۱۰) (و به او گفتیم: زره‌های کامل و فراخ بساز، و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن! و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم! (۱۱) و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جنّ پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند و هر کدام از آن‌ها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم! (۱۲) آن‌ها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند: معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا همانند حوضها، و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود و به آنان گفتیم: ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند! (۱۳) (با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم، کسی آن‌ها را از مرگ وی آگاه نساخت مگر جنبنده زمین [موریانه] که عصای او را می‌خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد) هنگامی که بر زمین افتاد جتّیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌ماندند! (۱۴)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ...»^۱
 مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: «مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ» یعنی ما یدخل فیها، و «مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ»، یعنی المطر، و «وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا» یعنی النبات، و «وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا» یعنی من اعمال العباد، سپس خداوند از قول مادّیین و دهری ها می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ» و در پاسخ آنان به پیامبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید: «قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَتَاتِيَنكُمْ عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ...».
 امام صادق عليه السلام در تفسیر «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ...»^۲، فرمود:

مقصود این است که خداوند واحد و احدیّ الذات و مباین با خلق خود می باشد و شباهتی به آنان ندارد [لیس کمثله شیء - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا] این گونه او خود را توصیف نموده و او اشراف و احاطه و قدرت بر هر چیزی دارد، و مقصود از «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ...» احاطه و علم اوست، و «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ» یعنی لایعزب عن علمه و قدرته مثقال ذرّة و اگر کسی بگوید «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ» یعنی لایعزب عن ذاته، قائل به تجسم شده و خدا را تشبیه به مخلوق نموده است.^۳

۱. سوره ی سبأ، آیه ۲. ۲. سوره ی مجادله، آیه ۷.

۳. فی أصول الکافی عنه عن عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابی عبد الله عليه السلام فی قوله: «ما یكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم» فقال: هو واحد و احدی الذات بائن من خلقه، و بذلك وصف نفسه و هو بكل شیء محیط، بالإشراف و الاحاطة و القدرة لایعزب عنه مثقال ذرّة فی السماوات و لافی الارض و لا اصغر من ذلك و لا اکبر بالإحاطة و العلم

«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...» امیر المؤمنین علیه السلام است که آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق نمود، و در مقابل آن، خداوند سخن کافران را بیان نموده و می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ...»^۲

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ * أَنْ اْعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

داود علیه السلام هنگامی که در صحرا و بیابان زبور را قرائت می‌کرد کوه‌ها و پرندگان و حیوانات وحشی با او تسبیح می‌گفتند، و خداوند آهن را برای او مانند شمع نرم نموده بود، تا این که از این راه به خواسته خود رسید [و ۳۶۰ زره بافت و ۳۶۰ هزار درهم به دست آورد] سپس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حوائج خود را روزهای سه شنبه طلب کنید، چرا که در چنین روزی خداوند برای داود علیه السلام آهن را نرم نمود.^۴

لا بالذات، لان الأماكن محدودة تحويها حدود أربعة فاذا كان بالذات لزمها الحواية. [تفسیر

نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۴] ۱. سورهی سبأ، آیهی ۶.

۲. وقال علی بن ابراهیم القمی: قوله وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ فقال: هو أمير المؤمنين علیه السلام صدق رسول الله صلی الله علیه و آله بما أنزل الله عليه ثم حكي قول الزنادقة فقال: قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ... [تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۸]

۳. سورهی سبأ، آیات ۱۰ و ۱۱.

۴. قال: كان داود علیه السلام إذا مر في البراري فقرأ الزبور تسبح الجبال والطيور والوحوش معه، و لأن الله له الحديد مثل السمع، حتى كان يتخذ منه ما أحب.

و در کافی نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هر کس امور زندگی، بر او سخت شود باید روز سه شنبه سراغ کارهای خود برود، چرا که در این روز خداوند آهن را برای داود علیه السلام نرم نمود.^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«سَابِغَاتٍ» یعنی زره‌ها، و «مسامیر» یعنی میخ‌هایی که در حلقه‌های زره قرار می‌گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خداوند به داود علیه السلام وحی نمود: «تو بنده خوبی هستی جز آن که از بیت المال می‌خوری و با دست خود کار نمی‌کنی» پس داود علیه السلام چهل روز گریه کرد و خداوند به حدید و آهن فرمود: برای بنده من داود نرم شو، و خداوند آهن را برای او نرم نمود، و داود هر روز یک زره می‌بافت و به هزار درهم می‌فروخت، تا این که سی صد و شصت زره بافت و به سی صد و شصت هزار درهم فروخت و از بیت المال بی‌نیاز گردید.^۲

قال: وقال الصادق علیه السلام: «اطلبوا الحوائج يوم الثلاثاء، فإنه اليوم الذي ألان الله فيه الحديد لداود علیه السلام». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۸، ح ۱]

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، و علی بن محمد جميعا، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: «من تعذر عليه الحوائج فليتمس طلبها يوم الثلاثاء، فإنه اليوم الذي ألان الله فيه الحديد لداود علیه السلام». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۸، ح ۲]

۲. قال علی بن ابراهیم: قوله: «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ»، قال: الدرور وَ قَدِرَ فِي السَّرْدِ، قال: المسامير التي في الحلقة.

- محمد بن یعقوب: بإسناده عن أحمد بن أبي عبد الله، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرة، عن أبي عبد الله علیه السلام: «أن أمير المؤمنين (صلوات الله عليه)، قال:

در کتاب مناقب از سعید بن مسیب نقل شده که می‌گوید:

مردم بارمگه نمی‌بستند تا حضرت زین العابدین علیه السلام حرکت کند و من نیز همراه آن حضرت حرکت نمودم تا این که او در بعضی از منازل توقف نمود و دو رکعت نماز خواند و چون در سجده خود مشغول تسبیح خداوند شد من دیدم هر کلوخی و درختی با او تسبیح خدا را می‌گوید، پس من وحشت نمودم و آن حضرت سر مبارک بالا نمود و فرمود: ای سعید وحشت کردی؟ گفتم: آری ای فرزند رسول خدا، فرمود: این تسبیح اعظم الهی است. و در روایت دیگری از سعید بن مسیب نقل شده که گوید:

علما و قراء برای حج حرکت نمی‌کردند تا حضرت زین العابدین علیه السلام حرکت کند، و آن حضرت برای آنان سویق ترش و شیرین فراهم می‌نمود و خود نمی‌خورد و من روزی او را در حال سجده دیدم و به خدا سوگند مشاهده نمودم که درخت‌ها و کلوخ‌ها و راحله و رحل با او تسبیح می‌گویند.^۱

أوحى الله ﷻ إلى داود عليه السلام: أنك نعم العبد لو لأنك تأكل من بيت المال، ولا تعمل بيدك. قال: فبكى داود عليه السلام أربعين صباحا، فأوحى الله ﷻ إلى الحديد أن لن لعبدى داود. فألأن الله ﷻ له الحديد، فكان يعمل كل يوم درعا فيبيعها بألف درهم، فعمل ثلاثمائة وستين درعا، فباعها بثلاثمائة وستين ألفا، واستغنى عن بيت المال».

[تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۸، ح ۳]

۱. - فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب کتاب الإرشاد للزهري قال سعید ابن المسيب: كان الناس لا يخرجون الى مكة حتى يخرج على بن الحسين، فخرج و خرجت معه، فنزل في بعض المنازل فصلى ركعتين فسبح في سجوده فلم يبق شجر ولا مدر الا سبحوا معه، ففزعت منه فرفع رأسه فقال: يا سعید أفزعت؟ قلت: نعم يا ابن رسول الله، فقال: هذا التسبيح الأعظم.

- و فی روایة سعید بن المسيب قال: كان القراء لا يحجون حتى يحج زین العابدین عليه السلام

«وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غُدُوهاَ شَهْرًا وَرَوَّاحَهَا شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ * يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانَ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

باد، کرسی سلیمان را صبح گاه به اندازه مسیر یک ماه حرکت می داد، و در عصرگاه نیز چنین می کرد، و خداوند می فرماید: ما برای سلیمان چشمه ای از مس گذاخته فراهم نمودیم و از جنّیان گروهی را در خدمت او گماشتیم و اگر یکی از آنان از امر ما تخلف می کرد او را عذاب سعیر می چشاندیم و آنان برای او محراب ها و تصاویر می ساختند و تصاویر آنان از درخت ها بودند نه از جانداران.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند تماثیلی که اجته برای سلیمان انجام می دادند تماثیل مردها و زن ها نبود بلکه تماثیل درخت ها و امثال آن بود.^۳

وكان يتخذ لهم السويق الحلو والحامض ويمنع نفسه. فسبق يوما الى الرحل فألفيته وهو ساجد، فوالذي نفس سعيد بيده لقد رأيت الشجر والمدر والرحل والراحلة يردون عليه مثل كلامه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵، ح ۸ و ۹]

۱. سوره ی سبأ، آیات ۱۲ و ۱۳.

۲. قال القمّي: كانت الريح تحمل كرسی سلیمان فتسير به في الغداة مسيرة شهر و بالعشى مسيرة شهر وقوله: وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ أَي الصَّفْرُ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وقوله: يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ قال في الشجر. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۹]

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ» یعنی اجنّه برای سلیمان ظرف های بزرگی مانند حفره و گودال می ساختند، و «وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ» یعنی دیگ های ثابت، و «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» یعنی ای آل داود کاری کنید که در خور شکر و سپاس خداوند باشد.^۱

در مناقب ابن شهر آشوب از اصبع بن نباته نقل شده که گوید:

به امام حسین (علیه السلام) گفتم: ای مولای من، می خواهم چیزی از شما سؤال کنم که خود به آن یقین دارم و آن از اسرار الهی است و آن سرّ نزد شما نهفته است پس امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای اصبع می خواهی سخن و خطاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در مسجد قبا به ابوبکر ببینی؟ گفتم: همین را اراده کرده بودم. فرمود برخیز. پس من برخاستم و در حالی که با آن حضرت در کوفه بودیم، ناگهان خود را با آن حضرت در مسجد قبا دیدم و امام (علیه السلام) تبسم نمود و فرمود: ای اصبع خداوند باد را در اختیار سلیمان بن داود گذارد و باد او را صبحگاه به اندازه یک ماه راه می برد و عصرگاه نیز او را به اندازه یک ماه راه می برد و خداوند به من بیش از او قدرت داد. پس من گفتم: «به خدا سوگند راست گفتید ای فرزند رسول خدا» فرمود: البته ماییم کسانی که علم کتاب و آن چه در آن بیان شده است نزد ماست، و آن چه نزد ما هست نزد احدی

أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هِيَ تَمَاثِيلَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ لَكِنَّهَا الشَّجَرُ وَ شِبْهُهُ. [کافی، ج ۶، ص ۵۲۷، ح ۷]

۱. و قوله وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ أَي جِفُونَ كَالْحَفْرَةِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ أَي ثَابِتَاتٍ ثُمَّ قَالَ: اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا قَالَ: اعْمَلُوا مَا تَشْكُرُونَ عَلَيْهِ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۹]

از خلق خدا نیست، چرا که ما اهل سرّ خدا هستیم» و سپس تبسم نمود و فرمود: «ما آل الله و وارثین رسول الله ﷺ هستیم» پس من گفتم: خدا را بر این نعمت سپاس و حمد می‌گویم، تا این که فرمود: داخل مسجد قبا شو، و چون داخل شدم ناگهان دیدم رسول خدا ﷺ عبایی به دوش داشت و در محراب نشسته بود، ناگهانی دیدم امیر المؤمنین علیؑ با دست خود گریبان اعسر [یعنی ادون] را گرفته بود و رسول خدا ﷺ انگشت به دندان گرفته و با حال خشم به او می‌فرمود: «چه بد جانشینی شدی تو و یارانت برای من، لعنت خدا و لعنت من بر شما باد....»^۱

در تفسیر سوره‌ی نمل ذیل آیه «وَ قَالَتْ نَمْلَةٌ» گذشت که آن مورچه به سلیمانؑ گفت: آیا می‌دانی برای چه خداوند از بین این مردم تنها برای تو باد را مسخر نمود؟ سلیمان گفت: «نمی‌دانم» مورچه گفت: «خداوند می‌خواهد به تو

۱. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب الأصبغ بن نباتة قال: سألت الحسينؑ فقلت: یا سیدی أسألك عن شیء أنا به موقن وانه من سر الله و أنت المسرور الیه ذلك السر فقال: یا اصبغ أتريد أن ترى مخاطبة رسول الله ﷺ لأبی دون يوم مسجد قبا؟ قال: هو الذی أردت قال: قم فاذا أنا و هو بالكوفة فنظرت فاذا المسجد من قبل ان یرتد الی بصری فتبسم فی وجهی ثم قال: یا اصبغ ان سلیمان بن داود اعطی الريح غدوها شهر و رواحها شهر، وانا قد أعطیت أكثر مما أعطی سلیمان، فقلت: صدقت و الله یا ابن رسول الله فقال: نحن الذین عندنا علم الكتاب و بیان ما فيه، و لیس عند أحد من خلقه ما عندنا، لأننا أهل سر الله ثم تبسم فی وجهی ثم قال: نحن آل الله و ورثة رسول الله فقلت: الحمد لله علی ذلك ثم قال لی: ادخل فدخلت فاذا أنا برسول الله ﷺ محتب فی المحراب بردائه، فنظرت فاذا أنا بأمیر المؤمنینؑ قابض علی تلایب الأعسر فرأیت رسول الله ﷺ یعض علی الأنامل و هو یقول: بئس الخلف خلفتني أنت و أصحابک علیکم لعنة الله و لعنتی. الخبر. انتهى. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۸، ح ۱۸]

بگوید: اگر من همه این مملکت را برای تو مستخر و در اختیار تو قرار بدهم، زوال آن از تو مانند زوال باد است و مانند بادی از دست تو می رود» پس سلیمان تبسم نمود.^۱ مرحوم سیّد بن طاوس در کتاب «سعد السعود» از تفسیر اسحاق بن ابراهیم قزوینی از انس بن مالک نقل نموده که گوید:

برای رسول خدا ﷺ فرشی از قریه «بهندف» هدیه آوردند و آن حضرت دستور داد تا علی علیه السلام و ابوبکر و عمر و عثمان و زبیر و عبد الرحمان بن عوف و سعد [بن ابی وقاص] بر آن بنشینند، و به علی علیه السلام فرمود: بگو: «ای باد ما را حمل کن و بالابیر» پس باد آنان را نزد اصحاب کهف برد و ابوبکر و عمر بر اصحاب کهف سلام کردند و پاسخی نشنیدند و علی علیه السلام برخاست و بر آنان سلام کرد و پاسخ دادند، پس ابوبکر گفت: یا علی! چه شد که پاسخ ما را ندادند و پاسخ تو را دادند؟ پس علی علیه السلام از آنان سؤال نمود: برای چه پاسخ آنان را ندادید؟ اصحاب کهف گفتند: ما بعد از مرگ، پاسخ کسی جز پیامبر و وصی پیامبر را نمی دهیم» سپس علی علیه السلام فرمود: ای باد ما را حمل کن و بالابیر و باد آنان را بالابرد و سپس در جایی فرمود: ما را زمین گذار و چون به زمین رسید پای مبارک بر زمین زد و آبی ظاهر شد و وضو گرفت و ما نیز وضو گرفتیم و سپس فرمود: ای باد ما را حمل کن و بالابیر پس باد ما را در

۱. فی عیون الاخبار عن الرضا عن أبیه موسی بن جعفر بن محمد علیهم السلام - حدیث طویل وقد سبق عند قوله تعالى: «قالت نملة» الآية وفيه ثم قالت النملة: هل تدری لم سخرت لك الريح من بین سائر المملکة؟ قال سلیمان علیه السلام ما لی بهذا علم، قالت النملة: یعنی ﷺ بذلك لو سخرت لك جميع المملکة كما سخرت لك هذه الريح لكان زوالها من یدیک كزوال الريح، فحينئذ تبسم ضاحكا من قولها. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۱۹]

مدینه پایین آورد و ما به نماز صبح رسول خدا ﷺ رسیدیم و آن حضرت این آیه را تلاوت می نمود: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» و چون نماز رسول خدا ﷺ تمام شد، فرمود: یا علی آیا شما قصه خود را می گوئید و یا دوست می دارید که من قصه شما را بگویم؟ آنان گفتند: یا رسول الله شما بگوئید. انس می گوید: رسول خدا ﷺ قصه آنان را بدون کم و کاست بیان نمود.^۱

«يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ
اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ»^۲

امام حسین عليه السلام می فرماید:

یکی از علمای یهود شام به امیر المؤمنین عليه السلام گفت: خداوند شیاطین

۱. فی کتاب سعد السعود لابن طاوس رحمته الله عليه نقلًا عن تفسیر اَبی اسحق ابراهیم بن اَحمد القزوينی باسناده الی انس بن مالک قال: أهدى لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بساط من قرية يقال لها بهندف فقعده عليه على وأبو بكر وعمر وعثمان والزبير وعبد الرحمان بن عوف وسعد فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لعلی: یا علی قل: یا ریح احمّل لنا. فقال علی: یا ریح احمّل بنا، فحمل بهم حتى أتوا أصحاب الكهف فسلم أبو بكر وعمر فلم يردوا عليه السلام، ثم قام علی فسلم فردوا عليه السلام، فقال أبو بكر: یا علی ما بالهم ردوا عليك ولم يردوا علينا؟ فقال لهم علی، فقالوا: انا لانرد بعد الموت الا علی نبی أو وصی نبی، ثم قال علی: یا ریح احمّلنا فحملتنا، ثم قال: یا ریح ضعینا فوضعتنا، فوكل برجله الأرض فتوضأ علی و توضأنا ثم قال: یا ریح احمّلنا فحملتنا فوافینا المدينة والنبي صلى الله عليه وآله وسلم فی صلوة الغداة وهو یقرأ: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» فلما قضی النبي صلى الله عليه وآله وسلم الصلوة قال: یا علی أخبرونی عن مسیرکم أم تحبون ان أخبرکم؟ قالوا: بل تخبرنا یا رسول الله، صلى الله عليه وآله وسلم قال انس بن مالک: فقص القصة كأنه معنا. [تفسیر نور الثقلین،

ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۲۱]

۲. سوره ی سبأ، آیه ۱۳.

را برای سلیمان علیه السلام مسخر نمود و آنان را در خدمت او قرار داد و آن چه سلیمان از محراب‌ها و تماثیل و... می‌خواست آنان برای او آماده می‌کردند، آیا برای پیامبر شما چنین چیزی بود؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «آری سلیمان چنین بود و خداوند به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله بالاتر از این را عطا نمود، چرا که شیاطین و اجنه - با ادامه کفر خود - در اختیار سلیمان بودند و خداوند شیاطین و اجنه را با ایمان در خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار داد و نه نفر از اشراف جن [از مناطق مختلف به نام‌های ...] همان گونه که خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ» خدمت آن حضرت آمدند و از گم‌راهی خود عذرخواهی کردند چنان که خداوند می‌فرماید: «وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا»، و هفتاد و یک هزار نفر آنان آمدند و مسلمان شدند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و خیرخواهی از مسلمانان بیعت نمودند، و از سخنان خود عذرخواهی کردند «بِأَنَّهُمْ قَالُوا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا» و این فضیلت بالاتر از فضیلت سلیمان است» سپس فرمود: منزّه است خدایی که اجنه و شیاطین را بعد از تمرد و کفر و اعتقاد به این که خداوند را فرزندان می‌دانست، به برکت وجود پیامبر خود صلی الله علیه و آله هدایت نمود و آن حضرت را بر جن و انس مبعوث کرد و جمعیت بی شماری به او ایمان آوردند.^۲

۱. سوره ی جن، آیه ۷.

۲. فی کتاب الاحتجاج - للطبرسی رحمته الله علیه روی عن موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائه عن الحسین بن علی علیه السلام ان یهودیا من یهود الشام و أحبارهم قال لأمیر المؤمنین علیه السلام: فان هذا سلیمان سخرت له الشیاطین یعملون له ما یشاء من محاریب و تماثیل قال له علی علیه السلام: لقد کان كذلك و لقد اعطی محمد صلی الله علیه و آله أفضل من هذا ان الشیاطین

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ» یعنی ظرف‌های بزرگی مانند حفره و گودال برای سلیمان می‌ساختند، و «قُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ» یعنی دیگ‌های بزرگی که ثابت بود، و «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» یعنی اعمالوا ما تشکروا علیه، «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»^۱

مؤلف گوید:

حقاً شکر گزاران نعمت‌های بی پایان الهی اندک و ناچیزند و تا نعمتی از مردم گرفته نشود ارزش و قیمت آن را نمی‌دانند تا چه رسد که شکر آن‌ها را به جا آورند و یا حق شکر خداوند رحمان و رحیم را انجام دهند و نعمت‌ها را از او بدانند و در همان راهی که او خواسته مصرف نمایند، بلکه غفلت‌ها به

سخرت لسلیمان وهی مقیمة علی کفرها، وقد سخرت لنبوة محمد ﷺ الشیاطین بالایمان، فأقبل الیه الجن التسعة من أشرافهم من جن نصیبین والیمن من بنی عمرو بن عامر من الاحجة منهم شضاة ومضاة والهملکان والمرزبان والمازمان ونفات وهاضب وهاصب وعمرو وهم الذین یقول الله تبارک وتعالی اسمه فیهم: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ» وهم التسعة یستمعون القرآن، فأقبل الیه الجن والنبی ﷺ ببطن النخلة، فاعتذروا بأنهم ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله أحدا، ولقد أقبل الیه أحد وسبعون ألفا منهم یبایعوه علی الصوم والصلوة والزکاة والحج والجهاد ونصح المسلمین، واعتذروا بأنهم قالوا علی الله شططا وهذا أفضل مما أعطی سلیمان، سبحان من سخرها لنبوة محمد ﷺ بعد ان كانت تتمرد وتزعم ان لله ولدا فلقد شمل مبعثه من الجن والانس ما لایحصى. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۲۱، ح ۲۴]

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم وقوله ﷺ: «یَعْمَلُونَ لَهُ مَا یَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ» قال: فی الشجر وقوله ﷺ: وجفان کالجواب ای جفنة کالحفرة وقدرور راسیات ای ثابتات ثم قال جل ذکره: اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا قال: اعمالوا ما تشکروا علیه ثم قال سبحانه: وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۲۲، ح ۲۹]

جایی می‌رسد که به جای شکر نعمت‌های خدای ربّ العالمین نعمت‌ها را صرف گناه و نافرمانی او می‌نمایند و این بزرگ‌ترین ناسپاسی خداوند است «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و چه خوب است ما نعمت‌ها را بشناسیم و از آن خدا بدانیم و اعتراف به تقصیر خود بکنیم و خود را عاجز از ادای شکر خداوند بدانیم و با داشتن این همه نعمت از خدای خود گلاویه نکنیم، بلکه شاکر او باشیم.

برخی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: ما قبلاً در وسعت و زندگی شیرینی بودیم و اکنون وضع ما تغییر کرده و در سختی و تنگنا قرار گرفته ایم، شما از خدای سبحانه بخواهید که نعمت‌های خود را به ما بازگرداند. حضرت رضا علیه السلام به آنان فرمود:

آیا می‌خواهید مانند پادشاهان باشید؟ سپس به برخی از آنان فرمود: آیا می‌خواهی مانند طاهر و هرثمه باشی و از استانداران مأمون و مخالفان ما باشی؟ او گفت: به خدا سوگند نمی‌خواهم از مخالفین شما باشم، گر چه دنیا برای من طلا و نقره شود. امام علیه السلام فرمود: بنابراین شما از همه مردم [از نظر مالی و اعتقادی] بهتر و سرمایه شما بیش تر است و باید خدا را شاکر باشید و خداوند فرموده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» و فرموده است: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»^۱

۱. فی روضة الکافی سهل بن عبید الله عن أحمد بن عمر قال: دخلت علی ابي الحسن الرضا علیه السلام انا و حسین بن ثویر بن ابي فاختة فقلت له: جعلت فداک انا کنا فی سعة من الرزق و غصارة من العیش فتغیرت الحال بعض التغير، فادع الله سبحانه ان یرد ذلک الینا، فقال: ای شیء تریدون تکنون ملوکا؟ أیسرک ان تکنون مثل طاهر و هرثمة و انک علی خلاف ما أنت علیه؟ قلت: لا والله ما یسرني ان لی الدنيا بما فیها ذہبا و فضة

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر عبادتی نزد خداوند برای بندگان مخلص خداوند بالاتر از شکر در همه حالات می بود خداوند به آن اشاره می نمود و بندگان مخلص خود را به آن اختصاص می داد و چون نزد خداوند عملی بهتر از شکر نبوده می فرماید: «وَ

قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ»^۱

«فَلَمَّا قُضِيَنا عَلَيْهِ الْمَوْتُ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»^۲

در کتاب عیون الأخبار از حضرت رضا از پدرانش از امام باقر علیه السلام نقل شده که

فرمود:

سلیمان بن داود علیه السلام روزی به اصحاب خود فرمود: «خداوند به من ملک و سلطنتی داده که سزاوار احدی بعد از من نیست، او باد و انس و جن و پرنده و حیوانات وحشی را در اختیار من قرار داده و به من سخن پرندگان را آموخته است و از هر چیزی عطایی و بهره ای به من داده و با همه قدرت و مُلک و نیرویی که به من داده شده، روزی بر من نمی گذرد که من در تمام آن شاد

وانی علی خلاف ما أنا علیه، قال: فقال: فمن أيسر منكم فليشكر الله ان الله تعالى يقول: «لئن شكرتم لأزيدنكم» وقال سبحانه وتعالى: «اعملوا آل داود شكراً وقليلٌ من عبادِيَ الشَّاكِرِينَ»^۱ والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۲۳]

۱. فی مصباح الشریعة قال الصادق علیه السلام: و لو كان عند الله عبادة يتعبد بها عباده المخلصين أفضل من الشكر على كل حال لأطلق لفظه فيهم من جميع الخلق بها، فلما لم يكن أفضل منها خصها من بين العبادات، وخص أربابها، فقال: «وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۲۴، ح ۳۳]

۲. سوره ی سبأ، آیه ۱۴.

و مسرور باشم و اکنون می‌خواهم که روز آینده در قصر خود تنها باشم و به ممالک خود بنگرم و شما به کسی اجازه ندهید که بر من وارد شود و سبب کدورت و سلب آسایش من شود».

پس وزرا و ندمای او گفتند: «اطاعت می‌شود» پس سلیمان علیه السلام عصای خود را به دست گرفت و به بالاترین محل قصر خود رفت و تکیه به عصا نمود و با شادی و مسرت به ممالک خود نظاره کرد، ناگهان جوان زیبایی را دید که با لباس نیکویی از یکی از گوشه‌های قصر وارد شد، و سلیمان به او گفت: چه کسی به تو اجازه ورود داد تا در چنین روزی بر من وارد شدی؟ آن جوان زیبا گفت: «من با اذن مالک این قصر داخل شدم» پس سلیمان گفت: آری مالک و رب این قصر سزاوارتر به آن است، تو کیستی؟ جوان گفت: «من ملک الموت هستم» سلیمان گفت: برای چه آمده‌ای؟ ملک الموت گفت: «برای قبض روح تو آمده‌ام» سلیمان گفت: «به آن چه مأمور شده‌ای عمل کن، چرا که روز سرور و شادی من همین روز است و خداوند نخواست که برای من سروری قبل از ملاقات او باشد.»

پس ملک الموت سلیمان را همان گونه که بر عصا تکیه کرده بود قبض روح نمود، و روزهایی پیکر سلیمان به همین حال ماند و مردم به او نگاه می‌کردند و گمان می‌کردند او زنده است، تا این که بین آنان اختلاف رخ داد، و برخی گفتند: سلیمان در این روزهای زیاد غذایی نخورد و خسته نشد و به خواب نرفت پس او پروردگار ماست و ما باید او را پرستش کنیم، و گروهی گفتند: او ما را سحر نموده و در چشم ما خود را این گونه نشان می‌دهد، و افراد با ایمان گفتند: او بنده خدا و پیامبر اوست و خداوند هر گونه بخواهد

امور او را تدبیر می نماید و چون اختلاف کردند خداوند موریانه را فرستاد تا عصای او را خورد و عصا شکست و سلیمان به رو افتاد و اجته از موریانه تشکر نمودند و به این خاطر موریانه هر کجا باشد در کنار او آب و گل فراهم است و خداوند درباره این قصه می فرماید: «فَلَمَّا فَصَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ...».

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند این آیه چنین نازل شد: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْإِنْسُ أَنَّ الْجِنَّ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ.»^۱

۱. فی عیون الاخبار فی باب ما جاء عن الرضا علیه السلام من الاخبار النادرة فی فنون شتی باسناده الی الحسین بن خالد عن ابي الحسن علی بن موسی الرضا عن ابيه موسی بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی علیه السلام قال: ان سلیمان بن داود علیه السلام قال ذات یوم لأصحابه: ان الله تعالی وهب لی ملكا لا ینبغی لأحد من بعدی، سخر لی الريح والانس والجن والطیر والوحوش، و علمنی منطق الطیر، و آتانی من کل شیء و مع جمیع ما أوتیت من الملك ما تم لی سرور یوم الی اللیل و قد أحببت أن أدخل قصری فی غد فأصعد أعلاه و أنظر الی ممالکی، و لا تأذنوا الأحد علی ما ینغص علی یومی قالوا: نعم فلما کان من الغد أخذ عصاه بیده و صعد الی أعلى موضع من قصره، و وقف متکئا علی عصاه ینظر الی ممالکه سرورا بما أعطی، إذا نظر الی شاب حسن الوجه واللباس قد خرج علیه من بعض زوايا قصره، فلما بصر به سلیمان علیه السلام قال له: من أدخلک الی هذا القصر و قد أردت ان أخلو فیہ الیوم فیاذن من دخلت؟ قال الشاب: أدخلنی هذا القصر ربه و باذنه دخلت، قال: ربه أحق به منی فمن أنت؟ قال:

أنا ملک الموت قال: و فیما جئت؟ قال: جئت لأقبض روحک قال: امض لما أمرت به فهذا یوم سروری و ابي الله ﷻ أن ینظر الی سرور دون لقائه فقبض ملک الموت روحه و هو متکئ علی عصاه، فبقی سلیمان متکئا علی عصاه و هو میت ما شاء

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

شیاطین از موریانه تشکر کردند که عصای سلیمان (علیه السلام) را خورد و او سقوط نمود و به موریانه گفتند: بر تو باد به خراب کردن و بر ما باد که برای تو آب و گل را آماده کنیم از این روهر کجا موریانه باشد آب و گل در کنار او موجود است.^۱ مؤلف گوید:

قصه مرگ سلیمان (علیه السلام) در چند روایت با مختصر اختلاف نقل شده است، به تفسیر نور الثقلین مراجعه شود.

الله، و الناس ينظرون اليه وهم يقدرون انه حي فافتنوا فيه و اختلفوا فمنهم من قال: ان سليمان قد بقى متكئا على عصاه هذه الأيام الكثيرة و لم يتعب و لم ينم و لم يأكل و لم يشرب، انه لربنا الذي يجب علينا أن نعبده، و قال قوم: ان سليمان ساحر و انه يرينا انه وقف متكئ على عصاه يسحر أعيننا و ليس كذلك، فقال المؤمنون ان سليمان هو عبد الله و نبيه يدبر الله أمره بما يشاء فلما اختلفوا بعث الله ﷺ دابة الأرض فدبت في عصاه، فلما أكلت جوفها انكسرت العصا و خر سليمان من قصره على وجهه، فشكرت الجن للارضة صنيعها، فلأجل ذلك لا توجد الارضة في مكان الا و عندها ماء و طين، و ذلك قول الله ﷻ: فَلَمَّا فَصَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ثم قال الصادق (علیه السلام): و الله ما نزلت هذه الآية هكذا و انما نزلت:

«فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ». [تفسیر

نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۲۵، ح ۳۴]

۱. و باسناده الى الحسن بن على بن عقبة عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: لقد شكرت الشياطين الارضة حين أكلت عصا سليمان (علیه السلام) حتى سقط و قالوا عليك الخراب و علينا الماء و الطين، فلا تكاد تراها في موضع الارأيت ماء أو طينا.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۲۵، ح ۳۷]

سورة سبأ، آيات ١٥ تا ٣٩

متن:

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَهُمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجْزِي إِلَّا الْكَافِرَ ﴿١٧﴾ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴿١٨﴾ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِد بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿١٩﴾ وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَوْمُنِ بِالْآخِرَةِ مِمَّن هُوَ مِنهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٢١﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِن شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِثْمٌ مِّن ظَهيرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَتَّبِعُ الشَّفَاعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَن أَدْنَى لَهُ حَتَّى إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾ قُلْ مَن يَرْزُقُكُمْ مِّن السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْيَاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾ قُلِ ارْزُقْنِي الَّذينَ الْحَقَّقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قُلْ لَكُمْ ميعادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ لَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالَ الَّذينَ كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلُ يَقُولُ الَّذينَ اسْتَضَعِفُوا

لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ أَنْحَنُ
صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ
لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا
النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۳۴﴾
وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿۳۵﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ
يَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا
زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعِيفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ
آمِنُونَ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿۳۸﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ

فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۳۹﴾



لغات:

«سَيْلُ الْعَرِمِ» عَرِمَ به معنای مُسْتَاة و محل جمع آب است، و «عرامة الماء» ذها به
کُلّ مذهب، و بعضی گفته اند: «عَرِم» محل جمع شدن آب سیل است، و بعضی
گفته اند: «عَرِم» باران شدید است، و «أَكُلُّ» به معنای ثمره و میوه است، و «خَمَطٌ»
هر گیاه تلخ را گویند، و «أَثَلٌ» گیاه طرفاء را گویند که ثمر و میوه ای ندارد، و «فَهُوَ
يُخْلِفُهُ» یعنی يجعل له خَلْفًا عوضاً عاجلاً و آجلاً، و «فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ» یعنی كُشِفَ
الفرع عن قلوبهم.

ترجمه:

برای قوم «سبأ» در محل سکونت شان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان و به آن‌ها گفتیم): از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)! (۱۵) اما آن‌ها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم! (۱۶) این کیفر را به خاطر کفرانشان به آن‌ها دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم؟! (۱۷) و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آن‌ها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم (و به آنان گفتیم): شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید! (۱۸) ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آن‌ها به خویشتن ستم کردند! و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیت شان را متلاشی ساختیم در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است. (۱۹) (آری) بییقین، ابلیس گمان خود را درباره آن‌ها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان! (۲۰) او سلطه بر آنان نداشت جز برای این که مؤمنان به آخرت را از آن‌ها که در شک هستند باز شناسیم و پروردگار تو، نگاهبان همه چیز است! (۲۱) بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آن‌ها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که) آن‌ها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آن‌ها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش)

بودند. (۲۲) هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد! (در آن روز همه در اضطرابند) تا زمانی که اضطراب از دل‌های آنان زایل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود در این هنگام مجرمان به شفیعان) می‌گویند: «پروردگارتان چه دستوری داده؟» می‌گویند: «حق را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقان داد) و اوست بلندمقام و بزرگ مرتبه!» (۲۳) بگو: «چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟» بگو: «الله! و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم!» (۲۴) بگو: «شما از گناهی که ما کرده‌ایم سؤال نخواهید شد، (همان گونه که) ما در برابر اعمال شما مسئول نیستیم!» (۲۵) بگو: «پروردگار ما همه ما را جمع می‌کند، سپس در میان ما به حق داوری می‌نماید (و صفوف مجرمان را از نیکوکاران جدا می‌سازد)، و اوست داور (و جدا کننده) آگاه!» (۲۶) بگو: «کسانی را که بعنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید! هرگز چنین نیست! (او شریک و شبیهی ندارد)، بلکه او خداوند عزیز و حکیم است!» (۲۷) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن‌ها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! (۲۸) می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این وعده (رستاخیز) کی خواهد بود؟!» (۲۹) بگو: «وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنید و نه (بر آن) پیشی خواهید گرفت!» (۳۰) کافران گفتند: «ما هرگز به این قرآن و کتاب‌های دیگری که پیش از آن بوده ایمان نخواهیم آورد!» اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) نگه داشته شده‌اند در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد (از وضع آن‌ها تعجب می‌کنی)! مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم!» (۳۱) (اما) مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: «آیا ما شما را

از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را بخوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید!» (۳۲) و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «سوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گم‌راهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم!» و آنان هنگامی که عذاب (الهی) را می‌بینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند (تا بیشتر رسوا نشوند)! و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می‌نهمیم آیا جز آنچه عمل می‌کردند به آن‌ها جزا داده می‌شود؟! (۳۳) و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم مگر این‌که مترفین آن‌ها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم!» (۳۴) و گفتند: «اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست!) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!» (۳۵) بگو: «پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می‌کند، (این ربطی به قرب در درگاه او ندارد) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!» (۳۶) اموال و فرزندان آن هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند و آن‌ها در غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود! (۳۷) و کسانی که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش می‌کنند و می‌پندارند از چنگ قدرت ما فرار خواهند کرد، در عذاب (الهی) احضار می‌شوند! (۳۸) بگو: «پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می‌بخشد، و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می‌سازد و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد (و جای آن را پر می‌کند) و او بهترین روزی دهندگان است!» (۳۹)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّغُورٌ»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

قوم سبأ مردمی بودند [از اولاد سبأ بن یشخب بن یعرب بن قحطان و] در نعمت و وسعت زندگی می کردند، و قریه ها و شهرهای آنان به همدیگر متصل بود، و نهراهی جاری و اموال فراوانی داشتند، از این رو به نعمت های خداوند کافر شدند و به فساد و طغیان رو آوردند و خداوند ﷻ سیل بزرگی را بر آنان فرستاد و سیل قریه ها و شهرها و خانه ها و اموال شان را از بین برد و همه را غرق خود و به جای آن باغستان هایی که داشتند، دو باغستان غیر شمر و دارای میوه های تلخ و غیر قابل استفاده و مختصری از درخت سدر برای آنان ماند، و این به خاطر کفران و ناسپاسی آنان بود چنان که خداوند می فرماید: «ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ»^۲

۱. سوره ی سبأ، آیات ۱۹-۱۵.

۲. و عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن سدير، قال: سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله ﷻ: فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمُ الْآيَةَ.

فقال: «هؤلاء قوم كانت لهم قري متصله ينظر بعضهم إلى بعض، وأنهار جارية، و أموال ظاهرة، فكفروا بأنعم الله، و غيروا ما بأنفسهم من عافية الله، فغير الله ما بهم من نعمة وإن الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم، فأرسل الله عليهم سيل العرم، فغرق قراهم، و خرب ديارهم، و أذهب أموالهم، و أبدلهم مكان جناتهم جنتين ذواتي أكل خمط، و أثل، و شىء من سدر قليل، ثم قال: ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۱۳، ح ۲]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

حضرت سلیمان علیه السلام به لشکریان خود دستور داد تا از دریای یمن خلیجی از آب شیرین به بلاد هند باز کنند و سدّ بزرگی برای خلیج قرار دهند، و راه‌هایی در آن فراهم کنند تا مردم بتوانند به مقدار نیاز از آب آن استفاده نمایند، و آنان همواره از آن آب به اندازه نیاز استفاده می‌کردند، و آنان را دو باغستان بسیار بزرگ بود - در یمین و شمال راه - و طول آن‌ها مسیره روز راه بود و اگر کسی در این مسیر حرکت می‌کرد خورشید بر او نمی‌تابید، چرا که درخت‌های در هم پیچیده‌ای بالای سر او سایه افکنده بودند، و چون به فساد و گناه روی آوردند و از امر پروردگار خود تمرد نمودند و افراد مؤمن و صالح، آنان را نهی کردند و آنان توجه نکردند، خداوند موش‌های بزرگی را فرستاد تا این که آن سدّ را سوراخ نمودند و آن سنگ‌های بزرگ را - که مردها نمی‌توانستند از جا بر کنند - از جا کنند و مردم چون چنین دیدند فرار کردند و چون سدّ خراب شد یکباره سیل آمد و درختان و خانه‌ها و شهرها را ویران نمود و درخت‌ها را از زمین خارج کرد و خداوند این قصّه را در آیات فوق بیان نموده است.^۱

۱. قال: فإن بحرا كان من اليمن و كان سليمان أمر جنوده أن يجروا لهم خليجا من البحر العذب إلى بلاد الهند ففعلوا ذلك و عقدوا له عقدة عظيمة من الصخر و الكلس حتى يفيض على بلادهم، و جعلوا للخليج مجارى فكانوا إذا أرادوا أن يرسلوا منه الماء أرسلوه بقدر ما يحتاجون إليه و كانت لهم جنتان عن يمين و شمال عن مسيرة عشرة أيام فيها يمر المار لا يقع عليه الشمس من التفافهما فلما عملوا بالمعاصي و عتوا عن أمر ربهم و نهاهم الصالحون فلم ينتهوا بعث الله على ذلك السد الجرد و هى الفأرة الكبيرة فكانت تعلق الصخرة التى لا يستقبلها الرجل و يرمى بها، فلما رأى ذلك قوم

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ»^۱

زید شحّام گوید: قتاده [که از علمای اهل سنت است] وارد بر امام باقر علیه السلام شد، و امام علیه السلام به او فرمود:

ای قتاده توئی فقیه و عالم بصره؟ قتاده گفت! آری مردم چنین گمان کرده اند. امام علیه السلام فرمود: به من خبر رسیده که تو قرآن را تفسیر می کنی؟ قتاده گفت: «آری چنین است.» امام علیه السلام فرمود: آیا از روی علم تفسیر می کنی و یا از روی جهل؟ قتاده گفت: از روی علم تفسیر می کنم. امام علیه السلام فرمود: اگر از روی علم تفسیر می کنی من می خواهم از تو سؤالی بکنم قتاده گفت: سؤال کنید. امام علیه السلام فرمود: بگو بدانم معنای سخن خداوند که می فرماید: «وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ» چیست؟ قتاده گفت: این آیه مربوط به کسی است که برای زیارت خانه خدا با توشه و مرکب حلال حرکت کرده باشد، و چنین کسی در امنیت و امان خواهد بود تا به خانه خود باز گردد، امام علیه السلام فرمود: ای قتاده تو را به خدا سوگند آیا تو نمی دانی که بسا افرادی با زاد و توشه و مرکب حلال به طرف خانه خدا می روند و گرفتار راهزن ها و

منهم هربوا و تركوا البلاد فما زال الجرد يقلع الحجر حتى خربوا ذلك السد فلم يشعروا حتى غشيه السيل و خرب بلادهم و قلع أشجارهم و هو قوله: لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ إِلَى قَوْلِهِ سَيْلُ الْعَرِمِ أَى الْعَظِيمِ الشَّدِيدِ وَ بَدَّلْنَا هُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَى أُكُلٍ خَمْطٍ وَ هَوَامٍ غِيلَانَ وَ أَثْلٍ قَالَ: هُوَ نَوْعٌ مِنَ الطَّرْفَا وَ شَيْءٌ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا إِلَى قَوْلِهِ بَارَكْنَا فِيهَا قَالَ مَكَّةَ . وَ قَوْلِهِ: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۰]

۱. سوره ی سبأ، آیه ی ۱۸.

دزدان می‌شوند و مال آنان را می‌گیرند و به شدت مورد ضرب واقع می‌شوند؟
قتاده گفت: آری خدا می‌داند که چنین است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

وای بر تو ای قتاده، اگر تو قرآن را پیش خود تفسیر بکنی سبب هلاکت خود و دیگران شده ای، و اگر از کسانی مانند خود گرفته باشی باز خود و دیگران را هلاک کرده ای. سپس فرمود: وای بر تو ای قتاده، این آیه مربوط به کسی است که برای زیارت خانه خدا با زاد و توشه و مرکب حلال حرکت کند و عارف به حق ما باشد و قلب او عشق و هوای ما را داشته باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: «فَجَعَلَ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ»^۱، و در این آیه مقصود خداوند زیارت بیت الله الحرام نبوده است، چرا که اگر چنین می‌بود باید «تهویٰ الیه» می‌فرمود، و به خدا سوگند مقصود از دعای ابراهیم علیه السلام ما بوده ایم، و هر کس که عشق ما را در دل داشته باشد حجّ او مقبول است و گرنه حجّ او مقبول و پذیرفته نیست. سپس فرمود: در آن آیه نیز کسی که دارای محبت و علاقه به ما باشد در قیامت ایمن از عذاب جهنم است.
قتاده گفت: به خدا سوگند پس از این من این آیه را همین گونه تفسیر خواهم نمود. امام باقر علیه السلام [هنگامی که دید قتاده باز قصد تفسیر قرآن را دارد] فرمود: تنها، کسانی که مخاطب قرآن‌اند و قرآن در خانه‌های آنان نازل شده است، قرآن را می‌شناسند و می‌توانند تفسیر کنند.^۲

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۷.

۲. محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن زيد الشحام، قال: دخل قتادة بن دعامة على أبي جعفر عليه السلام، فقال: «يا قتادة، أنت فقيه أهل البصرة؟» فقال: هكذا يزعمون. فقال أبو جعفر عليه السلام:

محمد بن صالح همداني می گوید:

با امام زمان (عليه السلام) مکاتبه نمودم و آن حضرت در تفسیر آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً» فرمود: به خدا سوگند مقصود از «الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» ما هستیم و مقصود از «قُرًى ظَاهِرَةً» شما شیعیان هستید.^۱

«بلغنی أنك تفسر القرآن؟» قال له قتادة: نعم. فقال له أبو جعفر (عليه السلام): «بعلم تفسره، أم بجهل؟». قال: لا، بعلم، فقال له أبو جعفر (عليه السلام): «فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت، و أنا أسألك». قال قتادة: سل.

قال: «أخبرني عن قول الله (ﷻ) في سبأ: وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ». فقال قتادة: ذلك من خرج من بيته بزاد، و راحلة، و كراء حلال يريد هذا البيت، كان آمنا حتى يرجع إلى أهله.

فقال أبو جعفر (عليه السلام): «أنشدك بالله -يا قتادة- هل تعلم أنه قد يخرج الرجل من بيته بزاد حلال، [و راحلة] و كراء حلال، يريد هذا البيت، فيقطع عليه الطريق، فتذهب نفقته، و يضرب مع ذلك ضربة فيها اجتياحه؟» قال قتادة: أَللَّهُمَّ نعم.

فقال أبو جعفر (عليه السلام): «ويحك -يا قتادة- إن كنت إنما فسررت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت و أهلكت، و إن كنت أخذته من الرجال فقد هلكت و أهلكت. ويحك -يا قتادة- ذلك من خرج من بيته بزاد، و راحلة، و كراء حلال يروم هذا البيت، عارفاً بحقنا، يهوانا قلبه، كما قال الله (ﷻ): فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ و لم يعن البيت، فيقول: إليه، فنحن و الله دعوة إبراهيم (ﷺ) التي من هوانا قلبه قبلت حجته، و إلا فلا. يا قتادة، فإذا كان كذلك كان آمنا من عذاب جهنم يوم القيامة».

قال قتادة: لا جرم، و الله لا فسررتها إلا هكذا. فقال أبو جعفر (عليه السلام): «إنما يعرف القرآن من خوطب به». [تفسير برهان، ج ٤، ص ٥١٣، ح ٤]

١. الشيخ في (غيبته)، قال: روى محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن محمد بن صالح همداني، قال: كتبت إلى صاحب الزمان (عليه السلام): أن أهل بيتي يؤذونني، و يقرعونني بالحديث الذي روى عن آبائك (عليهم السلام)، أنهم قالوا: «خدامنا و قوامنا شرار خلق الله» فكتب: «ويحك، ما تقرأون ما قال الله تعالى: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ

مرحوم صدوق در علل الشرایع از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:
«سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ» مربوط به زمان قیام قائم ما اهل بیت علیهم السلام
است.^۱

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:
مقصود از آیه فوق «آمنین من الزیغ» است یعنی پیروان اهل بیت علیهم السلام نسبت به
آن چه از احکام دین و دنیای خود از اهل بیت علیهم السلام می گیرند ایمن از انحراف
از حق هستند.^۲

«وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّن
سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْمٍ مِّن يُّومِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»^۳
جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد
[و او را به عنوان وصی و خلیفه خود معرفی نمود] ابلیس در بین جنود و
لشکریان خود فریادی زد و آنان از خشکی و دریا نزد او جمع شدند و گفتند:
ای آقای ما شما را چه می شود - که این گونه فریاد کردید - ابلیس گفت:
«این پیامبر کاری کرد که اگر تمام شود هرگز نافرمانی خدا نخواهد شد»

وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَىٰ ظَاهِرَةً فَنَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، وَأَنْتُمْ
الْقُرَى الظاهرة». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۱۴، ح ۵]

۱. ابن بابویه: یاسناده عن أبي عبد الله علیه السلام - في حديث في معنى الآية قال: «يا أبا بكر، سِيرُوا فِيهَا
لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ - فقال - مع قائمنا أهل البيت». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۱۴، ح ۶]
۲. وقوله سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ روى أبو حمزة الثمالي عن علي بن الحسين علیهم السلام
أنه قال آمنين من الزیغ أى فيما يقتبسونه منهم من العلم فى الدنيا والدين. [تأویل
الآیات، ص ۴۶۲]
۳. سوره ی سبأ، آیات ۲۰ و ۲۱.

فرزندان و لشگر او گفتند: ای مولای ما، شما که آدم را توانستی گم راه کنی این مردم را نیز می توانی گم راه نمایی. و چون منافقین گفتند: «این آقا از روی هوا و هوس سخن می گوید» و یکی از آن دو به دیگری گفت: «آیا نمی بینی چشمان او مانند دیوانه به این سو و آن سو می گردد» و مقصودشان رسول خدا ﷺ بود، ابلیس باز با شادی و طرب فریادی زد، و فرزندان خود را جمع نمود و گفت:

شما دانستید که من آدم را قبلاً گم راه نمودم و فریب دادم؟ گفتند: آری. ابلیس گفت: «آدم تنها نقض عهد نمود و لکن به خدای خود کافر نشد، و این ها نقض عهد و پیمان شکنی کردند و به پیامبر خود نیز کافر شدند» و چون پیامبر خدا ﷺ از دنیا رحلت نمود و مردم غیر علی (علیه السلام) را برای خلافت برگزیدند، ابلیس از خوشحالی تاج ملک بر سر گذاشت و منبری نصب نمود و لشگر خود را جمع کرد و لباس زینت پوشید و به آنان گفت: «به طرب و شادی مشغول باشید، چرا که این مردم از خدا اطاعت نخواهند کرد تا زمانی که امامی قیام کند». سپس امام باقر (علیه السلام) آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: تأویل این آیه مربوط به زمانی است که رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت نمود، و ظن او به مردم زمانی بود که منافقین گفتند: «إِنَّهُ يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» و شیطان آنان را به این سخن واداشت و او را تصدیق کردند.^۱

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن سليمان، عن عبد الله بن محمد اليماني، عن مسمع بن الحجاج، عن صباح الحذاء، عن صباح المزني، عن جابر، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «لما أخذ رسول الله ﷺ بيد علي (عليه السلام) يوم الغدير، صرخ إبليس في جنوده صرخة، فلم يبق منهم أحد في بر ولا بحر إلا أتاه، فقالوا: يا سيدهم و مولاهم، ماذا دهاك، فما سمعنا لك صرخة أو حش من صرختك هذه؟ فقال لهم:

مؤلف گوید:

در تفسیر قمی و تأویل الآيات نیز این معنا نقل شده است مراجعه شود.^۱

فعل هذا التّبی فعلا إن تم لم یعص الله أبدا. فقالوا: یا سیدهم، أنت كنت لآدم. فلما قال المنافقون: إنه ينطق عن الهوى، وقال أحدهما لصاحبه: أما ترى عينيه تدوران في رأسه كأنه مجنون، يعنون رسول الله ﷺ، صرخ إبليس صرخة بطرب، فجمع أولياءه، فقال: أما علمتم أنى كنت لآدم من قبل؟ قالوا: نعم قال: آدم نقض العهد ولم يكفر بالرب، وهؤلاء نقضوا العهد، وكفروا بالرسول.

فلما قبض رسول الله ﷺ، وأقام الناس غير على، لبس إبليس تاج الملك، ونصب منبرا، وقعد في الزينة، وجمع خيله ورجله، ثم قال لهم: اطربوا، لا يطاع الله حتى يقام إمام». وتلا أبو جعفر عليه السلام: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» قال أبو جعفر عليه السلام: «كان تأويل هذه الآية لما قبض رسول الله ﷺ، والظن من إبليس، حين قالوا لرسول الله ﷺ إنه ينطق عن الهوى، فظن إبليس بهم ظنا فصدقوا ظنه». [تفسير برهان، ج ۴، ص ۵۱۸، ح ۱]

۱. - محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد المالكي، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن ابن فضال، عن عبد الصمد بن بشير، عن عطية العوفى، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «إن رسول الله ﷺ لما أخذ بيد على عليه السلام بغدير خم، فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه، كان إبليس لعنه الله حاضرا بعفاريتته، فقالت له - حيث قال: من كنت مولاه فعلى مولاه -: والله ما هكذا قلت لنا، لقد أخبرتنا أن هذا إذا مضى افترق أصحابه، وهذا أمر مستقر، كلما أراد أن يذهب واحد بدر آخر. فقال: افترقوا، فإن أصحابه قد وعدوني أن لا يقروا له بشيء مما قال. وهو قوله ﷺ: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ».

- على بن إبراهيم، عن زيد الشحام، قال: دخل قتادة بن دعامة على أبي جعفر عليه السلام، و سأله عن قوله ﷺ: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»، قال: «لما أمر الله نبيه أن ينصب أمير المؤمنين عليه السلام للناس، وهو قوله: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلَى وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بيد على عليه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را امر نمود و فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ» و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم علی علیه السلام را منصوب به خلافت و امامت بعد از خود نمود و فرمود: «من كنت مولاه فهذا فعلى مولاه» شیاطین گرد ابلیس و شیطان بزرگ جمع شدند و خاک بر سر خود ریختند و گفتند: «این مرد امروز عقد و پیمانی را از مردم گرفت که تا قیامت کسی نمی تواند آن را از بین ببرد» پس ابلیس بزرگ گفت: «هرگز چنین نخواهد شد چرا که این مردمی که گرد او جمع شده اند به من وعده ای داده اند و تخلف نخواهند نمود» پس خداوند این آیه را نازل نمود «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ» یعنی ابلیس گمان خود را نسبت به عهد شکنی مردم به حقیقت رساند.^۱

یوم غدیر خم، و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، حثت الأبالسة التراب على رؤوسها، فقال لهم إبليس الأكبر: ما لكم؟ قالوا: قد عقد هذا الرجل اليوم عقدة لا يحلها إنسى إلى يوم القيامة. فقال لهم إبليس: كلا، إن الذين حوله قد وعدوني فيه عدة، ولن يخلفوني فيها. فأنزل الله سبحانه هذه الآية: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی شیعه امیر المؤمنین علیه السلام. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۱۹، ح ۳ و ۴]

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابي عن ابن ابي عمير عن ابن سنان عن ابي عبد الله علیه السلام قال: لما أمر الله نبيه صلی الله علیه و آله ان ينصب أمير المؤمنين للناس فى قوله: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ» بغدير خم فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه، فجاء الأبالسة الى إبليس الأكبر وحثوا التراب على رؤوسهم فقال لهم إبليس: ما لكم؟ قالوا ان هذا الرجل قد عقد اليوم عقدة لا يحلها شىء الى يوم القيامة فقال لهم إبليس: كلا ان الذين حوله قد وعدوني فيه عدة لن يخلفوني فأنزل الله صلی الله علیه و آله على رسوله صلی الله علیه و آله: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ» الآية. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۴، ح ۵۶]

«وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

یعنی شفاعت احدی از پیامبران و مرسلین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در قیامت بدون اذن خداوند انجام نمی‌گیرد مگر شفاعت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چرا که خداوند قبل از قیامت به آن حضرت اذن شفاعت داده است، و شفاعت اول برای آن حضرت است و سپس برای ائمه از اولاد او و پس از آن برای پیامبران دیگر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.^۲ ابویمن به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: مردم مغرور شده‌اند و همواره می‌گویند: «شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ؟!». پس امام عَلَيْهِ السَّلَامُ خشمگین شد. به گونه ای که رنگ مبارکش تغییر نمود. و فرمود:

«وای بر تو ای ابا ایمن آیا از این که شکم و شهوت خود را حفظ کردی مغرور شدی؟! آگاه باش که اگر فزع و وحشت و بیچارگی‌های قیامت را می‌دیدی نیاز به شفاعت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را احساس می‌کردی، مگر نمی‌دانی که آن حضرت برای کسانی شفاعت می‌کند که مستحق عذاب هستند و آتش برای آنان واجب شده است.»

سپس فرمود:

«احدی از اولین و آخرین نیست مگر آن که در قیامت محتاج به شفاعت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است» تا این که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای امت خود

۱. سوره ی سبأ، آیه ۲۳.

۲. وقوله وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ قَالَ لَا يَشْفَعُ أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي الشَّفَاعَةِ مِنْ قَبْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالشَّفَاعَةُ لَهُ وَلِلْأئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ، ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۱]

شفاعت می‌کند، و ما برای شیعیانمان شفاعت می‌کنیم، و شیعیان ما برای خویشان و اهل خود شفاعت می‌کنند، و مؤمن به اندازه دو قبیله [بزرگ عرب] ربیعه و مضر شفاعت می‌کند، و حتی برای خادم خود شفاعت می‌نماید و می‌گوید: خدایا! او به من خدمت کرد و در گرما و سرما مرا حفظ نمود.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند در قیامت شفاعت احدی از پیامبران و مرسلین را نمی‌پذیرد مگر آن که به آنان اذن بدهد، مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند قبل از قیامت به آن حضرت اذن داده است، بنابراین شفاعت اوّل حق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و سپس حق امیر المؤمنین و ائمه دیگر علیهم السلام است و پس از آنان حق پیامبران (صلوات الله علیهم اجمعین) است.^۲

۱. قال: حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار عن أبي العباس المكي قال دخل مولی لامرأة علی بن الحسین علیه السلام علی أبي جعفر علیه السلام یقال له أبوایمن، فقال یا أبا جعفر یغرون الناس و یقولون شفاعة محمد «شفاعة محمد» فغضب أبو جعفر علیه السلام حتى تبرد وجهه ثم قال: و یحک یا أبا ایمن أغرک أن عف بطنک و فرجک أما لو قد رأیت أفراع القيامة لقد احتجت إلى شفاعة محمد صلی الله علیه و آله و یلک فهل یشفع إلا لمن و جبت له النار ثم قال: ما أحد من الأولین و الآخرین إلا و هو محتاج إلى شفاعة محمد صلی الله علیه و آله یوم القيامة، ثم قال أبو جعفر: إن لرسول الله صلی الله علیه و آله الشفاعة فی أمته و لنا الشفاعة فی شیعتنا و لشیعتنا الشفاعة فی أهلهم ثم قال: و إن المؤمن لیشفع فی مثل ربیعة و مضر فإن المؤمن لیشفع حتى لخادمه و یقول: یا رب حق خدمتی کان یقینی الحر و البرد. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۲]
۲. قال علی بن ابراهیم رضی الله عنه روى عن أبي عبد الله علیه السلام أنه قال لا یقبل الله الشفاعة یوم القيامة لأحد من الأنبياء و الرسل حتى یأذن له فی الشفاعة إلا رسول الله صلی الله علیه و آله فإن الله قد أذن له فی الشفاعة من قبل یوم القيامة فالشفاعة له و لأمر المؤمنین و للأئمة من ولده ثم بعد ذلك للأنبياء علیهم السلام. [تأویل الآیات، ص ۴۶۵]

سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت سؤال کردم فرمود:

مردم در قیامت جمع می شوند و از حرارت قیامت در عرق خود فرو می روند، سپس می گویند: ما را نزد پدرمان آدم ببرید تا برای ما شفاعت کند، پس نزد آدم علیه السلام می آیند و می گویند: برای ما نزد پروردگار خود شفاعت کن، آدم می گوید: «مرا خطایی است و من از پروردگار خود حیا می کنم، بر شما باد به نوح» و نوح نیز آنان را به پیامبر دیگری حواله می دهد، تا به عیسی علیه السلام می رسند و عیسی می گوید: بر شما باد به محمد صلی الله علیه و آله پس آنان خدمت آن حضرت می آیند و از او درخواست شفاعت می کنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به در بهشت می آورد و در پیشگاه خداوند می ایستد و تا مدتی سجده می کند، تا این که خطاب می رسد: ای محمد سر خود را بالا کن و برای هر که می خواهی شفاعت کن و هر چه می خواهی سؤال کن، پذیرفته خواهد شد، پس آن حضرت درباره ی آنان شفاعت می کند.^۱

۱. و روی أيضا عن أبيه عن علي بن مهران عن زرعة عن سماعة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن شفاعة النبي صلی الله علیه و آله يوم القيامة قال يحشر الناس يوم القيامة في صعيد واحد فيلجمهم العرق فيقولون انطلقوا بنا إلى أبينا آدم ليشفع فيأتون آدم فيقولون له اشفع لنا عند ربك فيقول إن لي ذنبا و خطيئة و أنا أستحي من ربي فعليكم بنوح فيأتون نوحا فيردهم إلى من يليه و يردهم كل نبي إلى من يليه من الأنبياء حتى ينتهوا إلى عيسى فيقول عليكم بمحمد صلی الله علیه و آله فيأتون محمدا فيعرضون أنفسهم عليه و يسألونه أن يشفع لهم فيقول لهم انطلقوا بنا فينطلقون حتى يأتي باب الجنة فيستقبل وجه الرحمن سبحانه و يخرساجدا فيمكث ما شاء الله فيقول الله له ارفع رأسك يا محمد و اشفع تشفع و سل تعط فيشفع فيهم. [تأويل الآيات، ص ۴۷۶]

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

عبد الله بن بکیر دجانی گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان گونه که خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» مبعوث برای شرق و غرب عالم نیست؟ و آیا او پیامبر اهل زمین و اهل آسمان و جنّ و انس نیست؟ و اگر چنین بوده است چگونه رسالت خود را به همه عالم می رسانده؟ [در حالی که او در مدینه قرار داشته است؟] گفتم: من نمی دانم. فرمود: «ای عبد الله بکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از مدینه خارج نمی شد چگونه رسالت خود را به اهل مشرق و مغرب می رساند؟» گفتم: نمی دانم. فرمود: خداوند جبرئیل را امر کرد تا با یک پراز بال خود زمین را بر کند و مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار بدهد، از این رو همواره نقاط زمین مقابل او همانند کف دست های مبارکش آماده بود و به اهل مشرق و مغرب نگاه می کرد و با هر قومی به زبان آنان گفتگو می نمود، و آنان را دعوت به توحید و نبوت خود می نمود، از این رو آن حضرت اهل هر قریه و شهری را به نبوت و رسالت خود دعوت نمود.^۲

۱. سوره ی سبأ، آیه ی ۲۸.

۲. حدثنا علی بن جعفر قال: حدثني محمد بن عبد الله الطائي قال حدثنا محمد بن أبي عمير قال حدثنا حفص الكناني قال سمعت عبد الله بن بكير الدجاني قال قال لي الصادق جعفر بن محمد ع: أخبرني عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) كان عاما للناس بشيرا أليس قد قال الله في محكم كتابه: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ، لأهل الشرق والغرب وأهل السماء والأرض من الجن والإنس هل بلغ رسالته إليهم كلهم قلت: لأدري، قال: يا ابن بكير إن رسول الله (صلی الله علیه و آله) لم يخرج من المدينة فكيف بلغ أهل الشرق والغرب قلت: لأدري، قال: إن الله تعالى أمر جبرئيل فاقتلع الأرض بريشة من جناحه ونصبها لمحمد (صلی الله علیه و آله) فكانت بين يديه مثل راحته في كفه ينظر إلى أهل الشرق والغرب ويخاطب كل قوم

مؤلف گوید:

روایت فوق در کامل الزیارات نیز از عبد الله بن بکر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده و در ذیل آن آمده که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: حجت و امام بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همین گونه است و این دلیل روشنی است برای حلّ مسأله امامت و خلافت که بین امت وجود دارد، و تنها امام باید به حقوق مردم رسیدگی کند.^۱

ابوحمزه‌ی شمالی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل نموده که فرمود:

... پیامبران برخی مبعوث به گروه خاصی بوده‌اند و برخی برای عموم مبعوث شده‌اند: امّا نوح: مبعوث بر عموم مردم روی زمین شد، و امّا هود: تنها

بألستهم و يدعوهم إلى الله وإلى نبوته بنفسه فما بقية قرية ولا مدينة إلا ودعاهم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنفسه. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۲]

۱. أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، قال: حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن علي بن محمد بن سليمان، عن محمد بن خالد، عن عبد الله بن حماد البصري، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبم، عن عبد الله بن بكر الأرجاني، عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام - في حديث طويل - قلت له: جعلت فداك، فهل يرى الإمام ما بين المشرق والمغرب؟

قال: «يا ابن بكر، فكيف يكون حجة على ما بين قطريها وهو لا يراهم، ولا يحكم فيهم؟ وكيف يكون حجة على قوم غيب لا يقدر عليهم ولا يقدر عليهم؟ وكيف يكون مؤدياً عن الله، وشاهداً على الخلق وهو لا يراهم؟

وكيف يكون حجة عليهم وهو محجوب عنهم، وقد حيل بينهم وبينه أن يقوم بأمر ربه فيهم، والله يقول: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ يَعْنِي بِهِ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ، وَالْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَعْدِهِ، وَهُوَ الدَّلِيلُ عَلَى مَا تَشَاجَرْتَ فِيهِ الْأُمَمَ، وَالْأَخَذَ بِحُقُوقِ النَّاسِ». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۲۲، ح ۲]

مبعوث به قوم عاد شد، و اما صالح: مبعوث به قوم ثمود شد که روستای آنان به چهل خانه نمی رسید و در ساحل دریا زندگی می کردند، و اما شعیب: مبعوث به اهل قریه مدین شد که جمعیت آنان به چهل خانوار نمی رسید، و اما ابراهیم: اول به اهل قریه کوثا از قریه های سواد و مناطق بیابانی شد و سپس از آن محل هجرت نمود و هجرت او کوتاه بود و خداوند در قرآن از قول او می فرماید: «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدِينَ» و هجرت او بدون جنگ و قتال بود، و اما اسحاق: نبوت او بعد از ابراهیم بود، و اما یعقوب نبوت او به سرزمین کنعان بود و سپس به مصر رفت و در آن جا از دنیا رحلت نمود و جسد او را به کنعان بردند، و اما یوسف: در خواب دید که یازده ستاره و خورشید و ماه در مقابل او سجده نمودند و ابتدای نبوت او در مصر بود و خداوند بعد از یوسف اسباط دوازده گانه را فرستاد، و سپس موسی و هارون را و خداوند بعد از موسی یوشع بن نون را به طرف بنی اسرائیل فرستاد و نبوت او اول در بیابان تیه بود که بنی اسرائیل در آن گرفتار شده بودند، و سپس پیامبران فراوانی را خداوند فرستاد و برخی از آنان را در قرآن برای پیامبر ما صلی الله علیه و آله بیان نمود و برخی را بیان ننمود، تا این که خداوند عیسی صلی الله علیه و آله را بر بنی اسرائیل مبعوث نمود و نبوت او مخصوص بنی اسرائیل و در بیت المقدس بود و پس از او دوازده نفر یاران او حواریین بودند و چون عیسی صلی الله علیه و آله به آسمان برده شد اهل ایمان در تقیه بودند تا خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به جنّ و انس نمود و او خاتم پیامبران قرار گرفت.^۱

۱. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده الی ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر الباقر علیه السلام حدیث طویل و فیه: وان الأنبياء بعثوا خاصة و عامة، فاما نوح: فانه أرسل الی من فی الأرض بنبوة عامة و رسالة عامة. و اما هود: فانه أرسل الی عاد بنبوة خاصة،

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَتْرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ *... وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «الَّذِينَ كَفَرُوا» کفار قریش و غیر قریش هستند و خداوند در این آیات احوال و اقوال آنان را برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان می‌فرماید. سپس گوید: مقصود از «وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» کتاب‌های پیامبران گذشته است، سپس گوید:

و اما صالح: فانه أرسل الى ثمود وهي قرية واحدة لا تكمل أربعين بيتا على ساحل البحر صغيرة، و اما شعيب: فانه أرسل الى مدين وهي لا تكمل أربعين بيتا، و اما ابراهيم: نبوته بكوثا وهي قرية من قرى السواد فيها بدا أول امره، ثم هاجر منها وليست بهجرة، فقال في ذلك قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و كانت هجرة ابراهيم بغير قتال، و اما اسحق: فكانت نبوته بعد ابراهيم، و اما يعقوب: فكانت نبوته بأرض كنعان ثم هبط الى الرض مصر فتوفى فيها، ثم حمل بعد ذلك جسده حتى دفن بأرض كنعان، و الرؤيا التي رأى يوسف الأحد عشر كوكبا و الشمس و القمر له ساجدين، و كانت نبوته بأرض مصر بدوها، ثم ان الله تبارك و تعالى أرسل الأسباط اثني عشر بعد يوسف، ثم موسى و هارون الى فرعون و ملائه الى أرض مصر و حدها، ثم ان الله تبارك و تعالى أرسل يوشع بن نون الى بنى إسرائيل من بعد موسى فنبوته بدوها فى البرية التى تاه فيها بنو إسرائيل، ثم كانت أنبياء كثيرة منهم من قصه الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ على محمد و منهم من لم يقصه على محمد، ثم ان الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أرسل عيسى عَلَيْهِ السَّلَام الى بنى إسرائيل خاصة و كانت نبوته ببيت المقدس، و كانت من بعده الحواريون اثنا عشر، فلم يزل الايمان يستتر فى بقية أهله منذ رفع الله عيسى عَلَيْهِ السَّلَام، ثم أرسل الله محمدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الى الجن و الانس عامة و كان خاتم الأنبياء. [تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۳۳۶، ح ۶۵]

مقصود از «بل مکر اللیل والنهار» مکر و حيله منافقین و قریش است که همواره شب و روز نسبت به پیامبر خدا ﷺ انجام می دادند، و مقصود از «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ» به فرموده امام صادق (علیه السلام) این است که آنان به خاطر عذاب و ندامت و پشیمانی، خود را از ترس شماتت دشمنان پنهان می کنند.^۱

«وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ * قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

کفار قریش بر خدا [ورسول او ﷺ] به خاطر غنا و ثروت خود افتخار نمودند

۱. - علی بن ابراهیم: ثم حکى الله لنبيه قول الكفار من قریش و غيرهم: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا وَهُمْ الرُّؤْسَاءُ لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا أَوْ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ وَهُوَ الْبَيَانُ الْعَظِيمُ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ، ثم يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا: بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَعْنِي مَكْرَتَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. قال: قوله تعالى: وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ قال: قال: «يسرون الندامة فى النار إذا رأوا ولى الله» فقيل: يا ابن رسول الله، وما يغنيهم إسرار الندامة وهم فى العذاب؟ قال: «يكرهون شماتة الأعداء».

- علی بن ابراهیم، قال: حدثنى محمد بن جعفر، قال: حدثنى محمد بن أحمد، عن أحمد بن الحسين، عن صالح بن أبى حماد، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن رجل، عن حماد بن عيسى، عن عمن رواه، عن أبى عبد الله (عليه السلام)، قال: سئل عن قول الله تبارك وتعالى: وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ، قال: قيل له: ما ينفعهم إسرار الندامة وهم فى العذاب؟ قال: «كرهوا شماتة الأعداء». [تفسير برهان، ج ۴، ص ۵۲۲، ح ۱ و ۲]

۲. سوره ی سبأ، آیات ۳۷-۳۵.

و خداوند در پاسخ آنان فرموده است: ای رسول من به آنان بگو: پروردگار من به هر کس صلاح بداند مال و ثروت می دهد و به هر کس صلاح نداند نمی دهد، از سویی اموال و اولاد، شما را به خدا نزدیک نمی کنند، جز آن که اهل ایمان و عمل صالح باشید.^۱

ابو بصیر گوید: ما نزد امام باقر علیه السلام سخن از اغنیا و ثروتمندان شیعه را مطرح کردیم، و امام علیه السلام را خوش نیامد و فرمود:

ای ابو بصیر مؤمن اگر غنی و ثروتمند باشد و نسبت به خویشان و برادران خود مهربان و اهل کمک و احسان باشد خداوند پاداش او را دو چندان می دهد، چرا که در کتاب خود می فرماید: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ.»^۲

۱. قال يسرون الندامة في النار إذا رأوا ولي الله فقيل يا ابن رسول الله وما يغنيهم إسرار الندامة وهم في العذاب قال: يكرهون شماتة الأعداء، ثم افتخروا على الله بالغنى فقالوا نحن أكثر أموالاً وأولاداً وما نحن بمُعَدِّينَ فرد الله عليهم فقال قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۳]

۲. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی اَبی بصیر قال: ذکرنا عند اَبی جعفر علیه السلام من الأغنیاء من الشیعة فکانه کره ما سمع منا فیهم، قال: یا با محمد إذا کان المؤمن غنیاً رَحِماً ووصولاً له معروف الی أصحابه، أعطاه الله أجر ما ینفق فی البر أجره مرتین ضعفین، لان الله ﷻ یقول فی کتابه: وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۸، ح ۶۹]

مرحوم علی بن ابراهیم گوید: مردی نزد امام صادق علیه السلام سخن از صاحبان مال نمود و از آنان بدگویی کرد و امام علیه السلام به او فرمود:

ساکت باش، چرا که غنی و ثروتمند اگر به خویشان خود با مال خویش صله کند و به برادران خود احسان نماید خداوند پاداش او را دو چندان خواهد کرد، همان گونه که می فرماید: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ.»^۱

امیر المؤمنین علیه السلام در پایان حدیثی درباره اغنیای وصول می فرماید: خداوند در قیامت به آنان، به هر دینار یا درهمی که در راه خدا داده اند، ده برابر تا هفتصد برابر پاداش می دهد، چنان که می فرماید: «جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا»^۲، و می فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ.»^۳

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و ذکر رجل عند أبی عبد الله علیه السلام الأغنیاء و وقع فیهم فقال أبو عبد الله: اسکت فان الغنی إذا کان وصولاً لرحمه، باراً یا خوانه، أضعف الله له الأجر ضعفين، لان الله يقول: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ.» [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۸، ح ۷۰]

۲. سوره ی نبأ، آیه ی ۳۶.

۳. فی أمالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی امیر المؤمنین حدیث طویل یقول فیہ علیه السلام: حتی إذا کان یوم القیامة حسب لهم ثم أعطاهم بكل واحدة عشر أمثالها الی سبعمائة ضعف، قال الله تعالى: «جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» و قال: «فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ.» [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۸، ح ۷۱]

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: به آن حضرت گفتم: دو آیه در قرآن آمده و من به وعده‌ای که در آن‌ها داده شده نرسیده‌ام؟ امام علیه السلام فرمود:

آن دو آیه کدام است؟ گفتم: قول خداوند که می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲، و ما دعا می‌کنیم و اجابت نمی‌شود، امام علیه السلام فرمود: آیا فکر می‌کنی که خداوند تعالی خلف وعده می‌نماید؟ گفتم: نه. فرمود: پس برای چه چنین می‌گویی؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: پس من به تو خبر می‌دهم که: هر کس اوامر خدا را اطاعت نماید و سپس از راه صحیح دعا نماید خداوند دعای او را مستجاب می‌نماید. گفتم: راه صحیح دعا چیست؟ فرمود: نخست حمد خدا را به جای می‌آوری، و نعمت‌های او را یاد می‌کنی و او را شکر می‌کنی، و سپس بر محمد و آل او صلوات می‌فرستی، و سپس گناهان خود را بیاد می‌آوری و به آن‌ها اقرار می‌نمایی و به خدا پناه می‌بری از گناهان خود، و این معنای صحیح بودن دعا است.

سپس فرمود:

آن آیه دیگر کدام است؟ گفتم: آیه «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» و من انفاق می‌کنم و جایگزینی نمی‌بینم؟ امام علیه السلام فرمود: آیا فکر می‌کنی که خداوند خلف وعده می‌نماید؟ گفتم: نه. فرمود: پس برای چه چنین می‌گویی؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: اگر یکی از شما مالی را از راه حلال به دست آورد و در راه حلال صرف کند، خداوند جای آن را پر خواهد نمود.^۳

۱. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۳۹. ۲. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰.

۳. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابيہ، عن عثمان بن عیسی، عن حماد بن عمار، عن ابي عبد الله علیه السلام، قال: قلت: آیتان فی کتاب الله تعالی، اطلبهما فلا تجدهما. قال:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند امر [و تقدیر] خود را در هر شب جمعه‌ای از اول شب تا طلوع فجر به آسمان دنیا نازل می‌کند و در شب‌های دیگر در ثلث سوم شب امر خود را نازل می‌نماید و در این ساعات از شب‌ها دو ملک از ناحیه خداوند ندا می‌کنند: «آیا توبه کننده‌ای هست که توبه کند و توبه او پذیرفته شود؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که استغفار نماید و خداوند او را ببخشد؟ و آیا سؤال کننده‌ای هست که سؤال کند و خواسته‌ی او عطا شود؟ سپس آن دو ملک گویند: «خدایا انفاق هر انفاق کننده‌ای را جبران کن، و هر بخیل و ممسکی را گرفتار تلف و خسارت کن» و چون فجر طلوع می‌نماید امر الهی به عرش باز می‌گردد و ارزاق بندگان خدا تقسیم می‌شود.

سپس امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود:

ای فضیل نصیب و سهم تو قول خداوند است که می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱

«و ما هما؟» قلت: قول الله ﷻ: اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ فندعوه، و لا نرى إجابة. قال: «أفترى الله ﷻ أخلف وعده؟» قلت: لا. قال: «فمم ذلك؟». قلت: لا أدري. قال: «لكنني أخبرك، من أطاع الله ﷻ فيما أمره، ثم دعاه من جهة الدعاء أجابه».

قلت: و ما جهة الدعاء؟ قال: «تبدأ فتحمد الله، و تذكر نعمة عندك، ثم تشكره، ثم تصلى على النبي ﷺ، ثم تذكر ذنوبك فتقربها، ثم تستعيد منها، فهذا جهة الدعاء». ثم قال: «و ما الآية الاخرى؟» قلت: قول الله ﷻ: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ، و ائني أنفق و لا أرى خلفاً؟ قال: «أفترى الله ﷻ أخلف وعده؟». قلت: لا. قال: «فمم ذلك؟». قلت: لا أدري. قال: «لو أن أحدكم اكتسب المال من حله، و أنفقه

في حله، لم ينفق درهما إلا أخلف عليه». [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۲۴، ح ۱]

۱. علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن حماد، عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سورة سبأ، آيات ٤٠ تا ٥٤

متن:

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْحِنَ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٤٣﴾ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ﴿٤٤﴾ وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٧﴾ قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَافَةَ الْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾ قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فِرْعَوْنُ فَلَا

«إن الرب تبارك وتعالى ينزل أمره كل ليلة جمعة إلى السماء الدنيا من أول الليل، و في كل ليلة في الثلث الأخير، وأمامه ملكان يناديان: هل من تائب يتاب عليه؟ هل من مستغفر فيغفر له؟ هل من سائل فيعطى سؤله؟
اللَّهُمَّ أعط كل منفق خلفا، و كل ممسك تلفا. فإذا طلع الفجر عاد أمر الرب إلى عرشه، فيقسم الأرزاق بين العباد.»

ثم قال للفضيل بن يسار: «يا فضيل، نصيبك من ذلك، وهو قول الله: وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. [تفسير برهان، ج ٤، ص ٥٢٤، ح ٢]

فَوْتٍ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿۵۱﴾ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۵۲﴾ وَ
 قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۵۳﴾ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
 مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ﴿۵۴﴾



لغات:

«إِفْكٌ» به معنای کذب است و «إِفْكٌ مُفْتَرًى» دروغ بستن به خداوند است، و «كَفَرُوا لِلْحَقِّ» یعنی کفر باقرآن، و «سِحْرٌ مُبِينٌ» یعنی سحر بیین و آشکار، و «يَدْرُسُونَهَا» یعنی تعلّمونها، و «مُعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ» یعنی عشر ما آتیناهم، و «نَكِيرٍ» یعنی انکاری علیه‌م بالعقوبة و الإهلاك، و «جَنَّةٍ» یعنی جنون، و «يَقْذِفُ بِالْحَقِّ» یعنی یلقیه الی انبیاءه و یرمی به الباطل فیدمغه، و «التَّنَاطُشُ» گرفتن چیزی را با سهولت گویند، و «يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ» یعنی یرجمون بما غاب علمه عنهم، و «شَكٍّ مُرِيبٍ» یعنی شکّ موجب للریب.

ترجمه:

(به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را برمی‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: «آیا این‌ها شما را پرستش می‌کردند؟!» (۴۰) آن‌ها می‌گویند: «منزهی (از این‌که همتایی داشته باشی)! تنها تو ولیّ مایی، نه آن‌ها (آن‌ها ما را پرستش نمی‌کردند) بلکه جنّ را پرستش می‌نمودند و اکثرشان به آن‌ها ایمان داشتند!» (۴۱) (آری) امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست! و به ظالمان می‌گوییم: «پچشید عذاب آتشی را که تکذیب می‌کردید!» (۴۲) و هنگامی که آیات روشن‌گر ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: «او فقط مردی است که

می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند بازدارد!» و می‌گویند: «این جز دروغ بزرگی که (به خدا) بسته شده چیز دیگری نیست!» و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: «این، جز افسونی آشکار نیست!» (۴۳) ما (قبلاً) چیزی از کتاب‌های آسمانی را به آنان نداده‌ایم که آن را بخوانند (و به اتکای آن سخنان تورا تکذیب کنند)، و پیش از تو هیچ بیم‌دهنده [پیامبری] برای آنان نفرستادیم! (۴۴) کسانی که پیش از آنان بودند (نیز آیات الهی را) تکذیب کردند، در حالی که این‌ها به یک دهم آنچه به آنان دادیم نمی‌رسند! (آری) آن‌ها رسولان مرا تکذیب کردند پس بین مجازات من (نسبت به آن‌ها) چگونه بود! (۴۵) بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن این‌که: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و همنشین شما [محمد] هیچ‌گونه جنونی ندارد او فقط بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!» (۴۶) بگو: «هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه است!» (۴۷) بگو: «پروردگار من حق را (بر دل پیامبران خود) می‌افکند، که او دانای غیبها (و اسرار نهان) است.» (۴۸) بگو: «حق آمد! و باطل (کاری از آن ساخته نیست) نمی‌تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدیدکننده آن!» (۴۹) بگو: «اگر من گم‌راه شوم، از ناحیه خود گم‌راه می‌شوم و اگر هدایت یابم، به وسیله آنچه پروردگارم به من وحی می‌کند هدایت می‌یابم او شنوای نزدیک است!» (۵۰) اگر بینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند، و آن‌ها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از درماندگی آن‌ها تعجب خواهی کرد)! (۵۱) و (در آن حال) می‌گویند: «به حق ایمان آوردیم!»، ولی چگونه می‌توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند! (۵۲) آن‌ها پیش از این

(که در نهایت آزادی بودند) به آن کافر شدند و دورادور، و غائبانه (و بدون آگاهی). نسبت های ناروا می دادند. (۵۳) (سرانجام) میان آن ها و خواسته های شان جدایی افکنده شد، همان گونه که با پیروان (و هم مسلکان) آن ها از قبل عمل شد، چرا که آن ها در شک و تردید بودند! (۵۴)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعَشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ»^۱
 مرحوم علی بن ابراهیم قمی از بعضی از معصومین عليهم السلام در تفسیر آیه فوق نقل نموده که فرموده اند:

یعنی «و ما بلغ ما آتینا رسلهم معشار ما آتینا محمداً و آل محمد عليهم السلام». یعنی قبل از کفار قریش امت های پیشین نیز پیامبران ما را تکذیب نمودند در حالی که آن چه ما به پیامبران پیشین دادیم یک دهم چیزهایی نیست که ما به محمد و آل محمد عليهم السلام داده ایم.^۲
 «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»^۳

۱. سوره ی سبأ، آیه ی ۴۵.

۲. حدثنا علی بن الحسین قال حدثنا أحمد بن أبی عبد الله عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیرة عن حسان عن هاشم بن عمار یرفعه فی قوله وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعَشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ قال: کذب الذین من قبلهم رسلهم و ما بلغ ما آتینا رسلهم معشار ما آتینا محمداً صلى الله عليه و آله و آل محمد عليهم السلام. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴]

۳. سوره ی سبأ، آیه ی ۴۶.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» یعنی أعظکم بولاية علی علیه السلام .^۱

یعقوب بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

مقصود از «وَاحِدَةٍ» ولایت است. گفتیم: چگونه؟ فرمود: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را منصوب به امامت و خلافت بر مردم نمود و فرمود: «من كنت مولاہ فعلى مولاہ» مردی غیبت او را نمود و گفت: «محمد هر روز دعوت به امر جدیدی می کند و او نخست اهل بیت خود را بر ما حاکم نمود» پس این آیه را خداوند نازل نمود و به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمود: بگو: من به یک چیز شما را موعظه می نمایم و این [یعنی ولایت علی و فرزندان او علیهم السلام] همان چیزی است که پروردگارتان بر شما واجب نموده است. یعقوب بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: معنای «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادِي» چیست؟ فرمود: اما «مِثْلِي» یعنی طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و طاعت امیر المؤمنین علیه السلام، و اما «فُرَادِي» یعنی طاعت یکایک امامان از ذریه محمد و علی علیهم السلام. سپس فرمود: و به خدا سوگند ای یعقوب بن یزید معنای آیه جز این نیست.^۲

۱. حدثنا جعفر بن أحمد قال حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم عن محمد بن علي عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة الثمالي قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن قوله إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ قَالَ إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بولاية علي هي الواحدة التي قال الله. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴]

۲. قال محمد بن العباس رضی الله عنه حدثنا أحمد بن محمد بن النوفلي عن يعقوب بن يزيد عن أبي عبد الله علیه السلام قال سألته عن قول الله وَجَعَلْنَا لَكَ نُجُومًا بَدَا لَهَا لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْ إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادِي قَالَ بِالولاية قلت و كيف ذاك قال إنه لما نصب النبي صلی الله علیه و آله أمير المؤمنين علیه السلام للناس فقال من كنت مولاہ فعلى مولاہ اغتابه رجل و قال إن محمدا ليدعو كل يوم إلى أمر جديد و قد بدا لأهل بيته يملكهم رقابنا فأنزل الله وَجَعَلْنَا لَكَ نُجُومًا بَدَا لَهَا لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ بذلك قرأنا فقال له قُلْ إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ فقد أديت إليكم ما افترض ربكم عليكم قلت فما

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه فوق به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

خداوند واجبات و آیات فرائض خود را در اوقات مختلفه نازل نمود همان گونه که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، و اگر می‌خواست، در کم‌تر از چشم برهم زدن خلق می‌نمود ولکن ارفاق و مدارا را مثلی برای پیامبران و حجّت‌های خویش بر مردم قرار داد و اوّل چیزی که واجب نمود را، اقرار به وحدانیت و ربوبیت و شهادت به یگانگی خود قرار داد و چون اقرار به یگانگی او نمودند، اقرار به نبوت و رسالت پیامبر خود صلی الله علیه و آله را واجب نمود، و چون رسالت آن حضرت را پذیرفتند، نماز و سپس زکات و سپس روزه و سپس حج و سپس صدقات و حقوق مالی دیگر را واجب نمود، و منافقین به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند:

ای خداوند چیز دیگری را واجب می‌نماید تا ما بدانیم و مطمئن شویم که چیز دیگری واجب نیست؟ و چون چنین سؤالی را کردند خداوند فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» یعنی من شما را به یک چیز سفارش می‌نمایم و آن ولایت است و سپس این آیه نازل شد «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، و اختلافی نیست بین امت که احدی در آن روز جز یک نفر [یعنی شخص علی بن ابیطالب علیه السلام] در حال رکوع زکات نداده بود و اگر اسم او در قرآن ذکر شده بود دشمنان نام او را مانند چیزهای دیگر از قرآن حذف می‌کردند، و این معنا و امثال آن از چیزهایی

معنی قوله صلی الله علیه و آله أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى فَقَالَ أَمَا مَثْنَى يَعْنِي طَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ طَاعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَأَمَا فُرَادَى يَعْنِي طَاعَةَ الْإِمَامِ مِنْ ذَرِيَّتِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَلَا وَاللَّهِ يَا يَعْقُوبُ مَا عَنَى غَيْرَ ذَلِكَ. [تأویل الآيات، ص ۴۶۶]

است که من برای تو از کتاب خدا روشن نمودم، برای این که محرفون از آن اطلاع پیدا نکنند و به دست تو و امثال تو برسد و پس از روشن شدن مسأله ولایت خداوند فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۲
 جابر گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر «وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»^۳، فرمود: کسی که ولایت اوصیای آل محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفته باشد و از آنان پیروی نماید

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

۲. الطبرسی فی (الاحتجاج): عن أمير المؤمنين عليه السلام، فی قوله: قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ، قال: «فإن الله جل ذكره أنزل عزائم الشرائع، وآيات الفرائض في أوقات مختلفة كما خلق السماوات والأرض في ستة أيام، ولو شاء الله لخلقها في أقل من لمح البصر، ولكنه جعل الأناة والمدارة مثلاً لامنائه، وإيجاباً لحججه على خلقه، فكان أول ما قيدهم به: الإقرار له بالوحدانية والربوبية، والشهادة بأن لا إله إلا الله، فلما أقروا بذلك تلاه بالإقرار لنبيه صلی الله علیه و آله بالنبوة، والشهادة له بالرسالة، فلما انقادوا لذلك فرض عليهم الصلاة، ثم الزكاة، ثم الصوم، ثم الحج، ثم الصدقات وما يجري مجراها من مال الفیء».

فقال المنافقون: هل بقي لربك علينا بعد الذي فرض شيء آخر يفترضه، فتذكره لتسكن أنفسنا إلى أنه لم يبق غيره؟ فأنزل الله في ذلك: قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ یعنی الولاية، وأنزل الله: إِنَّمَا وُئِيَّتْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وليس بين الامة خلاف أنه لم يؤت الزكاة يومئذ أحد وهو راکع غير رجل واحد، لو ذكر اسمه في الكتاب لأسقط مع ما أسقط من ذكره، وهذا وما أشبهه من الرموز التي ذكرت لك ثبوتها في الكتاب ليجهل معناها المحرفون، فيبلغ إليك وإلى أمثالك، وعند ذلك قال الله صلی الله علیه و آله: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. [تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۴]

۳. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴۷. ۴. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳.

خداوند به او ولایت پیامبران گذشته و مؤمنین اولین تا آدم (علیهم السلام) را به او عطا می‌کند، چنان که می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»^۱، و او را داخل بهشت می‌نماید، چنان که می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» یعنی اجر و پاداش مودّت - و محبتی که من جز آن را از شما نخواسته‌ام - برای شماست و شما به سبب آن هدایت می‌یابید و از عذاب قیامت نجات پیدا می‌کنید.^۲ و در سخن دیگری در تفسیر آیه فوق فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از قوم خود خواست که خویشان او را دوست بدارند و به آنان آزار نکنند. سپس فرمود: «فَهُوَ لَكُمْ» یعنی ثواب محبت شما به خویشان من برای خودتان می‌باشد.^۳

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِيئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ»^۴

حمّاد بن عثمان می‌گوید:

اسماعیل [فرزند امام صادق (علیهم السلام)] و لیمه ای داد و امام صادق (علیهم السلام) به او

۱. سوره نمل، آیه ۸۹.

۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیهم السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَ مَنْ يَتَرَفَّ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا قَالَ مَنْ تَوَلَّى الْأَوْصِيَاءَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اتَّبَعَ آثَارَهُمْ فَذَاكَ يَزِيدُهُ وَ لَآئِيَهُ مِنْ مَضَى مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ الْأَوَّلِينَ حَتَّى تَصِلَ وَ لَآئِيَتُهُمْ إِلَى آدَمَ (علیهم السلام) وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا يُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى - قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ يَقُولُ أَجْرُ الْمَوَدَّةِ الَّتِي لَمْ أَسْأَلْكُمْ غَيْرَهُ فَهُوَ لَكُمْ تَهْتَدُونَ بِهِ وَ تَنْجُونَ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

[کافی، ج ۸، ص ۳۷۹، ح ۵۷۴]

۳. و فی روایة ابي الجارود عن ابي جعفر (علیهم السلام) فی قوله قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) سَأَلَ قَوْمَهُ أَنْ يَبُودُوا أَقْرَابَهُ وَ لَا يُؤْذَوْهُمْ، وَ أَمَا قَوْلُهُ: فَهُوَ لَكُمْ يَقُولُ ثَوَابَهُ لَكُمْ.

[تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴] ۴. سوره سبأ، آیه ۴۹.

فرمود: بر تو باد به فقرا و مساکین و تو باید آنان را سیر کنی چرا که خداوند

می فرماید: «وَمَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ.»^۱

عبد الله بن مسعود گوید:

رسول خدا ﷺ هنگامی که داخل مکه شد [و مکه را فتح نمود] سی صد

و شصت بت اطراف کعبه بود و آن حضرت با چوبی که در دست داشت

به آن‌ها می زد و می فرمود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» و

می فرمود: «جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ.»^۲

«وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَالْفَوْتَ وَآخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ

التَّنَاوُسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ * وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ * وَ

حِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ»^۳

حارث همدانی گوید: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود:

مهدی آل محمد عليه السلام دارای چشمی اَقْبَلَ [الأقْبَل من القَبَل وهو اقبال السواد

على الأنف] می باشد [کأنه ينظر الى أنفه] و دارای موهای مجعد است و

خالی به گونه دارد و حرکت او از مشرق است و چون قیام می کند سفیانی نیز

۱. فی الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان قال: أولم

اسمعیل فقال له ابو عبد الله عليه السلام: عليك بالمساکين فأشبعهم، فان الله ﷻ يقول: وما

يبدي الباطل وما يعيد. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۹۲، ح ۴]

۲. فی مجمع البيان قال ابن مسعود: دخل رسول الله ﷺ مكة و حول البيت ثلاثمأة و

ستون صنما فجعل يطعنها بعود في يده، و يقول: «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل

كان زهوقًا». «جاء الحق و ما يبدي الباطل و ما يعيد.»

فی أمالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی علی بن موسی عن ابيه عن جعفر بن

محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام مثل ما نقلنا عن مجمع البيان. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴،

۳. سوره‌ی سبأ، آیات ۵۴-۵۱.

ص ۳۴۳، ح ۹۵]

قیام خواهد نمود و سفیانی نه ماه ادامه دارد و از شام حرکت می‌کند و اهل شام از او اطاعت می‌نمایند، مگر گروهی که پایبند به دیانت اند و خداوند آنان را از رفتن به طرف سفیانی حفظ می‌نماید و سپس سفیانی با لشکر خونخواری وارد منطقه مدینه می‌شود و چون به بیداء مدینه می‌رسد خداوند او را در زمین فرو می‌برد، چنان که می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۱

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند من هم اکنون می‌بینم که قائم آل محمد (علیهم السلام) پشت خود را به حجر الأسود داده و حق خود را بیان می‌کند و به خدا سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: ای مردم هر کس می‌خواهد درباره خداوند سخن بگوید، من سزاوارتر به آدم هستم، و هر کس می‌خواهد درباره نوح سخن بگوید، من سزاوارتر به نوح هستم، و هر کس می‌خواهد درباره ابراهیم سخن بگوید، من سزاوارتر به ابراهیم هستم، و هر کس می‌خواهد درباره موسی سخن بگوید، من سزاوارتر به موسی هستم، و هر کس می‌خواهد درباره عیسی سخن بگوید،

۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ جَعْدٌ بِخَدِّهِ خَالَ يَكُونُ مَبْدُوهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يَخْرُجُ بِالسَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ السَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَعِصُمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ وَيَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ (جَلَّ جَلَلَهُ) فِي كِتَابِهِ - وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ.

من سزاوارتر به عیسی هستم، و هر کس می خواهد درباره رسول خدا ﷺ سخن بگوید، من سزاوارتر به او هستم، و هر کس می خواهد درباره کتاب خدا قرآن سخن بگوید، من سزاوارتر به کتاب خدا هستم.

سپس آن حضرت نزد مقام ابراهیم می آید و دو رکعت نماز می خواند و خدا را بر حق خود گواه می گیرد. تا این که امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم او همان مضطری است که خداوند در قرآن می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^۱

سپس فرمود:

اول کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است و سپس آن ۳۱۳ نفر هستند، که برخی از آنان روی زمین حرکت می کنند تا به او می رسند و بعضی با طی الارض یک باره از بستر خود ناپدید می شوند و خدمت آن حضرت می رسند همان گونه که امیر المؤمنین علیه السلام خبر داده است و خداوند نیز درباره آنان فرموده است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»^۲

سپس مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «خَيْرَاتِ» ولایت است، و در آیه دیگری خداوند درباره آنان می فرماید: «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»^۳ و «أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» اصحاب حضرت مهدی علیه السلام اند که همه آنان در یک ساعت نزد آن حضرت جمع می شوند و چون آن بزرگوار به منطقه بیدا می رسد، سفیانی با لشکر خود به طرف او می آیند و خداوند به زمین امر می کند تا آنان را در خود فرو ببرد،

۱. سوره ی نمل، آیه ی ۶۲. ۲. سوره ی بقره، آیه ی ۱۴۸.

۳. سوره ی هود، آیه ی ۸.

چنان که خداوند می فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ» یعنی بالقائم من آل محمد (علیهم السلام) «وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ... وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ» یعنی «یشتهون ان لا یعدبوا» وراه چاره‌ای از عذاب پیدا نمی‌کنند «كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ» [یعنی] همان گونه که مکذبین قبل از آنان هلاک شدند و راه چاره‌ای پیدا نکردند.

در تفسیر عیاشی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که می‌فرماید:

برای صاحب این ولایت غیبتی خواهد بود... تا این که می‌فرماید: او مردم را به کتاب خدا و سنت رسول او (صلی الله علیه و آله) و ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) و بیزاری از دشمنان او دعوت می‌کند، و کسی را نام نمی‌برد تا به بیداء می‌رسد و جیش سفیانی به جنگ او می‌آید و خداوند زمین را امر می‌کند تا آنان را در خود فرو ببرد، چنان که می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ» یعنی لشکر سفیانی در آن هنگام می‌گویند: «آمَنَّا بِهِ» یعنی ما به قائم آل محمد (علیهم السلام) ایمان آوردیم «وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ» یعنی در آن حال به او ایمان می‌آوردند در حالی که قبلاً به او کافر شده بودند، پس احدی از آنان باقی نمی‌مانند مگر دو نفر که به آنان تَرَوْتُمْ و تَرَوْتُمْ و از آل مراد هستند و صورت‌های شان به عقب برگشته است و به عقب راه می‌روند و این دو نفر به مردم خبر می‌دهند که بر سر لشکر سفیانی چه آمده است.^۱

۱. ... ثم قال أبو جعفر: والله لكأني أنظر إليه وقد أسند ظهره إلى الحجر، ثم ينطلق فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه عليه وآله السلام، والولاية لعلی بن أبي طالب ع، و البراءة من عدوه ولا يسمي أحدا حتى ينتهي إلى البیداء، فيخرج إليه جيش السفیانی فيأمر الله الأرض فيأخذهم من تحت أقدامهم، وهو قول الله: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ» یعنی بقائم آل محمد «وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ» یعنی

مؤلف گوید:

حدیث فوق به طور کامل در سوره انفال ذیل آیه «وَفَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۱ گذشت.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حضرت مهدی علیه السلام چون در مکه قیام می کند [و از مکه خارج می شود] و به مریعی اطراف مدینه می رسد به او خبر می رسد که عامل و والی او را [اهل مکه] کشته اند، پس به مکه باز می گردد و فقط کشندگان او را می کشد و سپس حرکت می کند و مردم را دعوت می نماید تا به بیداء می رسد و جیش سفیانی مقابل او می ایستد و خداوند به زمین امر می کند تا جیش سفیانی را ببلعد چنان که خداوند می فرماید: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فِرْعَوْنًا فَلَا فُوتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ...»^۲

بقائم آل محمد علیهم السلام به آخر السوره، و لا یبقی منهم إلا رجلا ن یقال لهما وتر و وتر من مراد: وجوهما فی أفقیتهما یمشیان القهقری، یخبران الناس بما فعل بأصحابهما... [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۴۹] ۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۳۹.

۲. قال محمد بن العباس رضی الله عنه حدثنا محمد بن الحسن بن علی الصباح المدائنی عن الحسن بن محمد بن شعیب عن موسی بن عمر بن زید عن ابن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن إسماعیل بن جابر عن ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر علیه السلام قال ینخرج القائم فیسیر حتی یمر بمر فیبلغه أن عامله قد قتل فیرجع إلیهم فیقتل المقاتلة و لا یزید علی ذلك شیئا ثم ینطلق فیدعو الناس حتی ینتهی إلی البیداء فینخرج جیشان للسفیانی فیأمر الله ﷻ الأرض أن تأخذ بأقدامهم و هو قوله ﷻ و لو ترى إذ فرعوا فلا فوت و أخذوا من مکان قریب و قالوا آمنا به یعنی بقیام القائم و قد کفروا به من قبل یعنی بقیام القائم من آل محمد ﷺ و یقذفون بالعیب من مکان بعید و حیل بینهم و بین ما یشتهون كما فعل بأشیاعهم من قبل إنهم كانوا فی شک مریب. [تأویل الآیات، ص ۴۶۷]

یادآوری‌ها:

مؤلف گوید:

یادآوری می‌شود که جز در جلد اول، در بقیه‌ی مجلدات از ترجمه‌ی آیه‌ی الله مکارم شیرازی زیدعژه استفاده شده است. ضمناً لغات نیز جز در جلد اول - که از لغت نامه‌های گوناگونی استفاده گردیده - در بقیه‌ی مجلدات تنها از تفسیر مجمع‌البیان مرحوم طبرسی رضوان الله تعالی علیه استفاده شده است؛ جز مواردی که لغتی را آن مرحوم معنا نکرده بوده و نگارنده از جاهای دیگری مانند بحار الانوار و تفسیر صافی و تفسیر شبر و غیره استفاده کرده‌اند. همچنین به لغت نامه‌های معروف، به خاطر شبهه‌ی عدم اعتبار شرعی آن‌ها مراجعه نکردیم.
(والله العالم)

پایان جلد ششم تفسیر اهل البیت علیهم السلام

